



ہمکام
بازائران عارف

بہ استقام
علی اشرف عبیدی



انتشارات زلف

گاہِ بزرگداشت حضرت فاطمہ صدیقہ



ازادگان

مجموعہ آئینہ

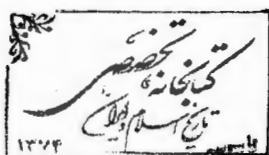
فق

۱

۵

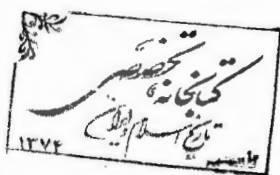
۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



همگام با زائران عارف

بیانات مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه



به اهتمام
علی اشرف عابدی

عبدی، علی اشرف، ۱۳۴۸-
 همگام با زائران عارف: مصاحبه با مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه/ به اهتمام علی اشرف
 عبدی - تهران: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۳.
 ISBN: 964-8567-12-3
 چهار، ۴۶۴ ص.: مصور.
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 این کتاب به مناسبت کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکان
 فرهنگی قم منتشر شده است.
 ۱. مجتهدان و علما - ایران - مصاحبه ها. ۲. شیعه - ایران - قم. الف. آستانه مقدسه قم.
 انتشارات زائر. ب. کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت معصومه علیها السلام و مکان فرهنگی قم
 (۱۳۸۳: قم). ج. عنوان. د. عنوان: مصاحبه با مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه.
 ۲۹۷/۹۹۶ BP ۵۵/۲/ع ۲۵۸



کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکان فرهنگی قم
 مجموعه آثار شماره ۱۰

همگام با زائران عارف (دفتر نخست)

به اهتمام: علی اشرف عبدی
 صفحه آرا: محمد علی محمدی
 ناشر: زائر - آستانه مقدسه قم
 لیتوگرافی: بیان - قم
 چاپخانه: باقری - قم
 نوبت و سال چاپ: اول - ۱۳۸۴
 شمارگان: ۱۰۰۰
 بهاء: ۲۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۶۴-۸۵۶۷-۱۲-۳

مرکز پخش: قم، میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)، تلفن ۷۷۴۸۴۳۳ ص.پ: ۳۵۹۷-۳۷۱۸۵

فهرست مطالب

۱	مقدمه کنگره.....
۵	پیش‌گفتار.....
۷	سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع مردم قم.....
۱۹	سخنرانی مقام معظم رهبری در مدرسه فیضیه.....
۵۱	سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع بزرگ مدرسه فیضیه.....
۸۳	مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی محمد فاضل لنکرانی.....
۹۳	مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی.....
۱۱۹	پاسخ دفتر حضرت آیه الله العظمی میرزا جواد تبریزی.....
۱۲۷	مصاحبه با آیه الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی.....
۱۳۹	مصاحبه با حضرت آیه الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی.....
۱۴۷	مصاحبه با حضرت آیه الله علی اکبر مسعودی خمینی.....
۱۶۱	سخنرانی حضرت آیه الله عبدالله جوادی آملی.....
۱۷۳	سخنرانی حضرت آیه الله محمدتقی مصباح.....
۱۸۵	مصاحبه با حضرت آیه الله شیخ علی پناه اشتهااردی.....
۲۰۱	مصاحبه با حضرت آیه الله جعفر سبحانی.....
۲۱۵	مصاحبه با حضرت آیه الله سید حسین شمس.....
۲۳۳	مصاحبه با حضرت آیه الله احمد صابری همدانی.....
۲۵۱	مصاحبه با حضرت آیه الله عبدالمجید بنابی.....
۲۵۹	مصاحبه با حضرت آیه الله ابوطالب تجلیل تبریزی.....
۲۷۱	مصاحبه با حضرت آیه الله سید عباس حسینی کاشانی.....

- ۲۸۱ مصاحبه با حضرت آية الله ابراهيم رمضانى فردوىي
- ۲۹۵ مصاحبه با حضرت آية الله شيخ محمد حسين زرندى
- ۳۰۷ مصاحبه با حضرت آية الله على كريمى جهرمى
- ۳۳۳ مصاحبه با حضرت آية الله محسنى گرکانى
- ۳۴۷ مصاحبه با حضرت آية الله محمد على مجتهدى خمينى
- ۳۵۷ مصاحبه با حضرت حجة الاسلام والمسلمين سيد هاشم حسيني بوشهرى
- ۳۷۱ مصاحبه با حضرت حجة الاسلام والمسلمين على دوانى
- ۴۱۳ مصاحبه با حضرت حجة الاسلام والمسلمين محمد جواد فاضل لنكرانى
- ۴۲۹ مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمين نجم الدين طبسى

مقدمه کنگره

حضرت امام صادق علیه السلام:

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که او را زیارت کنند، واجب می گردد»^۱.

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسن عبادت و توحید عبادی در قیام و رکوع و سجود شناخته شده اند^۲، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفاً به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزندان باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری، «زیبید اگر خاک قم به عرش کند فخر»^۳.

قم شهری است که بر ولایت و مودت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳. دیوان امام خمینی، ص ۲۵۷.

همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده‌اند.^۱

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت سنی فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحولات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از نواب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود.^۲ وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتابها، اعزام مبلّغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن، و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آنجا که سال ۱۳۸۳ ه. ش. بایک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر - که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است - مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیع، به دستور تولیت عظمای آستانه مقدسه، حضرت آیه الله مسعودی - دام عزّه - «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

با محوریت آستانه مقدسه، دهها جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها جنبه تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی دارد و توسط محققان تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته، تنها قدم کوچکی است که می‌تواند نقطه‌شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیق باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

بزرگان حوزه علمیة قم - که همگی موفقیت‌های خود را مدیون و مرهون زیارت و عنایات بنت باب الحوائج الی الله تعالی می‌دانند - سخنان و خاطرات شنیدنی فراوان دارند که ضمن مصاحبه‌های متعدد بیان داشته‌اند. یکی از آثار ارزشمند این کنگره، مجموعه مصاحبه‌هاست که به اهتمام جناب حجة الاسلام و المسلمین علی اشرف عابدی به انجام رسیده است.

در اینجا وظیفه خود دانسته از مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه‌ای و همه مراجع معظم تقلید و نیز از همه مؤلفان و محققان و پژوهشگرانی که در تحقق این هدف مقدس، تلاش کرده و خود را در ردیف خادمان اهل بیت علیهم السلام قرار داده‌اند، خصوصاً گردآورنده محترم کتاب حاضر صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.

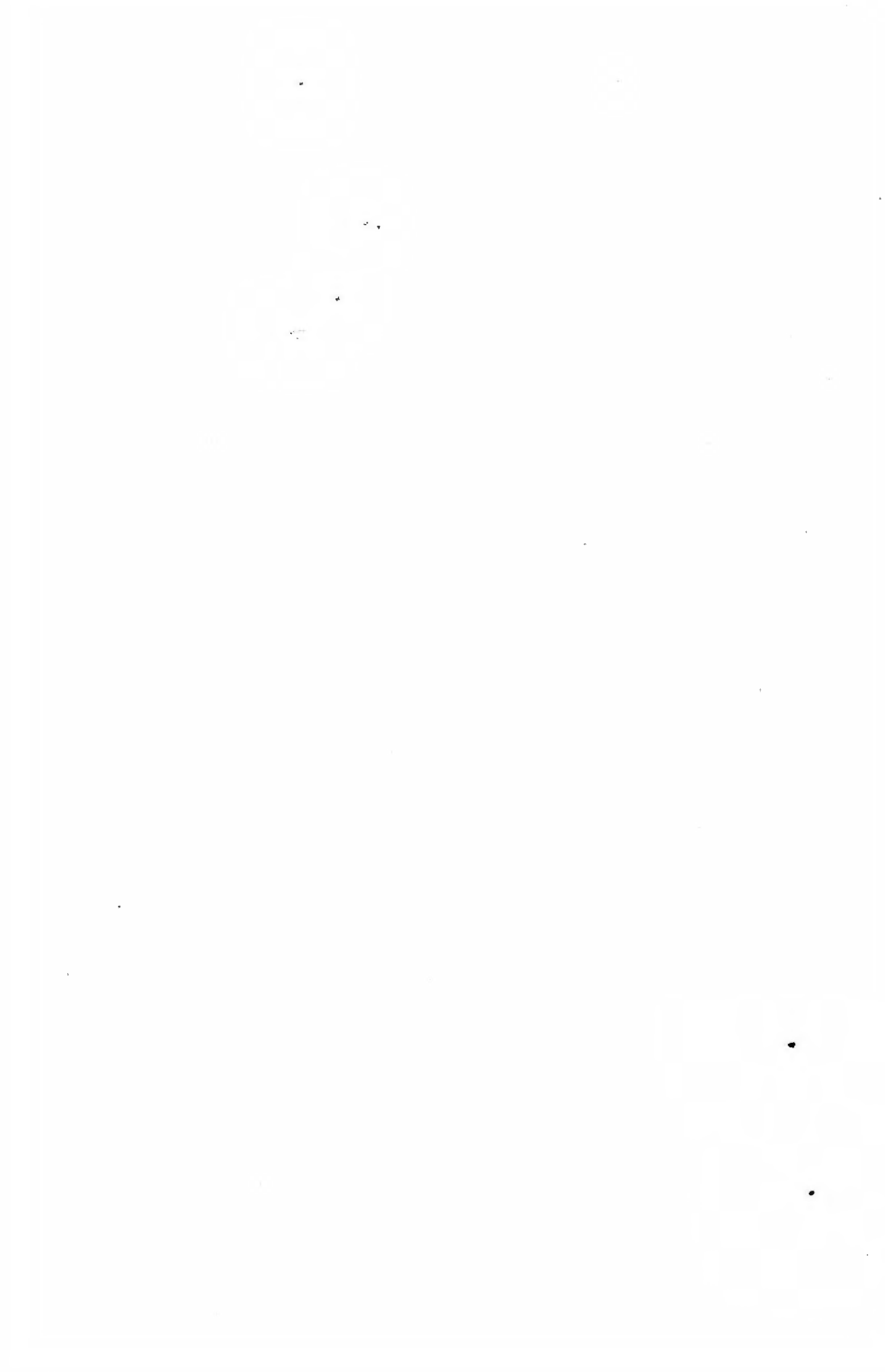
تولیت عظمای آستانه، حضرت آیه الله مسعودی، معاون محترم اداری مالی آستانه، جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی آستانه با راهنماییها و مساعدتهای خود بیشترین سهم را در به سامان رسیدن کنگره داشته و ما را سپاسگزار خود قرار داده‌اند.

بر خود لازم می‌دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک‌ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

«وما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب»

احمد عابدی

دبیر کنگره



پیش گفتار

قال الصادق علیه السلام: «سلام الله على اهل قم، يسقى الله بلادهم و ينزل عليهم البركات و يبذل الله سيئاتهم حسنات، هم اهل ركوع و سجود و قيام و قعود، هم الفقهاء العلماء الفهما، هم اهل الدراية و الرواية و حسن العبادة»^۱.

سخن از شجره طوبایی است که به یمن وجود شریفش، سرزمین مدفنش در زبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ستایش شده است.

امام زاده گران قدری که به سبب حضورش در شهر مقدس قم، مردم آن از سلام پر برکت امام معصوم علیه السلام بهره مند شده اند و اگرچه اقامت او در این شهر بسیار اندک (۱۷ روز) بوده، اما محل حضور او آشیانه و حرم اهل بیت علیهم السلام و دارالمؤمنین خطاب شده است.

امام زاده ای که زیارت عاشقانه و با معرفتش انسان را سزاوار بهشت جاودان می گرداند. شهری که به جهت ظهور و تجلای نور معنوی و ستاره های معرفت فقهی، در عصر غیبت کبرا، انسانهای تشنه معرفت به ولایت و امامت را سیراب و پایه های ارزش دینی را مستحکم و ایمان و اراده مؤمنان واقعی را راسخ تر می نماید.

آن دم که صحبت از قم و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به میان می آید، در واقع بحث از «توحید عبادی»، «امامت»، «ولایت»، «مکتب»، «فقاها» و مرجعیت مطرح می شود. شاید بتوان گفت: یکی از علل هجرت حضرت به این دیار، گسترش و توسعه جغرافیای اسلام و ولایت حق اهل بیت علیهم السلام و نیز مرکزیت بخشیدن به شهر مقدس قم، به منظور پرتو افشانی نور ولایت و اسلام ناب به سایر نقاط بوده است.

و در عصر انقلاب امام خمینی قدس سره، حوزه فیضیه از فیض جوشان و خروشان این بارگاه با عظمت، قدرت تشیع را ثبات بخشید و انقلاب نور از آنجا آغاز شد و به همگان ثابت

کرد که پیوند بین دو نهاد دین و سیاست، پیوندی حقیقی و ناگسستنی است؛ پیوند مبارکی که ظهور و بروز خود را در این برهه از زمان، کاملاً روشن ساخته و آن شاء الله در سایه سار ولایت، این انقلاب شکوهمند - که سرچشمه اش قرآن کریم و اهل بیت کرامت علیهم السلام است - به انقلاب حضرت بقیة الله ارواحنا فداء واصل خواهد شد.

از اینکه در حوزه مقدّس علمیة قم، توفیقی حاصل شد تا در کنار بارگاه ملکوتی کریمه اهل بیت علیهم السلام از فیوضات معنوی آن حضرت و نفوس قدسی مراجع عظام تقلید و استادان و بزرگان حوزه مبارک، جرعه ای بنوشیم، خداوند را سپاسگزاریم. خدمت در خانه ای که سه درب از هشت درب بهشت در آن واقع شده، برای هر خدمتگزاری مایه افتخار و مباهات است.

بنا شد یکی از آثار ماندگار «کنگرة بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم»، مصاحبه با مراجع معظم تقلید و بزرگان حوزه، در این خصوص باشد. مدال افتخار، نصیب این حقیر شد تا بتوانم، کام تشنه خویش را از کرانه های موج ایشان سیراب ساخته و مجموعه پیش روی شما (همگام با زائران عارف) را جمع آوری نمایم و آن را تقدیم حضورتان بدارم.

از همه عزیزان و سروران و دست اندرکاران کنگره، به خصوص مشوّق اصلی، یعنی مدیریت محترم امور فرهنگی، «جناب حجة الاسلام والمسلمین غلامعلی عباسی» و استاد معظم، «جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر احمد عابدی» و دیگر دوستانی که ما را در گردآوری این مجموعه یاری نموده اند، صمیمانه تشکر می کنم.

شایان ذکر است، اگر چه امکان مصاحبه و استفاده از رهنمودهای برخی از مراجع معظم و استادان بزرگوار - به دلیل مشغله فراوان ایشان - فراهم نشد، اما ارادت ایشان نسبت به کریمه اهل بیت علیهم السلام موجب شد که مسئولین دفتر این عزیزان، همکاری لازم را مبذول داشتند که به صورت ضمیمه اثر حاضر، تقدیم شما خوانندگان گرامی می شود.

از خداوند سبحان، طول عمر مقام معظم رهبری، و عزّت اسلام و انقلاب را خواهانم.

دهم ربیع الثانی ۱۴۲۵ ق. - مصادف با دهم خرداد ۱۳۸۳ ش.

حوزه علمیة قم، علی اشرف عبدی

سخنرانی مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای مدّ ظلّه
در جمع مردم قم

۱۴ آذر ۱۳۷۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقية الله فى الارضين.

قال الله الحكيم فى كتابه: بسم الله الرحمن الرحيم «و البلد الطيب يخرج نباته باذن ربه»^۱.

بسیار خرسندم که خداوند متعال این توفیق را مرحمت فرمود که یک بار دیگر به میان شما مردم عزیز و مؤمن و پر شور و انقلابی و جوانان فداکار شهر قم و حوزه علمیه مبارکه شیعه بیایم؛ به خصوص که زیارت امروز ما، مصادف با ایامی است که امت اسلامی و مخصوصاً جامعه شیعه ایران و سایر کشورها، میلاد مسعود امام الموحّدين و سيّد المتقين و امير المؤمنين عليه السلام را جشن می گیرند.

این عید سعید عزیز را به شما برادران و خواهران و مردم عزیز و مؤمن، تبریک عرض می کنم. و از خداوند متعال، متضرعانه و مبتهلالانه درخواست می کنم که توفیق معرفت بیش از پیش این بزرگوار و شناخت و پیمودن راهش را به همه ما عنایت فرماید. و انقلاب ما را همچنان که از آغاز، یک انقلاب علوی و در پی ایجاد یک جامعه علوی بوده است؛ به معنای واقعی، کلمه علوی کند. و دلهای ما را هم علوی بفرماید. امروز، در این اجتماع پر شور و بزرگ شما مردم عزیز قم، لازم است به

عنوان سرآغاز عرایضی که می‌خواهم با شما در میان بگذارم؛ چند کلمه‌ای در باب اهمیت و قدر و ارزشی که این شهر عزیز برای ما و برای جامعه اسلامی دارد؛ مطرح کنم. اگر چه شاید در میان شما کسانی که به اهمیت این شهر و جهات این اهمیت واقفند، کم نیستند؛ ولی لازم است که در این فرصت، به این مطلب تصریح بشود.

یکی از امتیازات بزرگی که شهر عزیز قم دارد، این است که برگرد مضجع شریف یکی از برگزیدگان اهل بیت «علیهم السلام» حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بنا شده است. اگر چه سوابق این شهر، بیش از این است لیکن هویت قم در طول دوازده قرن گذشته، تقریباً هویت شهری است که برگرد مرقد دختر موسی بن جعفر علیه السلام بنا است، و این امتیاز بزرگی است. علاوه بر این امتیازات دیگری هم این شهر مقدس دارد که آن مرقد صدها نفر از بزرگان، علما و برجستگان و اولیاء و محدثان و شخصیت‌های برجسته اسلامی است. اینها جهات مهمی از ارزش است. اما این جهات هیچ کدام انحصاری نیست؛ یعنی شبیه این جهات را بعضی از شهرهای دیگر هم چه در ایران و چه در سایر مناطق جهان اسلام دارند.

شهر قم سه خصوصیت انحصاری دارد. که هیچ شهر دیگری از این جهت به پای قم نمی‌رسد. این سه خصوصیت مخصوص قم است که بر آن، جهات دیگری که مطرح شد و اشباه و نظایری هم داشت اضافه می‌شود. یکی از آن سه خصوصیت این است که شهر قم، سابقه بسیار زیادی در پیروی و اتصال به اهل بیت دارد.

یعنی در طول هزار و دویست سال یا بیشتر، این شهر همواره به عنوان یک شهر وابسته به اهل بیت علیه السلام شناخته شده است. من شهر دیگری را با این خصوصیت، سراغ ندارم. بعضی از شهرها مثل کوفه یا مدینه، قبل از قم بلد اهل بیت بوده‌اند؛ لیکن دشمنان اهل بیت این خصوصیت را از آنها سلب کردند؛ اما شهر قم از همان زمانی که اشعریون و بقیه رجال و اعیان محدثان و علمای بزرگ، اولین حوزه علمیه مهم و انحصاری تشیع را در آن تشکیل دادند، در دنیای اسلام به این جهت شهرت پیدا کرد.

لذا شما می‌بینید در آن زمان، از اطراف و اکناف عالم اسلام، کسانی راه افتادند و آمدند در قم ساکن شدند. شاگردان بسیاری از محدثان معروف و از جمله تلامذه (یونس بن عبد الرحمن) و (ابراهیم بن هاشم) از کوفه به سمت قم عزیمت کردند. و در این شهر ساکن شدند. قبل از این که آنها هم بیایند، محدثان زیادی در اینجا بودند. آنها مؤسس این حوزه نیستند؛ بلکه مجذوب این حوزه شدند. حتی اگر از این هم جلوتر برویم، در اواخر قرن دوم هجری که حضرت علی بن موسی الرضا «علیه آلاف التحية والثناء» به طرف ایران آمدند و به خراسان رفتند؛ شهر قم به پیروی از مذهب اهل بیت علیه السلام معروف بود. این خصوصیت برای شما مردم قم تقریباً از هزار و دویست سال قبل تا امروز هست. این خصوصیت، مخصوص قم و ریشه دار است. فرهنگ مذهبی و اسلامی و اتصال به اهل بیت علیهم السلام در این شهر پدیده جدید و متعلق به امروز و دیروز نیست. شما به عنوان پیروان ولایت اهل بیت علیهم السلام دوازده قرن در اینجا ریشه دارید. امرایی هم مثل آل صفی و دیگران که بر این شهر حکومت کردند همین گونه بودند. مردم و علما نیز، از گذشته تا امروز که گلدسته‌ای از حقایق امامت و ولایت در این شهر بنا شد و دنیای اسلام را معطر کرد؛ همین گونه بودند.

خصوصیت دومی که آن هم مخصوص قم می‌باشد، این است که این جا پذیرایی کننده بزرگترین حوزه علمیه طول تاریخ شیعه است. مادر طول تاریخ، از اول تشکیل حوزه‌های علمیه تشیع تا امروز، به بزرگی این حوزه مبارکه‌ای که به دست مرحوم آیه الله حائری «رضوان الله تعالی علیه» در این شهر بنیان شد یا بازسازی گردید. و در زمان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی، عظمت و اعتلا پیدا کرد. و سپس به برکت امام بزرگوار و انقلاب عظیم، به اوج اعتلای خود رسید؛ در هیچ جای دنیا نداشته‌ایم. سومین خصوصیت این شهر، اقدام بزرگی است که مردم قم نسبت به انقلاب انجام دادند. شما در دو مقطع شروع کننده بودید:

یکی، هنگامی که در سال ۱۳۴۱ در همین شبستانهای مسجد اعظم، یک مدرس و

ملای گمنام، از نظر توده‌های مردم به کنار کشیده از مناصب روحانی، حرف حق خود را زد و اولین کسانی که با او بیعت کردند؛ مردم و جوانان و بازاریها و روشنفکرها و دانش آموزهای قم بودند که به حوزه علمیه پیوستند.

مردم قم در همان سال ۱۳۴۱، رنجهای نهضت را هم تحمل کردند. و وقتی در سال ۴۲، مزدوران رژیم شاه، همه این صحن مطهر را و مدرسه فیضیه و این میدان و خیابان ارم را با حضور ارباب‌آمیز خودشان، قرق کردند و اگر عمّامه به سر می‌دیدند، او را می‌کوبیدند و به قصد کشتن می‌زدند. و اگر کسی از مردم از آنها حمایت می‌کرد، او را هم هدف قرار می‌دادند؛ آن روز مردم قم دست برادری و جوانمردی را از آستین در آوردند و به حوزه قم و امام راحل عظیم و به انقلاب، کمک کردند.

یک بار هم در سال ۱۳۵۶ که شما قمی‌ها حرکت عمومی مبارزه جویانه ملت ایران علیه رژیم مزدور و فاسد پهلوی را شروع کردید؛ اولین شهیدها در همین خیابان چهارمردان و میدان آستانه و خیابان ارم و صفائیه، بر زمین افتادند. اولین پدر و مادرهای شهید، همین مردم شهر قم بودند. که دست برادری و وحدت با حوزه علمیه مستحکم کردند.

عزیزان من، جوانان قم، مرد و زن مؤمن و انقلابی حریم اهل بیت و خانه ولایت! من امروز مایلم نگاهی به انقلابی که شما آنقدر نسبت به آن خویشاوندی و نزدیکی دارید؛ بیندازم و از آغاز تا امروز و از امروز به بعد آن را، مختصراً ارزیابی کنم.

خیمه اصلی دستگاه حرکت عظیم انقلاب اسلامی، اینجاست. به همین دلیل دنیا متوجه قم است. دوستان انقلاب و اسلام، قم را دوست می‌دارند و مستکبران و ظالمان و انسانهای شریر، در هر جا که هستند؛ قم را زشت می‌دارند و همه چیزش را مبعوض می‌شمارند.

یک حرکت انقلابی در ایران به وجود آمد. معلوم است که جهان خواران یعنی دولت‌های قلدر، در هر جای دنیا که حکومت‌های فاسد ساقط می‌شدند و مردم آزاد و بی قید، زمام امور را به دست می‌گرفتند، آنها ناراحت می‌شدند. هیچ انقلابی نیست که

از شر خباثت‌های استعمارگران و ابرقدرتها و قدرتهای فاسد، در امان مانده باشد. این ضربه‌ها را به همه انقلابها وارد کردند؛ منتهی انقلاب اسلامی ما یک خصوصیتی داشت که موجب شد این دشمنی‌ها، اولاً شدیدتر از جاهای دیگر باشد و ثانیاً ادامه و استمرار پیدا بکند. آن خصوصیت، اسلامی بودن انقلاب است.

ممکن است کسی بگوید مگر اسلامی بودن این انقلاب چه تأثیری دارد؟ بله، تأثیر بسیار زیادی دارد. در انقلابهای دیگر، قدرتهای استکباری فشار را وارد می‌کردند و با وارد آوردن فشار از طرفی و نشان دادن در باغ سبز از طرف دیگر، انقلابیون را به تدریج به سمت خودشان جذب می‌کردند. این، سرنوشت بیشتر انقلابهای قرن بیستم از حدود پایان جنگ جهانی دوم تا وقتی که انقلاب اسلامی پیروز شد و حتی بعد از آن، می‌باشد.

بسیاری از انقلابها به وجود آمدند، بسیاری از چهره‌های انقلاب در دنیا شناخته شدند؛ اما مدتش محدود بود. قدرتهای استکباری، به مرور توانستند مقداری فشار وارد کنند و هم مسئولان کشور و اولیای انقلاب و هم به تبع آن، مردم را خسته کنند؛ آن وقت در باغ سبز کمک‌هایشان لبخندهای خودشان نشان دادند و آنها را زیر بار خودشان کشیدند.

همین کشورهایی که امروز شما ملاحظه می‌کنید و می‌بینید که در رأس بعضی از آنها، فاسدترین آدم‌ها هستند؛ یک روز کشورهای انقلابی بودند؛ اما آمریکا و استعمار و ایادیشان در منطقه و حکومت‌هایی که کیف‌های پر از دلارهای نفتی را این طرف و آن طرف می‌بردند و به این و آن می‌دادند؛ توانستند آنها را بخرند. چرا؟ چون آنچه که آنها در دل و جان‌شان داشتند، یک ایمان سطحی، آسیب‌پذیر بود. البته ایمان انقلابی، نه ایمان به خدا، داشتند؛ ولی سطحی و آسیب‌پذیر بود. هر اندیشه و اقدام و راهی که به ارزشهای معنوی و اسلامی متکی نباشد؛ همین آسیب‌پذیری را دارد. زرق و برق دارد؛ اما زایل شدنی است. من نمی‌خواهم از این کشورهایی که مطرح کردم، اسم بیاورم. کسانی که اهل مطالعه هستند، تصدیق خواهند کرد. ما بعضی از این کشورها و

مسئولینشان را از نزدیک دیده‌ایم و حرفهای آنها را شنیده‌ایم و زندگی آنها را مشاهده کرده‌ایم. و دستگاههای آنها را دیده‌ایم و دریافته‌ایم که اول، انقلابی بوده‌اند؛ اما در طول مدت ده سال، دوازده سال و حداکثر پانزده سال، از مرام قبلی خود برگشتند. این همان انقلابیون دیروز بودند که یک رژیم فساد را ساقط کرده بودند؛ ولی امروز برگشتند و مانند همان رژیم فاسدی شده بودند که قبلاً خودشان او را ساقط کردند!

انقلاب اسلامی ما بر خلاف چنین انقلابهایی، به خصوصیت ایمان الهی متکی بود و هست. چنین است که دارندگان، از تهدید قدرتهای مادی نمی‌ترسند؛ «و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم ألا خوف علیهم و لا هم یحزنون»^۱. مردم ما از کسی نمی‌ترسند. خصوصیت ایمان اسلامی و الهی و معنوی، اتکای به خداوند است. چنین اتکایی، اولاً موجب می‌شود که انسان از دشمن واهمه نکند و هراسی نداشته باشد و به کمک الهی امید داشته باشد.

ثانیاً، کسی که به خدا معتقد است و برای او کار می‌کند؛ می‌گوید ما تکلیف انجام می‌دهیم و اگر کشته هم بشویم، پیروز شده‌ایم و اگر در جنگ، عقب نشینی هم بکنیم، باز هم پیروز شده‌ایم؛ چون تکلیف ما اقدام و انجام عمل بود. اقدام را کرده‌ایم، عمل را انجام داده‌ایم و اثر خودمان را در طبیعت و تاریخ گذاشته‌ایم؛ بنابراین پیروزیم. خدای متعال بر این اثر، آثار دیگری مترتب خواهد کرد و یک روزی نتیجه‌اش آشکار خواهد شد.

این، فکر انسان مؤمن است. امام بزرگوار در رأس این نهضت، مظهر این عقیده بود؛ لذا نه در جنگ و نه در مبارزه سیاسی و اقتصادی، نه خودش تردید کرد و نه گذاشت کسانی که در حرکت عمومی و آحاد مردم تأثیر دارند؛ در این راه تردید کنند. راه راه روشنی بود. او این حرکت روشن را با قاطعیت ادامه داد؛ لذا دشمن مشاهده کرد که این انقلاب از آن انقلابهایی نیست که بشود با تهدید و تطمیع، او را وادار به عقب‌نشینی کرد.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۰.

از اول انقلاب، این کشمکش بوده است. عده‌ای گمان کرده‌اند جنگ‌الهایی که ایادی استکبار در هر فرصتی در وسائل ارتباط جمعی دنیا راه می‌اندازند، از یک چیز تازه‌ای حکایت می‌کند! خیر، چیز تازه‌ای نیست. همان عواملی که روز اول موجب شد رژیم و سردمداران آمریکا در مجلس سنایشان علیه انقلاب تصمیم بگیرند و جنایتکار فراری ایران را پناه بدهند و منطقه را علیه ایران اسلامی تحریک بکنند و در جنگی غیر عادلانه علیه نظام جمهوری اسلامی، همه کمک‌های خودشان را به نیروی متجاوز رژیم عراق تقدیم بکنند و در قضیه محاصره اقتصادی سال ۱۳۶۰، آن حرکت عنیف را انجام بدهند و همچنین سایر عواملی که موجب شد در طول این سالها، با ایران دشمنی کنند؛ همان عوامل باز هم موجود است.

دشمنی آنها با این ملت و با نظام اسلامی، در حقیقت دشمنی با اسلام است. چرا با اسلام دشمنند؟ چون اسلام نمی‌گذارد مردم زیر بار دشمن متجاوز بروند. اسلام، انقلاب را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد دشمن مجدداً بر کشور تسلط پیدا بکند. اسلام، از تسلیم شدن ملت در مقابل دشمن مانع می‌شود؛ لذا با اسلام به عنوان یک عامل مزاحم مخالفند.

خیال نکنید با نماز و روزه کسی مخالفند. نماز و روزه‌ای که در معنای آن، مقاومت و ایستادگی نباشد؛ آنها با آن کاری ندارند و نسبت به آن حساسیتی پیدا نمی‌کنند. آنها با اسلام مخالفند؛ چون اسلام با نماز و روزه و زکاتش، مؤمن را با خدا متصل و دلها را محکم می‌کند. و از هر انسانی، یک کوه استوار می‌سازد. ملتی که این گونه باشد؛ در مقابل دشمنان تسلیم نمی‌شود و سر تعظیم خم نمی‌کند. آنها از این واقعیت می‌ترسند؛ به همین خاطر از چنین اسلامی متنفر و ناراحتند.

بدیهی است که هر زمان و هر نقطه‌ای از ایران که نسبت به اسلام پایبندتر باشد، دشمنی دشمنان با آنها بیشتر است. لذا امروز انواع و اقسام تبلیغات علیه اسلام و روحانیت و مبانی اسلامی، انقلاب و مسولان نظام جمهوری اسلامی، در شبکه‌های خبری دنیا وجود دارد.

آنها خیلی دقیق و حساب شده کار می‌کنند و پولهای گزافی هم می‌پردازند. البته به این نکته هم باید اشاره کرد که هر سال که از اول انقلاب گذشته است، دشمن از تسخیر انقلاب اسلامی ناامیدتر شده است؛ اما در عین حال بسیاری از مشکلات امروز و دیروز ملت ایران، ناشی از تدابیر و اعمال خصومت و بغض و کینه دشمنان اسلام است که انواع مشکلات اقتصادی و فرهنگی را تزریق می‌کنند تا شاید بتوانند نظام جمهوری اسلامی را متزلزل کنند.

امروز اساس کار دشمن، تبلیغات است. دشمنان به تبلیغات دل بسته‌اند هدف از این تبلیغات هم این است که ملت ایران را نسبت به آینده ناامید کنند.

تمام این هفده سالی که از اول انقلاب گذشته، دشمن برای ناامید کردن مردم تلاش کرده است؛ اما خدا را شکر گزاریم که ملت ما نه فقط ناامید نشده است؛ بلکه علی‌رغم تلاش دشمن، امیدش به آینده نیز بیشتر شده است. دلیلش این است که مردم در همه میدانها، به فضل پروردگار، حضور دارند و تلاش و کار می‌کنند و مسئولان کشور هم حقاً زحمت می‌کشند و برای ساختن این کشور تلاش می‌کنند.

این، حقیقتی است که ایران اسلامی باید ساخته بشود. باید برای ساختن ایرانی که با دست قدرتمند اسلام اداره می‌شود، خیلی برنامه ریزی و تلاش و مجاهدت کرد. این مجاهدت، مجاهدت در راه خداست. امروز هر کسی که برای آباد کردن ایران اسلامی زحمت می‌کشد و تلاش می‌کند؛ در راه خدا مجاهدت می‌کند، زیرا وقتی که ایران ساخته و آباد شد و وضع معیشت و تحصیل و دیگر زوایای مختلف زندگی مردم خوب شد و پیشرفت کرد، نمونه‌ای از اداره و مدیریت اسلام نشان داده می‌شود و مشخص می‌گردد که وقتی اسلام بخواهد یک کشور را اداره بکند، این گونه اداره می‌کند.

عزیزان من! درست به همین خاطر است که دشمن نمی‌خواهد ایران اسلامی آباد بشود در راه ساختن ایران، موانع درست می‌کنند؛ البته بحمد الله موانع اثری ندارد. مسئولان کشور به کمک و دلگرمی شما مردم عزیز و مؤمن و غیور است که این جرأت و امید و شوق را پیدا می‌کنند که تلاش و کار کنند. این تلاش باید ادامه پیدا

بکند. همه هم بایستی کمک بکنند. بنابراین، آینده ساختن این کشور، مطرح است. نکته‌ای را در اینجا یادآوری کنم. کسی خیال نکند که سازندگی ایران اسلامی که امروز بحمد الله به وسیله مسئولان کشور و دولت و دیگران دارد انجام می‌گیرد؛ با ایستادگی و مقاومت در مقابل دشمن، ناسازگار است و معارضه‌ای دارد! خیر، کسی چنین اشتباهی نکند. بعضی خیال می‌کنند که سازندگی ایران، معنایش این است که ما اجازه بدهیم دشمنان ما از هر منفذ و راهی که می‌خواهند، بر این ملت و کشور تسلط کنند! حاشا و کلاً.

ایستادگی این ملت، روح هر حرکت است. این ملت، ثابت کرده است که در میدان جنگ و انقلاب و سیاست و سازندگی می‌ایستد و در مقابل دشمن مقاومت می‌کند؛ چون از قدرت آمریکا و از هیمنه هر ابرقدرت دیگر، هیچ واهمه‌ای ندارد. تاکنون روح مبارزه ملت ما این گونه بوده است؛ بعد از این هم چنین خواهد بود.

من آنچه را که برای امروز و فردای شما مردم مؤمن و عزیز و هوشیار، ضروری می‌دانم؛ این است که همین خط روشن و صراط مستقیمی را که تا امروز پیموده‌اید؛ باز هم ادامه بدهید. امواج تبلیغاتی و سیاست‌ها و خباثت‌های دشمن، نباید بتواند اندک تزلزلی در دل و جان افراد مؤمن زن و مرد این ملت، به وجود آورد. همه باید با کمال قدرت و امید به آینده و با وحدت کامل جلو بروند؛ همچنان که بحمد الله امروز ملت متحد ما، ملتی یک آهنگ و یک صدا و یک دل است.

چنین اتحادی در میان ملت‌های دنیا کم نظیر است و ما نمونه آن را سراغ نداریم. این گونه هماهنگی در میان ملت و نیز اتحاد و هماهنگی آحاد مردم با مسئولان کشور و کارگزاران و قوه مجریه و قضائیه و مقننه، بسیار ارزنده است.

مردم باید از کسانی که برای آنها تلاش می‌کنند، پشتیبانی نمایند و حضور در همه میدانها را حفظ کنند. میدانهای گوناگونی وجود دارد که انشاء الله در وقت خودش نسبت به حضور در عرصه انتخابات نکاتی را مطرح خواهم کرد. جوانان عزیز ملت و زن و مرد، باید بتوانند در پیش بردن کشور به سمت ایرانی که مورد نظر اسلام است؛

سهیم باشند. نقش جوانها در این خصوص، نقش بارزی است. سازندگی اسلامی، سازندگی کشور و سازندگی دلها و روحها و جانهاست که در این بخش دوم، شما مردم عزیز قم که مجاور به حوزه مبارکه علمیه هستید؛ می‌توانید بهره‌های بسیار زیادی داشته باشید.

پروردگارا! آینده را برای این مردم عزیز، روشن‌تر و درخشان‌تر از گذشته قرار بده و مشکلات را با سرانگشت همت و غیرت و شجاعت این مردم، یکی پس از دیگری از مقابل پایشان بردار. پروردگارا! دشمنان این ملت و دشمنان اسلام ذلیل و منکوب کن. پروردگارا! این ملت را به همه آرزوهای بزرگش برسان. پروردگارا! تو را به مولود این ایام امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام و همچنین حضرت جواد الائمه علیه السلام سوگند می‌دهیم ما را همواره سیراب شده و مستفیذ از باران رحمت ولایت قرار بده. دست ما را از دامان ولایت لحظه‌ای کوتاه نفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، این ملت و به خصوص مردم قم را مشمول لطف و رحمت روز افزون خودت قرار بده.

این نکته را هم خوب است در پایان سخنانم مطرح کنم که شهر عزیز قم با این همه ارزشی که برای آن ذکر شده است، اگر چه از اول انقلاب نسبت به آن توجه زیادی شده و کارهای متعدد انجام گرفته است؛ اما در عین حال مشکلات این شهر زیاد است. خوشبختانه مسئولان کشور، به این مشکلات توجه پیدا کرده‌اند و در صددند که آنها را رفع کنند و البته اگر مشکلات قم بخواند رفع بشود؛ قدم اول این است که قم «استان» بشود و شهر قم مرکز یک استان جدید باشد. امیدواریم که انشاء الله به زودی این اقدام انجام بگیرد و تلاش مسئولان در جهت آبادانی و عمران بیشتر پیش برود و به این ترتیب کارها آسان بشود. امیدواریم خداوند در همه این زمینه‌ها، به مسئولان و شما مردم قم کمک بفرماید.^۱

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، سه شنبه چهاردهم آذر ۱۳۷۴، شماره ۴۷۸۳.

سخنرانی مقام معظم رهبری حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای مد ظله
مدرسه فیضیه

آذر ماه ۱۳۷۴

بسم الله الرحمن الرحيم

«و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيد الانبياء و المرسلين، سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و آله الاطيبين الاطهرين و المنتجبين سيّما بقية الله في الارضين».

جلسه بسیار بزرگ و مهم و به یاد ماندنی است. ارکان و اعیان بزرگترین حوزه علمیّه شیعه، مجتمع شده‌اند و فضلا و نخبگان و برجستگان شاغل در این حوزه مبارکه، تشریف آورده‌اند تا من - که افتخار دارم طلبه این حوزه و جزو آحاد شما برادران عزیز و طلاب این مدرسه عظیم الشان هستم - عرایض خود را که عمدتاً هم در اطراف همین حوزه مبارکه است، مطرح کنم.

در انتخاب مطلب دچار تردید نشدم. حرف برای گفتن هست، ولی آنچه که من ترجیح دادم مطرح شود و از این فرصت مغتنم استفاده بکنم؛ سخنی است که به اعتقاد من، اهمّ و اقدم و اولی از هر سخنی در چنین محفلی می‌باشد و آن سخن، درباره حوزه علمیّه و جامعه روحانیت و پایگاه رفیع علمی و دینی و تبلیغی و هدایتی است که به دست بندگان بزرگ و صالحی در این نقطه بنا شده است. لذا بحث من درباره حال و آینده حوزه است.

حوزه علمیّه قم که ما امروز نام آن را با افتخار و تعظیم و تجلیل می‌بریم، در واقع مصطفی و مستحصل حوزه‌های شیعه در طول تاریخ حوزه هاست. یعنی از اواخر

قرن دوم و حداقل اوایل قرن سوم هجری که مراکزی به عنوان حوزه علمیہ درست شده است، حوزه قم در دوران ائمه ثلاثہ اخیر (حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری «علیہم السلام») که دوران قمیین است، یک حوزه علمیہ به معنای حقیقی کلمه است که در آن، درس و بحث و جمع و تدوین و اشاعه و نشر و استادی و شاگردی به چشم می خورد. با این حال، از اجتماعات صحابه و محدثان و حَمَلَةُ علم در اطراف ائمه علیہم السلام در شهرهایی مثل مدینه و کوفه و... می گذریم و نمی خواهیم اصطلاح حوزه علمیہ را به این مراکز اطلاق کنیم.

بنابراین، شاید قدیمیترین حوزه های علمیہ ما، همین قم قمیین است که در آن، آثار بزرگانی مثل اشعریّین و آل بابویه و دیگران، تا امروز باقی است. البته بعد از آن، حوزه علمیہ با این عظمت باقی نمانده و به اکناف دیگری از عالم، مثل شرق دنیای اسلام و ماوراءالنهر و شرق خراسان منتقل شده است و رجالی مثل «شیخ عیّاشی»، «شیخ کشی»، «سمرقندیّین» و «نسائیّین» و دیگر اسمهایی که ما آنها را در زمره محدثان و روایات و مؤلفان می شناسیم، در آنجاها به سر برده اند. همچنین حوزه بغداد که حوزه «شیخ مفید» و بعد از او «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» -علیہم الرحمۃ و الرضوان- است و نیز حوزه نجف که با هجرت «شیخ طوسی» به این شهر در حدود سال ۴۵۰ یا ۴۴۸ یا ۴۴۹ و تشکیل مرکزی به نام حوزه علمیہ فقاہت و حدیث و دیگر علوم اسلامی، مقطع مهمی به وجود می آید.

بعداً حوزه علمیہ شیعه در شامات و طرابلس و حلب و سپس در حله تشکیل می شود که بزرگان فقهای حلی ما، اسمشان در تاریخ و آثارشان در کتابخانه عظیم فقاہت شیعه محفوظ و موجود است و این روند ادامه پیدا می کند تا زمانی که سلطنت صفویه در ایران تشکیل می شود و مقطعی عظیم به وجود می آید.

علی رغم کسانی که سعی کردند صفویه را ضد شیعه و اسلام و مفاهیم و ارزشهای دینی معرفی کنند؛ سلاطین صفویه با همه بدیهایی که در جانب حکومت و شخصیتهای خودشان داشتند، حرکتهای بزرگ ماندگار و فراموش نشدنی انجام

دادند که یکی از آنها گسترش حوزه‌های علمی شیعه است که در آن وقت، حوزه علمی اصفهان و خراسان و قم و نجف و بقیه مناطق، به برکت آنها آباد شد و اگر کسی وارد مطالعه بشود، شگفتیهای عظیمی را خواهد دید. اگر شما تا قبل از دوران صفویه، فقهای شیعه را نگاه کنید، تعداد ایرانیها انگشت شمار است، اما بعد از صفویه هر کدام از بزرگان علما را که نگاه کنید، شاید ۹۰٪ آنان، فقهای ایرانی هستند.

بعد از این دوره، اوج حوزه نجف و کربلا و حضور تلامذه مرحوم «وحید بهبهانی» و سپس «شیخ» و «صاحب جواهر» و تلامذه این بزرگواران تا دوره اخیر است. بعد مرکزیت عظمای حوزه فقاقت به وسیله مرحوم «آیه الله حائری» و بعد مرحوم «آیه الله بروجردی» باز به قم منتقل می‌شود و تا امروز ادامه دارد. این حوزه، محصول این سیر تاریخی و نتیجه و مستحصل و زبده گزین همه این حرکت عظیم علمی است که با مهاجرت و تحقیق و علم، همراه بوده است و امروز در اختیار شماست.

حوزه‌های علمیه، موضوع یک بحث تاریخی و علمی بسیار مهمی است که بجاست کسانی از فضلالی حوزه و بزرگانی از اهل نظر، به این مسأله به شکل متقن و محققانه بپردازند و می‌بینیم بحمد الله به این مسائل پرداخته می‌شود.

ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که اینها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد: اول: حفظ، دوم: ترمیم، سوم: بالندگی و رشد دادن و تنمیه و پیش بردن حوزه علمیه.

«حفظ» حوزه، بحمد الله حاصل است و نسبت به گذشته، کمّا و کیفاً افزایش پیدا کرده است. فی الجمله، در این، جای تردید نیست؛ لیکن «ترمیم» قدری دقیقتر و سخت‌تر است و از آن سخت‌تر، «بالندگی» و رشد دادن و پیش بردن است. کفایت نمی‌کند که شما فقط میراث گذشتگان را نگه دارید و به آیندگان تحویل بدهید؛ چون نفس توقف در چنین قضیه‌ای عقبگرد است.

ترمیم یعنی چه؟ یعنی پس از ثلثم حاصل از فقدانها، حوزه عناصری را تربیت کند

تا موجودی فعلی، جایگزین آنها باشد و نیز پس از اندر اِسِ مفاهیم منسوخ، مفاهیمی بیافریند که جایگزین مفاهیم مندرس و کهنه شده باشد. مفاهیم، کهنه می‌شوند و نشاط و شادابی را به تدریج و با مرور زمان، از دست می‌دهند. بعد از آن که فکری، به خاطر ورود انظار و دقتهای گوناگون بر آن، به مرور زمان دچار خدشه شد و از آن استحکام اولیه افتاد، باید جای آن مفاهیم نویی گذاشته شود.

این کفایت نمی‌کند که ما، فرضاً در علم اصول، کتاب فصول یا قوانین را نگاه کنیم و بسیاری از مباحث آنها را منسوخ به حساب بیاوریم، همچنان که این گونه هم هست. حالا کدام فاضل و ملأ و اصولی بخت‌های است که در طول تأملات اصولی خود، نسبت به کتاب فصول یا به بسیاری از ابواب قوانین، احساس احتیاج کند؟ آنها کهنه‌اند و بسیاری از آن حرفها از رونق و بها افتاده و بهتر از آنها وارد بازار شده است. پس مفاهیم منسوخ می‌شوند. در همه علوم، چنین چیزهایی هست. برای پر کردن خلأ حرفها و مباحث و مسائل منسوخ، باید مباحث جدیدی مطرح شود و فضای ذهنی در هر علمی، از لحاظ حجم مفاهیم ذهنی لازم، به کمال برسد. این، ترمیم است که تلاش و فعالیت زیادی لازم دارد.

از آن مهم‌تر، مسأله بالندگی است. بالندگی به معنای پیشرفت و یک قدم جلو رفتن و آفاق تازه‌ای را کشف کردن است. بالندگی به این نیست که ما در یک بحث، دقت بیشتری به خرج دهیم. فرض کنید مسأله‌ای را که ملأی قرن ششم به گونه‌ای استدلال می‌کرد، ما حالا دقت بیشتری به خرج بدهیم و بعضی از استدلالهای او را تحکیم و بعضی را رد کنیم و مسأله را استوارتر از آب در آوریم. کار، فقط این نیست، بلکه باز شدن آفاق نویی، هم در خود علم، یعنی فقاقت و هم در محصول علم، یعنی مباحث فقهی است. اصول و کلام و دیگر مباحث نیز همین طور است همه اینها به بالندگی احتیاج دارد.

حوزه‌های علمیه، وقتی می‌توانند خود را ترمیم نمایند و رشد و بالندگی پیدا کنند که زنده باشند. حوزه مرده، قادر بر چنین کاری نیست.

واقعتهای بشری، مثل خود انسانند و حیات و مرگ و ضعف و قوت و بیماری و صحت دارند.

حوزه علمیه هم همین طور است. حوزه بیمار و سالم و ضعیف و قوی و زنده و مرده، وجود دارد.

حوزه، باید زنده و سالم و قوی باشد تا بتواند رشد کند و آفاق جدیدی را باز نماید و منطقه جدیدی را در اختیار مستفیدان از فواید خود، قرار بدهد.

وقتی سابقه حوزه علمیه قم را توضیح می دهیم، نخواستیم فقط بگوییم از لحاظ زمانی و تاریخی، آنها سلف این حوزه هستند، بلکه از لحاظ محتوایی هم همین طور است. تحقیقات «شیخ طوسی» و بعد ابداعات «ابن ادریس» و «محقق حلی» و آن فعالیت فقهی وسیع «علامه» و دیگر کارهایی که دیگران کردند، امروز همه اینها در این حوزه متبلور است. هر کسی در طول این دوازده قرن، در فقه و اصول، فعالیت کرده و هنری را بروز داده است، امروز در درس و بحث و تألیف و کتاب این حوزه علمیه متبلور است.

حوزه ای که این، سابقه و ریشه و شجره و نسب علمی آن است، الان در چه وضعی است؟

این، آن چیزی است که ما باید دائماً به آن پردازیم. واقعاً اگر کسی به سرنوشت اسلام و مسلمین علاقه مند است، باید به این قضیه پردازد. این از آن قضایایی نیست که بشود آن را به دست اهل بیت سپاریم و بگوییم حالا چه کار داریم! نه، این از آن مسائلی نیست که بشود گفت، چه کار داریم! هم شما آقایانی که خودتان از بزرگان و اعظام و فضلا و طلاب اینجا هستید و هم هر طلبه ای که در هر گوشه ای از این دنیای بزرگ، خودش را و امدار اینجا می داند و دوش خود را زیر بار منت این حوزه بزرگ می بیند و هم هر مسلمانی که از برکات این حوزه استفاده کرده است یا می خواهد بکند، باید به این موضوع فکر کنند.

البته اگر غیر روحانی به این قضیه فکر کند، راه به جایی نخواهد برد؛ همچنان که

اگر کار کارستانی بخواهد انجام بگیرد، باید در خود این حوزه انجام بگیرد. کار بزرگ و اساسی و ریشه‌ای و موفق، کاری است که شما در این حوزه بکنید. حالا ممکن است هوادارانی هم، امثال من در بیرون داشته باشید که اینها هم باید از شما پشتیبانی کنند و کمک کارتان باشند. در عین حال، کار را خود حوزه باید انجام بدهد؛ لذا ما از اول بحث تا اینجا و از اینجا تا آخر، همواره بر روی ترمیم حوزه و ساختن آن توسط خودش، تکیه می‌کنیم. کس دیگری از بیرون نمی‌تواند این کار را بکند.

امروز، حوزه چگونه است؟ فردا چگونه خواهد بود و یا چگونه باید باشد؟ امروز، حوزه نسبت به گذشته خیلی پیشرفت کرده است و هیچ کس نمی‌تواند این حقیقت را منکر بشود. یعنی اگر ما قدر مطلق را حساب کنیم، قابل مقایسه با گذشته نیست. همان طور که حضرت آیه الله مشکینی فرمودند: این حوزه کمّاً و کیفاً پیش رفته است. آن روز، چهار صد نفر طلبه داشت، ولی امروز هزاران طلبه و فاضل مشغول تحصیل هستند. فضلالی امروز از فضلالی آن روز کمتر نیستند. بعضی از طلاب امروز از طلاب آن روز کم شوق‌تر نیستند. کاری که فضلا و طلاب امروز می‌کنند، بعضی اوقات دهها برابر کاری که آن روز طلاب و فضلا می‌کردند، اهمیت عملی و بعضاً علمی دارد.

کسی نمی‌تواند بگوید که حوزه دچار عقب‌گرد است. نه، از این جهتی که بررسی می‌کنیم، حوزه پیشرفت کرده است. حرفهای گذشتگان هم دست علمای امروز است. امروز این کتاب مکاسبی که شما می‌خوانید، درس خارج «شیخ» است، عالترین تحقیقات «شیخ»، همینهاست. کفایه‌ای که شما می‌خوانید، اوج افکار اصولی «محقق خراسانی» است. اگر امروز طلبه کفایه خوان ما کفایه را که می‌خواند، آن را بفهمد، مثل اکابر شاگردان «آخوند» که آن روز آن حرفها را بلد شدند، فهمیده است؛ مثلهی باید بداند که امروز پله آخر نیست؛ ولی آن روز، پله آخر بود. بنابراین، حوزه در فقه و اصول و در کارهای کمّی حوزه‌ای و در تبلیغات و گسترش خود و توسعه در اطراف عالم و مسؤولیتهایی که بر عهده گرفته است، با گذشته تفاوت زیادی دارد و

پیشرفت زیادی کرده است.

اما از لحاظ یک دیدگاه دیگر، حوزه دو اشکال اساسی دارد که یکی از آنها حتماً در گذشته نبوده و متعلق به امروز است و دیگری هم به احتمال زیاد، این گونه است. اما اشکالی که حوزه ما، دیروز آن را نداشت و امروز دارد؛ این است که حوزه دیروز از دنیای زمان خود عقبتر نبود؛ بلکه جلوتر هم بود.

شما نگاه کنید در آن روز، علمای ما چقدر محصول علمی و فقهی و کلامی برای مردم زمان خودشان داشتند. همان عده کمی که در گذشته بودند، کارهای بزرگی انجام دادند. اگر در نیشابور یا بلخ یا هرات یا توس «که اقصی نقاط دنیای اسلام نسبت به بغداد آن روز بود - چند نفر شیعه زندگی می کردند و سوال فقهی یا کلامی داشتند، «شیخ مفید» آنان را از بغداد هدایت و راهنمایی می کرد؛ یعنی «شیخ مفید» از زمان خودش عقب نبود.

یا در زمان «شیخ طوسی» اگر دشمن مکتب اهل بیت می گفت: «لا مصَنَّفَ لکم؛ شما کتاب و تصنیف ندارید»، «شیخ طوسی» خودش به تنهایی وارد میدان می شد و بزرگترین کتاب رجالی را تلخیص می کرد و اختصاصاً یک کتاب و فهرست رجالی دیگر می نوشت؛ یعنی بدون معطلی، «رجال کشی» را تلخیص کرد و کتاب رجال و فهرست خود را هم نگاشت.

هنوز اشکال کسی که می گفت «فقه ندارید» از خانه اش بیرون نرفته بود که ناگهان یک کتاب عظیم پر فرع پر تحقیق (به حسب سطح تحقیق آن روز) «مبسوط»، عرضه می گردید. اگر «محمد بن زکریای رازی» چهار کلمه الحادی بر زبانش جاری می شد، فوراً «سید مرتضای رازی» در رد او کتاب می نوشت و نمی گذاشت حرف او بی جواب بماند. اگر فلان نویسنده معاند اهل بیت، کتابی می نوشت و حقایق و اعمال شیعه را مسخره می کرد، بلافاصله «عبد الجلیل رازی قزوینی» حقش را کف دستش می گذاشت و کتاب «النقض» را می نوشت. بنابراین، هر کسی که در زمینه های فقهی و کلامی، بخصوص به شیعه چیزی می گفت، شیعه با قدرت و قوت، به زبان علمی به او

جواب می‌داد و سخن تلخ رقیب و حریف و معاند، راه به جایی نمی‌برد. تا اواخر هم وضعیت این گونه بوده است. در هند یک نفر پیدا شد و کتاب «تحفه اثناعشریه» را که بر ضد و ذم شیعه و به ظاهر در مدح اهل بیت بود، نوشت، «سید حامد حسین»، کتاب «عبقات» با آن عظمت را در جوابش نوشت و آن طور که به نظرم می‌رسد، شاید حدود ده ردّ بر کتاب «تحفه اثناعشریه» نوشته شده است.

من فهرستی را نگاه می‌کردم که متعلق به کتب علمای هندی شیعه بود که البته بزرگان و اعلام درجه یک هم در میان آنان بودند. به نظرم ده ردّ و شاید هم بیشتر علیه این کتاب نوشتند. بنابراین، حوزه‌های علمیه از زمان خودشان عقب نبودند. یک نفر پیدا می‌شد حرفی را در یک کتاب خطی می‌زد و یک نسخه می‌نوشت و دیگری پخش می‌کرد و دیگری می‌خواند و چهار نفر در طول زمان از آن مطلع می‌شدند، عالم شیعه هم بر می‌داشت همین کار را عیناً جواب می‌داد و گاهی تندتر و سریعتر و بهتر از او اقدام می‌کرد و عقب نمی‌ماند.

تا زمان «شیهه اول» (ره)، کتب فقهی ما مثل کتب «علامه» و «فخر المحققین» غالباً متضمن آرای فقه‌های اهل سنت هم بوده است؛ ولی بعد از آن زمان، کتب شیعه غالباً، دیگر آرای اهل سنت را ذکر نمی‌کنند. وقتی شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که در آن کتابها، رأی فقه‌های اهل سنت، با ادله متعدد جواب گفته شده است. فقط کتاب «خلاف» را نگاه کنید که «شیخ طوسی» در آنجا فقط به اجماع تمسک کرده است. غالباً استدلالهای محکم کتب «علامه» و دیگران و نیز کتاب خود «شیخ» مبسوط است.

اما امروز، این گونه نیست. امروز، حوزه علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب یک ذره و دو ذره نیست. مثل این است که دو نفر سوار بر اسب، در وادی همراه یکدیگرند بروند و یکی اسبش از دیگری تندتر باشد و آنکه اسبش کندتر است، بعداً به اتومبیل دست پیدا کند.

طبیعی است آنکه اسبش تندتر است، به گرد او هم نمی‌رسد. الان وضعیت این گونه است. در حال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است.

ما وقتی به خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم با زمان خیلی فاصله داریم. حتی در «اخلاق» هم این گونه است. یکی از اعلام حوزه - ادام الله بقائه - که الان در اینجا تشریف دارند، چند سال قبل از این، سفری به انگلستان کرده بودند و در آنجا کتابخانه‌ای را دیده بودند. به من فرمودند: «یک طبقه از این کتابخانه، کتابهای اخلاقی بود که فرنگیها در چند سال اخیر نوشته‌اند!» در این چند سال، حوزه علمیه قم، چند کتاب اخلاق بیرون داده است؟ یک هزارم آن، یک ده هزارم آن و به گمانم هنوز هم کمتر از این مقدار باشد. این تازه اخلاق است و می‌دانید غرب با اخلاق خیلی سر آشتی ندارد. البته کتب اخلاقی آنها بیشتر، فلسفه اخلاق و ردّ اخلاق و بیان اخلاق غیر معنوی و اخلاق مادی است. ما بعد از «معراج السعاده» و «جامع السعادات»، در حوزه‌هایمان، چه کتابی نوشته‌ایم؟ البته بعدها در چند سال اخیر، چند کتاب اخلاق نوشته شده است؛ چیزی که بشود به عنوان یک کتاب علمی ارائه کرد.

عین همین قضیه در «حقوق» هم مشاهده می‌شود. شما ببینید چقدر در باب حقوق مدنی، حقوق جزا و انواع و اقسام مباحث حقوقی، تحقیقات گوناگون شده است. این کار، هم در غرب و هم در دنیای اسلام غیر شیعیه صورت گرفته است. ما در این زمینه‌ها انصافاً باید بگوییم خیلی عقبیم. حال، این رشته تخصصی ماست و بیشتر تخصص حوزه‌ها تقریباً فقه است.

ببینید دیگران چقدر در زمینه فلسفه و کلام و کلام جدید و فلسفه دین و مباحث دین‌شناسی و سایر زمینه‌ها، مطلب نوشته‌اند و چقدر کار کرده‌اند؟

ممکن است همه اینها هم غلط باشد؛ اما بالاخره یک متاع فکری و موج فکری است که بخشی از فضای ذهن جامعه را اشغال خواهد کرد. شما در حال حاضر کجایید؟ چطور می‌خواهید با اینها مقابله کنید؟

کجاست آن «عبدالجلیل رازی قزوینی» که «النقض» مناسب این زمان را هم بنویسد؟ و نه یک کتاب، بلکه ده هزار کتاب در این زمینه‌ها نوشته شود.

امروز دنیا، دنیای امواج است. با امواج و کامپیوتر، همه مفاهیم از این طرف به آن

طرف دنیا منتقل می‌شود. الان دورترین کتابخانه‌های دنیا می‌توانند در ظرف مدت پنج دقیقه، مطالب کتابی را که در کتابخانه کنگره آمریکا است، روی صفحه کاغذ خود چاپ کنند. این گونه، مطالب منتقل می‌شود.

ما از این دنیا عقیم، دیگر چرا این را منکر بشویم. این یک عیب قطعی است که حوزه امروز ما، آن را دارد.

عیب دوم که احتمال می‌دهم این عیب هم مخصوص ما باشد و در گذشته نبوده است، این است که از موجودی انسانی کنونی حوزه، استفاده بهینه نمی‌شود. همین حالا در همین حوزه علمیه قم، هزاران استعداد برجسته و طلاب فاضل و جوانهای خوب وجود دارد که اگر اندکی به آنان توجه شود و در جای خود قرار بگیرند و کار بایسته‌ای از آنان خواسته بشود و از تضییع وقت آنان در امور زاید جلوگیری بشود، هر کدامشان خواهند توانست بخشی از این خلا را پر کنند.

البته این عیب، زمان ما هم بود. آن زمانی که ما ساکن حوزه بودیم، همین عیب وجود داشت، اما احتمال می‌دهم که در گذشته‌ها این گونه نبوده است، مثلاً «علامه حلی» مدرسه سیار درست کرده بود و با «الجایتوی خدابنده» به مناطق مختلف می‌رفت و مدرسه و طلبه‌ها را با خودش می‌برد.

بعضی از قضایای تاریخی، واقعاً انسان را به شک می‌اندازد که حوزه‌ها شاید در آن وقت، واقعاً از موجودی انسانی خود، استفاده درست می‌کردند.

حوزه، نارساییهای آشکاری دارد که حاکی از عیوب موجود در آن است. اول این نارساییها را مشاهده کنیم و ببینیم که آیا آنها را قبول داریم یا نه؟ یکی از این نارساییها، «عدم گسترش متناسب و کمی روحانیت» است. درست است که الان روحانیت نسبت به آن وقتها، ده برابر یا به اعتباری صد برابر شده است؛ اما در عین حال، هنوز ما گسترش کمی لازم را نداریم؛ یعنی مسجد و دانشگاه و روستا و کارخانه و سربازخانه‌ای که روحانی ندارد و کشوری که مسلمانانش از وجود روحانی بی بهره‌اند، زیاد داریم. بنابراین، همین حجم عظیمی هم که امروز مشاهده می‌کنید، از

لحاظ کمی گسترش لازم را ندارد. این، نارسایی آشکاری است که کسی هم نمی تواند منکر آن بشود.

در گذشته، در بعضی از شهرهای بزرگ، ده نفر مجتهد وجود داشت که هر کدام از آنان برای اداره دویست شاگرد خوب کافی بودند؛ اما امروز یک نفر مثل چنین افراد هم در آن شهرها نیست. در بعضی از جاها، روحانیونی هستند توانایی علمی و فکری لازم را ندارند و یا خیلی تن به کار نمی دهند. البته بعضیها هم هستند که خیلی خوبند؛ اما جاهایی هم این اشکال وجود دارد.

یکی دیگر از نارساییهای حوزه، نارسایی آشکار «عدم گسترش محتوایی حوزه» است. ما مسائل حل نشده فقهی و کلامی زیاد داریم. مجموعه لازم معارف برای عالم دین را هم خیلی کم داریم. در جاهای مختلف، روحانیونی داریم که آنچه را باید بدانند تا یک عالم متناسب با امروز باشند، نمی دانند. این را هم تحت عنوان عدم گسترش کیفی - یعنی کمبود محتوایی حوزه - قرار می دهیم.

عدم گسترش در نشر و تبلیغ، یکی دیگر از نارساییهای حوزه است. امواج فرهنگی و از جمله کتاب و روزنامه و مجله، به قدر کافی و از حوزه منتشر نمی شود و مبلغ به قدر کافی از حوزه گسیل نمی گردد. الان در آفاق دنیا (آفریقا و اروپا و آسیا) مرتب از ما روحانی می خواهند. من در سال ۱۳۷۰ که همین جلسه را با شما داشتم، مطرح کردم که بعضی از آقایان اعلام که برای کاری به خارج از کشور تشریف می برند، وقتی بر می گردند می گویند: «دانشجویان فلان جا را دیدیم که چقدر به روحانی احتیاج داشتند، چرا کسی را به آنجا نمی فرستید؟» می گوییم: پس خوب شد که شما برای معالجه به آنجا تشریف بردید و این حقیقت را به چشم خودتان دیدید. امروز، از همه جای دنیا در خواست فراوان است. این نارساییها وجود دارد و نمی شود آنها را منکر شد. این موارد، حاکی از وجود عیوبی در درون کالبد عظیم این حوزه با عظمت است. به هر حال، این عیوب در کنار این محسنات و این موجودی علمی و این اعیان از فضلا و محققان و تلاشهای خوبی که انجام می گیرد، وجود دارد.

البته در همین حوزه، افراد متعددی هستند که به این کارها می‌رسند و واقعاً می‌نشینند کتاب می‌نویسند؛ اگر دستشان رسید مسافرت می‌کنند؛ گرسنگی و خستگی می‌کشند؛ اگر جبهه جنگ باز می‌شود، به جبهه جنگ می‌روند؛ اگر جبهه تبلیغ باز می‌شود، به جبهه تبلیغ می‌روند؛ اگر از آنها برای سفر به خارج دعوت می‌شود، می‌پذیرند. از این قبیل افراد هم داریم. اینها حرکات فردی است و کافی نیست. اینها نارساییهایی است که وجود دارد. این نارساییها حاکی از وجود علت‌هایی در داخل است که بایستی بگردیم، آنها را پیدا کنیم.

علت اول این است که «فقه» که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نو ظهور گسترش پیدا کرده یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند، ولی معلوم نکرده است. فقه، توانایی دارد، لیکن روال کار طوری بوده که فاضل محقق کار آمد، به این قضیه نپرداخته است، مثل قضیه پول. اصلاً «پول» چیست؟ درهم و دینار که این همه در ابواب مختلف فقهی، مثل زکات و دیات و مضاربه، اسم آنها آمده چیست؟ باید به موضوع درهم و دینار پرداخت و باید تکلیف آن روشن شود. خیلی راحت است که ما عملیات بانکی - غیر از مسأله پول و ودیعه‌گذاریها - را تحت عنوان قرض و آن هم قرض ربوی بگذاریم و دورش را خط بکشیم. آیا جای این نیست که قدری بیشتر در عمقش فرو برویم و ببینیم که آیا واقعاً قرض است یا خیر؟ ما در بانک پول می‌گذاریم و به بانک قرض می‌دهیم، بانک از ما قرض می‌گیرد. چه کسی این را قبول دارد؟ شما در بانک ودیعه می‌گذارید، قرض که به او نمی‌دهید.

از این قبیل مسائل زیاد است. بحث ارزش پول در هنگام تورمهای سرسام آور و سنگین - نه آن تورمی که به طور قهری در حرکت عمومی هر جامعه وجود دارد و موجب رشد است - چه می‌شود؟ بدون تورم، جامعه به رکود خواهد انجامید. آن موارد را نمی‌گوییم؛ منظور، این تورمهای بیست و سی و پنجاه درصدی و تورمهای سه رقمی است که از این هفته تا آن هفته، از ارزش پول کم می‌شود.

در این حالتها، قضیه پول چه می شود؟ بدهکاریهای پولی و قرضهایی که از هم می گیریم، چه می شود؟ اگر شش ماه پیش صد تومان از شما قرض گرفتیم و حالا می خواهیم بدهیم، آیا آن صد تومان با صد تومان حالا فرق دارد؟ بالاخره تکلیف این مسأله، در فقه باید روشن شود؛ باید برای این کارها، مبنادرست کرد. البته انسان می تواند کار خودش را به اطلاعات و عموماً، آسان کند، اما مسائل، این گونه حل نمی شود.

بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است؛ چون، قضا و دیات و حدود، مطرح نبوده، ولی امروز تقصیر داریم. مرحوم «محقق اردبیلی» وقتی وارد بحث جهاد می شود، می گوید این بحث مورد احتیاج ما نیست. آن بزرگوار بیشتر از ما واقف است و خودش می داند که چگونه باید جهاد کند؛ اما در عین حال این مسأله مورد نیاز و ابتلایشان نبود، ولی لطف می کنند و مسأله جهاد را در چند ورق بیان می کنند. امروز، جهاد مورد ابتلای ماست.

خود همین مسأله جهاد، در فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم، همین مسأله پیوندها و تشریحات، مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدانها بشود. نمی شود با نظر سریعی به آنها نگاه کرد و خیال کنیم که حل خواهند شد. نه، اینها هم مثل بقیه ابواب فقهی هستند.

شما ببینید در باب عبادات و طهارت و صلات، فقهای ما چه دقتهایی کرده اند. این ذهن جوّال آنهاست. این، عیب هم نیست. می پرسند که چرا آنها، این همه دقت کردند؟ پاسخ این است که ذهن جوّال است که کار می کند، منتهی ممکن است اولویت و تقدم امروز، با گذشته متفاوت باشد. امروز، چیزهای دیگری تقدم دارد و باید ذهنها را جولان داد و کار کرد و آن موارد را به بحثهای عمومی گذاشت.

عدم تحول یعنی، عدم پرداختن فقه به خود مسأله فقاقت. فقاقت، یک شیوه و

روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را «فقه» می‌گذاریم؛ همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی‌گیرید که چگونه باید از کتاب و سنت استنباط کرد. فقهت، یعنی شیوه استنباط. خود این هم، به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی نیست، بلکه متکامل است. نمی‌شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قلّه فقهت رسیده‌ایم و این شیوه، دیگر بهتر از این نخواهد شد. نه، از کجا معلوم است؟ «شیخ طوسی» ملای به آن عظمت، فقهت داشت. فتاوی ایشان را در یک مسأله فقهی ببینید. امروز کدام مجتهد حاضر است آن گونه بحث بکند؟ آن فتاوا، ساده و سطحی است، مجتهد امروز هرگز راضی نمی‌شود آن طور کار کند و استنباط نماید.

فقهت، در دوره‌های متعددی تکامل پیدا کرده است. انسان، همین طور که به تاریخ فقهت نگاه می‌کند، مقاطعی را می‌یابد. البته نظرات، مختلف است. من تصورم این است که زمان «شیخ» یک مقطع است و زمان «علامه» مقطع دیگری است. به او «علامه» می‌گوییم و «محقق» نمی‌گوییم؛ در حالی که قاعدتاً اینها یکی هستند. برای اینکه مبحث استدلالی در بساط «علامه» زیادتر است و انسان بیشتر می‌تواند بفهمد که با مسأله چگونه برخورد می‌کرده است؛ ولی در مورد «محقق» به این روشنی نمی‌شود فهمید.

بعد، یک دوره تقریباً ۲۵۰ ساله می‌گذرد.

زمان «محقق کرکی» باز یک مقطع دیگر است و به طور واضح انسان می‌فهمد که کیفیت استنباط «محقق کرکی» با کیفیت استنباط «علامه» فرق دارد. همان فقهت است، ولی کامل شده است. بعد به مقطع بعدی می‌رسد که مقطع تلامذه «وحید بهبهانی» است که آن، دوره شکوفایی فقهت اصولی است. «صاحب ریاض» و «صاحب قوانین» و «شیخ جعفر کاشف الغطا» و «سید بحر العلوم» و.. در این مقطع هستند. بعد به زمان «شیخ انصاری» و «صاحب جواهر» می‌رسد که البته این مقطع و تحول در شیوه فقهت، در کار «شیخ» نسبت به کار «صاحب جواهر» بیشتر آشکار است. هر چند کار «صاحب جواهر» هم کار نو و جدیدی است؛ اما بعد از «شیخ

انصاری» - به گمان قاصر این حقیر - اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم که تحولی در فقهات انجام شده است؛ آن مقطع، مقطع مرحوم «آیه الله بروجردی» است که یک مقطع و باب جدیدی است که آن بزرگوار در کار فقهات باز کرد.

چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل، مسائل دیگر را در بر بگیرد و خیلی از نتایج عوض گردد و خیلی از روشها دگرگون شود. روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می شود. این از جمله کارهایی است که باید بشود.

محقق امروز، نباید به همان منطقه ای که مثلاً «شیخ انصاری» - علیه الرحمة - کار کرده است، اکتفا کند و در همان منطقه عمیق، به طرف عمق بیشتر برود، این کافی نیست. محقق، باید آفاق جدیدی کشف کند. این کار، در گذشته هم، شده است؛ مثلاً «شیخ انصاری» حکومت را در نسبت بین دو دلیل کشف و ابداع کرده است، بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند و آن را گستراندند و مورد مذاقه قرار دادند.

گشودن آفاق و گستره های جدید در امر فقهات لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوت علمی و دقت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند، منتهی باید این اراده در حوزه به حرکت در آید. باید این گستاخی و شجاعت پیدا بشود و حوزه آن را بپذیرد. البته این طور نباشد که هر کس هر صدایی را بلند کرد، حوزه آن را قبول کند. در عین حال، نباید حرف جدید در حوزه و در چارچوبهای مورد قبول، مستنکر باشد.

عیب دوم، عدم گسترش کافی و لازم علم کلام می باشد که این، حقیقتاً فاجعه است. از این بالاتر و تلختر، فراموش شدن کلام است. حوزه اسلام و حوزه علمیة اهل بیت، در درجه اول، حوزه کلام و بعد حوزه فقه بود و بزرگان فقه های ما، جزء متکلمان بودند. شما نگاه کنید، در حوزه های ما «کلام» منسوخ است؛ در حالی که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است.

همان طور که مطرح کردم، ما در گذشته عقب نبودیم و هر کس چیزی می گفت، فوراً جوابش حاضر بود؛ ولی امروز آن قدر مباحث کلامی در دنیا مطرح می شود که حوزه علمیه از آنها مطلع نیست.

می دانید امروز در دنیا مسأله دین شناسی و فلسفه دین چقدر مورد بحث است و چه کسانی دارند می نویسند و می گویند و تحقیق می کنند و ما خبر نداریم؟ این عیب بزرگی است.

البته کسانی از آحاد منتسب به حوزه، کارهای با ارزشی کردند و می کنند، اما این کار، کار حوزه در شکل نظام یافته آن، نیست. کارهای افراد، غیر از کار نظام است. نظام حوزه بایستی جواب بدهد؛ حالا اگر یک نفری پیدا شد و وارد منطقه ای گردید و کاری کرد و محصولی هم داد، نمی شود آن را به حساب حوزه گذاشت. انصافاً حوزه در این زمینه کاری نمی کند.

اگر از کار کلامی صحبت می کنیم، فوراً ذهن به نوشتن چهار کتاب کلامی نرود. کار حوزه، انتشار کتابهای بیشتر نیست؛ بلکه تولید فکر تکاملی است. چنانچه تولید افزایش یافت، نوبت به نشر هم می رسد. نشر، مسأله دوم است. این طور نباشد که خیال کنیم، مثلاً ده کتاب درباره مسأله ای نوشتیم، قضیه تمام شد. نه، حوزه باید در زمینه های کلامی، فکرهای نو تولید کند.

عزیزان من! امروز شبهه های نو و خطرناکی وجود دارد. آن شبهه های قدیمی تمام شد. امروز شبهه «ابن کمونه» را کسی مطرح نمی کند؛ امروز شبهات عظیمی در تمام زمینه های کلامی وجود دارد. از اصل توحید و لزوم دین بگیرد تا به وجود صانع و نبوت عامه و نبوت خاصه و بعد مسأله ولایت و مسائل گوناگونی که در زمینه های دینی و اسلامی وجود دارد، برسید. همه اینها، مورد بحث است و امروز نسبت به همه اینها شبهه وجود دارد. چه کسی باید به این شبهات پاسخ بدهد؟ مگر علما، مرزداران عقیده نیستند؟ آیا مرزهای عقیده مدافع ندارد رهاست؟ چه کسی در مقابل ایتم آل محمد (ص) که بی دفاع در معرض این امواج قرار گرفته اند، جواب خدا را خواهد داد؟

نتیجه این می شود که وقتی کسی در جامعه ما گستاخی کرد و یک شبهه را به صدای بلند گفت؛ به جای این که ناگهان از ده نفر صدایی بلند بشود و بدون عصبانیت و خشم، جواب شبهه را بدهند، عصبانی می شویم و دعوا و جنجال می کنیم؛ در حالی که اگر دست ما پر بود، چرا دعوا کنیم؟ یک نفر مقاله ای می نویسد و حرف بی منطق و بی استدلالی را بیان می کند و یا با استدلال غلط و مغالطه جلو می آید - مثل قضیه معروف کشیدن عکس مار به جای نوشتن آن - آن گاه بلافاصله ده، بیست مقاله و یا صد مقاله از حوزه علمیه قم بیرون می آید و در هر روزنامه و مجله ای جوابش داده می شود و تمام می شود و می رود.

برای کسی که عصبانی بشود، جایی باقی نمی ماند. چرا عصبانی بشویم؟ حیف نیست که حوزه اسلام و این دین منطقی و مستدل را متهم کنند که استدلالی نیست و شما اهل دعوا هستید. یک دروغ هم رویش می گذارند و بگویند شما اهل تکفیرید. ما چه کسی را تکفیر کردیم؟ چه قدر کافر هستند که ما تکفیرش هم نکردیم؟ امروز حوزه کسی را تکفیر نمی کند. پس عیب اول مربوط به فقه بود و عیب دوم که به نظر من بیش از عیب اول است و واقعاً درد بزرگی است، مربوط به کلام است که باید زودتر به دادش برسیم. شما هم باید این چنین کنید.

سومین عیبی که وجود دارد «نارسایی در امر تبلیغ» است. حوزه، یک عیب اساسی در امر تبلیغ دارد و آن این است که تبلیغ از حوزه جدا شده است. البته عده ای از حوزه علمیه در فصل تابستان یا در ایام محرم و یا ماه رمضان، بر اساس بعضی از انگیزه ها و نیازها، مجبور می شوند به تبلیغ بروند؛ ولی در عین حال حوزه، تبلیغ و درس مربوط به آن را ندارد. «تبلیغ» هم یک کار و فن است و می تواند یک علم باشد و هست و باید تدریس بشود. یکی خوب و یکی بد در می آید، یکی حرفی که می خواهد بزند، دیگری عکس آن را می زند. خیلی اتفاق می افتد که بر اثر بلد نبودن شیوه های درست تبلیغ، فردی چیزی بگوید و آن چیزی که از خوف او استنتاج می شود، عکس چیزی باشد که نیت اوست و خودش هم ملتفت نیست! یا مثلاً، می رود تبلیغ کند، ولی

روان‌شناسی تبلیغی ندارد و با مردم حرفی را می‌زند که حرف آنها نیست! حرفی را که باید در دانشگاه زد، در روستا می‌زند و حرفی که باید در روستا زده شود، در کارخانه می‌زند! بنابراین، تعلیم و روش یابی علمی و فراهم آوردن مقدمات علمی برای تبلیغ، مثل روان‌شناسی اجتماعی، در حوزه نیست.

فراهم کردن مواد تبلیغ، مثل دسته بندی مشخص کردن مباحثی که لازم است برای انواع مستمعان انجام گیرد، وجود ندارد؛ مثلاً، اگر خواستید به فلان کشور بروید، این مطالب لازم است، ولی در فلان کشور دیگر، این مطالب مفید نیست و به درد نمی‌خورد؛ در داخل کشور و در روستا یک طور است و در شهر بزرگ، طور دیگر؛ در تهران و دانشگاه و محیط طلبگی یک طور است و در روضه زنانه، طور دیگر. این دسته بندی در حوزه انجام نگرفته است. انواع تبلیغ صوتی و تصویری، باید از اینجا صادر بشود.

من از آدمهایی نیستم که هر چیزی که مطرح می‌شود، آن را با بیگانه‌ها مقایسه کنم و به خودیها سرکوفت بزنم، این را بدانید. من معتز به حقایقی هستم که در جامعه خود ما وجود دارد. من هیچ قائل نیستم که دیگران پیش رفته‌اند؛ اما چیزهایی است که انسان می‌بیند در دنیا چگونه عمل می‌کنند.

کلیسا از لحاظ علم دین صفر است. البته در بین کشیشها کسانی هستند که پروفیسورند و در رشته‌های گوناگون مثلاً، بیولوژی و گیاه‌شناسی درس خوانده‌اند. این علوم، علمی نیست که به روحانیت کاری داشته باشد؛ ولی به هر حال عده‌ای از روحانیون مسیحی، دنبال آن رفته‌اند. در بین مکتشفان معروف، تعدادی کشیش هستند و مثلاً، ریاضی و تاریخ خوانده‌اند. اما کلیسا دارای علم دین به صورت مدون و عمیق و استدلالی نیست؛ ولی در عین حال، از لحاظ تبلیغی جلو هستند.

آنها بسیاری از فیلمها را ساخته‌اند که ظاهرش هم نشان نمی‌دهد، اما تبلیغ مسیحیت است. حتی دوستان خود ما در تلوزیون، ایام ژانویه و کریسمس که می‌شود، به مناسبت این که عده‌ای از هم میهنان ما مسیحی هستند، از روی ملاطفت و

یا مثلاً، مجامله با آنها، چند فیلم مسیحی و کلیسایی را پخش می‌کنند. من نگاه کردم، دیدم اغلب آنها تبلیغ کلیساست. آنکه این فیلم را گذاشته، نفهمیده است؛ اما کسی که این فیلم را می‌بیند، متأثر می‌شود. کشیشی را در یک چهره نورانی نشان می‌دهد که فلان کار را می‌کند. البته همه نوع کشیش داریم و من از آنها بی اطلاع نیستم، هم کشیش خوب و هم کشیش بد داریم، اما غرضم «تبلیغات» است که ما آن را نداریم. این کارها، کارهایی نیست که یک شبه انجام بگیرد. امروز اگر شما در این زمینه‌ها شروع به کار کردید و تولید امواج صوتی و تصویری، به خصوص تصویری داشتید؛ شاید ده سال دیگر، این توانایی برای حوزه به وجود بیاید، ولی ما فعلاً این را نداریم. از هنر استفاده نمی‌کنیم؛ کتاب و مقاله و مجله هم نداریم. آن موارد، چیزهای مدرن و جدید و دور از دسترس بود، اما کتاب و مقاله که دور از دسترس نیست. اینها را هم نداریم. حوزه به عنوان حوزه، در زمینه تبلیغ دین، کتاب و مطبوعات و مجله هم ندارد. نارسایی در امر تبلیغ وجود دارد؛ ولی اهتمام به امر تبلیغ به عنوان امری که مربوط به نظام است، در حوزه نیست.

نکات گفتنی درباره حوزه بسیار است؛ ولی به فصل آخر - که علاج این نارساییهاست - می‌پردازم.

عزیزان من! امروز این تشکیلات قابل علاج است. ممکن است دیروز قابل علاج نبود و - نستجیر بالله - فردا هم ممکن است قابل علاج نباشد: «قم فاغتنم الفرصة بین العدمین». چهار سال پیش که اینجا آمدم، صحبت کردم و گفتم که ما در دوران جوانی که تازه این افکار را یاد گرفته بودیم و با افکار نو مربوط به حوزه‌ها آشنا شده بودیم، موقعیت مناسبی برای اجرای طرحهای نو نداشتیم. آن وقتها هم این افکار بود، اینها حرفهای جدیدی نیست.

یکی از دردهای ما هم همین است که سالهاست انگیزها وجود دارد؛ ولی به تناسب آن انگیزه‌ها، کار کمی شده است.

اولین نفر، مرحوم «آیه الله بروجردی» - رضوان الله علیه - بودند که در آن روزها،

«امام» - رضوان الله عليه - و مرحوم «آية الله محقق داماد» و مرحوم «آية الله حاج آقا مرتضی حائری» «فضلائی جوان و پر نشاط آن روز حوزه» با همین انگیزه‌ها دور «آقای بروجردی» را گرفتند؛ ولی بعد به دلایلی نتوانستند و رها کردند و کنار آمدند. در آن وقتها، این حرفها بوده است و مرحوم «آية الله امینی» - رضوان الله عليه - برای خود من نقل می‌کرد که در زمان «آقا سید ابوالحسن» در نجف هم همین افکار بوده است و مرحوم «آية الله خویی» و بعضی آقایان دیگر، جزء همان جوانهای پر شور آن روز بودند که این حرفها را می‌زدند.

حرفی که می‌توانیم بزنیم این است که آن روز، اینها نمی‌توانستند کاری بکنند؛ چون حکومت ظالمی سر کار بود و پول و امکانات در اختیار ما نبود و اجازه کار نمی‌دادند و هر روحانی که می‌خواست در این زمینه‌ها اقدامی کند، به دهانش می‌زدند. بزرگان حوزه هم می‌ترسیدند که اصل حوزه از بین برود. اگر عده‌ای می‌گفتند بیایید اصلاح کنید، می‌گفتند: اصل حوزه در خطر است و ظالمان که سرکارند، حوزه را می‌بلعند؛ ولی امروز، این حرفها نیست.

البته این نکته را نیز بگویم که امروز هم تا یک کلمه حرف می‌زنیم، بدخواهان می‌گویند اینها می‌خواهند حوزه را دولتی کنند! خیر، من قویاً این ادعا را تکذیب می‌کنم. البته دولت، دولت اسلامی است، رئیس دولت هم یک فرد فاضل و طلبه خود این حوزه است. رئیس جمهور ما، خودی این حوزه است و بیگانه نیست؛ اما من اعتقاد ندارم که حوزه باید وابسته به یک تشکیلات دیگری بشود.

این اعتقاد، متعلق به حالا نیست. از سابق - قبل از انقلاب و بیشتر پس از انقلاب - که این قضیه مطرح می‌شد که آیا دولت اسلامی باشد، باز هم حوزه باید تشکیلات جدایی داشته باشد یا خیر؟ من جزء کسانی بودم که مستلاً و با تکیه بر ادله قوی، معتقد بودم که حوزه باید مستقل باشد؛ الان هم عقیده‌ام همین است، از کسی هم نمی‌خواهم تقیه بکنم، ملاحظه کسی را هم نمی‌کنم.

به دهن کسانی که در مقابل هر حرف اصلاحی، وسوسه‌ای ایجاد می‌کنند، بزنید.

دشمن به طور قطعی و روشن، همه چیز را به نفع خود حل و فصل می‌کند، و شاید هر فریاد اصلاحی و هر سخن دردآلودی که از دل دردمندی بلند می‌شود، فوراً چیزی به آن بچسبانند، اما این مسأله، علاج دارد. امروز می‌شود این علاج را انجام داد. امروز حکومتی الهی و اسلامی و متکی و معتقد به حوزه و قدردان و پشتیبان آن داریم. من آماده هستم تا از هر حرکت خوبی در این زمینه پشتیبانی کنم. بنابراین امروز، روز علاج است. باید علاج کنیم، اگر نکردیم، خدای متعال مؤاخذه خواهد کرد. این، عقیده من است.

آنچه را که به نظر می‌رسد علاج این موارد است فهرست وار مطرح می‌کنم:
اولاً: قبول درد است. کسانی نیایند بگویند این حرفها چیست و مطرح کنند که «شیخ انصاری» و «میرزای نائینی» و «آخوند» و «امام» و دیگر بزرگان، در همین حوزه‌ها پرورش پیدا کرده‌اند و شما حرف تازه‌ای می‌زنید! اگر درد را قبول نکردیم، درمان درست نخواهد شد. این کار به دست شما، بخصوص فضلالی جوان است.

بگویید، تکرار کنید، بنویسید، استدلال نمایید؛ با کسانی که این موارد را قبول ندارند، مباحثه کنید، مجادله بحق کنید و ثابت نمایید که این بیمار، واقعاً بیمار است و این موجود زنده، درد دارد. اگر درد را نفهمیدند، این بیمار درمان نخواهد شد.

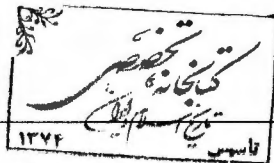
ثانثاً: همت گماشتن به علاج است. نگویند: بله، درد هست، ولی حالا چه کار کنیم؟ حدود سی سال پیش، یکی از بزرگان حوزه - که رضوان خدا بر او باد - و من با دل و جان و به او ارادت داشتم، درباره مسأله‌ای می‌فرمود: «بله، یک گناه یا جرم بزرگی (تعبیر درست یادم نیست) انجام شده است؛ لیکن حالا دیگر چه کار می‌توانیم بکنیم؟». این، یعنی نگاه کردن، مشکل را دیدن، اما همت به علاج آن نگماشتن. راهش همین است که کسانی، به خصوص جوانها که احساس درد می‌کنند، آن درد را گسترش بدهند، منتشر کنند، به دیگران منتقل نمایند، با کار آمدن و متنفذان حوزه آن را در میان بگذارند و وادار کنند، کار انجام بگیرد.

ثالثاً: بیدار شدن روح کار در جوانان حوزه است. وقتی می‌گوییم جوان، منظور این

نیست که هر جوان خام از راه رسیده‌ای، علاج کننده درد است. منظور من، فضیله جوان هستند که الان بحمد الله در حوزه، طبقه بزرگی را تشکیل می‌دهند و سنشان در حدود چهل و حول و حوش آن است و کفایه و مکاسب و درس خارج، تدریس می‌کنند و سالهاست که پای درس فقه و اصول نشسته‌اند و بعضی مباحث دیگر هم دارند روح کار، بایستی در اینها زنده بشود. کسانی که مخاطبان ما هستند، باید روح کار را در آنها زنده کنند؛ اگر نکردند، خود اینها بایستی حرکت و تلاش کنند و همت بگمارند.

رابعاً: مرکزی به طور مشخص متصدی و سر رشته دار انجام این کارها بشود. چهار سال قبل، بحث ما بر سر تأسیس این مرکز بود که بحمد الله امروز حاصل شده است. امروز حوزه یک شورای عالی و یک مدیر دارد که من در همین جا فرصت را مغتنم می‌شمارم و از زحمات جناب آقای مؤمن - ادام الله بقائه الشریف - به خاطر زحمات چند ساله شان در سمت مدیریت حوزه تشکر می‌کنم و هم به جناب آقای استادی - دامت برکاته - که عزیز ما هستند و این بار مهم را به دوش گرفتند و من واقعاً از صمیم دل به ایشان اخلاص دارم، خوشامد عرض می‌کنم. حوزه باید مرکز و سر رشته دار این حرکتها باشد. مدیریت، دو گونه کار می‌تواند بکند: یک گونه کارهای قانونی و آیین نامه‌ای است که مثلاً، امتحانات و گزینش و شهریه این طور باشد. یکی هم کارهای بزرگ و عظیمی است که شاید تحت یک آیین نامه و نظامنامه‌ای هم نیاید بلکه حرکتی جهادی و بسیجی و به کارگیری افراد گوناگون و راه انداختن امور است. به هر حال، باید مرکزی بر این امر مباشرت مستقیم و مشخص داشته باشد و به نظر من، امروز این مرکز، مدیریت حوزه است.

خامساً: ایجاد محیطهای باز برای پرورش افکار است. باید این کار در حوزه انجام بشود و از چیزهایی است که حوزه رازنده خواهد کرد و آن نتایج، مترتب خواهد شد. باید برای فقه و کلام و علوم عقلی، مجمعهایی تشکیل شود و مثلاً برای فقه مجمع بررسی مباحث تازه فقهی مرکب از هفت، هشت، ده نفر طلبه فاضل ایجاد شود و اینها مرکزی داشته باشند و جلساتی تشکیل بدهند و سخنرانیهای فقهی بگذارند تا هر



کس هر خطابه و مطلب و فکر جدید در فلان مسأله فقهی دارد - از طهارت تا دیات، کوچک و بزرگ - به آنجا بیاورد و آنها نگاه کنند؛ اگر دیدند ارکانش درست است (نه این که خود حرف درست باشد) و متکی به بحث و استدلال طلبگی است و عالمانه مطرح شده است، آن را در فهرست بنویسند و در نوبت بگذارند تا این که آن فرد، روزی بیاید و در حضور جماعتی - که اعلان می شود خواهند آمد - سخنرانی کند و آن مسأله را آزادانه تشریح کند و یک عده هم آنجا اشکال کنند.

ممکن است کسانی که در آن جلسه هستند، از خود آن شخص فاضلتر باشند، هیچ اشکالی ندارد. یک مسأله که بحث می شود، این فکر پراکنده می گردد. این طور نباشد که تا کسی یک فکر و یا فتوای جدید فقهی ولو غلط داد، برخورد اول ما نفی باشد و بگوییم: ببینید، فلان کس چه فتوای چرندی در فلان مسأله داده است! بالاخره یک نظر فقهی باید طرح شود و مورد بحث قرار گیرد و برای ابداع افکار جدید فقهی، میدان باز شود. البته این کار باید با ضابطه و قانون باشد، نه اینکه هر کسی بیاید برای خودش حرفی بزند.

مجمعی شبیه همین مجمع برای کلام باشد.

افکار و حرفهای کلامی مطرح شوند و طلبه ها یکدیگر را برای طرح آن، خبر کنند. باید حرفها در فضای حوزه قابل بیان بشود و کسانی که حرف تازه ای دارند، بیایند بگویند: «رُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» ای بسا کسانی که یک مطلب فقهی را ابراز می کنند، کسی می شنود و از او منتقل می گردد و بعد به یک مطلب خوب می رسد. ممکن است آن مطلبی که القا شده، اصلش غلط و حرف بی ربطی باشد، اما کسی که آنجا نشسته، به یک مطلب جدیدی برسد و میدان و عرضه برای طرح افکار جدیدی باز بشود. در زمینه علوم عقلی هم همین طور است.

سادساً: تغییر جدی کتب درسی است. مسأله کتابهای درسی را باید جدی گرفت؛ باید کتابهای درسی تغییر کند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه جویی در وقت طلبه باشد. طلبه ما «مغنی» را می خواند، در حالی که همین مطالبی که در «مغنی» است،

مقدار لازم آن در کتاب کوچکتر دیگری وجود دارد که به زبان خیلی خوبی نوشته شده و یک نفر نویسنده معاصر، آن را نوشته است. چه لزومی دارد که ما حرف «ابن هشام» را بخوانیم؟ این کار، چه خصوصیتی دارد؟ «مغنی» درس خارج نحو است. می بینید که استدلال می کند: آیا «واو» برای فلان معنا می آید یا خیر. فلان کس گفته است می آید، دلیلش این است؛ فلان کس هم پاسخ او را داده است. این، درس خارج است. مگر ما می خواهیم خارج نحو بخوانیم؟ ما می خواهیم بدانیم «واو» در چه معنایی استعمال می شود و این نکته را در آن کتاب ساده تر نوشته اند.

چرا ما بی خود، در «مغنی» یا «مطوّل» این همه وقت تلف کنیم؟ آنچه را که باید در «مطوّل» یاد گرفت، در کتابی که حدود یک دهم «مطوّل» است، بخوانید.

چه لزومی دارد که ما کتاب «معالم» را بخوانیم که براساس اولین کتاب اصولی متعلق به چندین قرن پیش است؟ در حالی که کتاب «معالم» هر چند که مطلبش یک مطلب اصولی است و بالاخره بای متعلم جدید است، اما عبارات آن عبارات مشکلی است. چرا ما طلبه را به عبارت معطل کنیم؟

امروز در دنیا دارند تمرین می کنند که مشکلترین مطالب را به آسانترین زبانها بیان و فرموله کنند. رمز می گذارند تا با گفتن یک کلمه، مخاطب ده کلمه را بفهمد. اما ما بیاییم عبارت مشکلی را برای بیان مطلبی انتخاب کنیم، همین مطلبی که مرحوم «صاحب معالم» (ره) به عبارت مشکل بیان کرده است، این مطالب را فرد دیگری در کتاب اصولی دیگری که از «معالم» کوچکتر و جدیدتر هم هست، چهار صد سال بعد از «معالم» نوشته و همه مطالب لازم «معالم» را به زبان ساده بیان کرده است این که بهتر از آن است. چه استدلالی پشت سر این عقیده وجود دارد که ما کتابها را عوض کنیم؟

باید لجنه ای از فضلاء بزرگ حوزه علمیه بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان ساده بنویسند که کار «شرح لمعه» را بکند و کیفیت استدلال را نشان بدهد. «شرح لمعه» کتاب نسبتاً مشکلی است؛ ما چرا برای عبارتهای سخت، طلبه را معطل کنیم؟ کتابهای درسی دیگر هم همین گونه اند. این کتابها که از آسمان نازل نشده

است. یک روز هم کتابهای درسی دیگری بود. مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ می‌گویند کتاب «مکاسب» شیخ، کتاب خیلی خوبی است، البته که کتاب خوبی است ولی مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ یک روز در حوزه‌های علمیه «ریاض» می‌خواندند که البته زمان ما نبود بلکه زمان پدران ما بود. از جمله کتابهای معمولی که طلبه‌ها در حوزه می‌خواندند، دو جلد کتاب «ریاض» بود. آیا حالا هم ما «ریاض» بخوانیم؟ آنها «قوانین» و «فصول» می‌خواندند، اما حالا نمی‌خوانند و منسوخ شده است؛ این کار چه مانعی دارد؟

باید لجنة و هیأتی بنشینند و مباحثی که شما در «مکاسب» می‌خواهید یاد بگیرید، در کتابی که خیلی هم به مشکلی «مکاسب» نباشد و آن مطالب و استدلالها را هم داشته باشد، بنویسند و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده بشود. ما می‌خواهیم کاری صورت گیرد که طلبه وقتی به پای درس خارج - که اول شروع کاری جدی است و الا بقیه، مقدمات درس خارج است - می‌رسد و اگر استاد در درس خارج، کلمه‌ای گفت و اشاره‌ای کرد، او گیج و گم نباشد، مسأله اصولی را بداند، کتاب اصول خوانده باشد، فقه بلد باشد، ذهنش با استدلالها آشنا باشد و مبنای «شیخ» و «آخوند» را بداند.

این، هدف آن طلبه‌ای است که سطوح مقدماتی و عالی‌ه را می‌خواند. اگر بتواند همه اینها را در ظرف چهار سال بخواند، مگر عیب دارد؟ طلبه را از دیپلم بپذیریم، پنج سال درس مقدمات و ادبیات و سطوح را بخواند و بعد وارد درس خارج بشود و کار اصلی را شروع کند. ما اگر زمان را کوتاه کنیم، بعد در این مدت چیزهای دیگری هم یاد خواهد گرفت.

الان اگر بگوییم طلبه زبان خارجی لازم دارد و امروز در دنیایی که این همه به هم وصل است، اگر کسی بخواهد به طور کامل مفید باشد، باید زبان خارجی بداند، می‌گویند: طلبه وقت ندارد. راست هم می‌گویند، واقعاً با این وضعیت، طلبه وقت ندارد. ولی اگر در وقت صرفه جویی کنیم، طلبه می‌تواند به تعلیم زبان خارجی هم بپردازد. بنابراین، باید در کتب درسی تغییر جدی صورت گیرد. چون، تحول از پایه باید

شروع بشود، در خود کتب درسی باید کار بشود و در درس خارج فقه هم مباحث کاربردی و مورد استفاده باید مطرح گردد. بعضی از مباحث، مخصوصاً در اصول و در فقه وجود دارد که واقعاً مورد احتیاج نیست، ولی در اصول و فقه این مباحث را می خوانند. در حالی که یک فقیه، در تمام طول بیست سال هم که استنباط کند، ممکن است یک بار حاجتش به چنین بحثی یا به مبنای معانی حروف یا در حقیقت و مجاز یا مبانی دیگر بیفتد. چه لزومی دارد ما این همه در مباحث غیر لازم اصول، معطل شویم؟ در این زمینه مرحوم «شهید صدر» - رضوان الله علیه - کار خوبی کرده اند. آن کاری که ایشان در باب اصول کردند و آن پیشنهادی که در زمینه درس و تعلیم اصول دادند، پیشنهاد خوبی است.

سابعاً: ایجاد رشته های مستقل، مثل فقه و کلام است. فقه، یک رشته اصلی در حوزه علمیه است، کلام هم باید یک رشته اصلی باشد. نگوئید که حالا چند ساعت هم درس کلام می گذاریم. نه، طلبه باید تا جایی بخواند، بعد طرف فقه یا کلام برود. به عنوان یک رشته اصلی در حوزه، باید مجتهد در کلام هم داشته باشیم.

ثامناً: وارد کردن زبان بیگانه در دروس اجباری حوزه است، که آن را مطرح کردم. تاسعاً: تقسیم تدریجی طلاب بر حسب اهداف است. آماری که من دریافت کردم، حدود ۲۳۰۰۰ یا ۲۴۰۰۰ طلبه را در حوزه نشان می دهد. اگر این آمار را ملاک محاسبه قرار دهیم، این تعداد حدود هفت - هشت هزار نف جزء فضلاء بزرگ و علما هستند که در این تقسیم بندی نمی گنجد. این افراد کسانی هستند که مراحل را گذرانده اند و به مدارج عالی علمی رسیده اند. بخش دیگر کسانی هستند که در جوانی اهل درس خواندن نبودند و حالا هم دیگر وقتش را ندارند.

فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، بر اساس ضابطه قبلی، حدود هزار نفر از آنها را گزینش کنیم تا فقیه و مجتهد بزرگ تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد؛ مثلاً، یک دوره بیست ساله را در نظر بگیریم که طبیعتاً هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری هم خارج

خواهند گردید ولی میانگین تقریباً همین بیست سال است. این افراد باید افراد مستعدی باشند که استعداد و شوق فقاقت داشته باشند و اهل انصراف از فقاقت نباشند. باید اینها را گزینش کرد و روی آنها کار ویژه فقاقتی انجام داد. از بین اینها مدرّسان و مؤلفان بزرگ فقه و مراجع تقلید در خواهد آمد. هزار نفر فقیه کم نیست که این حوزه بتواند در ظرف مدت بیست سال بیرون بدهد؛ این، خیلی زیاد است.

اگر شما بیست سال یا چهل سال پیش تاکنون را نگاه کنید، متوجه می شوید هزار فقیه زبده برجسته بزرگی که بتواند دنیای اسلام را از لحاظ فقاقت علمی بیوشانند و هزار نفر متکلم مجتهد در کلام، نیازهای جهان اسلام را تأمین کنند، کم نیستند. کسانی که شوق و علاقه دارند، اینها را پیدا کنند؛ باید به اینها درس مخصوص داده شود. اگر لازم است، دوره های خارج بروند و یا در دانشگاهها بورسیه بشوند و بورس بگیرند. از این تعداد که بگذریم، در مرحله بعد، پنج هزار نفر عالم شهری در حدود متوسط تربیت کنیم. در میان این افراد، مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجزی هست و آنچه که لازم دارند، تأمین می شود، البته این هم یک دوره مشخصی خواهد داشت. ممکن است مثلاً، یک دوره بیست ساله لازم داشته باشند. اگر آن دو دسته اول حدود بیست سال طول می کشد، این دسته دوم کمتر خواهد بود. همه اینها قابل برنامه ریزی است.

پنج هزار هم به عنوان مبلغ و منبری و نویسنده و گوینده عالم و فاضل انتخاب شوند و سه هزار نفر هم به منظور تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شوند. مجموع اینها پانزده هزار نفر می شود، البته فردا این کار نخواهد شد. اگر ما امروز شروع کنیم، ممکن است پنج سال دیگر بتوانیم چنین تقسیم بندی را بکنیم. لیکن حوزه باید به اینجا برسد و بالاخره هر روز که چنین کاری به تأخیر بیفتد، دیر است. می دانم که کار پیچیده و دشواری است اما اگر حوزه تصمیم بگیرد - و نه یکی، دو نفر - این کار خواهد شد.

مخاطب عرایض من، سه دسته هستند:

یک دسته بزرگان حوزه هستند که بحمد الله جمع کثیری از حضرات، اینجا تشریف دارند. از قدیم نسبت به اکثر این آقایان ارادت داریم و بعضی از آنها، هنگامی که من طلبه جوانی بودم در همین حوزه جزء بزرگان و فضلا بودند و همیشه آنها را به بزرگی و عظمت و تقوا و علم شناخته‌ایم. اینها چون در حوزه متنفذند، مخاطب اول هستند. مخاطب دوم، فضلالی جوان حوزه هستند. شما مستقلاً مخاطبید، شما هم باید در این زمینه کمر همت ببندید.

مخاطب سوم، دستگاه مدیریت و شخص مدیر عزیز و محترم حوزه و شورای عالی حوزه علمی هستند که اینها بیشترین بار مسؤولیت را به عهده خواهند داشت و برای این که این کار راه بیفتد، باید اجتماعات علمی تشکیل بشود. من در آن سفر قبلی هم عرض کردم که برای هر مسأله‌ای که می‌خواهید حل کنید، یک سمینار - به معنای واقعی کلمه - درست کنید. نه سمیناری که دو سه نفر بیایند سخنرانی کنند و بروند، این که سمینار نیست! جلسه سخنرانی است. سمینار، یعنی یک موضوع محتاج به تأمل عقلی، انتخاب بشود و افراد صاحب نظری بروند فکر و مطالعه و آمارگیری و... بکنند و بیایند اینجا بحث کنند و نظراتشان را بگویند. بعد آن جمعی که اداره کننده سمینارند، این نظرات را جمع بندی کنند تا یک دستاورد معتنا بهی به دست آید.

البته آن دفعه یک سمینار تشکیل شد که نتایجش هم بحمد الله خوب بود اما با گذشت مدت زمانی، تعقیب نشد. شما باید افراد مناسب برای این کار را انتخاب کنید، روشها را بسنجید و برگزینید و علاج مشکل را بیابید. صد نفر یا پنجاه نفر صاحب نظر را انتخاب کنید، از کسانی که مدیریت این کار را به عهده می‌گیرند، دعوت کنید تا دو سه روز، دور هم بنشینند و تفکر و بحث و استدلال کنند. حوزه علمی، حوزه استدلال است. بحث طلبگی کنید تا از نتایجش استفاده بشود.

پروردگارا! به محمد و آل محمد (ص) ما را در راه رضای خودت موفق بدار.
خدایا! ما را بیمارز. نیت‌های ما را خالص کن. ما را از این مجلس، نصب و افری نزد

خودت قرار بده.

پروردگارا! حوزه علمیه را پایدار بدار و آن را همواره مبارک و مورد عنایت حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - قرار بده.^۱

پروردگارا! ما را از این شهر پر خیر و برکت، نصیب وافر عنایت فرما.

اللّٰهُمَّ اقْسِمْ لَنَا فِي شَهْرِنَا هَذَا خَيْرَ مَا قَسَمْتَ وَ اقْسِمْ لَنَا مِنْ قَضَائِكَ خَيْرَ مَا خَتَمْتَ
وَ اقْسِمْ لَنَا بِالسَّعَادَةِ فِيمَنْ خَتَمْتَ وَ اَحْيِنَا مَا اَحْيَيْتَنَا مَوْفُوراً وَ اَمِتْنَا مَسْرُوراً وَ مَغْفُوراً.
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

۱. با تقدیر و تشکر از روابط عمومی شورای مدیریت حوزه علمیه قم که متن سخنرانی را در اختیار دبیرخانه کنگره قرار دادند.

سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی
حضرت آية الله العظمی سید علی خامنه‌ای مدّ ظلّه

در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم - مدرسه فیضیه

۱۳۷۹/۷/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا سيد الانبياء و المرسلين
حيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين و المنتجبين،
الهداة المهديين المعصومين، سيما بقيّة الله في الأرضين.

در خدمت شما علمای محترم، فضلاى گرامى، فضلاى جوان، طلاب زحمتکش و
خدوم حوزه علمیه قم، در این مدرسه یی که محور و مرکز خاطره های بزرگ و
حوادث شورانگیز تاریخ نیم قرن اخیر کشور ماست، این اجتماع برای من بسیار
مغتنم، شیرین و هیجان انگیز است. از آقایان علمای محترم و اساتید معظم حوزه ی
علمیه و دیگر عزیزانی که در جلسه حضور دارند - فضلاى جوان و خواهرانی که در
مدرسه ی دارالشفاء اجتماع کرده اند - صمیمانه تشکر می کنم و امیدوارم این مجلس
ما و دیدار ما و اجتماع ما مشمول نظر لطف و عنایت و قبول حضرت حق قرار بگیرد.
جلسه، جلسه یی بسیار صمیمی است؛ جلسه یی طلبگی، و گوینده و شنونده، همه
طلبه ها و فرزندان این حوزه و این مدرسه ایم. مطلبی که امروز در نظر گرفتم در این
اجتماع عزیز در میان بگذارم، مطلبی راجع به حوزه است؛ ولی مسائل حوزه از
مسائل کل جامعه، مسائل کشور، مسائل جهان، بلکه مسائل تاریخ جدا نیست. حوزه
و روحانیت جزیره یی نیست که با پیرامون خود ارتباطی نداشته باشد. برحسب بافت
معمولی همیشگی تغییرناپذیر نظام اجتماعى و روابط انسانی ما، حوزه و روحانیت
مثل خونی است که در سرتاسر پیکره ی جامعه در جریان است؛ در حرکت است؛ با

همه جا مرتبط است؛ لذا مسائل روحانیت و مسائل حوزه، پیوندی ناگسستنی دارد با مسائل کشور، مسائل نظام اسلامی، مسائل دنیای امروز و حتی با مسائلی از تاریخ و گذشته. من در بحث امروز، فهرست گونه‌یی از آن را عرض می‌کنم.

یک مطلب درباره‌ی این نکته است که نظام اسلامی چه خطی را برای خود ترسیم کرده است؟ مسیری که نظام اسلامی برای خود در نظر گرفته و فرض کرده است، چیست؟ مطلب بعدی این است که در این مسیر - که بی‌گمان از فراز و نشیبها و چالشها و افت و خیزها خالی نیست - نقش آفرینان اصلی چه کسانی هستند؛ و حوزه‌ی علمیه در این میان کجا قرار دارد؛ چه نقشی دارد؛ چه نقش آفرینی‌یی دارد؟ مطلب سوم این است که در نظام اسلامی در حال حاضر، برحسب طبیعت این نظام، چالشهایی هست؛ این چالشها چیست؟ نظام با چه موانعی، با چه مزاحمتهایی، احیاناً با چه معارضه‌هایی، با چه پدیدارهایی که باید با آنها مقابله کند، روبه‌روست؟ نوع تقابل با این چالشها باید مورد توجه و تعمق و ژرف‌اندیشی حوزویان قرار بگیرد. مطلب بعدی این است که با این مقدمات، امروز واجبات روحانیت چیست؟ واجباتی داریم و مستحباتی داریم - به محرمات نمی‌پردازم - امروز واجبات روحانیت و حوزه‌ی علمیه چیست؟ همان‌طوری که در گزارش مدیر محترم حوزه‌ی علمیه‌ی قم شنیدیم، در این چند سال کارهای مهمی شده است. برخی از این کارها، کارهایی است که آثار آن در آینده‌های میان مدت و حتی بلند مدت دانسته خواهد شد؛ این کارها شده است؛ این خلأها بوده و پُر شده است؛ اما باز هم ما خلأهایی داریم؛ باید آنها را شناسایی کنیم و راه پُر کردن آن خلأها را بشناسیم. در پایان، بخش پنجم است که توصیه‌هایی است به شما عزیزان؛ برادران من و فرزندان من.

مطلب اول این است که خط کلی نظام اسلامی چیست؟ اگر بخواهیم پاسخ این سؤال را در یک جمله ادا کنیم، خواهیم گفت خط کلی نظام اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی است؛ این یک کلی و قابل توضیح و تشریح. البته این که در مقابل تمدن کنونی بشر - یعنی تمدن مادی غرب - می‌تواند تمدن دیگری مطرح بشود یا نه و این تمدن

برای پیدایش خود و سپس برای ماندگاری و استواری خود، از چه عناصری، از چه عواملی کمک خواهد گرفت، در این باره سخنها هست. اگر شما به بلندگویان تمدن کنونی غرب مراجعه کنید، آنها خواهند گفت تمدن مادی غرب ابدی است؛ تغییرناپذیر است. از اوایلی که این تمدن اوج گرفته بود - یعنی از قرن نوزدهم میلادی - بحث معارضه‌ی سنت و مدرنیته را مطرح کردند؛ یعنی همه‌ی آنچه که این تمدن تقدیم بشریت می‌کند، چیزهای مدرن و نو و تازه و اجتناب‌ناپذیر و جذاب و خواستنی است؛ هر چه در مقابل آن است، این سنت است، این منسوخ است، این قدیمی است، این زوال‌پذیر است. این بحث را شما امروز هم گاهی در برخی از محافل روشنفکری ما می‌بینید؛ اما این بحث نویی نیست؛ این بحث قرن نوزدهمی دنیای غرب است که ادامه پیدا کرده است؛ با این هدف که تمدن غرب در راه خود، همه‌ی فرهنگها را، همه‌ی تمدنها را، همه‌ی زیر ساختهای مدنی را، همه‌ی روابط انسانی و اجتماعی را، همه‌ی آن چیزی را که تمدن غرب آن را نمی‌پسندند، از سر راه خود بردارد و حاکمیت مطلق خود را با پشتوانه‌ی قدرت مادی و سرمایه‌داری از یک سو، قدرت نظامی و سیاسی از یک سو، قدرت رسانه‌یی از یک سو، ابدی کند.

شما دیدید وقتی که نظام مارکسیستی در شوروی سابق و اروپای شرقی بر افتاد - با این که نظام مارکسیستی تمدنی جدید و نو نبود؛ تفکری بود براساس همان تمدن غربی؛ عمدتاً با همان پایه‌های تفکر و تمدن غربی با همان پایه‌های مادی در عین حال چون با دستگاه سرمایه‌داری غرب و نگهبانان و افسونگران پاسدار تمدن غربی معارضه‌یی داشت - مسأله‌ی نظم نوین جهانی و مسأله‌ی تک ابر قدرتی در دنیا را مطرح کردند؛ یعنی امروز تمدن غرب حتی در میان اجزای خود، آن وحدت و انسجام و آن یگانگی و صداقت لازم را ندارد. یک نقطه که یک رشد مادی بیشتری کرده است، بنا به طبیعت تمدن مادی، افزون طلب است؛ کلیت طلب است؛ تمامیت طلب است؛ بقیه‌ی بخشها را نادیده می‌گیرد.

در تمدن مادی غرب - همچنان که در همین ماههای جاری در دنیا مشاهده کردید -

هر چه حرف می‌زنند، طراحی هزاره‌ی دوم را می‌کنند! حالا مگر تمدن مادی غرب سرتاسر هزاره‌ی اول را فرا گرفته بود که شما می‌خواهید هزاره‌ی دوم را هم به آن ملحق کنید؟! مگر بشر از این دو، سه قرنی که از سیطره‌ی تمدن مادی غرب گذشته، راضی است؟! مگر تمدن مادی غرب توانسته است زخمهای کهنه‌ی بشریت را علاج کند؟! آیا فقر در دنیا از بین رفت؟ آیا گرسنگی از بین رفت؟ آیا ظلم و تبعیض از بین رفت؟ آیا آرامش خاطر انسان تأمین شد؟ آیا مهربانی و صفای میان انسانها تأمین شد؟ یا بعکس، تمدن مادی غرب در دوره‌ی استعمار، سپس در دوره‌ی استثمار - که سلطه‌ی حکومت‌های غربی در دوره‌ی استثمار، مثل دوره‌ی استعمار، مستقیم نبود؛ به شکل استثمار نیروها در دنیای عقب افتاده و فقیر بود؛ همان سلطه‌ی پنهانی قاهری که همه‌ی سرمایه‌ها و همه‌ی نیروها را از آنها می‌ربود و در خود هضم می‌کرد و جیب کمپانیهای سرمایه‌داری را بیشتر می‌انباشت - و سپس در دوره‌ی رسانه و در دوره‌ی ارتباطات - یعنی امروز - در همه‌ی این سه دوره، با زور، با قدرت نمایی، با زورگویی، با ایجاد اختناق طرف مقابل و صف مقابل همیشه وارد میدان شده است؛ در حالی که در بالاترین مراکز خود هنوز تبعیض هست؛ تبعیض نژادی هست؛ فاشیسم هست! با این سابقه، با این همه گرفتاری، با این همه مشکلات، تمدن مادی غرب ادعای ابدیت می‌کند! اما این ادعا، ادعای واهی، غیر عملی و ناکام است.

بله، بی‌شک تمدن اسلامی می‌تواند وارد میدان بشود و با همان شیوه‌یی که تمدنهای بزرگ تاریخ توانسته‌اند وارد میدان زندگی بشر شوند و منطقه‌یی را - بزرگ یا کوچک - تصرف کنند و برکات خود یا صدمات خود را به آنها برسانند، تمدن اسلامی هم می‌تواند این فرآیند پیچیده و طولانی و پُرکار را بپیماید و به آن نقطه برسد. البته تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد. بعضی خیال می‌کنند دوران ظهور حضرت بقیه‌الله آخر دنیاست! من عرض می‌کنم دوران ظهور حضرت بقیه‌الله اول دنیاست؛ اول شروع حرکت

انسان در صراط مستقیم الهی است؛ با مانع کمتر یا بدون مانع؛ با سرعت بیشتر؛ با فراهم بودن همه امکانات برای این حرکت. اگر صراط مستقیم الهی را مثل یک جاده‌ی وسیع، مستقیم و همواری فرض کنیم، همه‌ی انبیا در این چند هزار سال گذشته آمده‌اند تا بشر را از کوره راه‌ها به این جاده برسانند؛ وقتی به این جاده رسید، سیر تندتر، همه جانبه‌تر، عمومی‌تر، موفق‌تر، بی ضایعات یا کم ضایعات‌تر خواهد بود. دوره‌ی ظهور، آن دوره‌ی است که بشریت می‌تواند نفس راحتی بکشد؛ می‌تواند راه خدا را طی کند؛ می‌تواند از همه‌ی استعدادهای موجود در عالم طبیعت و در وجود انسان به شکل بهینه استفاده کند. امروز از امکانات بشر استفاده‌ی بهینه نمی‌شود؛ استعدادها ضایع و نابود می‌شود؛ استعدادهای طبیعی هم همین جور. همه‌ی این پدیده‌هایی که شما می‌بینید بر علیه محیط زیست و در آلوده‌سازی محیط زیست وجود دارد، این ناشی از بد استفاده کردن از امکانات طبیعی است؛ بشر در این راه افتاده است و دارد پیش می‌رود؛ اما این راه درستی نیست؛ راه منحصری نیست. راه دانش، راه‌های فراوانی است؛ بشر می‌تواند در سایه‌ی نظام الهی آن راه را بیابد و طی کند. نمی‌خواهیم حالا وارد این بحث بشویم؛ این بحث مجال وسیعتری می‌طلبد، به هر حال خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است.

زوال تمدن‌ها معلول انحراف‌هاست. تمدن‌ها بعد از آن که به اوجی رسیدند، به خاطر ضعف‌ها و خلأ‌ها و انحراف‌های خود رو به انحطاط می‌روند؛ ما نشانه‌ی این انحطاط را امروز در تمدن غربی مشاهده می‌کنیم، که تمدن علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و دین، و قدرت بدون عدالت است. وقتی که در فلسطین اشغالی، در خانه‌ی مردمی که خود صاحب‌خانه‌ها از زندگی در آن یا از زندگی آسوده‌ی در آن محرومند، اگر یک فلسطینی از سر ناچاری یک حرکتی انجام بدهد، آسیبی به یک صهیونیست بیگانه‌ی غریبه‌ی بزور آمده بخورد، همه‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی غرب بسیج می‌شوند تا این حادثه را بزرگ کنند! اگر کسی کشته شده باشد، عکس پدر او، مادر او،

بچه‌ی او، خواهر او، گریه‌هاشان، ناراحتی‌هاشان، در مجلات آمریکایی و سایر مجلات دنیا چاپ می‌شود! اما امروز یک کودک، یک نوجوان، در آغوش پدرش و در مقابل چشم او در فلسطین کشته می‌شود؛ زن و مرد و کودک نمازگزار در مسجدالاقصی مسلمانان به گلوله بسته می‌شوند. دستگاه‌های ارتباطاتی جمهوری اسلامی روز اول با اروپا تماس گرفتند که خبرهای اروپا را کسب کنند، از آن طرف به آنها گفتند که این جا هیچ خبری نیست! حادثه‌ی به این عظمت، در روزهای اول و دوم، در اروپا و در منطقه‌ی سلطه‌ی تمدن غربی، هیچ خبری نیست! تا وقتی که یواش یواش تظاهرات اوج می‌گیرد، مردم در همه جا بلند می‌شوند، صدای اعتراض‌ها بلند می‌شود؛ آن دستگاه‌هایی که مدعی طرفداری از حقوق بشرند، مدعی اطلاع‌رسانی‌اند، آن وقت مجبور می‌شوند یک اطلاعی، آن هم البته ناقص و نه کامل، و یکجانبه و نه عادلانه، به سود غاصب و نه به سود مردم مظلوم بدهند! اینها همه نشانه‌های شکست و انحطاط تمدن غرب است.

البته نه پیدایش تمدنها، نه زوال تمدنها، مسأله‌یی دفعی نیست؛ یک مسأله‌ی تدریجی و تاریخی است؛ اما اینها نشانه‌هایش است. امروز خیلی از متفکران غرب هم به این حقیقت توجه پیدا کرده‌اند، هشدار می‌دهند، دارند می‌گویند؛ بنابراین هیچ شگفتی نباید داشت از این‌که یک برقی از گوشه‌ی بی‌بجه؛ همچنانی که همه‌ی تمدنهای عالم به وجود آمده‌اند، یک فکر نو، یک پیشنهاد نو برای بشریت مطرح بشود؛ براساس آن فکر، یک نظام سیاسی در گوشه‌ی بی‌از دنیا بتواند یک ملت را گرد هم جمع کند؛ آن ملت ایستادگی کند؛ آن مردم به شرایط لازمی که خواهم گفت، عمل کنند؛ زبندگان و نخبگان و خواص جامعه نقشهای خود را پیدا کنند و طبق آن عمل بکنند؛ لذا هیچ بُعدی ندارد - بلکه نتیجه‌ی حتمی است - که این تمدن مثل همه‌ی تمدنهای دیگر رشد خواهد کرد؛ مثل خورشیدی که بتدریج بالا می‌آید و به وسط السماء می‌رسد، اشعه و انوار خود را به نقاط مختلف دنیا خواهد تابانید. بنابراین، این نظام اسلامی، نظامی است که یک خط حرکت معقول و منطقی برای خود تصویر

کرده است. این سیری نیست که بتواند متوقف بشود؛ این سیری هم نیست که مراحل گوناگونی که در آن هست، برای آن دایمی و ابدی باشد؛ یک حرکت تکاملی است. از آغاز انقلاب اسلامی این حرکت به وجود آمد؛ این برق در این نقطه‌ای از عالم درخشید؛ چشمهایی را خیره کرد؛ بعد هم این توفیق را پیدا کرد که نظام اسلامی را به وجود بیاورد؛ این نظام اسلامی هم از آغاز تشکیل، با چالشهای خود، با مشکلات خود، با امکانات خود، حرکتی را آغاز کرده است و پیش می‌رود. این خط اگر با جدیت، با پشتکار، با شناخت آنچه که لازم است، با عمل به آنچه که وظیفه است، ادامه پیدا کند، سرنوشت حتمی عبارت است از این که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه‌ی عظیمی از دنیا پرتوی خود را بگستراند؛ نه به معنای این که لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه، معنایش این نیست؛ بلکه تمدن براساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دل‌های نسل‌های نوری انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند؛ به معنای رساندن یک پیام است به دل‌ها، تا بتدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند؛ این یک چیزی است که شدنی است. با وضعی که امروز من در کشورمان مشاهده می‌کنم، با ریشه‌های عمیقی که تفکر اسلامی در کشور ما دارد، با حرکت بسیار وسیع و گسترده‌یی که از اول انقلاب در راه تعمیق این اندیشه آغاز شده است و امروز به جاهای خوبی هم رسیده است، به نظرم می‌رسد که این آینده برای نظام اسلامی، یک آینده‌ی قطعی و اجتناب‌ناپذیر است.

مطلب دوم این است که نقش آفرینان اصلی در این عرصه چه کسانی هستند؟ ما می‌خواهیم ببینیم روحانیت در این میان کجا قرار دارد و شما طلاب جوان، فضلاء جوان - کسانی که نقد ارزشمند جوانی خود را برداشتید و به این حوزه آوردید - می‌خواهید این سرمایه را برای چه و در کجا مصرف کنید؟ نقش آفرینان اصلی در این جا چه کسانی هستند؟ اولاً باید معلوم باشد که این حرکت عظیم نظام اسلامی و

حرکت به سمت آن آینده‌ی آرمانی - که ایجاد تمدن اسلامی است؛ یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است - یک حرکت تدریجی است. البته پُرهیجان است؛ اما هر کسی بداند دارد چه کار می‌کند. هر قدمی که برمی‌دارد، برای او هیجان‌انگیز است؛ اما این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسلها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد؛ این کاری است که باید گام به گام، هر گامی محکم‌تر از گام قبل، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمی‌داریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی می‌کنیم، همراه باشد.

برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان. فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است؛ یک اقیانوس است. هر کسی که لب اقیانوس رفت، نمی‌تواند ادعا کند که اقیانوس را شناخته است. هر کسی هم که نزدیک ساحل پیش رفت و یا چند متری در آب یک نقطه‌ی فرو رفت، نمی‌تواند بگوید اقیانوس را شناخته است. سیر در این اقیانوس عظیم و رسیدن به اعماق آن و کشف آن - که از کتاب و سنت همه‌ی اینها استفاده می‌شود - کاری است که همگان باید بکنند؛ کاری است که در طول زمان باید انجام بگیرد. تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است. یک روزی حرفهای مرحوم شهید مطهری که مطرح می‌شد، به گوش بعضی نا آشنا می‌آمد. حرفهای شهید مطهری، حرفهای دین بود؛ حرفهای قرآن بود؛ حرفهای اسلامی بود؛ اما بسیاری از کسانی که با دین و قرآن و اسلام هم سر و کار داشتند، با آن حرفها آشنایی نداشتند! در همه‌ی زمانها این امکان برای متفکران آگاه، قرآن‌شناسان حدیث‌شناسان، آشنایان با شیوه‌ی استنباط از قرآن و حدیث، آشنایان با معارف اسلامی و مطالبی که در قرآن و در حدیث اسلامی و در سنت اسلامی هست، وجود دارد که اگر به نیاز زمانه آشنا باشند، سؤال زمانه را بدانند، درخواست بشریت را بدانند، می‌توانند سخن روز را از معارف اسلامی بیرون بیاورند. حرف نو همیشه

وجود دارد؛ تولید فکر، تولید اندیشه‌ی راهنما و راهگشا برای بشریت.

شرط دوم، پرورش انسان است. حالا در آن جایی که فکر و انسان باید تولید بشود، ببینید نقش آفرینان چه کسانی هستند. این نقش آفرینان کسانی هستند که باید بتوانند افکار را هدایت کنند؛ این یک بُعد قضیه است. چون این راه جز با پای ایمان و نیروی ایمان و عشق طی شدن نیست، باید کسانی باشند که بتوانند روح ایمان را در انسانها پرورش بدهند. بدون شک مدیران جامعه جزو نقش آفرینانند؛ سیاستمداران جزو نقش آفرینانند؛ متفکران و روشنفکران جزو نقش آفرینانند؛ آحاد مردم هر کدامی به نحوی می‌توانند در خور استعداد خود نقش آفرینی کنند؛ اما نقش علمای دین، نقش آن کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده می‌کنند، یک نقش یگانه است؛ نقش منحصر به فرد است. مدیران جامعه هم برای این که بتوانند درست نقش آفرینی کنند، به علمای دین احتیاج دارند؛ سیاستمداران و فعالان سیاسی در جامعه هم همین جور؛ محیطهای گوناگون علمی و روشنفکری هم همین جور، برقی از سخن یک عالم دین پارسا و زمان‌شناس ممکن است بجهد، ظلماتی را در دلی یا دل‌هایی بزدايد؛ چه قدر هدایتها به این ترتیب اتفاق افتاده است. این نقش، نقش یگانه است. نقش آفرینی را به علمای دین منحصر نمی‌کنیم؛ اما جایگاه نقش آفرینی علمای دین را از همه‌ی جایگاههای دیگر برجسته‌تر می‌بینیم؛ به این دلیل روشن که در این راه، اندیشه‌ی دینی و ایمان دینی برای انسانها لازم است؛ تولید فکر اسلامی برای این راه ضروری و لازم است و اگر علمای دین سر صحنه نباشند، دیگری نمی‌تواند این کار را انجام بدهد. البته عالم دین با آن شرایطی که نیاز به آن شرایط هست، ای بسا نتواند این نقش را ایفا کند؛ او هم اگر این شرایط را نداشته باشد، نخواهد توانست؛ که حالا من بعد در دنباله‌ی عرایض مطالبی در این زمینه هم عرض خواهم کرد. البته در آحاد مردم هم نقش آفرینی دینی هست؛ از راه امر به معروف و ونهی از منکر؛ از راه آماده‌سازی خود برای این که در یک جایگاه نقش آفرین قرار بگیرند.

وقتی نگاه می‌کنیم، حوزه‌ی روحانیت و علمای دین، اگر با آن تربیت درست و در

آن مدارج لازم پرورش پیدا کنند، نقش‌شان نقش یگانه است؛ لذا امام بزرگوار ما الگویی شد برای علمای دین. اگر امام نمی‌بود، اگر نفس گرم او و منطق نیرومند و استوار او و ایستادگی او در این راه نمی‌بود و نمی‌توانست مجموعه و منظومه‌ی عظیمی از علمای دین را در این راه به حرکت بیندازد، یقیناً این حرکت عظیم ملت ایران اتفاق نمی‌افتاد. هیچ حزب سیاسی، هیچ رجل سیاسی، هیچ رجل دانشگاهی، هیچ آدم اجتماعی معروف و محبوب امکان نداشت بتواند این اقیانوس عظیم ملت ایران را این جور به تلاطم بیندازد و مردم را به خیابانها بکشانند؛ این فقط روحانیت بود و پیشوایی امام بزرگوار ما با خصوصیات که او داشت؛ که اگر این خصوصیات را آن شخصیت عظیم هم نمی‌داشت، باز این کار به این آسانیها ممکن نبود؛ این نقش یک روحانی است که شرایط لازم را دارد و در زمان متناسب ظهور و بروز می‌کند؛ این جور عظیم نقش‌آفرینی او در تاریخ و در جهان روشن و مسجل می‌شود. این وضع روحانیت است. پس جایگاه روحانیت این است.

طلبه‌ی جوان وقتی که وارد حوزه‌ی علمیه می‌شود و درس حوزه را می‌خواند و برنامه‌ی حوزه را عمل می‌کند، چشمش به این است که بتواند در این حرکت عظیم مردمی نقش بیافریند؛ نه لزوماً نقشی همانند نقش امام؛ نقشهای آگاهی بخش و هدایت کننده - همان‌طور که اشاره فرمودند - نقش پیامبران - آن قدر آدم‌سازی و پرورش انسانهای والا و با ایمان مهم است که اگر یک روحانی همت خود را صرف کند و در طول زمان بتواند تعدادی انسان مناسب و استوار را بسازد، کار بزرگی را انجام داده است. طلبه‌ی جوان و فاضل جوان به فکر آن است که در این حرکت عظیم مردمی، در این خط مستقیمی که نظام الهی و اسلامی به سمت آن سرانجام بسیار درخشان و بزرگ خود حرکت می‌کند، بتواند نقش ایفا کند و این حرکت را حتمیت و تسهیل ببخشد. البته امروز نظام اسلامی با چالشهای بزرگی مواجه است. اگر این چالشها شناخته نشود، اگر معارضه‌ها دانسته نشود - چه معارضه‌های ممکن، چه معارضه‌های واقع و موجود - نمی‌توان درست نقش ایفا کرد؛ نمی‌شود واقعیت را فهمید و با آن مواجه

شد. پس مسأله‌ی بعدی این است که چالشهای کنونی نظام چیست.

شرط اول آن کسی که می‌خواهد در این راه حرکت بکند، این است که بداند با چه کمینهایی مواجه خواهد شد؛ با چه موانعی روبه‌رو خواهد شد؛ خودش را آماده کند؛ «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوابس»^۱. علم به زمان فقط این نیست که انسان با تعدادی از مردم ارتباط دوستانه داشته باشد، یا خبرهایی از این جا و آن جا به گوش او برسد؛ عالم به زمان آن کسی است که بداند در کجای دنیا دارد زندگی می‌کند؛ صف بندیهای مقابل او چیست؛ انگیزه‌های مخالفت با او کدام است؛ طرحهایی که این انگیزه‌ها به وسیله‌ی آنها تحقق پیدا می‌کند، چیست؛ این عالم به زمان است. البته این مخالفتها و این دشمنیها هرگز دشمنی با شخص نیست؛ بداند کجا قرار دارد و نظام او و راه او و اهداف او با چه چیزی مواجه است.

من این راه هم به شما عرض بکنم، موانع و مشکلات و کمینها در راه هر جامعه‌یی و هر نظامی و هر مجموعه‌یی از انسانها، اگر چه برای آنها دردسر و مشکل درست می‌کند، اما بن بست درست نمی‌کند. در واقع با یک نگاه می‌شود گفت که مشکلات مایه‌ی رشد است؛ نعمت است. هیچ ملتی نمی‌تواند بدون دست و پنجه نرم کردن با موانع و مشکلاتی که با آن مواجه است، به جایی برسد. اگر ملت ایران هشت سال جنگ تحمیلی را نمی‌داشت، البته خیلی از ویرانیه‌ها را، خیلی از فقدانها را، خیلی از خسارتها را نمی‌داشت؛ اما این اعتماد به نفس را هم نمی‌داشت؛ این قدرت علمی، نظامی و پیشرفت صنعتی را هم نمی‌داشت؛ این عزتی را هم که در مقابل چشم جهانیان به دست آورده است، نمی‌داشت؛ این حالت یأس و ناامیدی از تسلط بر این ملت هم در دل‌های دشمنهای بزرگ او - البته عقلایشان؛ چون بی‌عقل‌هایشان خیال می‌کنند که می‌شود تسلط پیدا کرد! - به وجود نمی‌آمد. بنابراین مشکلات همیشه این جور است و هر ملت و هر مجموعه‌یی اگر بخواهد راه صلاح و نجات و راه رسیدن به آرمانها را طی کند، باید با این موانع دست و پنجه نرم کند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۶؛ بحار، ج ۷۵، ص ۲۶۹؛ تحف العقول، ص ۳۵۶.

البته هر مجموعه‌یی، هر کشوری، هر جامعه‌یی، در هر زمانی موانع مخصوص به خود را دارد. میان هدفهای هر ملت، با موانعی که در سر راه او قرار می‌گیرد و مشکلاتی که او مجبور است با آنها دست و پنجه نرم کند، ارتباط وجود دارد. هر چه هدفها والاتر باشد، مشکلات هم به همان نسبت وسیعتر خواهد بود. هر چه آرمانگرایی وجود داشته باشد، به‌طور طبیعی چیزهایی در مقابل آن آرمانها صف آرایی خواهد کرد؛ لذا ارتباط مستقیمی وجود دارد.

حالا در نظام اسلامی این چالشها چیست؟ نمی‌توانیم امروز را به‌طور کامل با صدر اسلام و نبی مکرم اسلام مقایسه کنیم؛ شباهتهایی وجود دارد؛ اما فوارقی هم وجود دارد. در صدر اسلام، عمده‌ی تقابل دوران ده ساله‌ی پیغمبر، با سه جبهه بوده‌است؛ جبهه‌ی منافقین در داخل، جبهه‌ی اهل کتاب و یهود - که در مدینه و محیط حکومت پیغمبر وضع خاصی داشتند - و جبهه‌ی کفار و مشرکین. اینها سه جبهه‌ی عمده‌است که شما شرح این چالشها را در سرتاسر قرآن و بیشتر در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره مشاهده می‌کنید. در تقابل با یهود، چون یهود کسانی بودند که سیطره‌ی فکری و سیطره‌ی مالی بر مردم مدینه داشتند، مسأله‌ی دشمنی از نوع دشمنی کفار قریش نبود؛ آنها گذشته‌ی تاریخی داشتند، تاریخی داشتند، افتخاراتی داشتند، کتابی داشتند؛ با اتکای به آن، با مردمی که تا قبل از ظهور اسلام، امی، بی‌ریشه و بی‌اطلاع از همه‌ی معارف الهی بودند، دست و پنجه نرم می‌کردند؛ یک سلطه‌ی روحی بر آنها داشتند؛ مثل سلطه‌ی یک مجموعه‌ی روشنفکر بر یک جامعه‌ی بی‌سواد. نبی اکرم در برخورد با اینها به نقاط اساسی و حساسی انگشت می‌گذارد؛ البته وحی الهی این کار را می‌کند. در سوره‌ی بقره، تقابل و چالش نبی اکرم با یهودیان - همچنین با منافقان - به تفصیل بیان شده‌است.

ما امروز نمی‌توانیم بگوییم مقابله‌ی ما فقط با مجموعه‌هایی از این قبیل است؛ اما ما هم به حسب تناسب وضع خود و نظام خود، زمینه‌هایی برای تقابل و معارضه در پیش روی خودمان داریم. این جا مقصود حتماً معارضه‌ی سیاسی نیست.

نمی‌خواهیم بگوییم آن کسانی را که ردیف خواهیم کرد، معارضان سیاسی نظامند یا با نظام مبارزه می‌کنند؛ نه، اینها زمینه‌های مبارزه است؛ اینها چالشهایی است که نظام اسلامی به طور طبیعی در مقابل خود دارد.

یک عده با اصل دین مخالفند؛ لذا نظامی که براساس سیاست دینی استوار شده‌است، برای اینها یک نظام غیر قابل قبول است؛ اصل دین را در دل قبول ندارند. عده‌یی با سیاست دینی مخالفند؛ دین را به عنوان یک مسأله‌ی تخصصی و مربوط به کنج دل و کنج خلوت می‌دانند؛ دین را برای حکومت، برای سیاست، برای اداره‌ی امور مردم نمی‌دانند؛ اینها اصل دین را قبول دارند؛ اما حالا این دین کدام دین است، من نمی‌دانم!

نبی اکرم از اوّل حرکت خود در دوران بعثت شعارهایی داده است که جز با هجرت آن بزرگوار به مدینه و جز با ایجاد نظام اسلامی، این شعارها نامفهوم و غیر قابل درک است. آن توحیدی که پیغمبر اسلام آن را ترویج می‌کند، آن توحیدی که تبعیض را در جامعه نفی می‌کند، آن توحیدی که غلامان و بردگان مظلوم را بر علیه اربابانشان تحریک می‌کند، آن توحیدی که جوانهای با روحیه و حساس را در مقابل کارهای زشت و غلط و انحرافی پدرانشان به مقاومت و ا می‌دارد، آن یک توحید فردی و قلبی و پنهان در گوشه‌ی انزوا نیست؛ همان توحیدی است که بایستی پرچمش برافراشته بشود؛ یک جامعه براساس آن زندگی کند؛ یعنی همان دوران مدینه و هجرت. از اول هجرت هم پیغمبر حکومت اسلامی را تشکیل داد. حالا آن کسی که دین محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله را قبول دارد، اما هجرت او، حکومت او، ولایت او اقتدار او را قبول ندارد، من نمی‌دانم چه جوری مطلب را برای خودش توجیه می‌کند. به هر حال یک عده سیاست دینی را یا دینی را، که بر عرصه‌ی سیاسی می‌نشیند، نمی‌توانند قبول بکنند؛ اینها هم یک مجموعه هستند.

یک عده دچار نفاق دینی هستند؛ یعنی نام دین را لازم دارند، عنوان دین را لازم دارند؛ اما حقیقت دین را بر نمی‌تابند! اینها هم آنجایی که دین با همه‌ی واقعیت خود،

با حضور خود، با اقتدار خود در جامعه ظاهر می‌شود و نظام تشکیل می‌دهد و حکومت راه می‌اندازد، نمی‌توانند آسان کنار بیایند. دیدیم کسانی به نام دین با قرآن و نهج‌البلاغه حرف می‌زدند؛ اما برای مقابله با مفاهیم حقیقی قرآن و نهج‌البلاغه!

یک عده علمداران تبعیت از فرهنگ غرب و فریفتگان به زرق و برق غربی‌اند؛ خود کوچک بین‌ها، خود کم بین‌ها، خود، یعنی ملت خود؛ فرهنگ خود؛ میراث علمی خود؛ گذشته‌ی خود. تاریخ خود را زیر پا له کردند، برای این‌که بتوانند خودشان را به فرهنگ وارداتی غرب و با همان مفاهیم و با همان اصطلاحات و خطی که آن فرهنگ و آن تمدن ارائه می‌داد، آشنا و نزدیک کنند. کسانی بودند که گفتند ما باید از سر تا پا فرنگی بشویم؛ آن کسانی که این مملکت را صد سال عقب انداختند؛ که امروز ما هر چه نگاه می‌کنیم، سیئات و کوتاهیها و تقصیرهای حکمرانان و وابستگان به آنها در دوران گذشته بیشتر برای ما آشکار می‌شود. اینها همان کسانی بودند که معتقد بودند از ایران و ایرانی و این ملت هیچ‌گونه امید خیری نیست؛ مگر این‌که بکلی قلب ماهیت کنند؛ اخلاقشان، رفتارشان، کردارشان، لباسشان، زبانشان، خطشان، همه چیزشان را بر طبق ملتهای غربی قرار بدهند؛ یک مقایسه‌ی بسیار ساده‌لوحانه و ابلهانه! چون آن ملت از لحاظ علم پیشرفت کرده است، پس همه چیز آن ملت فراگرفتنی است و ما هم اگر بخواهیم به آن رتبه‌ی علمی برسیم، بایستی مثل او در اخلاق، مثل او در رفتار، مثل او در عقاید، مثل او در آداب زندگی عمل کنیم! واقعاً انسان تعجب می‌کند که چه طور کسانی با دعوی روشنفکری، این قدر ساده‌اندیش و کوتاه‌بین باشند! یک عده هم اینها بودند و همیشه هستند.

یک عده هم قدرت‌طلبانند؛ تشنگان قدرت؛ کاری به کار دین و اخلاق و خدا و این چیزها ندارند؛ برای آنها آنچه در درجه‌ی اول مهم است، کسب قدرت است؛ تشنگان قدرت؛ اینها هم زمینه‌های چالشان برای نظام اسلامی، یک عده از کسانی که نمی‌توانند مفاهیم اسلامی را درست درک کنند، اینها زمینه‌های چالشان نظام اسلامی‌اند.

البته همه‌ی کسانی را که اسم آوردیم، معنایش این نیست که اینها با نظام اسلامی

معارضه دارند؛ نه، ممکن است معارضه‌یی هم نباشد؛ اما نظام اسلامی نمی‌تواند اینها را نبیند؛ نمی‌تواند حضور اینها را، فکر اینها را، تلاش اینها را، اهداف و نیتها و انگیزه‌های اینها را که در کنار آن، در مقابل آن، در میان آن حضور دارند، ندیده بگیرد. حکمت و تدبیر برای نظام اسلامی این است که اینها را ببیند؛ اینها را بشناسد و اینها را علاج کند. علاج، معنایش استفاده‌ی از زور و قدرت نیست. تصور نشود که هرجا گفته می‌شود باید این فکر را یا این کار را علاج کرد، یعنی به زور متوسل شد؛ نه، زور مال کسانی است که منطق ندارند. آن مجموعه‌یی که منطق دارد، با حربه‌ی استدلال و منطق‌کاری می‌کند که هیچ حربه‌ی دیگری و هیچ قدرت مادی‌یی نمی‌تواند آن کار را انجام بدهد؛ بنابراین نیاز به زور نیست.

پنجه‌افکندن این صفوف گوناگون، و این که هر کسی بخواهد در نظام اسلامی پنجه بيفکند، چه زمینه‌هایی در دورن خود نظام اسلامی، مسئولان نظام، سرمداران نظام، مؤثران نظم و مردم دارد؟ من چند نمونه‌اش را این جا یادداشت کرده‌ام: یکی از زمینه‌ها، تحجر است. نگاه نوبه مسائل نکردن، گذران تاریخ و تحول فکر انسانها را ندیده گرفتن، تعالی و ترقی فکر و اندیشه و راههای زندگی را انکار کردن، این تحجر است. هر دانشی را که شما نگاه کنید، تعالی و پیشرفت آن دانش، فریادی علیه تحجر است. اگر قرار بود ایستایی، پافشاردن بر هر آنچه که عادت کرده‌ایم آن را ببینیم، چیز خوبی باشد، اصول ما هم پیشرفت نمی‌کرد؛ فقه ما هم از هزار سال پیش تا حالا این همه تحولات و پیشرفتها را پیدا نمی‌کرد؛ در همه‌ی امور زندگی این جور است. تحجر، یکی از بزرگترین آفات است.

در کنار تحجر، ولنگاری فکری و عملی. ولنگاری و بی‌بندوباری، چه در فکر - یعنی این که انسان هر آنچه را که در بازار فکر و اندیشه مطرح می‌شود، بدون ارزیابی، بدون نقادی، بدون فهم درست با آن مواجه بشود و با زرق و برق، این متاع بسیار حساس را برای خود تهیه کند - و چه در عمل؛ یعنی نقطه‌ی مقابل تقوا، تقوا، همان ضد ولنگاری است. تقوا، یعنی دقت و مراقبت و مواظبت از این که هیچ عملی - چه

گفتار، چه کردار، عمل جوارح، حتی عمل جوانح - بدون رعایت موازین انجام نگیرد؛ این تقواست. نقطه‌ی مقابلش همین ولنگاری و بی‌بندوباری است. اگر در زمینه‌ی فکر و اندیشه، در زمینه‌ی علوم، در هر زمینه‌ی این ولنگاری باشد، واویلا است! هر جا این روحیه‌ی بی‌بندوباری و ولنگاری وارد شد - که به دنبال آن، سهل‌انگاری در قبول، سهل‌انگاری در عمل، سهل‌انگاری در فهم خواهد بود - آن کسانی که دچار این آفت بشوند، وضع و روز خوبی نخواهند داشت.

تقلید کورکورانه‌ی از غرب بخصوص، این هم یکی از آفتهاست. چون تمدن غربی از لحاظ علمی پیشرفت داشته است و زرق و برقی دارد، از او کور کورانه تقلید کنند؛ هر چیزی از آن جا آمد، بپذیرند؛ چه فلسفه، چه اخلاق، چه حرفهای گوناگون. از جمله‌ی آفتها، طعمه‌جویی است؛ این آفت بزرگی است. مسند را، مسؤولیت را، مقام اجتماعی را، حتی علم را، به عنوان طعمه؛ برای این که بتواند به نان و نوایی برسد؛ این آفت است. فرصت‌طلبی، راحت‌طلبی و خوی شرارت، از این قبیل است؛ اینها آفتهایی است که وجود دارد. این زمینه‌هاست؛ زمینه‌های درونی، اخلاقی، رفتاری خود ماهاست؛ آن صف بندیهای طبیعی است که در مقابل نظام اسلامی هست.

از طرف سوم، دشمن خارجی است. دشمن خارجی نقشش این است که از این امکانات معارضه‌ی با نظام در داخل استفاده کند و آنها را تشدید کند. بنده گاهی که در صحبتها تنبه می‌دهم بعضیها را به توطئه‌های دشمن، بعضیها می‌گویند آقا! شما چرا به دشمن خارجی می‌پردازید؛ چرا به مسائل خودمان، به کمبودهای خودمان اشاره نمی‌کنید؟ حرف باید روشن بشود. اگر دشمن خارجی در مقابل خود کمبودها را، ضعفها را، زمینه‌ها را مشاهده نکند، نمی‌تواند تسلط پیدا کند؛ این که چیز بدیهی و روشنی است؛ بارها هم گفته‌ایم. اصلاً کامیابی دشمن از بیرون در آن صورتی است که در درون صفوف داخل نظام - داخل کشور و داخل جامعه - نقاط ضعف و نقاط خلأ وجود داشته باشد؛ در این که شکی نیست؛ اما دشمن خارجی را نمی‌شود منکر شد؛ دشمن خارجی می‌آید از همین ضعفها حداکثر استفاده را می‌کند. هیچ انسانی را و

هیچ جامعه‌یی را و بیش از همه هیچ مسؤولی را کسی مدح نخواهد کرد که دشمن را نبیند؛ تلاش دشمن را نفهمد؛ سوءاستفاده‌ی دشمن را از ضعفهای خودی بجا نیاورد. بله، دشمن خارجی یک حقیقت است؛ منتها دشمن خارجی می‌آید از ضعفهای ما استفاده می‌کند. ما اگر توانسته باشیم، نظام اسلامی اگر در درون توانسته باشد این ضعفها را برطرف بکند، یقیناً دشمن خارجی ناکام خواهد ماند؛ اما آن وقتی که دشمن خارجی حمله می‌کند، وظیفه‌ی فوری و فوری، مواجهه‌ی با اوست. فرض بفرمایید وقتی دشمن به مرزها حمله می‌کند - در تشبیه به این دشمنی جنگ نظامی - وظیفه‌ی اول این است که همه بروند جلوی او را بگیرند. ما بیاییم بحث کنیم که «علت این که دشمن این جنگ را شروع کرد، چه بود. ممکن است فلان رفتاری که ما کردیم، فلان پرخاشی که ما کردیم، فلان عمل خلافی که ما کردیم، موجب این شده است»؛ جای این بحثها نیست، هر چه علت بوده است، هر ضعفی وجود داشته باشد، الان باید رفت جلوی دشمن را گرفت؛ بعد البته بپردازید علتها را هم برطرف کنید.

امروز حقیقت این است که نظام اسلامی در صحنه‌ی جهانی با حقد و کین و دشمنی مراکز قدرت جهانی مواجه است، البته نظام اسلامی مستحکم است؛ آنها نتوانستند ضربه‌ی کاری وارد کنند؛ اگر می‌توانستند یک لحظه تأمل نمی‌کردند. چیزهایی در این نظام هست که در هر نظامی باشد، آن را مستحکم نگه می‌دارد. این نظام، مردمی است. این نظام، ایمانی است. این نظام، برخاسته‌ی از عواطف مردم و ایمانهای مردم است. مسؤولان این نظام برای خودشان کیسه ندوخته‌اند. کارگزاران ارشد این نظام با نیتهای خوب وارد این میدان شده‌اند و مجاهدت و تلاش می‌کنند؛ اینها چیز کمی نیست. لطف الهی و نصرت الهی تابع همین چیزهاست. وقتی که ملتی ایستادگی می‌کند، در راه خدا سختیها را تحمل می‌کند...

حالا حوزه‌ی علمیه‌ی روحانیت و در رأس حوزه‌ی قم و سپس حوزه‌ی شهرستانها - از شهرستانهای بزرگ تا شهرهای کوچک - در قبال چنین چالشهایی قرار گرفته‌اند. شما هستید - یعنی حوزه‌ی دین، حوزه‌ی علمیه و حوزه‌ی روحانیت - که

می‌خواهید بنای شامخ تمدن اسلامی را بالا ببرید و استوار کنید؛ چراغ هدایت اسلام را در مناره‌ی بلند نظام اسلامی به درخشش در بیاورید و انسانها را هدایت کنید - یعنی کاری که همه‌ی پیغمبران برای آن آمدند - و آنها را به صراط مستقیم الهی و جاده‌ی اصلی الهی؛ سبیل اعظم و صراط اقوم نزدیک کنید. حوزه با این چالشها مواجه است؛ با این هدف حرکت می‌کند. حالا شما ببینید حوزه‌ی علمیه چگونه باید باشد و چه کار باید بکند؛ واجبات این حوزه چیست.

اگر هیچ چیز هم - بنده به عنوان آنچه که تصور می‌کنم برای حوزه‌ها لازم است - عرض نکنم، این موقعیت حساس که تبیین شد، این هدف بلند که ترسیم شد، این معارضه‌ها و چالشهایی که در پیش روی نظام اسلامی هست و بیان شد، اقتضائاتی دارد که با توجهی می‌شود این اقتضائات را دانست؛ بنده هم مختصری عرض می‌کنم. بخش چهارم بحث ما، واجبات حوزه‌های علمیه است. البته حوزه‌ی علمیه قم حقیقتاً امروز یک حوزه‌ی برجسته است. من یک وقت عرض کردم در همان چند سال قبل از این در این سالن اجتماعات مدرسه‌ی فیضیه، که قطعاً از اول تاریخ اسلام تا امروز هیچ مجمع علمی بزرگ عمیق با کیفیتی مثل امروز حوزه‌ی علمیه‌ی قم وجود نداشته است. البته بلاشک حوزه‌های علمیه‌یی بوده‌است که علمای بزرگ در آن حضور داشته‌اند؛ در بغداد و در حله و در نجف و در کربلا و در جاهای دیگر بوده‌اند؛ اما با این کمیّت عظیم، با این تنوع، با این همه استاد و شاگرد، با این همه حلقه‌های علمی، چنین چیزی وجود نداشته است. امروز هم حوزه‌ی علمیه با حوزه‌ی علمیه‌ی زمان مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی (رضوان‌الله تعالی علیه) فرقه‌های زیادی دارد. آن روز ما در این حوزه بودیم؛ طلبه‌ی همین مدرسه‌ی فیضیه و مدرسه‌ی حجتیه بودیم؛ خیلی هم نقاط روشن و برجسته‌یی داشت؛ اما تحرک و تلاش و آگاهی و هوشیاری و احساس مسؤولیت در کنار کمیّت عظیم استاد و شاگرد در حوزه، امروز با آن روز قابل مقایسه نیست. البته آن روز هم اساتید بسیار بزرگ و برجسته در این حوزه حضور داشتند - در این شکی نیست - لیکن امروز چیزهایی در

حوزه هست که آن روز نبود؛ این آگاهیه‌ها، این آشنایی‌ها، این مجهز بودن‌های به جواز لازم تبلیغ در زمان معاصر، آن روز این چیزها نبود. با توجه اینها، به نظر ما حوزه این واجبات را دارد. البته این، همه‌ی واجبات نیست؛ من نتوانستم استقصاء کنم؛ یعنی نخواسته‌ام استقصاء کنم؛ چند نقطه‌یی که به نظرم مهم آمده، عرض کردم.

اول این است که حوزه‌ی علمیه باید نظام اسلامی - همین نظام جمهوری اسلامی - را از خود بداند و برای تکمیل و رفع نقص آن، همه‌ی کوشش خود را مبذول کند. این نظام از آن حرکت و نهضت عظیمی پدید آمده‌است که در همین مدرسه‌ی فیضیه و در همین مسجد اعظم پایه‌گذاری شد؛ نظام دینی است؛ نظامی است که براساس معارف و احکام دینی و ارزشهای دینی شکل گرفته است. حوزه در مقابل چنین نظامی نمی‌تواند بی تفاوت باشد. هیچ مصلحت و هیچ انگیزه‌ی شخصی یا صنفی یا سیاسی نمی‌تواند و حق ندارد از حمایت حوزه نسبت به نظام مانع بشود. بدتر از حمایت نکردن و در صدد تکمیل بر نیامدن و کمر به اصلاح ضعفهای نظام نبستن این است که انسان به دشمنان نظام کمک کند! متأسفانه گاهی دیده می‌شود که پست‌ترین و رذل‌ترین و بی‌ارزش‌ترین دشمنان نظام به وسیله‌ی کسانی تأیید می‌شوند؛ چرا؟! به چه بهانه‌یی؟! چون در نظام، فلان نقص وجود دارد؟ وقتی نقص هست، باید دشمن نظام را تأیید کرد؟! یا باید تلاش کرد تا آن نقص برطرف بشود؟ یقیناً مسؤولان نظام، از صدر تا ساقه ضعفهایی دارند؛ بنده خودم در اول صف قرار دارم؛ مجمع ضعفهای فراوان و عیوب بی‌شمار؛ در این تردیدی نیست. باید این ضعفها را برطرف کرد؛ باید اینها را جبران کرد؛ باید کمک کرد به رفع عیبه‌ها. نمی‌شود گفت یا صددرد صدم یا هیچ؛ یا باید مثل حکومت امیرالمؤمنین و پیغمبر اکرم باشد، یا اصلاً نباشد؛ حکومت کفار و فساق و فجار و اینها باشد، خوب است؛ این که منطقی نیست؛ این که گفتنی نیست. این، مسأله‌ی اول است. حوزه‌ی علمیه به هیچ بهانه‌یی، با هیچ مصلحت و انگیزه‌یی، درست نیست که به دشمنان نظام کمک کند؛ که البته امروز حوزه‌های علمیه مثل کوه پشت سر نظام ایستاده‌اند. امروز مراجع معظم تقلید، فضلالی بزرگ، شخصیت‌های

عالی، طلاب و فضیلاى جوان، در زمینه‌های علمى، در زمینه‌های سیاسى، هر جایی که نظام احتیاج به پشتیبانی داشته است، با کمال قوت و شهامت پشتیبانی کرده‌اند. دومین چیزی که به نظر بنده جزو واجبات حوزه‌ی علمیه است، این است که بدون فوت وقت باید صلاحیتهای لازم را برای مقابله‌ی با بحرانهای فکرى، در حوزه و در میان اعضاى حوزه به وجود آورد. شاید بعضیها هستند که نمى‌دانند در میان فضای ذهنی برخی از جوانها و جامعه چه دارد می‌گذرد؛ توجه ندارند. امروز مراکزى وجود دارد - در داخل و خارج - که اساساً هم‌تشان این است که ذهن جوانها را با مشکلات، با شکوک، با تردیدها، با حرفهای کم محتوا اما خوش ظاهر، از مبانی اسلام و مفاهیم الهی دور کنند. حوزه نمى‌تواند این چیزهایی را که می‌تواند بحران فکرى برای نسل جوان به وجود بیاورد، ندیده بگیرد.

یک روزی در این کشور - تقریباً حدود چهل سال قبل - رواج تفکر الحادى مارکسیستى یک بحران بود؛ هر جا می‌رفتیم - در دانشگاه، در محیطهای گوناگون، حتی در بعضی از گوشه کنارهای بعضی از حوزه‌ها - اثر پای این تفکر را می‌دیدیم. یک عده‌ی معدودی متوجه بودند که قضیه چیست؛ با آن مواجهه می‌کردند، مقابله می‌کردند؛ بعد که خطر آشکار شد، آن وقت بزرگانی به فکر افتادند که کارى صورت بدهند! مگر ما باید این جورى عمل کنیم؟! بگذاریم تا بحران فکرى به وجود بیاید، عده‌ی از دلها و ذهنها و ایمانها را تباه بکند، بعد ما به فکر بیفتیم؟!

در حوزه‌های علمیه باید این ظرفیت و این توان به وجود بیاید که بحرانهای فکرى را پیش بینی کند. بحرانهای فکرى، مثل بحرانهای سیاسى نیستند؛ بى سرو صدا و آرام وارد می‌شوند؛ بتدریج اثر می‌گذارند؛ ناگهان خودشان را ظاهر می‌کنند؛ در حالى که علایشان آسان نیست.

من همین جا عرض بکنم، حوزه‌ی علمیه‌ی قم که بحمدالله در رشته‌ی فقاقت - که ما هم بارها گفته‌ایم که رشته‌ی اصلی در حوزه‌های علمیه‌ی ماست - پیشرفتهای خوبی کرده است، مبدا پرچم فلسفه‌ی اسلامى را زمین بگذارد؛ من احساس خطر

می‌کنم. فلسفه اسلامی، فلسفه‌ی بسیار والایی است. فلسفه‌ی اسلامی، آن منطق عقلانی‌یی است که می‌تواند بی‌پایگی بسیاری از تفکرات شبه فلسفی و فلسفی را روشن کند. فلسفه‌ی اسلامی، افتخار حوزه‌های علمیه است پرچم فلسفه‌ی اسلامی همیشه در دست حوزه‌های علمیه بوده‌است و بیش از همه در دورانه‌های اخیر حوزه‌ی علمیه‌ی قم؛ مبادا این پرچم را زمین بگذارید. من از چند طریق هشدارهایی شنیدم؛ برای من قدری نگران‌کننده‌است. فلسفه‌ی اسلامی باید در سطوح مختلف، با شیوه‌های خوب، با کتابهای قوی و با استفاده از متون راقی گذشته تدریس بشود.

سوم: مدیران محترم حوزه و بزرگان و اعلام حوزه باید طلاب را از لحاظ فکری و از لحاظ سیاسی مصونیت بدهند. طلاب را از لحاظ فکر اسلامی و ظرافتهایی که در برخورد با امواج گوناگون فکری وجود دارد، باید مصونیت ببخشند. باید جووری بشود که هر طلبه‌یی احساس کند در مقابل هر منطقی که برای او پیش می‌آید، ولو برایش از قبل ناآشنا باشد، اما این مایه را داشته باشد و احساس کند که می‌تواند با آن مواجهه و مقابله کند. همچنین در زمینه‌های سیاسی باید قدرت تحلیل سیاسی به طلاب داده بشود. این مجموعه‌ی عظیم جوان در این حوزه‌ی علمیه، مجموعه‌یی هستند که می‌توانند و می‌باید بتوانند حوادث سیاسی را جزء به جزء تحلیل کنند؛ معنای هر حرکتی را که صفوف مختلف و جناحهای مختلف در داخل و خارج می‌کنند، بفهمند تا بتوانند آن خط مستقیم و صراط الهی را در این بین همواره در مقابل چشم داشته باشند؛ نباید فریب بخورند.

البته فهم سیاسی، غیر از سرگرمیهای سیاسی است. بنده به این سرگرمیهای سیاسی و بعضی از این دسته‌بندیهای سیاسی تصنعی خیلی خوشبین نیستم؛ منظورم آن نیست؛ به آن هم توصیه نمی‌کنم؛ منظور من درک سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی است که راههای ممکن هم دارد؛ بزرگان حوزه و مدیران حوزه می‌توانند این کار را بکنند و باید هم بکنند؛ چاره‌یی ندارند؛ برای خاطر این که اگر شما تحلیل سیاسی را به این جوان حوزه ندادید، آن کسی که باره اندازی جریان سیاسی به فکر سوء استفاده و

طعمه‌طلبی است - که اشاره کردیم - او دیگر نمی‌گوید که آقا جوانهایش را آماده نکرده، پس ما سراغ اینها نرویم؛ او می‌آید از این ناتوانی درک سیاسی و تحلیل سیاسی حداکثر سوءاستفاده را می‌کند؛ این خسارت است؛ بنابراین شما ناچارید. باید به طلاب آگاهیهای سیاسی و قدرت فهم و تحلیل سیاسی بدهید. طلبه باید بداند که تحرکات دشمن در قبال شوکتی که امروز اسلام پیدا کرده است، چیست و چگونه است؛ بداند تحرکات دشمن در مقابل خود حوزه‌ی علمیه چیست و چگونه است.

توصیه‌ی بعد - یعنی آنچه که به نظر من کار لازم بعدی است - این است که نظام درسی در حوزه باید کوتاه و کار آمد و به روز بشود. من قبلاً هم راجع به مسأله‌ی برنامه‌های درسی حوزه عرض کرده‌ام که بنده به هیچ وجه طرفدار رقیق کردن، بی‌عمق کردن و بی‌سواد بار آوردن طلبه نیستم؛ اشتباه نشود. من می‌گویم این دوره‌ی را که ما طی می‌کنیم، این می‌تواند با استفاده از شیوه‌های جدید، فشرده‌تر بشود. مثلاً من ادبیات را عرض کنم. من نمی‌دانم حالا ادبیات در چند سال خوانده می‌شود؛ اما ادبیاتی را که ما در کتاب مغنی یا مختصر مغنی یا مطول یا مختصر مطول می‌خوانیم، ادبیات استدلالی است؛ یعنی راهی برای مجتهد شدن در ادبیات است؛ طلبه‌ی ما این را لازم ندارد. فقیه احتیاج نیست که در ادبیات مجتهد باشد. این که گفته‌اند در همه‌ی مقدمات اجتهاد، اجتهاد لازم است، حرف محکمی نیست. البته در بعضیهایش اجتهاد لازم است؛ اما در این چیزها اجتهاد لازم نیست؛ شما باید بدانید که این کلمه به چه معنا به کار می‌رود. این قدر چیزهای متفق علیه در ادبیات وجود دارد. «چرا این جمله با این کلمه به این معنا به کار می‌رود؛ فلان نحوی این جور گفته است، این هم استدلالش؛ فلان کس دیگر این جور گفته، این هم استدلالش»؛ شما به اینها چه احتیاجی دارید؟! باید کار آمد، کوتاه، به روز، در مدت کوتاهی - یکی، دو سال - از دوره‌ی ادبیات عبور کنند؛ از اول تا آخر. بخصوص امروز طلبی که وارد حوزه می‌شوند، غالباً دارای معلوماتی هستند؛ چیزهایی را اطلاع دارند، چیزهایی را خوانده‌اند؛ احتیاجی به این کتابهای فارسی و عربی و مخلوط ندارند. درباره‌ی فقه و

اصول هم نظراتی هست؛ البته آن جا مسأله پیچیده تر و مشکل تر است؛ چون دوره‌ی سطوح، بسیار مهم است؛ پایه است برای پیشرفتهای بعدی، به هر حال نظام درسی باید دائماً مورد توجه باشد. از جمله‌ی چیزهایی که در برنامه‌ریزیهای مراکز آموزشی بزرگ به طور دایم در حال تحول است، نظام درسی و کتاب درسی است؛ دایم نقصهایش را برطرف می‌کنند؛ آن را با خصوصیات لازم برای آموزش و پرورش همراه می‌کنند.

مطلب دیگر، شناسایی استعدادها در حوزه است که من در چند ماه قبل از این به مدیران محترم حوزه این را عرض کردم. این حوزه مجمعی از استعدادهای گوناگون است؛ اینها باید شناخته بشود. استعدادها برای کارهای مختلف، برای معارف و معلومات مختلف و فعالیتهای مختلف علمی یا تحقیقی شناسایی بشوند؛ این شناسایی کمک بسیاری خواهد کرد برای بهره برداری درست در پرورش این استعدادها.

مطلب بعدی که از واجبات حوزه است، مسأله‌ی هجرت است. هجرت برای تعلیم و تزکیه، برای بودن در میان مردم. در گذشته هم ما این را عرض کرده‌ایم؛ دوستان و بعضی از فضلاء حوزه طرحی به صورت طرح مقدماتی برای هجرت آماده کردند. کسانی که در حوزه به یک حدی از معرفت و آگاهی و علم می‌رسند، باید بروند به طرف جایگاههایی که احتیاج به آنهاست. امروز چقدر نیاز به فضلاء جوان و فعال و کارآمد در اقطار این کشور هست؛ نه فقط در روستاها، بلکه در شهرها؛ حتی بعضی شهرهایی بزرگ! در گذشته در شهرستانهای ما هر کدام گاهی چند مجتهد مسلم زندگی می‌کردند. امروز با معارف جدیدی که فضلا و مجتهدان ما دارند، اگر این جور افرادی در شهرستانها باشند، چه برکات عظیمی بر وجود آنها مترتب خواهد شد. هجرت به شهرستانها، ارتباط با مردم را برای فضلا ممکن می‌کند. تعامل با مردم نکته‌ی بسیار مهمی است.

مطلب دیگری که در این فهرست واجبات قرار می‌گیرد، کامل کردن برنامه‌ی درسی حوزه است؛ از جمله آنچه که به نظرم خیلی لازم می‌آید، تاریخ است. هیچ

لزومی ندارد که تاریخ را درس بدهیم؛ می‌توان تاریخ را به عنوان کارهای فوق برنامه‌ی طلاب گذاشت؛ منتها از آنها امتحان کرد و در پیشرفتهای حوزه‌یی آنها دخالت داد. طلاب باید با تاریخ آشنا باشند؛ عمدتاً تاریخ صدر اسلام؛ این بسیار مهم است. تاریخ تحلیلی ده ساله زندگی پیغمبر، از جمله‌ی بخشهای بسیار روشنگر برای همه‌ی ذهنهاست. تاریخ مشروطیت، از دوره‌ی مشروطه تا امروز و امثال اینها هم مهم است. حالا بخشها و مقاطع دیگری هم از تاریخ هست که البته مهم است و من نمی‌خواهم وارد جزئیات بشوم.

همین طور حدیث. در برنامه‌ی کاری طلاب باید حدیث وارد بشود. طلاب بایستی با حدیث آشنا بشوند؛ باید با «کافی» آشنا بشوند؛ با کتابهای حدیثی مشخصی آشنا بشوند. خواندن کلمات ائمه برای ما لازم است. به برکت مطالعه‌ی کلمات ائمه هدی علیهم‌السلام بسیاری از فکرهای عالی در ذهنها می‌جوشد؛ همین طور نهج البلاغه.

مجموعه کارهای تحقیقاتی زیادی وجود دارد؛ بعضی مربوط به حوزه است، بعضی مربوط به خارج حوزه است، بعضی مربوط به بخشهای خصوصی است. طلاب و فضلاء جوان کارهای تحقیقاتی انجام می‌دهند؛ اینها را باید با تدبیری مدیریت حوزه مکمل هم کنند؛ به‌طوری که از مجموعه‌ی این تحقیقات، یک منظومه‌ی کامل برای رصد کردن هجوم فکری و تبلیغاتی دشمن و امکان مقابله‌ی با این هجوم به وجود بیاید. امروز برای طلاب، اغلب این تحقیقات در بخشهای مختلف جنبه‌ی کاربردی پیدا خواهد کرد. باید جوری انتخاب بشود که هر کسی می‌خواهد یک مجموعه‌ی کاری تحقیقاتی درست کند، با مدیریت حوزه مشورت کند؛ با او در میان بگذارد؛ توصیه‌ی او را به طور الزامی بپذیرد و آنها بدانند چه کار دارند می‌کنند؛ یک نگاه کلی به برنامه و کار تحقیق در حوزه باشد؛ کارهای تکراری و بیهوده و بی‌فایده وارد مسأله‌ی تحقیقات نشود؛ و قتهای حوزه را از بین نبرد؛ این کار خیلی لازمی است.

اینها بخشی از آن چیزهایی بود که می‌خواستم در باب واجبات حوزه عرض بکنم

که حالا مقدار زیادی از اینها مربوط به مدیریت است و من این جا می خواهم از فرصت استفاده بکنم و عرض کنم: عزیزان من! مسأله‌ی مدیریت حوزه را جدی بگیرید؛ بعضی مدیریت حوزه را جدی نمی دانند؛ جدی است. اگر ممکن بود یکی از مراجع معظم مدیریت حوزه را به طور اجرایی به دست بگیرد، این اولویت داشت؛ این قدر مهم است مسأله‌ی مدیریت حوزه. اگر یک مرجع تقلید از همه‌ی کارهای مربوط به مرجعیت صرف نظر بکند - از افتاء و رسیدن به مقلدان و تدریس و ... - و فقط به مدیریت حوزه بپردازد، جا دارد؛ این قدر مهم است مدیریت حوزه. حالا بحمدالله عزیزانی این مهم را بر دوش گرفته اند و این زحمت را قبول کرده اند؛ همه باید با اینها همکاری کنند تا کارهای مدیریت بتواند پیش برود. همه باید از گذشت آن کسانی که مسؤولیت کار اجرایی مدیریت را به عهده گرفته اند، قدرشناسی کنند.

قسمت پنجم - و آخرین بخش عرایض من - توصیه ها و تذکرات به شما عزیزان است. اول این که درس خواندن را جدی بگیرید عزیزان! نگویند چون این برنامه فلان عیب را دارد، پس برنامه هیچ، نه، تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه‌یی که وجود دارد، باید با جدیت دنبال بشود؛ باید درس بخوانید. تا قبل از اتمام دوره‌ی سطح، توصیه‌ی من این است: طلابی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آن که از سطح خارج بشوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند. درس خیلی جدی است؛ درس بسیار مهم است؛ علم و سواد پایه‌ی اصلی است؛ بدون آن هیچ نقشی نمی توانید ایفا کنید، یا درست نمی توانید ایفا کنید نقش آفرینی غلط، از نقش آفرین نبودن به مراتب خسارتبارتر است.

دوم، حفظ زئی طلبگی است، زئی طلبگی چیست؟ من زئی طلبگی را در دو جمله می توانم معرفی کنم: پارسایی با عزت، و نظم در تحصیل و زندگی. طلبه، پارساگونه زندگی می کند. البته من از اوضاع مادی حوزه‌ی علمیه حقیقتاً آشفته و ناراحتم. از مشکلاتی که بسیاری از طلاب و فضلا با آن دست و پنجه نرم می کنند - مشکلات مادی - مطلعم، که گاهی اوقات بعضی از این اطلاعات برای من بسیار تلخ و

گزنده است؛ که حالا آن مقوله‌ی دیگری است که واقعاً باید برای آن فکری کرد. امروز حقیقتاً طلاب علوم دینی از همه‌ی طبقات جامعه - حتی از کارمند و از کارگر و از دیگران - از لحاظ حظ معیشتی پایین‌ترند، این یک واقعیت است؛ در حالی که یکی از بزرگترین و شریفترین کارها را اینها دارند انجام می‌دهند. از ظواهر هم خیلی چیزی نمی‌شود فهمید. همان عزت نفس و مناعتی که طلاب علوم دینی از گذشته با آن سرافراز بوده‌اند، نمی‌گذارد آدمهای سطحی و ظاهربین خیلی از بواطن امر را ببینند و بشناسند. من نمی‌خواهم آن مقوله را با این مقوله مخلوط کنم؛ آنی که حالا دارم عرض می‌کنم، این است که طلاب - چه آنهایی که برخورد دارند، چه آنها که دچار سختی‌هایی هستند - باید زئی طلبگی‌شان محفوظ بماند؛ یعنی حالت پارسایی و قناعت، همراه با عزت نفس؛ این یک. دوم، نظم در تحصیل و به تبع آن نظم در زندگی؛ که خصوصیت طلبگی نظم است.

توصیه‌ی بعدی من به شما عزیزان: باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه‌ی اخلاق پیدا کنیم. امروز خوشبختانه درسهای اخلاق در حوزه هست؛ اما عزیزان من! درس اخلاق، همه‌ی وظیفه‌ی ما در باب تخلق به اخلاق حسنه را ایفا نمی‌کند. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دایم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد. این دعای شریف مکارم اخلاق را - که دعای بیستم صحیفه‌ی سجادیه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاد علیه السلام در این دعا از خدا خواسته است، چیست. خیلی از این چیزها یا بسیاری از دعا‌های دیگر را ما به عنوان اخلاق نیکو نمی‌شناسیم. مفاهیم و مضامینی که در همین دعای پنجم صحیفه‌ی سجادیه هست: «یا من لا تنقضی عجائب عظمت» - که شروعش این جور است - برای ما درس است؛ «اللهم اغننا عن هبة الوهابین بهبتک و اکفنا وحشة القاطعین بصلتک». با کلمات ائمه، با دعا‌های صحیفه‌ی سجادیه، با این داروهای شفابخشی که می‌تواند بیماریهای اخلاقی ما را شفا ببخشد و زخمهای

وجود ما را در مان بکند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانیتی که از این راه حاصل می شود؛ این همه چیز است.

امام بزرگوار ما - آن طوری که من از بزرگان خودمان شنیده‌ام - از جوانی در این حرم مطهر حضرت معصومه عبادت میکرد. مرحوم آقای آ میرزا جواد آقای تهرانی در مشهد، سالها قبل از انقلاب برای ما نقل می کرد؛ می گفت من رفتم قم به عنوان طلبه؛ حرم که مشرف می شدم، هر روز یک چهره ی نورانی، یک مرد محترم، یک جوان نورانی، یک سید نورانی را می دیدم که غرق در عبادت است. می گفت از نورانیت و عبادت او دل من مجذوب شد؛ پرسیدم که ایشان کی اند؟ گفتند ایشان حاج آقا روح الله خمینی هستند. این مربوط به آن زمانی است که امام بزرگوار ما - این شخصیت برجسته - هنوز سی سال از عمر شان نگذشته بود. بله، همان عبادتها و همان توجهات و همان ارتباط و اتصال با معدن نورانیت غیب الهی و اولیای الهی، همین نتایج را هم دارد. این نورانیتی که به خاطر جوانی در دل شماست، این را قدر بدانید و مغتنم بشمارید.

توصیه ی دیگر من به شما عزیزان این است: از لحاظ علمی و همچنین از لحاظ سیاسی، شما باید اعتماد به نفس کاملی را در خودتان به وجود بیاورید. علم شما، علم بسیار با ارزشی است؛ علمی است که می تواند بسیاری از گره های زندگی بشر را باز کند. آگاهی سیاسی و موضع سیاسی شما و همچنین آگاهی فکری و مواضع فکری و اعتقادی شما باید جوری باشد که در محیط های مختلف اثر گذار باشید؛ این جور نباشد که طلبه ی جوان در مواجهه ی با توفانهای فکری مخالف به خود بلرزد؛ احساس ضعف کند؛ احساس وحشت کند. این عزت نفس، این اعتماد به نفس، این قدرت تکیه ی به خود را باید حتماً در خود به وجود بیاورید، راههایی دارد پیمودنی. توصیه ی دیگر من این است: من شما عزیزان را در زمینه ی مسائل سیاسی، به دو چیز که گاهی با هم اشتباه می شود - دعوت می کنم: یکی این است که همچنان که بزرگان گفتند و می گویند و توصیه می کنند، غیرت دینی لازم است؛ نباید بگذارید غیرت دینی از

مجموعه‌ی حوزه‌ی علمیه و آحاد آن سلب بشود؛ دوم این که از لحاظ سیاسی عصبی نشوید؛ اینها با همدیگر نایستی اشتباه بشود. بعضیها دوست می‌دارند حوزه‌ی علمیه را عصبی و آشفته و دچار کارهای بی‌رویه‌ی سیاسی مشاهده کنند؛ من توصیه‌ام این است که نگذارید. حضور سیاسی، سخن سیاسی، موضع سیاسی، بسیار خوب و لازم است و مقتضای غیرت دینی هم در مواردی هست؛ اما حرکات بی‌رویه، حرکات عصبی، حرکاتی که اگر پای صحبت به میان بیاید، نمی‌توانید از آن دفاع کنید؛ این نه. این دو تارا با هم تفاوت بگذارید؛ مرز بین این دو را همیشه در نظر داشته باشید.

نکته‌ی بعدی این است که من توصیه می‌کنم به برادران عزیز در حوزه‌ی علمیه که نگذارند توطئه‌ی جدایی و تقابل حوزه و دانشگاه بار دیگر به ثمر بنشیند. دانشگاه را همتای علمی خودتان بدانید؛ دو همتا؛ شما در یک رشته تحصیل می‌کنید، آنها هم در رشته‌های دیگری تحصیل می‌کنند؛ یک مجموعه‌ی علمی این‌جاست، یک مجموعه‌ی علمی هم محیط دانشگاهی کشور است. همیشه سعی دشمن این بوده است که بین حوزه و دانشگاه نفرت و تنافر و دشمنی به وجود بیاورد؛ نگذارید این حالت به وجود بیاید. اگر چهار نفر در گوشه‌یی در یک دانشگاهی یک حرکت خلافی انجام دادند، این مثل این است که دو نفر در یک حوزه‌یی، در یک گوشه‌یی، یک کار غلطی کردند؛ نه آن را می‌شود تعمیم داد، نه این را می‌شود تعمیم داد. البته این‌جا منظورم از رابطه‌ی حوزه و دانشگاه، رابطه‌ی صرفاً عاطفی است؛ البته رابطه‌ی علمی و عملی به وسیله‌ی مدیران امکان‌پذیر است؛ در این مقام حالا من مسأله‌ی عاطفی را مطرح می‌کنم.

آخرین توصیه‌یی که عرض می‌کنم، در ارتباط طلاب عزیز و جوان و فضیلتی محترم با مردم است. در ارتباطات خود با مردم، اصل نرمش و تواضع و مدارا و در عین حال اثرگذاری و تبلیغ و هدایت را هرگز نباید فراموش کنید. خصوصیت طلاب حوزه‌ی علمیه و فضیلتی حوزه‌های علمیه همین است که بتوانند دل مردم را جلب کنند و فکر مردم را تحت تأثیر سخن هدایت‌آمیز خودشان قرار بدهند. اگر امر به



عکس شد، نتیجه به عکس خواهد شد. اگر در مقام دادن فکر، حرف درستی ارائه نشود، متاع قابلی عرضه نشود؛ اما در مقام برخورد، برخورد طلبکارانه، متوقعانه و خشن ارائه بشود، دل جذب نخواهد شد؛ فکر هم تسلیم نخواهد شد. امروز، آن روزی است که حوزه‌ی علمیه نیاز دارد فکر و افکار گوناگون را مجذوب فکر بکند و اندیشه‌ی والای اسلامی خود بکند؛ همچنان که نیاز دارد برای جلب همراهی و همکاری آنها، دلهای آنها را متوجه خودش بکند.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده و از ما قبول بفرما.

پروردگارا! نظام اسلامی ما را، نظام مستحکم و ادامه‌ی منطقی و طبیعی و رو به رشد کار انبیای بزرگ قرار بده. پروردگارا! نظام اسلامی ما را به آرمان بزرگ آن - که ایجاد تمدن اسلامی است - برسان. پروردگارا! اسلام و مسلمین را در همه جای عالم نصرت عنایت کن؛ دشمنان اسلام را منکوب بفرما.

پروردگارا! رشد علمی و عملی و سیاسی و اجتماعی به حوزه‌های علمیه‌ی ما، آن‌چنانی که شایسته‌ی مقام والای حوزه‌های علمیه است، عنایت کن!

پروردگارا! روح مطهر امام بزرگوار را که سر سلسله این همه حرکات عزیز و با برکت بوده است، با ارواح مطهر انبیا و اولیا و شهدا محشور بفرما. شهدای عزیز ما را با پیغمبر محشور کن.

پروردگارا! به طلاب جوان و فضیلاب جوان ما توفیق نقش آفرینی والا در همه‌ی عرصه‌ها عنایت بفرما.^۱

و السّلام علیکم و رحمة الله و بركاته

۱. با تقدیر و تشکر از روابط عمومی دفتر تبلیغات اسلامی که متن سخنرانی را در اختیار دبیرخانه کنگره قرار دادند.

مصاحبه با

حضرت آية الله العظمى محمد فاضل لنكراني - مد ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● خداوند را سپاس گزاریم که در آستانه تولد کریمه اهل بیت علیهم السلام، توفیق زیارت حضرت عالی نصیب مان شد. از آنجا که این بیت رفیع همیشه مرکز تجلی نور فقه و ایمان بوده و به فرموده حضرت عالی، کریمه اهل بیت علیهم السلام عمه شماس، سزاوار بود که به حضور شما شرفیاب شده، از سخنان حضرت عالی درباره این حضرت، توشه بر گرفته، ان شاء الله ره گشایی داشته باشیم.

□ بسم الله الرحمن الرحيم

از اینکه برادران عزیز و محترم در آستانه ولادت با سعادت کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام، اینجا تشریف آورده اند، صمیمانه تشکر می کنم. در رابطه با ایشان کرامات فراوانی نقل شده و نقلها هم صحیح است. افراد مختلفی هم در این رابطه نقش داشته اند.

به نظر من، ما نباید دایره کرامت را به امور مادی محدود کنیم؛ مثلاً ایشان کوری را بینا کند یا مریضی را شفا دهد و مسایل دیگری مثل اینها که بسیار فراوان است؛ ولی ایشان کرامتهای بالاتر از این دارند که آنها باید مورد توجه واقع شود؛ از جمله، کرامتی که در حق من کردند.

ما قمی ها می دانیم که واقعاً در کنار سفره حضرت معصومه علیها السلام نشسته ایم و این همه آثار و برکاتی که شامل ما شده، همه به برکت حضرت معصومه علیها السلام است و الا قم مانه آب و هوای مناسبی دارد و نه جای دیدنی حسابی دارد. وجود قبر

مطهر کریمه اهل بیت علیهم السلام در اینجا، مزیتی است که در جاهای دیگر پیدا نمی شود، جز آنجایی که امام مدفون است.

درباره تاریخ ولادت و وفات حضرت معصومه علیها السلام که من بارها، مخصوصاً به بعضی از منبرها گفته ام، شما چطور به حضرت معصومه علیها السلام که می رسید مدام به دنبال یک تاریخ قطعی می گردید، تاریخ قطعی یعنی چه؟ ما مهمان حضرت معصومه علیها السلام هستیم. همه آن آثار و برکات از ناحیه ایشان است. حتی اگر در تاریخ هم روز معینی برای ولادت و وفات ایشان ثبت و ضبط نشده بود، ما خودمان باید در سال، روزی را برای این مسایل انتخاب می کردیم؛ حال اینکه در بعضی از کتابهای تاریخ، ولادت و وفات ایشان ذکر شده است؛ همچنان که تاریخ ولادت بعضی از ائمه علیهم السلام نیز مسلم و قطعی نیست، ولی تاریخ ولادت چند تن از ایشان مثل امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام معلوم است؛ اما این طور نیست که در رابطه با همه ائمه، از نظر ولادت و شهادتشان ما تاریخی مسلم داشته باشیم. در برخی موارد که رسماً دو قول است؛ یک قول فلان روز را گرفته اند و یک قول فلان روز را، محل اختلاف است. درباره حضرت معصومه علیها السلام هم همین طور است.

اینجا چطور ما به قول قمی ها مته روی خشخاش می گذاریم. ما تاریخ مسلم نداریم. ما تاریخ مسلم را می خواهیم چه کنیم! ما که همه سال، سر سفره ایشان نشسته ایم، می خواهیم یک روز را به نام ولادت و یک روز را به نام وفات حضرت معصومه علیها السلام گرامی بداریم، بیشتر از این هم نیست؛ حال این می خواهد صد در صد قطعی باشد یا هشتاد در صد و لازم نیست قطعیت صد در صد داشته باشیم. لذا اگر ایراد این چینی به شما شد، جوابش خیلی روشن است. بگویید: غیر از چند امام معصوم علیهم السلام سایر آنان تاریخ ولادت و وفاتشان روشن نیست. همه دو قولی و سه قولی است. حضرت معصومه علیها السلام هم همین طور. بنابراین لازم نیست که تاریخ مسلمی داشته باشد.

امام جواد علیه السلام در فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام می فرماید: «من زار قبر عمتی فاطمة بقم فله الجنة»^۱ [و نیز امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی می فرماید: «فمن زارها وجبت له الجنة»^۲] که البته این وجوب، شرعی نیست، به معنای ثبت له الجنة است؛ مثل «فاذا وجبت جنوبها»^۳ که در آیه شریفه راجع به هدی است. این وجوب، وجوب شرعی نیست، بلکه به معنای ثبوت و تحقق است. «وجبت له الجنة» یعنی جنت برای او ثابت می شود، جنت برای او محقق است.

مردم چون نوعاً تماسشان با مادیات است، به کرامتهای مادی توجه می کنند؛ مثلاً فلان شخص فقیر بوده و به وسیله خواستن از حضرت معصومه علیها السلام پولدار شده یا مریض بوده، شفا پیدا کرده است. نابینا بوده، بینا شده و امثال ذلک که شما در کرامات حضرت معصومه علیها السلام ثبت و ضبط کرده اید و خیلی هم خوب است که برای آیندگان مضبوط بماند؛ اما کرامات ایشان خیلی بالاتر از این حرف ها است. ایشان کرامات معنوی و علمی نیز دارند که اهمیت اینها بیشتر است.

صدر المتألهین خانه اش در کهک محفوظ است. ایشان قسمتی از اسفار را در همین جا نوشته است. در حالات صدر المتألهین، که می گویند در حاشیه کتابی چنین نوشته: «هر وقت یک مطلب فلسفی برایم مشکل می شد و راه حلی پیدا نمی کردم و هر چه فکر می کردم به جایی نمی رسیدم، از کهک به قم می رفتم، حضرت معصومه علیها السلام را زیارت می کردم و از ایشان می خواستم که آن مشکل برای من حل بشود و حل می شد». این را صدر المتألهین می گوید که علت تبعیدش به کهک این بوده که علمای آن زمان با او مخالف بودند؛ چون او در فلسفه و این گونه مسایل تبصری داشته است.

یکی از کرامتهای حضرت معصومه علیها السلام نسبت به خودم این است که زمانی من می خواستم کتابی درباره آیه تطهیر بنویسم و اشکالات اهل سنت را بر آن پاسخ

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵.

۲. همان، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

۳. سوره حج: ۲۲، آیه ۳۶.

دهم. یکی از این اشکالات که برخی از بزرگان را نیز متحیر نموده، اشکال وحدت سیاق است. اشکال این است که آیه تطهیر^۱، آیه نیست، بلکه نصف آیه است و آیات قبلی و بعدی آن در رابطه با زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و خطاب به ایشان است و سؤالی که مطرح می شود، این است که به چه مناسبت آیه ای که در شأن اهل بیت علیهم السلام است در ردیف آیاتی که راجع به زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد ذکر شده است. و حل این مسأله قدری مشکل است.

من هر وقت که قرآن می خواندم، خصوصاً ماه های رمضان که مقید بودم حداقل یک ختم قرآن داشته باشم، وقتی به آیه تطهیر می رسیدم، به خودم مراجعه می کردم و می دیدم که این مسأله برای من حل نشده است. شاید در دلم گله ای هم می کردم که خوب این همه جا، چرا خدا آیه تطهیر را اینجا قرار داده؟ در سوره دیگری قرار بدهد آیه تطهیر به چه مناسبت در جایی آمده که قبل و بعد آن راجع به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ جای دیگری در قرآن نبود که این آیه مطرح شود؟

با اینکه این مسأله برای من حل نشده بود، با مرحوم آقای اشراقی، (داماد حضرت امام قدس سره)، بنا گذاشتیم که تحلیلی درباره آیه تطهیر داشته باشیم. خوب، حالا ما می خواهیم شروع کنیم به نوشتن تحلیلی از آیه تطهیر. به حسب ظاهر، آیه تطهیر برای خودمان هم روشن نیست. بعضی از بزرگان هم، برای حل این مشکل در آیه تطهیر دچار اشتباهاتی شده اند خوب انسان هرچه بزرگ تر باشد، اشتباهش هم بزرگ تر است؛ مثلاً مرحوم سید شرف الدین عاملی با آن قداستش، با آن اهل بیت بودنش، با آن کتابهایی که در رد اهل تسنن دارد. انصافاً هم کتابهایش جالب است. کتابهای مرحوم شرف الدین از کتابهای خواندنی است؛ کتابهای صاحب المراجعات در رد اهل تسنن، جداً از کتابهای خواندنی است؛ مع ذلک، خود ایشان هم در ذیل یکی از کتابهایش، رساله مختصری دارد در مورد حضرت زهرا علیها السلام. اسم رساله اش: «الکلمة الغراء فی تفضیل الزهرا علیها السلام» است، در ذیل یکی از همین

کتابها چاپ شده است. یک وقت مراجعه کردم به کتاب ایشان، دیدم چون موضوع راجع به حضرت زهرا علیها السلام است، آیه تطهیر را عنوان کرده است. ایشان برای حل مشکل، می گوید: جای آیه تطهیر اینجا نبوده است، و در جای دیگر قرآن بوده است؛ آمده اند دست برده اند و گذاشته اند اینجا. اگر انسان باب این حرف را مفتوح بکند، در قرآن خیلی اشکال پیدا می شود. ما معتقدیم که قرآن سر سوزنی نه کم شده و نه زیاد شده و نه جایش تغییر کرده است. حالا ایشان معتقد است و می گوید جایش تغییر کرده و جای آیه تطهیر اینجا نبوده، بلکه جای دیگری بوده؛ بعضی آن را برداشته و اینجا گذاشته اند و بعضیهای دیگر حتی شهرت تفسیری دارند در معنای آیه تطهیر؛ در حالی که خود قرآن جواب آنها را می دهد.

ما فکر کردیم می خواهیم شروع به نوشتن تحلیل آیه تطهیر بکنیم، دستان هم خالی است. آیه تطهیر برای خودمان هم حل نشده است. چیزی که برای خودمان حل نشده است، چطور درباره اش کتاب بنویسیم! گفتیم ما مشرف می شویم به حرم حضرت معصومه علیها السلام و از ایشان استمداد می کنیم که واقعیت آیه تطهیر را ایشان کمک کند و راهنمایی کند و ما بفهمیم. وضو گرفتیم و به حرم مشرف شدم و همچنین خیلی ساده، خوب حضرت معصومه علیها السلام همین طور که ایشان اشاره فرمودند عمّه حضرت جواد است و حضرت جواد جدّ مادری ماست، خوب عمّه مادری ما هم می شوند، حضرت معصومه علیها السلام به من محرم است.

آن روز که مشرف شدیم با اینکه وضع مالی ما خوب نبود و جنبه های مختلف زندگی هم دچار اشکال بود، ولی آن روز که مشرف شدم و زیارت کردم به حضرت معصومه علیها السلام عرض کردم: عمّه جان! امروز من فقط برای فهم یک مطلب به اینجا آمده ام؛ نه خانه می خواهم از شما، نه پول می خواهم، نه زندگی می خواهم و نه ماشین می خواهم و نه تشکیلات می خواهم، هیچی نمی خواهم. فقط شما در نوشتن این کتاب و درباره آیه تطهیر به ما یک کمک معنوی بکنید. من از شما غیر از این چیزی نمی خواهم. ما این را گفتیم و آمدیم بیرون.

از فردای آن روز وقتی آقای اشراقی به منزل ما آمد و شروع کردیم به نوشتن، دیدیم که راه هایی برای ما باز شد، درهایی به روی ما باز شد، مطالبی برای ما روشن شد که اصلاً این مطالب را به خواب هم نمی دیدیم. نتیجه تحلیلهای ما و بحثهای ما، آن هم نتیجه قطعی، این شد که آیه تطهیر جایش همین جای قرآن است و اگر از اینجا تغییر می دادند و در جای دیگر می گذاشتند آن هدف اصلی خداوند تأمین نمی شد. هدف اصلی این بود که خداوند می خواست مسایلی راجع به زنهای پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بکند؛ از جمله اینکه اگر شما کار خیر انجام بدهید، دو برابر ثواب دارید و اگر کار بد انجام بدهید، دو برابر عقاب دارید. شما باید عفاف داشته باشید، شما نباید تظاهر بکنید: «ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى»^۱. خداوند دستورهای تند و تیزی به زنهای پیغمبر داد. اینجا آن وقت جای توهم بود که این دستورها که خداوند به زنهای پیامبر داده، شاید مردم خیال بکنند که اهل بیت علیهم السلام هم مشمول این سخنان هستند؛ مثلاً حضرت زهرا علیها السلام مشمول این خطاب است. خداوند برای اینکه جلوی چنین توهمی و چنین احتمالی را بگیرد، به صورت پرانتز، آیه تطهیر را آورد و گفت: حساب اهل بیت علیهم السلام از شما زنهای پیامبر جداست. خیال نکنید خطاب به شما، خطاب به اهل بیت علیهم السلام هم هست؛ نه، آنها حساب جدایی دارند. خدا خواسته که آنها را از پلیدیها و زشتیها دور بکند. حالا نوشته ایم که مقصود از اراده چیست، مقصود از تطهیر چیست.

اراده آیه، تشریعی است و یا تکوینی؟ بعضی از سننهای خیلی تأکید دارند این اراده، اراده تشریعی است. خیلی هم مفصل، شاید چهار - پنج صفحه نوشته اند؛ در حالی که اگر اراده تشریعی باشد، اراده تشریعی خداوند از همین احکامش است و دلش می خواهد احکام را همه عمل بکنند و اختصاصی به اهل بیت علیهم السلام که ندارد. واقعاً به برکت حضرت معصومه علیها السلام - که همین الان هم برای هزارمین بار تشکر از ایشان می کنم و کم تشکر کرده ام - راه هایی برای ما باز شد و ما توانستیم آیه

۱. سورة احزاب: ۳۲، آیه ۳۳.

تطهیر را خیلی روشن و پاکیزه بدون هیچ تأویلی و بدون هیچ ارتکاب خلاف ظاهری، تحلیل کنیم. شما اهل علم می دانید خلاف ظاهر یعنی چه و در کجا انسان مجبور است که ارتکاب خلاف ظاهر بکند؟ ما با قرآن و شواهد روایی این معنا را ثابت کردیم که آیه تطهیر منحصر به اهل بیت علیهم السلام است و جای آن هم همین جاست و اگر از اینجا بردارند و به جای دیگر بگذارند، آن هدف اصلی صد در صد تأمین نمی شود؛ گرچه صدی هشتاد، ممکن است تأمین بشود.

از این کرامتها که از نظر مردم چندان اهمیتی ندارد، از نظر بزرگان و شخصیت های علمی، ارزش زیادی دارد که اینها ثبت و ضبط بشود. و از کرامت های معمولی است که هر ماه چند بار اتفاق می افتد و گاهی بعضیهایش را برای ما نقل می کنند. این یک مطلبی است که راجع به حضرت معصومه علیها السلام من دلم می خواست به شما عرض بکنم؛ بلکه - ان شاء الله - ثبت بکنید و محفوظ بماند. عید ولادت ایشان را به شما خادمین حرم مطهر و قمی ها و ایرانی ها و شیعیان تبریک می گویم. بدانید آرامش و سکوت ما و حوزه علمیّه قم که در رأس تمام حوزه های عالم است، نه فقط حوزه های شیعه، از برکات حضرت معصومه علیها السلام است. پس معلوم می شود که قبر حضرت معصومه علیها السلام است که این برکات را به دنبال دارد. امیدوارم همیشه موفق و مؤید باشید.

مصاحبه با

حضرت آية الله العظمى حاج شيخ ناصر مكارم شیرازی - مدظلّه -

بسم الله الرحمن الرحيم

● در این روز شریف که به نام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مزین است، توفیقی نصیب ما شد که به زیارت حضرت عالی نائل شویم. خدا را بر این نعمت سپاسگزاریم. در راستای کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم بر آن شدیم که با مراجع بزرگوار گفتگویی داشته باشیم؛ بزرگوارانی که در پرتو انوار ولایی این بارگاه، بارقه‌هایی از انوار عرشی این بانو بر روحشان جاری شده و حتماً خاطرات، گفتنی‌ها و مطالبی دارند که می‌تواند باعث هدایت افراد بشود.

از حضرت عالی می‌خواهیم از کرامات آن حضرت برای ما بگوئید و پیشینه تابناک قم و عصر تشکیل حوزه حدیثی قم و عصر راویان و همچنین جایگاه قم پس از انقلاب شکوهمند اسلامی را تبیین فرمایید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم

من هم به نوبه خودم، این میلاد مبارک را به شما عزیزان و همه خدمت گزاران این آستان مقدس تبریک عرض می‌کنم. اینکه بشارت دادید سال آینده کنگره‌ای در باب این آستان مقدس و پیشینه قم برگزار می‌شود، باعث خوشوقتی من شد. من برای آن کنگره برنامه‌هایی در فکر دارم که اگر خواستید این برنامه‌ها را در اختیاران می‌گذارم. چون این کار می‌بایست قبل از این می‌شد و حالا هم هر کجا جلوی ضرر را بگیریم، به نفع ما است. ما یک حدیث داریم که می‌گوید: هر کجا مسجدی ساخته شد، خون

شهیدی در آن به خاک ریخته شده، که معنایش این است که اول زمین با خون شهید شرافت پیدا می‌کند و بعد مسجد بر آن بنا می‌شود. بر اساس این حدیث، شهرهایی که مرکز حوزه‌های علمیّه شده، مانند: نجف، قم و مشهد، جاذبه معنوی بزرگوارانی که در آن شهر مدفون‌اند، سبب شرافت آن سرزمین و باعث برکت شده و نتیجه‌اش این شده است که کانون علم بشود.

درباره قم و حضرت معصومه علیها السلام سخن بسیار است. از روایات استفاده می‌شود که قم از حریمهای مقدّس اهل بیت علیهم السلام است. در روایت آمده است که: «خداوند حریمی دارد که مکه و مسجد الحرام است. پیغمبر حریمی دارد که مدینه است و امیرمؤمنان حریمی دارد که کوفه است و ما بقیه ائمه هم حریمی داریم که قم است»^۱. معلوم می‌شود سرزمین قم امتیازی دارد که بعد از مکه و مدینه و مسجد کوفه، بسیار مقدّس شده است. جمله‌ای درباره قم در روایات معصومین علیهم السلام هست که درباره کمتر جایی و شاید هم درباره هیچ جایی نباشد، و آن این است که: «زمانی فرا می‌رسد که از قم علم و دانش به تمام دنیا صادر می‌شود». «با حتی» که در ذیل حدیث است: «حتى المخدرات في الحبال؛ حتی دخترانی که در حجله‌ها هستند»^۲، به همه اتمام حجّت می‌شود. معلوم می‌شود که عمومیت کاملی دارد و ما هم آثار این را می‌بینیم که در پرتو حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، حوزه علمیّه تأسیس شده و در پرتو این حوزه علمیّه علم از اینجا به مناطق مختلف جهان نشر می‌شود. این، آغاز کار است.

درباره حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مطالبی است که درباره کمتر کسی از امام زادگان دیده می‌شود. ما امام زاده بسیار داریم. بعضی می‌گویند: در قم و اطراف آن بیش از چهارصد امام زاده است. اینها فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام هستند یا با واسطه یا بلا واسطه. در مناطق دیگر ایران و عراق و جاهای دیگر هم امام زادگان

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۹ و وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

بسيارند؛ اما امام زادگانی مثل حضرت معصومه عليها السلام که اين روايات مهم درباره شان وارد شده باشد، خيلي کم است. امام صادق عليه السلام فرمود: «فرزندى از ما در قم دفن مى شود که به برکت او شيعیان وارد بهشت مى شوند»^۱. اين، تعبير معنى خيلي وسيع و گسترده اى دارد که شامل آنان که قابل شفاعت اند و لياقت شفاعت را دارند، مى شود. در زيارت نامه اش هم مى خوانيم: «يا فاطمه اشفعى لى فى الجنة فان لك عند الله شأننا من الشأن»^۲ که دلالت مى کند مقام ايشان خيلي بالاست. اگر گفتند: «فان لك عند الله شأننا من الشأن»، اين نهايت عظمت آن حضرت را مى رساند، و بسيارند کسانی که در کنار مرقدش آمده اند و مشکلاتشان حل شده است.

به عقیده من، بهترين چيزى که مى شود درباره آن حضرت گفت آن جاذبه اى است که براى تشکيل حوزه علميه در جوار قبر مبارک آن حضرت بوده و هست. الآن بزرگ ترين مرکز شيعه همين حوزه علميه است، که بزرگ ترين حوزه علميه شيعه است؛ بلکه ما مقايسه کردیم با حوزه هاى علميه ساير فرق اسلامى اهل تسنن و اينها، آنها هم چنين حوزه اى بالنده و گسترده، كيفاً و كمأً مثل قم ندارند. اين نشان مى دهد که حتماً اثرى در اين خاک است و آن اثر هم از برکات اين وجود مقدس است. اخيراً مسجد جمکران هم که توسعه پيدا کرده است و يک اقبال عمومى به مسجد جمکران هم شده که مزید بر حسن اينجا شده است. مردم به عشق امام زمان (عج) و به عشق فاطمه معصومه عليها السلام، در يک جمله به عشق اهل بيت عليهم السلام به اين سرزمين مى آیند.

بعضى از افراد مطلع از مسؤولين رده بالاي شهر به من اطلاع داده اند که آمار کسانی که آستانه قم را زيارت مى کنند در سال ۱۴ ميليون نفر است و اين آمار خيلي بالايى است. ما حساب کردیم، کسانی که به زيارت خانه خدا مى روند، در سال شايد مجموعاً حدود ۷-۸ ميليون نفر بشوند؛ يعنى تقريباً دو برابر آنجا به شهر قم مى آیند. مسأله بسيار مهمى که هست و بايد توسط مسؤولان و حوزه علميه و اساتيد روى آن

۲. فرازى از زيارت نامه حضرت معصومه (س).

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

برنامه‌ریزی شود، این است که این عدد ۱۴ میلیون سرمایه‌ای است برای کارهای فرهنگی. همچنان که به متولیان بخش فرهنگی بقعه مبارکه ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام که آنجا هم عدد زوآر ۱۵ - ۱۶ میلیون در سال است عرض کرده‌ام، اگر روی اینها کارهای فرهنگی بشود، اصلاً چهره مملکت ممکن است عوض بشود. امروز ابزار تبلیغ خیلی متنوع شده. اگر از همه اینها استفاده شود، به اهدافی که فاطمه معصومه علیها‌السلام برای آن به قم آمدند و می‌خواستند به مرو بروند و همچنین به اهدافی که در ولایت ائمه علیهم‌السلام هست، خواهیم رسید.

آخرین جمله‌ای که لازم می‌دانم عرض کنم این است که مطابق بعضی از روایات، در میان فرزندان موسی بن جعفر علیه‌السلام، حضرت رضا علیه‌السلام با حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام برادر و خواهر تنی هستند. احتمال هم دارد یکی - دو نفر دیگر هم با آنان برادر یا خواهر تنی باشند. این نشان می‌دهد که نزدیکی ایشان به مقام ولایت، بسیار بسیار زیاد است.

درباره کنگره‌ای که در آینده تصمیم دارید برگزار کنید، باید برنامه‌ریزی مفصلی بکنید. قم در زمان معصومین علیهم‌السلام به صورت یک شهر ولایی فعال بود. نقش قم در زمان معصومین علیهم‌السلام و پس از آن تا قبل از انقلاب، زمان انقلاب و تا حال، نقش بسیار مهمی است. همچنین بزرگانی که در قم بوده‌اند و خطراتی که الآن کیان قم را دارد تهدید می‌کند، باید مورد توجه قرار بگیرد. دستهایی در کار است که قداست قم را از بین ببرند و اگر موفق بشوند این مرکز مهم را آلوده بکنند، بسیاری از اهدافشان عملی می‌شود؛ البته موفق نمی‌شوند، ولی باید هوشیار بود. من برای شما عزیزانی که در این راه فعالیت می‌کنید، دعا می‌کنم و موفقیت شما را از خدا می‌خواهم و توصیه می‌کنم که جمعیت خود را از نظر علمی و تحقیقی، تقویت کنید تا بتوانید - ان شاء الله - برنامه‌های پر باری برای حال و آینده داشته باشید. بار دیگر این روز عزیز را به شما عزیزان و همه شیعیان تبریک می‌گویم. امیدوارم این روز مسعود بر همه مبارک باشد.

● نظر حضرت عالى نسبت به كنگره چيست؟

بسيار خوب است. ان شاء الله الرحمن، يك چيز پر بارى باشد. فقط به نوشتن مقالات و كتابها بسنده نكنيد. عده‌اى زيادى در دنيا هستند كه اسم انقلاب اسلامى را شنيده‌اند و دلشان مى‌خواهد بيايند و قم را از نزديك ببينند و بدانند بنيانگذار انقلاب اسلامى و شخصيت عالى انقلاب اسلامى كجا پرورش يافته‌اند. بايد از اسلام شناسان، حتى از غير مسلمانان دعوت بشود و يك برنامه‌هاى پياده شود كه براى آنها هم آموزنده باشد. وضع قم از نظر ظاهرى خوب نيست و من نگرانم كه از گوشه و كنار دنيا بيايند اينجا و اين وضع ظاهرى را ببينند و باعث سرخوردگى آنان بشود. من بارها اين موضوع را به مسؤولان قم يادآورى كرده‌ام كه اسباب سرشكستگى نشود. خيلى‌ها دلشان مى‌خواهد بيايند و ببينند اينجا چه خبر است. كسانى كه سخنرانى مى‌كنند، بايد خيلى حساب شده صحبت كنند.

بيش از ۲۰۰ مركز تحقيقات علمى در قم، وجود دارد. با اينكه قم خيلى از تهران كوچك‌تر است، بعد از تهران، مطبوعات قم درجه اول است؛ بلكه اگر نسبت به جمعيت بسنجيم جلوتر از تهران است. قم بايد در نشریات و سايتهاى اينترنتى معرفى كامل بشود. بعضيها مى‌آيند قم فقط كتابخانه آية الله نجفى را مى‌بينند، خيال مى‌كنند فقط همين است. خبر ندارند چقدر مراكز مهم در قم هست. بايد از طريق فيلم و اسلايد، قم را معرفى كنند.

● تا چه حدى مى‌توان مسايل حوزه علميه را بررسى و بيان كرد؟

این قبیل فکرها را ديگر اين روزها نبايد كرد، وقتى بت پرست مى‌آيد ۶ ماه در قم مى‌ماند و همه چيز اينجا را مى‌فهمد، ديگر حالا شما چه چيزى را مى‌خواهيد مخفى كنيد؟ اينجا از ۹۰ كشور دنيا طلبه دارد. الآن ۴۰ هزار طلبه در حوزه علميه قم مشغول به تحصيل هستند و ۲۰۰ مركز تحقيقاتى داريم. تمام اينها را بايد گفت؛ نبايد كتمان كرد. آنها كه نبايد بدانند، مى‌دانند؛ ولى آنها كه بايد بدانند، نمى‌دانند.

كرامات حضرت معصومه عليهاالسلام بسيار فراوان است، ولى اين براى يك عده

از توده‌های مردم خوب است؛ اما مسایل فرهنگی که از مناطق مختلف دنیا می‌آید، در انتظار این نیست که کرامات حضرت را ما بگوییم. اصلاً اگر حیطه فعالیت کنگره به این جهت کشیده شود، شکل کنگره عوض می‌شود. باید کنگره به شکل حرکت علمی و فرهنگی باشد. حالا گاهی چاشنی داشته باشد، از آن قبیل مسایل، خوب است. برای همچون کنگره‌ای بیشتر باید جهات دیگر را هم در نظر گرفت. ما باید مخاطب‌هایمان را در نظر بگیریم. هر مخاطبی سخنی لازم دارد.

امیدوارم موفق باشید و در سایه لطف خدا و تأییدات امام زمان (عج) و عنایات حضرت معصومه علیها السلام باشید.

* * *

علاوه بر مصاحبه، دفتر معظم له نیز به سؤالات زیر پاسخ دادند.

● جایگاه مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از جهت روایات و نزد فقهای بزرگ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام از دیدگاه امامان معصوم علیه السلام و فقهای بزرگ یکی از مستحبات مؤکده و دارای آثار درخشان و سازنده است، و ادای صحیح آن نه تنها هیچ رابطه‌ای با شرک ندارد، بلکه تکمیل‌کننده توحید است؛ زیرا معصومین علیهم السلام از نظر توحید در سطح بسیار بالا قرار داشتند، و همین تقرب توحیدی آنها به خدا باعث شده که ما آنها را واسطه بین خود و خدا قرار دهیم، و خود را زیر پوشش توحید آنها ببریم.

زیارت آنها با توجه به آدابش موجب تطهیر ظاهر و باطن شده و رابطه معنوی ما را در الگوگیری از سیره درخشان آنها قوی‌تر می‌کند و در نتیجه، توحید ما را نیز قوی‌تر خواهد کرد؛ زیرا توحید در همه ابعادش از صفات بارز آنهاست. دلایل عقلی و قرآنی و روایی در این راستا بسیار است که در جای خود مطرح شده و در این مختصر نمی‌گنجد؛ به عنوان نمونه، در مورد روایات به کتاب کامل الزیارات ابن قولویه مراجعه شود.

● بين حضور حضرت معصومه عليهاالسلام در قم و حرم اهل

بيت عليهم السلام بودن اين شهر چه رابطه و تناسبي وجود دارد؟

□ سالها قبل از ورود حضرت معصومه عليهاالسلام به قم، روايت شده كه امام صادق عليه السلام در ضمن گفتاري فرمود: «... وَ إِنَّ لَنَا حَرَمًا وَ هُوَ بَلَدَةُ قُمْ؛ و براي ما (امامان) حرمي است و آن شهر قم است». بر همين اساس، قم سرزمين بسيار مقدسي است و از همين جهت، زماني كه حضرت معصومه عليهاالسلام در هجرت خود از مدينه به خراسان، به ساوه رسيد و در آنجا بيمار شد، از قم سراغ گرفت، و خواست او را وارد قم كنند؛ چرا كه مي دانست قم حرم اهل بيت عليهم السلام است، و خود نيز از اهل بيت عليهم السلام بود. بنا بر اين، تناسب داشت كه در چنين سرزميني سكونت گزيند، و با توجه به اينكه واژه حرم در اصل از حرمت و حريم گرفته شده، وجود مقدس حضرت معصومه عليهاالسلام در قم موجب حفظ و افزايش حرمت اين سرزمين گشته، و شايد ورود حضرت معصومه عليهاالسلام به قم و آثار درخشان و نوآراني ايشان در اين سرزمين، و آمدن شيعة اشعري و غيره و گسترش مكتب تشيع در قم، باعث آن پيشگويي امام صادق عليه السلام شده كه قم را حرم امامان عليهم السلام خوانده است؛ زيرا وجود حضرت معصومه عليهاالسلام و شيعةيان در قم، موجب حرمت و حفظ مكتب امامان عليهم السلام، و پايداي حوزه اي نيرومند براي ترويج تشيع خواهد شد.

● جايدگاه اهل بيت عليهم السلام و عنايات آنان و توسل به آنان را در

تحصيل علوم حوزوي بيان فرمايد.

□ ورود شيعةيان اشعري (كه از شاگردان امامان عليهم السلام بودند) به قم، كه قطعاً به دستور امامان عليهم السلام و تأكيد و تشويق آنان بوده، باعث گرديد كه قم به عنوان شهري شيعة نشين اهميت ويژه اي پيدا كند؛ چنان كه روايات بيانگر اين مطلب است. از جمله، از حضرت رضا عليه السلام روايت شده:

«إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانُ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ قُمْ وَحَوَالِهَا وَتَوَاجِهَا فَإِنَّ الْبَلَاءَ مَرْفُوعٌ عَنْهَا»^۱

هنگامی که فتنه‌ها و آشوب‌ها فراگیر شد، بر شما باد که به قم و اطراف آن بروید که بلا از آنها بر طرف شده است».

نظیر این مطلب از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است.^۲

و نیز ورود حضرت معصومه علیها‌السلام و همراهان به قم، بیانگر آن است که قم در پیشگاه اهل بیت علیهم‌السلام از جایگاه مهمی برخوردار بوده، اهل بیت علیهم‌السلام عنایات خاص و ممتازی نسبت به قم داشتند و می‌خواستند قم از نظر علمی و اجتماعی و فرهنگی، پایگاه تشیع شود، و با تشکیل حوزه علمیّه - چنان که از همان قرن دوم و سوم شروع شد - مکتب تشیع رونق و گسترش یابد.

امامان علیهم‌السلام - چنان که از روایات فهمیده می‌شود - در حقیقت بنیان‌گذار حوزه علمیّه در قم توسط شاگردانشان بودند، همان گونه که تشویق‌های آنها و اشاراتشان به پیدایش حوزه علمیّه در قم، بلکه تصریح آنها به این موضوع، گواه صادق این مطلب است.

مثلاً در حدیث معروف، امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«سَتَخْلُو كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَأْزُرُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا. ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا قُمْ، وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ، حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْحِجَالِ»^۳ به زودی کوفه از علم خالی می‌گردد، و علم از آن همچون ماری که در لانه‌اش جمع می‌شود، جمع و برچیده می‌گردد، و سپس در شهری که آن را قم می‌گویند، آشکار می‌شود و آنجا مرکز علم و فضیلت خواهد شد. در آن وقت (بر اثر گسترش علم از قم) در سراسر زمین هیچ کس حتی زنان خانه‌نشین باقی نمی‌مانند که از نظر دینی ضعیف و مستضعف باشند».

۲. همان، ص ۲۱۴، ح ۲۹ و ۳۲ و ص ۲۱۵، ح ۳۵.

۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۷، ح ۴۴.

۳. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

این سخن حاکی از این است که امامان علیهم السلام از حوزه علمیه در قم خبر داده و با این پیشگویی خود، شیعیان را به چنین پایگاه، و تأسیس چنان دانشگاهی تحریص و تشویق نموده‌اند، و از چنین کاری خشنود بوده، اظهار خرسندی می‌کردند.

● چنانچه خاطره‌ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان فرمایید.

□ یکی از خاطرات در این راستا این است که: پس از فروپاشی شوروی، و آزاد شدن جمهوریه‌های آن، از جمله: جمهوری نخجوان، شیعیان نخجوان تقاضا کردند که عده‌ای از جوانان خود را برای تحصیل علوم حوزوی به حوزه علمیه قم بفرستند تا در آینده برای تبلیغ در آن منطقه آماده گردند. استقبال عجیبی از این امر شد. از بین سیصد نفر داوطلب، پنجاه نفر که معدل بالایی داشتند، انتخاب شدند؛ ولی در این میان جوانی با داشتن معدل بالا به خاطر اشکالی که در چشمش بود، انتخاب نشد. با اصرار پدر ایشان، مسؤول مربوطه به ناچار او را نیز پذیرفت. هنگام فیلم برداری از مراسم بدرقه این کاروان علمی، مسؤول فیلمبرداری، دوربین را روی چشم معیوب این جوان متمرکز کرد و تصویر برجسته آن را به نمایش گذاشت. جوان با دیدن این منظره، بسیار ناراحت و دل شکسته شد. کاروان به قم رسید و در مدرسه مورد نظر ساکن شد. این جوان به حرم حضرت معصومه علیها السلام متوسل شد و در همان حال، خوابش برد. در عالم خواب، عواملی را مشاهده کرد. پس از بیداری چشم خود را سالم یافت. به حیره‌اش بازگشت. دوستان و آشنایان چشم او را سالم یافتند و با مشاهده چنین کرامتی از حضرت معصومه علیها السلام تحت تأثیر شدید قرار گرفتند و دسته جمعی برای دعا و مناجات به حرم آمدند و ساعتها در حرم حضرت معصومه علیها السلام به دعا و توسل پرداختند. هنگامی که این خبر به نخجوان رسید، شیعیان آنجا با اصرار تقاضا کردند که این جوان شفا یافته به آنجا باز گردد تا دیدار با او

موجب بیداری و هدایت دیگران، و استحکام عقیده مسلمانان شود.^۱

● چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصوّر بوده که ائمه علیهم السلام در روایات با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟ ویژگیهای اخلاقی و اعتقادی قم در عصر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟ وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید، و وضع مطلوب و ایده آل را چه می دانید؟

□ این سؤال از پنج بخش تشکیل شده، که به هر بخش آن به طور فشرده، پاسخ داده می شود:

۱. ویژگیهایی که برای اهل قم قابل تصوّر است و بر همین اساس، مورد تمجید شایان امامان علیهم السلام قرا گرفته اند، علاوه بر صفات اسلامی و اخلاقی، مسأله پذیرش ولایت امامان علیهم السلام و تشیع آنها، و دفاع جدی و پیگیری آنها از ولایت و تشیع و تأسیس حوزه علمیه، وظیفه شناسی آنها در گسترش تشیع، و حکومت صالحان بوده است؛ چنان که تاریخ اهل قم و تشیع آنها از قرن دوم و سوم تا قرن حاضر گواه صادق بر این مطلب است. بر همین اساس، طبق نقل علامه مجلسی و محدث قمی رحمه الله از امامان علیهم السلام نقل شده که فرمودند: «لَوْلَا الْقُمِّيُونَ لَضَاعَ الدِّينُ»^۲ اگر قمی ها نبودند، دین تباه می گشت». و طبق روایتی، امام صادق علیه السلام فرمود: «تُرْبَةُ قُمْ مُقَدَّسَةٌ وَ أَهْلُهَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ»^۳ سرزمین قم مقدس است، اهل آن از ما هستند، و ما از آنها هستیم».

۲. منظور از اهل قم، ساکنان قم هستند، خواه قمی باشند یا غیر قمی؛ چرا که عرفاً لفظ اهل بر آنها که قم را وطن قرار داده اند، صادق است. و شامل اشعریها و

۱. قبلاً در مورد این کرامت با آیه الله العظمی مکارم شیرازی مد ظله صاحب شده، و ضبط صوتی و تصویری آن در واحد آستانه مقدسه قم موجود است.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶ (واژه قم)؛ بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۷، ح ۴۳.

۳. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۸، ح ۴۹.

اصحاب ديگر امامان عليهم السلام كه عرب و مهاجر بودند و به قم آمدند و سكونت نمودند، مى باشد.

۳. روشن است كه آن تمجيدها و ستايشهاى بلند درباره قم، به خاطر ويژگيهاى ممتاز اخلاقى و اعتقادى و دينى ساكنان قم بوده، و گر نه هرگز مورد آن همه تمجيد قرار نمى گرفتند.

بر همين اساس طبق روايتى، امام صادق عليه السلام در ضمن گفتارى در شأن قم و اهل قم، فرمودند: «سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍ... هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ، هُمْ الْفُقَهَاءُ الْعُلَمَاءُ الْفُهَمَاءُ، هُمْ أَهْلُ الدَّرَايَةِ وَ الرُّوَايَةِ وَ حُسْنِ الْعِبَادَةِ»^۱ سلام خدا بر اهل قم... آنها اهل ركوع و سجده و نماز و عبادت هستند. آنها فقها و دانشمندان و انديشمندان فهيم مى باشند. آنها صاحب شناخت و تحقيق و ناقل روايات ما، و انجام دهنده عبادت به نحو نيكو هستند».

اين گفتار حاكى از اين است كه اهل قم داراي ويژگيهاى اعتقادى و اخلاقى و فرهنگى، آن هم در سطح بالا مى باشند و به همين علت، شايشته تمجيد هستند.

۴. جالب اينكه اين ويژگيها تنها در عصر امامان عليهم السلام نبوده، بلكه تداوم داشته تا عصر ظهور حضرت ولى عصر (عج). در آن هنگام نيز اهل قم پيشتاز بودند و از ياران و دوستان نزديك آن حضرت محسوب مى گردند.

چنان كه روايات متعددى بيانگر اين مطلب است، از جمله: طبق روايتى، امام صادق عليه السلام در وجه نام گذارى قم به قم فرمود:

«لَإِنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَقُومُونَ مَعَهُ، وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ، وَ يَنْصُرُونَهُ»^۲ زيرا مردم قم به گرد قائم آل محمد (عج) اجتماع مى كنند، و همراه او قيام مى نمايند، و در اين راستا استقامت مى كنند، و آن حضرت را يارى مى نمايند».

۱. بحار، ج ۲۰، ص ۲۱۷، ح ۴۶.

۲. همان، به نقل از تاريخ قديم قم، ص ۱۰۰.

«أَمَّا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا، وَ دُعَاءُ حَقِّنَا؛^۱ آگاه باشید که اهل قم یاران قائم ما، و دعوت گران و خواهان احقاق حق ما هستند».

و در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام در شأن قم چنین نقل شده که فرمود:
«تِلْكَ الْبَلَدَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْهَا أَنْصَارُ خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمًّا وَ جَدَّةً وَ عَمًّا وَ عَمَّةً؛^۲ این شهری است که از آن بیرون می آیند یاران برترین انسانها از جهت پدر، مادر، و جد پدری و جد مادری و عمو و عمه».

(که منظور حضرت مهدی (عج) است).
این روایات نشان دهنده آن است که مردم قم در عصر ظهور امام عصر (عج) در صحنه، حضور پر شور دارند، و جزء یاران آن حضرت، و وفاداران پر صلابت و خلل ناپذیر در محضر آن بزرگوار می باشند. نتیجه اینکه هم اکنون باید ساکنان قم در عرصه های گوناگون، زمینه ساز ظهور امام عصر (عج) باشند، و با تلاشهای پی گیر، به دفاع از دین پرداخته، و در همه ابعاد دینی، پیشتاز بوده، گوی سبقت را از دیگران بر بایند.

۵. متأسفانه فعلاً وضع موجود قم، در آن حدی نیست که ایده آل باشد، و پیشگوییهای امامان علیهم السلام را عینیت بخشد. وضع ایده آل آن است که همه مردم قم در صحنه دین و در همه عرصه ها حضور فعال داشته باشند و جای جای محیط خود را از هر گونه انحراف و فساد و گناه، پاک سازی نمایند، و در بهسازی و بالا بردن سطح علمی، عملی و دینی کوشا باشند؛ به گونه ای که مدینه فاضله امام زمانی پدید آورند. آیا به راستی چنین است؟! باید گفت: هنوز با چنین جامعه ایده آل فاصله بسیار داریم.

● چرا مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری - رحمه الله

علیه - شهر قم را برای تأسیس حوزه علمیه انتخاب فرمودند؟

□ در تاریخ زندگی مرحوم حاج شیخ، مؤسس جدید حوزه علمیه قم، نقل کرده اند: ایشان به دعوت علمای اراک، در سال ۱۳۳۲ ه. ق. از نجف اشرف به اراک

۲. همان، ص ۲۱۷، ح ۴۷.

۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۹، ح ۴۹.

آمد و در اراک حوزه‌ای تشکیل داد، و هشت سال در آنجا بهترین شاگردان را تربیت نمود. در این میان، حوزه علمیه قم در حال پراکندگی و سقوط بود و رادمردی با همت می‌خواست تا حوزه قم را دوباره تأسیس و بازسازی نماید. علما و مردم قم به طور مکرر از حاج شیخ دعوت می‌کردند تا به قم آید و حوزه را بازسازی کند، ولی ایشان به عللی قبول نمی‌کرد، تا اینکه ایام عید برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم آمد.

علما و مردم در این هنگام از او استقبال کردند و با اصرار از ایشان خواستند که در قم بماند و زعامت حوزه علمیه قم را بر عهده بگیرد. نقل می‌کنند که مرحوم آية الله شیخ محمد تقی بافقى؛ به حاج شیخ عرض کرد: «چه می‌شد که به قم می‌آمدید و مدارس قم را از غربت خارج می‌کردید؟ و حوزه با سابقه قم را احیا می‌نمودید؟... آیا روایاتی که در مورد پدیدار شدن علم در قم در آخر الزمان از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده دیده‌اید که فرمودند: علم در کوفه چون ماری جمع و برچیده می‌گردد، و سپس در شهری به نام قم آشکار می‌شود، و علم از قم به سایر بلاد انتشار می‌یابد»^۱؟ نمی‌خواهید که تأسیس این اساس به دست شما باشد، و این سکه به نام شما زده شود، و باقیات الصالحات شما باشد؟ حاج شیخ فرمودند: چرا؟ آقای بافقى با اصرار گفت: پس در قم بمانید و به اراک به شاگردان پیام دهید که هر کس مایل است بیاید.

سرانجام حاج شیخ رحمه الله تصمیم گرفت استخاره کند، در حرم حضرت معصومه علیها السلام با قرآن استخاره نمود، این آیه (۹۳ سوره یوسف) آمد: ﴿وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ «یوسف به برادران گفت (به کنعان) بروید و همه خویشان را نزد من بیاورید». آية الله حائری پس از این استخاره، تصمیم گرفت در قم بماند و به اصحاب و اهل خانه پیام دهد که من در قم ماندم، و هر کس مایل است به قم بیاید.^۲

۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

۲. اقتباس از الکلام بجز الکلام، ج ۱، ص ۱۰۶، و گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۷۸.

● اگر بین حوزه قم و حوزه نجف اشرف، مقایسه‌ای انجام شود، چه ویژگیها و تفاوت‌هایی بین این دو حوزه می‌بینید، و تفوق را در کدام یک می‌دانید؟

□ حوزه علمیّه نجف و حوزه علمیّه قم در طول زمان دارای فراز و فرودهای مختلف بوده‌اند. حوزه علمیّه نجف با سابقه هزار ساله تقدّم و تفوق داشته است، ولی در عصر حاضر، حوزه علمیّه قم از جهات مختلف پیشرفت نموده و با توجه به امکانات کیفی و کمی، تفوق یافته است، و در علوم مختلف اسلامی به رشد قابل توجهی رسیده است. امیدواریم حوزه علمیّه نجف، از غربت بیرون آید و آن مجد و عظمت سابق خود را به زودی بیابد.

● به نظر شما چه خطراتی حوزه علمیّه و جامعه تشیع را تهدید می‌کند؟

□ این سؤال از دو بخش تشکیل شده: ۱. سؤال از حوزه؛ ۲. سؤال از جامعه. ۱. برای حوزویان در وهله نخست معنویت و تقوا و زهد، مطرح است. آنها هر چه از فضایل و کمالات معنوی و اخلاقی فاصله بگیرند، برای حوزه خطر ساز است. و به عکس هر چه به این ویژگیها نزدیک شوند، موجب رونق حوزه خواهند شد؛ زیرا هدف اصلی از تأسیس حوزه‌ها، مسأله هدایت مردم و بالا بردن سطح معلومات علمی و معنوی آنهاست. و در وهله دوم علم‌گرایی و علم را برای علم خواندن، و بر معلومات خود در همه علوم اسلامی به ویژه فقه و اصول افزودن است و قطعاً معلومات اندک از حوزه، جواب‌گوی نیازها نخواهد بود. بنابراین، تهی بودن از علوم و بی‌توجهی به فقه و اصول و علوم حوزوی، خطر بزرگی است که می‌تواند حوزه‌ها را تهدید نماید، و همچنین بی‌نظمی و عدم برنامه‌ریزی نیز در جای خود موجب رکود شده و خطر ساز است.

۲. جامعه تشیع باید رابطه تنگاتنگ و متقابل و نزدیک در همه عرصه‌ها با حوزه داشته باشد. حوزویان نیز باید با کمال دلسوزی در میان مردم بوده، و همواره با جامعه شیعه ارتباط داشته، در راه هدایت جامعه، گامهای استوار و خدمات دلسوزانه ارایه

نمایند؛ زیرا هر کاری که باعث بدبینی این دو قشر نسبت به همدیگر و فاصله و شکاف بین آنها شود، خطر بزرگی برای جامعه تشیع خواهد بود. باید در تحکیم روابط حوزه و مردم کوشید و با ایجاد حسن تفاهم و صمیمیت، هر گونه موجبات خطر را رفع کرد، و با هوشیاری در مقابل بدخواهان ایستادگی نمود.

● آیا آستانه مقدسه، به وظیفه خود در عمران و آبادی شهر قم و وضعیت معیشتی مردم عمل کرده است؟

□ تا آنجا که اطلاع داریم آستانه مقدسه در امور فرهنگی و تبلیغاتی، فعال و پرتلاش است، و در امور معنوی و عبادی به تناسب مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام اقدامهای گسترده و مفیدی داشته و تأسیس درمانگاه در شمال حرم، و عمران و آبادی ناحیه جنوب حرم مقدس نیز نماد و نمونه‌ای جالب از آبادانی است که بسیار چشمگیر و لازم بوده است؛ ولی درباره سایر موارد عمران و آبادانی در قم و اطراف، چون چشمگیر نیست، اطلاع چندانی نداریم، امیدواریم خداوند به دست اندرکاران حرم مقدس و سایر مسئولین توفیقات سرشاری عنایت فرماید تا اقدامات جدی‌تر و سریع‌تری در عمران و آبادانی شهر، و خیابانهای آن نمایند.

● از قم به عنوان مرکزیت شیعه و حوزه و شهر زیارتی، از نظر وضعیت عمرانی و فرهنگی چه انتظار می‌رود؟

□ روشن است که قم از آنجا که قم حرم امامان اهل بیت علیهم السلام است و مرکز مهم شیعه (به خاطر سه ویژگی: وجود مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام، جمع‌کران و حوزه علمیه قم) بنابراین، لازم است از لحاظ عمرانی و فرهنگی مورد توجه جدی قرار گیرد و همه انتظار دارند که موقعیت عمرانی و فرهنگی قم در سطح بالا بوده، جوابگوی نیازهای مردم به بهترین وجه باشد. از طرفی ورود بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان از خارج به این شهر، می‌طلبد که این شهر از جهات مختلف آبرومند باشد و جاذبه‌های جالب و نیرومندی در ابعاد گوناگون داشته باشد.

● تأثیر حرم حضرت معصومه علیها السلام بر زائران ایرانی و غیرایرانی، به

خصوص هندی، پاکستانی و کشورهای عربی چیست؟

□ هرگاه حرم چنین بانوی بزرگی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام از جهت عمرانی و صفای ظاهری، زیبا و جالب باشد و برنامه‌هایش از جهات مختلف، به ویژه از جهات معنوی و عرفانی و اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی و عبادی، با برنامه‌ریزیهای جامع و حساب شده تنظیم شده باشد، قطعاً دارای تأثیرهای مثبت و به ویژه از لحاظ معنوی خواهد بود و موجب تحوّل معنوی خواهد شد. زائرین خارجی که از راههای دور با عشق و شور به این مکان مقدس شتافته‌اند، هرگاه با راهنماییهای صحیح وارد این بارگاه ملکوتی گردند، تحت تأثیر بیشتر قرار خواهند گرفت، و از این بارگاه با دستی پُر به وطن خود بر می‌گردند و این تأثیرات می‌تواند در ابعاد مختلف باشد؛ ولی آنچه در رأس آنهاست، همان تحولات معنوی و اخلاقی است.

● چگونه می‌توان فرهنگ عمومی قم و مردم آن را از مفاسد اخلاقی و

انحطاط و بی‌بند و باری حفظ کرد؟

□ در این راستا باید برنامه ریزی کرد، مثلاً با تأسیس اداره امر به معروف و نهی از منکر که با زبان و برخورد خوب مردم را راهنمایی کنند، و با نظارت عمومی و خصوصی به پاکسازی و بهسازی بپردازند، و قبل از هر چیز علل انحرافات را بشناسند و به تعیین علتهای در حد امکان بپردازند؛ به عنوان مثال، بی‌کاری یکی از علل انحطاط فرهنگی است که باید این مشکل را برطرف کرد و سپس به نوسازی فرهنگی و اخلاقی پرداخت؛ باید همه اداره‌ها و ارگانها در این راستا به طور هماهنگ با تقسیم کار، بسیج شوند و با شناخت کمبودها به رفع مشکلات، و ایجاد جاذبه‌ها و فراهم نمودن کتابخانه و مراکز تفریحات سالم، و پُرکردن اوقات فراغت با امور صحیح بپردازند.

از جمله در مراکز فرهنگی، کتابخانه‌ها خالی از کتابهای مناسب است و دانش آموزان و دانشجویان به کتابهای مختلف و مورد نیاز دسترسی ندارند. به جای

سى دى هاى سازنده و اعتقادى و معنوى، سى دى هاى گمراه كننده در دسترس آنان قرار مى گيرد. بنا بر اين، بايد با تحوّل و برنامه ريزى، به رفع مشكلات و موانع، و ايجاد جاذبه هاى فرهنگى و اخلاقى پرداخت و نتيجه ايده آل گرفت.

● نقش روحانيون و حوزه علميه را در وضعيت ايمانى و اخلاقى مردم قم

چگونه ارزيابى مى كنيد؟

متأسفانه، ارتباط حوزه علميه با مردم قم از نظر ايمانى و اخلاقى، ضعيف و ناقص است. در اين مورد بايد با برنامه ريزى و هماهنگى، روابط حسنه با مردم قم برقرار نمود و با تأسيس مراكز فرهنگى و كشاندن جوانان به سوى آن مراكز، با كارهاى فرهنگى به تعليم و آموزش پرداخت، و با ايجاد جاذبه هاى اخلاقى و دينى، ارتباطات را نزديك كرد.

● چرا قم در زمان طاغوت محروم بود، و اکنون هم مظلوم و محروم مانده

است؟

در زمان طاغوت، حوزه علميه قم و مردم قم در مقابل طاغوت بودند و دست كم با دستگاه طاغوتى همكارى نمى كردند. طاغوت مى ديد روحانيت و طرفدارانش در برابر او قرار گرفته اند و هرگز تسليم نمى شوند. از اين رو، توسعه قم را از نظر عمران و آبادى و جهات ديگر به نفع حوزه مى ديد و محروم نمودن قم را يك نوع تضعيف حوزه مى دانست. به همين دليل، توجهى به قم نداشت و براى بهبود وضع قم كارشكنى مى كرد؛ اما پس از انقلاب، گرچه كارهاى مهمى در قم انجام شده، ولى بايد اعتراف كرد كه اين كارها نسبت به قم (عاصمه تشيع) ناچيز است. عمران و آبادى توسعه يافته، ولى مركز شهر همچنان به حالت سابق مانده، و كارى اساسى و چشمگير صورت نگرفته است. شايد بى كفايتى بعضى از مسئولين و يا عدم همكارى و توجه حوزه به اين امور و يا مانع تراشى، بعضى از علل اين محروميت است، مثلاً سالهاست كه طرح خيابان حرم به حرم مطرح شده، ولى كندى كار در اين راستا به حدى است كه گوياء تعطيل شده است و با اين وضع، دهها سال ديگر بايد در

انتظار به سر برد. باید به دست اندرکاران و مانع تراشان و... گفت: بس است! بگذارید به این شهر مقدس توجه همه جانبه شود و از محرومیت و مظلومیت بیرون آید!

● مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت و عش آل محمد علیهم السلام است،

چیست؟

□ این سخن از امام کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود: «قُم عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَأْوَى شِيعَتِهِمْ^۱؛ قم آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله و پناهگاه شیعیان آنهاست». واژه عَشُّ به معنی آشیانه پرنده است که از چوبهای ریز و خاشاک و برگ گیاهان و... جمع آوری کرده و آن را به صورت لانه‌ای درست کرده، در آن مأوا می‌گزیند. مفهوم اینکه قم آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله است، این است که حوادث تلخ و گزند دشمنان در جاهای مختلف، باعث می‌شود که آل محمد صلی الله علیه و آله و یاران و شاگردان و پیروانشان در خطر شدید قرار بگیرند و از گسترش مکتب اهل بیت علیهم السلام جلوگیری شود، در این شرایط تنها مرکزی که برای آنها مایه امن و برکت است، قم می‌باشد. آنها در این مرکز اجتماع کرده، و آن را پایگاهی برای تدریس علوم امامان معصوم علیهم السلام و گسترش مکتب تشیع قرار می‌دهند. این تعبیر، بیانگر آن است که باید شیعیان به این مرکز همواره در هر زمان، توجه و عنایت جدی داشته باشند و آن را پایگاه محکمی برای ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام و احیای آرمانهای امامان علیهم السلام قرار دهند و بدانند که اهل بیت علیهم السلام عنایت خاصی به این سرزمین دارند. در حفظ حریم مقدس آن بکوشند و عالی‌ترین بهره‌برداری دینی، فرهنگی و سیاسی را در راستای زنده کردن و گسترش دستورهای امامان علیهم السلام بنمایند و بدانند که قم برترین مأوا و پناهگاه است، چنان که قبلاً هم چنین بوده است.

● اینکه قم یکی از درهای بهشت است، به چه معنی است؟

□ این مطلب از حدیثی گرفته شده که طبق روایت علامه مجلسی رحمه الله، بیّاع

سابرى مى گويد: روزى در خدمت امام رضا عليه السلام بودم، سخن از قم و اهل قم و گرايش آنها به حضرت قائم (عج) به ميان آمد، آن حضرت پس از طلب رحمت براى آنها فرمود:

«إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَ وَاحِدٌ مِنْهَا لِأَهْلِ قُمْ، وَ هُمْ خِيَارُ شِيعَتِنَا مِنْ بَيْنِ سَائِرِ الْبِلَادِ، حَمَّرَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَا يَتَنَا فِي طَيِّبَتِهِمْ^۱؛ همانا بهشت داراى هشت در است، يکى از آن درها از آن اهل قم است. آنها از نيکان شيعيان ما در ميان شيعيان ساير شهرها هستند. خداوند متعال ولايت ما را در فطرت آنها سرشته است».

اين حديث بيانگر آن است که قم بر اثر وجود پايگاههاى دينى و علمى، درى به سوى بهشت است، مانند:

۱. وجود مرقد مطهر حضرت معصومه عليها السلام در اين شهر و رفت و آمد زائران بسيار از اقصى نقاط کشور و خارج از کشور، که قطعاً موجب سازندگى معنوى و گرايش مردم به سوى عوامل کسب بهشت است.

۲. وجود جمکران، مرکز ارتباط مردم با ولى الله امام عصر (عج) و آثار پر برکت معنوى و عرفانى اين مکان مقدس، عامل ديگرى براى اهل بهشت شدن است.

۳. وجود حوزه علميه قم و پرورش هزاران عالم فرهيخته دينى و مبلغان و نويسندگان اسلامى و مراجع بزرگ و علما و محققين سترگ از زمانهاى قديم، اثر بسزائى در هدايت مردم داشته و دارد؛ چنان که وجود مبارک حضرت امام خمينى رحمه الله بنیانگذار جمهورى اسلامى ايران، و توجه به آثار پربرکت و گسترده انقلاب اسلامى، و توجه به اينکه اين مرد بزرگ از حوزه علميه قم برخاست، همه اين موارد شاهد صادق و دليل قاطع بر نقش قم در جذب مردم به سوى بهشت است.

نشر کتابهاى سودمند در علوم مختلف اسلامى از نظر کمى و کیفى، که به راستى بزرگترين انقلاب فرهنگى است و از دانشمندان ساکن قم و از برکات اين سرزمين مقدس است و... همه و همه دليل آن است که قم مرکز هدايت و آموزش انسانها به

سوی سعادت ابدی و بهشت است. بنابراین، اگر بگوییم یک در بهشت به روی قم باز می‌شود، سخن درستی است و از امام معصوم علیهم‌السلام نقل شده که فرمود: «خداوند قم را برای سایر شهرها حجت می‌آورد، و اهل قم را برای مردم همه بلاد به عنوان حجت معرفی می‌کند...»^۱.

قابل ذکر است که سالها قبل که هنوز شهر قم توسعه نیافته بود و مرقد امام زاده علی بن جعفر علیه‌السلام در آخر شهر در جانب کاشان قرار گرفته بود و کنار آن یکی از دروازه‌های شهر به حساب می‌آمد، آن دروازه را در بهشت می‌خواندند (اکنون نیز پیران و سالخورده‌گان، آنجا را در بهشت می‌خوانند) و به گفته بعضی، یکی از نامهای قم «باب الجنة» (در بهشت) است.

● وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری در توجه مردم به قم و مرکزیت یافتن آن داشته و دارد؟

□ به حق باید گفت: تأثیر فوق‌العاده داشته و دارد و آثار و نمونه‌های این تأثیر بسیار چشم‌گیر و گسترده است؛ چنان‌که امامان معصوم علیهم‌السلام در گفتار مختلف از این مطلب خبر داده‌اند، از جمله: طبق روایتی، امام صادق علیه‌السلام در شأن قم فرمود: «وَتَصِيرُ مَعْنَاً لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ»^۲ قم مرکز علم و فضیلت گردد، به گونه‌ای که در سراسر زمین، مستضعف دینی یافت نشود».

و در ذیل همین حدیث فرمود: «فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَالْعِلْمُ»^۳ و از قم به تمام شهرها در شرق و غرب، علم و دانش انتشار یابد و حجت خدا بر همه تمام گردد و کسی در زمین باقی نمی‌ماند که از ناحیه قم، دین و علم به او نرسیده باشد».

۲. همان.

۱. همان، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

۳. همان.

اینجاست که به بلند پایگی سخن عمیق حضرت امام خمینی (قدس سرّه) می‌رسیم که در پاسخ به این سؤال که «چرا مرحوم حاج شیخ (آية الله العظمى شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم) انقلاب اسلامی نکرد؟»، فرمودند: «اگر مرحوم حاج شیخ رحمه‌الله در حال حاضر زنده بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم. و تأسیس حوزه علمیه در ایران آن روز، از جهت سیاسی کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود»^۱.

آیا به راستی جز این است که صاحبان اصلی انقلاب اسلامی، و بنیان‌گذار آن حضرت امام و یاران حوزوی او بوده‌اند؟ بنابراین، همان گونه که از قبل، قم محور انقلاب اسلامی بوده، اکنون نیز محور انقلاب اسلامی است؛ چنان که طلیعه فروغ انقلاب اسلامی در روز ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ از قم درخشید و به سایر جاها سرایت نمود.

● وجود طلبان و فضلا و حوزه این شهر، چه نقشی در ارتباط فعال قم با

سایر شهرها دارد؟

□ نقشهای آن مختلف و بسیار است، مانند: نقش فرهنگی و راهنمایی مردم بازبان و قلم به اسلام و بیان احکام برای آنها، و اجرای احکام و نقش سیاسی و به طور کلی، امر به معروف و نهی از منکر در عرصه‌های گوناگون که دارای نتایج درخشان، در پاک سازی و بهسازی معنوی و مادی، اجتماعی و اقتصادی و عمران و آبادی و... است که اگر روزی آمار دقیق از این آثار گرفته شود، بسیار جالب و درخشان خواهد بود و باید فضلا و طلبان بیش از پیش به این امور توجه نمایند، و در صحنه‌ها حضور پر تلاش داشته باشند؛ آن گونه که در پاسخ به سؤال ۱۸ بیان شد.

● این را که مردم قم در دین داری و در انقلاب، الگوی دیگران‌اند، تا چه

حدی قبول دارید؟

□ همان گونه که در پیدایش انقلاب اسلامی، با توجه به اسلامیت آن، مردم قم در پرتو حوزه علمیه و راهنماییهای مراجع تقلید و علمای قم، محور انقلاب اسلامی

۱. اقتباس از مجله حوزه، شماره ۶، ص ۶۲.

بودند و بعد از آن نیز چنین بود، به عقیده ما باید اکنون با توجه به بودن پایگاه انقلاب اسلامی در قم، مردم قم محور و الگو باشند و گرنه به اسلامیت انقلاب و نظام لطمه شدیدی وارد خواهد شد؛ به خصوص با در نظر گرفتن اینکه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مراجع تقلید دیگر، همواره به اسلامیت نظام تکیه می‌کردند و انقلاب را با اسلامی بودن آن چون ممزوج شدن شیر و شکر در آب، جدا ناپذیر دانسته و می‌دانند.

روایاتی که در شأن قم آمده نیز حاکی از این مطلب است. از جمله، در روایتی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدِ لَا تَزُلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ، وَ لَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ، وَ لَا يَجْبُتُونَ، وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ مردی از اهل قم، مردم را به سوی حق فرا می‌خواند، گروهی که در راه دین همچون قطعه‌های آهن، محکم هستند، به گرد او اجتماع نمایند. بادهای سخت و شدید حوادث آنها را نلغزاند، و از جنگ خسته نشوند و ترسند و توکلشان به خدا است و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است.

و یا حدیثی که قبلاً گفته شد که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند مردم قم را حجت و الگوی مردم سایر بلاد قرار داده است...»^۲.

● چه کنیم که جوانان قمی، سالم، متدین، انقلابی و در خط اسلام و اهل

بیت علیهم السلام و روحانیت بمانند؟

□ برای جذب جوانان عوامل بسیاری وجود دارد، مانند:

۱. بالا بردن سطح معلومات دینی به سبک جالب و هنرمندانه و عمیق.
۲. ارتباط مداوم با آنها، و تشکیل جلسات و گفت‌وگوهای علمی و پرجاذبه و شنیدن

۱. بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۳۷.

۲. همان، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

مشكلات آنها و راهنمایی فکری و عملی برای رفع مشكلات و برخورد محبت آمیز با آنها و پاسخ صحیح و روان دادن به سؤالاتشان.

۳. توجه به مشکل ازدواج آنها، با کمکهای فکری و مالی، به طور رایگان و یا به صورت وامهای قرض الحسنه. و نیز توجه به مسکن آنها، و اشتغال برای آنها و درد آشنایی و اقدام جدی و عملی مداوم برای در زدایی.

۴. رعایت عدالت و رفع هرگونه تبعیض و نگاه صمیمانه و یکسان به همه آنها؛ چرا که بی عدالتی و تبعیض بزرگترین ضربه را بر روح حساس جوان زده و او را عقده ای نموده، به سوی انحرافات و بدبینی شدید از انقلاب و... می کشاند.

۵. کارهای مداوم فرهنگی و شناخت عوامل انحراف و راه صحیح دفع و رفع آن، و نیز شناخت عوامل جذب و اقدام به اجرای این عوامل، نقش مهمی در سلامت روح و حفظ تدین و بقای آن در خط اسلام و روحانیت خواهد داشت؛ مثلاً خشونت - جز در موارد استثنایی - از عوامل دور شدن آنها از خط صحیح اسلام و پیوستنشان به مخالفان و بدخواهان خواهد شد و به عکس، جلب عواطف پاک و احساسات پر شور آنها، عامل مهمی برای جذب آنهاست.

۶. باید توجه داشت که جنبه های احساسی جوانان در این سن بسیار قوی است و اگر با عوامل مخرب و ندانم کاریها، روح حساس او ضربه ببیند، چالش خطرناکی برای او پیدا می شود که پر کردن این چالش، بسی مشکل است. پس باید احساسات او را با روشهای فنی و عالمانه و مسئولانه، به سوی اسلام ناب هدایت نمود.

به امید موفقیت در تحصیل عافیت دنیا و آخرت؛ والسلام.

همیشه موفق باشید!

پاسخ دفتر حضرت آية الله العظمى ميرزا جواد تبريزى مد ظله
به سنوالات دبیرخانه كنكره بزرگداشت
شخصيت حضرت فاطمه معصومه عليها السلام و مكانت فرهنگى قم

بسم الله الرحمن الرحيم

کلام در مورد شخصیتی چون فاطمه معصومه علیها السلام - که امروز برکاتش شهر مقدس قم و به خصوص حوزه علمیه قم را فرا گرفته و زبانزد شیفتگان اهل بیت علیهم السلام می باشد - بسی مشکل است.

شخصیتی که لقب معصومه را برادر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام بر او نهاد و در روایتی در حق خواهر گرامش فرمود:

«من زار المعصومة بقم کمن زارنی»^۱؛ هر کس معصومه را در قم زیارت کند مانند کسی است که مرا زیارت کرده است».

و همچنین امام رضا علیه السلام فرمود:

«هر کس نمی تواند مرا زیارت کند، برادرم را در ری یا خواهرم را در قم زیارت کند که ثواب زیارت مرا می برد».

و احادیثی درباره شخصیت و فضایل حضرت معصومه علیها السلام رسیده است که می توان به برخی از آنها اشاره نمود، همچون:

عن سعد، قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن فاطمة بنت موسى بن جعفر عليهم السلام قال: «من زارها فله الجنة»^۲.

۱. ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶، ۵۷ و ۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۶۷؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

و همچنین امام جواد علیه السلام فرمودند:

«من زار قبر عمتی بقم فله الجنة»^۱؛ کسی که عمه‌ام را در قم زیارت کند، پاداش او بهشت است».

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«من زارها عارفاً بحقها فله الجنة»^۲؛ کسی که آن حضرت را زیارت کند در حالی که آگاه و متوجه شأن و منزلت او باشد، به بهشت می‌رود».

و این خود دال بر اهمیت زیارت آن حضرت می‌باشد که به برکت این مذهب، امروزه هزاران نفر از اقاصا نقاط عالم جهت زیارت این بانوی گرامی به شهر مقدس قم سفر می‌نمایند.

شخصیت آن بانو به قدری است که در احادیث ائمه علیهم السلام او را با تکریم یاد می‌کنند و قبل از ولادت، نام فاطمه معصومه علیها السلام بر لسان ائمه علیهم السلام ذکر می‌گشت؛ به طوری که امام صادق علیه السلام فرمود:

«الا انّ قم حرمی و حرم ولدی من بعدی»^۳؛ بدانید که قم حرم من و حرم فرزندانم پس از من است».

و همچنین فرمودند: «زنی از فرزندان من در این شهر در می‌گذرد که او دختر موسی است».

و همچنین فرمودند: «شهر قم، حرم ماست و در آن زنی از فرزندان من مدفون می‌شود به نام فاطمه، هر کس او را زیارت کند، بهشت برای او ثابت می‌شود».

مقام این بانوی گرامی به قدری است که مرحوم علامه مجلسی از شیخ صدوق روایتی بس ارزشمند درباره ارزش والای زیارت فاطمه معصومه علیها السلام نقل می‌کند:

قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن فاطمة بنت موسى بن جعفر

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶.

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵.

۳. ناسخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۷.

عليهم السلام، فقال: «من زارها فله الجنة»^۱.

شیخ صدوق می فرماید: راوی می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره حضرت فاطمه معصومه علیها السلام پرسیدم، آن حضرت فرمود: «هر کس [قبر] او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.

به شخصیت و فضایل حضرت می توان از شرافت خانواده و عبادت آن حضرت و محدثه بودن و شفاعت گسترده و زیارت نامه او که از زبان مبارک امام رضا علیه السلام نقل شده، پی برد.

جلالت و مقام این بانو به قدری است که امام رضا علیه السلام لقب معصومه را برای او قرار داد.

حضرت معصومه علیها السلام پرورش یافته امامت و دختر امام و خواهر امام و عمه امام است که از هر جهت که بررسی شود او مرتبط به پرچم داران امامت شیعه است و همگی آنان اسوه تقوا و فضیلت و ولایت اند.

این شخصیت گران قدر به عبادت، خشوع، شب زنده داری و روزه داری معروف بود و احوال او در زمان سکونت در منزل موسی بن الخزرج معروف است و از خصوصیات دیگر این بانوی گرامی محدثه بودن است که حدیث معروف: عن فاطمة بنت موسی بن جعفر علیه السلام: «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» معروف است.

این مطلب مشهور است که هنگامی که بعضی شیعیان وارد مدینه شدند و به خاطر عدم وجود امام موسی بن جعفر علیه السلام و امام رضا علیه السلام موفق به اخذ جواب سؤالات خود نشدند، فاطمه معصومه علیها السلام پاسخ آنان را داد و شیعیان با گرفتن جواب با شادی مدینه را ترک کردند و وقتی خبر به حضرت کاظم علیه السلام رسید، پس از مطلع شدن از جوابها فرمودند:

«فداها ابوها؛ پدرش به فدایش».

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶، و ج ۵۷ و ۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۸؛ عیون

اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۷؛ کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

لذا آن حضرت بانوی دانشمند و محدثه زمان خویش محسوب می‌گشت و با وجود آن محدودیت و ناملایماتی که وجود داشت، چهار روایت از ایشان نقل شده که در محور عقاید شیعه و تأکید بر آن می‌باشد. حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» برای تثبیت جایگاه غدیر در فرهنگ تشیع از جمله آنان است.

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در ضمن حدیث مشهوری که پیرامون قداست قم به گروهی از اهالی ری بیان کردند، فرمودند:

«تقبض فیها امرأة من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی و تدخل بشفاعتها شیعتی الجنة بأجمعهم»^۱؛ بانویی از فرزندان من در قم به نام فاطمه دختر موسی از دنیا رحلت می‌کند که با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند.

راوی می‌گوید: من این حدیث را هنگامی از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام هنوز دیده به جهان نگشوده بود.

این پیش‌گویی مقام و منزلت آن بانوی گرامی را می‌رساند.

در احادیث از قداست قم سخن رفته و معروف است که تصویر آن در آسمان چهارم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه شده است.

امیر مؤمنان علیه‌السلام به اهالی قم درود فرستاده و از جای پای جبرئیل در آن سخن گفته و امام صادق علیه‌السلام قم را حرم اهل بیت علیهم‌السلام معرفی کرده و خاک آن را پاک و پاکیزه تعبیر کرده است. امام کاظم علیه‌السلام قم را عرش آل محمد صلی الله علیه و آله نامیده و یکی از درهای بهشت را از آن اهل قم دانسته. امام هادی علیه‌السلام اهل قم را «مغفور لهم؛ آمرزیده‌شدگان» تعبیر کرده و امام حسن عسکری علیه‌السلام از حسن نیت آنها تمجید کرده و با تعبیرات بلندی اهالی قم را ستوده است.

اینها و دهها حدیث دیگری که در قداست و شرافت قم و اهل قم از پیشوایان معصوم به ما رسیده، فضیلت و عظمت این سرزمین را برای همگان روشن می‌سازد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸.

جز اینکه باید دید راز و رمز این همه شرافت و قداست چیست؟
و فی الجمله، می توان به زلزله هایی که شهر قم را چندین بار تکان داد، لکن به
برکت و وجود قبر مطهر آن بانوی گرامی بلا از شهر دفع شد و کرامت و مقام این بانو
نمایان شد.

حضرت هنگام عزیمت فرمودند: «مرا به شهر قم ببرید؛ زیرا از پدرم شنیدم که
فرمودند: شهر قم مرکز شیعیان ماست».

همان گونه که خبر مسرت بخش ورود آن حضرت به قم، مردم را برای استقبال
جمع کرد. مردم همواره با شور و احساسات، قدوم حضرت را برکت می دانستند
و امروزه هم بر این باورند که برکات آن حضرت، شهر مقدس قم را پایگاه تشیع
قرار داده و امروزه مذهب غنی اهل بیت علیهم السلام از این مرکز به اقصا نقاط عالم
منتشر می شود.

خداوند هم به ما توفیق دهد که عارف به حق این بانوی گران قدر باشیم و برای
تمام کسانی که در ترویج این مذهب غنی تلاش می کنند، به حق محمد و آل
محمد علیهم السلام توفیق روزافزون عنایت فرماید!

التماس دعا.

مصاحبه با آية الله العظمى لطف الله صافى كلبايجانى - مد ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● در آستانه میلاد بابرکت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام توفیقی حاصل شد که به زیارت مرجع بزرگوار آیه الله العظمی حاج شیخ لطف الله گلپایگانی که از استوانه های این حوزه مقدسه علمیه هستند، شرفیاب بشویم. خداوند را بر این توفیق شاکر و سپاس گزاریم. در آینده قرار است کنگره ای با عنوان «بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» از سوی آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، در قم برگزار گردد، از این رو به محضر مبارک حضرت عالی شرفیاب شدیم تا از سخنان حضرت عالی استفاده کنیم.

□ بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا ابى القاسم محمد صلى الله عليه و آله و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين عليهم السلام سيما مولانا بقية الله فى الارضين عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين، قال الله تعالى ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱

بنده از تشریف فرمایى و اظهار لطف شما تشکر می کنم و از این کار بزرگ که بسیار پر بار و بابرکت و تحت توجهات حضرت ولی عصر - عجل الله تعالى فرجه الشريف - خواهد بود، بسیار تقدیر و تشکر می کنم، کار بسیار با اهمیت و با فضیلتی

است. احیای امر اهل بیت علیهم السلام، احیای آثار محدثان بزرگ و کسانی که در حفظ آثار اهل بیت علیهم السلام این همه زحمات را متحمل شده و خدمات را از خودشان به یادگار گذاشته‌اند و همین‌طور تجلیل از مقام با عظمت کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام، بسیار بارزش است، عزت قم، به واسطه برکت وجود مرقد مطهر و مقدس و منور ایشان در این شهر است. هرچه ما آثار دینی و اسلامی در این شهر می‌بینیم، از برکات وجود حرم حضرت معصومه علیها السلام است، هرچه بیشتر از آن حضرت تجلیل شود، موجب تقرب به خداوند متعال و رضایت و خشنودی خاطر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد شد. همه مردم قم باید حق شناس باشند و حق حضرت معصومه علیها السلام را بدانند و در حدّ خودشان حق شناسی داشته باشند و در حدّی که می‌توانند در تجلیل و تعظیم ایشان فروگذار نکنند.

قد است شهر قم برای این است که متعلق به اهل بیت علیهم السلام و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است. این لقب به‌جا و عنوان به‌سزایی است. محدثان و بزرگان بسیاری در این شهر پرورش یافتند. اینها حق عظیمی بر کلّ شیعیان و فقه اهل بیت علیهم السلام دارند. بخش اعظم آثار و معارف اهل بیت علیهم السلام را اینها به ما منتقل کرده‌اند؛ گوهرهای گرانبهائی که در این شهر زیسته‌اند و زحمات فراوانی را برای نشر فرهنگ تشیع، در شرایط خاصی متحمل شده‌اند. سابقه تشیع در این شهر تقریباً به قرن اول هجرت می‌رسد. سعید بن جبیر مدتی در جهمکران می‌زیست؛ حدود ۳ یا ۷ سال. معلوم می‌شود که اینجا پناهگامی بوده برای کسانی که با اهل بیت علیهم السلام ارتباط داشته‌اند و شیعیان زمانی که تحت تعقیب و شکنجه دولتهای بنی‌امیه و دیگران قرار می‌گرفتند، به اینجا می‌آمدند. محدثان بزرگی در اینجا بودند. وقتی که روایات را می‌خوانیم و به این بزرگان برمی‌خوریم، تعجب می‌کنیم که یک شهر این همه رجال با عظمت داشته باشد و این همه افراد بامعنویت و این همه آثار داشته باشد. اگر اینها نبودند، واقعاً می‌شود گفت که آثار و معارف اهل بیت

علیهم السلام، بخش مهمّش در دسترس ما نبود. از این جهت، ما هرچه اینها را به مردم معرفی کنیم، زندگی نامه آنها را بنویسیم، قبورشان را شناسایی کنیم، از آنان تجلیل کنیم و به زیارت قبورشان برویم، برای خودمان و برای تکمیل نقص خودمان خیلی مؤثر است. خداوند متعال خواسته است به وسیله مردم قم، تشیع ترویج پیدا کند و باقی بماند و آثار اهل بیت علیهم السلام از بین نرود؛ البته شهرهای دیگر مثل کوفه هم نقش داشته اند و محدثان بزرگی در آن شهرها بوده اند که حق آنها هم محترم است.

مرحوم مجلسی اول، ملا محمد تقی مجلسی، دو کتاب در شرح «من لایحضره الفقیه» نوشته است که یکی به زبان فارسی است به نام «لوامع صاحب قرانی» و ظاهراً نگارش این کتاب تمام نشده و تا جلد هفتم یا هشتم آن چاپ شده است. ایشان در این کتاب می گوید: زمانی در قم دویست هزار محدّث زندگی می کردند! این تعداد محدّث در قم باورکردنی نیست، ممکن است صحیح نباشد و بیست هزار نفر صحیح باشد، شاید هم دو هزار نفر صحیح باشد. این تعداد محدّث، آن هم با معرفتی که آنان به اخبار و احادیث داشته اند، خیلی برای ما غریب است و نشان دهنده اهمیت قمیها به حدیث و اهل بیت علیهم السلام می باشد.

در این موضوعات هرچه بیشتر تلاش بشود و اینها برای مردم، برای این نسل حاضر، برای این طلاب حوزه علمیه، برای خود ما و برای همه آشکار بشود، فواید و آثار و برکاتش خیلی زیاد خواهد بود. شما برای امر بزرگی قیام کرده اید که فوایدش برای احیا امر اهل بیت علیهم السلام خیلی زیاد است. امیدوارم که بتوانید به نحو احسن، این وظیفه را انجام دهید و این آثار را زنده کنید.

مسافرتها را که در آن شرایط و آن اوضاع اهل قم می کردند و حتی تا سمرقند می رفتند نشان دهنده علاقه آنها به اهل بیت علیهم السلام است و آثاری که ایشان به یادگار گذاشته اند، نظیر کتابهای شیخ صدوق و ابن قولویه و یا دیگر دانشمندانی که چندان شناخته شده نیستند، اینها ثروت بسیار مهمی برای شیعه است. هیچ جمعیت و

جامعه‌ای این همه ثروت علمی و اخلاقی و دینی ندارد. «تفسیر صافی» هرچه حدیث دارد، همه از «تفسیر قمی» است. این یک خصوصیت و امتیازی است که شهر قم دارد و شهرهای دیگر در این حد ندارد. رشته حدیث و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام و تشیع در این شهر همیشه ادامه داشته تا رسیده است - الحمد لله - به این زمان ما و حوزه علمیه‌ای که تا این حد گسترش پیدا کرده است و امیدواریم این گسترش ادامه یابد و عمق مناسب خودش را هم پیدا کند.

بنابراین، شما مواظب باشید مطالبی را که محققان در این کنگره می‌نویسند، مطالب محکمی باشد؛ مخصوصاً وقتی که به محدثان و اهل تحقیق عرضه می‌شود، همه را تحقیق شده و قوی بدانند. مطالب ضعیف نوشته نشود و اهتمام بشود به مدارک و مطالب تا همه محکم باشند.

زکریا بن آدم رحمه الله علیه را مردم نمی‌شناسند یا آن‌گونه که باید نمی‌شناسند. آدم اگر یک لحظه با امام روبه‌رو شود، افتخار است برای دنیا و آخرتش. آدمی که عارف به مقام امام باشد، یک لحظه هم با امام علیه السلام روبه‌رو باشد، برای دنیا و آخرتش کافی است. زکریا بن آدم از مدینه تا مکه هم کجاوه حضرت رضا علیه السلام بود. این چه مقام و مرتبه‌ای است که خداوند نصیب او کرده است! هرچقدر آدم فکر می‌کند که چه درجه‌ای است، این درجه را ما نمی‌توانیم تصور کنیم. دیگران نیز هرکدام فضایی داشته‌اند و برجسته و ممتاز بوده‌اند. پس هرچه اینها را بیشتر به مردم معرفی می‌کنیم، اینها سابقه است. اینها برای همه ما سابقه است. باید به این سوابق افتخار کنیم. ما علوممان توسط این اشخاص از اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است. خداوند متعال به همه توفیق بدهد و همه را مؤید و منصور بدارد.

● اگر خاطره‌ای از زیارت این مزار شریف دارید، بیان بفرمایید.

راجع به جلالت قبر حضرت معصومه علیها السلام همین جمله کافی است که در زیارت‌نامه ایشان می‌خوانیم: «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة فانّ لک عندالله شأناً من الشأن» این عبارت خیلی پر معناست. واقعاً بیشتر از این نمی‌شود گفت، بالاتر از این

نمی شود گفت. علما و مراجع بزرگ در مقابل این بارگاه خاضع بوده اند و ملتزم بودند که هر روز به زیارت ایشان مشرف بشوند. مرحوم آية الله العظمى بروجردی رحمة الله علیه و مرحوم آية الله العظمى گلپایگانی رحمة الله علیه ملتزم بودند هر روز به حرم بروند. مرحوم امام رحمة الله علیه همین طور بود. آن وقت که ایشان درس می گفتند، مدتی من دیده بودم - ما با ایشان می آمدیم - که هر روز می آمدند از این درب طلا از این کفشداری طلا، دست چپ، وارد حرم می شدند و زیارت می کردند. هر روز بعد از درس می آمدند به زیارت. دیگران هم مقر و معترف به مقام شامخ حضرت معصومه علیها السلام بودند و می خواستند که از ایشان فیض و برکت بگیرند. دیگران هم حتی غیر از علما نسبت به حضرت معصومه علیها السلام کمال خضوع و خشوع را داشتند و زیارت ایشان را، فیض عظیم می دانستند.

مرحوم والد من از علمای بزرگ بودند. مرحوم حضرت امام خمینی رحمة الله علیه به ایشان خیلی علاقه داشتند. مرحوم آية الله العظمى بروجردی رحمة الله علیه به ایشان گفتند: من یک شب هم شما را فراموش نمی کنم؛ یعنی در دعا، در نماز شما را فراموش نمی کنم. ایشان آن وقتها که ماشین نبود، با مرکبهایی که در آن وقت بود، همه ساله مقید بودند که بیایند به زیارت حضرت معصومه علیها السلام. من در آن موقع، طفل بودم. گاهی اوقات که می آمدند به جمکران هم مشرف می شدند. بیشتر اوقات پیاده به جمکران می رفتند. هر سال ایشان مقید بودند که به زیارت حضرت معصومه علیها السلام بیایند. علما از اطراف به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می آمدند. مرحوم والد من، پدرشان را که از اخیار و علما و فضلا بودند، بعد از چند سال که دفن شده بود، جسدش را به قم انتقال دادند و در همین شیخان دفن کردند.

● می فرمایند: قم از درهای بهشت است، منظور چیست؟

☐ هر کسی مطالب را به میزان وسع و درک خودش، معنا می کند. یک معنایش این است که قمیها به واسطه حضرت معصومه علیها السلام به بهشت می روند. می گویند: میرزای قمی را در خواب دیده بودند که ایشان فرموده بودند: «من شهر قم را شفاعت می کنم،

حضرت معصومه علیها السلام تمام شیعیان را شفاعت می کنند. قم باب بهشت است به این معناست که مردم به واسطه وجود ایشان و توسلات و فیضهای مختلفی که الحمد لله از مرقد ایشان هست، به بهشت می روند. مطلب دیگر همین علومی است که از قم به دنیا صادر شده است و به سبب این علوم، مردم هدایت می شوند و به بهشت می روند.

● به نظر حضرت عالی، چه خطراتی جامعه تشیع را تهدید می کند؟

رسالت حوزه علمیه در این راستا چیست؟

□ پاسخ به این سؤال خیلی وقت می خواهد خداوند همه خطرات را از جامعه تشیع برطرف می سازد؛ زیرا «یریدون أن یطفؤا نور الله بافواههم و یأبی الله إلا أن یم نوره و لو کره الکافرون»^۱. البته خداوند امتحاناتی هم دارد. الآن دشمنهای اسلام مشغول فعالیت اند و فرق باطله زیادند. در خود قم هم مشغول گمراه کردن مردم هستند. این، از اول بوده است. اهل حق باید در مقابل اینها تجهیز و آماده دفاع بشوند و از دین دفاع کنند. همه باید در مقام این باشند که دین را نگه دارند و پاسدار دین باشند.

● گفته می شود که پیرامون غیبت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه

الشریف، اولین کتاب در مکتب حدیثی قم نوشته شده است که عبدالله بن جعفر حمیری هم این کتاب را تأیید می کند. در این زمینه، دومین کتاب را علی بن بابویه قمی نوشته است. حضرت عالی هم در این زمینه کتابی را نوشته اید. لطفاً در این باره صحبت بفرمایید؟

□ کتابهای زیادی در موضوع غیبت نوشته اند. عمده کتابی که در دست رس است، «اکمال الدین» صدوق است. این کتاب از کتب خیلی معروف است. خود صدوق می فرماید که در خواب، حضرت امیر علیه السلام به او فرمودند که این کتاب را بنویسند. من الان تاریخ وفات حمیری را نمی دانم؛ اما اگر اوایل غیبت صغری ۲۹۹ هجری یا در آن حدود باشد، قبل از آن هم کتاب داریم؛ یعنی کتاب فضل بن شاذان

نیشابوری که قبرش در نیشابور است. پس همان طور که عرض کردم، دیگران هم بوده اند که درباره موضوع غیبت کتاب نوشته اند.

در همین آسیای میانه که حالا به این وضعیت افتاده است، محدثان بزرگی داشته ایم؛ مانند: عیاشی سمرقندی، صاحب «تفسیر عیاشی». متأسفانه الآن تشیع در بعضی جاها کم رنگ شده است که خیلی برای آدم اسباب غصه و تأسف می شود. فضل بن شاذان از رجال بزرگی است که می گویند ۱۱۰ کتاب تألیف کرده است و از کسانی است که در سال ۲۶۰ هجری، یعنی بعد از ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبل از شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رحلت کرده است؛ یعنی بین سال ۲۵۵ تا ۲۶۰ هجری. ایشان از بزرگان و محدثان عالی قدر است و مشایخ بزرگی داشته است. شاگردهای خیلی جلیل القدری هم داشته است. ایشان یک یا دو کتاب در غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته است.

از این جهت، خیلی مهم است. روایاتی که در آن کتاب ایشان نقل می کند، بشارت به ظهور حضرت است و از اصولی است که آدم اگر در آن دقت بکند، شکی دیگر برایش باقی نمی ماند در اینکه امام دوازدهم، حضرت مهدی صلوات الله و سلامه علیه، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. قبل از آن هم، البته روایات غیبت بوده است. در مشیخه - که ایشان از آنجا روایت کرده است - قبل از این هم بوده؛ ولی کتابی که به عنوان کتاب غیبت نوشته شده باشد، اینکه الآن به یادم هست، نوشته فضل بن شاذان است. همچنین مرحوم خاتون آبادی که از علمای بزرگ اصفهان در دوره قاجاریه است، کتابی نوشته است به نام «اربعین» که در آن چهل حدیث نقل کرده است که بیشترش را از فضل بن شاذان نقل کرده است.

● موقعیت قم را در عصر ظهور چگونه ارزیابی می کنید؟

□ قم باید برای نصرت حضرت حجت علیه السلام پیش گام باشد و قمیها آمادگی داشته باشند. بر طبق روایات، بعضی از ۳۱۳ نفر یاران آن حضرت از قم هستند. قم

موقعیتی دارد که ان شاء الله این موقعیت کم و بیش تا آن وقت ادامه پیدا می‌کند. امیدواریم که این حوزه هم ان شاء الله باقی بماند. این بسته به حوزویان است که تا چه حد خط اهل بیت علیهم السلام را احیا کنند. معارف ما باید از روایاتی که زکریا بن آدم، ابن بابویه و دیگران در الهیات و خداشناسی نقل کرده‌اند، گرفته بشود. باید مواظب بود که این هویت ولایی قم ان شاء الله محفوظ بماند تا ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.

● اگر خاطره‌ای از کرامت حضرت معصومه علیها السلام در ذهن شریف دارید، بیان فرمایید.

□ دختر عمه‌ام که دو - سه ماه پیش مرحوم شد، خانم متدینی بود. او حدود ۴۰-۵۰ سال پیش، مبتلا به آپاندیس شده بود و آن وقت وسیله عمل نبود. بیماری‌اش سخت و حاد شده بود و خطر مرگ او را تهدید می‌کرد. دکتری آنجا بود به نام دکتر ملکوتی که قدری شجاع بود و با امکانات آن روز، گفته بود من عمل می‌کنم. ولی ضمانت نمی‌کنم که عمل موفقیت‌آمیز باشد. بالاخره او را عمل کردند و از مرگ نجات داد؛ ولی بعد در محل عمل، حفره‌ای پیدا شد که التیام پیدا نمی‌کرد. مدتی طولانی بود که زخم و جراحی و چرک و درد او را رنج می‌داد. بستگانش غصه می‌خوردند. یکی از آنان در نامه‌ای از من خواست عریضه‌ای بنویسیم به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و در ضریح حضرت معصومه بیندازم. ما این کار را کردیم. شبی خیلی حالش بد شد و به فرزندانش گفته بود: شما چرا نگذاشتید من بمیرم؟ بعد با همان حال بد رفت و خوابید. طولی نکشید که بیدار شد و اطرافیانش را صدا کرد و گفت: من شفا گرفتم. نگاه کردند به محل زخم، دیدند اثری از زخم نیست. در «اقامة البرهان» دو - سه معجزه از حضرت معصومه علیها السلام نوشته شده است. نویسنده‌اش از اولاد قائم مقام فراهانی است. البته کثرت معجزه و کرامت مهم نیست، کیفیت و استحکامش مهم است.

مرجع عالیقدر آیه الله العظمی شیخ لطف الله صافی گلپایگانی - مد ظله - در قالبهای متعدد طبع خود را در توصیف حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و شرح جلالت او به کار گرفته است که در «مجموعه اشعار علما» به چاپ خواهد رسید. در اینجا به عنوان نمونه قصیده‌ای را که ایشان در آن دست توسل به دامن آن حضرت گشوده و از او مدد خواسته‌اند، می‌آوریم.

مثالی از زهرا علیها السلام

ای دختر دین و خواهر ایمان	ای مهر سپهر دانش و عرفان
ای اسوه شرم و عفت و عصمت	الگوی وقار و چشم‌نشان
ای بنت امام هفتمین، موسی	آن معدن صبر و حجت یزدان
در چرخ وفا تو مهر رخشنده	در برج حیا تو اختر تابان
ای رونق دین احمد مرسل	ای پایه رفعت برتر از کیوان
بر اوج شرف مثالی از زهرا	در قدس مقام، مریم دوران
در باغ کمال، نوگل یاسین	و از بحر کرم تولو تو و مرجان
فیض تو رسد به کهنه و مهتر	کان جلوه بود ز رحمت رحمان
آباء تو جمله رهبران خلق	عالیقدر و جلال و عالی شان
مهر تو به زحمها همه مرهم	لطف تو به دردها همه درمان
دشواری کارها و سختی‌ها	از فیض عنایت شود آسان
در وصف تو منطقم بود الکن	در قدر تو عقل و اله و حیران
قم از تو شده قبه الاسلام	فخرش به تو پایدار و جاویدان
میعاد تقرب است و عش آل	کانون علوم بی حد قرآن
ای گوهر بحر رأفت و رحمت	ای عنصر وجود و معدن احسان
بین: «لطفی صافی» پریشان حال	سرگشته به تیه حسرت و خسران
طی کرده بهار عمر در غفلت	کرده است سیاه نامه از عصیان

از خوف گناه و هول روز حشر
در خجالت از آن بود که در فردا
با این همه خواهد از شما کاحوال
بِا حَبِّ مُحَمَّد و ولای آل
بر احمد و آل، بی حد و بسیار

چون بید تنش همی بود لرزان
ظاهر شود آنچه کرده در پنهان
گردد به شفاعت شما جبران
امید نجات دارد و غفران
تسلیم و تحیات قادر سبحان

مصاحبه با

حضرت آية الله العظمى سيد عبد الكريم موسوى اردبيلى - مآة ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● با تقدیر و تشکر از حضرت عالی که وقت گرانبهای خویش را در اختیار کنگره «بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم قرار دادید»، خواهشمندیم نظر خود را درباره قم و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بیان فرمایید تا چراغ راه نسل حاضر و آیندگان باشد.

□ بسم الله الرحمن الرحيم، برگزاری چنین کنگره‌ای برای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، کار لازم و مفیدی است. قم، شهر زیارتی است. در قم، جز مزار حضرت معصومه علیها السلام، امام زاده‌های دیگر هم هست که بعضی از اینها از نظر سند هم خیلی معتبرند و مردم به زیارتشان می‌روند و در کنار قبرشان از خداوند حوایجشان را می‌خواهند. قم، عش آل محمد صلی الله علیه و آله است^۱ و انتساب مخصوصی به اهل بیت علیهم السلام دارد. مردم، این را می‌دانند؛ اما درباره خدمات قمی‌ها به اسلام اطلاعات زیادی ندارند.

در همین قبرستان شیخان، بعضی از صحابه هستند که سه امام را درک کرده‌اند. بعضی هم یک یا دو امام را درک کرده‌اند. خدمات سادات و اشعریهای قم به اسلام و ایران را باید به اطلاع مردم رساند. لازم است مردم اینها را بدانند. تاریخ قم و کتابهایی که در این باره نوشته شده، مفیدند، اما کافی نیستند؛ یعنی آن مقدار که باید نوشته بشود و آن مقدار که باید به جزئیات پردازند، نیست. نواقص کارهای قبلی را پیدا کنید و

آنها را برطرف سازید.

حالا که مسجد جمکران رونقی پیدا کرده و رفت و آمد به قم زیاد شده، باید بیش‌تر از قبل به معرفی قم بپردازید. علاوه بر آن، قم در سر راه چند استان قرار گرفته و مردم زیادی به این شهر می‌آیند و دو-سه روز که در قم هستند، بهتر است اطلاعات خوبی از قم در اختیار آنان بگذارید. آداب زیارت را بنویسید. زیارتگاه‌های قم را به مردم معرفی کنید؛ چون بیشتر زائران آنها را نمی‌شناسند. زائران می‌آیند حضرت معصومه علیها السلام را زیارت می‌کنند؛ وقت هم دارند، زیاد هم وقت دارند؛ یک بار، دو بار و سه بار به حرم می‌روند و بعد می‌خواهند جاهای دیدنی قم را ببینند، اما نمی‌دانند کجا باید بروند. حوزه علمیه قم و خدماتش را به مردم معرفی کنید. علمای طراز اول حوزه را معرفی کنید. کتابخانه‌های قم را معرفی کنید. از علمای قم و خدمات آنها بنویسید. امثال آقای مطهری و دیگران که در قم بوده‌اند و رفتند و خدمات ارزنده‌ای کرده‌اند. حضرت امام و علمای دیگر را به مردم معرفی کنید.

حالا ممکن است بنده از شخصی به دلیل هم سو نبودن فکرمان خوشم نیاید. ممکن است نویسنده‌ای از عرفان خوشش نیاید، اما نباید میرزا جواد آقای ملکی را فراموش کند. میرزا جواد عارف بوده، در قم بوده و خدمات ارزنده‌ای به قم کرده. مرحوم فاطمی یا مرحوم شیخ عباس تهرانی، از شاگردانش بودند و خدمات ارزنده‌ای به قم کردند. قبور آنها مزار است. شاید آنهایی که می‌شناسند و معرفت دارند، آنها را بنویسند. شیخ محمد تقی بافقی در دوره مرحوم حائری، یک مرجع بود. وجود آنها با برکت بود.

معرفی حضرت معصومه علیها السلام، سرگذشت قم، بیوتات قم و انتسابی که قم به اهل بیت علیهم السلام داشته و دارد، موقعیت فعلی قم و موقعیت ممتازی که دارد، خیلی مهم است. ابعاد حوزه را تحقیق کنید، کدام علوم در حوزه تدریس می‌شود، سابق چه بود، ادیب چه کار کرده؟ یا شاگردهای ادیب چه کار کرده‌اند؟ چه درسهایی در قم داشته‌اند؟ استادان فقه، اصول، تفسیر، ادبیات و فلسفه در حوزه قم چه کسانی

بودند؟ اساتید عرفان حوزه را معرفی کنید. راجع به تفسیر، مرحوم طباطبایی، قبل از او و بعد از او چه کارهایی کرده‌اند. اینها باید نوشته شود؛ زیرا بسیار مفید و لازم است. تلاش کنید و عالمانه بنویسید. یادم هست که شاید بیست سال پیش کتابی در قم نوشته شد راجع به حوزه، اما مؤلف آن مطالب ضعیف و سستی در کتاب خود آورده بود؛ مثلاً هر کس را اسم برده و گفته بود: این جزء فضیلت است. وقتی مردم این کتابها را، ولو سه - چهار تا از آنها را ببینند، اعتماد نمی‌کنند. تلاش کنید کتابها و مقاله‌ها از وزانت برخوردار باشد، سنگین و مستند باشد و غیر قابل اشکال و یا کمتر قابل اشکال باشد. راجع به دو چیز من سفارش می‌کنم که به دیگران هم منتقل کنید:

۱. مواظب باشید مطالب ضعیف، قابل اشکال و غیر مستند نوشته نشود.

۲. هر کس و هر چیز را به حد خودش معرفی کنید. یک دسته از اصول خوششان می‌آید، یک دسته از فقه خوششان می‌آید، یک دسته از فلسفه و یک دسته از عرفان نویسنده نباید وقتی به آنجایی که خودش خیلی خوشش می‌آید رسید، قلم فرسایی‌ها کند. هر کس به حد خودش معرفی شود. کتابی بنویسد که مرجع باشد و صد سال بعد هم مردم بتوانند از آن استفاده کنند، مواظب باشید هر شخصی، هر اثری، هر کتاب و هر کتابخانه و امام زاده‌ای را در حد خودش معرفی کنید، نه کم بگذارید که حقش ضایع شود و نه زیاده‌روی کنید که مردم باور نکنند.

● اگر خاطره‌ای یا کرامتی در نظر دارید، در صورت امکان بیان فرمایید.

□ خاطرات زیاد است. یکی از خاطراتم این است که در سالهای اول که به قم آمده بودم، در آن زمان ایران مورد تاخت و تاز کشورهای دیگر بود. آمریکا، انگلیس و روس در ایران بودند؛ یعنی بعد از حمله به ایران که هنوز قشون آنها از ایران خارج نشده بودند، من به قم آمدم. مدتی هم راه آذربایجان تقریباً بسته شد و طلاب آذربایجان از نظر مالی و ارتباط با خانواده‌هایشان در مضیقه بودند و مشکلاتی داشتند. در آن موقع، به مناسبتی، به همدان و نواحی آن مسافرت کردم و در سفر مریض شدم و به قم برگشتم. این مریضی ادامه پیدا کرد و مرا از پا انداخت؛ به طوری

که دوستانم از زنده ماندن من ناامید شدند و در غیاب من این گونه صحبت کرده بودند که من رفتنی هستم و بهتر است به ولایت خودم برگردم که اگر بهبودی حاصل شد که برمی گردم به قم، و اگر خوب نشدم و از دنیا رفتم، پیش خانواده خودم بمیرم. این را در غیاب من صحبت می کردند. چون آن وقت رفتن به آذربایجان خالی از مشکلات نبود، فکر کرده بودند چه کسی می تواند مرا ببرد؟ یکی - دو نفر از دوستان قبول کرده بودند که مرا به آذربایجان ببرند و من از خورد و خوراک افتاده بودم. آنها مقدمات سفر را آماده کردند، ولی هنوز با من در میان نگذاشته بودند. اجمالاً شنیده بودم که آنها چه حرفهایی زده اند و چه تصمیمی گرفته اند. من هم تصمیم خودم را گرفته بودم که اگر آمدند و گفتند، قبول نکنم. آمدند و گفتند: اینجا شما نمی توانید از خودتان پرستاری کنید و کسی نیست که به شما برسد و به موقع دارو به شما نمی رسد. چه خوب است که به ولایت بروید تا - ان شاء الله - وقتی خوب شدید، دوباره برگردید. من این پیشنهاد را قبول نکردم و گفتم: اگر فکر کرده اید که قبر من کجا باشد و کجا دفن شوم، اگر اینها را فکر کرده اید، عیب ندارد؛ اما من رفتنی نیستم. آنهایی که آنجا می میرند، وصیت می کنند جنازه آنها را به قم بیاورند و حالا که من آمده ام می خواهم بمیرم با پای خودم از قم بیرون بروم! چه فرقی می کند برای کسی که می خواهد بمیرد، در میان خانواده باشد یا نباشد؟ اصرار نکنید، من رفتنی نیستم. ممکن است برای کسی زحمت داشته باشم. از او هم می خواهم که مکدر نشود. برای آنها زحمت دارم. صبح برمی گردم بیمارستان، بالاخره یک کاری می کنم. آنها رفتند.

۱۶ - ۱۷ روز بود که به این مریضی مبتلا شده بودم. وقتی دوستان رفتند، دل من شکست. طالاب وقتی از کسی یا از چیزی دلشان می شکند، معمولاً در قم به حرم مشرف می شوند. من خواستم به حرم بروم، متوجه شدم که لباس و بدنم پاک نیست. قدرت شستشو و تعویض لباس هم نداشتم. آن روزها وسایل راحتی و تطهیر خیلی آسان نبود. به همان صورت از مدرسه حجتیه راه افتادم و آرام آرام به طرف حرم مطهر حرکت کردم؛ چقدر طول کشید، نمی دانم. حرم نیز خلوت بود. شهر هم خیلی شلوغ

نبود. وضویی گرفتم و با آن لباس کذایی، و بدن کذایی نشسته دو رکعت نماز خواندم و دعا کردم و خواستم که اگر خوب شدنی هستیم که دیگر بیش از آن ادامه پیدا نکند و اگر رفتنی هستیم برویم. یک دعای ساده و عوامانه کردم و برگشتم. به منزل آمدم، حالتی به من دست داد که از آن لحظه به بعد حال من شروع به سلامتی و بهبودی بود و تب و سردرد کم می شد. اصلاً به دکتر مراجعه نکردم و دوا نخوردم و بعد از مدتی، شروع به غذا خوردن کردم. دوستان به هم بشارت می دادند که سید بهبودی یافته است.

مصاحبه با

حضرت آية الله على اكبر مسعودى خمينى - مد ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● در آستانه میلاد شکوهمند و فرخنده حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، توفیقی حاصل شد که محضر مبارک تولیت معظم آستانه مقدسه رسیدیم. با توجه به حضور معظم له در عرصه های مختلف فرهنگی، مذهبی و سیاسی و همراه و هم رزم بودن با حضرت امام قدس سره، لازم دانستیم که از خاطرات، گفته ها و سخنان هدایتگر ایشان استفاده کنیم، خاطراتی را که پس از مزین شدن به کسوت خدمت در این آستان رفیع المنزله، در این بارگاه دیده اید و یا از افراد موثق و مورد اعتماد شنیده اید، بیان بفرمایید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم

در باره فاطمه معصومه علیها السلام، کریمه اهل بیت علیهم السلام، مطالب زیاد است و کتابها نوشته شده و می شود. هر کتابی که نوشته شده، جزئی و مختصری از یک گوشه از زندگانی حضرت و حرکت ایشان به قم را نوشته اند. - ان شاء الله - خداوند توفیق بدهد که بیشتر بتوانیم در این باره صحبت کنیم. اگر هیچ کرامتی از حضرت فاطمه معصومه علیها السلام سر نزده باشد و هیچ فردی بر این کرامات مطلع نشده باشد، برای او همین بس که در بین امام زادگان فقط حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است که سه امام بزرگوار معصوم در باره ایشان روایاتی بیان داشته اند؛ حتی قبل از تولد فاطمه معصومه علیها السلام، امام صادق علیه السلام فرمودند: «ستدفن فی قم امرأة^۱...». امام صادق علیه السلام این را می گوید قبل از اینکه

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

آن حضرت به دنیا بیاید و قبل از اینکه پدر ایشان به دنیا بیاید. آن حضرت درباره فاطمه معصومه علیها السلام فرمودند که در شهر قم چنین امام زاده‌ای به خاک سپرده می‌شود. امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره ایشان مطالبی فرمودند. امام هشتم علیه السلام درباره ایشان مطالبی فرمودند.

من فکر می‌کردم که چطور در هیچ کدام از زیارت‌نامه‌ها، (یا شاید من ندیده‌ام) به کس دیگری بنت رسول الله، بنت ولی الله، اخت ولی الله و عمة ولی الله گفته نشده؟ معلوم می‌شود که این انتسابات، انتسابات بسیار والایی است که به فاطمه معصومه علیها السلام با این سه انتساب سلام می‌دهیم؛ فاطمه معصومه علیها السلام از خاندان رسول و آن قدر با خاندان رسول بوده که بنت رسول الله صلی الله علیه و آله شناخته شده، یا بنت ولی الله یا اخت ولی الله یا عمة ولی الله علیهم السلام. اینها چیزهایی است که باید درباره آن بیشتر بحث بشود. اگر هیچ کرامتی نبود آلا این، برای آن حضرت بس بود.

آیه الله العظمی بروجردی، آیه الله صدر، آیه الله خوانساری، آیه الله اراکی و آیه الله گلپایگانی را من دیدم که شبهای جمعه می‌آمدند کنار ضریح مقدس فاطمه معصومه علیها السلام، می‌ایستادند و نماز می‌خواندند و سرشان را می‌گذاشتند به ضریح با فاطمه معصومه علیها السلام سخن می‌گفتند.

سر سه راه موزه خدمت علامه طباطبایی رسیدم و عرض کردم: آقا! تقبل الله. فرمودند: تقبل الله؟ عرض کردم: زیارت فاطمه معصومه علیها السلام. فرمودند: بله، زیارت فاطمه معصومه علیها السلام بودم. بله، همیشه با ایشان ارتباط داشته باشید. عرض کردم: خوب حالتان چطور است؟ ایشان فرمودند: خودتان می‌بینید، دیگر حالی باقی نمانده. با اینکه حالی باقی نمانده بود و برایش راه رفتن بسیار مشکل بود، صبحها غالباً می‌آمدند حرم حضرت معصومه علیها السلام. امام خمینی - قدس سره - در تعطیلات، غالباً شبهای جمعه و پنج‌شنبه و چهارشنبه می‌آمدند حرم. در تحصیلات عصر چهارشنبه که ایشان در شان تعطیل می‌شد، غالباً از مسجد

سلماسی من خدمتشان بودم که می آمدند حرم و از ایوان طلا وارد حرم می شدند. از صحن کوچک ایوان طلا وارد حرم می شدند، بالای سر نمی آمدند پشت سر می آمدند و به نماز می ایستادند. و زیارت می کردند و برمی گشتند.

یک روز در خدمت ایشان که می آمدم، آية الله شیخ جواد تبریزی هم آن روز درس می آمد، با امام بحث ملک یوم الدین و مالک یوم الدین داشتند که آقا می خواست اثبات بکند مالک یوم الدین درست است و ملک نباید گفت. داد و غالشان تا صحن ادامه داشت که آقای تبریزی می فرمودند: دلیل شما درست نیست، ملک یوم الدین هم می شود گفت. حتی تا پای ایوان طلا هم که می آمدند، بحث ادامه داشت و ایشان نعلینشان را در آوردند که بروند، باز آقای شیخ جواد داد می زد و امام هم داد می زد بر سر ایشان که نه خیر مالک یوم الدین درست است، ملک درست نیست. در عین حال، ایشان کفشهایشان را در آوردند و وارد حرم شدند و مقابل حرم نماز و زیارت ایشان حدود نیم ساعت طول کشید و من مواظب بودم ببینم که ایشان ضریح را می بوسد یا نه و متوجه شدم وقتی که می خواهد بیایند ضریح مطهر را، همان شبکه ها را گرفته بودند و بوسه زدند و آمدند بیرون. امام خمینی قدس سره، علامه طباطبائی و آية الله بروجردی را بارها خودم دیدم، کنار حرم می ایستادند. اینها تا وقتی یقین نکنند، نمی آیند در مقابلش کرنش بکنند.

● بحث زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از نگاه روایات و نزد

فقهائ امامیه چگونه ارزیابی می فرمایید؟

□ وقتی که برای حضرت فاطمه معصومه علیها السلام زیارت نامه نقل می کنند و در آن زیارت نامه از او با عنوان بنت و أخت و عمه ائمه علیهم السلام نام می برند و «شأناً من الشأن»^۱ هم در زیارت گفته می شود، معلوم می شود که ائمه علیهم السلام نسبت به زیارت خاندان خود بسیار پافشاری دارند که آدم بیاید و ارتباط پیدا کند.

زیارتها معانی مختلفی دارد. گاهی آدم می ایستد یک زیارت نامه ای می خواند و

۱. فرازی از زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه (ع).

یک وقت با معنای زیارت ارتباط درونی پیدا می‌کند؛ با آن شخصیت معنوی که هست و ائمه علیهم‌السلام در این باره روایات فراوانی دارند که حضرت فرمود: کسی که در قم فاطمه معصومه علیها‌السلام را زیارت کند «وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». معلوم می‌شود زیارت، زیارت ارتباطی است و این ارتباط مسایل درونی انسان را حل می‌کند. انسانی که با این مسایل و مطالب آشنا باشد، می‌تواند به یک مقامات بالای انسانی برسد.

● منظور از «اهل قم» در روایات، چه کسانی هستند؟ ویژگیهای اخلاقی و اعتقادی قم در عصر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟ همچنین وضع موجود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و وضع مطلوب و ایده‌آل را چه می‌دانید؟

□ پاسخ این سؤالات یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای لازم دارد. هر کدامش یک کتاب می‌خواهد که گفته شود آن روز چطور بوده است و مردم قم چگونه بوده‌اند. اجمالاً باید گفت که قبل از اینکه اسلام ظهور پیدا بکند، شهر قم بوده است. از تاریخ معلوم می‌شود که علت نام‌گذاری این شهر به «قم» یک روایت است، آن حضرت در شب معراج، وضع قم را معلوم کردند. اگر این روایت صحیح باشد، پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله به شیطان فرمودند: «پاشو از اینجا برو!» معلوم می‌شود که شیطانها از قم بیرون رفته‌اند؛ اما دوباره کم‌کم آمده‌اند و در قم رخنه کرده‌اند. ممکن است در عصر حضور حضرت و ظهور اسلام، شهر قم ظاهراً از شیطان‌ها پاک شده باشد.

واقع این است که مردم شهر قم از آن اول، به گونه‌ای بوده‌اند که هیچ‌گاه با حکومت‌های ظالم نساخته‌اند. مردم پایبند به اصول خودشان بودند. بعد از اسلام این گونه بوده است، ظاهراً قبل از اسلام هم این‌گونه بوده که مردم قم همیشه استقلال طلب بوده‌اند. خلفا هم با آنها سر و کاری نداشته‌اند.

شهر قم چندین مرتبه مورد تهاجم خلفا قرار گرفته که ریخته‌اند، کشته‌اند، از بین برده‌اند و غارت کرده‌اند؛ ولی در عین حال، شهر قم زیر بارِ خلفا نرفته است. این مسأله تا زمان دفن فاطمه معصومه علیها‌السلام در قم ادامه داشته است. بعد از آنکه

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم دفن شد، وضع قم به گونه دیگری عوض شد. اشعریها به قم آمدند و حوزه های علمی در آن موقع به وجود آمد و بزرگانی از راویان در قم بوده اند؛ مثل زکریا بن آدم و میرزای قمی. بعد از دفن فاطمه معصومه علیها السلام، قم موجودیت دیگری پیدا کرد. قمیون اصیل، علما بوده اند، امثال ملا صدرا که چند سالی در قم بود. بزرگان و علمای زیادی از کاشان و شهرهای دیگر به قم آمده اند.

به نظر من، تمام این خصوصیات، از جمله: حوزه علمی، آمدن علما، تدریس علما، و دفن علما، به خاطر وجود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بوده که در اینجا دفن شده. می گویند: ملا صدرا ۷ یا ۱۵ سال در کهک بوده و می آمده کنار قبر فاطمه معصومه علیها السلام، مسایل لاینحلی که به نظرش حل نمی شده، اینجا دست به دامن فاطمه معصومه علیها السلام می شده و مشکلات علمی اش حل می شده و می رفته. علما از وجود فاطمه معصومه علیها السلام، بسیار استفاده کرده اند. هجرت علما و همه این خصوصیات به خاطر فاطمه معصومه علیها السلام است. زمان میرزای قمی، عده ای از شاهان صفوی می آمدند، اینجا می ایستادند و زیارت می کردند. رفت و آمد علما و شاهان و بزرگان و همه اینها به خاطر وجود فاطمه معصومه علیها السلام بوده که الآن عده ای از اینها و علما و شاهان کنار قبر فاطمه معصومه علیها السلام دفن هستند و علت آن، وجود نورانی این خانم بوده که همه اینها را جذب کرده است.

● با توجه به اینکه حضرت عالی علاوه بر اینکه از یاران نزدیک حضرت امام قدس سره و مقام معظم رهبری می باشید و تولیت آستانه مقدسه را نیز به عهده دارید، آستانه مقدسه در عمران و آبادانی شهر و وضعیت معیشت مردم چه نقشی را به عهده داشته است؟ چه کارهایی را برای زائرین و مجاورین - اعم از طرحهای اقتصادی، عمرانی، کشاورزی، فرهنگی و اجتماعی - در نظر گرفته است؟

□ بعد از دفن حضرت معصومه علیها السلام تاکنون حدود هزار سال گذشته. زمانی

روی قبر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حصیر بود. سالها بعد، حصیر برداشته می‌شود و دختر امام جواد علیه السلام می‌آیند اینجا؛ اما حالا چرا می‌آیند؟ برای خود بنده هم معلوم نیست. بعداً یک گنبد خشتی بر روی قبر درست شد. سالها بعد، کاشی کاری شد. گنبد حضرت، ۲۰۰ سال قبل طلا شد و صحن عتیق و صحن کوچکی درست شد و صحن بزرگ اتابکی درست شد. قم در آن وقت، بیش از ۱۲ هزار نفر جمعیت نداشت. فتحعلی شاه گفته بود: ۱۰۰ هزار تومان (معادل پول امروزی) گذاشته‌ام برای اینکه گنبد حضرت معصومه علیها السلام را طلا کنم.

بعد از انقلاب، در ۲۵ سال گذشته کارهایی انجام شده است، اما متأسفانه در زمان اول انقلاب که می‌بایست کارهای زیادی انجام می‌شد، انجام نشد. از روزی که بنده خدمت‌گزار این آستانه شدم که ۱۱ سال است، یکی - دو سال اول غصه خوردم که چرا این گونه نشده. ما هم از نظر کشاورزی احیا کردیم، هم از نظر عمران داخلی، و هم از جهت فرهنگی برنامه‌های زیادی انجام دادیم. از نظر اقتصادی، کارهای زیربنایی انجام داده‌ایم که برای آینده خیلی جالب است؛ مثل مزرعه عصمتیه که ۱۰۰۰ هکتار است و مزرعه ۴۰۰ هکتاری پسته. اینها برای آینده آستانه مقدسه است.

مردم از روزی که من آمده‌ام، تا کنون هر روز به اینجا مراجعه کرده‌اند و بیشتر عنایت داشته‌اند. کمکهای مردم بوده که ما توانسته‌ایم این همه کارهای عمرانی انجام دهیم. احیای موقوفات بسیار مشکل بوده که انجام شده است. و امیدواریم این پروژه جدیدی که دارد در ۳ طبقه ساخته می‌شود مقداری از مشکلات زائران را حل کند.

از زمان قدیم، از ۳۰ سال قبل، من در این فکر بودم که چرا باید علما در مقابر صحنها درس بگویند، چرا نباید جا داشته باشند، هزار تا سوئیت ساخته بشود؛ ۲۰ متری، ۵۰ متری، ۸۰ متری، ۱۰۰ متری، ۲۰۰ متری برای تدریس. امیدواریم در این پروژه جدید، مقداری از این کارها انجام بشود. ما دلمان می‌خواهد اگر خدای متعال قدرتی بدهد و عمری بدهد، اطراف حرم را تا شعاع ۵۰۰ متری یک فضای معنوی فرهنگی بکنیم و این دکانهای سوهان پزی، که برای حرم خیلی زننده است از اینجا

بروند جای دیگر، و اطراف حرم همه اش فضای معنوی بشود که حق حضرت معصومه علیها السلام این است.

● مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

□ ممکن است معنای حرم این باشد که اینجا محل و جایگاه محرمهاست، نه محرمها. فاطمه معصومه علیها السلام ظاهراً محرم شیعیان است. همان طوری که کعبه حرم خداست، مدینه حرم رسول الله است، کوفه حرم امیرالمؤمنین است، قم هم حرم شیعیان است؛ البته جایگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام بالاتر از این است که ما درباره آن صحبت بکنیم. مسأله دیگر این است که به واسطه وجود حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، احکام و عقاید اسلامی از قم به اقصا بلاد دنیا می رود.

● اگر از سفر مقام معظم رهبری به قم خاطره ای دارید، بفرمایید.

□ مقام معظم رهبری هر چند وقت یک دفعه، شبها به قم و جمکران می آیند. معمولاً ایشان ساعت ۱۰ به بعد می آیند. ایشان بارها فرمودند: می خواهم یک وقتی بیایم که با فاطمه معصومه علیها السلام بنشینم، صحبت کنم و درد دل کنم. ایشان فرمودند: من هر وقت که به زیارت فاطمه معصومه علیها السلام می آیم، از ایشان عذرخواهی می کنم که کم می آیم. معلوم می شود مقام معظم رهبری هر صبح و شام دلشان می خواهد بیایند حرم، ولی خوب امکانش نیست. دفعه اول که آمدند، من یک دفتر خاطراتی بود که به ایشان دادم بنویسد. ایشان هم در آن اولین مرتبه، چهار - پنج خط در آنجا نوشته اند که داریم. اظهار علاقه و ارادت علما، مخصوصاً مقام معظم رهبری به فاطمه معصومه علیها السلام بسیار چشمگیر بود که وقتی می آمد، آدم می دید اشکها از کنار چشم روان است. تا دل نسوزد و ارتباط پیدا نشود هیچ وقت اشک جاری نمی شود. امیدواریم ان شاء الله، در آینده نزدیک هم خدمتشان برسیم.

● اگر خاطره یا کرامتی برای خود حضرت عالی در کنار ضریح حضرت

فاطمه معصومه علیها السلام اتفاق افتاده، بیان بفرمایید.

۵ حدود ۲۵-۲۶ ساله بودم که پای راست من، شدید درذ گرفت. از اول انگشتان پا تا بالای زانو، به شدت درد می‌کرد؛ به طوری که نمی‌توانستم راه بروم. آمدم حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام.

آدم کنار ضریح و عرض کردم: من ۲۵ سال سن دارم. اگر حالا بخوام پادرد بگیرم، خوب دیگر من زندگی نمی‌توانم بکنم. زن که گرفتم، درس هم که می‌خواهم بخوانم، جایی هم که ندارم بروم. می‌خواهم از خاک فرج بیایم اینجا، درس و برگردم. پا هم نداشته باشم، یک تومان باید به درشکه بدهم. اگر من بخوام بروم و بیایم. من یک تومان ندارم. من با یک قران می‌خواهم یک ظهر زندگی کنم. اگر پایم خوب نمی‌شود، از طلبگی بیرون بروم؟ از حرم آمدم بیرون، لب ایوان آینه، یک آقایی گفت: چرا می‌لنگی؟ گفتم: پایم درد می‌کند. گفت: الآن که می‌روی، برو بالای پشت بام، روبه آفتاب بخواب و یک چیزی پشمنی هم به پایت ببند. به نظر من تا غروب خوب می‌شود. ما توجه نکردیم به اینکه این آقا کیست؟ و چه می‌گوید؟ آمدم منزل و رفتم بالای پشت بام و همین کار را کردم. ظاهراً هم اوایل تابستان بود. غروب که شد، من پادرد نداشتم. و تاکنون پا درد نگرفتم تا الآن هم که اینجا در خدمت شما هستم، پایم درد نگرفته.

یک روز صبح، خانم به من گفت: برو نان بگیر. من رویم نشد که بگویم پول ندارم. گفتم حالا بروم حرم و بیایم. گفت: بچه‌ها الآن می‌خواهند نان بخورند و کار دارند بروند، تو می‌خواهی بروی حرم؟ یک مقدار گفت و گو کردیم. آخر سر گفتم: من پول ندارم. گفت: تو که پول نداشتی، چرا زن گرفتی؟ دلم شکست و یکسره آمدم حرم حضرت معصومه علیها السلام. رفتم توی محراب بالاسر ایستادم و یک نماز بی‌حال و بد حال خواندم که نماز قهر و خشم بود. وسط نماز، دستها را بلند کردم که قنوت بخوانم، دیدم یک چیزی توی مشتم من گذاشته شد. نماز را تمام کردم، دیدم دو تا پنج تومانی است. گریه‌ام گرفت و کنار حرم حضرت معصومه علیها السلام گفتم: یا فاطمه! امروز شما لطف کردی؛ ولی من اگر باز بی‌پول بمانم. من نباید بی‌پول بمانم. رفتم دو تا نان و یک کله پاچه گرفتم. رفتم به خانه، مادر بچه‌ها وقتی دید با دست پر آمده‌ام، گفت:

چرا دروغ گفתי، چرا گفתי پول ندارم؟ گفتم: والله، پول نداشتم. گفت: اینها را از کجا آوردی؟ گفتم: نباید بگویم. سر همین مسأله، دوباره دعوا کردیم. دو - سه روز بعد، رفتم خدمت آقای بهجت و گفتم: آقا وضع مالی من این طور شده. ایشان ذکر ی دادند و گفتند: شما این را بخوان، بی پول نمی شوی. فرمودند: به احدی هم نباید بگویی، حتی به خودم نباید بگویی. از آن روزی که آن ذکر را خواندم، همیشه پول داشتم.

● نام آية الله العظمی بهجت را بردید، هنگام طرح تعویض گنبد مطهر، ظاهراً بین حضرت عالی و آقای فقیه میرزایی صحبت هایی می شود و کسی در جریان نبوده؛ بعد آية الله العظمی بهجت سفارشی راجع به ساخت گنبد می کند. این را دوست داریم از زبان خودتان بشنویم.

□ آية الله بهجت هر روز صبح می آیند حرم؛ غالباً ساعت ۷ تا ۸ در حرم هستند. شما اگر بروید می بینید که اگر دور و بر ایشان صدها نفر هم باشند به هیچ کس توجه ندارند. یک روز من رفتم بالای پشت بام گنبد، دیدم این مسهای طلایی به قول خودمان وا داده، طبله کرده است.

آمدم پایین و به آقا فقیه میرزایی گفتم: من رفتم بالای پشت بام و وضع گنبد خیلی خراب است. بعید نیست که اگر یک وقت زلزله کوچکی هم بیاید، پایین بریزد. شما بررسی کنید، ببینید اینجا را می شود درست کرد یا نه؟ ایشان گفت: من قبلاً دیده ام، حدود سه - چهار میلیارد تومان پول و سه - چهار سال هم کار می خواهد، عمر می خواهد. چند روزی گذشت، رفتم خدمت آقای بهجت. ایشان، بدون مقدمه فرمود: «این گنبد دارد خشتهایش می ریزد، خراب شده، چرا درستش نمی کنید؟» گفتم: چشم، ان شاء الله خدا توفیق بدهد، درستش می کنیم. ایشان گفت: «خراب است، باید درستش بکنید. خداوند پولش را می رساند.

چند روز گذشت، آقا زاده ایشان زنگ زد که آقا می فرمایند: بیا اینجا! من رفتم آنجا. فرمودند: چرا شروع نمی کنید؟ گنبد خراب می شود. عرض کردم: «آقا، پول می خواهد. ما الآن نداریم. خیلی پول لازم دارد». ایشان فرمود: «پولش را خدا

می‌رساند. شما این مطالب را با مقام معظم رهبری در میان بگذارید». بعد به علی آقا گفتند: ۱۵ میلیون تومان بدهد. فرمودند: «این هم مقدمه کار. این ۱۵ میلیون تومان. شما شروع کن. گفتم: «آقا! ۱۵ میلیون تومان با ۴ میلیارد تومان چه مناسبتی دارد!» پول را گرفتم و گفتم: «مثل اینکه خدا می‌خواهد این کار بشود». خدمت آقای خامنه‌ای، مقام معظم رهبری - حفظه‌الله - رفتم. عرض کردم جریان این طوری است، ایشان فرمودند: «هر چه آقای بهجت بگویند، من چشم بسته قبول می‌کنم؛ اما پول ندارم بدهم». گفتم: آقا! ما پول نمی‌خواهیم، حمایت شما را می‌خواهیم.

آدم به آقای فقیه میرزایی^۱ گفتم: فکری بکن، ببینیم چه کاری می‌شود کرد؟ پول را از کجا تهیه کنیم؟ ما حدود ۵ - ۶ سال قبل، با وزارت مسکن در یک مشارکت، قرارداد بسته بودیم که ساختمانی نیمه‌ساز را تکمیل بکنیم. کسی زنگ زد و گفت: آقا! شنیده‌ام شما ساختمان نیمه تمامی دارید فلان جا و این را می‌فروشید. من خریدارش هستم. گفتم: دو - سه روز صبر کنید.

مهندسان آمدند، برآورد کردند که تعمیر گنبد ۲۴۰ کیلو طلا می‌خواهد و حدود ۵۰۰ میلیون تومان هم مزد کار می‌شود. دو - سه روزی گذشت، دیدیم آن آقا زنگ زد. گفتیم: پول نقد می‌خواهیم. گفت: پول نقد می‌دهم. ما رفتیم پیش آقای نوربخش، رئیس بانک مرکزی. گفتیم: آقا! ما ۲۴۰ کیلو طلا با قیمت مناسب می‌خواهیم. گفت: باید با آقای رئیس جمهور صحبت بکنید. با آقای رئیس جمهور صحبت کردیم و ایشان بلافاصله دستور داد که ۲۴۰ کیلو طلا ظاهراً با نصف قیمت به آستانه مقدسه بدهند. من خودم رفتم تهران، به خزانه و گفتم: چقدر پولش می‌شود. گفتند: ۶۰۰ میلیون تومان. یکی - دو روز نگذشت که سهم آستانه از آن ساختمان نیمه تمام را ۶۰۰ میلیون تومان فروختیم و پولش را دادیم به خزانه و ۲۴۰ کیلو طلا را آوردیم و گفتیم: یا الله، شروع کنید.

بحمدالله، همه کارها جور شد؛ حتی مهندس طلاکاری آستان قدس رضوی که گفته

۱. معاون اداری و مالی آستانه مقدسه.

بود: من اینجا استخدام شده‌ام و نمی‌توانم بیایم، چند روزی که گذشت به من زنگ زد که آقا من بازنشسته شدم و می‌توانم بیایم. بازنشستگی ایشان هم درست شد. در ظرف یک ماه آمدند اینجا مشغول شدند و با دقت و جدیت، کار کردند. اکنون بحمدلله، کار به نصف رسیده و امیدواریم کم‌تر از چهار سال ما این‌را تحویل بدهیم.

● حضرت فاطمه معصومه علیها السلام برای زائران غیر ایرانی، به خصوص زائران هندی، پاکستانی و عراقی که زیاد به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می‌آیند، چه آثاری دارد؟

□ زائران محترم که می‌آیند، البته اول شناخت داشته‌اند که آمده‌اند. می‌دانند که یک نفر از نواده‌های رسول‌الله صلی الله علیه و آله اینجا دفن شده است. وقتی می‌آیند زیارت‌نامه را می‌خوانند و چند روزی اینجا ارتباط پیدا می‌کنند، غالباً برایشان یک حالاتی پیدا می‌شود، توجه بیشتری پیدا می‌کنند و آثار معنوی بیشتری در روحشان می‌گذارد و وقتی هم بر می‌گردند، این آثار را تعریف می‌کنند که ما رفتیم قم، این‌طور بود، دعای کمیل بود، دعای ندبه بود، ارتباطی بود، معنویتی بود. می‌گویند: در آنجا دارند کار می‌کنند، گنبدش خراب بوده، درستش می‌کنند. صحنش خراب بوده، درستش می‌کنند؛ هم آثار تبلیغی - معنوی دارد و هم آثار تبلیغی - اقتصادی. وقتی می‌بینند جایی کار می‌شود، مردم علاقه‌مندند، می‌آیند کمک می‌کنند. زائران غیر ایرانی می‌آیند اینجا - بارها آمده‌اند - می‌گویند: این هزار دلار، این هزار دینار برای آستانه مقدسه.

● وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری بر مردم قم و مرکزیت یافتن آن داشته است؟

□ علما در همه اعصار و قرون برای جامعه مفید بوده‌اند و آثار مفید آنها همه جا پیدا است. واقعاً نشر احکام اسلامی از قم به واسطه همین علما است. عده‌ای مرجع هستند و تدریس می‌کنند. عده‌ای بحثهای تاریخی، اعتقادی و اقتصادی دارند. امام خمینی رحمه الله روزی، در یک سخنرانی فرمود: «ما در قم ۴۰۰ تا طلبه و رشکسته بودیم». حالا ۴۰ هزار طلبه بسیار خوب داریم که به تمام نقاط جهان برای تبلیغ و نشر

آثار اسلامی می‌روند. چه چیزی بهتر از اینکه علمای ماعده‌ای را به عنوان مبلغ دین و مذهب تربیت می‌کنند؟

● اگر بین حوزه علمی قم و حوزه علمی نجف اشرف مقایسه‌ای انجام

شود، چه ویژگیها و تفاوت‌هایی بین این دو حوزه وجود دارد؟

□ حوزه علمی نجف، مرکز بسته‌ای بود. آقایان آنجا درس می‌خواندند، مجتهد می‌شدند و کتاب می‌نوشتند؛ ولی در داخل خود حوزه بود. هیچ وقت علما و مبلغین آنجا به اطراف نمی‌رفتند؛ ولی از اول، در قم رسم بر این بوده که علما هم درس می‌خواندند، هم منتشر می‌کردند و با مردم آمیزش داشتند. رابطه مردمی‌شان را حفظ کردند. متأسفانه نجف این طور نبود. این چند سال اخیر که حوزه‌ای در نجف نبود. خدا لعنت کند صدام و حامیانش را که حوزه نجف را از بین بردند. امیدواریم در آینده‌ای نزدیک، حوزه نجف رونق خودش را پیدا کند و از کنار قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آثار اسلامی نشر بشود. یکی از جهات بسیار خوبی که قم داشت و با نجف اشرف فرق داشت، همین بود که اینجا موظف بودند بروند برای اینکه منتشر بکنند و بگویند و با مردم ارتباط پیدا کنند؛ گرچه بعضیها می‌گفتند که اینها روضه خوانند و بی‌سوادند.

● اگر سفارشی، درباره کنگره دارید، بفرمایید.

□ در ایران، کنگره خیلی زیاد بوده و هست. درباره این کنگره‌ای که اینجا تشکیل می‌شود، اولین توصیه من این است که آنچه در دیگر کنگره‌ها انجام می‌شود؛ آنچه خوبیهایش بوده، و برنامه ریزیهایش بوده، بگیرید و آنچه نقایصش بوده، بررسی کنید و برطرف کنید. هیچ وقت هم دنبال این نباشید که از نظر تجملات بخواهیم زیادش بکنیم که خرج زیاد بر دارد. به واقعیات و حقایق مطالبش - ان شاء الله - بیشتر بپردازید. امیدواریم این همایش سرمشق و نمونه‌ای باشد برای سایر همایشها. بعضی همایشها را می‌گویند ۲۰۰ میلیون خرج شده، اما بازدهی‌اش چه بوده؟ معلوم نیست. امیدوارم کنگره شما بازدهی بسیار عالی داشته باشد.

سخنرانی حضرت آية الله عبدالله جوادى آملی - مدظلّه -

زمان: ۸۲/۱۰/۴

مکان: حرم مطهر حضرت فاطمة معصومه عليها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا
خَاتَمِهِمْ وَأَفْضَلِهِمْ مُحَمَّدًا ﷺ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ الْأَنْجَبِينَ سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ
بِهِمْ تَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ تَنْتَبِرُ إِلَى اللَّهِ.

ميلاد مسعود کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیها السلام، دختر ولی خدا،
خواهر ولی خدا، عمه ولی خدا- علیهم آلاف التحية والثناء- را به پیشگاه بقیه الله -
ارواح من سیواؤه فیداه- تهنیت عرض می‌کنم، و از ذات اقدس اله عیدی مسألت
می‌کنیم. این میلاد را به همه مشتاقان قرآن و عترت، بالاخص شما علما، آیات
بزرگوار، بیوت مراجع، مدرسان و اساتید بزرگوار، تولیت پربرکت آستان این
بزرگوار، خدمت‌گزاران و خادمان ولایت‌مدار این حرم مطهر، تبریک عرض می‌کنم
و امیدواریم همان طوری که از این کرامت یاد شده طرّفی بستیم، همه ما با دعاهاى
مستجاب برگردیم! و اولین دعای ما تعجیل فرج مولای ما صاحب العصر و الزمان،
بعد حفظ نظام اسلامی و دولت و ملت مسلمان در پرتو ولایت آن ذات مقدّس است.
اگر برای یک موجودی حرمتی هست، به اندازه ارتباط او با خدای سبحان و کتاب
اوست؛ زیرا در نظام هستی، آن جمال محض و جلیل صرف که از حرمت ذاتی
برخوردار است، خداست. و اگر موجودی بخواهد محترم باشد، باید بر این حرم الهی
راه یابد و گرنه حرمتی ندارد. آنچه بالذات در جهان محترم است ذات اقدس اله است.
در بین صحف علمی، کتابهای علمی که اولین حرمت در جهان امکان برای آنهاست،

هیچ حرمتی به اندازه قرآن کریم نیست. ذات اقدس اله از آن جهت که واحد محض است، حرمت مال اوست و کتاب او هم از آن جهت که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^۱، حق از آن اوست.

ما اگر خواسته باشیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را بشناسیم و بشناسانیم، نه می‌توانیم و نه می‌دانیم. به ما گفته‌اند که این دو معیار و وزنه و وزن برای حرمت نهادن اهل بیت علیهم السلام باید یادتان نرود: اول توحید خدا و بعد کتاب خداست. در هر دو بخش، اهل بیت علیهم السلام حضور دارند. جریان توحید که کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حصن خداست، قلعه خداست، دژبان خود ذات اقدس اله است؛ چون فرمود: حصن من است، نه حصن مطلق. این حدیث معروف سلسله الذهب که وجود مبارک امام هشتم علیه السلام فرمود: «بَشْرُوطُهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۲، این حرف رسمی اهل بیت علیهم السلام بود. ائمه دیگر علیهم السلام قبل از وجود مبارک امام هشتم علیه السلام این را فرمودند. پیشاپیش اینها، وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام، فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ إِلاَّ اللَّهُ شَرْطاً أَنَا وَذُرِّيَّتِي مِنْ شَرْطِهَا»^۳.

و پیشگام و پیش‌کسوت همه و قبل از وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام، وجود مبارک رسول گرامی - علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء - در پاسخ سؤالی که جابر بن عبد الله انصاری از آن سائل نقل می‌کند که آن شخص از حضرت رسول پرسید: آیا ورود بهشت شرطی دارد؟ فرمود: آری! شرطش توحید است، لا اله الا الله است. مخلصاً و اخلاصش عبارت از «عمله به و حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي»^۴. بنابراین، این یک سخن رسمی است برای اهل بیت علیهم السلام که محبت اینها، ولایت اینها، اعتقاد به حقانیت اینها شرط کمال و تمام توحید است.

از توحید ذات اقدس اله که تنزل بکنیم، نوبت به کلام و کتاب او می‌رسد و آن حدیث معروفی که فریقین نقل کرده‌اند و وجود مبارک رسول گرامی - علیه و علی آله

۱. سورة فصلت: ۴۱، آیه ۴۲.

۲. بحار الانوار، ج ۳، ص ۷.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۱۵، ح ۲۰۰۲.

آلاف التحية و الثناء - فرمود: «أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي^۱»، عترت را همچون آیه های قرآن می داند که «لَنْ يَفْتَرِفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْصِ». اگر بخشی از معارف و حقایق در قرآن باشد و اهل بیت علیهم السلام به آن باز نگردند، این اولین گام تفرق است که این حدیث او را نفی می کند. و مستحضرید قرآن یک کتابی نیست که نازل شدنش، همان طوری باشد که باران نازل شده است. خدا هم باران را نازل کرد و هم قرآن را، اما انزال باران به گونه ای است و انزال قرآن به گونه دیگری است. باران را انداخت و قرآن را آویخت، اما نینداخت؛ قرآن مثل باران نیست که خدا فرموده: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۲، قرآن یک حبل متینی است که او را خدا آویخت و نینداخت. در همین حدیث نورانی ثقلین چنین آمده که «أَخَذَ طَرْفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى»؛ این کتاب را آویخت، یک طرفش به دست خداست، به دست بی دستی خداست «و الاخری بایدی العباد»^۳. اینکه فرمودند: ﴿اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ﴾^۴، برای این است که این به سقف بلند بسته است. اینکه فرمودند «إِقْرَأْ وَ أَزِقْ»؛ بخوان و بالا برو، به همین تفسیر اکتفا نکن، از باطنش هم بگذر و از راه ظاهر عبور کن، برای این است که تا لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ، قرآن است. این چنین نیست که این را انداخته باشند. این آویخته است و اگر در مناجات شعبانیه می خوانیم تا قلوب ما «مُعَلَّقَةٌ بِعِزِّ قُدْسِكَ»؟ یعنی نظیر این حبل متین بشود که به دست تو آویخته است. صاحبان مناجات شعبانیه می گویند: «أَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا» تا طوری که «حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»^۵؛ یعنی به دست عترت تو، به دست قداست تو آویخته باشد و نه اینکه انداخته و به هیچ جا تکیه نکند. این حبلی که به دست خدا گرفته شده است، به هیچ جا تکیه نمی کند؛ نه به فکر کسی

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۹.

۲. سورة قدر: ۹۷، آیه ۱.

۳. فیض القدیر، ج ۵، ص ۶۰۳.

۴. سورة آل عمران: ۳، آیه ۱۰۳.

۵. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۶. ر.ک: کلیات مفاتیح الجنان، عباس قمی، اعمال مشترک ماه شعبان، ص ۲۶۳.

۷. همان.

۸. همان.

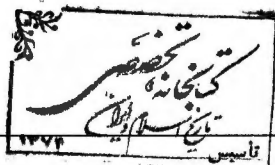
وابسته است، نه مدیون کسی است، نه وامدار کسی است. به هیچ چیزی تکیه ندارد، الا به ذات اقدس اله.

همتای این کتاب، اهل بیت علیهم السلام است. اگر اینها در بخش قرآن همتای قرآن‌اند و اگر در مسئله توحید، شرط نجات یک موحدند، که اگر این دو اصل را به هم مرتبط کنیم، می‌بینیم سر از یک حقیقت نورانی در می‌آورند، معلوم می‌شود پایگاه اهل بیت علیهم السلام تا کجاست و محبت ما نسبت به اینها ذخیره دنیا و آخرت ماست. مطلب دوم آن است که آنها چقدر می‌توانند این فضا را روشن کنند و ما چقدر می‌توانیم بهره ببریم؟ مستحضرید یک وجود پر برکت، قلمرو نفوذش زیاد است. اگر یک متضمن پر برکت، مثل قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است و در شب قدر آویخته شده است و نه انداخته، اول این قرآن که متضمن است، زمان خود را روشن کرده، این لیلۃ القدر شده «خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ»^۱، یک قدری موج تازه پیدا کرده. اینکه ماه مبارک رمضان «عَظُمَتْهُ وَكُرُمَتْهُ وَشَرَّفَتْهُ وَفَضَّلَتْهُ عَلَى الشُّهُورِ»^۲ شده، شده رأس شهر، شده غُرَّةُ السَّنَةِ. شما هم در روایات ما هم در ادعیه ما می‌بینید. ائمه علیهم السلام می‌فرمایند: «اول سال، ماه مبارک رمضان است». یک سال، سال مالی است، یک سال، سال فروردینی است که گیاهان جامه نو در بر می‌کنند و یک سال، سالی است بر بندگان صالح، مؤمن، زاهد که اهل سیر و سلوک‌اند. کم نیستند روایاتی که غُرَّةُ الشُّهُور را ماه مبارک رمضان می‌دانند. رأس السَّنَةِ را ماه مبارک رمضان می‌نامند. نه تنها در روایات، بلکه در ادعیه ما هم هست که ما بعد از آن فهم، عمل کنیم.

شما اگر یک سنگی را در یک دریا یا استخر وسیع بیندازید، اول محدوده کوچک‌تر را با یک موجی، دایره ایجاد می‌کند، بعد این موج به امواج دیگر تبدیل می‌شود تا فضای استخر را پر کند. این چنین نیست که قرآن شب قدر را روشن کرده باشد و شده باشد «خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ». اگر ماه مبارک رمضان خیر الشهور است، شما در همان ادعیه ماه مبارک رمضان می‌خوانید این شهری است که «فَعَظُمَتْ حُرْمَةُ شَهْرِ

۱. سورة قدر: ۹۷، آیه ۳.

۲. همان. دعای ماه مبارک رمضان، ص ۲۹۰.



رمضان بما أنزلت فيه من القرآن^۱. حرمت ماه مبارک بر این روزه نیست. روزه یکی از فروع و اجزای است که قرآن به همراه خود آورده است. قرآن صدها معارف و اخلاق و احکام و حکم آورده؛ نماز آورده، حج آورده، زکات آورده، روزه هم آورده است. حرمت ماه مبارک رمضان در همان ادعیه آمده است: «وَمَا أُنزِلَتْ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ»^۲. آن گاه قرآن احکامی دارد که روزه گرفتن ماه مبارک رمضان تنها یکی از آنهاست. و اگر از لیلۀ قدر به ماه مبارک رمضان رسید و اگر از ماه مبارک رمضان به کل سال رسید، معلوم می شود این موج اندر موج اندر موج، توان این را دارد که کل عمر را پر برکت کند، و اگر اهل بیت علیهم السلام همتای چنین کتابی اند، آنها هم امواجی را پشت سر دارند. این هم مطلب دوم.

مطلب سوم این است که ما تا چه اندازه می توانیم از اینها استفاده کنیم؟ اگر خود را ارزان فروختیم، نه اینها را شناختیم، نه اینها کاری با ما دارند. ممکن است دنیای ما را تأمین کنند یا ممکن است ما نسوزیم، یا ممکن است به طلیعۀ بهشت راه پیدا کنیم؛ اما اینها هنر نیست. بارها به عرضتان رسید که نسوختن و جهنم نرفتن کمال نیست. این همه دیوانه ها را ذات اقدس اله در قیامت مصون نگه می دارد؛ اینها که اهل جهنم نیستند. صبیان این طورند. کفار مستضعف که دست رسی به احکام دین ندارند، حجت خدا بر آنها تمام نشده تا «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ»^۳ بشوند. پس اهل جهنم نیستند. طلیعۀ بهشت رفتن هم که «يَأْكُلُ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ» باشد، «جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^۴ باشد، این هم مقام نازل بهشتیان است. آن «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»^۵ در انتظار شماس است. «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ»^۶ انتظار شماس است. «جَنَّةُ الْمَأْوَى»^۷ در انتظار شماس است. به آن مقام بار یافتن به برکت این دودمان، هنر است. هم اینها

۱. ر.ک: کلیات مفاتیح الجنان، اعمال شبهای دهه آخر ماه رمضان، ص ۳۷۵.

۲. ر.ک: کلیات مفاتیح الجنان، اعمال روزهای ماه رمضان، ص ۳۳۶.

۳. سورة انفال: ۸، آیه ۴۲. ۴. سورة بقره: ۲، آیه ۲۵؛ آل عمران: ۳، آیه ۱۵؛ و....

۵. سورة الرحمن: ۵۵، آیه ۴۶. ۶. همان، آیه ۶۲.

۷. سورة نجم: ۵۳، آیه ۱۵.

می‌توانند، هم ما را اجازه داده‌اند. دیگر دلیلی ندارد که ما خود را بیگانه بدانیم؛ چون ما آنها را به عنوان امام و ولیّ قبول کردیم، آنها هم ما را به عنوان امت به شاگردی پذیرفتند. دیگر دلیل ندارد ما احساس بیگانگی بکنیم. اگر همین کرامتی که نقل کرده‌اند که «وَمِنْ أَنْاءِ اللَّيْلِ فَسَبَّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ»^۱، آنها از ما با خبرند و دست ولایت دارند و ما را قبول کردند و ما آنها را به عنوان بزرگی قبول کردیم و آنها ما را به عنوان کوچکی قبول کردند؛ خوب چرا از این رابطه استفاده نکنیم؟ راه بهره‌برداری از اینها فراوان است، چنانچه وجود مبارک رسول گرامی مکه را به جایی رساند که خدا می‌فرماید: «لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»^۲.

یعنی: ۱. حرمت مکه به وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در آنجا قرار دارد؛ ۲. وجود مبارک حضرت وقتی آنجا رفت، آن یثرب را مدینه کرد و فرمود: این حرم من است. مسجدی که در مدینه است بعد از مسجد الحرام، بهترین مساجد روی زمین است که حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله شده و اگر وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام در سرزمین غریب آن بخش ناشناخته دفن شده، بعد به برکت آن مزار، حوزه علمیه کهنسال هزار ساله به وجود آمد که امیدواریم به برکت خونهای پاک شهدا، به آن آثار پر برکتش برگردد! برکت همین ارض غریب، به برکت همین قبر است و گر نه اینجا بیابانی بیش نبوده و اگر کربلا شهر و حوزه علمیه شده و برکات دارد، به برکت آن ذات مقدّس است و گر نه بیابانی بیش نبود و اگر وجود مبارک امام هشتم به خراسان و مرو و طوس نیامده بود به وسیله این عباسیه‌ها اینجا هم مثل تخت جمشید می‌شد. اینجا هم ویرانه می‌شد، چهار تا سنگ می‌ماند و دیگر هیچ. اینکه می‌بینید از آن سال تاکنون ۱۲۰۰ سال می‌گذرد و اینجا مهد علم شده است، به برکت همین ذات مقدّس است.

در بین امام‌زاده‌ها، وجود مبارک امام هشتم علیه السلام در تجلیل از خواهرش مستقیماً دخالت کرده و زیارت مأثور برای او دارد. فرمود: که از خواهرم با این وضع

۱. سوره طه: ۲۰، آیه ۱۳۰.

۲. سوره بلد: ۹۰، آیه ۲ و ۱.

زیارت کنید. تمام این برکات هزار و دویست ساله‌ای که از این بانو به امت اسلامی رسید، به خاطر وجود قبر او در این شهر است و نشانگر آن است که حیات و ممات اینها یکسان است. آن حضرت اگر فرصت بیشتری داشت - چون بیش از ۱۷ روز بیماری، اینجا نگذراند و بعد رحلت کرد - و اگر رجال علمی به بارگاهش راه می‌یافتند، اگر او مصحف فاطمه را شرح می‌کرد و اگر می‌گفت مادر من چه دارد؟ مصحف فاطمه علیها السلام یعنی چه؟ جعفر فاطمه علیها السلام یعنی چه؟ و اگر معنای قول امام صادق علیه السلام که فرمود: ما حجت خداییم بر مردم و مادر ما حجت ماست. معلوم می‌شد (اینها وقتی که از علومشان استدلال می‌کنند یا وقتی که از امام سؤال می‌شود: این حرفی که شما زدید، خبر غیبی که گفتید، کجا نوشته شده است؟ در قرآن است؟ می‌فرمایند: در جایی است که مثل قرآن است، آن مصحف مادر ماست.) اگر معنای مصحف معلوم می‌شد، قدر علم و قدر علما معلوم می‌شد، آن وقت ما هم صدها شیخ طوسی داشتیم، صدها شیخ مفید داشتیم.

به زیارت بسنده کردن حداقل آن است. اینها به علوم زیادی اشراف دارند و خیلی چیزها یاد می‌دهند، خیلی مشکل هم حل می‌کنند، اینکه چهار تا مریض را شفا می‌دهند، مشکل مالی کسی را برطرف می‌کنند این نزول همت ماست، و گرنه کرامت واقعی آن است که بیابانی خشک و غریب، می‌شود حوزه کهنسال نجف.

محبای اینها با ماماتشان یکسان است. قرآن کریم، عالم متعهد را از شهید بالاتر می‌داند؛ مطابق آن حدیث معروفی که فرمودند: «يُوزَنُ دِمَاءُ الشَّهْدَاءِ». این جمله در قرآن نیست، کلام حدیث است. بعد از اینکه مادر زیارت وارث و امثال وارث، با توجه به آن دو اصل: ۱. عالم متعهد بالاتر از شهید است؛ ۲. هر سرزمینی که شهید بیمار مد طیب می‌شود؛ «طِبُّهُمْ وَ طَابَتْ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»^۱. این دو تا مقدمه مطوی وقتی ملحوظ شد، قرآن کریم دارد: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»^۲؛ «میوه

۱. ر.ک: کلیات مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

۲. سورة اعراف: ۷، آیه ۵۸.

سرزمین طیب به اذن خدا خارج می شود؛ آن میوه های عمومی که فرمود: ﴿أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾^۱.

اینکه ما می توانستیم چندین شیخ انصاری تحویل بدهیم و لااقل یک نفر هم تربیت نکردیم، از قصور ماست. تشکیل این گونه جلسات برای این است که ما بدانیم در کجا هستیم و از دست ایشان چه کارهایی بر می آید و وظیفه ما چیست؟ اگر عالمان متعهد بالاتر از شهید هستند. اگر در سرزمینی که شهید آر미ده، «طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الارْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»^۲ و اگر در فرهنگ قرآن آمده ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾^۳ بنابراین، قم از طیب ترین بلاد اسلامی است و باید شکوفه های او و شجره های طوبای او به جهان برسد - که به برکت انقلاب اسلامی کم و بیش دارد می رسد - اما به این مقدار بسنده کردن نارواست.

اشاره شد به اینکه این قبر، این بدن بدون روح است که دوازده قرن دارد نور می دهد. سر آن بیان نورانی حضرت امیر - سلام الله علیه - است که فرمود: ما که نمی میریم؛ این سخن در نهج البلاغه است: «أَنْتَ يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ وَ يَبْلَى مَنْ بَلَى مِنَّا وَ لَيْسَ بِبَالٍ»^۴. اگر حی و میت اینها یکسان است و اگر بیماری ۱۷ روزه او از یک سو و بارگاه ملکوتی او از سوی دیگر، توانست این همه خدمات را ارائه دهد، ما هم می توانیم و هم باید که جهانمان را بشناسیم، مشکلاتمان را بشناسیم، نیاز جهان را بشناسیم. این چنین نیست که همه مثل بوش و شارون درنده باشند. بسیاری از مردم مغرب زمین، منتظرند؛ تشنه معارف قم هستند. بسیاری از مردم مشرق زمین و شمال و جنوب کره خاکی هم در انتظار این معارف اند. ما باید بتوانیم معارف را به زبان روز عرضه کنیم و آنها خریدار این کالا هستند. اینکه گفتند علم از قم منتشر می شود، هم صبغه و صفی دارد، هم صبغه دستوری؛ یعنی این کار را بکنیم،

۱. سورة واقعة: ۵۶، آیه ۶۴.

۲. ر.ک: کلیات مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفة.

۴. نهج البلاغه، خطبة ۸۷.

۳. سورة اعراف: ۷، آیه ۵۸.

هم خبر است هم انشا، نه اینکه شما وظیفه ندارید؛ هم می شود و هم باید بشود. هم بود است، هم باید؛ هم «یموت من مات منا» است و هم «لیس بمیت» بنابراین، ما می توانیم برکات این حرم مطهر را به مشرق و مغرب عالم منتقل کنیم؛ به این شرط که نیاز روز را بدانیم که دیگر شیراک و امثال شیراک هرگز به این دهن کجی نپردازند که حجاب را منع کنند و هم دیگران این را بدانند که جایی برای دهن کجی به احکام اسلامی وجود ندارد.

من مجدداً این میلاد را به پیشگاه ولی مان، حجت بالغه حق، امام عصر علیه آلاف التحية و الثناء - تهنیت عرض می کنم. مقدم شما بزرگواران، مراجع گران قدر و آیات عظام، بیوت شریف، اساتید بزرگوار، محققان و پژوهشگران، خدمت گزاران، تولیت مبارک آستان قدس این حضرت - سلام الله علیها - و همه حضار گران قدر گرامی می داریم و خدمت شما تبریک و تهنیت عرض می کنم.

وجود مبارک مسیح که میلاد آن حضرت، امروز است، وقتی ظهور کند، پشت سر برادرزاده این حضرت آن نماز باشکوه را اقتدا کند تا جهان به علم و عدل و داد برسد و قبل از اینکه جهان پر از عدل و داد بشود، پر از فرهنگ اسلامی می شود. کم نیست روایاتی که دارد اول «يَمْلَأُ الْقُلُوبَ النَّاسَ قِرْأً وَعِلْماً»، بعد «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا»^۱. امیداوریم ذات اقدس اله به همه شما، به برکت این حضرت، سعادت و سیادت دنیا و آخرت رحمت کند! از برگزارکنندگان این جشن باشکوه تشکر می کنیم.

خدایا! امر فرج ولایت را تسریع بفرما! نظام اسلام، مقام معظم رهبری، مراجع بزرگوار تقلید، حوزه های فقهی، فرهنگی، دانشگاهی، همه را در سایه امام زمان حفظ بفرما!

دولت ما، ملت ما، مملکت ما، تمامیت ارضی ما، جوانها و نوجوانهای ما، طلاب ما و دانشجویان عزیزمان را در سایه امام زمان، از هر خطری حفظ بفرما!

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱.

ارواح مؤمنان عالم احیا و اموات مراجع ماضین، مراجعی که در کنار قبور پر برکت
 آن بزرگواران در جوار حرم ملکوتی این حضرت قرار دارند، امام راحل، شهدای
 انقلاب و جنگ، همه را با انبیا و اولیا محشور بفرما!
 حوایج مشروعه ما را برآورده به خیر بفرما!
 مریضان ما را شفا مرحمت بفرما!
 دین ما، دنیای ما، آخرت ما را با عافیت همراه بفرما!
 بین ما و قرآن و عترت جدایی نینداز!
 غفرالله لنا و لکم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

سخنرانی حضرت آية الله محمدتقی مصباح - مد ظله -

در مراسم تجلی کوثر ولایت

مکان: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة الله عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصّلاة و السّلام على سيّد الانبياء و المرسلين،
حبیب اله العالمین، ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیّبین الطاهریں المعصومین. اللهم
کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل
ساعة ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دليلاً و عيناً حتى تسکنه أرضک طوعاً و تمتعه
فیها طویلاً.

تقدیم به روح ملکوتی امام راحل و شهدای والا مقام اسلام، صلواتی اهدا
بفرمایید! فرارسیدن میلاد مسعود کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه
معصومه علیها السلام را به پیشگاه مقدّس ولیّ عصر - ارواحنا فداه - و همه علاقه مندان
به اهل بیت علیهم السلام، تبریک و تهنیت عرض می کنیم. از خدای متعال درخواست
می کنیم که عیدی ما را تعجیل در ظهور ولیّ عصر قرار بدهد.

تشریف فرمایی خواهران و برادران ارجمند به این مؤسسه که خانه دوم خودشان
است، به عنوان سرایدار این خانه تبریک عرض می کنم و خوش آمد می گویم.
امیدوارم که این قدمهایی که برای احترام به این بانوی معظم اسلام و ولی نعمت ما
قمیها و طلبه ها برداشته شده، خدا در راه حق ثابت بدارد و به همه شما عیدی و
پاداشی در خور کرم خودش عنایت بفرماید.

من چند دقیقه ای که مزاحم اوقات شما می شوم، درباره همین وظیفه ای که ما
نسبت به این ولی نعمت گرامیمان، حضرت معصومه علیها السلام داریم، عرایض

کوتاه و ناقابلی عرض می‌کنم؛ ولی نعمتی که اقلاً امثال بنده بیش از ۵۰ سال است که سر خوان کریشان ریزه‌خوار هستیم.

برکاتی که از این بانوی بزرگوار نصیب عالم اسلام و ما ایرانیان شده، قابل اندازه‌گیری و ارزیابی نیست. انقلاب اسلامی ایران و پیروزش می‌تواند یکی از این برکات باشد؛ برای اینکه به احترام مدفن این بانوی بزرگوار، حوزه علمیه در اینجا تأسیس شد و اگر مدفن این خانم در اینجا نبود، حوزه علمیه در قم تأسیس نمی‌شد و اگر حوزه علمیه نبود، امام و یارانش پرورش پیدا نمی‌کردند و اگر آنها نبودند انقلابی نبود و هزاران نعمتهای دیگری که از دست این بانوی گرامی به عالم اسلام، شیعیان و ایرانیان رسیده. ایشان سهمی در اجرای این فیض مقدس الهی به همه ما دارند و ما باید به سهم خودمان از این ولی نعمتمان قدردانی و سپاس‌گزاری کنیم؛ علاوه بر اینکه امثال بنده کسانی که عمرشان بیشتر است، هر وقت هر گرفتاری داشتیم، هر مشکلی داشتیم برای خودمان، برای بستگانمان، برای دوستانمان، مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، در خانه بی‌بی رفتیم و حل مشکل خود را از این بزرگوار خواستیم. یک بار هم یادمان نمی‌آید که از در رانده باشند.

اگر یکی از این محبتها، عنایتها از دست یک انسان دیگری به دست ما می‌رسید تا پایان عمر شرمندeh‌اش بودیم. حالا که هزاران هزار، از این‌گونه نعمتها از دست این بانوی بزرگ به دست ما رسیده، چقدر باید قدردان باشیم و سپاسگزار باشیم؟ به هر حال، بازبان‌الکتمان و بافهم‌ناقصمان این نعمتها را شکر می‌گزاریم و مراتب احترام و تعظیم و بزرگداشت خودمان را به خاک آستان آن حضرت عرض می‌کنیم و از خدای متعال می‌خواهیم که در دنیا و آخرت، دست ما را از دامان بی‌بی کوتاه نفرماید. همه ما معتقدیم که احترامهایی که ما به اولیای دین می‌گذاریم؛ چه در مراسم جشن و سرور، مردم خدماتی می‌کنند، شربت می‌دهند، شیرینی می‌دهند، چراغانی می‌کنند و مجالس شادی برقرار می‌کنند، و چه در ایام سوگواری باز خدماتی انجام می‌دهند، تعطیل می‌کنند، سینه می‌زنند، گریه می‌کنند، مهمانی می‌دهند، بدون شک همه اینها مورد عنایت

آنهاست. و هر کسی در خور معرفتش و در خور کاری که انجام می دهد، پاداشی دریافت کرده و خواهد کرد؛ هم در دنیا آثارش را می بیند و هم چندین برابر در آخرت.

بحثی که من می خواهم عرض بکنم این است که این به چه حسابی است؟ اینکه ما برای احترام حضرت معصومه علیها السلام جمع بشویم و صلواتی بفرستیم و جشنی بگیریم. بر اساس چه حسابی است؟ خدا یک عده از اولیایش را خلق کرده و یک چیزهایی هم در اختیارشان گذاشته تا هر که به آنها احترام کند، چیزی به او بدهند؟ حساب، این است؟ خدا، پیغمبران، ائمه اطهار و امام زادگان معظم علیهم السلام را آفریده و برای هر کدامشان هم چیزهایی در اختیارشان گذاشته که دوستانشان، به آنها احترام بگذارند؟ آیا ما باید این طور احترام بگذاریم و این گونه توقع داشته باشیم؟ مثل هر کس دیگری؟ که به کسی که احترام می کنیم، توقع داشته باشیم او هم پاداشی به ما بدهد؟ بلا تشبیه، کسانی برای سلاطین و حکمرانان، تملقی می گویند، شعری می گویند، مدحی می خوانند و انتظار دارند صله ای به آنان بدهند، آیا ما هم همین طور هستیم؟ خدا بابی فتح کرده، یا اجازه بدهید ساده تر و گستاخانه تر عرض کنم، مغازه ای باز کرده برای یک عده از اولیایش و یک نعمتهایی هم در اختیارشان گذاشته که هر کس مدحشان می گوید و هر کس به زبان ساده تر، تملقشان می گوید، چیزی به او بدهند؟ حساب این است یا حساب دیگری است؟

اگر این گونه باشد که چون یک نفر مدح می خواند یا شبام می دهد یا چراغانی می کند، احترامی قائل می شود و آنها هم به بزرگواری خودشان صله ای به او بدهند و بخششی بکنند، فکر نمی کنم خیلی کار ارزشمند و مهم و مقدسی باشد. این کاری است که ارباب دنیا هم می کنند. آیا دستگاه دین هم مثل دستگاه سلطنت است که به کسانی که مدح می کنند، هدایایی می دهند؟ اگر این گونه فکر کنیم، اولیا دین را خیلی پایین آورده ایم. خیلی از قدر دین و از قدر خدا و اولیای خدا کاسته ایم. مگر آنان چشمشان به این است که چه کسی ستایششان می کند و مدحشان را می گوید. و خیلی از آن خوششان می آید و بادی به غیب می اندازند که وقتی مدحهایشان را می شنوند،

می‌گویند چیزی به آنان بدهید؟ حساب این است که چون خدمتی در خانه ما کرده است، هدیه‌ای به او بدهیم، مریضش را شفا بدهیم؟ اگر فکر ما این است، دستگاه دین را، دستگاه اولیای خدا را خیلی کوچک کرده‌ایم و از ارزش این کارها خیلی کاسته می‌شود. مطمئن باشید مسأله به گونه دیگری است. اگر کسانی هم این گونه فکر کنند و آنان هم از باب کرم خودشان، چیزی عنایت نکنند، مثل این است که - می‌بخشید که گاهی تعبیرات نامأنوسی می‌کنم؛ برای اینکه خوب عمق مطلب روشن بشود - به گربه‌ای که سر سفره ما می‌آید، لقمه نانی می‌دهیم. این جور فکر کردن خیلی کوتاه نظری است. بینشی که اسلام به ما می‌دهد، خیلی فراتر از این حرفهاست. حقیقتش چیست؟ بنده که بیانم قاصر است، وقت هم خیلی مقتضی نیست.

مسأله این است که خدا آدمی‌زاد را که آفریده، برای این آفریده که با رفتار اختیاری خودش به مقام بسیار عالی برسد؛ آن مقامی که هر چه من و شما به مغزمان فشار بیاوریم علوش را نمی‌توانیم درک کنیم. از بس آن مقام عالی است، می‌گوییم نزدیک خداست، قرب خداست. خدا آدمی را آفریده که به قرب خدا برسد؛ یعنی به خدا نزدیک بشود؛ «خلق الخلاق لعبادة اراد من عبادة عبادة فشقى و سعيد قد شقى من خالفكم و سعد من اطاعكم».^۱ خدا همه را آفریده برای اینکه از راه عبادت و اطاعت او به قرب او برسند. خدا احتیاج به اطاعت و عبادت ما ندارد؛ آن هدف، آن مقام، مقامی است که جز این راهی ندارد. این قدر که سفارش شده پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسید، اهل بیت علیهم السلام را بشناسید، برای این است که راهنمایان آن راه را بشناسیم تا راه را درست برویم. این همه احترام برای اهل بیت علیهم السلام که هر که یک قدمی در راه معرفی آنان، احترام آنان، شادی آنان، عزای آنان بردارد، گناهانش بخشیده می‌شود و چنین و چنان می‌شود، همه این حرفها برای این است که ما راهنما را بشناسیم و راه را در زندگی گم نکنیم و بدانیم از چه کسی باید الگو بگیریم و حرف چه کسی را باید بشنویم. اگر مدح اهل بیت علیهم السلام مقدس است و در مقابلش

ثوابهایی هست، همه برای این است که اهل بیت علیهم السلام به عنوان راهنمایان انسانها در طول تاریخ، شناخته بشوند و مردم جای دیگر نروند و بدانند راه اینجاست و الگوی زندگی اینها هستند. همه احترامات به خاطر این است که نفعش به ما برمی گردد تا ما راه را گم نکنیم و الا چیزی به آنها نمی رسد. این طور نیست که آنان وقتی می بینند کسی مدحشان می کند، خیلی خوششان می آید و لبخندی می زنند و بادی به غیغ می اندازند.

اگر در مقابل آن مدحها، صله ای و هدیه ای می دهند، برای این است که خوشحال می شوند که ما راه را گم نکنیم: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهْوَ لَكُمْ»^۱. خدا اجر رسالت را محبت اهل بیت علیهم السلام قرار داد؛ اما این محبت اهل بیت علیهم السلام هم به نفع شماست؛ وسیله ای است تا شما محبوبهای حقیقی و کسانی که شایستگی محبت را دارند، بشناسید و سراغ دشمنانشان نروید تا شما را گمراه کنند و از مسیر منحرف کنند. هر قدر ما این معرفتمان بیشتر باشد و بدانیم که چرا باید اهل بیت علیهم السلام را بیشتر دوست بداریم و چرا باید بیشتر به آنان احترام کنیم، آن وقت کارمان ارزش بیشتری خواهد داشت.

اگر معرفت درستی پیدا کنیم؛ «عارفاً بحقکم»، اگر یک سلام از روی آن معرفت داده بشود، آن وقت یک سلام هم ارزش یک سال عبادت پیدا می کند، بلکه بالاتر مانند اینکه یک زیارت سیدالشهداء ثواب هفتاد حج عمره دارد. هر سال بیش از یک میلیون حاجی از کشورهای اسلامی می آیند دور خانه خدا طواف می کنند، اما چند درصدشان می دانند که این دین و این حج و این طواف برای چیست؟ آنها که خیلی مؤمن هستند به امید ثواب یا برآورده شدن نذر و حاجتشان، به حج می آیند؛ یعنی دین را استخدام می کنند برای شکمشان، خانه شان، فرزندشان و... نذر می کند که عبادت کند تا روزی اش فراهم بشود؛ یعنی دین واسطه بشود برای شکم. تفاوتها از کجا تا به کجاست؟ اگر عبادتی بر اساس معرفت انجام بگیرد، کسی که روز عرفه می رود

۱. سوره سبا: ۳۴، آیه ۴۷.

زیارت سیدالشهداء را انجام می‌دهد، ثوابش از حج عمره بیشتر است. البته، از حج عمره مستحبی. و الا زیارت امام حسین علیه‌السلام جای حج واجب را نمی‌گیرد. تکالیف واجب سر جای خودش هست؛ آنها مصالحی دارند که باید انجام بدهیم.

سعی کنیم معرفتمان را نسبت به دین و اولیای دین و اهدافی که آنان داشتند، بیشتر کنیم. هر قدر معرفت بیشتر بشود، ارزش کار بیشتر می‌شود تا آنجا که ارزش کاری کوچک، هزاران برابر کارهای عظیم و بزرگ و پر حجم می‌شود. از این رو، حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: «ضربة علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين»^۱. ممکن است کار کوچکی که به نظر ما چندان اهمیتی ندارد، پیش خدا بسیار عظیم باشد. ببیند از چه دلی برخواسته و با چه نیتی و چه معرفتی انجام گرفته است. سعی کنیم معرفت خود را بیشتر کنیم و نیتمان را خالص تر کنیم. کارهای خود را به رخ دیگران نکشیم. گاهی هم هست که می‌گوید: بله، ماییم که خدا - الحمدلله - توفیق داد و این کار را انجام دادیم؛ اما کلک است برای اینکه بگوید من کردم، می‌گوید: خدا الحمدلله به ما توفیق داد. کارها هر چه خالص تر باشد، شبهه ریا در آن کمتر باشد، ارزشش بیشتر است. برای اینکه احترامهای ما به حضرت معصومه علیها السلام، به سیدالشهداء علیه‌السلام، وجود ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و همه مقدسات عالم برسد، باید سعی کنیم معرفت ما نسبت به آن معبود، آن معشوق، آن کسی که به او اظهار ارادت می‌کنیم، بیشتر شود.

بعضیها با خدا معامله می‌کنند، گاهی نیتشان هم خیلی زشت است، ولی خدا از کرم و بزرگواریش، اینها را به حساب نمی‌آورد و به روی آنها نمی‌آورد که چه کار زشتی کردید. برخی نماز می‌خوانند برای اینکه روزیشان بیشتر بشود؛ یعنی عبادت خدا را واسطه قرار می‌دهد برای سیر شدن شکمشان، اما خدا از بزرگواریش، روزی‌شان را بیشتر می‌کند. اگر درست عقلمان را به کار بگیریم، خیلی زشت است انسان عبادت خدا را و دین خدا را وسیله قرار بدهد برای هدف مادی

خودش. وقتی سیدالشهداء علیه السلام همه عزیزانش شهید شدند، طفل شیرخوارش هم شهید شد، در آخرین لحظات عمر، گفت: «الهی رضا بقضائک»، همه این کارها را کردم تا تو راضی باشی؛ نه انتظار پاداشی، اجری، ثوابی؛ این حرفها نبود، فقط برای رضای تو بود.

اول ذیقعه، چهلۀ کلیمی هاست؛ روزی است که حضرت موسی علیه السلام به کوه طور دعوت شد؛ یک ماه دعوت شد و بعد هم ده روز دیگر اضافه شد. این یک ماه، ماه ذیقعه بود. آن دهه اش هم دهۀ اول ذیحجه بود. حضرت موسی علیه السلام تا روز عید قربان در کوه طور بود. در یکی از این سفرها که حضرت موسی علیه السلام به کوه طور می رفت و عده ای را هم از قومش انتخاب کرده بود که همراه او بروند، او از همه جلوتر، تندتر، سریع تر رفت و به کوه طور رسید. به او خطاب شد: «یا موسی و ما اعجلک» خدا در این گفتگوی دوستانه و مغالله گفتگوی عاشق و معشوق، می گوید: چقدر زود آمدی؟ چرا عجله کردی: «و ما اعجلک عن قومک یا موسی»^۱؛ «ای موسی! چطور از قومت جلو افتادی و شتاب کردی؟» «قال...عجلت الیک رب لترضی»^۲؛ «از بس دنبال رضایت تو بودم، زودتر آمدم که شاید زودتر خوشحال بشوی».

سعی کنیم معرفت خودمان را نسبت به اولیای دین و حضرت معصومه علیها السلام بالا ببریم. سعی کنیم در هر کاری که انجام می دهیم نیتمان خالص باشد. هر قدر خالص تر باشد، ارزش آن کار بیشتر می شود. گاهی یک کار کوچک ارزش کوه ها و دریاها را پیدا می کند. هدف از همه این تعظیمها، احترامات، مراسم سوگواری، شادمانی و بزرگداشتها این است که ما خدا را بهتر بشناسیم و با او آشنا شویم و اولیای دین را بهتر بشناسیم تا به وسیله آنان دین را بهتر بشناسیم و به دین بهتر عمل کنیم و با عمل کردن به دین به خدا نزدیک بشویم....

بعضیها عبادت را درست انجام می دهند و به سعادت می رسند و بعضی کوتاهی

۲. همان، آیه ۸۴

۱. سوره طه: ۲۰، آیه ۸۳

می‌کنند، به شقاوت می‌رسند: «قد شقی من خالفکم». بدبخت کسی است که راهش را از شما جدا کرده است؛ اینها معیارند، اینها شاخص‌اند. همه احترامات برای این است که این شاخص تا روز قیامت محفوظ باشد. یکی از حکمت‌هایی که در اسلام، برای سادات، احکام خاصی قرار داده شده؛ گرفتن زکات برایشان حرام است و در مقابل، خمس را باید به آنان داد؛ برای اینکه مردم موظف باشند تا روز قیامت اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله را بشناسند و کسی که در طول عمرش موظف است همیشه اولاد پیغمبر را بشناسد، ببیند خمسش را باید به چه کسی بدهد؟ و زکات را نباید به سادات بدهد. چنین کسی همیشه به یاد پیغمبر صلی الله علیه و آله است. این کارها را کردند تا ما یاد آنها باشیم، تا پیغمبر صلی الله علیه و آله را به پیغمبری بشناسیم و تا بدانیم آن راهی که او نشان داده و اولیایش به ما نشان دادند، درست است. راههای دیگری که ما را از این سو به آن سو دعوت می‌کنند، مثل: فرهنگ جهانی، ارزشهای غربی، آزادی و دموکراسی فلان، فریمان ندهد و بدانیم همه اینها کلک است. راه صحیح این است که ما آنها را تا روز قیامت بشناسیم. باید بدانیم چه وقت متولد شدند، چه وقت از دنیا رفتند، برای تولدشان سرور و شادی داشته باشیم و برای شهادتشان عزاداری کنیم و عواطفمان نسبت به آنها محفوظ باشد تا همیشه توجه ما به آنان باشد و همیشه راه آنها را برویم و به این وسیله به سعادت برسیم.

خیال نکنیم ما بر حضرت معصومه علیها السلام منت می‌گذاریم و می‌آییم اینجا و بزرگداشتشان را برپا می‌کنیم و احترام می‌کنیم، خیلی باید ممنونشان باشیم که این افتخار را به ما دادند که موفق بشویم بیاییم عرض دست بوسی، پابوسی و خاک بوسی داشته باشیم. در این روزگار، احترام حضرت معصومه علیها السلام و احترام اولیای دین و پیغمبر صلی الله علیه و آله به این است که وظایف مهم اجتماعی - سیاسی خود را خوب بشناسیم و بدانیم سرنوشت خود را به دست چه کسی می‌خواهیم بدهیم. اگر این کارها را نکنیم، حضرت معصومه علیها السلام خیلی از ما شادتر می‌شوند؛ تا کف بزنیم و چنین و چنان کنیم. اگر احترام حضرت معصومه علیها السلام را می‌خواهید،

هدف حضرت معصومه علیها السلام را دنبال کنید، هدف اجدادشان را دنبال کنید.
 پروردگارا! تو را به حق عزیزانت، به حق این بانوی بزرگی که نور چشم
 اهل بیت علیهم السلام، کریمه اهل بیت علیهم السلام، نور چشم پدرش امام هفتم و
 برادرش امام رضا علیهما السلام است، تو را قسم می دهیم ما را از نادانیها و آلودگیها
 نجات ببخش!

معرفت ما را نسبت به خودت و اولیای دین قوی تر بفرما!
 محبت خودت و اولیای دین را در دل ما زیاد بفرما!
 توفیق اطاعت و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را به ما مرحمت بفرما!
 روح امام راحل و شهدای عزیزمان را با انبیا و اولیا محشور بفرما!
 سایه مقام معظم رهبری را بر سر ما مستدام بدار!
 کسانی که باورها و ارزشهای اسلامی را حفظ می کنند و مکتب
 اهل بیت علیهم السلام را زنده نگه می دارند آنها را یاری بفرما!
 عاقبت ما ختم به خیر بفرما!

والسلام علیکم ورحمة الله

مصاحبه با
حضرت آية الله شيخ على بن اناه اشتها ردى - مة ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● از اینکه وقت ارزشمندتان را در اختیار کنگره «بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم»، قرار دادید، متشکریم. چنانچه مطالبی دارید، از باب مقدمه بیان فرمایید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم کنگره‌ای که از ناحیه امور فرهنگی آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با عنوان بزرگداشت شخصیت آن بانوی دو عالم برگزار می‌شود، مصادف است با هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت با سعادت آن مبارکه و هم زمان است با به پایان رسیدن طلاکاری گنبد مطهر آن حضرت و این سعادت است که شامل خدام محترم این حضرت شده است؛ چون تاکنون حقیر سابقه‌ای تاریخی سراغ ندارم که برای طلاکاری گنبد های منوره ائمه اطهار علیهم السلام، چه رسد به فرزندان پاکشان، خادمین محترم اقدام کرده باشند؛ بلکه اکثراً از طرف سلاطین یا خوانین و یا سایر سرمایه دار های بزرگ و معتقد به اهل بیت علیهم السلام بوده است. نه همت خادمین با کمک های مردمی، بدون سر و صدا وبدون الزام؛ «ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم»^۱.

حقیر قلیل البضاعة هم چون به عنوان خادم افتخاری این آستانه مقدسه پذیرفته شده‌ام، افتخار دارم که چند جمله‌ای در پاسخ پرسشهای شما عرضه بدارم. باشد که ان شاء الله مورد مقبول درگاه الهی گردد و در نتیجه مشمول شفاعت این بانوی دو

عالم، گردم؛ چون عمری عرضه داشته‌ام: «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة فان لك عند الله شأننا من الشأن»^۱.

چقدر شایسته است که بعد از انقلاب اسلامی کنگره عظیم این حضرت برگزار می‌شود؛ بانوی مکرمه‌ای که هم دختر بلافصل معلوم النسب حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام است و هم خواهر تنی پدر مادری حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است. و انقلاب عظیم اسلامی که اکثراً به وسیله سادات موسوی و در رأس آنان حضرت آیه الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی - حشره الله مع اجداده - تحقق یافت به برکت توجهات معنوی این بانوی عظیم الشأن بوده است.

هم مبدأ قیام بی سابقه مردمی، به دلیل جایگاه آن حضرت، در شهر مقدس قم بوده است. و هم به برکت وجودش، شهر قم مرکز حوزه‌های علمیه جهان تشیع شده است. بدین جهت، این کنگره بر سایر کنگره‌هایی که بعد از انقلاب به وقوع پیوسته است تفوق دارد که همه آنها معلول قیام همین مرکز است.

درود خداوند بزرگ و همه مؤمنان، بر پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله و بر ائمه اطهار علیهم‌السلام و بر فرزندان مظلوم متشتت و متفرق آنان در اماکن مختلفه جهان! و همچنین درود بر همه برپاکندگان این قیام، از علما و دانشمندان و کلیه اقشار مردم ایران و غیر ایران! درود بر پی‌گیران و مبقیان این نهضت شریف خمینی رحمه‌الله که شباهت زیادی به نهضت حسین علیه‌السلام دارد.

● مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم‌السلام را از جهت روایات و

نزد فقهای بزرگ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ استفاد از راهنمایی‌هایی که از خود معصومین علیهم‌السلام است و فی الجملة تواتر معنوی دارد: به نحو کلی همه معصومین علیهم‌السلام واسطه فیض الهی‌اند و هر کس از تابعین آنان بیشتر به بیانات آنها آشنا باشد و تا حد توان به سخنان ایشان عمل نماید، به کمالات معنوی بیشتری رسیده و بهتر به مطلوبات آنها می‌رسد.

۱. زیارت نامه این شفیعه، به نقل از سعد بن عبد الله از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام.

● بین حضور حضرت معصومه علیها السلام در قم و حرم اهل

بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

□ حرم اهل بیت علیهم السلام بودن بلدة طیبه قم، غیر از حضور حضرت معصومه علیها السلام در قم است.

حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر مقدّس به واسطه نشر آثار آنها از این شهر به صورت آزادانه بوده است؛ چون قم قبل از آنکه شهری معروف گردد، اکثر مردم آن زمان و از منتهی بعدی پیرو اهل بیت علیهم السلام بودند و هستند و ورود حضرت معصومه علیها السلام به حرم اهل بیت علیهم السلام بوده است. به عبارت دیگر، این دو مطلب در طول هم اند، نه در عرض هم (و الله العالم).

● جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در

تحصیل علوم حوزوی بیان کنید.

□ انسانی که معتقد به اهل بیت علیهم السلام باشد، در هر زمان و مکانی می تواند با آن خانواده مطهر ارتباط پیدا کند و معتقد باشد که علوم این خانواده مأخوذ از مبادی وحی و عوالم غیب است و در علوم می اکتساب می نماید، مطلوب آنها حاصل می شود و مکان یا زمان خاصی دخالت ندارد؛ چنان که شیخ مفیدها در بغداد و شیخ طوسی ها در نجف اشرف و محقق و علامه ها در حله و مجلسی ها و میردامادها و شیخ بهائی ها در اصفهان و همچنین سایر بلاد مختلفه و کشورهای عربی و عجمی به ظهور رسیده اند؛ لکن هیچ یک از ائمه معصوم علیهم السلام از تأسیس حوزه در این اماکن خبر نداده است. یگانه مکانی که معصوم علیه السلام خبر تأسیس حوزه را در آن داده، شهر مقدّس (بلده طیبه) قم است؛ چنان که در تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد قمی که قریب هزار سال پیش نوشته شده است، از امام صادق علیه السلام نقل شده: «به زودی علم از کوفه منزوی شده و در قم طلوع می کند و از آنجا به سایر شهرها منتشر می شود». و خود این یکی از معجزات امام صادق علیه السلام است.

در محضر مرحوم آیه الله الحاج شیخ مرتضی حائری، فرزند مؤسس حوزه

مقدّس قم بودم که فرمودند: «به مرحوم آخوند خراسانی و صاحب کفایة الاصول در نجف اشرف عرضه داشتند: شما بروید در قم حوزه تأسیس کنید. آخوند -رحمة الله علیه- فرموده بودند: «در قم حوزه تأسیس می شود، لکن مؤسّس آن من نیستم». این هم خود از کرامات مرحوم آخوند است.

قبل از انقلاب، طاغوتیان می کوشیدند که حوزه را به هم بزنند. حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی -رحمة الله علیه- در درس عمومی مسجد اعظم یک روز فرمودند: این حوزه به هم نمی خورد؛ چون صدر حدیث شریف از امام صادق علیه السلام مطابق در آمده است، ذیلش هم مطابق واقع خواهد شد و ذیلش این است «که این حوزه تا ظهور حضرت حجّت علیه السلام باقی است».

و حقیر عرض می کنم که مراد از بلاد (فی فیض العلم منه الی سائر البلاد)^۱ تنها کشور ایران نیست، بلکه همه بلاد شیعه نشین است؛ چون کلام امام علیه السلام در مدینه طّیبه صادر شده، نه در ایران (و الله عالم).

● چنانچه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان کنید.

□ دیدن کرامتی از این بانوی بزرگ، قابلیت معنوی لازم دارد که حقیر ندارم، لکن حقیر کتابی را به نام «لغات القرآن المأخوذة من تفسیر مجمع البیان» با مساعدت استخاره به رشته تحریر در آورده بودم و چون برای چاپ سرمایه زیادی لازم داشت، تصمیم گرفتم که هر روز قبل از ظهر به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف شوم و صد صلوات به اضافه چهارده، به نام چهارده معصوم علیهم السلام بالاسر حضرت بفرستم. شاید بیش از یک سال این کار را ادامه دادم تا اینکه یکی از مؤمنین خیریه که فعلاً در تهران است ثلث مخارج آن را تقبّل نمود و یک ثلث دیگر هم در مدّت چند سال به فضل پروردگار تهیه شد و این توفیق به برکت توسل به فاطمه معصومه علیها السلام برایم حاصل شد.

● چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصوّر بوده که ائمه عليهم السلام در روایات با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن راستوده‌اند؟ وضع موجود را چگونه ارزیابی می‌کنید و وضع مطلوب و ایده‌آل را چه می‌دانید؟

□ توضیح هر یک از مطالب مذکور در این سؤال، تفصیل زیادی دارد که نه حقیر احاطه چندانی دارم و نه موقعیت اقتضا می‌کند و کتابهای متعددی هم درباره شهر مقدّس قم تألیف شده؛ لکن به نحو اختصار عرض می‌کنم:

شهر مقدّس قم از شهرهای مستحدث، یعنی جدید الاحداث اسلامی است که اثری از آثار عجمهای غیر مسلمان در آن وجود ندارد. اول کسی که آن را به صورت شهر در آورد «طلحة بن الاحوص الاشعری» بود و اهالی آن هم شیعه امامی (شیعه اثنی اشعری) بودند... و هیچ گاه در آن سنی مذهب نبوده است.^۱

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «قم شهر ماست و شهر شیعیان پاکیزه است، مقدّسه است، ولایت اهل بیت عليهم السلام را پذیرفته، احدی قصد سوئی به آن نمی‌کند، مگر اینکه به سرعت عقوبت می‌شود، مادامی که خیانت به برادران خود نکنند و هر گاه خیانت کردند، خداوند، جبارها را بر آنها مسلط می‌کند». نیز فرمود: «آگاه باشید! اهل قم یاران ما و حافظان حقوق ما هستند». پس سر به آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خداوند! آنان را از هر فتنه نگاه دار و از هر آنچه سبب هلاکت و نابودی است، نجات بده.^۲

از این بیان معلوم می‌شود، مراد از اهل قم خصوص متولدین در قم نیستند، بلکه مراد هر کسی است که این مرام را داشته باشد، یعنی مرام یاری اهل بیت عليهم السلام را اگر چه از بلاد دیگر به اینجا منتقل شده و ساکن شده باشد.

و در نتیجه، قم در موقعیت حفظ ولایت است و وظایف تمام اقشار مختلف ساکن در این شهر مقدّس مشخص است، در قم علما و دانشجویان و اساتید علوم مادی و

۱. الکنی و الالقاب، محدث قمی، ج ۳، ص ۷۰، نقل از حموی در معجم البلدان.

۲. همان، ص ۷۱.

معنوی و اصناف بازار و سازمانها باید حافظ و یار ولایت باشند؛ چنان که تاکنون بوده‌اند و گرنه خیانت است، و خدای نکرده گرفتار عذاب جبارین ستمگر خواهند شد (نعوذ بالله من غضب الرحمن). و بحمد الله، تاکنون کسی نتوانسته است این روحیه ولایت خواهی را از ساکنین این شهر مقدس بگیرد.

● چرا مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، شهر قم را برای تأسیس حوزه علمیه انتخاب فرمودند؟

□ به جهات مختلف: ۱. به جهت اخبار رئیس مذهب، حضرت امام صادق علیه السلام؛ ۲. سوابق ممتد اهالی قم از اول بنای قم در تبعیت از ولایت؛ ۳. وجود بزرگانی از اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام احياناً و أمواتاً؛ ۴. حرم اهل بیت بودن قم؛ ۵. عش آل محمد بودن قم؛ ۶. شاید پر محتوا بودن؟ مدفون شدن کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السلام؛ ۷. از همه مهم تر به خاطر اراده ازلیه ذات اقدس الهی - و الله العالم -.

● چه ویژگیها و تفاوتهایی بین حوزه نجف و حوزه قم است و تفوق را با کدام یک می دانید؟

□ در هر مکان و زمانی که حوزه علمیه تأسیس شود، مطلوب شرع مقدس است و هیچ کدام بر دیگری تفوق ندارد و هر کدام خلوص بیشتری داشته باشد، پیش خداوند برتر است. و چون دشمنان با همه حوزه ها دشمنی دارند، هر کدام بیشتر استقامت داشته باشند، دوامشان بیشتر است و هر کدام اخلاصشان زیاده تر باشد، آثارشان زیاده تر است و تفوق صوری بی اثر می باشد - و الله العالم -.

● به نظر شما چه خطراتی حوزه علمیه و جامعه تشیع را تهدید می کند؟

□ همان طور که از جواب سؤال قبلی معلوم می شود، خطری بالاتر و مهم تر از غفلت از خداوند نیست.

● از نظر وضعیت عمرانی و فرهنگی، از قم که عنوان مرکزیت شیعه و

حوزه را دارد و یک شهر زیارتی است، چه انتظاری می توان داشت؟

□ از نظر عمرانى، بيانش از وظیفه حقیر خارج است، اما از نظر فرهنگى بايد فرهنگ اهل بيت عليهم السلام بيش از پيش رواج پيدا کند؛ به طورى که الگويى براى زائرین محترم باشد؛ چنان که از ائمه عليهم السلام رسیده: «اذا عمت البلدان الفتنة، فعليكم بقم وحواليها و نواحيها فان البلاء مدفوع عنها و ان الملائكة لتدفع البلاء عن قم و اهلها... و ان بقم موضع قدم جبرائيل...»^۱ يعنى هرگاه فتنه ها همه شهرها را فرا گرفت، به شما توصيه مى كنم که به قم و اطراف و نواحى قم پناه ببريد؛ چون بلا و گرفتارى از آنجا دفع مى شود و فرشتگان، بلاها را از قم و اهل آن دفع مى کنند... و در قم جای پای جبرائیل است». و از جمله آخر، جواب سؤال ششم^۲ هم استفاده مى شود؛ چون جبرائیل مأمور آوردن علوم از جانب پروردگار براى انبيای عظام عليهم السلام بوده و حتى براى حضرت فاطمه زهرا عليها السلام بعد از رحلت پيغمبر گرامى صلى الله عليه و آله علم آورده است.^۳

● به طور خلاصه بفرماييد تأثیر حرم حضرت معصومه عليها السلام بر

زائرین چیست؟

□ تأثیر زیارت هر یک از ائمه و فرزندان گرامیشان تابع مقدار معرفتى است که زائر دارد. بر همه زائران تأثیر یکسانى ندارد. هر کس به مقدار معرفتش تأثیر مى پذیرد. من باب مثال، یک زائر مثل حبیب بن مظاهر (مظهر) است، یک زائر مثل من است و یک زائر مثل اهل تسنن است؛ «المعروف بقدر المعرفة».

● چگونه مى توان فرهنگ عمومى قم و مردم آن را از مفاسد اخلاقى و

انحطاط و بى بند و بارى حفظ کرد؟

□ کلیه افراد بشر اگر افسار گسیخته سیر کنند، قطعاً در هلاکت اند و راه سعادت

۱. الکنى واللقاب، محدث قمی، ج ۳، ص ۷۱ - ۸۱

۲. چرا حاج شیخ حوزه علمیه را در قم تأسیس کرد؟

۳. اصول الکافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب فيه ذکر الصحیفة... و مصحف فاطمه عليها السلام، ص ۲۴۱، ح ۵، طبع الاخوندی.

منحصر به فرد است. همانا مردم باید به هدایت و راهنمایی انبیای عظام علیهم السلام راه پیمایی کنند و لذا قرآن مجید فرموده: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»^۱ و فرقی بین افراد نیست، الا اینکه آموزنده معنویت، هر چه بیشتر باشد، اتمام حجت بیشتر است و گمان نمی‌کنم در زمان غیبت حجت، خداوند در هیچ جایی به اندازه شهر مقدس قم هدایت کننده داشته باشد؛ علاوه بر این، قم محل دفن کریمه اهل بیت علیهم السلام است و حوزه مقدس علمیه در آن تأسیس شده، و در هر محله آن، عالم روحانی هست و هم ذاتاً و بالطبع تمدن بی تدین غربی در آن نفوذ نکرده است. فقط مواظبت همه جانبه لازم دارد که بی‌بند و باری از کشورهای غربی یا از افراد غرب زده یا شرک زده در آن نفوذ نکنند، و - بحمدالله - تاکنون نتوانسته‌اند نفوذ کنند، و در این گونه امور، شهر قم الگو و حجت است؛ چنان که از اهل بیت علیهم السلام رسیده: «قم بر سائر بلاد حجت است» و معنی حجت بودن از هر دو جهت است؛ یعنی هم در کارهای خیر و هم خدای نکرده در کارهای شر. بنابراین، وظیفه اقشار مختلف ساکن شهر مقدس بیشتر از دیگران است، هم باید خود حفظ کنند و هم دیگران را. (نسئل الله التوفیق).

● نقش روحانیون و حوزه علمیه را در وضعیت ایمانی و اخلاقی مردم قم

چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ روحانیون محترم در هر کجا باشند، نقش آنها حتی المقدور هدایت مردم است. بلی، به شرط اینکه مردم به آنها مراجعه کنند و الا ابتدا به ساکن وظیفه لازمه ندارند، مگر اینکه اسلام، یا مذهب، خدای نکرده در خطر بیفتد.

حسن بن علی الوشاء می‌گوید:

«سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... قُلْتُ: فَاَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: حَقًّا عَلَيْنَا اَنْ نَسْئَلَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: حَقًّا عَلَيْكُمْ اَنْ تَجِيبُونَا؟ قَالَ: لَا ذَاكَ عَلَيْنَا اِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا، وَ اِنْ لَمْ نَشَأْ لَمْ نَفْعَلْ اَمَّا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ

او امسک بغير حساب^۱؟ از حضرت رضا عليه السلام، پرسیدم: آیا شما مسؤول اید و ما سائل؟ فرمود: آری. عرض کردم: ما حق داریم از شما بپرسیم؟ فرمود: آری. عرض کردم: بر شما لازم است پاسخ گو باشید؟ فرمود: نه، نشنیده‌ای گفتار خداوند را: "این (علم) عطا و بخشش ماست، پس می‌توانی بر سائل منت بگذاری (پاسخ دهی) یا از آن خودداری کنی بدون اینکه مسئولیتی بر عهده تو باشد".

● چرا قم در زمان طاغوت محروم بود و اکنون هم مظلوم و محروم مانده

است؟

□ به نظر حقیر این پرسش جزماً از روی اعتقاد و به مضمون و محتوای آن نیست و فقط برای آزمایش و اختیار است و الا این سؤال اساساً به هیچ وجه جا ندارد؛ چون شهر مقدس قم نه در زمان طاغوت محروم بوده و نه در زمان انقلاب فعلی مظلوم و محروم است.

شهری که از اول بنیاد آن، حرم اهل بیت عليهم السلام معرفی شده است.

شهری که عش آل محمد عليهم السلام است.

شهری که اعمال آن حجت بر سائرین است.

شهری که بسیاری از اعظام اصحاب ائمه عليهم السلام در آن مدفون است.

و مهم‌تر از همه اینکه قم شهری است که وجود گوهری چون کریمه اهل

بیت عليهم السلام، باعث افتخار و مباهات آن شهر است.

شهری که قبل از انقلاب ظواهر در آن محفوظ بوده است تا چه رسد بعد از

انقلاب. شهری که بر حسب اخبار امام صادق عليه السلام مرکز نبوغ علم است.

شهری که حوزه علمیه‌اش الگویی برای سایر حوزه‌های عالم تشیع است.

شهری که پناهگاه علمای بزرگ اسلام است و همه امید آنها همین شهر می‌باشد.

۱. سورة ص: ۳۸، آیه ۳۹.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، کتاب الحجة، باب ان اهل الذکر الذين امر الله الخلق بسؤالهم هم للائمة عليهم السلام.

شهری که بر حسب تصدیق خود آستانه مقدسه زایرین او بیش از زایرین بیت الله الشریف است؛ چنان که چند سال قبل اعلام کردند.

شهری که بر حسب اخبار ائمه اطهار علیهم السلام هر جباری آنجا را قصد کند، کمرش را خداوند متعال می شکند.

شهری که قبل از انقلاب برای قیام آن شهر، دیگر شهرهای کشور ایران، بلکه غیر ایران همه و همه از آن شهر حمایت کردند و می کنند.

شهری که به واسطه تأسیس حوزه، آن هم توسط شخصی که دارای ویژگیهای عالی بوده و همه علما و مراجع معاصرین او و همه فضلاء حوزه و مبلغین محترم و همه شعرا و اندیشمندان دانشگاهها و همه دلسوزان از اهل سیاست، به او معتقد بودند و هنوز از بیانات و سفارشات و آگاهیههای او بهره برداری می کنند.

و شهری که...

چگونه می شود کلمه محرومیت را بر چنین شهری اطلاق کرد؟

اگر مقصود از محرومیت از حیث بعضی از امور دنیوی و مادی است، باید افتخار کرد که به وسیله این افتخارات معنوی جاذبهها و منافع دنیوی متوجه این شهر نمی شود. وانگهی حقیر قریب شصت و دو سال است که در قم مشرفم و چنانچه وضع شصت و دو سال پیش از این را با فعلیت قم مقایسه کنیم، می بینیم که بیش از دویست برابر از هر جهتی پیشرفت کرده است. آنان که ندیدند، نمی دانند و لذا معذورند. و بالجمله، شهر مقدس قم نه محروم است و نه مظلوم.

شهری است پر افتخار و الگو برای سائر شهرها و شهری است که صادرات آن اسلام و انقلاب اسلامی است.

«هذا من فضل رب العالمین لیبلونا انکفر ام نشکر» و «سلام الله علی قم و سلامه علی اهله».

● مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت علیهم السلام و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

☐ به قرينه اينكه مكّه معظمه حرم الله است، مدينه طيبه حرم الرسول صلى الله عليه و آله، كوفه حرم اميرالمؤمنين عليه السلام و قم، حرم اهل بيت عليهم السلام است، مى شود فهميد كه هر کدام احكام خاص خود را دارد؛ منتها با اختلاف مراتب و درجات حررها.

قم حرم اهل بيت عليهم السلام است؛ يعنى محل احترام اهل بيت عليهم السلام است، يعنى اهل بيت عليهم السلام بايد در قم بيشتر ترويج و شناسايى شوند؛ چنان كه شاهد آن، حوزه مقدسه علميه است كه به وسيله آن اهل بيت عليهم السلام در دنيا معرفى مى شوند و لذا، اهل بيت عليهم السلام توقع و انتظار بيشترى از اين شهر مقدس دارند و - الله العالم -.

و اما عش، اين كلمه در لغت عرب به معنى لانه است و لانه جايى را مى گویند كه پرندگان موقع استراحت يا ترس از صيادها و شكارچيها خود را در آنجا پنهان مى كنند تا محفوظ بمانند؛ يعنى شيعةان هر وقت مورد هجوم دشمن در ساير اماكن قرار مى گيرند، بايد به قم پناه آورند، چنان كه در اخبار وارد شده است: «انّها عش آل محمد و مأوى شيعةهم و انه اذا عمّت البلدان الفتن، فعليكم بقم و حوالها و نواحها فانّ البلاء مدفوع عنها»؛ قم لانه آل محمد صلى الله عليه و آله و جايگاه شيعةان آنهاست و هر گاه فتنه ها شهرها را فرا گرفت، بر شما باد كه در قم و حوالى (يعنى حول و حوش) و اطراف آن ساكن شويد. چون از قم گرفتارى برطرف شده است. و معلوم است مراد، گرفتارى دنيوى و مادى نيست، بلكه گرفتارى و خطر از بين رفتن دين و مذهب تشيع است.

● اينكه قم يكي از درهاى بهشت است، به چه معنى است؟

☐ از پاسخ پرسش قبلى جواب اين هم معلوم مى شود؛ چون در همين حديث است: «انّها سبقت الى قبول الولاية فزتها الله تعالى بالعرب و فتح اليه باباً من ابواب الجنة و أنّها قطعة من بيت المقدس و أنّها عش»^۱؛ چون كه قم در پذيرفتن ولايت اهل

۱. الكنى و الالتقاء، محدث قمى، ج ۳، تحت عنوان: «القمى»، ص ۷۰، مطبعة العرفان.

۲. همان.

بیت علیهم السلام از سایر اماکن پیشی گرفته است. پس خداوند قم را با عربها زیست داد. که مراد از عربها اهل بیت علیهم السلام است یا طلحة بن الاحوص^۱ الاشعری که محدث قمی در «الکنی و الالقاب» می فرماید:

«قمی به با قاف و تشدید، نسبت به قم است. مدینه مستحده اسلامیة است که اکثر برای اعاجم در این شهر نبوده و اول کسی که به صورت مصر این شهر را در آورد، طلحة بن الاحوص اشعری بوده و در آنجا چاه های آبی بوده که در خوشگوار بودن و سرد بودن ماندنی نداشته است و اهل آن شهر همه شیعه امامیه بودند و به صورت مصر در آمدنش در روزگار حجاج بن یوسف، سال ۸۳ هجری بوده است^۲».

و در ادامه حدیث فرمود: «و خداوند به سوی قم دری از درهای بهشت باز کرد، و قم یک قسمت از بیت المقدس است که قبله اول مسلمین بوده و عش آل محمد است».

● وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری در توجه مردم به قم و

مرکزیت آن داشته و دارد؟

□ امام صادق علیه السلام خبر داده است که علم از کوفه منزوی شده و از قم سر در می آورد و آنجا به سایر بلاد منتشر می شود. لازمه تحقق این فرمایش، وجود علما و مراجع در هر زمان تا ظهور حضرت حجت علیه السلام است. پس حوزه، صرفاً برای توجه مردم به قم نیست، بلکه وجود حوزه موجب بقای مذهب مردم است و بدین وسیله، از طرف حق متعال بر مردم اتمام حجت می شود تا مردم در روز قیامت نگویند: ﴿لَوْ لَا ارسلت الینا رسولا﴾^۳.

و به عبارت روشن تر قم باید مرکز نشر توحید و خداشناسی برای همه باشد، نه

۱. احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک الاحوص الاشعری ابو علی القمی. چون بیان حالات و تراجم این بزرگوار طولانی است، چنانچه کسی بخواهد، می تواند به تنقیح المقال فی علم الرجال، المحقق الممتنع المامقانی، ج ۱، ص ۵۰، طبع حجری مراجعه نماید.

۲. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷۰. ۳. سوره طه: ۲۰، آیه ۱۳۴.

اينكه فقط اهل قم از آن بهره ببرند و تنها براى آنها مفيد باشد؛ اگر چه لازمهاش همين است - و الله العالم -.

● وجود طلاب و فضلا در اين شهر چه نقشى در ارتباط فعال قم با ساير شهرها دارد؟

□ از بيان قبلى پاسخ اين سؤال هم روشن مى شود كه طلاب علوم دينى خودشان نقشى ندارند، بلكه نقش و طراحي امام صادق عليه السلام را به كرسى مى نشانند، منتها مركز قم است؛ چنان كه تمام مخالفين اسلام و مذهب از طرف شياطين جنى و انسى طراحي و نقاشى مى كنند تا مقصد ابليس را به كرسى بنشانند؛ لکن هر كدام مركزي دارند، همان طور كه انبياي عظام هم از طرف خداوند عالم، نقشى در ترويج دين خدا داشتند و هر كدام داراي مركزي بودند.

● اينكه مردم قم در ديندارى و انقلاب، الكوى ديگران اند را تا چه حد قبول داريد؟

□ مردم قم در هر زمانى الكوى مردم ديگرند و اين اختصاص به ديندارى ندارد، بلكه خداى نكرده در بى دين شدن هم الكو هستند. در اخبار وارد شده كه قم حجت بر مردم است، يعنى مردم ديگر هر كجا باشند، اعمال اهل قم را مدرک و سند مى دانند، چه در ديندارى و چه در بى دينى - نعوذ بالله - . بنا بر اين، اين گونه تعبير يك تهديد و يك ايجاد تكليف براى اهل قم است، زائد بر تكاليف ديگران.

يعنى روحانيون نسبت به روحانيون ديگر شهرها و هكذا دانشجويان و مسؤولين اجتماعى و بازاریهای قم و اقشار مختلف قم براى ديگران الكو هستند.

● چه كنيم كه جوانان قمى، سالم، متدين، انقلابى و در خط اسلام و اهل بيت عليهم السلام و روحانيت بمانند؟

□ يك مثل معروف است كه يك سوزن به خود بزن يك جوال دوز به ديگرى. «چون كه از خود نگذرى از ديگران نتوان گذشت».

چنين معروف است كه بعد از شهادت اصحاب امام حسين عليه السلام چون نوبت

به شهادت بنی هاشم رسید، حضرت سید الشهداء - ارواح العالمین له الفداء - اول فرزند خودش، حضرت علی اکبر را به میدان فرستاد. هر کس می خواهد دیگران را اصلاح کند، باید اول خودش را درست کند و تنها به نوشتن و گفتن اکتفا نکند. اول ارتباط خودش را با ذات اقدس الهی قوی کند تا خود به خود به دیگران سرایت کند.

امام راحل رحمه الله، انقلاب بر پا کرد، به او همه گونه اتهامات زدند، مشکلات و ناراحتیها را پذیرفت؛ گاهی تهران، گاهی ترکیه، گاهی نجف اشرف، گاهی مرز کویت و گاهی پاریس در فرانسه، در مدت پانزده سال تبعید، همه گونه رنج و ناراحتی را تحمل کرد و فرزندش را که شهید کردند، تا آخر عمر شریفش به رخ مردم نکشید و حتی گفت: «مرگ مصطفی لطف محض خدا بود» و لذا، مردم باور کردند که امام مردی الهی، دینی و دلسوز اسلام و مسلمین است و کوشش او برای دنیای دنی نبوده است. رهبر معظم در زمان ریاست جمهوریش که به مازندران مسافرت کرده بود، چقدر عالی بیان فرمود که:

«مردم! خیال نکنید که امام رهبر شدنش به واسطه انتخاب مردم است، بلکه پانزده سال است امام دارد رهبری می کند، بدون عنوان».

به نظر حقیر این جمله جزء الهامات الهی است که بیست و چهار سال قبل بر زبان ایشان جاری شد؛ یعنی انتخاب مردم معلول رهبری خودش بوده نه رهبری او معلول انتخاب مردم.

خداوند! به برکت انفاس قدسیه حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - و به خون پاک همه شهدای اسلام و به فداکاریهای اقشار مختلف مردم، به ویژه علمای معاصرین انقلاب حدوثاً و بقائاً آن روحیه اسلام خواهی حقیقی را به فرد فرد مسلمین جهان، مخصوصاً شیعیان و تابعین اهل بیت علیهم السلام، مرحمت فرما! و همه شیعیان اهل بیت علیهم السلام را مشمول عنایات شفاعت آنها و شفاعت کریمه اهل بیت علیهم السلام قرار بده!

مصاحبه با
حضرت آية الله جعفر سبحانی - مد ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● با تبریک ولادت با سعادت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به محضر آقا امام زمان علیه السلام، مقام معظم رهبری و تمام شیعیان جهان، بالاخص محضر مبارک حضرت آیه الله سبحانی - ادام الله عزه - توفیقی حاصل شد در این روز با سعادت خدمت معظم له شرفیاب شویم و از نظرات حضرت عالی درباره مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام از دیدگاه روایات و فقها، استفاده نماییم.

□ بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم میلاد مسعود هشتمین اختر آسمان ولایت، آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام را حضور همه مسلمانان، به ویژه شیعیان، تبریک عرض می‌کنم. مسأله زیارت یک مسأله اتفاقی میان مسلمین است. تمام علمای اسلام، بدون استثنا زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مستحب می‌دانند؛ حتی ابن تیمیه که رئیس به اصطلاح گروه وهابیه است و مطالب وهابیها به ایشان بر می‌گردد، ایشان هم زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مستحب می‌دانند. فقها در کتابهای مناسک حج شیعه و سنی می‌نویسند: بر زائران خانه خدا لازم است که مسیر خود را طوری قرار دهند که یا موقع رفتن به مکه یا موقع برگشتن به زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشرف بشوند. بیش از چهل تن از علمای اسلام این روایت را از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود: «من حج و لم یزرنی فقد جفانی»؛ هر کس به زیارت خانه

۱. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۷۱؛ مستدرک وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۱؛ فقه الرضا، باب الحج، ص ۲۳۱.

خدا بیاید، اما مرا زیارت نکنند، به من جفا کرده است».

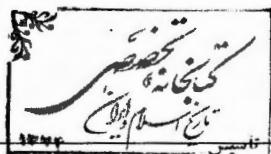
احادیثی از ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قبر امیر مؤمنان علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام وارد شده است. زیارت قبور ائمه اهل بیت علیهم السلام، انبیا و اولیا علیهم السلام، آثار سازنده ای دارد. یکی از آثارش تجدید بیعت با بزرگان دین است. اینکه کسی از راه دور می آید و در کنار قبر او می ایستد و درود می فرستد، مثل این است که می گوید: ما هم همان راه را خواهیم رفت که شما رفته اید. خصوصاً اگر صاحب قبری که زیارت می کنیم، جام شهادت در راه خدا را نوشیده باشد. این بدان معناست که ما هم حاضریم در همان راه جان بدهیم که تو شهید شده ای.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله خودش قبر مادرش را زیارت کرد. اهل سنت نقل می کنند که از خداوند بزرگ خواست اجازه دهد قبر مادرش را زیارت کند و قبر مادرش را در ابواء زیارت کرد و اشک ریخت. رسول گرامی صلی الله علیه و آله مرتب به زیارت اهل قبور می رفت؛ حتی در آخرین شبهای زندگانی خود به زیارت قبور شهدای بقیع و اصحابش در بقیع رفت و سلامی گفت و حتی کیفیت زیارت قبور بقیع را هم به برخی از همسرانش آموخت. رسول گرامی صلی الله علیه و آله کراً به زیارت قبور شهدای احد می رفت. دختر گرامیش فاطمه زهرا علیها السلام به احد می رفت و در کنار قبر عمویش حمزه علیه السلام دو رکعت نماز می خواند و او را زیارت می کرد. بنابراین، زیارت یک نوع پیوند با آنهاست و یک نوع قراردادی است که ما عهد می کنیم به همان راهی خواهیم رفت که شما رفته اید. روایات در مورد زیارت قبور ائمه علیهم السلام، و اهل بیت علیهم السلام، خصوصاً سید الشهداء علیه السلام بیش از آن است که در این مجلس گفته شود.

● چرا حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم، به شهری که عنوان عش

آل محمد صلی الله علیه و آله و حرم اهل بیت علیهم السلام را دارد، تشریف

آوردند؟ چه رابطه و تناسبی بین این دو وجود دارد؟



□ قبل از آنکه دخت گرامی موسی بن جعفر علیها السلام وارد قم بشود، قم مرکز شیعیان بود. هنگامی که حجاج بن یوسف، شیعیان امیر مؤمنان را که غالباً یمنی بودند، تعقیب کرد، آن‌ها مکانی امن می‌جستند - که یا خودشان جستند یا به اشاره دیگران بود - به این منطقه که قم نام دارد آمدند و ساکن شدند. این اشغریانی که الآن هم در قم هستند، نسلشان به همان اشعریهایی که از یمن به کوفه آمدند و بعد در قم مسکن گزیدند، می‌رسد.

دخت گرامی موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی که در ساوه مریض شد، از قم سوال کرد؛ چرا که می‌دانست قم مرکز شیعیان است و اینجا را برای این برگزید که دوران نقاهت یا بیماری خود را در آن بگذراند یا اگر از وفات خودش آگاهی داشت، در همین جا فوت کند. بنابراین، از آن زمانی که کریمه اهل بیت علیهم السلام وارد این منطقه شده است، این سرزمین مرکز محدّثان، فقیهان و علمای اسلام بوده است. شیعه در چند مرکز، مدرسه حدیث و فقه داشت: سمرقند، کوفه، قم و ری؛ البته قم بر آنها برتری و ترجیح داشته است. تشریف فرمایی حضرت معصومه علیها السلام به قم برکات زیادی داشته که یکی از آنها همین مدرسه حدیث و فقه است. از این رو، بسیاری از محدّثان و راویان ما در قم پرورش یافته‌اند.

● چرا مرحوم شیخ عبدالکریم حائری قم را جهت تأسیس حوزه علمیه برگزید؟

□ باید عرض کنم نسبت به سؤال قبلی جناب عالی من نتوانستم حق مطلب را ادا کنم. امیدواریم - ان شاء الله - در مقاله‌ای درباره قم و محدّثان قم و اثری که کریمه اهل بیت علیهم السلام در پرورش حدیث و فقه و اینکه اینجا نقطه امیدی برای شیعیان شده، مطلب را بیان کنم. مرحوم آية الله حائری - اعلی الله مقامه - در سال ۱۳۱۶ ه. ق. حوزه‌ای را در اراک تأسیس کرده بود که تا سال ۱۳۲۲ ه. ق. دایر بود. ایشان، اراک را ترک کرد و به حائر یعنی کربلا رفت. در نتیجه، آن حوزه اراک متلاشی شد. سپس بعد از مدتی چون از اراک از او درخواست شد، در سال ۱۳۳۲ ه. ق. بار دیگر ایشان به

اراک آمدند. حوزه را تأسیس کرده، تا سال ۱۳۴۰ ه. ق. در اراک بودند. بعد ایشان به عنوان اینکه اول سال بوده و معمولاً رسم بود که ایام تحویل سال را در تهران و اطراف تهران بگذرانند، ایشان به قم آمده بود برای زیارت علمای قم و در رأس آنها مرحوم حاج آقا محمد ارباب - پدر مرحوم آقا میرزا محمد تقی اشراقی و جد آقای شهاب اشراقی (داماد محترم حضرت امام) ایشان به حضور حاج شیخ رسیده بود و گفته بود ما در مسایل مشروطه وارد شدیم؛ چه آنها که نافی بودند و چه آنها که مثبت بودند. اما تو مردی هستی که اصلاً در این مسایل وارد نشده‌ای. شما مورد اتفاق همه هستی. من از شما خواهش می‌کنم که حوزه را از اراک به قم منتقل کنید. ایشان درباره این مسأله فکر کرده بود و خوب قم مسلماً شایستگی بیشتری داشت تا اراک؛ سابقه‌ای داشته، مدرسه فیضیه در زمان مرحوم فیض قبل از او دایر بود. ایشان بنا را بر استخاره گذاشته بودند، قرآن را که باز کرده بودند، این آیه مبارکه سوره یوسف آمده بود: ﴿وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱. همین آیه سبب شد که ایشان تصمیم بگیرد که حوزه را از اراک به قم منتقل کند. بعداً نامه‌ای به دوستانش، فضلا، مدرسین و طلاب اراک نوشتند که همگی به تدریج به قم منتقل بشوند؛ زیرا ایشان قم را انتخاب کرده‌اند.

● حضرت عالی که از اساتید بزرگوار حوزه علمیه قم و از ستارگان پرنور قم هستید، ۱. درباره حوزه حدیثی قم و عصر تشکیل این حوزه و عصر روات که حوزه علمیه قم یگانه مرجع و ملجأ شیعیان آن زمان می‌شود. و پایگاهش به مکانی می‌رسد که طبق نوشته مرحوم شیخ طوسی، کتاب مشکوکی را به این حوزه می‌فرستند تا حوزه قم درباره آن نظر بدهد توضیحاتی بفرمایید.

۲. حضرت عالی به مسایل رجالی و تاریخی، اشراف کامل دارید. تحلیل شما از حوزه قم، زمانی که مرحوم احمد بن محمد بن عیسی عده‌ای را از قم اخراج می‌کند و به شکلی حوزه را تقریباً پالایش می‌کند، چیست؟

۱. سوره یوسف: ۱۲، آیه ۹۳.

□ از سال ۱۰۵ هـ. ق. فشار عظیمی بر شیعیان علی علیه السلام در عراق آمد که بخش معظم آنها یمنی و اشعری بودند، آنها کوفه را به عزم یک منطقه امنی ترک کردند. گویا و احتمالاً این خبر به گوش آنها رسیده بود که جایی به نام قم وجود دارد که مأمن اهل بیت علیهم السلام است و این را از اهل بیت علیهم السلام شنیده بودند. آمدند و در قم سکنا گزیدند. آنها تربیت یافتگان مکتب علمی اهل بیت علیهم السلام بودند. به تدریج کسانی که تحت فشار بودند قم را مأمنی تصور کردند و کم کم کوچ کردند و قم به یک مرکز حدیثی عظیم مبدل شد تا آنجا که پدر علی بن ابراهیم بن هاشم که از شاگردان ابن ابی عمیر (متوفای ۲۱۷) است کوفه را ترک کرد و به قم آمد. (اول من نشر حدیث الکوفین بقم)، پدر این علی بن ابراهیم است که هم اکنون قبرش در شیخان است.

از همان زمان، قم درخشیدن گرفت و محدثین از داخل و خارج می آمدند و اینجا حدیث نویسی بسیار گرم و محدث فراوان بود. قسمت اعظم کافی کلینی از حوزه قم گرفته شده است. کافی از علی بن ابراهیم روایات زیادی نقل کرده است، حدود ۹ هزار روایت از علی بن ابراهیم دارد.

در اینجا نسبت به حدیث سخت گیری می کردند؛ چون اینها نسبت به غلو حساس بودند. به دو دسته از راویان خیلی حساس بودند: یکی کسی که درباره اهل بیت علیهم السلام غلو کند و دیگر کسی که از ضعف زیاد روایت نقل کند.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی (متوفای ۲۸۰ هـ. ق) رئیس قمی ها بود. اگر از طرف سلطان وقت در آن زمان بنا بود که استاندار باروسای قم ملاقات کند، با احمد بن محمد بن عیسی اشعری ملاقات می کرد. او دو نفر را از قم بیرون کرد که یکی احمد بن محمد بن خالد است؛ که محمد بن خالد، صاحب کتاب المحاسن می باشد. البته، خودش گفت که احمد مشکلی ندارد، مشکل این است که از مشایخی نقل روایت می کند که اینها ضعیف هستند. دومی سهل بن زیاد آدمی متوفای ۲۵۵ هـ. ق. را هم از قم بیرون کرد. نه اینکه خودشان مشکلی داشتند، روش اینها مشکل داشت، هر

چند بعداً احساس ندامت کرد و احمد بن محمد خالد را به قم باز گرداند و به پیشوازش رفت. همین حاکی از این بود که علما و محدثین قم تقوای خاصی در أخذ حدیث و نقل حدیث داشتند. اینها در این مدّت توانستند احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام را حفظ کنند.

شما دوستان و سرورانی که اینجا هستید، با آستانه مقدّسه ارتباط بیشتری دارید. همه ما خدمت گزار این آستانه هستیم. این مشایخ که ما در قم داریم، اینها اساتید شیعه هستند. سندهای شیعه اینها هستند. اصالتهای شیعه اینها هستند. ما باید اصالتها و سندها را حفظ کنیم. الآن اگر جناب عالی به مغرب زمین رفته باشید، جوانان آنها مسیحی هستند، ولی مسیحی سجلی، شناسنامه‌ای، جغرافیایی؛ اما از صمیم دل مسیحی نیستند. چرا؟ چون از مسیح یک اثر ملموسی باقی نمانده، نه قبری دارد، نه مادرش قبری دارد، نه از حواریان اثری باقی مانده. کم‌کم نظر جوانان مغرب زمین این می‌شود که نکند مسیح افسانه بوده، مریم افسانه بوده، همین طوری که ما می‌گوییم لیلی و مجنون افسانه است. مرور زمان و نبودن اثر ملموس سبب می‌شود که یک پدیده هر چند هم واقعیت داشته، حالت افسانه به خود بگیرد. ما باید تمام آثار خودمان را حفظ کنیم. بی‌خردی است که وهابیها این همه آثار را از بین می‌برند؛ تحت لوای توحید، آثار توحید را از بین می‌برند و حال‌روزی و روزگاری ممکن است بعد از دو هزار سال مردم ایران بگویند: نکند محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله افسانه بوده، چون اثری از او نیست. ما باید بگوییم: این قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله ماست، این قبر زنانش و این قبر یارانش است. این مرکزی است که متولد شده، این مرکزی است که برای او وحی نازل شده، در این مسجد نماز خوانده، در آنجا نبرد کرده و در اینجا دفاع کرده است. ما باید آثارمان را حفظ کنیم تا برای آیندگان سندی باشد.

شما هم در اینجا مکلف‌اید که قبر مشایخی را که در گذشته بودند، حفظ کنید. قبر علی بن ابراهیم در کنار فرمانداری سابق بود، الآن در خود آن قسمت قرار گرفته است که ساختمان بنا کرده‌اند؛ یعنی این را احیا کنید. قبر محمد بن قولویه را احیا کنید. اینها

فرد عادی نیستند. ما دین و احکام خود را از اینها گرفته‌ایم. روایات را از اینها گرفته‌ایم. بنابراین، هر نوع خدشه بر این آثار، خدشه بر تشیع است. در دوران رژیم سابق، می‌خواستند نسبت به قبر علی بن ابراهیم تحولاتی ایجاد کنند و جزء فرمانداری کنند. خدا رحمت کند مرحوم آقا سید محمود روحانی، عالم بزرگ قم را که آن‌جا آمد و جلوگیری کرد. در نتیجه، یکی از وظایف آستانه - هر چند وظیفه خود بدانند یا نه - این است که در تعمیر و حفظ مقبره‌های این مشایخ شیعه و علمای شیعه که آثاری دارند، قبری دارند در هر نقطه‌ای که باشد، کوشش کند.

● در آن زمان، در حوزه اهل سنت در بغداد، احمد بن حنبل تقریباً محور مسایل می‌شود و با توجه به اینکه آنها اکثراً اصول عقاید را هم بر اساس روایات خودشان توجیه می‌کردند، آیا حضرت عالی تعاملی بین رویکرد آنان و سخت‌گیری حوزه علمیه قم در زمان احمد بن محمد بن عیسی نمی‌بینید؟

□ احمد تسامحی در نقل روایات داشت. مسند احمد حدود سی هزار روایت است. شمارش هم کرده‌اند. او در نقل روایات زیاد تساهل داشت و نشانه تسامح این است که یک میلیون حدیث حفظ بود. اگر عمر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در نظر بگیرید، ۱۳ سال در محرومیت کامل در مکه بود که اجازه وارد شدن به جامعه را نداشت و جز خواص، کسی نمی‌توانست با او ملاقات کند. ۱۰ سال دیگر هم که در مدینه بود ۲۷ غزوه و ۵۵ سریه داشته است. علاوه بر این، قرار دادهایی با رؤسای قبایل و مجادله‌هایی با اهل کتاب داشته. پیغمبر صلی الله علیه و آله کی می‌توانسته یک میلیون حدیث را نقل کند؟

در مقابل تسامحی که احمد داشته، ابوحنیفه خیلی سخت گیر بوده؛ به گونه‌ای که ابن خلدون در مقدمه‌اش می‌گوید ابوحنیفه از میان احادیث، تنها ۱۷ حدیث را قبول داشت. هر چند حنفیهای حالا منکرند، اما در عین حال قبول دارند که او سخت‌گیری داشت.

علت سخت‌گیری علمای قم، احتیاط آنها بود که هنوز حدّ غلوّ برای آنها روشن نبود؛ مثلاً اگر کسی شهادت ثالثه را در اذان بگوید، این غلوّ است یا نه؟ برایشان روشن نبود. و به خاطر دوری آنها از مرکز، مقامات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام برای آنها روشن نبود مراتب و درجات برای آنها روشن نبود و لذا سخت‌گیری می‌کردند. شیخ مفید حدّ و حدود غلوّ را روشن کرد و گاه انتقادی هم از علمای قم کرد که اینها سخت‌گیری می‌کنند و چیزهایی را که غلو نیست، می‌گویند غلو است. به خاطر دوری از مرکز حدّ و حدود دستشان نبود. و تصور می‌کردند که اگر کسی بگوید. امام غیب می‌داند، این غلوّ است و از آن انتقاد می‌کردند. اگر حدّ و حدود را دقیقاً می‌شناختند، قطعاً این همه سخت‌گیری نمی‌کردند؛ ولی در عین حال، سبب شد که اخبار و روایات سالم و صحیح به دست ما برسد.

● وجود حضرت فاطمه علیها‌السلام چشمه فیض را در این سرزمین جاری کرده است. حضرت عالی اگر خاطره‌ای از هنگام زیارت، تدریس و مطالعه دارید، به امید اینکه در آینده موجب هدایت افراد و موجب تشدید مبنای امامت شود بیان بفرمایید.

□ مسایلی وجود دارد که انسان شخصاً درک می‌کند و من از بازگویی آن معذورم. اما سه مطلب عرض می‌کنم: اولاً، این قرآنی که آستانه مقدّسه هدیه فرمودند، چاپ آن مایه روشنی چشم بنده است. قرآن، قرآن است؛ فرقی نمی‌کند خط بنده باشد یا خط دیگری؛ اما این صحیح نیست که همه قرآن‌ها در ایران به خط یک خارجی باشد. این نشانه این است که یا در ایران خطاطی نیست و یا اگر هست عنایتی به خطاطی در زمینه قرآن نیست. این برای ما بد است. در عین حالی که به همه قرآن‌هایی که از سعودی می‌آید و چاپ می‌شود احترام می‌گذاریم و آنها را می‌بوسیم و می‌خوانیم، ولی این نباید سبب بشود که ما نتوانیم قرآنی با خط خودمان عرضه کنیم. خدمت آقا عرض کردم در آستان قدس رضوی ۶ هزار قرآن خطی داریم؛ در حالی که در مکتبه عبدالعزیز مدینه که من امسال رفتم، حدود ۴۰۰ قرآن خطی وجود دارد که غالباً

از سال ۷۰۰-۸۰۰ به این طرف بود؛ خصوصاً من دیدم اکثر قرآنهایی که در عربستان سعودی در آن مکتبه عبدالعزیز است یا نوشته‌های ایرانی بود یا مربوط به ماوراء النهر و بخش افغانستان. از میان قرآن‌های خطی، حدود ۶۰ خط زیباست و قابل استفاده است. علاوه بر این، شما خطاطهایی دارید، هنرمندانی در خود ایران و علاقه‌مندانی دارید. شما این خط را همین جا احیا کنید و قرآنی چاپ کنید.

شما می‌دانید خط عثمان طه، علایم سجاوندی و رسم الخط او مطابق فکر ایرانی نیست و جوانان ایرانی که در فرهنگ ایران درس می‌خوانند، این خط را نمی‌توانند بخوانند. یکی از مراجع تقلید به من گفت: گاهی مردّد می‌شوم چگونه آیه را بخوانم، برمی‌گردم به معنای قرآن و از معنای قرآن می‌فهمم که این لفظ چه لفظی است. همزه‌ها غیر موضع خود گذاشته شده است. تشدیدهایی که هیچ گاه انسان تلفظ نمی‌کند، آخر یک آیه را به اول آیه بعد چسبانده است. هیچ گاه ما آیه‌ای را این جوری نمی‌خوانیم. اشکالات دیگر هم دارد.

علاوه بر این، در بخش فرهنگی باید خصوصاً کتابهایی به زبانهای مختلف چاپ بشود و به زائران خارجی هدیه شود. سرمایه حضرت باید در همین موارد صرف و خرج شود و جنبه فرهنگی اش تقویت شود. همین طوری که کشتی نوح واقعاً مایه نجات ساکنان آن بود، از همان دوران که رضاخان روی کار آمد و سخت‌گیری‌ها شروع شد، تنها کشتی که لنگر انداخت و دین این کشور را حفظ کرد، همین حوزه علمیه قم بود. حوزه علمیه قم کشتی نجاتی بود برای این کشور که حافظ تشیع و اسلام شد و توانست مبلّغان، علما و طلاب را پرورش دهد و به اطراف اعزام کند. هر کجای ایران بروید، تحصیل کرده قم را می‌بینید. این، از برکات همین آستان مقدّس حضرت معصومه علیها السلام است. در سال ۱۲۰۸، مجله دینی در ایران راه افتاد، در آن زمان تعداد این مجلات خیلی کم بود و در سال ۱۳۰۰ افزایش یافت، اما از سال ۱۳۱۳ که کشف حجاب و محدود کردن علما و هزاران محدودیت دینی شروع شد تا سال ۱۳۲۰، یک نشریه دینی وجود ندارد؛ در هر حالی که قبلاً وجود داشته. بنابراین،

در کنار این طوفان کفر، این لنگر و این کشتی به نام حوزه مقدسه قم در کنار کریمه اهل بیت علیهم السلام بزرگ ترین افتخار اهل بیت علیهم السلام است.

● چه کمبودهایی از جهت مراکز و مؤسسات در قم وجود دارد؟

□ شما شبهای چهارشنبه قطعاً به مسجد جمکران مشرف می شوید و سیل جمعیت را می بینید. اگر اینجا در اختیار وهابی ها بود، در اختیار بهائی ها، یا در اختیار دیگران بود، خیلی از این جمعیت بهره می گرفتند. سیل جمعیت می آید و می رود، ولی ما کوچک ترین بهره فرهنگی نمی گیریم. آیا شایسته نیست در همان جا، شبهای چهارشنبه، یک کتاب کوچکی را رایگان به دست اینها بدهیم، به بچه ها و جوانها کتاب بدهیم، نوارهای زیبا در اختیارشان بگذاریم! اینجا مثل جایی است که در آن سیل و باران می آید، ولی ما سدّی نساخته ایم تا از آنجایی که جمع می شود، نیرو بگیریم و آبها می ریزد به دریا. باید از این جمعیت استفاده کنیم. این همه جمعیت در روزهای بزرگ به اینجا می آیند، چه خوب است خطیب توانایی سخنرانی کند و رادیو و تلویزیون آن را پخش کند. خیلی از این اجتماعات می آید و می رود و فقط به سینه زنی و مداحی محدود می شود. با اینکه برای مداحی و مداحان احترام قائل ایم، اما نباید تنها به آن اکتفا کنیم. کاستیهایی وجود دارد که به بخش فرهنگی بر می گردد. بخش فرهنگی بودجه می خواهد، نویسنده می خواهد، نویسنده های ماهر می خواهد. دلسوزانی می خواهد که بتوانند از این سیل جمعیت استفاده کنند و آن را به سمت مطلوب هدایت نمایند.

● در زمان مرحوم میرزای قمی - رضوان الله تعالی علیه - قم تقریباً

مرکزی پیدا کرد. علت افولی که بعد از زمان میرزای قمی تا زمان مرحوم

حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله علیه پیش آمد، چیست؟

□ جنگهای بین ایران و روسیه در سال ۱۲۴۵ به نوعی سبب افول حوزه های ایران شد. علاوه بر آن، قم شهر کوچکی بود که در آن موقع، حکومت آن را ترویج کرد. وقتی که فتحعلی شاه به قم آمد، مرحوم میرزای قمی سواره بود و فتحعلی شاه پیاده،

پشت سر میرزا حرکت می‌کرد و این سبب اقبال مردم شد. «الناس علی دین ملوکهم»^۱. کما ورد فی الحدیث و المثل. وقتی مردم دیدند پادشاه از یک مقام علمی این چنین تجلیل می‌کند، یکی - دو سال نگذشت که تمام مدارس قم مملو از طلبه شد. میرزا با قدرت علمی که داشت اینجارا اداره کرد. بعد از میرزا هم چند سالی حوزه قم پر رونق بود، ولی نبردی که بین ایران و روسیه واقع شد و قسمتی از شهرهای ایران به تصرف تزار درآمد، باعث افول حوزه قم شد. علما و روحانیون در این جنگ شرکت کرده بودند؛ چنان که سید محمد مجاهد در میدان نبرد حضور داشت. شکست ایران در این جنگ، سبب افول حوزه‌ها شد. علاوه بر آن، قم منطقه کوچکی بود و راه‌های ارتباطی خوبی نداشت. در کنارش، شهر اصفهان آن عظمت را داشت. عظمت مشهد هم باعث شد که قم رشد سابق خود را پیدا نکند. وقتی حاج شیخ عبد‌الکریم به ایران آمد، قم راه خوبی پیدا کرده بود و ماشین آمده بود. ایشان قدرت علمی عظیمی داشت و مُتَّفَق علیه بود.

● به نظر حضرت عالی، در حال حاضر چه خطرهایی شیعه را تهدید می‌کند؟

□ آینده دین از آن تشیع است؛ چون واقعیت اسلام، تشیع است؛ اسلام و تشیع دو روی یک سکه‌اند. در عین حال، همیشه خطراتی تشیع را تهدید می‌کند. الان دو خطر اساسی وجود دارد:

۱. نو اندیشه دینی: این اندیشه خطری است برای تشیع که متأسفانه موج آن به قم هم رسیده است. بعضی از این نشریه‌هایی که الآن در قم منتشر می‌شود، جز الحاد چیز دیگری نیست؛ به ظاهر خیلی آراسته و اتو کشیده است، اما درونش الحاد و انکار رسالت و انکار وحی است. ناشرانش آدمهای خوبی هستند، ولی گردانندگان این مجلات آدمهای خوبی نیستند و انحراف فکری دارند. پشت این نو اندیشه دینی که وارد حوزه شده؛ مسیحیان، یهودیان، فراماسونها و دیگران هستند. نو اندیشه دینی

کم کم مبانی دینی ما را از بین می برد.

۲. وهابیت: وهابیت چهره زیبایی دارد و می گوید: ما مبلغان توحید هستیم. اما در سایه همین توحید، تمام آثار اسلامی را از بین می برند. وهابیت دو هدف دارد: ۱. آثار اسلامی را از بین ببرد؛ ۲. مقامات خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را پایین بیاورد. آنان می خواهند مقام خاتم انبیا صلی الله علیه و آله را که در قرآن آمده تا حدّ یک انسان عادی، کوچک کنند؛ یعنی یک انسان عادی که تنها تفاوتش با دیگران این است که به او وحی نازل می شود و او هم آن را به مردم ابلاغ می کند و فضایل و مقامات معنوی او را نادیده می گیرند.

مصاحبه با

حضرت آية الله سيد حسين شمس - مآ ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از جهت روایات و

نزد فقهای بزرگ چگونه ارزیابی می کنید؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم با تشکر از دست اندرکاران این کنگره و نیت خیر ایشان، امیدواریم که نافع بیفتد و مثل همه کنگره ها نباشد که سر و صدایش بیش از عملش باشد.

جای بسی شکر است که به فکر این امور خیر افتاده اند. خود این فکر ارزشمند است. امیدوارم که توفیقی حاصل شود که این تصمیم - ان شاء الله - به مرحله عمل برسد.

در جواب سؤال اول، چه خوب است انسان مسأله زیارت ائمه علیهم السلام را به یکی از روات قم ارجاع بدهد؛ به یکی از بزرگان قم که ابن قولویه است و کتاب «کامل الزیارات» را تألیف کرده است.

در مقام و منزلت ائمه علیهم السلام و زیارت هر کدام از این بزرگواران تعبیر شده که زیارت ایشان «افضل اعمال» است. در زیارت سیدالشهدا علیه السلام این تعبیر را داریم که برابر ۸۰ حج است. یک روایت داریم که «وجبت له الجنة». چیزی که مهم است درباره آن بحث و گفتگو شود، بحث عرفان و معرفت است. عرفانی که در «من زاره عارفاً بحقه»^۱ آمده. درباره حضرت رضا علیه السلام صحبت بشود. این است

۱. ر. ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ۴۹، ۹۸، ۹۹؛ امالی صدوق، ص ۱۱۸ - ۱۲۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۵۲.

عرفان «من زاره عارفاً بحقه فله الجنة»^۱. این عارفاً بحقه یعنی چه؟ باید این را به مردم تفهیم کرد. خدمت به ائمه طاهرين عليهم السلام این است، باید اینها را به مردم معرفی کرد، مقام علمیت اینها را، قرب و منزلتی که اینها در نزد پروردگار عالم دارند و عملکرد اینها را در دنیا، رفتار و سیره اینها را به مردم باید گفت. این خدمت به ائمه طاهرين عليهم السلام است. آمدن مردم به زیارت خیلی خوب است. علاقه مند هستند. اما کجا هستند؟ چه می گویند و دنبال چه چیزی می گردند و به زیارت چه کسی آمده اند؟ چه چیزی می خواهند؟ اینها چه قدرتی دارند؟ چه توانایی دارند؟

این جمله «من زاره عارفاً بحقه» جمله حالیه است. زیارت کننده باید در این حال و با این وصف؛ یعنی با صفت عرفان به او و عارف به حق او زیارتش کند. «وجبت له الجنة» این جزای جمله شرطیه است. «من زاره عارفاً بحقه» این شرط است و جزا مترتب است بر زیارت با عرفان. این را باید به مردم فهماند. این هم وظیفه علمای قم است. این وظیفه علما است که اگر خودشان عارف هستند، به مردم هم یاد بدهند که این یک خدمت بزرگی است.

صرف اینکه مردم را دعوت کنند بیایند به اینجا و پول خرج کنند، و این چیزها که نباید هدف باشد. درباره حج داریم، وقتی که حج تمام می شود، خدمت ائمه عليهم السلام بروند، معارف یاد بگیرند، احکام الهی یاد بگیرند، سرّ مسأله همین است. پس منظور از زیارت، هدف از زیارت چیست؟ این را باید به مردم تفهیم کرد. مسأله اینجا است، که شما به کسی بگویید: اگر سیدالشهداء علیه السلام را زیارت بکند، مقابل ۸۰ حج به او ثواب می دهند یا اگر گناهان او به اندازه کف دریا و اندازه یک بیابان باشد. او را می آموزد. اینها به چه معناست؟

دانشمندانی که هستند اینها را باید به مردم یاد دهند. این حرفها را خیلیها هضم نمی کنند. اینها را ما در روایات، داریم. بعضی اشکال کرده بودند. یکی از همین متجددین درس خوانده فرنگی، اشکال کرده و گفته بود حاجی فلانی شکم گنده برود

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵ و ج ۴۸، ص ۳۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

کلی حرام بخورد، بعد برود کربلا، همه گناهانش آمرزیده شود! پس باید این حقایق را به مردم تفهیم کرد و گفت که معنای حدیث چیست؟ اگر کسی زیارت سیدالشهداء علیه السلام برود و گناه او به عدد کف دریا و ریگ بیابان باشد، گناه او آمرزیده می شود، یعنی چه؟ این دروغ است العیاذ بالله؟ خلاف واقع است؟ یا این حسابی دارد؟ با یک فلسفه ای به قول امروزها این را باید معنا کرد. یک وقتی از بنده پرسیدند، من جواب دادم که در واقع این سخن نشان دهنده مقام و مکرمات حضرت سیدالشهداء علیه السلام در نزد خداست؛ چون حسین علیه السلام آنچه که داشت در راه خدا بدون دریغ همه را داد، خداوند با بخشیدن کسی که گناه کرده در حقیقت به حضرت سیدالشهداء علیه السلام احسان می کند و به سیدالشهداء پاداش می دهد. آدم خوب که گناهی نکرده است. پاداش سیدالشهداء علیه السلام به این است که خداوند تمام گناهان زائر او را ببخشد و بگوید: به خاطر تو این گناهکار را می بخشم، البته گناهی که حق الناس نباشد، آن وقت کمال احترام سیدالشهداء ادا می شود، که در مقابل آن ۸۰ حج چیزی نیست.

می خواهم عرض بکنم که باید، جایگاه مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از دید روایات و فقها معنا کنید. اینها را به مردم بفهمانید. روایت شما، این کتاب «کامل الزیارات» را از اول تا آخرش بخوانید. درباره ائمه معصومین علیهم السلام ما چقدر روایت داریم. یک قدم بردارید هر قدمی که بردارید، ثواب برایش می نویسد. سر این مسأله چیست؟ من به شما عرض بکنم که اساس اسلام هرچه هست، همه اش با منطق و استدلال است.

«لَا اِكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۱، معنایش همین است که بعضی، معنا می کنند؟ «کسی را وادار نکنید به دین وارد بشود» این جمله یعنی چه؟ یعنی اگر کسی معتقد بشود بدون منطق و بدون مقدماتش ذی المقدمه محال است. می شود کسی را وادار کرد که بیا برو درس بخوان، فلسفه بخوان یا کلام بخوان تا معتقد شوی، این

اکراه بر مقدمات است. اگر درس نخوانی، معتقد نشوی، تو را تنبیه می‌کنم! اعتقاد پیدا بکنی بدون درس خواندن و بدون درد سر، این محال است؛ زیرا اعتقاد یک امر قلبی و یک امر نظری است که محتاج به استدلال است و بدون مقدمات محال است. «لا اکراه فی الدین» درجایی اکراه هست که کسی را به کاری وادار کنند که برایش روشن نباشد و مایل نباشد. در واقع، می‌فرماید: ما اسلام را تبیین کردیم، منطقی و روشنش کردیم که «قد تبین الرشد من الغی». برای هیچ کس جای اکراه نیست و اصلاً اکراه در جایی است که مسأله‌ای روشن نباشد و بخواهند کسی را وادار کنند مسأله‌ای که مورد قبولش نیست و اکراه دارد، بپذیرد. در اینجا سالبه به انتفای موضوع است و اصلاً جای اکراه نیست.

شما اگر می‌خواهید قدر و منزلت ائمه علیهم‌السلام و زیارت آنها و توسل به آنها را بدانید، باید مقام قرب آنها را در دستگاه الهی بدانید که چقدر دست آنها باز است و قدرت دارند. بحث شفاعت برای آنها کوچک است و باید بالاتر از این حرفها را زد. مگر از حضرت عیسی علیه‌السلام کمتر هستند که می‌فرمود: «أُحیی الموتی باذن الله»^۱؛ «مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم». و خداوند می‌فرماید: «وَاذْخُرْجِ الْمَوْتِیَ بِاِذْنِی»^۲ «و هنگامی که مردگان را به اذن من زنده می‌کردی». این قدرت در عرصه تکوین است. ائمه طاهرین علیهم‌السلام مقامشان بالاتر از این حرفهاست و دستشان بازتر است؛ البته آنها مصداق این آیه هستند: «لَا یَعْصُونَ اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ مَا یَأْمُرُونَ»^۳؛ «هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها امر شود، انجام می‌دهند».

● حاج آقا! لطفاً توضیح بیشتری بدهید؛ چون نکات زیبایی که ما نشنیده بودیم، بیان کردید.

□ عرض می‌کنم که نهج البلاغه را زیبا چاپ کردن و به چند زبان ترجمه کردن و داخل دکورها گذاشتن، خدمت به امیر المؤمنین علیه‌السلام نیست. خدمت به

۲. سورة مائدة: ۵، آیه ۱۱۰.

۱. سورة آل عمران: ۳، آیه ۴۹.

۳. سورة تحریم: ۶۶، آیه ۶.

اميرالمؤمنان، على عليه السلام اين است كه خطبه‌هاى نهج البلاغه به دنيا عرضه بشود كه در توحيد الهى، در عرفان الهى، در مملكت دارى، در اخلاق و... على عليه السلام چه مى‌گويد. كثرت كتاب مطلوب نيست، علم به محتواى كتاب و عالم شدن انسان مطلوب است. خداوند مى‌فرمايد: كه به عقلتان مراجعه كنيد و خود قضاوت كنيد كه آيا عالم و جاهل با هم مساوى هستند: ﴿قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب﴾^۱.

آية ﴿...يرفع الله الذين امنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات...﴾^۲ بيانگر اين است كه مقام علما خيلى بالاست؛ براى اينكه آگاهى، ارزش است. علم، نور است و چراغ هدايت كه انسان را از چاله‌ها نجات مى‌دهد؛ به شرطى كه به آن عمل كند. كسى كه در شب چراغ را پشت سرش نگه مى‌دارد و حركت مى‌كند، خوب در چاله مى‌افتد. اين همه ارجاع به ائمه طاهرين عليهم السلام داده شده به خاطر اين است كه ما حقايق را از آنها ياد بگيريم و در اعتقاد و اخلاق و عمل از اين بزرگواران پيروي كنيم.

اينكه به پيغمبر اكرم صلوات الله عليه خطاب شده است كه بگو: اجزى از شماها نمى‌خواهم ﴿الامودة فى القربى﴾ نشان دهنده اهميت جاىگاه ائمه عليهم السلام است؛ اگرچه پيغمبر صلى الله عليه و آله اولادش را دوست داشت، اما اين كار را چون دستور بود انجام داد و چون علوم و حقايق نزد آنها است، هدايت و صراط مستقيم نزد آنها است. پس اگر كسى مى‌خواهد هدايت بشود، بايد به آنها مراجعه كند.

در عيد غدير، پيغمبر اسلام صلوات الله عليه اميرالمؤمنين عليه السلام را سردست مى‌گيرد و ﴿فهذا على مولاه﴾ مى‌گويد: مولى نه به معنای محب است كه پيامبر صلى الله عليه و آله با اين همه سرو صدا جمعيت را نگه دارد در آن هواى گرم و بگويد على عليه السلام را دوست داشته باشيد. اينكه على عليه السلام را مولا و سرپرست قرار داد. هادى و زمامدار جامعه قرار داد، براى اين بود كه على عليه السلام هادى و رهبر و مدير جامعه است. بايد مردم را با اين ابعاد با مقام ائمه عليهم السلام آشنا كرد. اگر كسى با اين

۱. سورة زمر: ۳۹، آية ۹.

۲. سورة مجادلة: ۵۸، آية ۱۱.

شناخت زیارت کرد، حق پیامبر و علی و فاطمه و فرزنداناش تا حضرت حجت علیهم السلام را رعایت کرده و روز قیامت می تواند از آنها انتظار شفاعت داشته باشد.

● بین حضور حضرت معصومه علیها السلام در قم و حرم اهل

بیت علیهم السلام بودن این شهر، چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

□ اگر حضرت معصومه علیها السلام آن گونه که تاریخ نقل می کند، خودشان قم را برای اقامت انتخاب کرده باشند، این خیلی مسأله مهم و ارزشمندی است. اگر رهگذر باشد، مسأله دیگری است، و اگر می خواستند زیارت برادر بزرگوارشان برونند، این یک مسأله دیگری است. اگر واقعاً از روی انتخاب آمدند قم که اینجا بمانند، حتی اگر می خواستند برادر را زیارت بکنند و به اینجا برگردند، این برای قم منزلت بالایی است. خود این حیثیت که حضرت معصومه علیها السلام قصد داشتند که در قم بمانند، خیلی مهم است.

من یک مسأله ای را داخل پرانتز راجع به حضرت معصومه علیها السلام برای شما توضیح بدهم. درباره منزلت حضرت معصومه علیها السلام در زیارت می خوانید که «السلام علیک یا بنت رسول الله السلام علیک یا بنت فاطمة و خدیجة السلام علیک یا بنت امیرالمؤمنین السلام علیک یا بنت الحسن و الحسین ... عمّة ولی الله» و همه اینها که گفته می شود، آنجا نمی گوید که «اشفعی لی فی الجنة» وقتی می رسد به جایی که می خواهد اشفعی بگوید، این گونه می گوید: «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة فانّ لک عند الله شأناً من الشأن». چه چیزی می خواهد بگوید؟ نکته عجیبی است. یا بنت رسول الله و جملات بعد از آن شخصیت های عرضی و بالغیر اوست؛ دختر پیغمبر، عمّة امام و دختر امام هستی. دختر زهرا و خدیجه هستی. اینها همان شخصیت بالغیر است، عرضی است. نمی گوید به واسطه اینها ما را شفاعت کن. خلیها بودند که اولاد پیغمبر بودند، اولاد امام بودند، اما العیاذ بالله خودشان منحرف بودند؛ صرف منتسب بودن به امام مگر موجب تقرب به خدا می شود؟

از فضل پدر تو را چه حاصل

گیرم پدر تو بود فاضل

وقتی می خواهد تقاضای شفاعت کند، می گوید: «فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأناً مِنَ الشَّأْنِ»، این کرامت ذاتی توست به واسطه قربی که به خدا داری؛ خودت شخصاً قرب داری، به واسطه این قرب به خدا مرا شفاعت کن! پس نکته این است که وقتی تقاضای شفاعت می کند به شخصیت ذاتی آن حضرت تمسک می کند و می گوید: تو پیش خدا مقرب هستی.

● حاج آقا به نظر شما این شأن از آن «شأن الکبیری» است که در جامعه کبیره داریم؟

□ «شأناً مِنَ الشَّأْنِ» نکره است، شأنی هست، نه آن شأن با ولایت؛ یعنی شأنی داری و مقداری از این شأن پیش تو است. این نکته بسیار مهم اگر به چیزی باید بالید آن کرامت نفسانی و شخصی و مقام معنوی خود فرد است. معلوم است که حضرت معصومه علیها السلام خودشان عالمه بوده اند. دانشمند بوده اند و خودشان جواب گوی مسایل بودند. این بزرگوار، عالمه بودنشان از شخصیت معنوی خود ایشان بوده است.

در زمان امام عسکری علیه السلام، مرکز علما در قم بوده است. شیعیان اینجا بوده اند. شاید شیعه خالص در شهرهای دیگر ایران هم بوده است، اما پراکنده بودند. تحت سیطره بودند و تنها جایی که می شود گفت مجمعی برای شیعه بوده، قم است. شما به حالات روات قم مراجعه کنید. می گویند: اگر نبودند قمیون دین ضایع می شد. روات بزرگی در اینجا بوده اند. علمای بزرگی اینجا بودند. واقعاً اینجا مرکز تشیع بود. پیروان اهل بیت علیهم السلام از زن و مرد اینجا بودند. بی جهت نبوده که حضرت معصومه علیها السلام به اینجا تشریف آورده اند. قم مرکز تشیع بود. علما اینجا بوده اند، همان طرفدارهای اهل بیت علیهم السلام اینجا بودند و... رابطه قم با امام عسکری علیه السلام خیلی زیاد بود. آنها شناخت داشتند که کجا بروند و چه کار کنند. علتش این بود که بزرگان علما و روات قم اینجا بودند. شیعیان اینجا بودند. بله، جایی که می شد با ایشان صاف و ساده و راحت صحبت کرد، اینجا بود. تقیه اینجا خیلی لازم نبود.

● جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در

تحصیل علوم حوزوی بیان بفرمایید؟

□ سؤال خوبی است، اولاً آقایان خصوصاً طلبه‌ها بدانند که دنیا دار تکلیف و دار توسل به اسباب است؛ «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا»^۱. آدم اگر بخواهد ملا بشود، باید درس بخواند؛ یعنی همان اسبابی که از زمان ائمه علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام مکتب تشکیل دادند. تقریباً ۴ هزار شاگرد داشتند. علوم متنوع را درس می‌گفتند. همه‌اش اشراق نبود. از طریق همین علم اکتسابی بوده، نه علم اشراقی.

استادی داشتیم در مشهد به نام آقای حاج شیخ هاشم -رحمة الله علیه- که می‌فرمود: بعضیها می‌روند فلسفه بخوانند می‌بینند که مشکل است، می‌شوند عارف. گروهی درس می‌خوانند که فقیه بشوند می‌بینند که اصول مشکل است، می‌شوند اخباری؛ چون درس خواندن خیلی سخت است. مقام علم خیلی مهم است. و لکن دنیا، دار تکلیف است و باید زحمت کشید. دنیا جای تنبلی نیست، باید کار کرد و از راه علم اکتسابی، باید درس خواند. همین جا می‌شود. در همین عصر که اساتید بزرگ ما چون حضرت آیه الله میرزا -رضوان الله علیه- می‌فرمودند: ما باید دودستی کار بکنیم. یک دست به اسباب و یک دست به عالم غیب داشته باشیم. آقا! همیشه درس بخوانید. اگر بتوانید نماز شب بخوانید، اگر توسل به ائمه علیهم السلام داشته باشید، منافاتی با درستان ندارد. دودستی کار کنید.

ما از توسل به ائمه طاهرين علیهم السلام بی‌نیاز نیستیم. اگر دعا می‌کنیم، کار ما کاملاً منطقی است؛ زیرا هر عملی که بخواهیم انجام بدهیم، برای این است که به هدفی برسیم؛ اما غالباً عمل ما علت تامه برای هدف ما نیست و نقص دارد؛ مثلاً برای زراعت، زارع چه کار می‌کند؟ برای چه تخم را در زمین کشت می‌کند؟ برای اینکه می‌خواهد گندم بردارد. آیا همین که گندم را در زیر زمین بکارند، کفایت می‌کند و

ديگر آب و باران نمي خواهد؟ توجه فرموديد! سرما نبايد بيايد و از اين قبيل كه تنها به دست خداست. اينجاست كه زارع دست بلند مي كند و مي گويد: اي خدا! من كار خودم را كردم، آن را كه به من واگذار كرده بودي، انجام دادم، تو هم كار خودت را انجام ده. واقع مسأله اين است، من درس مي خوانم، پيش استاد مي روم، مطالعه مي كنم، خوب من كار خودم را كردم، خدا نيز موانع را برطرف مي كند؛ زيرا شرايطي براي درس خواندن هست كه من نمي توانم تحصيل بكنم و موانعي هست كه من نمي توانم مطرح بكنم، و خداست كه اين شرايط را فراهم مي كند و موانع را برطرف مي سازد.

فرض كنيم كسي اهل تهذيب اخلاق هم باشد، البته كمتر كسي هست كه به اين ميدان پا بگذارد؛ چون معني تهذيب اخلاق، مبارزه با نفس است. سر دو راهي نفس و خدا، نزاع عجيبی است و پهلوان مي خواهد. كه هواي نفس را به زمين بزنند. عرفان شهودي محتاج به تهذيب نفس است، مركز عرفان شهودي كه افزايه مي شود نفس مهذب است. تا او پاك نشود، بين عرفان شهودي و رذائل اخلاقي و ادراكي تضاد وجود دارد. تا آنها را بر اثر رياضت عملي برطرف نكند، اين تضاد از بين نمي رود. بنا بر اين اگر كسي بخواهد با عرفان شهودي به اجسام علم پيدا بكنند، همه چيز تعطيل مي شود. چرا عدالت در جامعه نيست؟ چون مهذب نيستيم. آدم مهذب كه گناه نمي كند، مال مردم نمي خورد، زورگويي نمي كند. روايتي در كافي شريف است كه مي فرمايد: **الرياسة لا تصلح الا لأهلها** «اهلها» كيست؟ يا درباره پيغمبر صلي الله عليه و آله است كه **«الله أعلم حيث يجعل رسالته»**^۱، يا درباره غير او كه به هر حال، شرايط دروني مي خواهد. مسأله رياست هم همين طور است، رياست اسلامي تهذيب نفس مي خواهد. بايد هواي نفس، زير پايه شده باشد، هواي قدرت طلبي، مال طلبي، جاه طلبي در آن نباشد، اين كس مي تواند مثل و نمونه علي عليه السلام باشد، براي جامعه كار بكنند و الا كار نمي كند. تهذيب نفس لازم است، در جامعه تهذيب نفس

۱. سورة انعام: ۶، آية ۱۲۴.

نیست، اگر تهذیب نفس بود، خلوت و جلوت یکی می‌شد. آدمی که می‌داند «وَنَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ اگر تنها هم باشد، فکر گناه نمی‌کند؛ چون او می‌داند «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ إِنْ مَا كَانُوا ثُمَّ يَنْبُتُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲. اگر کسی این آیه مبارکه را باور داشته باشد، شب که در خلوت می‌خوابد به این فکر نمی‌افتد که فردا بیدار شوم، چه بلایی سر مردم در بیاورم.

بنابراین اینجا دارالتکلیف است. گفتیم: علم افاضی تهذیب می‌خواهد و این هم کار هر کسی نیست. پس علم اکتسابی درس خواندن می‌خواهد، باید درس بخوانیم. البته باید مواظب باشیم که اعمال ما همیشه اوقات علت تامه برای هدف ما نیست. دست غیب همیشه باید با ما همراه باشد. هر کدام از بزرگان که به جایی رسیده‌اند، اهل خیر و برکت بوده‌اند، علاوه بر تحصیل و کوششی که داشته‌اند، دست درازی هم به سوی خداوند و توسّل به ائمه طاهرين عليهم السلام داشته‌اند.

من حدود ۲۰ سال خدمت آقای میلانی رحمه الله بودم. سر درس ایشان اشکال نمی‌کردم، بعد از اینکه درس تمام می‌شد، می‌رفتم و صحبت می‌کردم. ایشان به بنده خیلی محبت داشتند. یک روزی بعد از درس می‌خواستیم خدمت ایشان بحث علمی بکنیم - کسی که ۳ سال در درس حاج شیخ اصفهانی و ۱۴ سال در درس مرحوم نائینی شرکت کرده بود - بدون مقدمه گفتند که آقای نائینی می‌فرمود: نمی‌گویم نماز شب شرط اجتهاد است، اما بی دخالت نیست. این خاطره از باب ختامه مسک باشد.

● چنانچه خاطره‌ای از کرامات کریمه اهل بیت عليهم السلام دارید، بیان کنید.

⊞ کرامت برای دستگاه الهی مهم نیست. این کرامت و اینها ذوالمراتب مشکک است. اینها که نزد خدا مهذب بودند. این کرامت چیزی نیست که کسی نقل بکند. چشمی کور بود بینا شد، سرطانی خوب شد. واقعاً کمال برای آن ائمه عليهم السلام

۲. سورة مجادلة: ۵۸، آیه ۷.

۱. سورة ق: ۵۰، آیه ۱۶.

بالاتر از این حرفهاست. بله! گاهی اسبابی که از اسباب مادی منقطع شده است، دست غیبی در کار می آید؛ اما شما هنوز مقام ائمه علیهم السلام را نفهمیده اید. کرامت برای آنها چیزی نیست. پاکان از پیروان آنها دارای کرامت بوده اند؛ اما اگر حقّه بازی نباشد و راست باشد.

من شنیده ام و منکر نیستم. شما اگر با حضرت معصومه علیها السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام پیوند نزدیک داشته باشید، از کرامت اینها بهره مند می شوید. من تصدیق می کنم اینها را. آقای قرائتی نقل می کرد که: به همدان نزد آقای آخوند ملا علی رفتم. ایشان از علمای بزرگ و از شاگردهای خوب مرحوم حاج آقا بودند. بعد از انقلاب هم بود، ملّای جامعی بود. گفتم: حاج آقا شیخ! از شما چیزی شنیده ام که خودتان دیده اید، برایم بگویید. شنیده ام که کربلا، رفته بودید آنجا که بودید بچه ای از بام حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام پرت شد. آمد وسط زمین و آسمان ماند. آخوند ملّا علی گفتند: بله! پدرش آنجا بود. از پدرش پرسیدند که شما چه کسی هستید؟ گفت: شغل من رانندگی است، به خدا گفتم: خدایا! تا به حال گفתי نکن، نکردم. حالا من می گویم مکن، بچه بین زمین و هوا ایستاد، به آخوند ملا علی گفتم: شما دیدید؟ گفت: بله! خودم دیدم. این نتیجه عمل یک بنده مهذب است. یقیناً اینها اذعان است. هیچ جایی این کارها نیست، پیروانشان که این طور باشند، خودشان دیگر معلوم است.

● چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصوّر بوده که ائمه علیهم السلام در روایات با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن راستوده اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟ ویژگیهای اخلاقی و اعتقادی قم در عصر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟ وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید و وضع مطلوب و ایده آل را چه می دانید؟

□ این وسایل گناه که امروزه فراهم شده، زمان ائمه علیهم السلام در قم نبوده است. شما نگاه کنید، در دور دست ترین شهرها هم وسایل رفاهی وجود دارد. اگر بعضی از گناهها را در بعضی جاها نمی کنند، چون وسیله گناه ندارند. در قم هم آن زمان گناهی

نبوده، پیرو ائمه علیهم السلام بوده‌اند. قطعاً بدانید که شیعیان مورد توجه ائمه علیهم السلام بودند، قمی‌ها واقعاً شیعه بوده‌اند، عمل می‌کردند و مورد توجه ائمه علیهم السلام بودند، به خصوص علمایشان. اما درباره‌ی وضع موجود، عرض می‌کنم که شما بیرون هستید و من کمتر بیرون می‌آیم، پس بهتر از بنده مطلع هستید. به هر حال، وضع قم را خوب نمی‌کنند. خدا می‌داند این شهر که عُش اهل بیت علیهم السلام است، به این دلیل است که مرکز مرجعیت است. امروز قم چشم و چراغ دنیاست. خدا می‌داند دنیا به ایران متوجه است. یک وقتی مرکز، نجف بود. خدا لعنت کند صدام را که نجف را از بین برد!

اما اینجا باید وضع دیگری نسبت به حالا داشته باشد، هم از جهت علمی و هم از جهت عملی؛ خصوصاً عملی، لکن از جنبه‌ی عملی اینجا با مکان مرجعیت تناسب ندارد. کسانی که آمر به معروف و ناهی از منکر هستند، گاهی با من ارتباط دارند، چیز دیگری از قم نقل می‌کنند. یکی از بزرگان گفته بود: عصرها به خیابان صفائیه رفتن، حرام است. آنجا ستاد تشکیل داده‌اند، جوانها را شلاق می‌زنند، این با قم تناسب ندارد. در قم نباید گفت: دختری که توی خانه مانده و به خانه‌ی بخت نرفته، خود را بزرگ کند و بی‌جوراب بیاید در ماشین بنشیند، یا به مدرسه برود. اینها را برای من نقل کرده‌اند. این وضع قم است که با مقام مرجعیت و مقام روحانیت و حوزه تناسب ندارد. باید به فکر بود، اقلأً مثل واتیکان درستش بکنید. آنها امتیازی برای واتیکان قائل هستند. ژان پل اول آنجاست و دولت ایتالیا برای آنها احترام قائل است.

قبل از انقلاب آیه الله بروجرودی رحمه الله اینجا بودند، که من هم بودم. اگر خانمی از تهران می‌خواست بیاید اینجا، قم که می‌رسید، می‌گفت: نگه دار! چادرش را سر می‌کرد. اگر می‌خواست در قم پیاده بشود، و اتفاقی می‌افتاد که کار عجالتی داشت و بدون چادر در خیابان ظاهر می‌شد، این بچه‌های قمی می‌ریختند و او را هُو می‌کردند، باید زود می‌رفت داخل ماشین. حالا شما به این خیابانها نگاه کنید کسی ککش نمی‌گزد، روحانی می‌بیند هیچ، همه جا هم رفت و آمد دارند. باید برای قم امتیاز قائل

بود. قم باید الگو باشد، همان طوری که از جهت علمی الگوست. اگر بخواهند جایی عمل خوبی را ببینند، سیره اهل بیت علیهم السلام را ببینند باید اینجا بیایند و از مردم ببینند، نه اینکه خدای ناخواسته اینجا بیایند و مشمئز بشوند و بگویند: آنچه ما از جهت گفتار می شنویم، در کردار جور دیگری می بینیم. این جور نباید باشد. این تجمل گرایی که در قم حکومت می کند، این رفتاری که می شود، نباید این گونه باشد؛ خصوصاً روحانیتی که اینجا هستند، روحانی باید خودش، همسرش و بچه اش برای دیگران الگو باشد، نه اینکه در تجمل گرایی و امثال این، چند قدم جلوتر از دیگران باشد. چه بگویم من از اینها بی اطلاع نیستم. واقعاً اینجا ایده آل است؟ معلوم است که این گونه نیست. بدانید ترویج عملی چندین مراتب از تبلیغ با زبان بالاتر است. اگر تبلیغ قوی باشد و گوینده عامل نباشد، اثر سوء دارد مردم می گویند: برو اول خودت را اصلاح کن؛ «أَتَامِرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۱. این گونه نباید باشد آقا. پس به فکر باشید، به فرهنگ برسید. باید روحانیت در قم نفوذ داشته باشد. به فرهنگ برسد، ببیند چه کسی معلّم است، رئیس آموزش و پرورش اینجا کیست، چه کسی را فرستاده اند، چه کسی را دبیر کرده اند و چه چیزی را به بچه ها می دهند. باید اینجا این گونه باشد.

● چه کنیم که جوانان قمی، سالم، متدین، انقلابی و در خط اسلام و اهل بیت علیهم السلام و روحانیت بمانند؟

□ برای سالم ماندن اینها باید شما به فرهنگ برسید و ببینید به آن بچه کلاس اول در کتابها چه یاد می دهند. باید روحانیت در اینجا نفوذ داشته باشد، رسیدگی کند، به دبیرستانها نماینده بفرستد اینها را سؤال پیچ کند، اعتراض کند که چرا تو چنین حرفی زدی؟ تو چه حقی داشتی این حرف را بزنی؟ اینجا است که باید از اول خوراک بچه، مطالب سالم باشد، اعتقادی باشد، اخلاقی باشد، عملی باشد، نه اینکه ما از آموزش و پرورشمان، از دبیرمان، از معلممان، بی خبر باشیم، بعد هم انتظار داشته باشیم که

۱. سورة بقره: ۲، آیه ۴۴.

جوانهایمان سالم بمانند. این اینترنت هم که بیداد می‌کند و همه چیز یاد می‌دهد، از نظر تجملاتی و گناه، معصیت و... وسایل گناه فراوان، و رادع و مانع هم در کار نیست. روحانیت اینجا نفوذ ندارد. یکی از اشکالاتی که من دارم و درد دل من است، این است که باید امروز یک مرجعیت متمرکز، مثل آقای بروجردی رحمه‌الله و امام رحمه‌الله در قم باشد، که مردم مثل نگین انگشتر به او توجه کنند. آن وقت است که معاندین و منافقین چه در داخل و چه در خارج جرأت نمی‌کنند کاری بکنند. آقای بروجردی -رحمة الله علیه- زمانی که اینجا مرجعیت داشتند، شاه در اوج قدرت بود، امریکاییها اینجا بودند، اسرائیلیها اینجا بودند و می‌خواستند اصلاحات ارضی بکنند؛ اما جرأت نکردند. آقا مانع شدند، گفتند: ابداً نباید این کار انجام شود.

اگر این کار را بکنید، مسلمین را بر علیه شما می‌شورانم. چون مردم تابع بودند و مورد قبول بود در کار شاه دخالت می‌کرد. الآن حرف چه کسی را می‌خرند؟ قدرت تقسیم شده است. ما امروز نیازمند به قدرت مرجعیت هستیم. مرجع متمرکز لازم داریم. اینها نکته‌هایی است که در دل من است جاهایی گفته‌ام، حالا هم می‌گویم. غریبه‌ها خواستند به دست سلمان رشدی مسلمین را تحقیر کنند، او کتابی را برای اهانت به پیغمبر نوشت. الآن با جرأت همه را تحقیر می‌کنند، فلسطینیان را می‌کشند، امریکا به عراق آمده، اینها تحقیر مسلمین است.

امام -رضوان الله تعالی علیه- این بزرگ مرد، مرجعیت داشت، رهبر هم بود، نفوذ عالمی داشت. غرب را تحقیر کرد و گفت: سلمان رشدی مرتد است و باید کشته شود. الآن غریبه‌ها هنوز بعد از فوت امام عاجزند که چگونه او را، نگه دارند. جرأت نمی‌کند بیایند بیرون، این است معنای مرجعیت متمرکز، یکی از آقایان در مجلس لایحه‌ای راجع به دختران نوشته است. شما را به خدا غصه دارد. آدم باید دق کند. لایحه خلاف شرع تنظیم می‌کنند. اگر مرجعیت متمرکز بود، و کیلی جرأت می‌کرد چنین غلطی بکند؟ آن قلم به دست، جرأت می‌کرد به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام اهانت کند؟

● چرا مرحوم حاج شيخ، شهر قم را برای تأسيس حوزه علميه انتخاب فرمودند؟

□ معمولاً حوزه‌ها در مراکزى تشكيل مى‌شود كه ائمه طاهرين عليهم السلام يا بستگان آنها باشند. ايشان نمى‌خواستند مشهد بروند. بنا بر اين، اگر ايشان مى‌خواست مركزى به وجود بياورد كه منسوب به ائمه طاهرين عليهم السلام باشد، بهترين جا قم بود كه مركزيت ائمه معصومين عليهم السلام را داشت. و جاى درستي هم انتخاب كردند؛ چون اول اراك بود، و اراك چنين خصوصيتى را نداشت. اينجا علاوه بر جاذبه مردمى، سابقه شيعيان قم و سابقه حضور حضرت معصومه عليها السلام را هم داشت. سرّ مسأله اين بود و انتخاب او عاقلانه بود.

● چگونه مى‌توان فرهنگ عمومى قم و مردم آن را از مفاسد اخلاقى و انحطاط و بى بند و بارى حفظ كرد؟

□ اولاً خود روحانى بايد اصلاح بشود و حداقل خودش عمل بكند و ثانياً به مردم ياد بدهد. زن و بچه و خانه و زندگى، فرش خانه، ساختمان و امثال ذلك، نبايد براى مردم الكو بشوند. اميرالمؤمنين عليه السلام در زمان حكومتش مى‌گويد: «على عليه السلام مى‌تواند مغز گندم بخورد و غسل مصفا بنوشد، ولى به دو قرص نان اكتفا كرده است». آن هم با آن حكومت مقتدرانه‌اش تا نكند شب در دارالامارة كسى گرسنه بخوابد. اگر به زندگى على عليه السلام نگاه كنيم، اين سخن دل اوست كه اول فرد مملكت، دارد با نان و جو زندگى مى‌كند. من چه مى‌خواهم بگويم، چه طغيانى بكنم. بايد زندگى رؤساي قم، مرحم دل پابرهنگان باشد، نه اينكه هر كس زندگى او را ببيند، از زندگى خودش بيزار شود و بگويد: اگر اين زندگى است، پس زندگى من چيست؟ اگر ما نبايد اهل دنيا باشيم، پس اينها چه مى‌كنند؟

يك راهش اين است كه زندگيها تعديل بشود و تجملات را كنار بگذاريم. در زمان ما روحانى رئيس با روحانى غير رئيس زندگى اش يكي بود، ساده بود. خود امام راديد، امام اينجا زندگى و منزل بزرگى داشت و دستش كه خالى نبود. رهبر جامعه كه

شد، رفت جماران یک منزل سه اتاقه گرفت، چرا؟ برای اینکه برای مردم الگو باشد. من بعضی جاها گفته‌ام: این مسئولین، به کسی که از خارج می‌آید، منزل امام را نشان می‌دهند. خوب، اگر کار امام کار خوبی است و به آن افتخار می‌کنید که خارجیها را می‌آورید و نشانشان می‌دهید که این زندگی رئیس ما بوده است، پس چرا خودتان این کار را نمی‌کنید، و اگر بد است چرا می‌برید آنجا را نشان می‌دهید؟

مصاحبه با
حضرت آية الله احمد صابري همداني - مد ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● بین حضور حضرت معصومه علیها السلام در قم و حرم اهل

بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از جنابعالی و دیگر دست اندرکاران آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام که باعث شدید فرصتی به دست آید که ما هم به نوبه خود مان محبت و علاقه قلبی مان را نسبت به فاطمه معصومه علیها السلام و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله ابراز بداریم.

به طوری که مسأله تاریخی و اجتماعی را باید در نظر گرفت، بحثی مطرح می شود که آیا شخصیت های بزرگ اند که کشورهای بزرگ و شهر های بزرگ را به وجود می آورند، یا شهر های بزرگ است که شخصیت های بزرگ در آنجا تربیت می شوند؟ البته یک عده بر این عقیده هستند که «ز آب خُرد ماهی خُرد خیزد». اگر یک محلی کوچک باشد، طبیعی است آنجا هم محصولاتش کوچک و کم است.

اما عده زیادی که بنده یکی از آنها هستم، طرفدار قول اول اند که شخصیت های بزرگ اند که شهر های بزرگ را به وجود می آورند. ما می بینیم، مثلاً ابراهیم خلیل الله وقتی که هاجر و فرزندش اسماعیل را به مکه معظمه می آورد، می گوید: «رَبَّنَا اَنْتَی اَسْكَنْتَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ بَوَادِیَ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ»^۱. وجود همین دو سه نفر با شخصیت باعث می شود که مکه معظمه با آن تشکیلات به وجود بیاید تا به امروز برسد. یا وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه می شود که در آن زمان مدینه، یثرب گفته

۱. سورة ابراهیم: ۱۴، آیه ۳۷.

می شد و باید گفت دهکده بزرگی بود، اما رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنجا، مدینه را مدینه می کند، شهر می کند. امام حسین علیه السلام، سید الشهداء، در یک بیابانی دفن می شود که در آن چیزی نبوده است، اما به برکات امام حسین علیه السلام و شهدای دیگر، آنجا یک شهر بزرگی می شود و همچنین نجف، وقتی که علی علیه السلام پشت کوفه دفن می شود، یک بیابانی بیش نبود، اما دفن شدن وجود مقدس علی علیه السلام در آن محل، باعث می شود یک نجف کامل به وجود بیاید و روز به روز هم توسعه پیدا بکند. امام هشتم علیه السلام وقتی که وارد سناباد طوس می شود، خود سناباد یک دهکده روستایی بیش نبوده و وقتی که دفن می شود، در همان محلی که الآن هست، از برکات امام هشتم علیه السلام کار به جایی می رسد که مشهد استان خراسان می شود؛ یعنی یک شهر با عظمت به وجود می آید.

درباره فاطمه معصومه علیها السلام من عقیده ام این است که ایشان هم به همان نسبت مؤثر بوده اند. وقتی که در قم دفن می شوند، از همان سال، روز به روز قم عظمت و شهرت پیدا می کند تا به اینجا می رسد و از اینجا هم مسلماً باید ترقیات بیشتری بکند و اینها را از برکات خود حضرت معصومه علیها السلام باید بدانیم. همین طوری که در شخصیت های دیگر هست.

از جهت دیگر، اینکه در قم خصوصیت هایی بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در اخبار معراجی اش به آن اشاره فرمودند. علی علیه السلام اشاره فرمودند. شهر چنین و چنان مرکز دوستان ما خواهد بود. در آن زمان شاید در قم علاقه مندان به ائمه اطهار علیهم السلام این قدر نبوده، اصلاً خودش به این شکل نبوده؛ ولی آنها با عنایت خاصی که نسبت به مسایل آینده دارند، از طرف پروردگار عالم از این موقعیت خبر داده اند که قمی تشکیل خواهد شد و مردمانی در آنجا از طرفداران ما خواهند بود و معارف ما از آنجا به دنیا پخش می شود و این مرده ها و بشارتها از عظمت این شهر مقدس خبر می دهد. از این گذشته، نکته دیگری وجود دارد که خداوند دوستانش را گاهی به وسیله دوستان خودش ترقی می دهد، بالا می برد، عظمت می بخشد و گاهی

به وسیله دشمنان خودش دوستان خود را عظمت می بخشد و بالا می برد؛ مثلاً موسی بن عمران علیه السلام را در دامن دشمنش تربیت می کند و بزرگ می کند. در همان تشکیلات فرعونى که در صدد قتل موسی علیه السلام بود، موسی بن عمران علیه السلام رشد می کند و بزرگ می شود و عاقبت هم او را از بین می برد. گاهی از اوقات هم دشمنان باعث ترقی دوستان می شوند. ما اگر در تاریخ بیشتر دقت کنیم و مطالعه کنیم، می بینیم که این سنت حسنه، سنت لایتغیر پروردگار عالم است که گاهی دشمنی با دوستان باعث عظمت دوستان می شود. مخالفت بنی امیه با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله در عین حال که دشمن بودند به دوستان پروردگار عالم و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله کمکهایی هم کردند؛ همان طوری که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «لکل شیء آفة و آفة هذا الدین بنو امیه»^۱؛ برای هر چیزی آفتی است و آفت این دین بنی امیه هستند. بنی امیه با دین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خیلی بازیها کردند و صدمه زیادی زدند که هم در قرآن از اینها تعبیر به شجرة خبيثه شده است و هم سورة قدر ناظر به این است که اینها ۸۱ سال مقدرات اسلام را به دست گرفتند و هر چه دلشان خواست انجام دادند و گاه گاهی تعبیر می کنم سنت امویّه بیش از سنت نبویّه است؛ چون هر چه دلشان خواست درست کردند.

از جمله کارهایی که انجام دادند، ولی به نفع خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله تمام شد، مخالفت آنها با سلاله پیغمبر صلی الله علیه و آله و خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، وقتی که بنی امیه قدرتی به دست آوردند و بر اوضاع سیاسی و فرهنگی مسلمین مسلط شدند، تا آنجا که توانستند با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردند و لذا در زمان امویه، خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله، آشیانه ای که داشتند، گذاشتند و فرار کردند؛ یعنی کبوتران حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله به علت هجوم افراد ظالم و دشمنان خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله مدینه طیبه را، مکه معظمه را، یا کوفه را رها کردند و به جاهای دیگر رفتند و اینها دنبال یک آشیانه و

عُشّی بودند که در آنجا بتوانند زندگی بکنند. اگر چنان چه محقق منصفی بخواهد قضاوت کند، می بیند کار خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله به جایی رسیده بود که حتی گاهی دختر یک سید نمی دانست پدرش سید است. همسرش نمی دانست که این مثلاً نوه امام سجّاد علیه السلام یا امام باقر علیه السلام است. یک عمر فرزند نمی دانست که پدرش اهل کجاست؟ خیال می کرد که مثلاً سقّا یا کاسب است و لذا در زمان بنی امیه واقعاً این کبوتران حرم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و دوستان حضرت علی علیه السلام آواره شدند. دنبال پناه گاه و مأمنی بودند. یک عده به مصر رفتند، یک عده به آذربایجان رفتند، یک عده آمدند ایران و اما به عنوان عُشّ (آشیانه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله) قم را تشخیص دادند. سلاله پیغمبر صلی الله علیه و آله آمدند در قم سکونت کردند و در قم نسلشان زیاد شد و مردم هم از اینها حمایت کردند. به نظر من عُشّ آل محمد صلی الله علیه و آله گفتن برای قم از این جهت است که آشیانه خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله را بنی امیه و بنی العباس از بین بردند، اینها مجبور شدند که حرکت کنند بیایند کشورهای دیگر و شهرهای دیگر سکونت کنند. قم را باید اولین عُشّ و آشیانه خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله دانست و قبل از قم هم می خواهم بگویم که همدان بوده است.

● چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصور بوده که ائمه علیهم السلام در

روایات با تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده اند؟

☐ بله! همان طور که عرض کردم قم عُشّ آل محمد صلی الله علیه و آله بوده و هست. آشیانه دوستان خاندان رسالت و آشیانه فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام حسن مجتبی علیه السلام است. اولین گروهی که به علّت ظلم بنی امیه و بنی العباس از حجاز و عراق کوچ کردند، فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام به نام بنی الحسن بودند که در تاریخ به «علویون» معروف اند به همدان آمدند. سادات بنی الحسن مدتها در همدان ماندند و دارای قدرتی هم بودند؛ علّتش هم این بود که مردم همدان علاقه مند به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند؛ چون زمان ابوبکر همدان

فتح نشده بود، و اواخر عُمرِ عُمر فتح شده بود. و در همدان هم نتوانستند کاری بکنند تا اینکه عثمان عاملی و حاکمی را به همدان فرستاد. وقتی که عثمان کشته شد، علی علیه السلام یک نامه‌ای نوشت به حاکم همدان به نام جریر بن عبدالله که مردم را به ولایت و خلافت من دعوت کن. مردم همدان ولایت حضرت علی علیه السلام را بدون حرف و بدون توقف قبول کردند. همدان که نزدیک به عراق بود مأمنی برای خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. آمدن سادات بنی الحسن به همدان باعث شد که باقم رابطه پیدا کنند. چون عده‌ای از اعراب هم آمدند ساکن قم شدند، بین این دو شهر ارتباطی برقرار شد؛ چنان که بعضی از قمی‌ها به همدان آمدند و در همدان موقعیتی یافتند و از طرفی هم ائمه اطهار علیهم السلام در مواردی مردم همدان را به قم ارجاع داده‌اند؛ مثلاً ابراهیم بن محمد به امام علیه السلام می‌گوید: من همیشه دستم به شما نمی‌رسد. چه کار کنم؟ حضرت می‌فرماید: «علیک بزکریا بن آدم؛ شما بروید به قم و از زکریا بن آدم استفاده بکنید».

و لذا از این به بعد که حضرت معصومه علیها السلام وارد قم می‌شود، بر عظمت قم افزوده می‌شود؛ مخصوصاً با توصیه و سفارشهایی که امام هشتم و امامان بعدی علیهم السلام درباره حضرت معصومه علیها السلام در روایتهایی دارند که زیارت حضرت چنین و چنان است. مردم علاقه‌مند به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله همان طوری که به امام هشتم علیه السلام ارادت داشتند و به زیارتشان می‌رفتند، حضرت معصومه علیها السلام را هم با همان نظر و تجلیل و عظمت نگاه می‌کردند و بعد از تشریف آوردن حضرت معصومه علیها السلام به قم، باید بگوییم که قم دوران رشد و تکاملش را شروع می‌کند و از همان موقع هم دانشمندان و علمای زیادی در قم بوده‌اند و همین علما و بزرگان و دانشمندان از معنویت حضرت معصومه علیها السلام استفاده می‌کردند؛ مثلاً گمان می‌کنم که درباره صدر المتألهین است که هر گاه مسأله یا مشکلی برایش پیش می‌آمد، می‌آمد یک شب در قم می‌ماند و به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می‌رفت و از او کمک می‌خواست که

مشکلاتش حل بشود و بزرگان ما که بعداً در قم عظمت پیدا کردند، همه اینها به حضرت معصومه علیها السلام توجه داشتند و علوم آل محمد صلی الله علیه و آله از اینجا به جاهای دیگر نشر می شد و پراکنده می شود.

● چنانچه خاطره ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان

فرمایید.

□ من یک خاطره ای از مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی، پدر مرحوم اشراقی داماد امام (قدس سره) دارم. ائمه علیهم السلام عنایت خاصی به قم و به حضرت معصومه علیها السلام داشته اند. از برکات حضرت معصومه علیها السلام و عنایت ائمه اطهار علیهم السلام در قم یک ویژگیهایی وجود دارد که آن ویژگیها حاکی از قداست این مکان و قداست این شهر و عظمت علمی و دینی این شهر است.

یک روز از منزل آمدم مدرسه فیضیه در مدرسه فیضیه یک مجلس ختمی بود. مرحوم اشراقی، یعنی پدر اشراقی داماد، بالای منبر بود و صحبت می کرد که ما هم آمدم پای منبرش نشستیم. ایشان یک داستانی نقل کرد که من این داستان را یادداشت کردم و برای خیلها هم گفتم. ایشان فرمودند: من یک شب در عالم خواب دیدم که آمدم مدرسه فیضیه. دیدم طلاب همه در طرف دارالشفای اجتماع کرده اند؛ ولی همه وحشت و ترس دارند. از اینها پرسیدم چه خبر است؟ چه کسی اینجا است؟ گفتند: حضرت علی علیه السلام در آن طرف پرده فیضیه است. چون ایشان خیلی شجاع بود واقعاً هم نترس بود. می گفت: من این آستین عبایم را پوشیدم، آمدم طرف غرب مدرسه فیضیه. خودم هم از قبل دیدم که سه نفر آنجا هستند. گفتند: یکی حضرت علی علیه السلام است، دو تا هم کارگر است. آمدم خدمت حضرت سلام عرض کردم، عرض کردم یا امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا، چه می کنید؟ حضرت فرمود: من تخم گلهایی در این مکان در این باغچه می کارم. دستور هم می داد آن دو نفر کارگر کار می کردند. بعد فرمودند: که حضرت دستور داد این تخم گله را کاشتند و با هم آمدم رفتیم یک حجره ای طرف کتابخانه، آنجا نشستیم. حضرت هم یک عسلی میل

فرمودند و به من هم یک خورده از آن عسل دادند؛ بعد فرمودند که این حجره مربوط به یکی از آذربایجانیها بود که الآن او در مشهد است؛ اما اسمش را نفرمود. از خواب بیدار شدم، رفتم خدمت مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه و گفتم: آقا یک چنین خوابی دیدم. آقا خیلی متأثر شدند. اشک چشمتان جاری شد. فرمود: امیدواریم که ما این گلها را شکوفا کنیم و تربیت کنیم. تا این تخم گلهایی که علی علیه السلام کاشته است یک روزی رشد کنند و برای مردم عطرافشانی کنند که واقعاً باید گفت یکی از آن تخم گلها امام (قدس سره) بود که از این حوزه به عمل آمده و همچنین مرحوم آية الله العظمی گلپایگانی رحمه الله را حساب بکنیم، مرحوم آية الله العظمی سید احمد خوانساری و مرحوم اراکی رحمه الله و دیگر علمایی که از برکات همان تأسیس حوزه علمیه رشد کردند.

و امید است که ان شاء الله این تخم گلها هیچ وقت پژمرده نشود و مواقعی که دشمن به قم حمله ای کرده، قصد سویی کرده، مطابق روایات هر ظالمی که بخواهد قم را از بین ببرد، خدا او را ذلیل می کند، خوار می کند، همین طور هم بوده است.

از همان زمان هم این علما و بزرگان واقعاً وقتی که عاجز می ماندند، دیگر هیچ راهی برای حل مشکلات خود نداشتند همین زیارت حضرت معصومه علیها السلام بهترین راه حل مشکل آنها بود. من یادم هست امام قدس سره در این صحن بزرگ درس می فرمودند، خیارات مکاسب می فرمودند. بعد از درس هر روز به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شدند، زیارت می کردند و برمی گشتند؛ یعنی توجه علما و فقها و بزرگان به زیارت حضرت معصومه علیها السلام نشان دهنده این است که یک ارتباط دینی و قلبی بین فقها و علما و بزرگان با حضرت معصومه علیها السلام بوده. واقعاً خود ما هم همین ایام طلبگی از حضرت معصومه علیها السلام خیلی استفاده کردیم. مشکلاتی داشتیم، حل نمی شد، متوسل می شدیم. آن وقت باید بگوییم موقع جوانی قلبهایمان خیلی صاف بود، متوسل می شدیم، مشرف می شدیم، دعا می خواندیم و مشکلات ما حل می شد و لذا علما،

مثل مرحوم شیخ محمد تقی بافقی یزدی در قم افرادی بودند که دور حرم حضرت معصومه علیها السلام می‌گشتند و علاقه‌شان به مسجد جمکران نیز زیاد بوده. فلذا تو سلات بزرگان و فقها به حضرت معصومه علیها السلام چیزی است که در همه دوران بوده و ثابت و مسلم است.

«الأسماء تنزل من السماء» حالا روایت باشد یا نباشد، بین همه آقایان معروف است. فیضیه در قم خودش برای مسلمین، منبع فیض است. یک وقت در یک کتاب کوچکی که گمان می‌کنم از مرحوم فیض کاشانی است، دیدم که ایشان یک شب می‌آید در قم می‌ماند و آن شب خوابی می‌بیند که مدرسه فیضیه را او می‌سازد؛ یعنی بنای مدرسه فیضیه را آن عالم بزرگ می‌گذارد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یا مرحوم میرزای قمی و دیگر علما متوجه این مطلب بودند که قم یک محل فیض است و آن روایتی که می‌فرماید: «لولا القمّیون لضاع الدین»^۱ این را علمای ما نوشته و نقل کرده‌اند. این گونه روایتها باعث می‌شده است که فقها و بزرگان توجه بیشتری به قم بکنند. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم هم علاوه بر آن معنویات و واقعیهایی که داشته است، از این اوضاع اطلاع داشته و شاید بشود گفت که آن روایتی که از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که مردی از قم قیام می‌کند و مردم را دعوت به حق می‌کند و یک عده او را اجابت می‌کنند که کَزْبُرِ الحَیدِ؛ مانند تکه‌های آهن سفت محکم‌اند، همه اینها را دیده‌اند یا مثلاً روزی می‌آید که دین از قم به جاهای دیگر، منتشر می‌شود، همه اینها را یک مژده‌ای می‌دانستند، یک بشارتی می‌دانستند. در قم هم چنین وضعی ممکن است پیش بیاید و لذا بزرگان و علما همه توجه به اینجا داشته‌اند. الآن ما می‌بینیم - بحمد الله و النعمه - از قم است که برکات علمی و دینی نصیب مردم شده است و دارد نصیب دنیا می‌شود، ان شاء الله.

- وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری در توجه مردم به قم و مرکزیت یافتن آن داشته است؟

□ در گذشته همان اندازه‌ای که زیارت امام هشتم و ائمه اطهار علیهم السلام در تحکیم و تثبیت ایمان مردم مؤثر بوده است، به همان نسبت شخصیت حضرت معصومه علیها السلام و موقعیت قم هم تأثیر داشته است؛ یعنی وقتی که امام هشتم علیه السلام بعضی از بزرگان را به قم ارجاع می‌دهد که شما بروید از قم یاد بگیرید! یا برخی مسایل را به زکریا بن آدم می‌فرماید: «تو در قم بمان! به برکات تو خداوند بلا را از قم بر طرف می‌کند». همه اینها را در نظر بگیریم می‌بینیم که مردم یک عقیده و ایمانی به این مرکز داشته‌اند و در ایمان آنها نقش مؤثری داشته است.

زمانی که ما کوچک بودیم. آن وقت این وسایل نبود که بیايند قم زیارت کنند و زود برگردند. یک ماه طول می‌کشید که بیايند و یک هفته بمانند و برگردند و وقتی که برمی‌گشتند، همان گونه که مردم به زائرین امام هشتم علیه السلام اظهار ارادت می‌کردند و آنها را متبرک می‌دانستند، زائرین حضرت معصومه علیها السلام را نیز با همان چشم و با همان نظر نگاه می‌کردند. و اینها در ایمان مردم خیلی مؤثر بوده است. الآن هم همین طور است؛ یک فردی از یک خانواده‌ای به زیارت حضرت معصومه علیها السلام آمده و برگشته. پیداست چند روزی یک حالت خاصی دارد و ممکن است که ادامه پیدا بکند. این در ایمان مردم، عقیده مردم خیلی مؤثر است.

از آن گذشته در رفع شبهات و مشکلاتی که الآن جامعه تشیع و اسلام به علت تهاجم فرهنگی غرب پیدا کرده آنکه دفاع می‌کند، دفاع علمی، منطقی و عقلانی، حوزه علمیه قم است. نهایت اینکه هر خوب، خوب‌تری دارد. ما اگر صد سال، دویست سال قبل را در نظر بگیریم، حوزه علمیه قم از نظر فقه و فقاہت و حدیث خیلی مورد قبول بود و تهاجم دشمن هم با شکلهای مختلف کم بود. الآن که دشمن انواع و اقسام هجمات و حمله را به دین دارد، بحمد الله حوزه علمیه قم هم با سلاحيی مشابه سلاحيی دشمن در حفظ اسلام و دین مردم می‌کوشند.

اما سلاحيی که امروز مورد استفاده دشمن است، فردا به کار او نمی‌آید؛ یعنی ممکن است با گذشت زمان، صد سال بعد از این، این سلاح پوسیده شود و سلاح

جدیدی بیاید. ما باید همیشه این تحول اجتماعی و سیاسی را در نظر بگیریم و بگوییم که یک روزی با شمشیر می‌جنگیدیم، امروز دیگر نمی‌شود، شمشیر از کار افتاده و سلاح دیگری لازم است. یک روزی ما می‌توانستیم با یک سلسله مطالب اخلاقی و عرفانی یا بعضی از مسایل دیگر جواب دشمن را بدهیم، اما امروز نمی‌شود. فکر مردم، جوانان، فکر غیر اسلامیها عوض شده است، باید - ان شاء الله - حوزه علمیّه قم هر روز یک گام جلوتر برود و از لحاظ علمی، از لحاظ تحقیقات یا تولید علم باید ان شاء الله این را در نظر بگیرد که هر روز دشمن با یک سلاح جدید به میدان می‌آید. ما باید در مقابل آن سلاحها آمادگی داشته باشیم. ما هم باید روز به روز آمادگی مان را بیشتر کنیم.

﴿و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخيل ترهبون به عدوّ الله و عدوكم﴾^۱. خداوند سه دشمن برای مسلمانان معرفی می‌کند: یکی دشمن خداست که همان طبیعون هستند و باید گفت همان کمونیستها هستند. دسته دیگر که دشمن اسلام‌اند، ولی دشمن خدا نیستند، مسیحیت هستند که به جای یک خدا سه خدا را معتقدند. آنها دشمن خدا نیستند، ولی دشمن اسلام هستند که خدا را واحد و دین را یک دین جهانی معرفی می‌کند. خدا می‌داند ما یک عده دشمنانی داریم که به صورت و شکل و قیافه دشمن نیستند، ولی در باطن دشمن‌اند و اگرچه در ظاهر ممکن است خودشان را دوست نشان بدهند، ولی باید متوجه این دشمنان باشیم و در مقابل هر دشمن هم سلاحهای متناسب با دفاع آن دشمن و جلوگیری از حمله آن دشمن داشته باشیم.

و لذا - بحمد الله و المنة - از آن وقتی که مقام معظم رهبری البته بعد از وفات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران زعامت جامعه را به عهده گرفته‌اند، زیاد به قم تشریف آورده‌اند و در هر دفعه راهنماییهایی داشته‌اند. بعد از فرمایشات ایشان واقعاً می‌بینیم که قم یک تحول علمی خوبی پیدا کرده است. گاهی از همین طلاب جوان پژوهشها و تحقیقاتی برای من می‌فرستند که می‌بینم خیلی زحمت کشیده‌اند و

۱. سورة انفال: ۸، آیه ۶۰.

زحمت می‌کشند و مسایل را خوب بررسی می‌کنند؛ فلذا - بحمد الله و المنة - از هر جهت حوزه علمیه قم برای دفاع از اسلام و مسلمین آمادگی دارد، اما نباید به همین اکتفا کرد. هر روز باید یک گام جلوتر رفت تا - ان شاء الله الرحمن - کسانی مانند امام قدس سره و مانند بزرگان دیگر در حوزه علمیه ما هم تربیت بشوند.

● نقش روحانیون و حوزه علمیه را در وضعیت ایمانی و اخلاقی مردم قم،

چگونه ارزیابی می‌کنید؟

❏ «الدنيا والاخرة ذرّتان و الذّرّتان لا تجتمعان». چون دنیا و آخرت مانند هُوَوي یکدیگرند، هر جا دنیا هست، آخرتش ضعیف است و هر جا آخرت قوی است، دنیایش ضعیف است. سلاطین گذشته از تشیع حمایت می‌کردند و علما را تقویت می‌کردند، اما آن قدر هم راضی نبودند که این جماعت قدرت کامل و رفاه کامل پیدا کنند؛ فلذا در زمان طاغوت توجه به قم نبود. علما هم‌تشان برای عمران و آبادی قم بالا بود. قدم برمی‌داشتند. اولین بیمارستانی که ساخته شد، بیمارستان سهامی است که مرحوم آية الله شيخ عبد الكريم حائری رحمه الله، مؤسس حوزه علمیه قم ساخته است. مؤسس بیمارستان نکویی، مرحوم آقای بروجردی رحمه الله بود. بعداً هم مرحوم آية الله العظمی آقای نجفی رحمه الله بود، یا بیمارستان مرحوم آية الله العظمی آقای گلپایگانی رحمه الله را خود ایشان ساخت. یک شخصی دو سه طبقه آن را ساخته بود که از دنیا رفت و مرحوم آقای گلپایگانی ادامه داد تا به اینجا رسید. اما افرادی که سیاست مدار بودند و اختیار مال و حال و بودجه مملکت را در دست داشتند، نمی‌خواستند قم ترقی پیدا کند. آن رویه تقریباً باید بگویم، هنوز هم ادامه دارد قمی که در حال حاضر مورد توجه همه شیعیان جهان است و حتی الآن غیر شیعه و غیر اسلام هم متوجه قم هستند، برای تحقیقات می‌آیند، آن گونه که باید به قم توجه بشود، توجه نشده است. خوب، الحمدلله حالا دیگر آقایان هم متوجه شده‌اند که قم باید از نظر عمرانی و آبادی مانند علمش شکوفایی داشته باشد، ترقی داشته باشد. - بحمد الله و المنة - اخیراً همان طوری که آستان قدس رضوی توسعه پیدا کرده، ان شاء الله

امیدواریم آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام با برنامه‌هایی که در دست دارد، توسعه پیدا کند.

ولی یک مطلبی هست و این مطلب به شهرهای مذهبی اختصاص ندارد و من به کشورهایی که رفتم و فرهنگشان را شناختم. احساس کردم؛ امروز در دنیا مسأله جهانگردی و توریست یک صنعت خیلی خیلی مهم است و درآمد زیادی هم دارد. در اسپانیا، مادرید که یک محرم آنجا بودم، نقل می‌کردند که درآمد جهانگردی در اسپانیا و درآمدی که از توریست دارد، بیش از درآمد نفت بعضی از کشورهاست؛ اما همه اینها برای جلب توریست و جهانگردی یک مقدماتی دارند، که در کشور ما خیلی کم است. شما اگر خارج از کشور به یک رستوران و قهوه خانه‌ای برای چایی خوردن بروید، می‌بینید که بسیار منظم، نظیف، پاک و پاکیزه است؛ چون آنها مردمی هستند که می‌خواهند در هر کجا و هر کشوری که رفتند، از نظر استراحت و آسایش در امن و امان و در رفاه باشند. بنابراین، باید برای توریست‌ها این مقدمات را فراهم کرد. حالا که مادر کشور خود فرهنگی و آثار باستانی داریم که مورد توجه دنیا و مورد توجه جهانگردان دنیا است. باید مقدماتی را فراهم بیاوریم که اگر به ایران که آمدند و برگشتند، دوباره آرزو بکنند بیایند. باز هم تحقیقات بکنند، استفاده بکنند.

در کتابی خواندم که حضرت امام هشتم علیه السلام به قدری عظمت دارد که سالی ۳۰ هزار نفر از اطراف نیشابور به زیارت او می‌روند. آن را مطالعه می‌کردم و می‌گفتم: خدا تو را رحمت کند؛ حالا سرت را بردار و نگاه کن، ببین که آن سی هزار به کجا رسیده است؟ سالی چند میلیون نفر به زیارت امام هشتم علیه السلام می‌روند. یک عده مردم به قم می‌آمدند. خیلی خوب، مردمانی معتقد، متدین، قانع و سازگار می‌آمدند. حالا هر هفته چقدر مردم به قم می‌آیند! و لذا باید در قم وسایلی را برای زائرین فراهم بیاورند که وقتی به قم آمدند، به زحمت نیفتند و مجبور نباشند بروند توی رودخانه در تابستان و در آنجا به سر ببرند و این باید سرمایه گذاری شود که از نظر توریستی حساب بکنید، از نظر معنوی حساب بکنید؛ چرا که برای قم فایده دارد.

مردم می آیند از نظر ایمان و عقیده و تقوا تقویت می شوند، کار تحقیقاتی می کنند، گردش می کنند و می روند.

قم، متأسفانه از این لحاظ یعنی از لحاظ وسایل رفاه و آسایش و از این قبیل همیشه ضعیف بوده و الآن هم باید گفت آن گونه که مطابق میل است، نیست. از این جهت، ان شاء الله باید مسؤولین قم یک قدمی بردارند. من یک جا به بعضی از مسؤولین گفتم: الآن در این طرح حرم تا حرم، از آستان حضرت معصومه علیها السلام تا مسجد جمکران امام زمان عجل الله تعالی فرجه، یک خیابان احداث می شود، بیایند هتلهای مناسب و ارزان قیمت و خوب و تمیز درست بکنند تا زائرانی که اینجا می آیند، جای دیگر نروند. ناراحت نباشند. می توانند کاری بکنند که هم برای جلب توریست و زائرین و هم برای آسایش مردم مفید باشد. اگر در قم یک مقدار عمران و آبادانی هست، ابتدایش از علما و فقها و بزرگان بوده است؛ مثلاً مدرسه دارالشفا در زمان مرحوم شیخ عبدالکریم یک بیمارستان بوده است. آن موقع در قم بیمارستان نبوده. وقتی که سیل آمد و قم را خراب کرد، مبارک آباد را مرحوم آية الله مؤسس حوزه علمیه؛ حاج شیخ عبدالکریم ساخته است. ساخت مبارک آباد را بعداً علما و بزرگان ادامه دادند و یک مدت در دست طلاب بود، حالا دست مردم است. باید بیشتر از این به قم توجه بکنند؛ هم از لحاظ جلب زائر و آسایش زائر و هم از لحاظ اینکه علوم از اینجا باید به دنیا پخش بشود؛ همان گونه که فرمودند: دو سال است که معارف قرآن صدا و سیمای قم تأسیس شده است.

آقای بروجردی که اینجا تشریف آوردند، عده ای از فضلاء حوزه علمیه قم، جلسه ای ترتیب دادند که یکی از آنها مرحوم شیخ عبدالرحیم ربّانی شیرازی بود و عده ای از این آیات فعلی بودند. بعضیها دعوت شدند، از بنده هم دعوت کردند و بنده هم آنجا ۴۰ سال قبل گفتم: شما یک دستگاه فرستنده ای در قم تأسیس بکنید و از آنجا با مردم صحبت بکنید؛ مثلاً موقعی که عید فطراست و رادیو تهران می گوید که مثلاً عید است یا عید نیست، شما اگر در قم یک فرستنده داشته باشید و اعلام کنید که عید

است، همه می‌پذیرند. آقایان آن موقع گفتند که دولت اجازه نمی‌دهد. من گفتم: بله! ما اگر این فرستنده را مخصوص فحش به دولت قرار بدهیم، قطعاً اجازه نمی‌دهد. بیاید برای مردم تاریخ بگوییم، معارف بگوییم، اخلاق بگوییم آن موقع چنین چیزی آرزوی خیلی از بزرگان و طلاب روشنفکر بود. - بحمد الله و المنة - الآن تأسیس شده است. یک وقت من در خارج از کشور صحبت یک آقای را شنیدم، دیدم خیلی عالی صحبت می‌کند. حالا این از کجاست؟ از عراق است؟ از مکه معظمه است؟ آخرش گفت: من از حوزه علمیه قم هستم. بنابراین، دنیا استفاده می‌کنند. پس به هر تقدیر، باید این مسایل تقویت بشود، ان شاء الله.

● از قم به عنوان مرکزیت شیعه و حوزه و شهر زیارتی، از نظر وضعیت عمرانی و فرهنگی چه انتظار می‌رود؟

□ یکی از وظایفی که هر شخص دارد، دوست‌شناسی، دوست‌یابی و دوست‌سازی است؛ یعنی در اینجا سه مطلب است: اولاً دوستان خودش را بشناسد، ثانیاً بعد دوست پیدا بکند و سوم اینکه دشمنان خودش را دوست قرار بدهد. اگر کسی این سه چیز را عمل بکند، ترقی‌اتش زیاد است. در تمام این مسافرتهایی که بیش از ۳۷ کشور بوده است و از طرف دفتر امام قدس سره یا از طرف آیه الله العظمی آقای گلپایگانی رحمه الله و یا از طرف مقام معظم رهبری - دام ظلّه العالی - رفتم، من جایی ندیدم که مردم نسبت به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله ارادت کمی داشته باشند؛ مخصوصاً در ایام حج که از کشورهای مختلف می‌آیند، گرایش مردم به شناختن ائمه اطهار علیهم السلام و در نتیجه، شناختن شیعه خیلی زیاد شده است. گرایش مردم به شناختن اسلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و تشیع زیاد است. در نهایت، یک اشکالی است که من بعضی از اوقات گفته‌ام: دنیا هنوز نمی‌داند اسلام چه می‌گوید؟ این را به آن شکلی که باید ساده و راحت باشد، دنیا نمی‌شناسد. یک وظیفه ما این است که بگوییم اسلام چه می‌گوید. شروع کنیم اسلامی را که واقعاً بر محور محبت، عاطفه، عدالت، اخلاق و کرامات انسانی است، به مردم بفهمانیم. مردم آمادگی زیادی برای

پذیرفتن اسلام دارند. زمان ما بهترین زمان است که حاضرند اسلام را بپذیرند و در اسلام هم مخصوصاً به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله گرایش دارند. گروهی می آمدند بعثت مقام معظم رهبری که من اکثراً در آنجا افتخار مسئولیت و خدمت داشته ام و نسبت به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله اظهار ارادت می کردند. ما باید از بین معارف اهل بیت علیهم السلام آنهایی را که خیلی از نظر انسانی، محبت و عاطفه مؤثر است، برای مردم بیان کنیم؛ این گونه است که از امام هشتم یا امامان دیگر علیهم السلام روایت است که «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مُحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا»^۱؛ اگر مردم آن محاسن و زیباییهای سخنان ما را می دانستند، دنبال ما می آمدند». قطعاً چنین می شد و مرحوم آقای بروجردی خیلی از اوقات این روایت را تذکر می دادند که شما معارف اهل بیت علیهم السلام را آن گونه که در روایات است، به مردم بفهمانید. گرایش مردم به اسلام یقیناً زیادتر از گذشته هاست و علاقه و ارادت به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله هم روز به روز زیادتر می شود؛ برای اینکه نقص و کمبودی از ائمه علیهم السلام نمی توانند پیدا بکنند.

خیلی از شما متشکرم. از باب «کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السُّتُكُم»^۲، می توانیم مردم را با زبان و عمل نیک و برخورد های خوب به اسلام دعوت کنیم، ان شاء الله.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰؛ عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۳۰۷؛ معانی الاخبار، ص ۱۸۰.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۹؛ مشکاة الانوار، ص ۴۶.

مصاحبه با

حضرت آية الله عبدالمجيد بنابي - مة ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● به نظر شما چه خطراتی حوزه علمیه و جامعه شیعه را تهدید می کند؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله و صلى الله على محمد و آله الطيبين.

حوزه علمیه و روحانیت ریشه دارتر از این است که امری او را تهدید کند. حوزه علمیه و روحانیت ریشه در وحی دارد، ریشه در اصول اعتقادات ما دارد، ریشه در دینی دارد که مطابق فطرت است؛ اما در کم رنگ کردن نقش حوزه و یا تضعیف حوزه و یا به تأخیر انداختن حرکت حوزه عوامل زیادی می تواند نقش داشته باشد.

یکی از آن عوامل دنیاگرایی و اشرافی گری است که احياناً در برخی افراد دیده می شود؛ به طوری که در رفتارشان، حتی در تبلیغات و تألیفات و انتقال فرهنگ اصیل قرآن و عترت که جزء وظایف حوزه و روحانیت است، این اشرافی گری پیداست. این خیلی خطر دارد؛ هم معنویت را از بین می برد و هم انعکاس اجتماعی بسیار زننده، خصوصاً در بین نسل حاضر دارد. گاهی تجمل گرایی در ساخت و سازهای منازل شخصی یا مراکز خصوصی دیده می شود. این اشرافی گری و تمایل به مادیات در تبلیغات اثر می گذارد، در کتاب نوشتن هم اثر می گذارد؛ هر چند که می بینیم -الحمدلله- هنوز خیلیها هستند که وقتی کتاب می نویسند، تقدیم می کنند به محضر مبارک حضرت مهدی -ارواحنا فداه- یا مثلاً می نویسند که خدایا! می دانی که این را برای رضای تو و به خاطر دفاع از ارزشهای الهی نوشتم. جهاد اکبر یعنی این، و این مسأله از سوی برخیها کم رنگ شده است؛ چون تمایل به مادیات بیشتر است. در نتیجه، اخلاص هم کمتر می شود و انعکاس اجتماعی آن هم بد می شود و لذا در مقابل بیان و قلم این افراد تأثیرپذیر نخواهد بود.

مسأله دیگر روشنفکری است که اخیراً پا گرفته و آفتهایش را خواه از نظر فکری و اخلاقی و خواه از نظر آداب و رسوم اجتماعی دیده‌ایم.

سومین مسأله‌ای که حوزه را تهدید می‌کند، تحجّرگرایی و جمود به حرفهای گذشته و جمود به ظاهر الفاظ است؛ هر چند این الفاظ هستند که بیانگر مکتب ما می‌باشند، اما جمود و تحجّر در آن خیلی مضر است.

مسأله چهارم اختلافهاست. شاید کسی بگوید: اختلاف لازمه لاینفک دانشمندان است. بله، اختلاف در حد فطری خوب است و در بین حوزویان هم از قدیم بوده و در زمان ائمه علیهم‌السلام نیز اختلاف نظر در بین اصحابشان هم وجود داشته. نه اختلافاتی که از حد نظری می‌گذرد و به کشمکشها و تنازع و تفرقه‌افکنی می‌رسد و باعث دشمنی و کدورتها می‌شود. گاهی اختلافها از سوی دشمنان خارجی و یا دشمنان داخلی وارد می‌شود و مع الأسف به دست خودیها به دشمنیها و کدورتها و تکفیر همدیگر منجر می‌شود که باعث افت فرهنگی و سلب معنویت و نعمت از جامعه می‌گردد.

یکی دیگر از عوامل تهدید که خیلی هم مؤثر است، تبلیغات دشمنان، نه با یک زبان و از یک کانال، بلکه با تمام توان حتی از راه ماهواره است که می‌بینیم از راه قلم و بیان، بر علیه روحانیت و حوزه علمیه تبلیغات زهر آگین و سهمگین دارند.

آنها بر روی نقطه ضعفها تبلیغ می‌کنند. قهراً انسان که غیر معصوم شد، نقطه ضعف خواهد داشت و هر چقدر نقطه ضعف کم باشد، آنها کاه را کوه جلوه می‌دهند و اگر نقطه ضعف در دو درصد از روحانیت و حوزویها باشد، به همه آنها تعمیم می‌دهند.

برخوردهایی که از بعضی خودیها سر می‌زند و رفتارهای ناموزون که حرام هم نیست، بلکه نسنجیده و سبک است، باعث می‌شود که دشمن آن را علیه روحانیت حربه قرار دهد؛ خصوصاً که دشمن نسبت به روحانیت عداوت و حساسیت خاصی دارد؛ چون اینها دیده‌بانانی هستند که دشمن می‌خواهد اول اینها را بزند تا بتواند خوب حمله کند. مادامی که روحانی هست، باز می‌تواند بعد از حمله دشمن با آن

سرمایه گرانی که از قرآن و عترت به دست گرفته است، جامعه را باز سازی کند. اینها عواملی است که حوزه و روحانیت را تهدید می کند و در نتیجه، روحانیت و حوزویان باید در هر شرایطی این سدها را محکم کنند و هیچ بهانه ای به دست دشمن ندهند. خوشبختانه یکی از ویژگیهای بسیار برجسته روحانیت نسبت به سایر مراکز علمی این است که روحانیت وقتی از یک روحانی خلاف دید و او را قابل اصلاح ندانست، با تمام شجاعت و با تاسی و پیروی از ائمه علیهم السلام او را طرد می کند.

به خلاف سایر اصناف و اقشار جامعه که با تعصبات بدشان، از منحرفهایشان هم دفاع می کنند. حالا روحانیت بیشتر در معرض بمباران و تبلیغات است. اگر ۲۵ سال پیش دشمنان ۱۰ درصد روی روحانیت حساب می کردند، حالا ۱۰۰ درصد حساب می کنند؛ چون قبلاً گمان نمی کردند، حوزه و روحانیت با دست خالی بتواند این قدرت جهانی و شکست ناپذیر را به دست بیاورد، غافل از اینکه قدرت روحانیت، قدرتی است که در دلها به برکت فرهنگ اصیل قرآن و عترت اثر گذاشته و توانسته هر جوان دست خالی را به یک نیروی قوی و خطرناک نسبت به دشمن تبدیل کند.

با وجود اینکه ۲۵ سال پیش می گفتند: دین مرده است، حالا می بینید که نه دین مرده و نه دینداران مرده اند. ذهنیتهای سابق دشمن نیز نسبت به روحانیت به واقعیت تبدیل شده و حساسیتهایشان حادث تر شده است. هراس همه دشمنان دین خصوصاً کشورهای غرب و آمریکا و حتی این کشورهای منافق نشین، همه و همه شان از ایران است و با وجود اینکه آنچه از ایران می تابد نور است، اما کشنده ظلم و کفر است.

مرحوم میرزا حسن شیرازی - رضوان الله علیه - در آن قیام تنباکو حکمش نافذ شد و انگلیسیها شکست خوردند. بنده این طور شنیده ام که وقتی به ایشان گفتند که ای مرجع عالی قدر! این سطر شما به داد اسلام رسید و مسلمانان پیروز شدند، می گویند که ایشان اول خوشحال شد، بعد شروع به گریه کرد و فرمود که دشمن قدرت روحانیت را تا این حد نمی دانست، حالا که می داند، به تعبیر بنده سپری بر می دارد و دفاع می کند.

یکی دیگر از آفتهایی که حوزه و روحانیت و مذهب را تهدید می‌کند، بی‌مبالاتی مسؤولان است؛ چرا که اگر مسؤولان اجرایی بدرفتاری کنند یا از روی ناشی‌گری و یا خدای نکرده، بعضی افراد از روی خیانت رفتار کنند، این باعث می‌شود که مردم بدبین شوند و نسبت به بزرگان دین و ارزش‌های الهی سلب اعتماد می‌شود. و عقیده‌شان سست خواهد شد، خواه در بعد اقتصادی، خواه در بعد امنیتی و خواه در بعد اجتماعی. این هم خطری است که نه تنها روحانیت، بلکه مذهب و دین را تهدید می‌کند. کراراً مقام معظم رهبری - حفظه الله - و دیگر دلسوزان به مسؤولان توصیه نموده‌اند که طوری رفتار نکنید که بگویند: دین نمی‌تواند جهان، کشور و مردم را اداره بکند.

● از قم به عنوان مرکز حوزه و شیعه و شهر زیارتی از نظر عمرانی و

فرهنگی چه انتظاری می‌رود؟

□ با توجه به اینکه در روایات، از شهر قم به عنوان «عُش آل محمد» و یا «حرم اهل بیت» تعبیر شده، و علاوه بر وجود کریمه اهل بیت علیهم السلام، مسجد جمکران با آن معنویت و عطر خوش مولانا نیز در قم است که انتظار می‌رود قم از یک دروازه تا دروازه دیگر، نمونه‌ترین شهر اسلام مجسم در تمام دنیا باشد؛ یعنی دیوارها، خیابانها، بناهای خانه‌ها، مساجد و مغازه‌ها، شکل اسلامی خود را حفظ کنند و مردم قم به خصوص جوانان و حتی کسانی که فقط یک شب به عنوان زائر می‌خواهند در قم بمانند، شعایر اسلامی را رعایت کنند.

قم، شهری است که هزاران ستاره معرفت، زهد، شب زنده‌داری و فقاہت در آن رشد کرده‌اند؛ استوانه‌هایی نظیر: آیه الله سید محمد حجت با آن زهد و تحقیق و فقاہت، آیه الله سید محمد تقی خوانساری آن فقیه مجاهد و عابد و مستجاب الدعوة، آیه الله صدر، آیه الله العظمی بروجردی و... و امام خمینی - رضوان الله تعالی علیهم - حالا هم که یکی از فرزندان قم، حضرت آیه الله خامنه‌ای - دامت برکاته - سکان‌دار حکومت اسلامی است. همچنین هزاران طلبه از داخل و خارج کشور در این شهر

مشغول تحصیل علوم دینی هستند. بنابراین، انتظار می‌رفت وقتی کسی وارد شهر قم می‌شد، احساس می‌کرد که این شهر از این دنیا نیست و در واقع، شهری بود که تمام آن، یادآور اسلام بود.

● وجود علما و مراجع در این شهر چه تأثیری در توجه مردم به قم و مرکزیت یافتن آن داشته و دارد؟

☐ اهل قم، علما، مجاوران و زائران، همه، مهمانان کریمه اهل بیت علیهم السلام هستند و در این باره، کریمه اهل بیت علیهم السلام سمت میزبانی را دارد و همه اینها جزء ریزه خواران حضرتش هستند. اما نقش خود روحانیت و مراجع را در مرکزیت بخشیدن به شهر قم، نباید دست کم گرفت؛ چرا که مردم در اعمالشان، معاملاتشان و عباداتشان از دیدگاه اسلام محکوم به حکمی فقهی هستند و اگر بخواهند نسبت به آن حکم اطلاع حاصل کنند، باید به یک مجتهد و مرجعی رجوع کنند. در مسایل کلام اسلامی که اعتقاد به اصول اسلام جزء لاینفک یک مؤمن شیعه است نیز اگر بخواهند یک عقیده ناب درباره خداشناسی، معادشناسی و غیره بدانند، قهراً دست نیاز به سوی متکلمین اسلامی دراز خواهند کرد که آنها هم نوعاً در حوزه قم هستند.

اگر بخواهند درباره علوم قرآن، معارف قرآنی و تفسیر قرآن به یک کلمه حقّه دست بیابند، قهراً نیاز دارند که به اهل فن و متخصصین علوم قرآن مراجعه کنند؛ همین طور اگر بخواهند در عرفان ناب اسلامی یا فلسفه اسلامی و یا اخلاق اسلامی چیزی عایدشان بشود، باید مستقیم یا غیر مستقیم با حوزه‌ها و علما ارتباط برقرار کنند؛ مخصوصاً اخیراً که انقلاب شیعی در ایران به وجود آمد و شعاعش تمام منطقه و جهان را فرا گرفت؛ انقلابی که جرّقه‌اش از قم زده شد و بنیان‌گذارش که یکی از شخصیت‌های دینی - علمی است، از قم برخاست. همچنین است رهبر معظم انقلاب؛ لهذا، از سال ۱۳۵۶ به بعد نقش مرکزیت قم بیشتر جلوه کرده و جای هیچ گونه انکاری نیست که روحانیت و مرجعیت و رهبری، در مرکزیت بخشیدن به قم نقش به سزایی داشته باشد.

● مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت علیهم السلام و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

□ پاسخ این سؤال را باید از خود حضرات معصومین علیهم السلام که این تعبیرات بسیار بلند را درباره قم آورده‌اند، پرسید؛ ولی می‌توان گفت که اهل قم از اولین روزهایی که اشعریان به قم آمدند، با فرهنگ شیعه و معارف اهل بیت علیهم السلام مقارن بوده‌اند و همواره دانشمندان، فقها، راویان و عالمانی با ورع داشته‌اند؛ حتی وجود مزار امام زاده‌هایی در قم که بسیار معتبر و شریف النسب هستند، نشان می‌دهد که این شهر واقعاً «عش آل محمد» بوده است و شیعیانی که از ظلم طاغوت‌های زمان به ستوه می‌آمدند، قم را برای خودشان دیار امن و آشیانه امن می‌دانستند.

وجود کریمه اهل بیت علیهم السلام در قم، یکی از شرایطی است که قم را «عش آل محمد علیهم السلام» و «حرم اهل بیت علیهم السلام» نموده است. و درست است که وحی توسط جبرئیل امین به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه و مدینه نازل شده و درست است که اهل بیت علیهم السلام غالباً در مدینه استقرار داشته‌اند، اما امروزه اگر بخواهیم معارف معصومین علیهم السلام را بجویم و اگر بخواهیم برای اسلام ناب یک پایتخت ترسیم کنیم، به جز قم جای دیگر را نمی‌توانیم بیابیم.

چنان که در روایات ائمه معصومین علیهم السلام هم آمده که در آخر الزمان علم از کوفه (و نجف اشرف) به قم انتقال می‌یابد و فیوضات از آنجا به اقصا نقاط عالم افزای می‌شود. و اینکه در روایات هست که در آخر الزمان، مردی در قم قیام می‌کند، تفسیر به قیام امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - می‌شود.

خداوند مراجع عظام، فقها، متکلمین، عارفان بزرگ حوزه قم یا نجف را که به لقای خدا مشرف شده‌اند، با ائمه معصومین علیهم السلام محشور بدارد! آنان که زنده هستند، در کنف حمایت خود، مشمول ادعیه خیر امام زمان (عج) قرار بدهد و مراجع قم و نجف و در رأس همه، حاکم اسلام، مرجع بزرگوار، حضرت آیه الله خامنه‌ای - دامت برکاته - را مشمول دعای خیر امام زمان (عج) قرار بدهد. ان شاء الله تعالی!

مصاحبة با
حضرت آية الله ابوطالب تجليل تبریزی - مد ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● در راستای «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» خدمت حضرت آیه الله تجلیل رسیده ایم. در دوسه سال گذشته کارهای پژوهشی بر اساس نیاز تحقیقی که به هر حال، تصور می شده لازم است، آغاز شده و مقدمات آن به انجام رسیده است. تعهداتی با محققین بسته شده و فراخوانهایی انجام گرفته و بیش از ۱۰۰ اثر به دبیرخانه کنگره رسیده است. همچنین یک بخش از کارهای کنگره مصاحبه با بزرگان و اساتید می باشد، توفیقی حاصل شد که در خدمت شما باشیم تا پیرامون شخصیت بزرگوار و ارزنده حضرت معصومه علیها السلام از بیانات شما بهره مند شویم.

سؤال اول این است که تناسب حضور حضرت معصومه علیها السلام در قم

و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این شهر در چیست؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء وخاتم النبیین و على امير المؤمنين و على الصديقة الطاهرة و الائمة المعصومين لاسيما بقية الله المنتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف و جعلنا من خدامه و انصاره و المقدمين لثراب اقدامه.

حرم اهل بیت بودن قم از زمان امام صادق علیه السلام یا پیش از آن بوده، یک زمانی جای امنی که امام زاده ها و علما و شیعیان مهم به آنجا پناهنده می شدند، شهر قم بوده

است. درباره امام زاده‌های قم، می‌دانید در قم چقدر امام زاده است و درباره علمانیز می‌دانید که چقدر عالم در قم بوده است؟ مرحوم علامه بروجرودی می‌فرمودند که در فضیلت قم همین کافی است که سندی نیست از اسانید احادیث، مگر آنکه اسم یکی از قمیها در آن است. این قدر شهر قم اهمیت داشته. اما راجع به حرم اهل بیت علیه‌السلام بودن این شهر، روایاتی هست که بعضی از آنها را خدمتتان می‌خوانم. و هیچ امام زاده‌ای را ندیده‌ام که مثل حضرت معصومه علیها‌السلام در احادیث شریفه ائمه علیهم‌السلام برای زیارت او فضیلت ذکر فرموده باشند. شیخ صدوق قمی درباره حضرت معصومه علیها‌السلام در «ثواب الاعمال» این روایت را از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است: «أَبِي رَحْمَةُ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قُبَّةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ مَيَّ گويد: از امام رضا علیه‌السلام از فاطمه، دختر موسی بن جعفر علیه‌السلام (یعنی خواهرش) سؤال کردم». «فَقَالَ: مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۱؛ فرمود: هر که او را زیارت کند بهشت برای اوست». این کتاب از کتب معتبر و مهم صدوق است؛ یعنی کسی که معروف به «صاحب من لایحضره الفقیه» و قمی است، این حدیث را از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است. معلوم است که وفات حضرت فاطمه علیها‌السلام پیش از امام رضا علیه‌السلام بوده و احادیثی هم در کتاب «کامل الزیارات» هست که نقل می‌کنم.

- کامل الزیارات از کتابهای قدیمی است. مال ابن قولویه است که در سنه ۳۶۷ ق. فوت شده و قبرش نزدیک شیخان قم است. این بزرگوار هم در مورد حضرت معصومه علیها‌السلام این را دارد که: «فَضَّلُ زِيَارَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَمٍ - حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُويه...، با همان سندی که صدوق هم دارد، عین همان روایت را از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است که سعد بن سعد می‌گوید: از آن حضرت درباره زیارت فاطمه، دختر موسی بن

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۲۴.

جعفر عليه السلام سؤال کردم. فرمود: «من زارها فله الجنة»^۱ هرکس او را زیارت کند بهشت برای اوست».

حدیث دیگری از امام جواد علیه السلام درباره عمه اش نقل کرده بدین ترتیب: «حدثني ابي واخي والجماعة؛ می گوید: جماعتی این حدیث را به من گفته اند». «عن احمد بن ادریس و غیره عن العمرکی عن مَن ذكره عن ابن الرضا عليه السلام، قال: من زار قبر عمتي بقم فله الجنة»^۲ فرمود: هرکسی قبر عمه ام را در قم زیارت کند بهشت برای اوست».

«تاریخ قم» هم کتابی قدیمی و معروف است که به دست مجلسی رسیده، البته ما ندیده ایم. مجلسی از آن کتاب چنین نقل می کند: «عن الصادق عليه السلام: انّ لله حرماً و هو مکه و لرسوله حرماً و هو المدينة و لأمير المؤمنين حرماً و هو الكوفة و لنا حرماً و هو قم، و ستدقن فيه امرأة من ولدي، تسمى فاطمة، من زارها وجبت له الجنة».^۳

وقتی که این حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شد، نه تنها حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به دنیا نیامده بود، بلکه شاید پدرش هم به دنیا نیامده بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی حرمی دارد و آن مکه است و پیامبر او حرمی دارد و آن مدینه است و امیرالمؤمنین حرمی دارد و آن کوفه [و نجف] است، و ما اهل بیت پیغمبر نیز حرمی داریم و آن قم است و به زودی در قم (از آینده خبر می دهد) زنی از فرزندان من دفن خواهد شد که نامش فاطمه است. هرکس او را زیارت کند، بهشت برای او واجب می شود.

این سه حدیث از امام، همه این مضمون را دارند که در زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، تأکید این است که بهشت برای اوست. وقتی این فرمایش از امام صادق علیه السلام صادر شده، که مادر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، هنوز او را حمل نکرده بود.

۱. کامل الزیارات، ص ۳۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۷.

۳. همان، ج ۵۷، ص ۲۱۹؛ مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

● چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصور بوده است که ائمه علیهم السلام در روایات باتعیرات بلندی این شهر و مردم آن راستوده‌اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟

□ مراد از اهل قم شیعیانی هستند که به شیعه بودن خود وفا کرده‌اند؛ یعنی از حیث علم و عمل به شیعه بودن وفا کرده‌اند، نه صرف اینکه قمی بوده‌اند و در قم متولد شده‌اند.

● چرا مرحوم حاج شیخ شهر قم را برای تأسیس حوزه علمیه انتخاب فرمودند؟

□ علتش این بود که قم حرم آل محمد بوده و اختصاص به علم داشته است؛ به طوری که علامه بروجردی - که بنده یکی از شاگردان ایشان هستم - چهل و چند سال پیش می‌فرمودند: حدیثی نیست، مگر اینکه در سندش نامی از قمی‌ها هست. اینها به قدری در ترویج احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله امتیاز داشته‌اند که از یکی از علما نقل شده است که وقتی قم می‌آمده، از اول بازار کفشهایش را در می‌آورده و با پای برهنه به طرف حرم می‌آمده است. وقتی سبب آن را می‌پرسند، می‌فرماید: برای آنکه آن قدر اینجا علما و سادات مدفون‌اند که من نمی‌خواهم پایم روی قبر آنها گذاشته بشود. بسیاری از علما و بزرگان در قم مدفون‌اند. یکی از آنها پدر صدوق است، صدوق معروف، قبرش در شهر ری و دو کیلومتری مرقد حضرت عبدالعظیم است؛ اما پدرش در قم، نزدیک مدرسه آیه الله گلپایگانی مدفون است و او کسی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به او نامه نوشته است. همچنین از جمله همین بزرگان صاحب کامل الزیارات و دیگران‌اند که در قم دفن هستند.

● اگر بین حوزه علمیه قم و حوزه علمیه نجف اشرف مقایسه‌ای انجام شود، چه ویژگیها و تفاوت‌هایی بین این دو حوزه دیده می‌شود و تفوق را با کدام یک می‌دانید؟

□ مرحوم علامه بروجردی می‌فرمود: من طلبه‌های قم را ترجیح می‌دهم برای

اینکه اینها ضمن اینکه مشغول درس و بحث هستند به تبلیغات هم می روند چون که در وسط ایران واقع هستند و به شهرستانها و نقاط دیگر به تبلیغ می روند.

● چنانچه کرامتی از حضرت معصومه علیها السلام دیده اید، بیان فرمایید؟

□ در طول مدتی که بنده در جوار این بزرگوار، یعنی در قم سکونت دارم، مرجع و پناه ماست. از جمله از کراماتی که به چشم خودم دیده ام، این است:

در زمان مرحوم بروجردی رحمه الله بنده از شاگردان و طلاب کم سن و سال ایشان بودم. یک روز، زمان غروب آفتاب بود که یک طلبه ای به من برخورد کرد. مرا می شناخت یا نه، نمی دانم. گفت: من مبتلا به سردرد شدم و رفتم دکتر، دکتر برای من نسخه ای نوشته است که مبلغ آن بسیار بالاست و الآن قادر به پرداخت پول آن نیستم، من عذر خواهی کردم و گفتم: برای من هم مقدور نیست. ایشان بلافاصله رفت و بعد از آن از هم جدا شدیم. پیش خودم فکر کردم و گفتم: من که می توانستم از دیگران مساعدتی بگیرم، گرچه خودم نداشتم. با خودم گفتم: چرا من این کار را نکردم. این فکر برای من باعث حزن و دغدغه درونی شد. دو سه روزی مرا گیج کرده بود. به فیضیه رفتم تا شاید او را پیدا کنم. هر چه به اشخاص نگاه کردم، پیدا نکردم و یک نفر به نظرم شبیه آمد، پیش او رفتم و مسأله را گفتم. گفت: نه، من نیستم. دیگر یأس و ناامیدی بر من غالب شد؛ چون نه اسم او را می دانستم و نه شهر و نه محل سکونت و یا حجره او را و نه اینکه با چه کسی رفت و آمد دارد. شب سوم در منزل مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی جلسه استفتا بود که بنده نیز در آن جلسه عضویت داشتم، و نشسته بودم و به خاطر همین موضوع خیلی آشفته بودم و اصلاً ندانستم در جلسه چه مطرح شد و چه بیان شد. خلاصه، مجلس تمام شد و من بیرون آمدم در حالی که اصلاً با خود نبودم. راه افتادم که به منزل بروم.

منزل ما آن زمان در خیابان باجک بود. داخل صحن شدم تا به طرف خیابان بروم. وقتی رسیدم به مقابل حضرت معصومه علیها السلام برگشتم و سلام دادم و عرض کردم: بی بی من این طلبه را از تو می خواهم. همین امشب می خواهم. مسیر را ادامه

دادم تا اینکه جلو خیابان دارالشفا رسیدم، به دلم افتاد که از خیابان جلوی هلال احمر بروم، وسط راه به یک مسافرخانه‌ای رسیدم. دیدم یک طلبه‌ای جلو مسافرخانه است. از او پرسیدم آقا شما اینجا چکار دارید. فرمود آیه الله العظمی بروجردی این مسافرخانه را برای طلبه‌ها اجاره کرده است. کسانی که منزل ندارند در اینجا ساکن هستند. با خود گفتم: پس خوب است که آنجا را هم ببینم. طبقه بالا رفتم و برگشتم به حجره اول، وقتی نگاه کردم، دیدم همان طلبه‌ای که دنبال او می‌گشتم، در وسط حجره نشسته است. رفتم داخل حجره، ایشان بلند شدند. گفتم: دنبال شما می‌گردم. پیش من پول بود، به او دادم.

خلاصه، وقتی به حضرت فاطمه معصومه علیها السلام متوسل شدم و گفتم امشب من آن طلبه را از شما می‌خواهم، بلافاصله به حاجت خود رسیدم. حتی مرحوم پدرم به ما مرتب سفارش می‌کرد، وقتی شما در قم هستید، غصه ندارید. هر موقع حاجتی داشتید، به حضرت متوسل بشوید.

از کرامات دیگر این است که من خانه‌ای داشتم که چهل پنجاه متر بود و در دو سه طبقه ساخته شده بود و خانواده‌مان آنجا ناراحت بودند. بالاخره تصمیم گرفتیم آنجا را بفروشیم. آنجا را فروختیم و یک زمینی خریدیم. تابستان بود. من به مسافرت رفته بودم. بعد از برگشتن، شنیدم که آن زمین به خیابان می‌افتد کنار رودخانه خیابان بهار. بنابراین، اینجا دیگر برای ما خانه نخواهد شد. برای اینکه پول ما از بین نرود، یک خانه‌ای رهن کردیم و مقداری از پول آنجا را دادیم به او که زیاد کرایه ندهیم و آنجا ساکن بودیم. یک مقداری از پول خانه حدود ۳ هزار تومانی ماند برای اینکه بعداً زمین را بسازیم یا تبدیل کنیم و خانه درست کنیم. یکی از رفقا گفت: زمینی هست در بیرون شهر، زمین مفصل و بزرگی است. ما آنجا را می‌خواهیم بخریم شما هم بیایید در خریدن آن زمین شریک شوید. من هم ۳ هزار تومان داشتم. آن وقت پول را دادم اینها آن زمین را خریدند و سهمی هم برای من منظور کردند. بعد از یک ماه و کم و زیاد من فهمیدم که آن زمین دارد ترقی می‌کند و این رفقا آنجا را دارند می‌فروشند.

دیدم خوب هم می فروشند؛ مثلاً اگر متری ۱ تومان خریده‌اند، به ۱۲ قران، به ۱۵ قران گران‌تر می فروشند. همین طور ترقی می‌کند، ترقی این زمین را من به مرحوم آیه الله نجفی گفتم. گفتم: زمینی هست که به این صورت خریده‌ام، خودمان هم جایی رهن کرده‌ایم و مقداری از پولش هم مانده است. گفتم: آیا مستطیع هستم؟ فرمود: بله! با این سه هزار تومان مستطیع می‌شوید. هنگامی که احساس استطاعت کردم، دیدم که باید این زمین فروخته شود تا اینکه وسیله مخارج حج در بیاید. جای زمین هم کاملاً روشن و معین نبود که کسی بخرد، بیابانی بود و کجای این بیابان؟ چه طور باید فروخته می‌شد، معلوم نبود؛ زیرا با صلح خریده بودم. به هر حال، یکی از دوستان ما گفت که شما ختم زیارت عاشورا را شروع کن که هر کس ختم زیارت عاشورا بخواند، به نتیجه می‌رسد. من هم آمدم ختم زیارت عاشورا را شروع کردم. هر روز زیارت عاشورا می‌خواندم تا ۱۳ - ۱۴ روز خواندم. در خواب دیدم که حرم مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالای حرم حضرت معصومه علیها السلام است. از آن طرف، ایوان آئینه هم از پایین تا آن بالا پله‌ای نصب کرده‌اند که هر کس بخواهد به زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شود، باید از این پله بالا برود. من به پله رسیدم. رئیس کمیسیون حج هم آن بالا ایستاده بود، آمدم پا را گذاشتم به پله اول. وقتی پا را به پله اول گذاشتم، دیدم پای مرا برق گرفت. این پله برق دارد، پا را فوراً برداشتم. به جای اینکه برگردم پا را به زمین بگذارم، پا را گذاشتم به پله دوم در این حال، از خواب بیدار شدم. از این خواب چند نکته فهمیدم: ۱. اینکه من بالاخره موفق خواهم شد و مانعی هم در راه هست که آن برطرف می‌شود و من به آن مانع غلبه پیدا می‌کنم؛ یعنی وضع آن روز طلبه‌ها طوری بود که مستطیع بودن برای یک طلبه عیبی بود که چقدر این ثروت دارد که مستطیع شده؛ لذا نمی‌شد به این و آن گفت؛ ولی به آقا نجفی گفتم تا مسأله را بفهمم. ۲. نکته دیگری که از این خواب فهمیدم این بود که من به حضرت سید الشهداء - سلام الله علیه - متوسل شده‌ام و زیارت عاشورا می‌خوانم، از حضرت معصومه علیها السلام غفلت کرده‌ام در صورتی که رسم عالم این است که هر

تشکیلاتی در هر جا نماینده‌ای دارد. نماینده آل محمد صلی الله علیه و آله در قم حضرت معصومه علیها السلام است. رسم این است که اگر کسی در این تشکیلات کاری داشته باشد، حرفی داشته باشد، به نماینده آنجا می‌گوید و من به حضرت معصومه علیها السلام نگفته‌ام. فردا زیارت عاشورا را در بیرون خواندم که در جای رو باز خواندن بهتر است. بعد وارد حرم شدم و در مقابل ضریح حضرت معصومه علیها السلام نشستم و آن صد بار سلام و صد بار لعنها را گفتم سپس نماز زیارت خواندم و از حرم بیرون آمدم که بروم به منزلمان در باجک. از جلو مدرسه فیضیه رد می‌شدم که با خود گفتم: سری به مدرسه بزنم، اگر نامه‌ای آمده باشد، بگیرم. وارد مدرسه شدم ناگهان طلبه‌ای نزدیک آمد و سلام کرد. جواب گفتم. گفت: آقای فلانی! شنیده‌ام شما زمینی دارید، آن را می‌فروشید؟ گفتم: بله! آن را می‌فروشم. همان جا کنار باغچه نشستیم و قیمت معین شد. گفت: فردا می‌آیم خانه شما. آدرس خانه را گرفت و فردا صبح ساعت ۸ یا ۹ بود که درست سر ساعت دیدم در می‌زند. گفتم: بفرمایید. رفتم خدمتشان تا رسیدم، یک دستمال بود گذاشت جلوی من و گفت: پول آن زمین. گفتم: پول را اینجا نمی‌دهند، در محضر می‌دهند. گفتند: من به شما اطمینان دارم. من فوراً کاغذی آوردم و قولنامه‌ای برایش نوشتم و پول را تحویل گرفتم. بعد گفتم: خوب بلند شو به محضر برویم. فرصت داریم چرا به تأخیر بیاندازیم؟ از آنجا رفتیم محضر و شناسنامه و بقیه چیزها را دادیم به محضر که سند بنویسد. آن وقت دو تایی رفتیم به امام زاده علی بن جعفر که تا برویم و برگردیم، این سند را نوشته باشد. پس دعا فوراً مستجاب شد. تا متوسل شدم، فوراً درست شد. زیارت حضرت معصومه علیها السلام عجیب است. هیچ نباید غفلت کرد و من العجیب اینکه من هیچ کدام از امام زاده‌ها را ندیده‌ام که زیارت‌نامه‌اش از امام وارد شده باشد. عین زیارت‌نامه حضرت معصومه علیها السلام ظاهراً در همین کتاب «ثواب الاعمال» موجود است که از امام علیه السلام وارد شده که وقتی رفتید زیارت حضرت معصومه علیها السلام این طور زیارت کنید.

● مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت علیهم السلام و عش آل محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

□ قم طبق روایتی که خواندم حرم اهل بیت علیهم السلام است. امام فرموده بود که اینجا حرم ماست. سادات و علما و محدثین در قم زیاد هستند و به طوری که عرض کردم یکی از آقایان می گفتند: هر وقت به قم می آیم، کفش را درمی آورم، پیاده راه می روم با پای برهنه، به احترام علما و بزرگان و محترمین و ساداتی که در اینجا مدفون هستند.

● وجود طلاب و حوزه و فضلا در این شهر چه نقشی در ارتباط فعال قم با سایر شهرها دارد؟

□ همین است که اینجا مرکز تبلیغ است. همان طوری که علامه بروجردی فرموده بودند، این امتیاز در قم هست که طلبه های اینجا فقط به درس و بحث اکتفا نمی کنند و ایام تبلیغ به شهرها می روند؛ شهرها، شهرستانها، دهات - الی ما شاء الله - زیاد است و تأثیر قم و حوزه علمیّه قم در نقاط مختلف ایران تا این اندازه است. خداوند تبارک و تعالی ان شاء الله به همه ما توفیق بدهد!

و شماها که خدمت گزار آستان مقدّس آن بزرگوار هستید و این افتخار را دارید که نسبت بیشتری به آن بزرگوار دارید، خداوند تبارک و تعالی مقامتان را عالی کند! ما را هم دعا کنید والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

مصاحبه با

حضرت آية الله سيّد عباس حسيني كاشاني - مة ظلّه -

بسم الله الرحمن الرحيم

● «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» در آینده برگزار می گردد. جناب عالی، اگر درباره برگزاری این کنگره مطلبی دارید بفرمایید.

□ این کارها مایه آخرت است؛ همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة»^۱. اگر توانستیم هنگام رفتن، با آغوشی باز و رویی گشاده و مورد رضای ذات متعال باشیم، معلوم است که عمر انسان به هدر نرفته است. بحث الفاظ و حجیت ظن برای آخرت نیست. آنچه برای آخرت است، عمل صالح و بهره مفید بردن از عمر است.

هر کدام از ما چه قوی و چه ضعیف، نتیجه اعمالمان را خواهیم دید؛ چنان که قرآن می فرماید: «کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القيامة کتاباً یلقاه منشوراً»^۲. کسی بود که زیاد شوخی می کرد، به او گفتند: گفتار بیهوده و لهو و لعب زیاد داری. اینها به درد آخرت نمی خورد. در حالات علما و بزرگان نقل شده که به خاطر حساب و کتاب آخرت، مدام در عبادت بودند. در حالات شریف العلما نقل کرده اند که چهل سال بیشتر عمر نکرد و در این مدت شبها را خیلی کم استراحت می کرد و مرتب در حال تضرع بودند. آینده چه خواهد شد؟ خدا می داند. این کارهای شما

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. سورة اسراء: ۱۷، آیه ۱۳.

ذخیره آخرت است. عبادات ائمه علیهم السلام برای همه ما سرمشق هستند. در حالات حضرت علی علیه السلام^۱ آمده است (نقل به مضمون) که آن حضرت در حال نماز بوده است، در یک طرف منزل چاهی و در طرف دیگر مطبخی بود. که اهل خانه مشغول پخت نان بودند. بچه‌ها هم مشغول بازی بودند که یکی از بچه‌ها که سه ساله بود به چاه افتاد. مادر بچه که کنیز بود، جلو آمد و فریاد زد که بچه‌ام از دست رفت. حضرت مشغول نماز بوده و چاه در مقابل حضرت و چشمهای حضرت بسته؛ ولی اشک جاری است. مادر بچه هر چه فریاد زد، حضرت اصلاً توجهی نکرد. مردم محل متوجه شدند و کسی آمد بچه را از چاه بیرون آورد. بعد از مدتی، نماز حضرت تمام شد. فرمود: چرا منزل شلوغ است؟ چه خبر شده است؟

کنیز عرض کرد: آقا شوخی می‌کنید؟ فلان بچه افتاد در چاه و با مرگ فاصله‌ای نداشت. هر کاری کردم که نماز را بشکنید و بچه را نجات بدهید، دیدم شما در این عالم نیستید. حضرت سر به آسمان بلند کرد و فرمود: خدا شاهد است با اینکه این حوادث جلوی چشم من اتفاق افتاده است، قسم به آن خدایی که مرا خلق کرده است! من اصلاً متوجه موضوع نشدم. عبادت امام علیهم السلام این چنین است. ما باید در این مورد به ائمه علیهم السلام اقتدا کنیم که آنها در برابر معبود چگونه خاضعانه به عبادت می‌ایستادند.

هدف دیگر در زندگی و کار، شناخت و شناساندن ائمه علیهم السلام و امام زادگان به نحو احسن به مردم است.

● وقتی از حوزه علمیه کربلا به سوی ایران آمدید، چرا قم را انتخاب کردید؟ راجع به حضرت معصومه علیها السلام و قم مطالبی را بیان فرمایید.

□ عظمت مقام و شأن و منزلت حضرت معصومه علیها السلام باعث این امر شد. جلالت قدر حضرت معصومه علیها السلام را کسی به این سادگی درک نخواهد کرد. روایتی از ابن قولویه دیدم که می‌فرماید: هر کس بنخواهد جایگاهش در عالم آخرت

۱. عین همین مطلب را برای امام زین العابدین علیه السلام نیز نقل کرده‌اند.

بهشت باشد، عمیقانه حضرت معصومه علیها السلام را زیارت کند.

کسی دلیلی آورد که بسیار خوب است، گفت: در زیر این ضریح مطهر هشت نفر^۱ مدفون هستند که همه آنها فرزندان بلا فصل امام جواد علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام هستند. چرا فقط حضرت معصومه علیها السلام معروف است، در حالی که بعضیها از یک پدر و مادر و از امام معصوم هستند؟ چرا فقط حضرت معصومه علیها السلام معروف است؟ اگر بخواهیم از جلالت قدر و مقام ایشان صحبت کنیم، مطالب بسیار است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که فرزندم معصومه علیها السلام را در قم زیارت کند، مثل آن است که فرزندم حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کرده است. هرکسی فرزندم حضرت حسین علیه السلام در کربلا را زیارت کند، مثل آن است که خدا را در عرش زیارت کرده است».

مرحوم نجفی مرعشی رحمه الله مرا خیلی مورد تفقد قرار می داد. شاید در هفته، سه یا چهار بار به منزل ما جهت دید و بازدید می آمدند. روزی فرمودند: خیلی اشتیاق داشتم مقام حضرت معصومه علیها السلام را آن گونه که سزاوار است درک کنم. یک شب در عالم رؤیا دیدم که وارد یک جایی در قم شدم که اصلاً نه در قم، که در هیچ جای دنیا زمینی به این بزرگی و وسعت ندیده بودم که جمعیت حاضر همه معمم باشند و جلوی این جمعیت یک منزل با عظمتی است و یک درب بسیار بزرگی دارد. جلوی آن در یک نفر ایستاده و دو به دو علما را از این جمعیت صدا می کند. می گوید: محمد بن یعقوب کلینی، شیخ صدوق و... و من جایی که نشسته بودم، در مقابل حاجی نوری محدث بودم. در آن حال، من جوانی ۱۸ ساله بودم. از آقا سؤال کردم: آقا جان اینجا کجاست و این اجتماع روحانیت برای چیست؟ فرمودند: امروز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه

۱. فاطمه بنت موسی بن جعفر (ع) و ام محمد، میمونه، بریهه از دختران موسی میرقع و زینب، ام محمد، میمونه از دختران امام جواد (ع) و ام اسحاق، ام حبیب از کنیزان آن خاندان.

زهرای علیها السلام و امام حسن علیه السلام تا حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه در آن ساختمان نشسته‌اند. امروز اذن عام داده‌اند که نواب، ایشان را ملاقات کنند. آن آقای دم در، علامه مجلسی صاحب بحر الانوار است.

من مانده‌ام که به چه زبان و بیانی باید فضایل حضرت معصومه علیها السلام را بیان کنم که او واقعاً شناخته شود.

مقام مقدس حضرت معصومه علیها السلام بعد از مقام ائمه اثنا عشر، بسیار زیاد است. امید است همه توفیق درک این مقام عظمی را داشته باشیم.

از کسی که از بزرگان علما و مراجع شیعه بود، در نجف سؤال کردند: آیا شما دلتان نمی‌خواهد به مشهد بروید؟ گفتند: در طول هشتاد سال عمر، این را کسی از من سؤال نکرده بود و نمی‌خواستیم سر آن را به کسی بگوییم؛ ولی حالا که شما سؤال کردید، می‌گوییم. اگر همه شما مثل من بدانید حضرت معصومه علیها السلام کیست، شما پس از شنیدن، شاید ماهی یک مرتبه از اینجا به ایران بروید. خلاصه، ایشان امام زاده واجب‌التعظیم است.

مرحوم بروجرودی رحمه الله وصیت کرد و من خودم وصیت‌نامه ایشان را دیدم که «مرا در دالان مسجد اعظم دفن کنید تا زیر پای مؤمنین و زوار حضرت معصومه علیها السلام قرار بگیرم؛ چون به وسیله ایشان به این مقام رسیده‌ام». مرحوم ابن قولویه که کتاب کامل الزیارات را نوشته، به ۱۱۰۰ سال قبل برمی‌گردد، آورده است: «من زارها فله الجنة^۱». به زیارت فاطمه معصومه علیها السلام رفتن سبب بهشت رفتن است. امید است که بتوانیم رضایت حضرت معصومه علیها السلام را جلب نماییم که در عالم آخرت، شفیعۀ همه ما باشند.

آقای نجفی رحمه الله نقل کردند: شیخ عباس قمی را وقتی قم می‌آمد دیدم. ایشان می‌گفت: خواسته‌ام که هفته‌ای یک روز فرآشی حرم را داشته باشم، یعنی در شش‌شو و نظافت یک روز افتخاری کار انجام دهم. از خدا می‌خواهیم این معرفت را به همه ما

عطا فرمايد. شكي نيست كسي كه در عتبات عاليات مشغول است، اگر گناهان او به قد ثقلين برسد، خداوند آن گناه را خريداري مي كند.

● با توجه به اينكه حضرت عالي كتاب مصابيح الجنان را نوشته ايد؟ راجع به سند زيارت نامه حضرت فاطمه معصومه عليها السلام مطالبی را بيان فرماييد؟

□ كتاب دعائي كه در شيعه نوشته شد، مفتاح الجنان بود. اين كتاب در زمان خود عالم گير شد. بعد از آن، مرحوم حاج شيخ عباس قمي كتاب مفاتيح الجنان را نوشت. ديدم در هندوستان بر حاشيه مفاتيح، دو مطلب خلاف عقیده شيعه اضافه کرده اند و مخالفين نيز به خاطر همان مطالب غير واقع بر اين كتاب، اشكالات فراواني مي گيرند. كسي نقل كرد كه در عربستان، مفاتيح الجنان را به خاطر مسايل زير، پاره پاره کرده اند. من از اين قضيه به گونه اي ناراحت شدم كه احساس كردم شيعه هستم و بايد كاري كنم. كسي از قم به من پيشنهاده داد كه كتاب دعائي بنويسم تا مخالفين نتوانند از ادعيه و توسلات اشكال بگيرند؛ لذا عرض كردم مرحوم شيخ عباس قمي آدمي بسيار مقدس و محترم است، گرچه كمتر كسي مقام او را درك کرده است. به هر حال، قبول كردم كه كتابي را بنويسم تا مخالفين توان اشكال گرفتن را نداشته باشند. باني محترم فرمودند: چه قدر طول مي كشد؟ گفتم: به خاطر اينكه مشغله هاي ديگري دارم، يك سال ديگر. ايشان گفتند: ما چهار ماه ديگر به ايران (قم) مي آييم و اين كتاب را تحويل مي گيريم. گفتم: به چشم، آماده مي شود. از اول غيبت تا به حال، در اين موضوع اين كتاب بي نظير است كه تا به حال بيش از ۱۰۰ بار تجديد چاپ شده است.

رواياتي را كه آورده ايم سعي بر آن داشته ايم كه از كتب اهل سنت هم باشد تا قدرت اشكال از آنها سلب شود.

حتي برخي روايات كه به نظر مخالفين خيلي عجيب و غريب است، سعي كرديم همانها را نيز از كتاب آنها پيدا كنيم و فكر مي كنم ده امتياز بر ساير كتب ادعيه دارد. مثلاً در مورد وفيات و ولادت ائمه عليهم السلام، تمام اقوال را جمع كرديم و

صحیح آنها را تقویت و تثبیت کردیم؛ حتی برخیها را از کتب اهل سنت آورده‌ایم. اهل بیت عصمت علیهم السلام آن قدر فضیلت و منقبت دارند که وقتی انسان آنها را می‌خواند، متحیر می‌ماند و هنگام بیان، مرتب همه آنها به ذهن انسان می‌آید و نمی‌داند که کدام یک را بیان کند.

سند زیارت‌نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، اولاً اینکه در بین امام‌زادگان شیعه از هر جهت حضرت زینب علیها السلام در رأس همه قرار داد؛ ولی با این حال اگر کسی تمام کتب را زیر و رو بکند، یک زیارت‌نامه‌ای که از ائمه معصومین علیهم السلام درباره وی باشد، یافت نمی‌شود. اگر کسی زیارت‌نامه مخصوص مربوط به حضرت زینب علیها السلام پیدا کند، من به او جایزه می‌دهم. ثانیاً، فقط در مورد سه نفر از امام‌زادگان داریم که زیارت‌نامه آنها از ائمه علیهم السلام رسیده است. در بین آنها، زیارت‌نامه حضرت معصومه علیها السلام سه - چهار روایت متقن دارد.

یکی از بزرگان نوشته که مرحوم سید حامد حسین به خط امام موسی بن جعفر علیه السلام برای فرزند خودش، یعنی در حیات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام زیارت‌نامه را نوشته است و این ارزش است که امام معصوم علیه السلام در زمان حیات خودش و فرزندش، زیارت‌نامه فرزندش را بنویسد. این را در «مصابیح الجنان» نوشته‌ام. در این روایت، خبر شهادت حضرت معصومه علیها السلام را نیز می‌دهد.

و یک روایت هم از امام جواد علیه السلام است. این را هم در مصابیح آورده‌ام.

● چنانچه خاطره‌ای از کرامات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دارید، بیان فرمایید.

□ زمانی که تازه از کشور عراق مرا اخراج کرده بودند، به ایران آمدم؛ البته ماجرا را روزنامه‌های ایران و عراق آن زمان کاملاً نوشته‌اند.

یک شب از من دعوت شد در منزل یکی از بزرگان قم که مراسمی بر پا بود،

سخنرانی کنم. در آن مجلس شرکت کردم و بعد به منزل باز گشتم. معمولاً من شبها دو ساعت مطالعه می کردم و بعد می خوابیدم که برای سحر، صبح زود بیدار شوم. آن شب که اطرافیان دیده بودند من برای نماز صبح بیدار نشدم، کسی به سراغ من آمد و گفت: چرا برای نماز بیدار نشدی؟ متوجه شده بودند که حال من خوب نیست؛ حرفهای غیر عادی می زد.

دکتر گردسی به بالینم آمد. بعد از او دو دکتر دیگر هم آمدند. هر سه گفتند که شما باید به بیمارستان منتقل شوید. من چیزی نمی فهمیدم. ابتدا مرا به بیمارستان نکویی بردند. تا غروب آنجا بودیم و از آنجا به تهران بردند و آنها گفتند: ایشان سخته شدید کرده و کاری از ما ساخته نیست؛ به امریکا یا به انگلیس باید منتقل شود. من را به انگلیس بردند و آنجا کاملاً بیهوش شدم و چیزی متوجه نبودم. دکتری بود به نام پرفسور رُجز ویلیام که خیلی از او تعریف می کردند. به بنده زاده گفته بود که هر چه زودتر او را به ایران ببرید؛ نهایتاً ده روز دیگر عمر می کند. خلاصه، ما را به ایران آوردند.

مرحوم والده در قید حیات بود، موضوع را فهمید. با کمال شهامت گفت: من می روم جمکران، شفای پسر را می گیرم و می آیم؛ چون آن زمانها خلوت بود، شبها درب مسجد را می بستند؛ ولی از منزل ما به آنجا زنگ زدند که چنانچه ممکن است، درب مسجد را نبندید. اتفاقاً همین طور شد. مرحوم والده خودش نقل کرد که وقتی وارد شدم، درب مسجد را بستند. و من مشغول عبادت که شدم، گفتم: یا صاحب الزمان! من تاکنون از شما چیزی نخواسته ام؛ ولی آمده ام که برای اولین بار شفای پسر سیدعباس را از شما بخواهم و حداقل تا من زنده هستم، ایشان زنده بماند. نقل کرد: دیدم در حد رکوع کسی خم شد و گفت: بشارت می دهیم شما را به شفای پسر و حالا، حالا زنده است.

ساعت سه نصف شب بود. در حال ذکر گفتن، خوابم برد. زمانی دیدم کسی می گوید: شما خوابیدید؟ گفتم: بله. از دست من سرنگ را کشیدو... یک ساعت و

ربع بود، جان از بدنم مفارغت پیدا کرد و مرا تا سدرۃ المنتهی بردند. به آنجا که رسیدیم، صدایی شنیدم که می‌گفت: برگردانید، در حیات ایشان تجدیدی شد. در همین حال بود که اطرافیان آمدند و متوجه بهبودی و شفای من شدند. حتی مرحوم نجفی مرعشی رحمه‌الله یک شب به منزل ما آمد و گفت: فیلانی من می‌روم و این مراجع هم می‌روند و تو بعد از ماها هنوز هستی. به هر حال، این عنایتی بود که ای کاش اینها شامل حال همه می‌شد. و امروز^۱ درست ۱۷ سال و سه ماه و چند روز است دوران دوم زندگی را می‌گذرانم که خدای را سپاس گزارم.

مصاحبه با
حضرت آية الله ابراهيم رمضانى فردوىي - مآ ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● در فاصله میلاد مبارک ثامن الحجج علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام در دهه‌ای که به نام مبارک این امام بزرگوار و خواهر بزرگوارش حضرت معصومه علیها السلام مزین گردیده است، توفیقی حاصل شد که به محضر شریف حضرت آیه الله رضائی شریفیاب بشویم. در آینده کنگره‌ای به نام «بزرگداشت شخصیت کریمه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» در قم برگزار می‌شود. فرصت را غنیمت شمردیم و به محضر حضرت عالی شریفیاب شدیم تا از سخنان شما در این باره بهره‌مند بشویم.

□ بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا أبى القاسم المصطفى محمد صلى الله عليه و آله و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين.

حقیر نمی‌توانم به مقامات عالی اهل بیت پیغمبر سلام الله علیهم اجمعین پی ببرم. در شب میلاد مقدس حضرت کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام، در مسجد گفتم که نمی‌شود مقام حضرت معصومه را درک کرد، مقام حضرت صدیقه علیها السلام یا ائمه طاهرین علیهم السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرد، اصلاً امکان ندارد. حضرت معصومه علیها السلام که یک دختر جوان، حداکثر ۲۷ ساله بود، چنان مقام و درجه‌ای دارد که حتی بزرگان دین و علمای بسیار بزرگ در پیشگاه مقدسش کرنش می‌کنند و تعظیم می‌کنند و به او متوسل می‌شوند.

● زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از جهت روایات و فقهایی بزرگ چگونه ارزیابی می کنید؟

□ در اخبار و روایات، زیارت معصومین علیهم السلام بسیار مورد توجه بوده است. من از یکی از بزرگان حوزه سؤال کردم. آیا با استفاده از وجوهای می شود به کربلا مشرف شد. ایشان فرمود: زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام شبهه و جوب دارد و احتمال دارد واجب باشد. در این صورت، هیچ مانعی ندارد. زیارت که خیلی اجر و ثواب دارد و از سوی بزرگان دین، سفارش فراوان شده است. زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مقابل یک میلیون حج عمره مقبول است. زیارت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام ثوابهای فوق العاده دارند.

امام باقر علیه السلام موقعی که تب داشت، به مادرش فاطمه زهرا علیها السلام متوسل می شد؛ رو به طرف حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و می فرمود: فاطمة بنت محمد، فاطمة بنت محمد، فاطمة بنت محمد. امام صادق علیه السلام برای دفع شر منصور - لعنة الله علیه - که آن حضرت را احضار کرده بود، به خمسة طيبة متوسل شد و فرمود: «اللَّهُمَّ يَا خَالِقَ الْخَمْسَةِ وَرَبَّ الْخَمْسَةِ اسْتَلْكَ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُصَرِّفَ أَذْيَتَهُ وَمَعْرَتَهُ عَنِّي وَتَرْزُقَنِي مَعْرُوفَهُ وَمُودَتَهُ»؛ پروردگارا، ای خدایی که خمسة طيبة را آفریدی، تو را به حق پروردگار خمسة طيبة، درخواست می کنم تو را به حق خمسة طيبة که درود بر محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام بفرستی و اذیت او (منصور دوانیقی) و آزارش را از من بگردانی، و خدمت او را برای من مبذول بداری...».

منصور قبلاً آن حضرت را تهدید کرده بود که؛ تمام درختهایشان را از بین می برم، همه مردهایشان را می کشم، و به امام صادق علیه السلام نفرین کرده بود و گفته بود او را قطعه قطعه می کنم. امام صادق علیه السلام بعد از توسل به خمسة طيبة، به دربار رفت و با آغوش باز منصور روبه رو شد و منصور آن حضرت را خیلی تجلیل و

احترام کرد.

ابن عباس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»^۱ سؤال کردم: این کلمات که حضرت آدم علیه السلام از پروردگارش تلقی کرد و به آنها پناه برد و متوسل شد، چیست؟ که خدا به خاطر آن، توبه اش را پذیرفت. آن حضرت فرمود: «سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ إِلَّا ثُبَّتَ عَلَيَّ وَثَابَ عَلَيْهِ»^۲؛ حضرت آدم علیه السلام به پروردگار عرض کرد: پروردگارا! به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، توبه مرا بپذیر. خداوند نیز توبه او را پذیرفت». توبه حضرت آدم علیه السلام توبه از گناه نبود. حضرت آدم علیه السلام گناه نکرده بود. اینها ترک اولی بود، یعنی بهتر این بود که اینها را انجام ندهند؛ چون مقام حضور داشتند و خودشان را در مقابل پروردگار عالم مقصر می دانستند و الا گناه هم نبود.

سید حمیری پیش از آنکه شیعه دوازده امامی بشود، شراب خوار بود و مذهب کیسانی داشت. در حال احتضار، دوستان قدیمی اش و شیعیانی که از اهل حدیث و علما بودند به عیادتش آمده بودند. یک دفعه دیدند یک نقطه سیاهی در صورتش پیدا شد. و کم کم تمام صورتش را فرا گرفت. هم پیاله های قدیمی اش گفتند: این هم نتیجه مداحی علی علیه السلام، سرودن اشعار در شأن علی علیه السلام، این هم مزدش. آنان به همدیگر چشمک می زدند و مسخره می کردند. شیعیان سرهایشان را زیر انداخته و ناراحت بودند. یک دفعه سید حمیری گفت: «أَيَا هَكَذَا يُفَعَّلُ بِأَوْلِيَائِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ». این جوری باید با دوستان رفتار بشود؟ ناگهان دیدند در همان جایی که نقطه سیاه پیدا شده بود، یک نقطه سفید پیدا شد. همین طور این سفیدی زیاد شد و زیاد شد تا یک مرتبه صورتش سفید شد، مثل ماه شب چهارده. همان جا یک قصیده در شأن علی علیه السلام گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. یک بیت از قصیده اش این است:

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۹۸.

۱. سورة بقره: ۲، آیه ۳۷.

كَذِبَ الزَّاعِمُونَ أَنَّ عَلِيًّا لَنْ يُنَجِّيَ مُجِبُّهُ مِنْ هِنَاتِ
قَدْ وَرَّيَ دَخَلْتُ جَنَّةَ عَدْنِ وَعَفَالِي إِلَّا لَهُ عَنْ سَيِّئَاتِي^۱

یعنی دروغ می‌گویند آنان که خیال می‌کنند علی دوستانش را هنگام مرگ، نجات نمی‌دهد. به خدا قسم! داخل بهشت عدن شدم و خداوند تمام گناهان مرا بخشید. توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، در بین بزرگان دین بسیار بوده است. ملا صدرا پای ضریح حضرت معصومه علیها‌السلام می‌آمد، مشکل علمی‌اش حل می‌شد. ملا صدرا، فیلسوف بود از تمام فلاسفه بالاتر بود. او مشکلات علمی خود را با توسل حل می‌کرد.

● بین حضور حضرت معصومه علیها‌السلام در قم و حرم اهل

بیت علیهم‌السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

□ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خدا حرمی دارد و آن مکه است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله حرمی دارد و آن مدینه است و امیر المؤمنین علیه‌السلام حرمی دارد و آن کوفه است و برای ما اهل بیت علیهم‌السلام حرمی است و آن قم است. یکی از فرزندان ما در آنجا دفن می‌شود. هر کس او را زیارت کند، زیارتش معادل بهشت است».^۲

در روایت دیگر آمده است: «مَنْ زَارَهَا غَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ».^۳

● نقش توسل به اهل بیت علیهم‌السلام در تحصیل علوم حوزوی چیست؟

□ بزرگان دین ما متوسل می‌شدند. مرحوم سید بحر العلوم خدمت امیر المؤمنین علیه‌السلام، می‌رفت پای ضریحش گریه می‌کرد و التماس می‌کرد و از امام علیه‌السلام درخواست می‌کرد مسایلی که برایش مشکل بود، حل بشود. شبی به حضرت علی علیه‌السلام متوسل شده بود و می‌خواست آن مسأله‌ای که برایش مشکل

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۶۹۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۹.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

بود، حل بشود. آن حضرت را خواب دید که به او فرمود: برو مسجد کوفه، فرزندم حضرت مهدی علیه السلام آنجاست، این مسایل را از او بپرس! بحر العلوم که دریای علوم بود. خدمت امیرالمؤمنین می‌رفت و پای ضریح امیرالمؤمنین التماس می‌کرد. مرحوم ملا صدرا پای ضریح حضرت معصومه علیها السلام کسب علم می‌کرد. بسیاری از علما از حرم ائمه طاهرین علیهم السلام استفاده علمی کرده‌اند.

● چنانچه خاطره‌ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام دارید، بیان کنید.

□ بله، مرحوم آية الله صدر - رضوان الله تعالى عليه - مشغول نوشتن کتاب «لواء الحمد» بود. ایشان می‌خواست تمام روایاتی را که از طریق غیر شیعه، از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌شده، جمع آوری کند و در مقابلش، روایات خودمان را بیاورد، ولی موفق نشد آن را تمام کند. ایشان دستش رعشه داشت و نمی‌توانست بنویسد. به من فرموده بود که بروم خدمتش و مطالب را بنویسم. من هم خدمت ایشان می‌رفتم و روایاتی را که ایشان می‌خواند، می‌نوشتم. روزی خدمت ایشان رفتم و مقداری از روایات را که ایشان می‌خواند، می‌نوشتم. ایشان فرمود: آقای رضانی! بس است خسته شدی. بنشین یک قدری صحبت بکنیم، رفع خستگی بشود. این مرد بسیار بزرگ اخلاق خیلی زیبایی داشت. ایشان برایم نقل کرد:

بعد از رحلت آية الله العظمی حائری - رضوان الله تعالى عليه - رژیم پهلوی بر علما خیلی سخت گرفت، حتی نگذاشتند برای ایشان دو ساعت مجلس ترحیم گرفته شود. در مسجد امام مجلس گرفتیم، رئیس شهربانی آمد و گفت آلا و لابد مجلس را باید جمع کنید. فرمود: این مریضی من همه‌اش برای خاطر همان پهلوی اولی بود من متصدی شدم به طلبه‌ها شهریه بدهم. و متصدی حوزه شدم و رسیدگی می‌کردم. ماهی ۳ تومان به طلبه‌ها شهریه می‌دادم. یک وقت وجوهات نرسید، پیشکارم ملا ابراهیم، می‌رفت از بازاریان پول قرض می‌کرد، می‌آورد و شهریه را می‌دادم. چند ماه به همین منوال پول قرض کردم و شهریه را دادم تا یک وقت دیدم ۱۲ هزار تومان

مقروض شدم. گفتم این ماه دیگر شهریه نمی‌دهم، دیگر نمی‌توانم قرض کنم. قرض نکردم و شهریه را ندادم. طلبه‌ها به خانه‌ام آمدند^۱. من پهلوی درگاه نشسته بودم. طلبه‌ها که داخل حیاط بودند، گفتند: آقا جان! چرا شهریه نمی‌دهید؟ گفتم: پول ندارم. اصرار کردند. یک مرتبه صدای گریه طلباب بلند شد. گفتند: آقا! به قول معروف، نه در غربت دلم شاد و نه رویی در وطن دارم. ما در اینجا که شبها باید بیاییم در حجره‌هایمان، روزها باید برویم باغها و بیابانها. آنجا که اگر بیایند ما را بگیرند یا آزار و اذیتان می‌کنند یا لباسهایمان را پاره می‌کنند که باید این لباس متحد الشکل باشد و بعد هم بخواهیم برویم به طرف وطنمان، ماشینها ما را نمی‌برند می‌گویند: ماشینهایمان پنجر می‌شود. ماشینها سوارمان نمی‌کنند. با این شهریه شما امورات ما به هر طوری بود، سر می‌شد. این را هم که شما تعطیل کردید، پس ما چه کنیم؟

همان طور گریه کردند. من هم گریه‌ام گرفت. قدری گریه کردم، بعد گفتم: آقایان خواهش می‌کنم تشریف ببرید! برای فردا یک کاری خواهم کرد، درست می‌کنم، ان شاء الله. به زبان خوش، اینها را رد کردم.

از آن وقت صبح تا شام اصلاً فکرم به هیچ جایی نمی‌رسید. سحر، پا شدم رفتم حرم حضرت معصومه علیها السلام، نماز خواندم تا اذان صبح شد. نماز صبح را هم خواندم. خلوت بود. هیچ کس در حرم حضرت معصومه علیها السلام نبود. فقط چند تا از این خدمه‌ها آنجا خوابیده بودند. آمدم پای ضریح و با حالت عصبانیت بسیار، گفتم: عمه جان! این رسمش شد؛ یک عده کسانی که می‌خواهند حامل علوم اهل بیت علیهم السلام باشند، حامل علوم آبا و اجدادت باشند، اینجا کنار شما، از گرسنگی بمیرند! آیا قبول می‌کنی؟ اگر نمی‌توانید، دست بر دامن امیر المؤمنین علیه السلام یا برادرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بشوید. اگر می‌توانید چرا نمی‌رسانید؟ گفتم: اگر این طور باشد، من هم دیگر به زیارت نمی‌آیم.

با این حالت عصبانیت بیرون رفتم؛ ولی پشیمان شدم که چرا این صحبتها را کردم.

۱. در این مکان فعلاً دفتر آیه الله العظمی شبیری زنجانی قرار دارد.

هنوز هوا تاریک بود. رفتم خانه، آدمم اتفاقی که بین بیرونی و اندرونی است. آنجا روی تخت نشستم. هوا تاریک بود. نمی دانستم چه بکنم. یک ساعت - دو ساعت دیگر طلبه ها که بیایند، من چه کار کنم؟ ناگهان دیدم کربلایی محمد در می زند. گفتم: بیا تو. آمد، گفت: آقا! یک نفر آمده که یک شاپو سرش است و کروات هم دارد و چمدانی هم دستش است. می گوید: الان می خواهم خدمت آقا برسم. من ترسیدم که مبادا به شما آسیبی برساند، گفتم که آقا حرم رفته بود، نمی دانم آمده است یا نه. بروم سؤال کنم، واریسی کنم. گفتم: بگو بیاد راحتم کند. آمد، شاپو را از سرش برداشت و چمدان را هم گذاشت روی زمین و آمد دست من را بوسید و سلام و علیک و خیلی عذر خواهی کرد که آقا ببخشید، معذرت می خواهم، من بی موقع خدمتتان رسیدم. موقعی که آدمم جلوی تپه سلام، نزدیک شاه جمال که رسیدم یک مرتبه نگاهم به گنبد حضرت معصومه علیها السلام افتاد، یک مرتبه به فکر افتادم - همان موقعی بوده است که داشتم با حضرت معصومه علیها السلام جر و بحث می کردم - که ما داریم مسافرت می کنیم، اگر آمد و پیش آمدی شد، پس ما چه کار کنیم؟ اموال همراه من باشد، مال از بین برود و دین خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیها السلام هم در ذمه ام بماند. آمدم به قم، من از راننده درخواست کردم یک نیم ساعت صبر کند، من بروم خدمت آقا و برگردم خیلی هم عذر خواهی می کنم که من بی موقع خدمتتان رسیدم. حسابهایش را کرد و پولها را از چمدانش در آورد پولها را تقدیم کرد، به اندازه ای که یک سال تمام شهریه را دادم. بیشتر هم دادم و قرضها را ادا کردم. رفتم پای ضریح حضرت معصومه علیها السلام، عرض کردم: عمه جان! خیلی با عرضه هستی. خیلی عرضه داری.

نقل شده: مرحوم میرزای قمی هم پای ضریح حضرت معصومه علیها السلام می رفته استفاده هایی می کرده است. ملا صدرا هم همین طور. علمای بسیاری متوسل می شدند. کراماتی که از حضرت معصومه علیها السلام وارد شده است، خیلی زیاد است.

● قم چه ویژگیهایی داشت که ائمه علیهم السلام در روایات با تعبیرات

بلندی این شهر و مردم آن را ستوده‌اند؟ مراد از اهل قم چه کسانی است؟ ویژگیهای اخلاقی - اعتقادی قم در عصر حضور چه بوده و اکنون چگونه باید باشد؟

□ قم از اول، تشیع را درک کرده است؛ شیعه به تمام معنا. قمی‌ها به طوری شیعه سرسخت بودند که از هیچ چیز هم پروا نداشته‌اند. هارون الرشید، معتصم یا معتمد عباسی چندین مرتبه شهر قم را قتل‌عام کردند. موسی بن بقی که یکی از سردارهای آنها بود. آمد شهر قم را ویران کرد. شهر قم قلعه‌ای داشت که دیوارش در تمام دنیا نظیر نداشت. آن دیوار را خراب کردند. قم را ویران کردند. مردم قم رابه خاطر شیعه بودن، کشتند و شهر قم را با خاک یکسان کردند. قمی‌ها به مأموران حکومت عباسی، مالیات نمی‌دادند و می‌گفتند: ما آنها را خلیفه نمی‌دانیم، امام ما کسانی دیگر هستند. سرانجام یک نفر شیعه را فرستادند، ظاهراً مأمون الرشید حرثمه را فرستاد و گفت تو برو قم و حاکم شهر باش و مالیات بگیر. قمی‌ها به او گفتند: چون شیعه هستی، ما از فرمان تو سرپیچی نمی‌کنیم.

یک قاضی فرستادند قم، قمی‌ها گفتند باید بپرسیم به چه طریقی می‌خواهد برای ما حکم بکند؟ قضاوت بکند؟ از قاضی سؤال کردند: اگر کسی بمیرد و یک دختر و یک عمو داشته باشد، به چه نحوی ارثش را باید تقسیم کرد؟ قاضی گفت: نصف مالش مال دختر است و نصف دیگرش مال عمو است. گفتند: از قم برو! گفت: چرا؟ گفتند: این حکم که تو می‌کنی حکم اهل بیت علیهم‌السلام نیست. قضاوت اهل بیت علیهم‌السلام این است که همه مال برای دختر است، به عمو ربطی ندارد، عمو طبقه دیگر است. او گفت: من نمی‌روم. من از طرف امیرالمؤمنین آمده‌ام. هیچ قدرتی نمی‌تواند مرا از اینجا بیرون کند. شبی، جوان‌های قم به خانه‌اش رفتند و تمام اثاث خانه‌اش را به هم ریختند، ولی چیزی نبردند.

قاضی از خواب که بیدار شد، دید همه وضعش به هم ریخته است، ولی چیزی را نبرده‌اند. قاضی به خانواده‌اش گفت: اینها می‌خواهند بگویند اگر ما می‌خواستیم تو را

بکشیم، کاری نداشت، راحت بود، هیچ کس هم نمی فهمید، اما ما نه دزد هستیم، نه آزاری به تو رساندیم. بدان که ما قدرت داریم تو را از اینجا بیرون بکنیم یا بکشیم. قاضی از قم به تبریز رفت و آنجا نامه ای برای قمی ها نوشت پر از فحش. عیسی بن عبد الله قمی خدمت امام علیه السلام رفت و آن حضرت خیلی از او تجلیل کرد، او را تعظیم کرد، و تحویلش گرفت. بعضیها عرض کردند: یابن رسول الله! مگر این کیست که این قدر به او احترام می گذارید؟ فرمود: این عیسی بن عبد الله قمی است، این اهل قم است.

ائمة طاهرین علیهم السلام هم فرمودند: «قم، عُش آل محمد است». قمی ها در ایام جنگ تحمیلی، نشان دادند که چه قدر برای یاری آل محمد صلی الله علیه و آله قرص و محکم هستند. اعتقاد ایشان الآن هم بسیار قرص و محکم است، البته شیاطین بعضی جاها رخنه می کنند و اخلاق بعضیها را فاسد می کنند. پدرها و مادرها باید قدری بیشتر مراقب بچه هایشان باشند. هر کسی که در قم متوطن شد، به او اهل قم می گویند؛ چنان که اگر کسی چند ماه در مکه بماند، وطنش مکه می شود. اینجا هم همین طور، کسی که چند ماه یا یک سال یا دو سال بماند این ماندگار که شد، اهل قم است؛ حتی آن روایتی که با آية الله العظمی خمینی قدس سره تطبیق می کرد، آن روایت می گوید: رجل من اهل قم؛ مردی از اهل قم قیام می کند. ایشان چندین سال در قم بودند و اهل قم بودند.

● چرا مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری - رضوان الله

تعالی علیه - شهر قم را برای تأسیس حوزه علمیه انتخاب کرد؟

□ خود ایشان نقل کردند که مرحوم آقای حاج ملا فتح علی سلطان آبادی^۱ در

۱. یکی از بزرگان که (همواره مؤید باد) نقل نمود که روزی با گروهی از شخصیتها، از جمله: مرحوم سید اسماعیل صدر و مرحوم حاجی نوری صاحب مستدرک و سید حسن صدر که سایه اش مستدام باد! در منزل آخوند ملا فتح علی (قده) حضور یافتند. مرحوم آخوند قول خدای متعال «وعلموا ان فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعثم و لکن الله حبب الیکم الایمان و...» (سوره حجرات: ۴۹)،

مجلس استادشان، مرحوم میرزای شیرازی بودند، ما هم خدمتشان بودیم. آقای حاج ملافتح علی اراکی با یک وضع ژولیده آمد؛ لباس های کهنه، عمامه ژولیده، کفشهایش که غوغا بود، کأته کف نداشت. دیدم آقا پا شد، رفت در مقابلش تعظیم کرد و او را آورد و در جای خودش نشاند و خودش زیر دست او نشست و مشغول صحبت شدند. در ضمن سؤالی، به آقای حاج شیخ فضل الله نوری که آنجا نشسته بود رو کرد گفت: این آقا، کیست؟ فرمود: این آقای حاج شیخ فضل الله نوری است که خیلی عالم و فاضل است؛ چه طور؟ گفت: مبدا همان حاج شیخ فضل الله نوری باشد که در تهران او را به دار می زنند؟ ما خیال می کردیم او می خواهد با این پیش گویها در نزد ما برای خودش جایی باز کند. بعد رو به من کرد، گفت: این آقا کیست؟ آقا فرمودند: شیخ عبد الکريم يزدی است، طلبه فاضل و خوبی است، درس خوان است. یک نگاهی کرد و فرمود: مبدا همان حاج شیخ عبد الکريمی باشد که در قم حوزه علمیه را تأسیس می کند و علم اسلام را به دوش می گیرد؟ ما گفتیم این می خواهد پیش گویی بکند و خودش را جاکند. یک مسأله ای را از من سؤال کرد، من اعتنا نکردم. آقا خیلی عصبانی شد و نگاه تندی به من کرد و خودش جواب مسأله را داد. گفت: نه، این طور نیست و برای این مرد بزرگوار دلیلی آورد.

مرحوم آقای حکیم می گوید: ملافتح علی یک آیه قرآن را در ۳۰ جلسه، در هر

→ آیه ۷، سپس شروع کرد به تفسیر این فراز از آیه «حب الیکم الایمان»، و پس از بیان طولانی آن آیه را به گونه ای تفسیر فرمود که وقتی حاضران شنیدند آن معنی در نظرشان واضح و روشن آمد و تعجب کردند که چگونه پیش از بیان آن بزرگوار ذهنشان به آن منتقل نشده بود. و روز دوم در خدمت آن بزرگوار حاضر شدند، آن مرحوم آیه را به گونه دیگری تفسیر فرمود. حاضران معنی دوم را نیز واضح و روشن شمردند، باز شگفت زده شدند که پیش از بیان آن مرحوم چرا ذهنشان به این معنی منتقل نشده بود. و همچنین روز سوم در نزد او حاضر شدند. چون دو روز گذشته آن مرحوم تفسیر دیگری که اعجاب آقایان را برانگیخت ارائه نمود. همین گونه هر روز در نزد او حاضر می شدند، تفسیر را به گونه ای دیگر بیان می کرد که تا حدود سی روز و سی گونه معنی ادامه یافت. هر بار حاضران معنی را روشن شمرده و شگفت زده شدند که چرا ذهنشان به این معنی انتقال نیافته بود. و برخی از موثقین برای این مفسر (قده) کراماتی نقل نموده اند. (حقائق الاصول، ج ۱، ص ۹۵).

جلسه‌ای یک معنا کرد؛ هر کدامش که تفسیر می‌کرد، ما می‌گفتیم معنایش همین است. علمای قم فهمیدند که عالم بسیار بزرگواری در اراک است. مرحوم حاج میرزا احمد ارباب - پدر مرحوم اشراقی - و مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم قمی و دیگران به اراک رفتند و از ایشان درخواست کردند و دعوت کردند و آقا را به قم آوردند و در درسش حاضر شدند. همه علمای قم در مقابلش سر تعظیم فرود آوردند و این گونه خداوند حوزه علمیه قم را به دست مبارک این بزرگوار برقرار کرد. خدا می‌دانست که پهلوی خبیث خواهد آمد و تأسیس این حوزه علمیه را به دست ایشان قرار داد تا بتواند از گزند حوادث حفظش کند و - الحمدلله - حوزه علمیه به برکت انفاس قدسیه آن مرد بزرگوار که بسیار مرد متواضع و فروتنی بود و هیچ گونه هوای نفس در کارش نبود، پا برجا مانده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: علم مانند ماری که از پوستش در بیاید از کوفه بیرون می‌آید و در شهر قم جای گیر می‌شود: «تفیض العلم منه الی سائر البلدان»؛ از آنجا علم به سایر شهرهای دیگر پخش می‌شود. این هم بعید نیست که باعث شده باشد مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم را تحریک کرده باشد که به قم تشریف بیاورد و حوزه علمیه قم را برقرار کند و الا حوزه نجف بسیار با عظمت بود. ایشان وقتی که آمد در قم، حوزه علمیه را تأسیس کرد، اوایل تعداد طلبه‌ها خیلی کم بود، ضعیف بود، حوزه نجف خیلی عظمت داشت.

مرحوم امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - بعد از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - ایشان اول درسی که شروع کردند، فرمودند: آقایان نمی‌خواهد برای کسی بی‌خودی تبلیغ کنید. برای کسی تبلیغ نکنید. بعضی اوقات ممکن است شما را شیطان گول بزند، بگوید که می‌ترسیم مثلاً حوزه از هم متلاشی بشود؛ نه این ترس را هم نداشته باشید، حوزه قم وعده امام جعفر صادق علیه السلام است که ایشان فرمود: «تفیض العلم منه الی سائر البلدان».

هیچ کس نمی تواند این حوزه را بر هم زند. ماهم به وعده امام جعفر صادق علیه السلام معتقد هستیم که این وعده شدنی خواهد بود و انجام می شود.

● اگر بین حوزه قم و حوزه نجف اشرف مقایسه ای انجام شود، چه ویژگیها و تفاوتهایی بین این دو حوزه دیده می شود؟

□ ویژگیهایی که حوزه قم داشت، در نجف میسر نمی شد. یکی از ویژگیهای حوزه قم این است که در عرض سال، دو ماه همین روحانیتی که در قم جمع هستند، برای تبلیغ به اطراف می روند و شاید این فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمود: «تفیض العلم منه الی سائر البلدان»، این باشد. در حوزه نجف نمی شد این کار را بکنند. اینجا طلبه ها پخش می شوند به دهات، شهرها و مطالب و احکام را برای مردم بیان می کنند. حوزه علمیه قم این ویژگی را دارد که هیچ حوزه ای در هیچ کجا نمی تواند به این صورت برای خودش تبلیغات داشته باشد.

امیدواریم که خداوند تبارک و تعالی شما را موفق و موید بدارد! ان شاء الله و خداوند ان شاء الله شما را یاری بفرماید!

و السلام علیکم و رحمة الله برکاته.

مصاحبه با

حضرت آية الله شيخ محمد حسين زرندي - مآة ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● ضمن تشکر از اینکه وقت شریفتان را در اختیار ما قرار دادید، همان طور که مستحضر هستید، در سال آینده قرار است ان شاء الله «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» برگزار شود، در این مورد مطالبی را بیان فرمایید.^۱

□ بسم الله الرحمن الرحيم

در مقدمه، محترم راکه ماه پیروزی خون بر شمشیر و ماه اطاعت خدا است، خدمت عزیزان تسلیت عرض می‌کنم. بعد هم این توفیق رفیق ما شد که چند لحظه‌ای آنچه که در توان داریم عرض کنیم. قبل از اینکه مطالب مورد بحث تقدیم شود، باید از پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام و از فاطمه معصومه علیها السلام عذر خواهی کنم که طلبه ناقابلی مثل من که بضاعت علمی ندارد، در مورد آنها صحبت می‌کند. بزرگان ما وقتی مطالبی را درباره ائمه اطهار علیهم السلام می‌فرمودند، به عنوان تبرک و تیمن بیان می‌کردند.

بزرگان فرمودند که فاصله فهم ما با شخصیت آنها بسیار است. ما توان تعریف و تفسیر نداریم. معرف باید اجلی از معرف باشد. فاصله افقی علمی و معنوی بسیار است؛ لذا تعریف امکان‌پذیر نیست، ولی باید توجه داشت «ما لا یدرک کله لا یتَرَک کله». هر چیزی که بتوانیم و هر چه در توان باشد، تقدیم می‌کنیم «المعسور لا یسقط بالمیسور».

بحثهای زیادی است که باید عنوان شود و کسانی که اهل تفکر هستند باید درباره

۱. این مصاحبه توسط حجة الاسلام ضیغمیان در محرم ۱۴۲۴ ق تهیه شده است.

این بانو که انقلاب از پرتو وجود ایشان بوده و در هاله‌ای از نور قرار دارد، مطالب را روشن کنند.

خیلی چیزها برای ما مجهول است. یکی از چیزهایی که مجهول است، سیمای پر نور حضرت معصومه علیها السلام است؛ کما اینکه سیمای پر فروغ حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در هاله‌ای از ابهام است. ما ایشان را تنها به این عنوان که یکی از ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، می‌شناسیم و احترام می‌گذاریم و حال آنکه ایشان از نظر علمی هم در سطح بالایی قرار داشته‌اند. مرحوم آیه الله بروجردی رحمه الله می‌فرمودند: بُعد علمی ایشان تحت الشعاع بُعد سیادت ایشان قرار گرفته است. فاطمه معصومه علیها السلام سیمایش بسیار بلند است و از روایاتی که ما داریم بُعد غیر مستقیم تفسیری دارد. چون ما در تعریف و تفسیر گاهی مستقیم وارد بحث می‌شویم، گاهی غیر مستقیم؛ مثلاً قرآن کریم، علی علیه السلام را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند.^۱

باید کمالات پیامبر صلی الله علیه و آله در وجود علی علیه السلام باشد تا صدق نفس بودن کند. اگر فاقد بیشتر کمالات نباشد، نفس بودن است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسیم، عرفان پیدا می‌کنیم که علی علیه السلام کیست. و راجع به فاطمه زهرا علیها السلام تعبیر به کوثر، تقریباً به یک معنا، بُعد تعریفی دارد. اگر کوثر روشن شود، عظمت فاطمه زهرا علیها السلام روشن می‌شود و اُم ابیها تعبیر دیگری است. بزرگان هم وقتی راجع به امامت بحثهایی می‌کنند، تعبیر بسیار زیبایی دارند که به نظر می‌رسد این تعبیر از سنت گرفته شده؛ چون حکما و فلاسفه اسلامی از سنت مطلب گرفتند، لباس فلسفی به آن پوشاندند و مسأله فلسفی درست کردند که مرحوم ملا صدرا از این موضع برخوردار است. بعضی دیگر از فلاسفه، مثلاً امیرالمؤمنین را خواسته‌اند تعریف کنند، گفته‌اند: «علی فی الخلق کالمعقول بین المحسوس».

۱. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَذْهَبْ نَاثِرًا وَابْنَانَا وَابْنَاتُكُمْ وَنِسَائُنَا وَنَسَاتُكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» سورة آل عمران: ۳، آیه ۱۶.

این عالم را تشبیه کرده‌اند به پیکری که دو بُعدی است و روح را به منزله علی علیه السلام گرفته‌اند. این برای سیمای علی علیه السلام تعبیری زیباست. گاهی بعضیها تعبیر دیگری دارند: «اَفْتَقَارُ الْكُلِّ الْيَكُ وَ غَنَاكَ عَنْ الْكُلِّ دَلِيلُ عَلِيٍّ اَتَاكَ اِمَامٌ؛ همه نیاز به تو دارند و تو از همه بی نیازی، و این دلیل امامت تو است». این تعبیری است از سیمای علی علیه السلام.

راجع به فاطمه معصومه علیها السلام در روایات یک تعبیری داریم که از سیمای بسیار، بسیار، بسیار بلند او حکایت می‌کند. متأسفیم که این تصویر و سیما به خوبی در جامعه بیان نشده و کار نشده. این مسایل به عنوان تاریخ نقل شده، اما سیما چه سیمایی است؟ معلوم نیست. کم کار شده؛ مثلاً در روایات دقت کنید، در بعضی از روایات داریم که اگر کسی فاطمه معصومه علیها السلام را زیارت کند، «عارفاً بحَقِّها؛ عارف به حقش باشد»، بهشت بر او واجب است. روایات متعددی دارد ظاهراً در بحارالانوار جلد ۹۲. خوب، این خیلی مطلب مهمی است، «عارف به حق» مسأله مهمی است که راجع به ائمه علیهم السلام آمده. مشخص می‌شود سیمای بلندی دارد که عقل ما انسانها به آن نمی‌رسد. اُفق آن بلند است یا مثلاً در بعضی از روایات است که خدا حرمی دارد و آن مکه است و پیامبر صلی الله علیه و آله حرمی دارد و آن مدینه است و امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی دارد و آن کوفه است و از قم تعبیر به کوفه صغیره شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: من و فرزندان من حرمی داریم و آن قم است و یکی از فرزندانم در آنجا دفن می‌شود.

این حرم خیلی معنا دارد که حرم ما اینجا است. حرم ما مکه نیست، حرم ما مدینه نیست، حرم ما کوفه نیست، حرم ما قم است. این سخن، معنایش این است که اگر ما بخواهیم از خود جرأت نشان دهیم، آنجا مرکز علوم اسلامی می‌شود و فرهنگ علوم اسلامی از آنجا انتشار پیدا می‌کند. آنجا حرم ما است. کما اینکه کوفه حرم امیرالمؤمنین است که در روایات داریم، علم از نجف کوچ می‌کند و به قم می‌آید و از آنجا نشر پیدا می‌کند، مرکز فرهنگ اسلامی می‌شود. امام هشتم علیه السلام، امام است،

مقامش خیلی بالاست، بالاتر از خواهر؛ چون امام است، چون معصوم است، اما در روایات نداریم حرم اهل بیت علیهم السلام باشد. حرم اهل بیت علیهم السلام قم است. معلوم می شود خیلی با عظمت است که همه ائمه علیهم السلام عنایت دارند و خیلی برکات از آنجا نشأت می گیرد. این هم بیانگر این عظمت است.

و در بعضی از روایات است که بهشت را هشت در است که سه در آن در قم است. به نظر می رسد آنجا (قم) پایگاه هدایت است. پایگاه هدایت بوده، هدایت و ارشاد از آنجا شروع شده، وجود حضرت است که پایگاه قم به وجود آمده، حوزه تأسیس شده. بهشت هشت در دارد، سه در آن در قم است. حالا محدوده قم چقدر است؟ از روایات این مطلب به دست می آید که ری قم است. کسی خدمت امام علیه السلام آمد و عرض کرد که ما از ری آمدیم. امام علیه السلام فرمود: مرحبا به کسانی که اهل قم هستند. به هر حال، اینکه محدوده قم خیلی وسیع است، خود بحث مستقلى است که باید مورد بررسی واقع شود.

یا مثلاً وقتی حضرت معصومه علیها السلام از دنیا می رود، می بینند دو اسب سوار می آیند و نماز می خوانند و کفن و دفن را انجام می دهند.

ما روایاتی داریم که غیر مستقیم مبین سیمای حضرت معصومه علیها السلام است. خیلی عظمت دارد. من احتمال می دهم، استنباط خودم این است؛ چون از بانوان ملهم بوده (الهام بر او می شده)، به ایران آمدنش با الهام بوده که بیاید اینجا پایگاهی تشکیل بدهد که این پایگاه برای حفظ و حراست از امامت و ولایت، پاسداری از عاشورا و کربلا، پاسداری از قرآن و عترت است. وقتی به ساوه آمد، طبق بعضی از روایات پرسید: از اینجا تا قم چقدر راه است؟ گفتند: ده فرسخ.

به نظر من حضرت از روی الهامات خود فرمودند: برویم قم! گرچه در روایت داریم که موسی بن خنجر به استقبال حضرت معصومه علیها السلام آمد، ولی خودشان تصمیم گرفتند که قم پایگاه نشر فرهنگ دین شود. - ان شاء الله - حوزه اش هم خوب خواهد بود و حفظ می شود. قم مورد عنایت است و حرم ائمه علیهم السلام

است و آن را حفظ خواهند کرد. ما از اینکه رضاخان با تمام توان روی کار آمد نگران بودیم، ولی خداوند حرم ما را حفظ کرد.

خیلی توان گذاشتند تلاش کردند این پایگاه را از بین ببرند. چیزی که مورد عنایت خداوند و مورد عنایت ائمه طاهرین علیهم السلام باشد، مصون خواهد ماند. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی قصد سوئی داشته باشد، خودش نابود می شود؛ کما اینکه صدام خیلی تلاش کرد، خیلی سرمایه گذاری کرد، حوزه نجف را از بین ببرد. امیدواریم حوزه نجف احیا شود و آنجا هم پایگاه شود.

خلاصه، چیزی که من استنباط می کنم، این است که ایشان (حضرت معصومه علیها السلام) در عصر خودشان عدل نداشته اند؛ لذا ازدواج نکرده اند و این خودش یک درس است برای جوانان که در ازدواج کفو را در نظر بگیرند؛ کما اینکه اگر امیرالمؤمنین علیه السلام نبود، همتایی برای حضرت زهرا علیها السلام نبود و لذا ایشان ازدواج نمی کرد. گویا سایر دختران امام موسی بن جعفر علیه السلام هم همین طور ازدواج نکردند. از این، ما می فهمیم در عصر خودشان کسی نبوده که کفو آنها و عدل آنها باشد که بیاید با آنها ازدواج کند با اینکه شخصیتهای بزرگی از نظر عرف بوده اند، ولی مسأله کفو خیلی مهم تر است.

شفیعه ماست که از ما شفاعت خواهد کرد. در بعضی از روایات آمده است که فاطمه معصومه علیها السلام در سطح خیلی وسیعی شفاعت می کنند. این هم یک قضیه است که تقریباً ما را نزدیک می کند، از یک نظر به سیمای ایشان که آن قدر بالا است که کسی هم شأنشان نبوده است تا با ایشان ازدواج کند. اگر بود، حتماً ازدواج می کرد؛ برای اینکه ازدواج سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است. هیچ گاه حاضر نبودند که سنت پیامبر ترک شود؛ ولی خوب مسایل دیگری هم بوده. پس باید کفو باشد. از این هم می فهمیم که کفو یک معنای خاصی دارد که خیلی وسیع است؛ فرهنگی، معنوی، مادی، سیاسی، علمی؛ طوری که همدیگر را درک کنند.

یک آقای تماس تلفنی داشت. می گفت: من با خانم برای ادامه تحصیل رفتیم. او

دکترایش را گرفته و من موفق نشدم. حالا می‌گوید: مرا طلاق بده، بچه هم داریم. می‌گویم: من نوکری تو را می‌کنم. می‌گوید: من نوکر نمی‌خواهم، من طلاق می‌خواهم. طلاقهایی که سطحش بالاست، ریشه‌اش اینجاست. باید از لحاظ سیاسی، فکری و فرهنگی به هم بخورند. اگر نخورند، زندگی جهنم می‌شود. این جهت هم مبین این است که مقام ایشان، مقامی بسیار بالاست، تا حدی که کسی در عصر خودش نبوده با او ازدواج کند و خواستگار هم حتماً بوده و اینکه بگوییم کسی نیامده، اشتباه است؛ کما اینکه برای حضرت زهرا علیها السلام خواستگارهایی بود، اما به غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام، کفو نبودند.

این هم جهتی است که اضافه می‌شود بر آن جهات دیگر که عرض کردم. اینها دست به دست هم می‌دهند و نتیجه خیلی بالایی می‌دهد.

روی این عناوین باید کار شود که کار نشده است. به نظر من این خانم که از دنیا رفت، شخصیتش در هاله‌ای از ابهام ماند. مجهول ماند. بر حوزه و بر کسانی که از نظر فکری - الحمدلله - بالا هستند، تفکر خوبی دارند، لازم است، کار کنند تا سیمای نورانی او شناخته شود و وقتی که شناخته شد، بعید می‌دانم دیگر هر کسی بتواند او را زیارت کند. کسی در زمان میرزای قمی رحمه الله اول خدمت میرزای قمی می‌آمد. بعد به زیارت حضرت می‌رفت. کسی اعتراض کرد، گفت: تو ادب نداری. اول باید بروی خدمت خانم. فرمود: من این طور فکر می‌کنم، باید اول بروم خدمت میرزا، ببینم لیاقت دارم بروم زیارت یا نه. اینکه می‌بینید همین طور می‌روند، چون عارف به حق او نیستند. در زیارت می‌خوانیم: «اشهد انک تسمع کلامی و تری مقامی» با این اوصاف دیگر کسی جرأت نمی‌کند به زیارت حضرت برود. باید اول توبه کند. بعد شایستگی پیدا کند که آنجا بیاید که جایگاه او را می‌بیند و سخن او را می‌شنود. با این دید همین طور می‌بیند. پس این هم یک جهت است، علاوه بر جهات گفته شده.

مسأله دیگری هم که لازم می‌دانم تذکر بدهم این است که تنها ایشان آنجا مدفون

نیستند، کسان دیگری هم از دختران امام رضا علیه السلام و از ذراری حضرت فاطمه علیها السلام آنجا دفن است. اسمهایشان را در خاطر ندارم. اما بحث دیگری که باید عنایت داشته باشیم، قضیه حوزه و حفظ حوزه است. حوزه قم، یک پایگاه است و آثار خوبی هم داشته. تا حالا هم دفاع کرده و انقلابی کرده که در دنیا سابقه نداشته است. و حکومت اسلامی تشکیل داده که قبلاً تنها چند صباحی امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکومت داشتند. بعد حکومت به دست توّابین و خلفای اموی، عباسی و دیگران افتاد. تشکیل این حکومت اسلامی هم به نظر من از لطف خانم بوده است. امام رحمه الله هم خیلی علاقه داشته به زیارت بیاید و زیارتش خیلی معنوی و روحانی بود.

خانم خیلی دستش باز است. پیش خدا قرب دارد. خیلیها از او حاجت خواسته اند که بر آورده شده (گرفته اند). ما تکلیف داریم این حوزه را حفظ کنیم. حفظ این حوزه چطور صورت می گیرد؟

ما باید به مسایل معنوی و اخلاقی عنایت داشته باشیم. در حوزه ها کسانی را تربیت کنیم که حاضر نشوند به زودی رساله بنویسند. مرحوم کرباسی از علمای بزرگ اصفهان بوده. مرحوم میرزای قمی امر می کند که شما باید رساله بنویسید. مرحوم آقا سید محمد فشارکی - اعلی الله مقامه - از شاگردان خوب مرحوم میرزای شیرازی بود و از معاصران مرحوم آخوند رحمه الله صاحب کفایه بود. عده ای می روند خدمت استاد مرحوم حاج شیخ که رساله بنویسید. ایشان یک هفته مهلت می خواهد. بعد یادم هست استاد ما رحمه الله فرمود: گفت: خواب دیدم قیامت بر پا شد. صاحب رساله ها را حساب رسی می کردند که چرا رساله نوشتید. من رساله نمی نویسم.

این گونه مسایل است که حوزه را مصونیت می بخشد. اینکه حوزه منشأ خیرات و برکات شد. حاج شیخ یک انسان الهی بود. در اخلاص و معنویاتش هیچ شکی نیست؛ لذا در دامنش انسانهای با عظمتی تربیت شدند. حاج شیخ ابوالقاسم کبیر از نظر فقهی

جایگاه رفیعی داشته است؛ اما احترام خاصی به حاج شیخ عبد الکریم حائری داشت. من از دوستان شنیده‌ام که رضاخان از ایشان اجازه ملاقات خواسته بود، قبول نکردند اجازه ملاقات بدهند. بعد از مدتی رضاخان به دیدار مرحوم حاج شیخ می‌رود و مرحوم کبیر اطلاع پیدا می‌کند. بلند می‌شوند به منزل حاج شیخ می‌روند. حاج شیخ فرمودند: خودت حاضر نشدی وقت ملاقات بدهی، اما آمدی. فرمود: حاج شیخ باید حفظ بشود.

این معنویات است که مصونیت می‌آورد و انسان مورد عنایت قرار می‌گیرد و انسان ملهم می‌شود. کمکش می‌کنند و در فراز و نشیبها به دادش می‌رسند. کسی که با اتصال محفوظ می‌شود، تقوا پیدا می‌کند.

ما باید برای حفظ حوزه، به مسایل معنوی و اخلاقی توجه و عنایت داشته باشیم. همیشه وجود انسانهای بزرگی که الگو هستند، از نظر معنویت بر دیگران تأثیر می‌گذارند و چنین کسانی بوده‌اند که این حوزه را حفظ کردند و از معنویت آنها بود که حوزه حفظ شد و الا اگر خدایی نکرده انسان جور دیگری بشود و برای چیز دیگری درس بخواند، از رحمت خدا دور و وجودش زیادی می‌شود.

از امام رحمة الله علیه خاطره‌ای دارم. روزی خدمت ایشان بودم. دو تا اتاق و حیاط و... یکی از شاگردانش بلند شد و عرض کرد آقا ما تشخیص دادیم یکی اعلم است (منظورش امام بود)، ما می‌توانیم مقلدین آقای دیگری را به ایشان برگردانیم؟ فرمودند: «شما چه کار دارید به مردم! بگذارید مردم به حال خودشان بمانند. نکنید این کار را». خوب، این زیان دارد که ما به آن آقا علاقه پیدا کرده‌ایم، بیاییم این کارها را انجام دهیم. امام در حالی فرمودند: بگذارید مردم برای خودشان باشند که فهمید منظور از اعلم خودشان هستند.

داستانی خدمت شما عرض کنم: یک عده‌ای قصد مسافرت داشتند. اینها فهمیدند که اگر فلان دعا همراهشان باشد، از دزد و اینها و... در امان خواهند بود. یک جایی نوشته بودند و میان و سایلشان گذاشته بودند. اتفاقاً در بین راه به راهزنان برخورد

کردند. و وسايل را بردند.

دزدها بررسی کردند چه دارند به آن کاغذ برخورد کردند، گفتند: این کاغذ چیست؟ گفتند: این دعا است. در دین ما اگر همراه شخص باشد، از دزد در امان خواهد بود. رئیس دزدها گفت: تمام اموال اینها را برگردانید. گفتند: چرا برگردانیم؟ گفت ما دزد مالیم نه دزد ایمان مردم.

ما نیز اگر این کار را می کردیم، دزد ایمان بودیم و مردم به دین بدبین و بی دین می شدند. ما ایمان اشخاص را نمی دزدیم.

الآن هم در حوزه ها که قدری معنویت هست، به خاطر آن الگوهایی است که سابق بودند. شخصیت اینها باز در حوزه کار می کند، مثل: مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم، مرحوم ملکوتی، مرحوم قمی، مرحوم مامقانی، مرحوم امام، مرحوم طباطبایی، شهید مطهری، مرحوم آقای گلپایگانی، آقای اراکی، آقای خوانساری و بزرگان دیگر را که شما درک نکردید. وقتی که آقای خوانساری فوت می کند، آقای بروجردی در وشنوه است، در خواب می بیند که گلدسته های حضرت داد می زند که سید مرتضی از دنیا رفته است. فوت کرده، از خواب بیدار می شود. این چه خوابی است؟ سید مرتضی که سالها قبل فوت کرده، طولی نمی کشد که اطلاع می دهند آقای خوانساری فوت کرده اند.

چنین بود وقتی ایشان فوت کرد، یکی از کسانی که بسیار متأثر بود، امام بود. یکی از کسانی که از نزدیکان امام بود، به تعبیر آقای اراکی می گفت: گریه ای که امام برای آقای خوانساری می کرد، برای فرزندش نمی کرد، بلند گریه می کرد؛ کما اینکه برای آقای بروجردی هم همین طور و همین طور زمانی که در نجف هم بودند، وقتی آقای حکیم فوت کردند، در پشت بام که بودند، صدای گریه اش بلند بود. من خودم تشییع جنازه ای در قم بود، خاطرم هست، امام حضور داشت. من نگاه کردم به سیمایش، دیدم امام گریه می کند.

امیدوارم که خداوند همه شما را حفظ کند، رهبر معظم انقلاب را حفظ کند،

مراجع خدمت‌گزار را حفظ کند و حوزه‌ها را از گزند حوادث مصون بدارد، ان شاءالله! این خانه‌ای که متعلق به آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، به تعبیر آقای بروجردی که در درسشان می‌فرمود: اسلام خانه آقا امام زمان است و ما وکیل آقا هستیم. ما یقین داریم که آقا راضی است که این وجوهات صرف حفظ خانه‌اش بشود. ما یقین داریم و امیدواریم دست به دست هم بدهیم، این خانه را حفظ کنیم تا صاحب خانه‌اش بیاید.

● بیان بفرمایید علت هجرت حاج شیخ به قم چه بود؟

□ حالا که شما سؤال فرمودید، من هم خاطره‌ای از آن دارم. مرحوم حاج شیخ در اراک درس داشت، که آقایان آنجا رفته بودند. روزی ایشان برای تدریس می‌آمد که در بین راه به یک بازاری برخورد می‌کند. ایشان می‌گوید: اجازه هست در درس شما شرکت کنم؟ دو سه روز می‌آید و غیبت می‌کند. بعد از دو سه روز، دوباره به درس می‌آید. حاج شیخ می‌فرماید: کجا بودید؟ این اخلاق اسلامی است که باید احوال شما را بپرسم، کجا بودید؟ مرحوم حاج شیخ خودش قبول می‌کند، در خدمت آن آقا باشد. آن آقا می‌گوید: اجازه می‌فرمایید در خدمت شما باشم، به شرطی که تکلف نباشد؟ مقداری پول به رسم امانت نزد مرحوم حاج شیخ بوده که مجاز هم بوده که استفاده کند. پول را می‌دهد از بازار غذایی تهیه می‌شود. آن آقا می‌آید، سر سفره می‌نشیند. می‌بیند غذای بازار است، نمی‌خورد. حاج شیخ فرموده بود: تکلف نیست، بفرمایید! آن آقا فرموده بود: شما پول امانت را بردید و غذا تهیه کردید!

حاج شیخ فردا به بازار می‌رود. نه از آن دکان خبری است و نه از آن آقا! حاج شیخ فرموده بود: این از رجال غیبی بود که آمد تا من حواسم جمع باشد. بعد از آنجا به قصد زیارت به قم می‌آید و برای ماندن در قم استخاره می‌کند، آیه شریفه‌ای می‌آید که مفهومش این است که اهل بیت را بیاور؛ «وَآتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»^۱. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

۱. سورة يوسف: ۱۲، آیه ۹۳.

مصاحبه با
حضرت آية الله على كريمى جهرمى - مظالم -

بسم الله الرحمن الرحيم

● با تقدیر و تشکر از حضرت عالی که وقت شریفتان را در اختیار گروه مصاحبه «کنگرة بزرگداشت حضرت فاطمة معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» قرار دادید، یکی از آثار کنگره مربوط می شود به مصاحبه با مراجع عظام و اساتید حوزه علمیه. این مصاحبه ها در مجموع به صورت کتاب چاپ خواهد شد.

به عنوان سؤال اول، حضرت عالی مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام را از دیدگاه روایات و فقه های بزرگ شیعه چگونه ارزیابی می کنید؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

من هم مقدم شما عزیزان، آقایان محترم، افاضل راگرامی می دارم و در حضور شما اظهار ابتهاج و نشاط می کنم. اما این سؤالی که راجع به زیارت مطرح شد، در تعبیر ائمه طاهرين علیهم السلام از این زیارتهای به عنوان ادای عهد و پیمان با خاندان عصمت علیهم السلام یاد شده؛ چنان که از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که «انَّ لِکُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِی عُنُقِ أَوْلِیَائِهِ وَ شِیعَتِهِ؛ هر امام و پیشوای معصومی عهدی و پیمانی نزد اولیا و حامیان و علاقه مندان و هواخواهان و شیعیان خود دارد».

«وَإِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ؛^۱ و همانا وفای کامل به عهد و نیک به جا آوردن آن، زیارت قبور آنهاست». پس اگر انسان بخواهد که وفای به عهد تمام و کمال درباره اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و کوتاهی نکند - آنها حق بسیار بزرگی به گردن انسان دارند - بهترین روش عبارت است از آنکه به زیارت قبور آنها مشرف شود و لو از راه دور قصد کند و کنار قبور پاک آنها بیاید و آنها را زیارت کند.

زیارت کردن خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله اعم از مردانشان و زنانشان، نشانه آن است که انسان تعهد و پایبندی بر مکتب اسلام دارد؛ به دلیل اینکه اینها بودند که مکتب را احیا کردند. بنیان‌گذاران مکتب تشیع، خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و اگر آنها نبودند، آثاری از تشیع و دیانت در جهان باقی نمی ماند. بنابراین، کسی که برمی خیزد و با یک صفای قلبی و نشاط و ذوقی کنار قبر این بزرگواران، ائمه طاهرین علیهم السلام یا بستگان نزدیک آنها، مانند: حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می آید که امروز قطب الاقطاب در این شهرستان مقدس است، این نشانه دل‌بستگی و پایبندی و تعهد به آن عهد و ولایتشان با ائمه هداة مهدیین علیهم السلام است.

راجع به توسل؛ کلاً کلمه توسل، اخذ الوسيلة است. اقتباس الوسيلة است که انسان یک وسیله‌ای را به چنگ بیاورد و آن را واسطه قرار دهد و عامل نجات خویشتن بداند. توسل، عبارت از اخذ الوسيلة و اقتباس الوسيلة و اختیار الوسيلة است. پس معنای توسل به اهل بیت علیهم السلام این است که انسان برای خدا یک وسیله‌ای بیابد و انتخاب کند. بهترین وسایل چنان که در ادعیه می خوانیم، معصومین علیهم السلام هستند: «فَاتَّكُمُ وَسِيلَتِي إِلَى اللَّهِ^۲؛ شما واسطه من با خدا هستید». و این ریشه قرآنی

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷؛ التهذیب، ج ۶، ص ۷۸ و ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۶؛ جامع الاخبار، ص ۲۷

و ۳۳؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۹؛ عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۶۰؛ کامل الزیارات، ص ۱۲۱.

۲. فرازی از دعای توسل.

هم دارد، به خاطر اینکه می‌فرماید: «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة وجاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون»^۱؛ «ای اهل ایمان! تقوا پیشه کنید و به درگاه الهی وسیله‌ای و یک عامل نجاتی، برای خود بجوید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید». اتفاقاً در تفسیر همین آیه رسیده است که این وسیله عبارت است از: حضرت مولا، علی بن ابی طالب علیه‌السلام و قهرراً فرزندان ایشان، حساب ایشان را دارند؛ چون جانشین ایشان هستند و پیش برنده اهداف آن بزرگوار هستند. بنابراین، وسیله عبارت است از: اهل بیت پیغمبر علیهم‌السلام، به دربار الهی. و توسل عبارت از این است که انسان این وسیله را به چنگ بگیرد و محکم در دست داشته باشد تا بتواند مراحل صعودی به سوی عالم معنویات را طی کند و از این نردبان بالا برود و بالاخره به مقام قرب الهی برسد؛ ضمناً به حوایج، مطالب و مقاصد خویشتن دست پیدا کند.

این دو جهت راجع به زیارت آنها و یا جایگاه توسل به خاندان پیغمبر علیهم‌السلام و اما اینکه علمای اعلام و بزرگان دین و فقهای بزرگ در طول تاریخ به زیارت و توسل با چه دیدی نگاه می‌کردند؟ و چه برداشتی از آن داشتند؟ قهرراً ایشان با الهام، از همین آیات و روایات شریفه اعتقاد داشتند که هر اندازه علمیت انسان بالا برود و کمالات انسان روزافزون شود و هر اندازه هم اطلاعات وسیع و گسترده‌ای داشته باشد و به تمام اطلاعات فقهی و اصولی اشراف داشته و بسیار فرهیخته و آماده جواب دادن به سؤالات و متصرف‌الذهن باشد، اگر رشته توسل و زیارت را در دست نداشته باشند، کامیاب نخواهند شد. عالمی که نمی‌تواند از آنچه تحصیل کرده، برداشت صحیحی بکند و برداشتی عالی و چشم‌گیر از تحصیلات خودش داشته باشد، این عالم ناکام خواهد بود. بالاخره در یک کلمه زیارت و توسل به ائمه طاهرین علیهم‌السلام باب النجاة و طریق السعادة است.

● بین حضور حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام در شهر مقدس قم و حرم اهل بیت علیهم‌السلام بودن این شهر، چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

□ این سؤال در مقابل سؤالات سابق از ابتکار خاصی برخوردار است، که آیا بین حضور حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم و حرم بودن این محیط مقدس و مطهر تناسب وجود دارد و آیا به راستی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در حرم بودن این خاک مقدس اثر دارند؟ در اینجا از این کلمه حرم شروع می‌کنیم. معنای صحیح حرم عبارت است از: آن محیط پر قداستی که مخصوصاً اگر این قداست اتصال به جنبه‌های محارم و زنان محترم و بانوان شریف و با فضیلت پیدا کند که قهراً محیط ممنوع می‌شود که اغیار و افراد نامحرم حق ورود به آنجا را ندارند؛ به دلیل اینکه یک محیط مقدس است و قداست آن در حد اعلاست؛ خصوصاً اینکه این قداست با وجود یک بانوی مجلله معظمه در تحت آن چهار دیواری و در زیر آن سقف ارتباط خاصی پیدا می‌کند؛ به طوری که حتی آن کسانی که پایبندی به جنبه‌های محرمیت و نامحرمیت هم ندارند، به این اصول و ضوابط پایبند هستند، مگر در یک مواقع خاص. اتفاقاً جایی که حرم با این معنا وفق دهد، در بین تمام حرمهایی که ما داریم، حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است؛ با لحاظ اینکه هیچ اختلافی هم در مدفن مقدس این بانوی معظمه ولیة الله نیست.

اینجا یک جایگاهی است که یک بانوی عرشی و الهی و یک مخدّره ملکوتی و آسمانی در آن مأوا پیدا کرده است؛ بانویی که مورد علاقه همه خاندان پیغمبر علیهم السلام بوده و حتی سه امام معصوم علیهم السلام درباره آن بزرگوار توصیه دارند. سه امام معصوم علیهم السلام روی زیارت ایشان تأکید کرده‌اند و اتصال و بستگی مستقیم و بلاواسطه و بلافاصله با سه امام معصوم علیهم السلام پیدا می‌کند و به یک امام معصوم علیه السلام انتساب دختری دارد. در حالی که دیگران برای زنان عادی شان حریم قائل می‌شوند، درباره ایشان که یک بانوی معظمه‌ای است که مقام عصمت در برابر او تواضع می‌کند و ائمه طیبین علیهم السلام در برابر این بانوی با جلالت اظهار اخلاص و اظهار علاقه می‌کنند، و به حقیقت، ایشان ذخیره و دُرّ گرانبهایی از صدف آل عصمت علیهم السلام است که در این محدوده قرار گرفته است،

بنا بر این معنای حقیقی حرم درباره او مشخص مى شود. با آمدن حضرت معصومه علیها السلام، قم حرم شده است و لو این سرزمین قداست ذاتی داشته باشد و لو دهها امتیاز دیگر داشته باشد.

آنچه به نظر بنده آمد و مقداری هم در این جهت تأمل کردم و مى تواند پاسخ سؤال شما باشد، همین بود که از کلمه حرم آغاز کنیم و به حرم حضرت معصومه علیها السلام برسیم که حرم ایشان، محیط مقدسى است که ممنوع از ورود اغیار است؛ به جهت قداست خاصی که دارد و بیشتر قداستش هم به خاطر زنان حرم است؛ محترماتى که در این خانه هستند. حالا آیا محترمه، مجلله، با عظمت، عالمه و مکرمه ای مانند حضرت فاطمه معصومه علیها السلام سراغ داریم؟ این بانوى معظمه به این شهر تشریف آورده و لذا این شهر با قدوم مبارک ایشان، با حضور با سعادت و پر یمن ایشان حرم شده است. حرم به معنای حقیقی محیطى است که اغیار باید از آن چشم پوشند؛ زیرا ناموس خدا در اینجا خوابیده، ناموس ائمه طیبین علیهم السلام در اینجا، جا گرفته، یک دختر گرانقدرى در اینجا آمده و مستقر شده که دست مردى حتّى به عنوان شوهر و به عنوان همسر بدن او را لمس نکرده. این قدیسه عالم است که سر تا پای او قداست است. از این جهت، اینجا جایگاهی است که باید حرم خوانده شود و عمده حرم بودنش هم به نظر مى رسد به خاطر همین حضور مبارک حضرت فاطمه معصومه علیها السلام باشد.

روایتى هست که اشاره ای به این جهت دارد. روایت را ملاحظه مى فرمایید و من مى خواهم ببینم این نکته ای که من استفاده کردم، برای شما هم قابل قبول است یا نه؟ حرم بودن این محیط مقدس به برکت وجود فاطمه معصومه علیها السلام مى باشد یا نه؟ آن روایت شریفه عبارت از این است که مى فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَ هُوَ مَكَّةُ؛ خدا حرمى دارد و آن عبارت از مكّه است». «وَ إِنَّ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَرَمًا وَ هُوَ الْمَدِينَةُ؛ رسول خدا هم حرمى دارد و آن عبارت از مدینه است». «وَ إِنَّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَ هُوَ الْكَوْفَةُ؛ امیرالمؤمنین حرمى دارد و آن عبارت از كوفه است». «وَ إِنَّ لَنَا

حرمّاً و هو بلدة قم؛ برای ما خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام (ما یازده نفر) هم حرمی داریم و آن عبارت از شهر قم است». این روایت بسیار معروف است و در بسیاری از کتابها آمده است (ما نیز در این اثر^۱ ناقابلی که به نام حضرت معصومه علیها السلام داریم، آورده ایم)؛ ولی عمده این مطلب است که در دنبال این مطالبی که خواندیم، می فرماید: «وَسْتَدْفَن فِيهَا امْرَاةً مِنْ اولادى تسمى فاطمة فَمَنْ زارها وَجبت له الجنة^۲». کلام هم، کلام امام صادق - ارواح العالمین له الفداء - است؛ یعنی وقتی بیان می کنند که ما حرمی داریم و آن عبارت از بلدة قم است، فوراً اشاره می کند: فستدفن فیها امرأة؛ یک خانم محترمه ای، بانوی با جلالتی از اولاد من به زودی در این سرزمین دفن خواهد شد که تسمى فاطمة، نام نامی او فاطمه است. بعد هم، فَمَنْ زارها وجبت له الجنة، کسی که او را زیارت کند بهشت بر او واجب می شود.

حالا ملاحظه می فرمایید برای اینکه بفهمانند اینجا حرم تمام ما ائمه طاهرین علیهم السلام است، یازده امام در همین جاست، کأنّ بیان علت می کنند و تعلیل می آورند و می فرمایند: «ستدفن فیها امرأة من اولادى؛ به زودی یکی از اولاد من در اینجا دفن می شود». نام مقدس او را هم بردند که نامش فاطمه است. از این روایت کاملاً استفاده می شود که حرم بودن این مکان مقدس و این شهرستان عزیز و پرقداست به برکت این است که فاطمه معصومه علیها السلام به اینجا آمده و این مکان، مأوای جسم پر تقوا و پیکر پاک و پرهیزگار او شده. از ذیل این روایت این طور می شود استفاده کرد. چون بلافاصله بعد از آنکه می فرماید: برای ما حرمی است، می فرماید: فاطمة معصومه علیها السلام در این مکان دفن می شود. پس به این جهت، ارزش این زمین را بالا برده و عظمت داده و آن را به نام حرم اهل البيت علیهم السلام تلقی کرده است.

۱. بانوی ملکوت (نگرشی بر حیات معنوی کریمه آل محمد، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام).

۲. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۰۶ و ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

● سؤال ديگر اينكه جاىگاه اهل البيت عليهم السلام و عنايات آنان و توسل

به آنان را در تحصيل علوم حوزوى بيان بفرماييد؟

□ مطلب را از اينجا آغاز مى كنيم كه جواب اين سؤال حضرت عالى اين است كه علوم حوزوى ملهمات مكتب اهل بيت عليهم السلام است؛ زيرا علوم حوزوى به دو بخش تقسيم مى شود: يك بخش مقدماتى و ديگر، بخش مؤخرات مقاصد و علوم عالى. بخش مقدماتى علوم، به خودى خود اصالتى ندارند، مانند: صرف و نحو، ادبيات عرب، لغت، منطق، معانى، بيان، بديع و حتى اصول. تمام اينها مقدمه هستند براى علوم اصلى، علوم عالى و علوم مقصدى. و در چند كلمه خلاصه مى شوند: يكي معارف الهى، مثل: علم كلام و علم اخلاق و آداب انسانى و تهذيب نفس و يكي هم عبارت از احكام فقهى و مسائيل حلال و حرام الهى كه البته كنارش تفسير است كه منشأ اين مطالب تفسير است. قرآن كريم مصدري است كه همه اين مطالب را بايد از آنجا اقتباس كرد. بنابراين، تفسير و معارف اسلامى و علم كلام و اخلاق، فقه و مسائيل احكام همه اينها در علوم اصلى مى باشند. اينها يا مقتبس از قرآن كريم هستند يا از روايات اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السلام.

اگر در مورد معارف اطلاعات بخواهيم، بهترين معارف در قرآن كريم است؛ ﴿الله نور السماوات و الارض﴾^۱؛ ﴿الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فى السماوات و ما فى الارض﴾^۲ يا از مكتب اهل بيت پيغمبر عليهم السلام و امامان معصوم عليهم السلام. بهترين الهيات نهج البلاغة است. بهترين اخلاقيات در نهج البلاغة موجود است. بهترين آداب و سنن و روش انسانى و اخلاق كامله انسانى در نهج البلاغة است. مواد فقه اسلامى نيز در نهج البلاغة و روايات اهل البيت عليهم السلام مى باشد. بلكه به يك معنا همه به يك مرجع باز مى گردد. به دليل اينكه آيات كريمه هم در مواقع زياد آن چنان نيست كه هر كسى بتواند استفاده كامل و بدون استمداد، از آن آيات كند. غالباً اين طور نيست.

۱. سورة نور: ۲۴، آيه ۳۵.

۲. سورة بقره: ۲، آيه ۲۵۵.

بنابراین، تمام این علوم الهی و حوزوی، که حوزه‌ها از صبح تا به شب اوقات خودشان را صرف آن می‌کنند، به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله برمی‌گردد و به تعبیر آن عالم نامدار، مرحوم سید حسن صدر، نویسنده کتاب «تأسیس الشيعة» همه علوم برمی‌گردد به شیعه و شیعه هم که دست پرورده علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام می‌باشد. بدین ترتیب، حوزه در حال ارتزاق از آن مواد غذایی است که خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله بر ایشان فراهم کرده‌اند و تحت اختیار آنها گذاشته‌اند و تمام این علوم برمی‌گردد به خاندان و دودمان رسول الله صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین ایشان صلوات الله علیهم اجمعین. بنابراین، انسانی که در این حوزه مشغول است و از سفره انعام اهل بیت علیهم السلام ارتزاق می‌کند و وجود خودش را پرورش می‌دهد و آبرو پیدا می‌کند، باید در کنار یادگیری تعالیم، کوشش داشته باشد که توسلش هم به اهل بیت علیهم السلام قوت پیدا کند و نظر آنها را هم جلب کند. طوری نشود که مایه‌ها را، انسان از آنجا بگیرد و لکن خدای نکرده در مسیر انحرافی به کار ببرد. این می‌تواند ضامن باشد که علوم و مواد ارزشمندی را که انسان اکتساب می‌کند، در راه صحیح و در راه درست به کار ببرد، و بار معنوی عالی کسب کند؛ چرا که پرورش جامعه و تربیت امت اسلامی و قبل از اینها تربیت نفس خود انسان به اینها نیاز دارد؛ یعنی به عنایتی نیازمند است که باید از جانب خاندان پیامبر علیهم السلام باشد که آن هم البته تقاضای وجود خود انسان را، می‌طلبد. انسان باید خودش متقاضی باشد، دنبال قضیه باشد تا انوار بی‌دریغ آنها شامل حال او شود. وقتی که شامل حالش شد، این تعالیم را ضبط می‌کند، به دست می‌آورد، در مسیر انحرافی مصرف نمی‌کند و خدای ناخواسته از آن قبیل نمی‌شود که «أَعْلَمُهُ الرَّمَايَةَ كُلَّ يَوْمٍ فَلَمَّا اشْتَدَّ سَاعِدُهُ رَمَانِي»^۱ که فلانی را آوردم تربیتش کردم، تیراندازی یادش دادم، فلما اشتد ساعده، هنگامی که بازویش پر توان شد و یک تیرانداز ماهر شد، تمامی تیرها را به طرف خودم پرتاب کرد. اگر انسان بخواهد این علوم اهل بیت علیهم السلام

۱. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۱۴؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۵، ص ۱۸۹.

را درست فرا گیرد و به نتايج عالى هم برسد و راهش را درست بيايد، عبارت از اين است كه جلب عنايات آنها را كند و اين نمى شود مگر آنكه دايماً به ذكر و فكر خاندان پيغمبر عليهم السلام باشد.

شخصى مى گويد: يك چشم زدن از ائمه عليهم السلام غافل نباشيد! شايد كه نگاهى كنند، آگاه باشيد! اگر آنها اندك نظر لطف كنند، يك دعائى مخصوص، حتى يك دعائى معمولى اگر حضرت بقيه الله، امام زمان (عج) يا اجداد طيبين ايشان در مورد حوزويان كنند، به طور تحقيق وضع غير از آنكه در اين زمان مشاهده مى كنيم، خواهد شد. اين مقدارش هم به دعائى آن بزرگواران است، ولى يك دعائى ديگر باشد مطلب را خيلى بالاتر مى برد و به اوج اعلا مى رساند و لذا اگر انسان بخواهد در كنار سفره اهل البيت عليهم السلام از علوم آنها و از معارف آنها و از مكتب آنها بهره ببرد و مرتزق آن بزرگواران باشد، بايد كاري كند كه نظر آنها را جلب كند و مشمول دعائى آنها باشد.

● چنانچه خاطره يا كرامتى از كريمة اهل بيت؛ حضرت فاطمه معصومه عليها السلام داريد، بيان بفرماييد؟

☐ بله! در اين جهت مطالب زيادى از آقاىان نقل شد؛ اما راجع به خودم اگر بخواهم يك نکته اى را به طور قطع عرض كنم، چيز زيادى نيست؛ البته تمام حيات و زندگى مان از بركت وجود ايشان است؛ به دليل اينكه وقتى اينجا آمدم يك طلبه ناشناس بودم كه جا و مكاني نداشتم. در مدرسه رضويه وارد شدم و شش سال آنجا بودم. در ابتدا هيچ جا را بلد نبودم، نه با كسى آشنا بودم، نه رفيقى نه دوستى. چند تا از همشهرىان بودند و لكن روابط زيادى نداشتم. من بچه سال بودم و بالاخره اين چيزى كه دست انسان را گرفته است كه درس بخواند، علمائى بزرگ را ببيند و مرحوم امام، مرحوم آقاى گلپايگانى، مرحوم آقاى اراكى و اساتيد بزرگ ديگر - اعلى الله مقامهم - را درك كند و محضرشان را ببيند و احياناً حتى از مجالس خصوصى آنها بهره مند شود و برخوردار گردد و بعد همين طور به حسب ظاهر يك رشدى داشته

باشد، همه اینها برکات آن وجود مقدس است.

وقتی که ما آمدم اینجا، خودمان را در پرتو ایشان می دانستیم و لذا اگر چیزی آمده و اگر چیزی هست مثلاً، یا تصور می شود که چیزی باشد، یا مؤمنان و صالحان و خوبانی از ما تصور خیری دارند، در این مورد کلش از ناحیه آن بانوی معظمه، سیده مکرّمه، بنت حضرت موسی بن جعفر علیها السلام است.

بعد از شش سال، به مدرسه مرحوم آیه الله العظمی مرحوم بروجردی اعلی الله مقامه رفتیم. و چهار سال هم که آنجا بودیم. در خلالش با مشکلات فراوانی هم روبه رو شدیم، از جمله: در همان قضیه فیضیه من خودم آنجا بودم. واقعاً یک عنایتی از خود ایشان بود و الاً من حتی راه و چاهی بلد نبودم که بتوانم فرار کنم؛ ولی بالاخره از پشت دارالشفاء آمدم بیرون و به طرف بازار و مدرسه رضویه رفتیم. چند جا هم با عوامل مزدور شاه برخورد کردیم. مع ذلک الطاف این بانوی معظمه شامل حال بود که توانستیم به راحتی متواری شویم.

در کل این مطالب را عرض کردم ولیکن چیز خصوصی که به آن اشاره کنم شاید بشود این مطلب را عرض کنم که از مطالب صادق است و خواب نیست که در خواب تردید کنیم ولو اینکه بسیاری از خوابها هم درست است. ریشه قرآنی هم دارد و لکن مطالبی هست که واقع شده. آنچه راجع به خود بنده است این است که از همان زمانی که در مدرسه رضویه بودیم، ایامی بر من گذشت که در مشکل اقتصادی شدیدی قرار گرفتم. آن زمان هم زمان مرحوم سید الطائفة، آقای بروجردی - قدس الله اسراره - بود و وجه زیادی در قم نبود. خلاصه این طور اقبال به قم پیدا نشده بود. من هم هنوز شهریه نداشتم، جز اینکه ایشان در سال، یک بار یا دو بار تقسیم می کردند که یادم هست در یک سال ظاهراً ۱۰ تومان از ناحیه آن وجود مبارک به ما رسید. خوب تا بعد که امتحان شرح لمعه را در زمان ایشان دادیم.

یک روز به هنگام عصر خیلی دلتنگ بودم، بالاخره آن روزها تجربیات زیادی نداشتم و مسافرتها زیادی هم نکرده بودم. تازه کار بودم و خیلی دلتنگ شده بودم.

هم به اين جهت و هم به جهت دورى از نزديكان و پدر و مادر، خيلى افسردگى پيدا كرده بودم. شايد عصر پنجشنبه‌اى بود و آن سال هم سال خيلى سردى بود، برفهاى بسيار زيادى مى آمد و ما هم حجره مان زوايه بود. يك حجره تنگ و تاريخ بود. بله، بالاخره شرايط زمان و مكان مناسب نبود، ولى دلخوش بوديم كه -بحمد الله- اشتغال به درس هست. بالاخره يك روز عصر پنجشنبه‌اى بود، با همان دلتنگى آمديم بيرون، نه به اين عنوان كه بروم توسل پيدا كنم يا براى اينكه رفاهى شود. اين هم گمان مى كنم در ذهنم نبود؛ ولى آمدم از مدرسه و رفتم رو به سوى صحن مطهر و حرم شريف و حتى اين هم يادم نمى آيد كه رفتم توى حرم يا نه و اگر رفتم، با آن معظمه با آن ملجأ عام و خاص با آن شفيعة عندالله چه چيزى عرض كردم؟ اصلاً به خاطر ندارم؛ زيرا مربوط مى شود به سالهاى نوجوانى من و بعد هم به خاطر تراكم مطالب، جزئيات در ذهنم نمانده؛ ولى اين را مى دانم كه در همان حول و حوش ايشان، داشتم مى گشتم، طواف مى كردم. خلاصه توى همان خيابان موزه و اطراف، تا رسيدم به آن خيابان موزه و دو درب حرم مطهر را رد كردم و رسيدم به نزديكى درب مسجد مرحوم سيدالطائفة، آقاى بروجردى -قدس الله روحه و انار الله برهانه- نزديك غروب بود و تقريباً رفت و آمد مسافرها و ديگران زياد بود. در همين شلوغىها، يك نفر به من رسيد و مصافحه كرد با يك سلام، و احوال پرسى كرد و يك وجهى هم در دست من گذاشت و مجال هم نداد كه من حتى تشكر كنم، يا درست چهره اش را ببينم. مى دانم البته كه عمامه به سر نبود، كت و شلوارى بود و لباس معمولى داشت؛ ولى بالاخره قيافه آن را هم درست نتوانستم ببينم و اين ولو وجه زيادى البته نبود، ولى براى چند روز بعد هم كفاف مى كرد و چند روز ما را از اين مشكل نجات داد؛ زيرا برايم خيلى مشكل بود كه بخواهم به كسى بگويم، به عالمى يا يك دوستى بگويم كه من در اين طور شرايطى هستم. خيلى برايم ناگوار و سخت بود.

به هر حال، اين اتفاق را عنايت مى دانم و به نظر نمى آيد كه چيزى جز اين باشد كه حضرت فاطمه معصومه عليهاالسلام مى ديد كه حالا يك طلبه تازه وارد و جوانى

غریب دور از وطن خلاصه به ایشان پناه آورده و دارد اطراف حرم ایشان و صحن مطهر ایشان گردش می‌کند و مانند یک کبوتر بی‌نوایی است که دور یک انسانی پرواز می‌کند. ایشان عنایت خویش را کردند و ما تا مدتی حداقل چند روز از آن مشکل رها شدیم. بعد هم به برکت این بزرگوار مشکلات دیگر باز برطرف شد. این یک داستانی راجع به خودم بود که آن را عرض کردم. ادعایی هم نمی‌کنم که آن شخص از اوتاد بود یا فرستاده حضرت معصومه علیها السلام بود. این ادعا هم نیست؛ لکن این را می‌توانم بگویم که شاید ایشان به قلب یک کسی تصرف کرده باشد، یکی از همین مردمان خوب مسلمان، زائران خانه خدا و زائران مسجد و زائران بیت مبارک حضرت معصومه علیها السلام و قبر مبارک ایشان. بله تصرفی. در قلب ایشان کرده باشد و وادار کرده باشد بیاید باعث چنین اتفاقی شود.

اما آن جریانی که راجع به بعضی از آشنایان و اجله هست، یکی عبارت است از اینکه بعضی از افاضل بسیار گرانقدر که خودشان این مطالب را برای بنده نقل کرده‌اند و بنده هیچ تردیدی در صحت این موضوع اصلاً و ابداً ندارم؛ یعنی کسی است که از آغاز با ایشان آشنا بودیم، از ایام کودکی تا به حال. یک کلمه خلاف از ایشان نشنیده‌ام. به جرأت و بدون هیچ گراف صادق القول و امین، می‌گفتند:

در مدرسه مرحوم آیه الله العظمی آقای گلپایگانی - اعلی الله مقامه - مکاسب درس می‌گفتم. یک جایی از عبارت برای خودم خیلی نامفهوم بود. حالا آمده بودم بیرون و مکاسب هم دستم بود. می‌خواستم بروم آنجا برای طلاب درس بگویم، خیلی ناراحت بودم که این جمله را چه کارش کنم؟ بالاخره برای خودم صاف نیست - انسان مسؤول رد نمی‌شود، کسانی که نامسؤول هستند، ممکن است که یک چیزی بگویند و سر طرف را گرم کنند و رها شوند - گفتند: من متوسل شدم به حضرت معصومه علیها السلام که افاضه‌ای کنند و اگر نشد و لطفی از ناحیه آن بزرگوار نشد، مصمم شدم که صریح به آقایان بگویم که من این جمله را درست نفهمیدم که چیست؟ - این مطلب خیلی سخت است برای یک روحانی برای کسی که در مقام استادی و

سمت تدریس قرار دارد - گفتند: همین طور که آمدم به نزدیکی مدرسه مرحوم آقای بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - یک چند قدمی مانده بود تا محل تدریسم، ناگهان آن مطلب مشکل به ذهنم القا شد. رفتم و کاملاً توضیح دادم و برای طلبان بیان کردم. البته همین هم به ما می فهماند که افاضات آن مجلله ارتباط مستقیم دارد با صفای قلب انسان. کسی که حاضر می شود که اگر حضرت معصومه علیها السلام افاضه ای نکردند و جواب را دریافت نکردند، برود آشکارا میان طلبان بگوید: من این جمله را نفهمیدم؛ آن وقت حضرت همین طور افاضه می کنند. این هم یک مطلب است که برای اهل علم خیلی مفید و خیلی راه گشا است و روحانیان باید بدانند که معظمه ای اشراف به حالشان دارد و حتی مشکلات علمی آنها را رسیدگی می کند و من گمان می کنم خیلی خوب نیست که انسان همیشه حاجتش پول باشد، ثروت باشد، خانه باشد ولو آنها هم حوایج انسان هستند، ولی بانویی که می تواند تصرف ذهنی در انسان کند و مطلب مجهول را ناگهان برای انسان معلوم کند، باید انسان از ایشان استمدادهای بالا کند و حوایج خیلی بالا بطلبد.

اما داستانی که راجع به یکی از همشهریان است و من او را دیده و زیارت کرده بودم. ایشان از اخیار بود و واقعاً دیدنی بود؛ یعنی بنده تاکنون نمونه او را در شهرها خیلی کم دیده ام. روحانی هم نبود، لکن به همان سبک لباس قدیم، یک قبای کوتاهی در تن داشت و یک کلاه پوستین و یا عرقچین بر سرش می گذاشت. محاسن سفیدی داشت. کاسب هم بود و در کسبش بسیار صادق بود. همسرش حامله شده بود و بچه در بطن مادر تکان نمی خورد و بر ایشان مسأله شده بود. (قضیه شاید به ۶۰ سال قبل مربوط می شود و من فقط خود این شخص را می شناسم و الا این جریانات قبل از این مطالب و یا قبل از ما بوده است). بالاخره اینها می روند سراغ دکترها و آنها هم می گویند که باید جراحی شود. در آن زمان هم که این وسایل و امکانات پزشکی نبود، به علاوه یک خاندانی هم بودند که اصلاً تصمیم عمل شدن برای آنها مشکل بود. این قدر اینها با قداست و با حیا و با عفاف بودند. زنانشان خیلی کم می شد که با یک

نامحرمی روبه‌رو شوند، تا چه رسد به اینکه یکی از آنان حاضر شود به وسیله نامحرمی عمل شود.

این مرد مؤمن مقدّس بزرگوار که از عدول به شمار می‌رفت و در همه جماعات شرکت می‌کرد ولو درس نخوانده بود، حوزه‌ای ندیده بود، گفته بود که برویم برای زیارت حضرت مولا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و از ایشان استمداد کنیم و استشفای کنیم. بنابراین، حرکت می‌کنند و می‌آیند. به قم که می‌رسند، آماده می‌شوند برای زیارت حضرت معصومه علیها‌السلام. آن خانم محترمه و بانوی مجلّله که حالا مدت‌هاست از دنیا رفته - رضوان خدا بر ایشان باد - گفته بود: همین که وارد حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام شدم، ناگهان احساس کردم بچه در شکم من به حرکت در آمد. قبل از اینکه به سراغ حضرت رضا علیه‌السلام برویم. پا گذاشتن داخل حرم حضرت معصومه علیها‌السلام همان و تکان خوردن بچه همان.

مسأله غامضی که همسر را به اضطراب انداخته بود که باعث می‌شود بلند شوند و حرکت کنند، آن هم در آن زمان قدیم، با آن مشکلات فراوان که وسیله نبوده و بخواهند به مشهد مقدس بروند، البته آنها مشهد هم رفته بودند و لکن اینجا با دست با برکت حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام و با تصرف تکوینی آن بزرگوار قضیه حل شده بود و آن بچه دیگر به حرکت افتاده و مشکل رفع شده بود؛ به طوری که از همین جا نامه نوشته بودند که شما نگران نباشید! قبل از اینکه به مشهد برسیم، مشکل ما حل شد.

● چه ویژگی‌هایی برای شهر قم قابل تصور بوده که ائمه‌علیهم‌السلام در روایات، با تعبیرات بلندی، این شهر و مردمش را ستوده‌اند؟ و مراد و منظور از اهل قم چه کسانی هستند؟ و ویژگی‌های اخلاقی و اعتقادی قم در عصر حضور با توجه به اینکه حضرت عالی تألیفی هم در این باره دارید چه بوده؟ و اکنون وضع موجود را چگونه ارزیابی می‌کنید و وضع مطلوب و ایده‌آل را چه می‌دانید؟

□ در قسمت اول اين سؤال پر برکت شما، به نظر مي‌رسد دو جهت در اين باب مؤثر است:

الف. عبارت از قداست ذاتي اين قسمت از زمين است. مي‌شود اين را ادعا كرد و از خود روايات شريفة به دست آورد كه اين زمين ذاتاً يك قداستي داشته كه شاهدش اخبار ليلة المعراج، يعني وقتي كه رسول خدا صلى الله عليه و آله به معراج رفتند. علامه بزرگوار مرحوم مجلسي - رضوان الله تعالى عليه - نقل فرموده كه رسول اكرم صلى الله عليه و آله مشاهده نمود كه شيطان در اين زمين است. فوراً نهيب زد كه «قم يا ملعون؛ اي ملعون از اينجا برخيز». اينجا، جاي تو نيست.

عده‌اي از بزرگان قائل هستند كه تسمية اين شهر به نام «قم» مولود همين جهت هست كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: برخيز از اينجا برو! اينجا، جاي توي نيست. اين حاكي از آن است كه اينجا، سرزمين مقدسي است كه حتي شيطان از طرف رسول خدا صلى الله عليه و آله مأمور مي‌شود كه اينجا را رهاكند و از اينجا بيرون برود. اين يك جهت هست و هيچ منافات هم ندارد كه سرزميني مقدس هم باشد، مثل ارضي كه ذاتاً آمادگي و استعداد براي پرورش انواع نبات را دارد كه گياهان كاملاً در آنجا برويند و ميوه‌هاي شاداب و خوب تربيت كنند. چنين زميني، زمين مقدسي است، زمين پاكي است. قرآن هم كه تعبير دارد: «البلد الطيب يخرج نباته باذن ربّه»^۱ كه اگر بگويم از بدو تأسيس يا فتح آن مردمی با ايمان و ملتي مروج دين و محب اهل بيت عليهم السلام داشته و از همان ابتدا شيعيان خالص و فداكار در اين سرزمين بوده‌اند، سخن گزافي نگفته‌ايم. لا اقل اين مقدار مي‌توانيم بگويم كه پذيرش مكتب اهل بيت عليهم السلام در اين مردم زياد بوده است. در اين سرزمين مطهر، مواليان و دوستان اهل بيت عليهم السلام و مروجان مكتب اهل بيت عليهم السلام فراوان بوده‌اند و از زمان ائمة طيبين عليهم السلام دلبستگي به خاندان پيغمبر صلى الله عليه و آله داشته‌اند و گمان مي‌كنم رازش همين بوده كه باعث شده اين شهر از نظر تعداد

۱. سورة اعراف: ۷، آية ۵۸.

امامزاده اولین شهر باشد. ما هیچ شهری را سراغ نداریم که در خود شهر و اطراف آن، این قدر امامزاده داشته باشد. این حاکی از آن است که اینها یک دلخوشی به این شهر داشتند. یک امیدی داشتند و یک روزنه امیدی در دل اینها برای قم باز بوده. چرا به شهرهای دیگر نمی رفتند؟ زیرا موالیان اهل بیت علیهم السلام و مروّجان مکتب اهل بیت علیهم السلام و علاقه مندان به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله در این شهر فراوان بوده و پذیرای آنها بوده اند؛ چنانکه پذیرای مقدم مبارک این شاخه مبارک باغ علی صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین بوده اند و لذا در کتب آمده است که ۴۰۰ امامزاده در این شهر مدفون می باشد. این هجرت امامزاده های بزرگوار، اولاد فاطمه علیها السلام و خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله به این شهر، واقعاً اعجاب انگیز است و این نیست، الا اینکه پذیرشی را در این مردم می دیدند. در نتیجه، به این طرف این گونه هجوم می آوردند، یا در اطراف و جوانب این شهر ساکن می شدند. این یکی از جهات مطلب است.

مردم قم چنین ویژگیهایی داشته اند که موجب شده اند ائمه هداة المهدیین علیهم الصلاة والسلام این قدر نسبت به آنها اظهار اخلاص و اظهار علاقه مندی کنند و این قدر اینها را نوازش کنند، و آنها را زیر پر و بال لطف و رحمت خودشان قرار دهند. و همین طور علمای بزرگوار زیادی به این شهر آمدند. زمانی مرحوم حاجی کلباسی - اعلی الله مقامه - از اصفهان برای زیارت به اینجا آمدند. خود آن مرد، عالمی بزرگوار، معاصر با شیخ انصاری، صاحب فتوا و در اصفهان خیلی معروف و مشهور بوده است. حتی حکومتها روی ایشان حساب می کردند. دعای بارانی هم دارد که مستجاب شده است. این بزرگوار گاهی که برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام می آمده است، از همین پلی که آن طرف مسجد امام است تا حرم مطهر پابرهنه می آمدند. وقتی به ایشان عرض می کردند که چرا پابرهنه می آید؟ می فرمود: تمام این سرزمین از همین جا تا حرم مقدّس همه اش مزار راویان اخبار و محدّثان آثار ائمه هداة مهدیین علیهم الصلاة والسلام است. معلوم می شود قم مرکزی خیلی قوی

داشته كه طبق تحقيق اين بزرگوار از پل نزديك مسجد امام تا حرم مطهر تماماً قبور راويان اخبار و اصحاب ائمه عليهم السلام است. كسانى كه با خاندان پيغمبر صلى الله عليه و آله سر و كار مستقيم داشته‌اند و تعاليم آنها را به مردم مى‌رساندند، پاهایشان را اين طور برهنه مى‌کردند و ادب مى‌کردند. اين پا برهنه كردن سالهاىي كه من آمده بودم، زياد رسم بود. خيلىها را مى‌ديدم كه با پاى برهنه مى‌رفتند كه شايد اثر تعاليم همان بزرگوار بوده است.

غرض اينكه اين يكى از جهاتى است كه موجب شده ائمه هداة مهديين عليهم السلام شهر مقدس قم را مورد عنايت قرار دهند. تلاش اينها در راه حفظ و صيانت مكتب اهل بيت عليهم السلام واقعاً ستودنى است؛ به طورى كه در حالات برقى خواندم، حتى اگر كسى روايت ضعيفى را نقل مى‌كرد، او را از قم بيرون مى‌کردند. عقيدة داشتند بايد كسانى در قم نقل روايت كنند كه به اصول خيلى پاييند باشند، حديث شناس باشند و روايت صحيحه را نقل كنند. پس اينها خيلى مستمر و مداوم در خدمت اهل بيت عليهم السلام بودند و مكتب اهل بيت عليهم السلام را نگه‌دارى مى‌کردند و لذا در روايت هم آمده است: «لو لا القميون لضاع الدين»^۱ معلوم مى‌شود كه اين عنايتشان يك عنايت گزافى نبوده است. آن تعريفات و تمجيدات و «سلام الله على اهل قم» و امثال ذلك اين طور نيست كه گزاف باشد، تعريفى كه امام معصوم مى‌كند، متفاوت است با تعريفى كه زيد و عمر مى‌كند، زيد و عمر و ممكن است كه انسانى را كه براى يك كلمه هم علميت ندارد، علامه روزگار بنخواند، يا ممكن است مقامات علمى او بسيارعالى باشد و لكن او را بى سواد محض قلمداد كند؛ ولى امام صادق عليه السلام از خاندانى است كه «و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى»^۲. و لذا مى‌فرمود: اگر قميون نبودند، دين ضايع مى‌شد. به همين دليل است كه اهل قم با تمام وجود عرصه دين را گرفته بودند؛ حتى ممكن بود خودشان از پا در بيايند، ولى نمى‌گذاشتند كه دين الهى و احكام خدا و مكتب اهل

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۲. سورة نجم: آية ۳ و ۴.

بیت علیهم السلام، خدای نخواست به زمین سقوط کند. البته، جهات دیگری هم دارد که در روایات به آنها اشاره شده است و از همین نوع مطالب است؛ مثلاً در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: «قم بلدنا و بلد شیعتنا»؛ قم سرزمین ما و سرزمین شیعه ماست. تمام این مطالب حول این محور است که ولایت اهل بیت علیهم السلام را قبول کرده‌اند. شیعیان و پیروان آنها می‌باشند؛ چنان که در بعضی از روایات هم آمده که عده‌ای از انصار حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از این شهر می‌باشند.

اما اینکه فرمودید: مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟ گمان می‌کنم که در کلمه «اهل» پاسخ مطلب باشد. قرآن کریم این درس را به ما داده که حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام وقتی دید که فرزندش در حال غرق شدن است، گفت: «رَبِّ اَنْ اِبْنِی مِنْ اَهْلِی وَاَنْ وَعَدَکَ الْحَقُّ»^۱ خدایا! پسر من که اهل بیت من است [و تو وعده دادی که من و اهل من را نجات می‌دهی] و وعده تو حق است. خطاب آمد: «یا نُوح اِنَّ لَیْسَ مِنْ اَهْلِکَ»^۲؛ «نه ای نوح این نمی‌تواند اهل تو باشد». «اِنَّهٗ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ»^۳؛ «او یک عمل ناشایسته است». یک پدیده ناشایسته است که از خاندان شایسته تو نباید یک چنین چیزی پدیدار شود. کلمه «اهل» را در عبارت «اِنَّهٗ لَیْسَ مِنْ اَهْلِکَ» ببینید که تصریح می‌کند این اهل تو نمی‌باشد. حتی قدری هم حضرت نوح علیه السلام مورد عتاب قرار می‌گیرد که «لَا تَخَاطَبُنِی فِی الَّذِیْنَ ظَلَمُوا اِنَّهُمْ مَفْرُقُونَ»^۴؛ «در باره این گونه افراد و این اشخاص ظالم با من سخنی نگو! چرا که باید غرق شوند».

کسانی اهل هستند که با خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله دمساز و هم نفس باشند. آنچه با مقداری مراجعه به دست می‌آید، عبارت از این است که اهل قم نسبت به ائمه طاهرین علیهم السلام اعتقاد جازمی داشتند و تزلزل در عقیده اینها نبوده است؛ مخصوصاً بزرگان قم، راویان اخبار و اصحاب ائمه علیهم السلام که اینها شدیداً در ائمه علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام ذوب شده بودند. تا آنجا که ما

۱. سوره هود: ۱۱، آیه ۴۵.

۲. همان، آیه ۴۶.

۳. همان.

۴. همان، آیه ۳۷.

می‌شناسیم، در میان اصحاب ائمه عليهم السلام قمی‌ها واقعاً ممتاز هستند تا آنجا که حضرت امام عسکری عليه السلام به احمد بن اسحاق قمی دستور می‌دهد که در مرکز شهر قم مسجد بسازد؛ مسجد مبارکی که به نام امام حسن عسکری عليه السلام است و بلاشک این مسجد از مقدس‌ترین مساجد است و همیشه بزرگان و علما در این مسجد بوده‌اند و اقامه جماعت می‌کردند و منابر تشکیل می‌شده است. امام عليه السلام به احمد بن اسحاق قمی که وکیل ایشان در قم بوده، دستور ساختمان و بنای این مسجد را می‌دهند. و یا همان جریان مسجد جمکران، آن هم باز از همین باب هست. این‌ها به طوری در اعتقاداتشان قوی بودند که محل امن و امان ائمه عليهم السلام و محل اطمینان ائمه عليهم السلام بودند؛ یعنی ائمة طاهرین عليهم السلام مطالبی که شاید صلاح نمی‌دانستند به دیگران بگویند، به آنها می‌گفتند. یا چیزهایی را که برای دیگران قبال رؤیت نبود، آنها می‌توانستند ببینند؛ چرا که اینها محرم اسرار بودند. از جمله، همین احمد بن اسحاق قمی که وقتی رفتند خدمت حضرت امام حسن عسکری عليه السلام آقا رفتند داخل و یک کودک ماه پاره‌ای را بغل گرفتند و آوردند و فرمودند که این است آن حجّتی که به تو خبر می‌دادیم و می‌گفتیم و بعد هم تصریح می‌کنند که تو خیلی پیش ما محترمی، خیلی سرافرازی. من هرگز این کودک را به کس دیگری نشان نمی‌دهم. این زمانی است که بنا نبود کسی او را ببیند. اشخاص خاص می‌دیدند، خطرهای هر طرف امام عليه السلام را تهدید می‌کرد؛ ولی امام حسن عسکری عليه السلام خودشان داخل بیت شدند و حضرت بقية الله، امام زمان عجل الله تعالی فرجه را که تازه ولادت پیدا کرده بود، به بغل گرفتند و آورند و به او نشان دادند.

اینها همه حاکی از آن است که قمی‌ها در اعتقاداتشان، به مقامات خیلی خیلی عالی رسیده بودند. به مقام یقین دست پیدا کرده بودند و لذا هیچ بیمی و واهمه‌ای از اینها نبود که جایی بروند و مطلب را خبر بدهند و مشکلی درست کنند. در اعتقاداتشان واقعاً جازم بودند، مانند: همین بزرگوار، احمد بن اسحاق قمی - رضوان الله تعالی

علیه - و همین طور اشخاص دیگری بودند در همین ردیف که بعضی از آنها در همین قبرستان شیخان مدفون می‌باشند. اینها اصحاب موسی بن جعفر، حضرت رضا، حضرت جواد و حضرت هادی علیهم‌السلام بودند؛ علمای بزرگواری که هم محدث بودند و هم اینکه در مقام اعتقادات، اعتقاداتشان قوی و جازم بود.

اما وضع فعلی، اگر بخواهم بگویم: آن طور که مطلوب است و آن طور که انتظار می‌رود هست. نمی‌توانم این را جزماً عرض کنم؛ ولی این ظواهر که می‌بینم، بعضاً غیر شرعی است. نه وضع دخترها و نه وضع زن‌ها و نه وضع جوانها، نوید زیادی به انسان نمی‌دهد. اعتقاد بنده این است که حالا نمی‌دانم باید باز هم روی آن حساب کرد. اعتقاد بنده این است که اگر یک جوانی، دختری و پسری حاضر است هر مدی را به خودش بپذیرد، اما شکل اسلامی نداشته باشد، هر رنگ و رویی، هر کیفیت مویی و هر لباسی که از دروازه اروپا و آمریکا سرازیر شد و فیلمها و ماهواره‌ها نشان دادند، فردای آن روز دختر و پسر قمی دنبال تهیه کردن آن باشند، این فاجعه برانگیز است. به نظر بنده این نکته‌ای است که باید زیاد در موردش کار صورت بگیرد. و حتماً وضع مطلوبی نیست که انسان به آن خیلی امیدوار باشد. ما وقتی می‌توانیم خیلی دلگرم باشیم که جوانانمان حساب حلال و حرام را داشته باشند. برای خود مرز قائل شوند. بنابراین، لباس‌های مبتدلی که از خارج می‌آید یا خیلی از این هیأتها که از خارج می‌آید، برای ما اینها همه بازی است که با شأن اسلامی یک جوان مسلمان، اعم از دختر و پسر مسلمان سازگار نیست. تشریفات و تجملات تهوع‌آوری که در عروسیها و عقدها و جشنها می‌شود، با شأن مسلمان سازگار نیست و اینها نکاتی است که انسان را مقداری متأثر می‌کند.

و اما وضعی که امیدواریم پیش بیاید عبارت است از اینکه: جوانان ما از این حالت خود باختگی رها شوند؛ زیرا حالت خود باختگی در آنهاست که شخصیت خودشان را باور ندارند و نمی‌دانند که جوان قمی چه شأنی دارد؟ و چرا ائمه طاهرين علیهم‌السلام به شهرشان اظهار علاقه کردند؟ و چرا به خودشان

اظهار علاقه کردند و سلام برای آنها فرستادند و دعا کردند؟ این مطلب برای «اهل» خیلی شأن دارد. بنابراین، دختران و پسران مسلمان کوشش کنند که - ان شاء الله - خودشان را وفق بدهند با آن وضعی که این دعاهاى ائمه عليهم السلام شامل حالشان شود؛ یعنی اسلامی شوند و دنبال حقایق باشند. یکی از مایه‌های تأثرم، همین است که انسان آنچه در دل دارد و آن دلسوزیهایی که دارد، نمی‌تواند خوب ترسیم کند. شرایط هم ایجاب نمی‌کند.

جوانها بدانند که آن قابلیت‌هایی را که خدا در وجودشان قرار داده، خیلی بیش از این مطالب است. سربلندی‌هایی می‌توانند پیدا کنند که هرگز از طریق این بت پرستی و دنبال خارجیها رفتن و امثال ذلک به دست نمی‌آید و ماهر اندازه حرکات خارجیها را تقلید کنیم؛ مثلاً جوان قمی دست بیندازد زیر بازوی همسرش کنار خیابان راه برود، گر چه شاید اینها مسافرین باشند، ولیکن این کمال نیست. برای انسان کمال این است که به مقام قرب الهی برسد و حتی از نظر ظاهری هم یک انسان صنعتگر باشد، علمیت داشته باشد، کشورش را به پیش ببرد، اقتصاد ضربه خورده کشورش را بتواند ترمیم کند. این است کمال انسان که در مراتب معنوی هم به قرب ائمه هداة المهدیین عليهم السلام و انس به خدا و امثال ذلک برسد. امیدواریم - ان شاء الله - در عین حالی که مخالف نیستیم با اینکه ظواهر شهر پیش برود و زیباتر شود. باغها، بستانها و پارکها همه قابل استفاده باشند، آب خوب داشته باشند و این قدر در فشار نباشند، ولی در کنار این و مهم‌تر از این کوشش جوانان مسلمان قمی این باشد که در معنویات به ائمه عليهم السلام تشابه پیدا کنند و به آنان نزدیک شوند. یک نگاهی به تاریخ اسلاف کنند، به گذشتگان و آبا و اجدادشان، به چند طبقه بالاتر و چند نسل فوقانی نگاه کنند که آنها نسبت به ائمه عليهم السلام چطور بودند؟ چه اندازه مرزهای حلال و حرام برایشان محترم بود؟ - ان شاء الله - دنبال رو آنها باشند تا به خواست خدا حشر و نشر آنها با پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل پیغمبر و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام باشد و - ان شاء الله - در روز قیامت اول از آنها شفاعت کنند.

● اما راجع به نوشته حضرت عالی، «بانوی ملکوت»، که مربوط به زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است، آیا سبب و عامل خاصی موجب شد تا در این زمینه تألیف و تحقیقی داشته باشید؟

□ بله! این کتاب همچنان که فرمودید نامش «بانوی ملکوت» است که یادداشت‌هایی هست از بنده در ایام مختلف. شاید علت اصلی، همان دلبستگی زیادی است که از اول به این بانوی معظمه داشتم که واقعاً خودم را به جدّ فردی ناشناخته و ناشناس و دور از وطن که بر ایشان مهمان شده، می‌دانستم؛ به این صورت که این بانوی معظمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام نقطه اتکایی برایم بود. پس ممکن است علت اصلی، همان علاقه ذاتی باشد که هر شیعه‌ای این احساس را در خودش دارد.

خصوصاً اینکه در قم با کسی معاشرت نداشتم که به این خانه و آن خانه بروم. این حالات را از بچگی نداشتم؛ حتی یک وقت در همان شهر خودمان یکی از علمای بزرگوار - رضوان خدا بر ایشان باد - که خیلی عظیم الشان بود، یک حواله‌هایی برای من نوشتند به ارزش ۱۰ تومان، و آنها را به منزل آوردیم - آن زمان که تقریباً ۵۰ سال قبل بود، ۱۰ تومان خیلی زیاد بود - من که آن را به منزل آوردم، در منزل مرا دعوا کردند که چرا این را قبول کردی؟ یعنی این طور ما را بار آورده بودند که دنبال این حرف‌ها نباشیم و متوکل به خدا باشیم. اینجا هم که آمده بودم، چنین حالتی در من بود. می‌رفتم و دست مرحوم آیه الله العظمی بروجردی سید الطائفة را می‌بوسیدم و لکن اینکه حالا بخواهم به نزدیکان ایشان اظهار حالی بکنم، نه! هرگز این چنین چیزی واقع نشد. خودم را خلاصه مهمان بر حضرت معصومه علیها السلام می‌دانستم.

فقط به خاطر همین علاقه‌ای که به ایشان داشتم، مشکل من یکی پس از دیگری حل می‌شد. زمان شاه هم بود که هم درس خواندنش و هم منبر رفتنش مشکلات داشت و مادر هر دو ناحیه مشکلاتی داشتیم و همه اینها کم‌کم رفع می‌شد، یک موجهی بود و ناراحتی موقتی ایجاد می‌کرد و بعداً برطرف می‌شد. این را به مناسبت اینکه سر سفره ایشان بودیم، وارد در شهر ایشان بودیم، ملتجی بر قبر مبارک ایشان بودیم،

خوب يك علاقه بيشترى ايجاد مى كرد و لذا وقتى بانكاتى كه در مورد آن بزرگوار بود، بر خورد مى كردم آنها را يادداشت مى كردم تا زمانى كه حس كردم كه مى شود اين را تهذيب كرد و زوايد را كنار گذاشت و مطالبى را كه مفيد حال جامعه باشد، به نظر قاصر خودم اينها را انتخاب كردم و به صورت يك كتابى در دسترس اهل ايمان و علاقه مندان به اهل بيت عليهم السلام گذاشتم، به لطف بانوى معظمه، بانوى ملكوت، بانوى آسمانى، بانوى خاندان با جلال آل محمد عليهم السلام. و خوب، فى الجملة هم مقبول واقع شد.



مصاحبه با
حضرت آية الله محسنی گرکانی - مدظلہ -

بسم الله الرحمن الرحيم

● گروهی که در محضر شما هستند، خادمان فرهنگی کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می باشند ان شاء الله به لطف خداوند بزرگ و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قرار است در آینده اولین کنگره «بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» برگزار شود. به لطف خداوند آثار ارزشمندی در این زمینه اعم از مقالات و کتب به دبیرخانه کنگره رسیده است. در همین راستا افقی دیگر گشوده شده است که با عنوان «همراه با زائران عارف» با علما و مراجع بزرگوار مصاحبه هایی انجام می شود. امروز توفیقی دست داد که خدمت شما شرفیاب شویم. از حضرت عالی که به تاریخ اسلام و اعجاز شیعه و خصوصاً مکانت قم اشراف دارید، تقاضا می کنیم این آفاق مبارک را با سخنان خودتان پر نور کنید و مطالبی را که در هر زمینه صلاح می دانید، بیان فرمایید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد و اله اجمعين و اللعن الدائم على اعدائهم من الان الى قيام يوم الدين
از تشریف فرمایی آقایان، برادران روحانی عزیزمان در راستای کنگره ای که - ان شاء الله - در آینده در قم تشکیل می گردد، سپاس گزارم. این واقعه به عنوان یکی از

شعائر مذهبی، می‌تواند یکی از مهم‌ترین مسایل قم باشد و حقاً جای این کنگره هم تا الآن خالی بوده است و اقتضا دارد، بلکه ایجاب می‌کند که - ان شاء الله تعالی - این کنگره با همت شما برادران و عزیزانی که زحمت آن را تقبل کرده‌اید، تشکیل بشود. اما آنچه من درباره قم می‌خواهم عرض بکنم، به مقدمه کوتاهی نیاز دارد که خدمت برادران عرض می‌کنم؛ ترقی و تعالی هر کشور و یا هر استان و یا هر شهرستان بستگی به عوامل مادی و معنوی آنجا دارد. زمانی یک کشور به بالندگی می‌رسد که عوامل ترقی در آنجا رشد کرده باشد و به آن عمل شده باشد و کاملاً مشخص است که عوامل مادی تأثیر به سزایی در این رشد دارد یعنی شرایطی که طبیعت یک کشور از آن برخوردار است از نظر آب و هوا و زمین و آن چیزهایی را که خداوند متعال از نظر جغرافیایی به هر استان و هر شهرستان عطا کرده و تلاش مردم آنجا و فعالیت مردم آنجا می‌تواند آن منطقه را آباد کند و اما مسأله معنوی هم در رشد و بالندگی یک کشور یا یک استان یا یک شهرستان دخالت دارد. بحث من فقط روی همین موضوع است که می‌خواهم عرض کنم. ما تمام کشورها و استانها را که نگاه می‌کنیم می‌بینیم ترقی آنها بستگی به عوامل جغرافیایی آنجا از نظر آب و هوا و زمین و استعدادهای مردم آنجا دارد؛ مثلاً سرزمین سرسبز مازندران را شما در نظر بگیرید، ببینید آنجا خداوند یک نعمتهایی عطا کرده است که خود به خود در آنجا رشد و پیشرفت و ترقی مادی به دنبال دارد.

اما مسأله قم که مورد بحث ماست. ببینیم آیا پیشرفت قم، ترقی قم به چه عواملی بستگی داشته و دارد که قم را قم کرده و قم را از شهرهای مجاور خودش بالاتر برده است؟ من سه عامل مهم برای ترقی و تعالی قم مؤثر می‌دانم.

البته عوامل جزئی نیز هست و اما آنچه می‌توانیم بگوئیم به عنوان عامل مهمی برای قم مطرح شده، و قم را قم کرده است، فرمایشات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام است. درباره قم روایات بسیار فراوانی از زبان مبارک آنها شنیده شده است. در حقیقت ما وقتی درباره شهرهای دیگر، مناطق دیگر،

کتابها را زیر و رو کردیم، به طور مثال یک روایت، نصف روایت هم راجع به اراک یا قزوین یا درباره تهران به این بزرگی نداریم.

جمعی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمدند و عرض کردند که یا بن رسول الله! ما از شهر ری آمده ایم، ما اهل ری هستیم. حضرت تأملی کردند و فرمودند: «مرحبا باخواننا من اهل قم^۱». باز اینها خیال کردند آقا متوجه نشده اند، عرض کردند: آقا ما اهل ری هستیم. حضرت باز همان جمله را تکرار کرد و فرمود: «مرحبا باخواننا من اهل قم». هر چه آنها اصرار کردند که درباره شهر خودشان حضرت یک جمله کوتاهی بفرماید، نفرمود. فرمود: «مرحبا باخواننا من اهل قم».

بنابراین، درباره قم از نظر قداست یا از نظر بابرکت بودن و با اهمیت بودن و اینکه مرکز علما و مرکز شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام و پیروان ائمه طاهرین علیهم السلام است، هیچ بحثی در آن نیست. و در کتاب علل الشرائع مرحوم صدوق، روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند درباره اینکه قم، چرا قم گفته شد و نامش قم گردید؟ حضرت می فرماید: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لما أسرى بى الى السماء حملنى جبرئيل على كتفه الايمن فنظرت الى بقعة بارض الجبل حمراء احسن لونا من الزعفران».

حضرت می فرماید: وقتی که سفر آسمانی خودم را آغاز کردم، جبرئیل هم مرا همراهی می کرد تا رسیدیم به سرزمینی که کوهستانی بود و از آن سرزمین به «ارض جبل» تعبیر آورده بعد حضرت می فرماید که: من دیدم در آنجا بقعه ای است و یک قطعه زمینی است که نورانی و ممتاز از زمینهای دیگر است و معلوم می شود این زمین ارزش بیشتری دارد؛ به گونه ای که رنگ آن زمین مانند زعفران است و بوی مشک و عنبر از آن زمین ساطع می شود. در این اثنا، دیدم یک شیخی (پیر مردی) در آنجا است و «على رأسه بُرُتُس؛ و بر سر او یک کلاه درازی قرار دارد». به جبرئیل گفتم: این کیست؟ گفت: هذا أبلیس؛ این ابلیس است، گفتم: اینجا چه کار می کند؟ «فما یريد

منهم» گفت: اینجا آمده است که شیعیان شما را، دوستان شما را گمراه کند. این صاحب بُرُئس اینها را از ولایت امیرالمؤمنین دور کند؛ «یرید أن یصدّهم عن ولایة امیرالمؤمنین و یدعوهم الی الفسق و الفجور» آنها را به گناه و معصیت وادارد. «فقلت: یا جبرئیل أهوی بنا الیهم؛ گفتم ای جبرئیل! مرا نزدیک تر ببر». وقتی حضرت، نزدیک ابلیس رسید، فرمود: «قم یا ملعون؛ ای ملعون! بلند شو!» اینجا جای تو نیست. «فشارک اعدائهم فی اموالهم و اولادهم و نسائهم فَإِنَّ شیعته علیّ لیس لک علیهم سلطان فسمّیت قم»^۱ از جایی که حضرت کلمه «قم» را به شیطان فرمود، نام اینجا «قم» شد؛ یعنی در حقیقت شیطان نباید جایگاهش در قم باشد و حضرت فرمود: تو برو با دشمنان شیعیان من و با دشمنهای دوستان ما در اموالشان، اولادشان و زنانشان هم نوا و شریک شو، شیعه من و شیعه امام علی بن ابی طالب علیه السلام برای تو هیچ سودی ندارد و تو سودی از آنها نخواهی برد.

در وجه تسمیه چنین روایاتی داریم. در حقیقت نیروی بسیار ارزشمندی که مردم را از اکناف و اطراف جمع کرده و به قم رسانده، می شود گفت پایه اش همین روایات است؛ مثلاً در روایات دیگر می خوانیم که «و أنّ البلیا مدفوعة عن قم و اهله»^۲؛ خدا بلا را از قم و اهل قم دفع کرده و دور کرده است». و اهل قم و مردم قم بر خلائق دنیا در زمان غیبت قائم ما حجت هستند؛ همان طور که الآن ملاحظه می کنید، قم مرکز علم و مرکز فقه، مرکز فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و مسایلی این چنانی است. در هر حال، این یک عامل بسیار نیرومندی شده که علما این روایات را برای مردم خوانده اند.

می بینید که این روایات قم را قم کرده و مسأله قم به قدری عظمت پیدا کرده که وقتی شما با شهرهای مجاور قم مقایسه کنید، متوجه این مطلب می شوید اگر ما بگوییم تنها عوامل مادی می تواند محلی را آباد کند، اشتباه است؛ زیرا ما می بینیم که

۱. سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۰۷؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.

قم از نظر آب و هوا، از نظر کشاورزی شاید نسبت به شهرهای دیگر، مثل اراک در درجه خیلی پایینی باشد. اراک مرکز درآمد، مرکز اقتصاد، مرکز بهترین درآمدهای مواد پروتئینی و مواد غذایی است؛ اما پنجاه سال قبل که بنده در همین شهر بودم، جمعیتش به ۵۰ هزار نفر هم نمی‌رسید. توسعه‌ای که پیدا شده، کارخانه‌های منظم و درآمدهای کشاورزی فوق‌العاده‌ای که اراک داشته، جمعیتش را به ۴۵۰ هزار نفر رسانده است؛ اما جمعیت قم نزدیک به یک میلیون نفر رسیده است.

چه عاملی باعث شده است قمی که از نظر هوا، از نظر زمین، از نظر استعدادهای طبیعی پایین است، مردم از اطراف و اکناف حرکت کرده به طرف قم آمده‌اند و قم را قم کرده‌اند؟ به این دلیل که از نظر معنوی بالاست. مردم می‌دانند یک شب خوابیدن در قم، ثوابش مضاعف است و ثوابهای فراوانی در نامه عمل آن زائری که یک شب در قم بیتوته می‌کند، ثبت می‌شود. این یک عامل بسیار قوی و نیرومندی شده است و قم را به این جایگاه رسانده.

حالا ما اگر بخوانیم روایات را بخوانیم، روایات بسیاری درباره فضیلت قم و رفتن به قم و ماندن در قم و امثال اینها وجود دارد. عامل دوم حضرت معصومه علیها السلام است، این بانوی ارجمند دو عالم، این شفیعه روز جزا که کریمه اهل بیت علیهم السلام است، حقیقتاً یک معنویت خاصی به قم بخشیده و اعتقاد این است که خداوند وقتی بخواهد یک جایی را بالا ببرد و مقام یک جایگاهی را عظمت ببخشد، اسباب را هم فراهم می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن زمان این روایات را درباره قم فرمود تا در آخرالزمان مردم این روایات را بخوانند و بفهمند که قم این قدر اهمیت دارد.

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام وقتی وارد ساوه می‌شود - مسیرشان خراسان بوده و می‌خواستند آنجا تشریف ببرند - در ساوه اتفاقی می‌افتد، مثل اینکه دشمنها می‌آیند و اطرافیان ایشان را اذیت می‌کنند. ایشان به هر حال، سفرشان موکول می‌شود به اینکه در ساوه بمانند تا ببینند تکلیف ایشان چه می‌شود سپس مریض می‌شوند که -

علی القائده آن زمان وسایل رفت و آمد مشکل بوده است - سؤال می فرمایند: از اینجا تا قم چند فرسخ است؟ وقتی مسافت را به ایشان می گویند، می فرمایند: مرا به قم برسانید. همین خودش یک معجزه هست. حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مأموریت داشته که بیاید قم و الا ساوه که هم آنجا بودند و همان جا هم مریض شدند، دلیل ندارد که آدم مریض بگوید: مرا به قم ببرید و از نظر بهداشت و درمان و طب و طبابت که آن زمان فرقی بین قم و ساوه نبوده است. به هر حال، یک رازی است که معلوم می شود از جانب خداوند متعال مأموریت داشته اند که بیایند قم و در قم از دنیا بروند و مدفن ایشان و مزار ایشان زیارتگاه همه شیعیان ایران و غیر ایران بشود. بنابراین، این یک عاملی شد برای عظمت قم.

شما می دانید الآن از اطراف و اکناف برای چه به قم می آیند؟ کسی که وارد قم می شود، می گوید: اول برویم زیارت. می رود زیارت می کند، بعد دنبال کارهای دیگرش می رود. این رونق و اهمیت و عظمتی که حضرت معصومه علیها السلام به قم داده است، حقیقتاً جای شکرگزاری دارد و نعمتی است که خداوند به مردم قم عطا کرده و قم را در حقیقت به جایگاه بلند رسانده است. همین قمی که از نظر مادی علی القاعده باید خیلی پایین باشد، اما شما نگاه کنید خداوند سه تا سوغاتی در قم قرار داده است: انار، سوهان و حلوا که زائرین از آنها استفاده می کنند.

حالا من می خواهم قم را با اصفهان مقایسه کنم. آنجا هم گز دارد، اما آیا باید مردم برای خرید گز به اصفهان بروند؟ نه! نمی روند، جای دیگر می خرند. اصفهان ناچار است گزش را صادر بکند؛ اما مردم خودشان از اطراف و اکناف به قم می آیند و مردم قم نیازی ندارند که سوهانشان را صادر بکنند. این هم از برکات حضرت معصومه علیها السلام است. این حضرت معصومه علیها السلام چقدر اهمیت مادی و معنوی به قم بخشیده است. پس ما نباید فکر کنیم که اگر آب و هوای قم خیلی سازگار نیست، پس باید عقب مانده باشد. الآن یک شهر پیشرفته ایران است. از خیلی شهرها؛ از قزوین، از اراک و... بالاتر است و به خاطر همان معنویت اهمیتش بیشتر

شد، جمعیتش بیشتر شد.

پس عامل معنوی قوی تر از عامل مادی است که ما خیال می‌کنیم یک جایی از نظر مادی سرمایه‌گذاری شود، ترقی می‌کند. البته ما منکر آن نیستیم که عوامل مادی سبب تقویت و پیشرفت شهر و کشور می‌شود؛ اما می‌خواهم مردم اهمیت این مسئله معنوی را بفهمند و بدانند که عامل معنوی کمتر از عامل مادی نیست. یک نمونه‌اش همین قم است که واقعاً مرکز معنویت و مرکز روحانیت است و جایگاهی است که کریمه اهل بیت علیهم‌السلام عنایات خاصی به زائرینش دارد و زیارت حضرت معصومه علیها‌السلام برابر است با زیارت قبر حضرت زهرا علیها‌السلام.

مرحوم آية الله سید محمود نجفی، پدر مرحوم آية الله سید شهاب‌الدین نجفی خیلی علاقه‌مند بود که در عالم رؤیا یا به هر شکل دیگر بداند قبر حضرت زهرا علیها‌السلام کجاست؟ تا با طیب خاطر برود زیارت کند. دنبال این قضیه بوده است تا اینکه بعضی دوستانش به او گفته بودند: اگر فلان ختم را بگیری، به شما گفته می‌شود که قبر حضرت زهرا علیها‌السلام کجاست؟ ایشان ۴۰ شبانه‌روز مشغول ختم مجربی در نجف می‌شود. شب چهل‌م که باید به نتیجه برسد، در عالم رؤیا حضرت باقر علیه‌السلام را می‌بیند، حضرت تا سید بزرگوار را می‌بیند، به او می‌گوید: «علیک بکریمه اهل البیت». عرض می‌کند: آقا من می‌خواهم قبر حضرت زهرا علیها‌السلام را زیارت کنم. حضرت می‌فرماید: «علیک بکریمه اهل البیت بقم». خدا نمی‌خواهد قبر حضرت زهرا علیها‌السلام آشکار شود. مصلحت نیست که تو بفهمی قبر حضرت زهرا علیها‌السلام کجاست؟ ولی به تو سفارش می‌کنیم اگر می‌خواهی ثواب زیارت قبر حضرت زهرا علیها‌السلام را درک کنی، برو قم و قبر حضرت معصومه علیها‌السلام را زیارت کن. بعد از آن مرحوم آية الله سید محمود مرعشی، دست زن و بچه‌اش را می‌گیرد و از نجف حرکت می‌کند و مخصوصاً برای زیارت قبر حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام به قم می‌آید. این عظمت سیده دو عالم و کریمه اهل بیت علیهم‌السلام است و منشأ لقب کریمه اهل بیت علیهم‌السلام برای حضرت

معصومه علیها السلام همین خواب است و الا ما روایتی نداریم که در آن به عنوان کریمه اهل بیت علیهم السلام اشاره شده باشد.

عامل دوم در شکوفایی قم، زیارت حضرت معصومه علیها السلام است که همیشه پاینده خواهد بود. البته، روایات خیلی اهمیت دارد. اما زیارت حضرت معصومه و عظمت حضرت معصومه علیها السلام و گنبد و بارگاه او هم اهمیت زیادی دارد. مردم از خُرد و کلان، و پیر و جوان از اطراف و اکناف می آیند و می بینند که عظمت قم به خاطر حضرت معصومه علیها السلام است.

عامل سوم روحانیت است. خداوند اینها را کنار هم چیده است. روایاتی که نقل شده، وجود حضرت معصومه علیها السلام و بعد هم علما و مراجع را مطرح کرده است. می بینیم که در اطراف این حرم مطهر شب و روز چقدر درسها گفته می شود، چقدر بحثهای علمی می شود، تفسیر قرآن گفته می شود، فقه و اصول تدریس می شود و این چه عظمت معنوی و روحانی به شهر قم بخشیده است! این روحانیت والا مقام اند که در قم اجتماع کرده اند. در روایات هم داریم که در آخر الزمان، قم مرکز علم، فقه، مرکز تدریس علمای بزرگوار خواهد شد و علم در نجف غروب می کند و در قم طلوع می کند.

مرحوم آیه الله حائری رحمه الله در همین اراک حوزه تشکیل داده بود و حوزه های بسیار پر رونق داشت. تمام علما از اطراف و اکناف مثل مرحوم امام رحمه الله، آیه الله اراکی، آیه الله سید احمد خوانساری رحمه الله علیهم و خیلی از فقها و بزرگان دیگر از اطراف و اکناف در آن حوزه بوده اند. در همین مدرسه امام، سپهدار و مدرسه حاجی طلبه های بسیار فوق العاده ای اجتماع کرده بودند. چطور شد که مرحوم آیه الله حائری از آنجا به قم هجرت کرد؟ گفته بود من استخاره می کنم، اگر استخاره راه داد، می آیم. چون برای زیارت به قم آمده بودند که ایشان را دعوت می کنند که شما به قم تشریف بیاورید. فرمود: نه! من فعلاً در اراک مشغول هستم. بعد استخاره را ببینید، چقدر

گویاست: «وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»^۱ یعنی خودت همراه زن و بچه‌ات بیایید. مراد این آیه مبارکه این بوده که از اینجا حرکت کن بیا قم تا قم، قم گردد و مرکز فقها و بزرگان شود.

البته، قبل از مرحوم آیه الله حائری، در قم علما و بزرگانی، مثل آیه الله میرزای (صاحب قوانین) و همچنین حاج شیخ ابوالقاسم قمی و بزرگانی بوده‌اند؛ اما حوزه، به وسیله حضرت آیت الله حائری تشکیل شد و از آن زمان تا حالا بسیاری از بزرگان، فقها و مراجع بزرگوار همه در قم بوده و هستند. بنابراین، این عامل سوم هم سبب شده است که قم به عظمتی که شایسته آن است برسد.

به نظر من این سه عامل مایه پیشرفت قم و مایه عظمت قم شده است. اگر ما یک مقدار پژوهش بکنیم و تحقیقاتی بکنیم، می‌توانیم پیرامونش مقاله‌هایی بنویسیم و بحثهایی داشته باشیم؛ حتی کتابی نوشته شود که این سه عامل سبب شده که قم به این جایگاه والا و با عظمت برسد و - ان شاء الله - امیدواریم که محققین ما و برادران و عزیزان روحانی که وقت دارند، فرصت دارند، بتوانند پیرامون سه عامل بسیار نیرومند بحثهایی داشته باشند و مقالاتی بنویسند.

● حاج آقا کرامت یا خاطره‌ای که راجع به حضرت فاطمه

معصومه علیها السلام در ذهن دارید، بیان بفرمایید.

□ من ۳۵ سال بلکه بیشتر در قم خدمت همه آقایان و مراجع بوده‌ام و حدود ۲۵ و ۲۶ سال هم از درس خارج امام و آیه الله گلپایگانی و آیه الله داماد و آقای اراکی استفاده‌هایی کرده‌ام.

ما تابستانها به گرکان می‌رفتیم. خداوند اولین فرزند پسر را در گرکان به ما عطا کرد. فرزند ما وقتی به دنیا آمد به خاطر اینکه مادرش شیر نداشت، مریض شد. هفته اول و دوم یک حساسیت خاصی پیدا کرد. آنجا در اثر ندانستن و نبودن دکتر شروع کردند آب قند و ترنجبین و عصاره این جور چیزها را به بچه ده روزه دادند. روده‌اش

ورم کرد، به گونه‌ای که ما ناچار شدیم بیاییم قم و برویم دکتر. تا آمدیم قم، شد بچه ۲۰ روزه، به دکتر مراجعه کردیم. دکتر معاینه کرد و پرسید به این چه داده‌اید؟ هی سرش را تکان داد! گفت: چرا حالا آورده‌اید؟ این بچه دیگر بچه نمی‌شود و در حال احتضار بود. دکتر مایوس بود و گفت که دیگر فایده‌ای ندارد. از فشار درد، بچه، مدام ناله و گریه می‌کرد. یک آمپولی زد که ساکت بشود و گریه نکند. شب بود، دکتر بچه را جواب کرد و رفت. آن آمپول سبب شد که بچه آرام شود و گریه نکند. اذان صبح نشده بود که به حرم رفتم، خدمت حضرت معصومه علیها السلام. حالی پیدا شد به حضرت عرض کردم چنانچه مصلحت هست که خداوند به برکت شما شفا بدهد، یک وسیله‌ای برای درمان و بهبود و سلامتی بچه‌ام فراهم کنید و اگر هم مصلحت نیست، ما تسلیم هستیم. آنجا توسل و تضرع پیدا شد و در حرم پشت سر آقای گلپایگانی رحمه الله نماز خواندم. بعد از نماز به منزل آمدم. پرسیدم: بچه چه طور است؟ گفتند: الآن خواب است. بعد از یک ساعت بچه چشمش را باز کرد و کم‌کم حال بچه خوب شد. ما بدون اینکه در قم به دکتر مراجعه کنیم، آمدیم تهران و به یک دکتر دیگر نشان دادیم، گفت: این علی القاعدة باید با این وضعیتی که شما می‌گویید، از دنیا رفته باشد؛ اما خدا دوباره این بچه را به شما داده است. سعادتش بود که خداوند به برکت حضرت معصومه علیها السلام او را شفا بدهد و در سن ۲۱ سالگی هم در جبهه جنگ حق علیه باطل به مقام شهادت برسد.

● نقش سازنده و تربیتی زیارت را در هر عرصه مقدسی، خصوصاً در این

عرصه که ما به خدمت آن مشغول هستیم، بیان فرمایید.

□ مسأله زیارت، همان مسأله عرفی است که شما اینجا تشریف آوردید و بنده در خدمت شما هستم. الآن ما همدیگر را زیارت می‌کنیم. فلسفه این زیارت چیست؟ مبادله فرهنگ بین شما و من و معارفه بین من و شما، همدیگر را درک کردن، همدیگر را فهمیدن که جایگاه شما، هدف شما و نظر شما چیست؟، نظر من چیست؟ ما خدمت امام یا حضرت معصومه علیها السلام می‌رویم که زیارتش خیلی فضیلت

دارد. همان روایاتی که «من زار المعصومة بقم کمن زارنی»^۱ این مضامین در خود زیارتها هم آمده. در کتابهای زیارتی مسأله عرفان را خیلی مطرح کرده‌اند: «من زارنا عارفاً بحقنا» هر کسی که ما را زیارت کند و معرفت به حال ما پیدا کرده باشد و ما را بشناسد. این برای آن است که ما اگر می‌خواهیم خدمت معصوم یا امام رضا علیه‌السلام یا حضرت معصومه علیها‌السلام برویم، همین طور معمولی نرویم. یک مقداری تأمل و تفکر کنیم که می‌خواهیم خدمت امامی برویم که ما را می‌بیند، صدای ما را می‌شنود و فکر ما را می‌خواند و می‌فهمد. این گونه نیست که ما را درک نکنند! منتها حضرت معصومه علیها‌السلام بین ما و آنهاست و خداوند مصلحت نمی‌داند آنها را ببینیم.

لذا فلسفه زیارت مسأله‌اش همان عرفان است؛ یعنی اگر انسان با معرفت زیارت بکند، نقش بسیار مهمی در اخلاق، رفتار و کارهای او خواهد داشت. مضامینی که در زیارت‌نامه‌هاست، حقیقتاً تکان دهنده است. در زیارت‌نامه‌ها انسان با یک فرهنگ بسیار متعالی برخورد می‌کند، مخصوصاً زیارت جامعه کبیره را که انسان می‌خواند و با آن مضامین بسیار بلندی که دارد، آن فرهنگ متعالی که در زیارت جامعه وجود دارد، یک دوره اخلاق است که آدم را عوض می‌کند، اگر آدم با بینش فوق‌العاده و با توجه بیشتر و با تفکر بیشتر بخواند. به نظر من مسأله فکر و اندیشه و معرفت و شناخت ائمه روی اخلاق خانوادگی و فردی و اجتماعی خیلی تأثیر می‌گذارد.

● چنانچه سفارش و یا توصیه‌ای برای کنگره دارید، بیان فرمایید؟

الحمد لله همه شما اهل فیض و نصیحت و خیر و ارشاد و هدایت هستید. نیازی به عرایض حقیر نیست؛ اما از باب اینکه با دوستان که دور هم می‌نشینیم، باید همدیگر را تقویت بکنیم و باید همدیگر را درک بکنیم و با توصیه‌هایی که در زمان حاضر لازم است در حقیقت همدیگر را آگاه کنیم، مطالبی را عرض می‌کنم. مسأله‌ای که امروز ما با آن روبه‌رو هستیم، مسأله روحانیت است که ما جایگاه روحانیت را باید حفظ کنیم. الآن حفظ جایگاه روحانیت به این است که در جهت یک هدف بسیار

۱. «ناسخ التواریخ»، ج ۷، ص ۳۳۷.

عالی که امام زمان علیه السلام از ما انتظار دارد، گام برداریم و مروج خط ولایت و مروج خط امامت باشیم. این هم نمی شود، مگر اینکه همه با هم با اتحاد و برادری و دوستی این هدف را دنبال کنیم. ما قطعاً این را فهمیده ایم که ما و شما دشمن داریم. علیه روحانیت بسیج شده اند. دنیای امروز می خواهد مسأله سکولار را جایگزین کند. در کشور ما و در قم مسأله لامذهبی را می خواهند که با هر قیمتی شده است، بقبولانند و بفهمانند به نسل جوان ما و الآن مشکل آینده ما جوانهای ماست. ما ان شاء الله توی خط شما هستیم و شما هم در خط ما هستید؛ اما پسرهای ما چطور، دخترهای ما چطور، دانشگاه ما چطور، دبیرستان ما چطور؟ اینها واقعاً یک خطری است که در آینده مسأله فاصله گرفتن از روحانیت است و روحانیت را می خواهند از رده خارج کنند و به این جهت است که باید دست به دست هم بدهیم و ان شاء الله همان طور که حوزه علمیه قم الآن بخش مهمی از کارش همین آگاه کردن جوانهاست، بتواند به نسل جوان گرایشهای مذهبی بدهد و فرهنگ اسلامی را ترویج کند و تبلیغ کند که نقش دشمنان ما نقش بر آب شود. ان شاء الله.

مصاحبه با
حضرت آية الله محمد علي مجتهدى خمينى - مد ظله -

بسم الله الرحمن الرحيم

● چنانچه خاطره و یا کرامتی از حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دارید، بیان فرمایید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم آنچه که الآن به ذهنم آمد و می توانم بیان کنم این است که در آن زمان حوزه مثل این زمان نبود که منظم باشد و درسها به گونه ای باشد که هر کدام دارای گرایشی باشد.

البته، در این زمان ملاکهایی برای درس خواندن است، ولی در آن زمانها درس برای نمره و امثال آن نبود و واقعاً درس می خواندند. خود ما حتی در همان دوران اول طلبگی وقتی ادبیات را شروع کردیم، از سر شب تا اذان صبح به مطالعه می نشستیم؛ حتی برخی مواقع نماز صبح را با عجله می خواندیم.

از برکات بزرگ حضرت معصومه علیها السلام برای بنده این بود که عده ای از خمین برای دیدن ما به قم آمدند، من جمله، مرحوم پدرم نیز بود. مقداری پول هم برای ما آوردند. ما این پول را گم کردیم و بعد از آنکه میهمانان رفتند، برای ما هیچ چیز نماند و به قول آقایان آه از نهاد ما در آمد. هر چه گشتیم پیدا نکردیم؛ حتی دو - سه روز غذای خالی هم گیر ما نیامد. عاقبت آمدم حرم مطهر، خدمت حضرت. بعد از زیارت، و نماز زیارت، دعای جوشن کبیر را شروع کردم. حدود ۵۰ بند از دعا را خوانده بودم که کسی از رفقا آمد پیش ما نشست و احوال پرسید و گفت در نانوائی بودم که گفتند: مقداری پول پیدا شده. خیلی دلم می خواست که مال من باشد.

او گفت: می‌خواهم بروم. خدا حافظی کرد و رفت. من یک مرتبه با خودم گفتم: نکند پول ما باشد. به نانوائی رفتم، گفتم: شنیده‌ایم که پولی را پیدا کرده‌اید. گفتند: بله! گفتم: احتمال دارد از ما باشد. گفت: نشانی آن را بده. نشانی را گفتم. گفت: مال شماست. واقعاً من بهت زده شدم. ایشان از من سؤالی کرد و آن این بود: حالا اگر گفتم آن چیست که همه، حتی خدا در بند آن است و به آن شناخته می‌شوند؟ خیلی فکر کردم. گفتم: عجیب چیزی گفتم! حالا که پول را دادی، این را هم بگو! از برکات حضرت معصومه علیها السلام است که این را هم بدانیم. گفت: «اسم»، حتی خدا هم اسم نداشته باشد، او را نمی‌شناسند. خلاصه ایشان پول را به ما داد و ما به حجره برگشتیم. مطلبی که بسیار قابل دقت است، اینکه دعای جوشن کبیر در بر دارنده اسمای الهی است و سؤالی که تحویل دهنده پول کرد از اسم بود و اینکه همه را با اسم می‌شناسند. حضرت فاطمه معصومه علیها السلام حقیقتاً کریمه هستند.

● درباره زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام اگر مطلبی دارید، بیان فرماید.

□ راجع به زیارت حضرت معصومه علیها السلام مرحوم شیخ عباس احتمال می‌دهد و علی‌الظاهر آنچه که ما از بعضی دیگر دیده‌ایم این است که حضرت رضا علیه السلام یادی از حضرت معصومه علیها السلام کرد و فرمود: «هر کس او را با معرفت زیارت کند بهشت برای اوست». دنباله آن مطلب به راوی حدیث فرمود این زیارت نامه را بخوان. و غیر از این مورد، درباره دیگر امام زادگان جز حضرت ابوالفضل و حضرت علی اکبر علیهما السلام زیارت نامه مأثور نداریم.

● چرا حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قم را انتخاب کردند و در ساوه یادی از آن شهر کردند؟

□ مرحوم قاضی نور الله شوشتری، صاحب کتاب «احقاق الحق» در یکی از کتابهایش از حضرت رسول صلی الله علیه و آله حدیثی نقل کرده که در آن از حضرت معصومه علیها السلام اسم برده است. حتی امام صادق علیه السلام اسم برده و فرموده:

«زنی از ما در قم دفن می شود». این را نیز قاضی نورالله نقل کرده است. نکته مهم اینکه در منابع تاریخی درباره علل هجرت حضرت مطلب زیادی نیامده و مسأله خیلی روشن نیست، ولی با توجه به حضور امام رضا علیه السلام در ایران، آمدن امام زادگان بزرگوار به ایران طبیعی است؛ زیرا امام زمان ایشان حضرت رضا علیه السلام در اینجا هستند. در تاریخ قم آمده است که وقتی کاروان حضرت به ساوه یا نزدیکیهای ساوه رسیدند، به علت مشکلاتی که برای ایشان از طرف طرفداران خلیفه پیش آمد، سراغ قم را گرفتند. اما چرا قم؟ یک بحث همان اخباری است که از امام صادق و ائمه دیگر علیهم السلام رسیده است. نکته بعدی اینکه قم دارای خصوصیتی بود که برای خاندان پیامبر شناخته شده بود. با عنایت به فضای آن روز جامعه، مقاومت مردم قم، آینده درخشانی که ائمه علیهم السلام درباره قم خبر داده بودند، این انتخاب، یک انتخاب حساب شده است.

● مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام از جهت روایات و نزد

فقههای بزرگ را چگونه ارزیابی می کنید؟

□ در قرآن کریم دستور الهی این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودنگه دار بوده و تقوا پیشه کنید و به سوی درگاه الهی وسیله ای برای خود انتخاب کنید». این وسیله ای که در آیه آمده است، انوار پاک چهارده معصوم علیهم السلام است. یکی از راههای درک معارف اهل بیت علیهم السلام زیارت است. و به طور کلی، زیارت در روایات ما همراه معرفت و عرفان آمده است. از امام رضا علیه السلام روایت شده درباره زیارت حضرت معصومه علیها السلام که می فرماید: «من زارها عارفاً بحقها فله الجنة»^۲.

زیارت، شخص زائر را چون آینه صاف و صیقلی می کند و آن را برای تابش نور وجود مزور آماده می سازد و هر مقدار زائر ظرفیت بیشتر و معرفت بیشتری داشته باشد، بهره بیشتری خواهد برد. آنان که ما مأموریم ایشان را زیارت کنیم، نمایندگان

۱. سورة مائده: ۵، آیه ۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶، ح ۴.

خدا روی زمین هستند، مثلاً درباره زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: «من زار الحسين يوم عرفة كان كمن زار الله في عرشه»^۱.

● جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان بفرمایید.

□ پیامبر و اهل بیت گرامی اش علیهم السلام واسطه فیض الهی هستند و همه وجود، طفیل این انوار مقدس اند. در تحصیل علوم حوزوی که بنا و پایه آن معارف اهل بیت علیهم السلام است، بدون عنایات ایشان توفیق حاصل نخواهد شد. در تعبیرات ادعیه آمده است که اهل بیت علیهم السلام «ابواب الرحمان» هستند. هر کس بخواهد به مقام بالای علمی برسد، باید از طریق عترت باشد. نمونه های فراوانی هم هست که بزرگان به واسطه پاکی و طهارت و عنایت اهل بیت علیهم السلام چون خورشید درخشیده اند.

آنچه الآن در خاطر هست، حکایت سید بحر العلوم است که با لطف و عنایت امام علیه السلام به آن مقامات عالی می رسد. اصلاً آن علمی که ماندگار است و در دنیا و آخرت تأثیر دارد، علم توحید و معارف دینی و اخلاقی است و این علم منشأش خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. چه زیبا فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام که: «هم حياة العلم و موت الجهل»^۲. با توسل به عترت، انسان به خانه قرآن راه پیدا می کند و هر کس با قرآن و عترت آشنا شد، قطعاً مورد لطف الهی قرار خواهد گرفت.

● به نظر شما چه خطراتی حوزه علمی و جامعه تشیع را تهدید می کند؟

□ حوزه علمی به عنوان مرکز نشر معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام و تربیت کننده سربازان مکتب امام صادق علیه السلام همیشه مورد طمع و در معرض خطراتی بوده است و در هر دوره ای هم که پشت سر گذاشته، خطر خاص خود را داشته است؛ اما امروز حوزه علمی و جامعه تشیع را چند خطر تهدید می کند و این خطرات بخشی داخلی و بخشی خارجی و بیرونی حساب می شود. از نظر داخلی مربوط به مسأله

۲. نهج البلاغة، خطبة ۱۴۷.

۱. کامل الزیارات، ص ۱۷۱، ح ۹.

تحقیق و پژوهش و عمیق بودن درسهاست. یکی از آفتهای بزرگ این است که دروس از غنا و عمق کافی برخوردار نباشد. این نکته باید مدّ نظر مسؤولین محترم آموزش حوزه علمیه باشد که کسانی می توانند در جامعه مفید باشند که خوب درس بخوانند و واقعاً متخصص بشوند (علم را برای علم فرا بگیرند).

خطر دیگری که احساس می شود در رابطه با بحث تهذیب و پرورش است که در اصل اینها بر آموزش مقدم است. باید مسأله خودسازی، درس اخلاق و تصفیه درون در سرلوحه دروس قرار بگیرد، آن هم با برنامه ای مدوّن، جذّاب و قابل اجرا. اما اشاره ای هم به خطر خارجی کنیم و آن اینکه امروز دشمنان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام آشکارا برای تخریب فرهنگ نورانی اسلام بودجه تصویب می کنند و هجمه شوم فرهنگی خودشان را تشدید کرده اند و از سوی دیگر با به وجود آوردن مشکلاتی در سراسر جهان، به ویژه در کشورهای اسلامی سعی دارند در پوشش مبارزه با تروریسم جلوی نشر و ترویج فکر اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی را که همان فرهنگ ناب شیعی است، بگیرند و این می طلبد که خوزویان و مراکز علوم اسلامی کمر همت را بسته، به جهادی در عرصه علم و تولید فکر تازه دست بزنند؛ البته مستحضرید که بازگو کردن همه خطرات مجال گسترده تری می طلبد.

● از قم به عنوان مرکزیت شیعه و حوزه و شهر زیارتی، از نظر وضعیت

عمرانی و فرهنگی چه انتظاری می رود؟

□ باید بگویم به طور کلی شهرهای مذهبی و دینی باید به نحوی اداره شوند که نشان دهنده فرهنگ والای اسلام باشند. قرآن کریم می فرماید: «واجعلوا بیوتکم قبله»^۱. این آیه باید برای معماران و سازندگان شهرهای اسلامی یک ملاک و معیار ساخت و ساز باشد.

از نظر عمرانی، شهرهایی مانند قم باید بودجه ویژه ای داشته باشد؛ به دلیل اینکه هزاران نفر از سراسر کشور جهت زیارت به این شهر می آیند. امکانات رفاهی جزء

اولین نیازهای زائرین است که به شهر قم وارد می‌شوند. علاوه بر هموطنانی که از سراسر کشور می‌آیند، دهها و صدها نفر از خارج کشور به خاطر بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و حوزه علمیّه قم به این شهر سفر می‌کنند. شهر باید به طور شایسته و آبرومندی اداره بشود. عمران شهر، اداره آن، نظافت آن و... نکته مهم دیگر، مسأله فرهنگ در شهر قم است که دارای بزرگ‌ترین حوزه علمیّه شیعه است. باید فرهنگ و مراکز فرهنگی حرف اول را بزنند.

البته، سامان دهی مراکز فرهنگی در شهر قم یکی از مسایلی است که باید جدی گرفته شود. مرکزی قوی با هیأت علمی و نیروهای کارآمد، برنامه‌ریزی دقیقی برای فرهنگ کل جامعه داشته باشند. یکی از مشکلات به ویژه در عرصه فرهنگ تشّت و پراکندگی مراکز تصمیم‌گیری است، که باید حل شود. امروز تمام مردم دنیا از حوزه علمیّه‌ای که در قم است، انتظار دارند ناب‌ترین فرهنگ که فرهنگ قرآن و عترت است، نشر یابد. در روایات هم داریم که شهر قم شهری است که علم از آن به جاهای دیگر می‌رود. در جمع‌بندی باید گفت: آنچه امروز در شهر قم از نظر عمرانی و فرهنگی شاهد هستیم، با آنچه باید باشد و دنیا انتظار دارد، فاصله بسیاری دارد. جهت ارتقای جایگاه عمرانی و فرهنگی قم همه مسؤولین کشوری و استانی باید فعالیت مضاعفی داشته باشند. از شهری مانند قم بهترین سوغات باید سوغات فرهنگی، دینی، اخلاقی و معرفتی باشد.

● چه کنیم که جوانان قمی، سالم، متدین، انقلابی و در خط اسلام و اهل

بیت علیهم السلام و روحانیت بمانند؟

□ این سؤال شما را می‌شود این چنین هم بیان کرد که «چه کنیم که جوانان جامعه

اسلامی و ایران، سالم... بمانند؟»

این کار جزء وظایف همه آحاد جامعه است. ملاحظه می‌کنید امروز قدرت کشورها را چیزهای مختلفی تشکیل می‌دهد. یکی را نفت، یکی را صنایع و یا کشاورزی و... ولی بزرگ‌ترین سرمایه برای هر کشوری نیروی انسانی آن جامعه و

کشور است. کشور ما به گفته مسؤولين مربوطه از جمله جوان ترين کشورهاست و اين يك نقطه قوتى براى كل کشور است؛ منتها، براى اينکه جوانان به طور کلى سالم باشند، بايد کارهاى مختلفى در زمينه هاى گوناگون صورت گيرد.

مسأله اول اين است که خانواده سالم، مى تواند جوان سالم، داشته باشد و جوان متدين و فرزند با تقوا تربيت کند. بايد به اساس خانواده توجه ويژه اى بشود. از قول پيامبر اکرم صلى الله عليه و آله نقل شده است که: «بهترين بنیان، بنیان و اساس خانواده است». و اين خانواده زمانى مى تواند سالم باشد که مشکلات فرهنگى، اجتماعى، اقتصادى و... آن را از مسير حق دور نکند. در کل، در جامعه بايد يك هماهنگى از نظر فرهنگى و تربيتى وجود داشته باشد. نمى شود خانواده ها فرزندان خود را به حفظ و نگه دارى تقوا دعوت کنند، ولى در سطح جامعه وسايل ارتباط جمعى از شؤون اخلاقى و دينى تهى باشد.

نکته مهم ديگر در مسأله پرورش جوانان سالم ارايه الگوهاى الهى و دينى است. بايد براى جوانان الگوهاى حسنه قرآنى را معرفى کرد. مطلب ديگر، عملکرد افراد شاخص در جامعه مى باشد که تأثير به سزايى در تربيت افراد دارد. مسأله بعدى، اقتصاد و صحنه فعاليت اجتماعى و توليدى است. جوان بيکار در معرض خطر جدى است؛ کما اينکه همه انسانها اين گونه اند.

مسأله بعدى در سازندگى جوانان، نوع برخورد بزرگان و مسؤولان با جامعه جوان است. در برخوردها بايد اولاً کرامت و شخصيت آنها شناخته شود و ثانياً مورد احترام قرار بگيرند. به نظر من مهم ترين کار، معرفى هويت انسانى، اسلامى و ملى جوانان کشور است. جوان بايد قيمت خودش را بشناسد که چه مقدار ارزش دارد و بايد بداند که اسلام چه ميزان به انسان و به ويژه جوان پاک و سالم احترام و ارزش قائل است. مطلب ديگر اينکه جوان ايرانى هويت ملى خودش را بشناسد. پيشينه فرهنگى و کهن خودش را بشناسد. در اين صورت، در مقابل هجمه فرهنگى و شبیخون دشمن مقاومت خواهد کرد. بهترين نمونه اين تلاشها را ما در عرصه هشت سال جنگ

تحمیلی شاهد بودیم که چگونه جوان متدین و مسلمان از دین، قرآن، کشور و هویت ملی خود دفاع کرد. در باب جوانان سخن بسیار است و مجال بیشتری می‌طلبد. و اما انتظار از جوان قمی که در شهر اهل بیت علیهم السلام و در کنار بارگاه دخت موسی بن جعفر علیه السلام و بزرگ‌ترین حوزه علمی شیعه، با آن پیشینه‌های درخشان زندگی می‌کند، این است که او خود برای دیگران الگو باشد؛ منتها داشتن جامعه سالم به عوامل متعددی نیاز دارد که تأکید می‌کنیم همه آن عوامل باید در جای خودش موجود باشد.

مصاحبه با

حضرت حجة الاسلام والمسلمين سيد هاشم حسيني بوشهری - دام عزه -

بسم الله الرحمن الرحيم

● با تشکر از مدیریت محترم حوزه علمیه قم که این فرصت را در اختیار ما قرار دادند تا راجع به «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» مصاحبه حضوری انجام گیرد. امیدواریم در این فرصت از رهنمودهای حضرت عالی بهره‌مند شویم. بر اساس تصمیم گرفته شده، یک جلد از آثار کنگره به مصاحبه مراجع تقلید و استادان حوزه‌های علمیه با عنوان «همگام با زائران عارف» اختصاص داده شده است. جناب عالی در روز ولادت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در جمع خادمین حرم حضرت معصومه علیها السلام کرامتی را نقل کردید که برای اولین بار از زبان شما شنیدیم و علاقه‌مندیم مجدداً همین کرامت و کرامتهای دیگری که برایتان اتفاق افتاده برای ما نقل فرمایید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم

از دست اندرکاران کنگره کریمه اهل بیت علیهم السلام تشکر می‌کنم و قبل از اینکه به بیان آن کرامت بپردازم، لازم می‌دانم که نکته‌ای را متذکر شوم و آن این است که پذیرش مسؤولیت سنگین و خطیری مانند: مدیریت حوزه را قطعاً بدون مدد اهل بیت علیهم السلام به درستی نمی‌شود به سامان رساند. از روزی که این مسؤولیت را پذیرفتم، در مواقع مختلفی که احساس می‌کردم دچار مشکلی شده‌ام با توسل به این خاندان پاک سعی می‌کردم آن مشکل را رفع نمایم و فضا و شرایط را به یک فضای

آرام بخش تبدیل کنم.

در این دوران هم اداره حوزه، کار ساده‌ای نیست. چون انسان با بهترین بندگان خدا، طلاب، فضلا، عالمان و بزرگان حوزه سر و کار دارد و انسان خودش را خدمت‌گزار همه اینها می‌داند. طبیعتاً سامان دادن کار حوزویان جز همراهی آنها نمی‌تواند ما را به نتیجه برساند. لذا من هنگام شرفیاب شدن به آستانه مقدسه کریمه اهل بیت علیهم السلام یکی از خواسته‌هایم کمک از ناحیه این بزرگواران و به خصوص کریمه اهل بیت علیهم السلام بوده است. اینجا به تعبیر ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان آشیانه اهل بیت علیهم السلام و عُش آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی شده است.

اما خاطره جالبی که بعد از آن احساس کردم مورد عنایت این بزرگواران هستم، این است که در ماه رجب سال ۱۳۸۱ ه. ش. به ناراحتی قلبی مبتلا شدم و این ناراحتی در ایام اعتکاف رخ داد؛ هنگامی که در مسجد جمکران سخنرانیم تمام شد و به سوی منزل برمی‌گشتم، به راننده گفتم: حالم مساعد نیست. در ناحیه قفسه سینه احساس ناراحتی می‌کنم. ایشان گفت: شاید سرما خورده‌اید. درد قفسه سینه شدیدتر می‌شد. سرانجام به پزشک مراجعه کردم و تحت معالجه قرار گرفتم. پزشکان گفتند: باید مراقبت کنید تا - ان شاء الله - مداوا بشوید. در یکی از این شبهایی که به شدت درد می‌کشیدم، حدود ۱۰ یا ۱۰/۳۰ شب مشرف شدم به حرم کریمه اهل بیت علیهم السلام. سرم را به ضریح مطهر گذاشتم. هم عوامانه گریه کردم و هم عوامانه گلایه کردم. تعبیراتی که آن موقع یادم هست به کار بردم این بود که ما دلمان خوش است که خدمت‌گزار حوزه شما اهل بیت علیهم السلام هستیم، ولی شما سراغی از ما نمی‌گیرید، حالی از ما نمی‌پرسید. بیمار می‌شویم سراغی از ما نمی‌گیرید و ما اگر این مشکلات و ناراحتی‌هایمان را به شما نگوییم، پس به چه کسی بگوییم؟ از این سری تعبیرات که آدم گاهی خلاصه پیش عزیزترین عزیزانش مطرح می‌کند، مطرح کردم و با چشم گریان از حرم بیرون آمدم و به منزل برگشتم.

در آن ایام نقاهت، روزی یک ساعت به مدیریت حوزه برای رفع مشکلات طلاب سر می‌زدم. ۳ یا ۴ روز از این قصه گذشته بود که یک آقای روحانی آمد و گفت یک کار بسیار ضروری و فوری با شما دارم، به شرط اینکه کسی نباشد. گفتم: الآن مهمان دارم، چند تا از ائمه محترم جمعه کشور آنجا آمده بودند. جلسه‌ای داشتیم. ایشان گفت: من صبر می‌کنم. آقایان نزدیک ظهر رفتند. من گفتم: زمینه مساعد است، مطلبی که می‌خواستید، به من بگویید. دیدم ایشان یک نگاهی به من کرد و گفت: شما سه - چهار روز قبل یا سه - چهار شب قبل از حضرت معصومه علیها السلام گلایه کرده‌اید؟ من ناباورانه، با تأمل مختصری گفتم: بله! من از حضرت به خاطر این بیماری که پیدا کردم، گلایه کرده‌ام! حالا چه شده است؟ ایشان در پاسخ گفتند که از من نپرس: حالا چه کسی به شما گفته؟ ولی همین را بدان که به من گفته‌اند به شما یک پیام بدهم و آن پیام این است که گفتند: به سیدهاشم بگویید که از ما گلایه نکند. ایشان خیال می‌کند حوزه را خودش به تنهایی اداره می‌کند، منهای کمک و مساعدت و همراهی ما. ایشان مطمئن باشد که ما در مشکلات به ایشان کمک می‌کنیم و اینکه حوزه را ایشان اداره می‌کند مورد عنایت ماست. یک باره اشکم جاری شد. با خود گفتم که ما کجا و ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام کجا و این همه لطف و توجه آنها کجا! خلاصه از این بنده خدا تشکر کردم و کمی اصرار کردم که این مطالب در خواب به شما گفته شده یا در بیداری؟ ایشان به من گفتند: شما اصرار نکنید. پرسید این مطلبی را که گفتم واقعیت داشته یا نداشته؟ گفتم: داشته. گفت: همین مقدار بس است. این پیام آنهاست. چه کار دارید که من چگونه فهمیده‌ام!

بلافاصله به حرم مشرف شدم و از محضر حضرت عذر خواهی کردم. گفتم: گلایه و گریه من عوامانه بود، ولی شما زود پاسخ دادید! همین که قلبم مطمئن شد که مورد توجه شما هستیم، برای ما کافی است. خوشبختانه بیماری ما هم مرتفع شده است و الآن هم توفیق داریم که در خدمت طلاب و حوزه باشیم. این کرامت از چند جنبه مهم بوده است: ۱. حوزه مورد عنایت معصومین علیهم السلام است؛ ۲. خدمت‌گزاران

حوزه مورد عنایت اهل بیت علیهم السلام هستند؛ ۳. اهل بیت علیهم السلام با تمام وجود مواظب اند؛ هم شکایتها و هم گلایه‌ها را می‌شنوند و هم به موقع پاسخ می‌دهند.

● حضرت عالی به عنوان مدیر حوزه علمیه، بفرمایید چرا مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری قم رابه عنوان مرکز حوزه علمیه جهان تشیع انتخاب کردند.

□ قبل از اینکه به این پرسش پاسخ دهم، تاریخچه‌ای از قم و جایگاه علمی آن عرض می‌کنم: تقریباً از قرن دوم به بعد، قم جایگاه علمی خاصی پیدا کرد و پایگاه مکتب تشیع شد. بسیاری از کسانی که نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ارادت و ویژه‌ای داشتند، تحت عنوان راویان ائمه علیهم السلام به تنظیم روایات پرداختند. توسط اشعریها مکتب حدیثی بسیار مهمی در قم شکل گرفت و روز به روز گسترش یافت. اما از قرن پنجم تا قرن دوازدهم جلوه قم بیش از آنکه یک جلوه علمی و حدیثی باشد، جلوه زیارتی بوده است. البته، در دوران صفویه عالمان گران قدری مانند: فیض و ملا محمد طاهر قمی بوده‌اند و اگرچه اینها پایگاه و جایگاه علمی داشته‌اند، ولی قم به عنوان یک مرکز علمی شناخته نمی‌شده است. از قرن پنجم به بعد شهرهای شمال ایران مرکز فعالیت‌های علمی شناخته شده است.

اما از دوران قاجاریه به بعد، قم آن جایگاه علمی‌اش را تجدید کرد؛ به خصوص شخصیت بزرگواری مانند: میرزای قمی رحمه الله با آن عظمت و دانشی که داشت، کتابهای متعددی به رشته تحریر درآورد و جایگاه علمی نزد قاجار پیدا کرد تا جایی که فتحعلی شاه علاقه‌مند شد که دخترش را به فرزند میرزای قمی بدهد، ولی میرزا تمایلی نداشت که با سلاطین وصلت کند. اگر بخواهم وارد بحث کرامات میرزای قمی بشوم، یک بحث مستوفایی است. البته، باید برای طلاب چهره میرزای قمی بیشتر از آنچه که هست شناخته شود. من در شرح حال میرزای قمی از قول مرحوم شیخ مرتضی آشتیانی مطلبی را دیدم که شنیدنی است. ایشان می‌گوید:

روزی آمدم سر مزار میرزای قمی. دیدم آقای آنجا نشسته. سه ساعت بیشتر آنجا بود. پرسیدم: مگر شما زندگی ندارید! چرا اینجا نشسته‌اید؟ گفت: من ماجرای مفصلی با میرزا دارم. اگر اجازه بدهید، برای شما بگویم: چند سال پیش با کشتی عازم مکه بودم. در گوشه‌ای مشغول کارهای شخصی‌ام بودم. کیفم را درآوردم و شروع کردم به شمردن پولهایم. یک مرتبه متوجه شدم آقای کاملاً متوجه من است و به من نگاه می‌کند که چه کار می‌کنم. زمانی گذشت. دیدم توی کشتی صدایی بلند شد و آقای اعلام کرد که دزد پولهایم را برده است. یقین پیدا کردم آدمی که پولهای من را دید همین آدمی است که ادعای دزدی مالش را کرده و می‌خواهد نشانه پولهای مرا بدهد و برای من مشکل درست کند؛ و هم پولهایم را بگیرند و هم با آبروی من بازی کند. به من الهام شد که کیف پولم را به دریا بیندازم. در این حال، خطاب کردم به امیرالمؤمنین و گفتم یا آمین الله! من این پولها را به رسم امانت به شما سپردم. از اینها حفاظت کنید و هر روزی که خواستم به من تحویل بدهید. و تمام پولهایی را که داشتم انداختم توی دریا و آمدم سر جایم نشستم. ناخدای کشتی تک‌تک مسافرین را بازرسی کرد که نشانه‌هایی را که این فرد داده، ببیند در پولهای کدام یک از مسافران است تا رسید به من. مرا نیز بازرسی کرد. به ناخدا گفتم: من اصلاً پولی ندارم. سپس مدعی را مؤاخذه کردند که چرا به دروغ چنین نسبتی داده است! و به من کاری نداشتند.

آری، می‌خواستم بروم مکه، سفر مکه هزینه داشت و آن روز زیارتها، زیارتهای دوره‌ای بود. بعد از مکه، عتبات عالیات را زیارت می‌کردند. خلاصه رفتم مکه و با یک وضع سختی اعمال حج را انجام دادم. ظروف این و آن را می‌شستم. خدمت‌گذاری می‌کردم تا بالاخره یک قوت لایموتی به من بدهند تا بتوانم اعمال حج را انجام بدهم. بالاخره بعد از مناسک حج آمدم نجف. رفتم حرم امیرالمؤمنین و گفتم: یا آمین الله! پولهایی را که تحویل دادم، تحویل بدهید. شب آقا را در خواب دیدم. فرمود: پول تو پیش میرزای قمی است. ما به ایشان داده‌ایم؛ او امانت‌دار ماست.

گفتم: میرزای قمی کجاست؟ فرمودند: قم. گفتم: آقا می‌خواهم سوغاتی برای بچه‌هایم بگیرم، پول ندارم. شب بعد حضرت، به آدرس فرزدي، حواله‌ای داد. رفتم مبلغی پول گرفتم؛ ولی دغدغه‌ام این بود که میرزای قمی کجاست.

سرانجام راهی قم شدم. هنگامی که به این شهر رسیدم، پرسیدم خانه میرزای قمی کجاست؟ آدرس میرزا را به من دادند. خدمت میرزا رسیدم و خودم را معرفی کردم. ایشان فرمودند: مطلبی داری؟ گفتم: پولهایم را امانت به آقا امیرالمؤمنین دادم و ایشان شما را معرفی کرده‌اند. پولهایم را بدهید! میرزای قمی به اندرون رفتند کیف پول مرا با همان مشخصاتی که داشت، آوردند و تحویل من دادند و فرمودند: نگاه کنید به همان شکلی که پولها را چیده بودید به همان شکل پولها گذاشته شده است. من پولها را گرفتم و به وطن برگشتم و قصه را برای همسرم تعریف کردم. گفت: وای بر تو! شخصیتی با این عظمت را به همین سادگی رها کردی و آمدی؟ گفتم: خوب باید چه می‌کردم؟ گفت: بیا خانه و زندگی را بفروشیم و برویم تا آخر عمر خدمت‌گزار وی باشیم؛ این تالی‌تلو معصوم علیه‌السلام است. این فرد کمی نیست. می‌گوید: ما همین کار را کردیم. خانه را فروختیم و اثاثیه را برداشتیم و به قم آمدیم؛ ولی روزی که وارد قم شدیم دیدیم در و دیوار این شهر سیاه‌پوش است. پرسیدیم چه خبر است؟ گفتند: میرزای قمی امروز از دنیا رفته است. ما بالاخره قبر ایشان را پیدا کردیم. در حال حیات که موفق به خدمت‌گزاری این بزرگوار نشدیم؛ بناست تا زنده‌ایم سر قبر ایشان خدمت‌گزار زائران قبرش باشیم.

میرزای قمی در شیخان مدفون است و مردم و طلاب سر قبر این عالم بزرگ می‌روند. آری، در زمان قاجاریه این حرکت علمی توسط میرزا شکل گرفت، اما حرکت جدید علمی که امروز ما از برکات آن حوزه علمی را داریم، از آن زمانی است که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه‌الله در سال ۱۳۴۰ ه. ق. وارد قم شده و بعد از ورود به این شهر، مدت ۱۵ سال در حال حیات بوده‌اند و علت اینکه ایشان قم را انتخاب کردند، برمی‌گردد به سابقه قم از نظر علمی و حضور روایت و محدثین، از همه

اینها مهم‌تر به اعتبار جایگاه زیارتی آن و حضور مردم در نقطه مرکزی کشور بوده است. مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری تحصیل کرده حوزه نجف و بعضی از مراکز علمی دیگر بودند. هنگامی که از نجف به سلطان آباد اراک بر می‌گردند، می‌بینند جایی که ایشان بتوانند تأثیرگذار باشند جز قم نیست؛ لذا به سوی قم حرکت کردند و با آمدنشان به این شهر مذهبی از شخصیت‌هایی مثل: آیه الله العظمی گلپایگانی، دعوت کردند که اینجا نان و نمکی پیدا می‌شود و اگر شما اینجا بیایید، حوزه علمیه قم رونق پیدا می‌کند. حاج شیخ به خاطر اینکه ممکن بود رضاخان سرکوبی بکند، سیاست خاصی به کار برد که رضاخان نسبت به حوزه علمیه قم حساسیت نشان ندهد تا ایشان به کمک دانشوران حوزه بتوانند این درخت دانش را بالنده کنند و تا امروز از ثمرات آن استفاده می‌کنیم.

● با توجه به اینکه حضرت عالی نسبت به مسایلی که امروزه در رابطه با مرکز جهان تشیع «قم» وجود دارد، اشراف دارید، بفرمایید چه خطرات احتمالی این پایگاه را تهدید می‌کند؟

□ معتقدم حوزه علمیه قم زمانی با خطر مواجه خواهد شد که از آن رسالت اصلی که به عهده حوزه است، فاصله بگیرد و من رابطه تنگاتنگ می‌بینم بین خطری که متوجه حوزه می‌شود و خطری که متوجه جامعه تشیع می‌شود یعنی این‌ها از هم جداشدنی نیست، اگر حوزه به عنوان یک مرکز فکری که الهام‌بخش فکر تشیع است، مطرح گردد، می‌تواند میان جوامع شیعی، جوامع مسلمان و حتی جهان بشریت تشنه معارف اهل بیت علیهم السلام تأثیرگذار باشد.

اگر این حوزه علمیه قم از دو رسالت اصلی‌اش فاصله بگیرد، به همان تناسب، خطر متوجه حوزه و جهان تشیع خواهد شد. می‌پرسید: آن دو رسالت چیست؟ یکی رسالت علمی و رسالت دیگر در بعد تربیتی، اسوه بودن حوزویان است و این دو مشخصه سبب ماندگاری حوزه‌ها بوده است. همان چیزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بر آن اساس با مردم تعامل داشته‌اند و نسبت به حفظ مکتب

تلاش کرده‌اند. البته، از نظر علمی ائمه علیهم السلام علمشان لدنی بوده است و منبع فیاض علوم الهی بوده‌اند؛ لذا در مشکلات پناهگاه علمی مردم بوده‌اند و حتی در دورانی که خلافت و حکومت در اختیار ائمه علیهم السلام نبوده و دیگران این منصبها را در دست داشته‌اند، مردم و حتی حاکمان ناچار بوده‌اند برای حلّ معضلات علمی خود سراغ اهل بیت علیهم السلام بروند. کوچک و بزرگ ائمه علیهم السلام با هم فرق نداشته‌اند. وجود مقدس امام جواد علیه السلام در سنّ کودکی سرچشمه فیاض علوم الهی بوده است و افرادی با ایشان مباحثاتی می‌کنند و مغلوب می‌شوند.

نکته دیگر که ما از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به ارث می‌بریم، بخش تربیتی است. تازمانی که عالمان دین، مسلک و مرامشان توانسته برای جامعه اسوه باشد، بر جامعه شیعی ما افزوده می‌شود و باورهای اعتقادی مردم تقویت می‌شود و این رمز ماندگاری شیعه - در بُعد علمی - است. از منظر معصومین علیهم السلام که فرموده‌اند: «شیعتنا مرابطون»، عالمان شیعه مرزبانان عقیدتی هستند. و به تناسب هر زمان و مکانی می‌بینیم که حوزه‌های علمیه به عنوان سنگربانان و پاسداران عقیدتی جلوی هجوم‌های فکری ایستاده‌اند. چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، آن وجه غالبی که می‌توانستیم از حوزه‌ها به دنیا ارائه بدهیم، آن وجهه علمی - فرهنگی حوزه‌های ما بوده است و به همین سبب، پاسداران دین و شریعت روز به روز بالنده‌تر شدند و اگر در ابعاد مختلف علمی، تربیتی و اخلاقی رو به سستی برویم، جامعه پناهگاه خودش را از دست خواهد داد و مورد تهدید قرار خواهد گرفت.

● از قم به عنوان مرکز شیعه و پایگاه حوزه علمیه و یک شهر زیارتی، از

نظر عمرانی و فرهنگی چه انتظاری می‌رود؟

□ گاهی احساس می‌شود رویکردی که برخی از مسئولین درباره قم دارند مانند رویکردی است که نسبت به یک شهر صنعتی دارند؛ آنها مطرح می‌کنند که قم از کاروان رشد عقب افتاده است. و با تبدیل کردن این شهر معنوی به یک شهر صنعتی، چهره آن را به دنیا معرفی می‌کنند. البته ما مخالف رشد صنعت در این شهر نیستیم؛

چون مردمی در این شهر زندگی می کنند که نیاز به اشتغال دارند و دست اندرکاران باید به فکر تأمین نیازمندیهای آنان باشند؛ ولی آنچه انتظار می رود این است که وجه غالب قم باید یک وجه فرهنگی باشد؛ یعنی تأسیس مراکز فرهنگی، مثل: کتابخانه ها، حوزه های علمی، کرسیهای علمی، باید روز به روز افزایش یابد. هر که وارد قم می شود، از قم انتظار ندارد که صنعت خودروسازی یا موتورسازی این شهر پیشرفت کرده یا نکرده است. کسانی که از دیگر کشورها وارد قم می شوند، اولین نکته ای که می پرسند این است که مراکز علمی و فرهنگی قم کجاست؟ الآن فضاهاى فکری - فرهنگی باید روز به روز توسعه پیدا کنند. از نظر کتابخانه ما با مشکل جدی روبه رو هستیم. خوشبختانه چند تا کتابخانه بزرگ وجود دارد. همین کتابخانه آستانه مقدسه کریمه اهل بیت علیهم السلام که در اختیار طلاب و دانشجویان است؛ ولی با توجه به نیازهای موجود این شهر، همچنان نیازمند تجهیز کتابخانه ها و توسعه این مراکز علمی هستیم.

● چه کمبودهایی از جهت مراکز و مؤسسات در شهری مثل قم وجود

دارد؟

□ به مکانهای مناسب برای برگزاری نمایشگاه و نشستهای مهم نیاز داریم. چند سالن در قم هست، اما موارد بسیاری پیش آمده است که برای اینکه دو روز بتوانیم میهمانان را نگه داریم و از آنها پذیرایی کنیم، امکانات مناسب در اختیار نبوده است. مدیران باید این گونه نیازمندیها را در مرحله اول رفع کنند و بعد به مسایل دیگر بپردازند.

● برگردیم به خود حوزه، اساساً وجود علما و مراجع چه تأثیری در توجه

مردم به قم و مرکزیت یافتن آن شهر داشته است؟

□ عنصر مرجعیت یک عنصر کلیدی است. بعد از وجود معصومین علیهم السلام و حتی در زمان حضور وجود مقدس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، زمام امور فکری مردم توسط علما رقم می خورد. روایات متعددی هم در این زمینه داریم،

از جمله: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِتًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ»^۱. در عصر غیبت کبری مردم را به علما ارجاع داده‌اند. مراجع و علمای بزرگوار تقلید، ملجأ و پناهگاه مردم هستند. امروز قم یک مرکز ثقلی است، نه تنها برای مردم ایران، بلکه برای جهان تشیع، بلکه بالاتر برای جهان اسلام، بلکه من از آن هم بالاتر می‌گویم، برای کسانی که احساس می‌کنند باید به حقیقتی برسند. بر اساس روایاتی که می‌فرمایند: «فَتَفِيضُ الْعِلْمِ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبُلْدَانِ»^۲، این حقیقت را در قم جستجو می‌کنند.

● چه باید بکنیم که جوانهای قمی متدین، انقلابی، ولایتی و پیرو روحانیت

باقی بمانند؟

⊞ مشکلی که ما الآن داریم، این است که اکثر روحانیون و سخنوران ما در قم، خودشان را آماده می‌کنند برای اینکه خارج از قم افاضه بفرمایند و خیال می‌کنند چون قم یک شهر مذهبی است، مستغنی است و نیاز به برنامه‌ریزی تبلیغی ندارد و معمولاً سرمایه‌گذاری فکری و فرهنگی در قم کمتر از جاهای دیگر است. من چهره‌های خدومی از علمای برجسته همین حوزه را می‌شناسم که نقش تأثیرگذاری در برخی از شهرهای دور دست دارند و کارهای فرهنگی مهمی انجام داده‌اند، ولی همین که به قم بر می‌گردند، گویا این احساس یا ایجاد نشده یا تصور می‌کنند که چون دیگران هستند، نیازی به وجود آنها نیست.

حوزه و مراکز تبلیغی به ویژه آستانه مقدسه کریمه اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان یکی از پایگاههای مورد اطمینان مردم، اگر این همفکری و همراهی را داشته باشند که برای محله‌ها و مناطق چندگانه و شهرکهای وابسته برنامه‌ریزی فرهنگی به عمل آورند، می‌توانیم برنامه‌های پرجاذبه برای جوانان، کودکان، میانسالان ایجاد کنیم. در طول سال مناسبت‌های مختلف مذهبی در اختیار ماست که نیاز به دعوت آنها نداریم؛

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۸۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

مردم تا نام مقدس آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام را بشنوند، در آن مجلس شرکت می کنند. در این فرصتهای طلایی ما می توانیم معارف اهل بیت علیهم السلام را به آنان منتقل کنیم. علی بن موسی الرضا علیه السلام به عبدالسلام هروی می فرماید: «رحم الله عبداً احیی امرنا». هروی می گوید: من از آقا پرسیدم: کیف یحیی امرکم؛ چگونه امر شما احیا می شود؟ حضرت فرمود: «الذین یتعلمون علومنا و یعلموها الناس فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مُحَاسِنَ کَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا»^۱؛ یعنی در حقیقت بیوگرافی طلبه ها این جمله است: «کسانی که علوم ما را فرا می گیرند و به مردم یاد می دهند» که دایره اش منحصر به قم نیست؛ هر کجا نیاز باشد، این علوم را منتقل می کنند. نکته جالب این است که می گوید: اگر علوم ما را فرا گرفتید و منتقل کردید، گرایش مردم یک گرایش تضمین شده است: إِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مُحَاسِنَ کَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا؛ یعنی: شما دغدغه ای نداشته باشید، با صداقت آنچه را ما گفته ایم، منتقل کنید! کلام ما بر دلها می نشیند و تأثیر خودش را خواهد گذاشت.

● اگر حضرت عالی رهنمودی، پیشنهادی در راستای برگزاری کنگره دارید، بیان بفرمایید.

▣ مطلب خاصی ندارم. بحمدالله دست اندرکاران برگزاری کنگره از دوستان فاضل و عالمی هستند که جامع نگرند. ظاهراً این کنگره با عظمت برای اولین بار برگزار می شود؛ لذا انتظار می رود جلوه های علمی - معنوی کنگره، هم در داخل کشور و هم در خارج از کشور درست منتقل بشود. رسانه ها می توانند نقش بسیار جدی در انتقال پیام کنگره به جهان داشته باشند. در عین حال که قم یک مرکز زیارتی و یک پایگاه علمی است که نوید بخش آن حرکتی است که در روایات مربوط به آخر الزمان به آن اشاره شده است که قم و اهل آن، فرهنگ قم و اندیشه آن به تمام دنیا معرفی خواهد شد، ان شاء الله.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۳.

مصاحبه با محقق و نویسنده گران قدر
حضرت حجة الاسلام والمسلمین علی دوانی - دام عزه -

بسم الله الرحمن الرحيم

با تشکر فراوان از استاد معظم و معزز که وقت گرانقدر خودشان را در اختیار «کنگرة بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» قرار دادند، استاد گرامی! همان گونه که مستحضرید به زودی به خواست خداوند متعال کنگرة بزرگداشت حضرت معصومه علیها السلام برگزار می گردد، جهت اطلاع از نظرات عالمانه فرهیختگان و محققان برجسته حوزوی سؤالاتی در این راستا عنوان می گردد، امید است با پاسخهای خود ما را در این هدف مقدس یاری بفرمایید.

● مسأله زیارت و توسل به معصومین علیهم السلام در روایات و نزد فقهای بزرگ را چگونه ارزیابی می کنید؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم زیارت یعنی دیدار، و در فرهنگ اسلامی اصطلاحی است برای دیدار با پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و بزرگان علما؛ چه در حیات و چه در ممات آنها، با رفتن بر سر تربت آنها. از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و علمای بزرگ هم، در رابطه با نحوه زیارت و برخورد با قبور و تربت آن ذوات مقدس، سخنانی به اجمال و تفصیل به ما رسیده است که به نام «زیارت نامه» مشهور است.

این سخنان در کتب بزرگان علما به نام «کتب زیارات» یا «مزار» تدوین شده است و ما اسامی آنها را در فهرست تألیفات علمای پیشین تا عصر اخیر می بینیم.

استاد فقید شیخ آقا بزرگ علامه تهرانی، در کتاب گرانقدر «الذریعة» اسامی ۲۷

«کتاب زیارات» و ۵۲ کتاب «مزار» را ثبت کرده است که از قدیم‌ترین زمانها توسط محدثین و فقها و متکلمین بزرگ تألیف شده، و در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و «معالم العلمای» ابن شهر آشوب مازندرانی به ما رسیده است. تعدادی از این «کتاب زیارات» که از بزرگان محدثین و فقها و متکلمین و مشاهیر علماست، عبارت‌اند از:

۱. الزیارات، تألیف محدث بزرگ، احمد بن محمد بن حسن دول قمی، متوفای ۳۵۰ هجری.
۲. الزیارات و الفضائل، تألیف شیخ اقدم محمد بن احمد بن داود، پیشوای علمای قم، متوفای سال ۳۶۸ هجری.
۳. کامل الزیارات، تألیف جعفر بن محمد قولویه قمی، پیشوای وقت علمای قم و در گذشته ۳۶۹ هجری.
۴. زیارات قبور الائمة والمدينة و زیارات النبی صلی الله علیه و آله و جامع زیارة الرضا علیه السلام، هر سه از شیخ صدوق، محمد بن بابویه قمی، رئیس محدثین شیعه، متوفای سال ۳۸۱ هجری.
۵. زیارة الرضا علیه السلام و فضله، از ابو منصور صرّام، متکلم نیشابوری، صاحب کتاب «ابطال القیاس».
۶. زیارة الرضا علیه السلام و فضله و معجزاته، از ابو الطیب متکلم رازی.
۷. مقالة فی الزیارة و انه یستمدّ الزائر من برکات المزور، تألیف شیخ رئیس ابو علی سینا، متوفای سال ۴۲۷ هجری، در پاسخ سؤال ابوسعید ابوالخیر.
۸. الزیارات و المناسک، از ابو یعلی حمزة بن قاسم جعفری، داماد و شاگرد بزرگ شیخ مفید، در گذشته ۴۶۳ هجری.
۹. رسالة فی زیارة الرضا علیه السلام از شیخ شرف الدین یحیی بحرانی، نماینده محقق کرکی در لبنان.
۱۰. زیارة مفجعة، تألیف ملا محمد رسول کاشانی، شاگرد محقق اردبیلی، متوفای

۹۹۳ هجری.

۱۱. رساله در زیارت عاشورا، تألیف حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی اصفهانی، متوفی به سال ۱۲۶۰ هجری.

۱۲. رساله در زیارت عاشورا، تألیف ملا محمد جعفر استرآبادی، متوفای ۱۲۶۳ هجری.

۱۳. رساله در زیارت عاشورا، تألیف شیخ ابوالمعالی کلباسی در گذشته ۱۳۱۵ هجری^۱.

اینها کتبی بوده که راجع به زیارت توسط بزرگان فقها و محدثین نامی و متکلمین و حتی فیلسوفی بزرگ، مانند ابن سینا تألیف و نوشته شده است. تفصیل بیشتر را باید در «الذریعة» دید.

و اما کتبی که به نام «مزار» باز توسط بزرگان فقها و محدثین در باب زیارت تألیف و تدوین شده است، تعدادی از آنها را نام می‌بریم:

۱. کتاب المزار، از ابو سلیمان داود بن کثیر رقی، متوفای اندکی بعد از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری.

۲. کتاب المزار، تألیف علی بن مهزیار اهوازی، راوی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام.

۳. المزار، از شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ هجری.

۴. کتاب المزار، تألیف ابواسحاق ابراهیم بن محمد مروزی، شیخ اصحاب، معاصر شیخ طوسی.

۵. کتاب المزار، تألیف حسن بن احمد بن زیدویه قمی، از ثقات اصحاب، به نقل نجاشی و در گذشته ۴۵۰ هجری.

۶. کتاب المزار، تألیف محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی.

۷. کتاب المزار، از شیخ طوسی.

۸. مزار، از قطب الدین راوندی، متوفای ۵۷۳ هجری.

۹. مزار کبیر، تألیف شیخ محمد بن جعفر مشهدی، از علمای بزرگ سده ششم هجری که مأخذ بسیاری از مزارات بعدی بوده و آن را از پانزده تن ثقات علما روایت کرده است، مانند: شیخ ابوعلی طوسی، فرزند شیخ طوسی، زنده در ۵۱۵ هجری؛ عبد الله بن جعفر دوریستی، متوفای ششصد و اند هجری؛ ابوالمکارم ابن زهره حلبی، متوفی در سال ۵۸۵ هجری؛ و ابن شهر آشوب مازندرانی، در گذشته ۵۸۸ هجری و غیره.

۱۰. مزار شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی دمشقی، شهید در ۷۸۶ هجری.

۱۱. مزار، از آقا جمال الدین خوانساری، در گذشته ۱۰۱۲۶ هجری.

۱۲. مزار، تألیف آقا محمد باقر اصفهانی، مشهور به وحید بهبهانی، متوفای ۱۲۰۵ هجری.

۱۳. مزار، از سید عبدالله شبّر، متوفای ۱۲۴۲.

از اینها گذشته، ثقة الاسلام کلینی، متوفی به سال ۳۲۸ هجری در «فروع کافی»، و شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هجری در «من لا یحضره الفقیه» هر کدام بابی را اختصاص به زیارت، و زیارت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان معصومین علیهم السلام داده اند. در بین این عده از فقها و محدثین بزرگ که نام بردیم، دو نفر از متکلمین پیشین، قبل از شیخ طوسی و نجاشی بوده اند و یک نفر هم فیلسوف نامی اسلام، ابن سینا، که کتابش با مضمونی که داشته است، جالب می باشد.

از آنجا که این سؤالات در ارتباط با کنگره بزرگداشت بانوی عالی قدر اسلام، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است، و مرقد حضرت هم در قم زیارتگاه شیعیان است، و شهر نیز شهر زیارتی و محط رجال و فقها و علما و حوزه علمیه است، لذا این سؤال را بیشتر بسط داده و می گویم:

اهمیت زیارت از همان زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله جلب توجه

می کرده و از خود آن وجود مقدس احادیثی درباره زیارت خود ایشان و ائمه معصومین علیهم السلام و قبور مسلمین رسیده، و پس از آن حضرت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه طاهرين علیهم السلام هم توجه خاصی به آن داشته و سخنان گران قدری از آن بزرگواران درباره اهل بیت علیهم السلام و جایگاه زیارت آنان به ما رسیده است.

در اینجا به منظور رعایت اختصار نمونه هایی از آن احادیث را به عین عبارت می آوریم و ترجمه می کنیم و تفصیل بیشتر را در کتابهای نخستین: «کامل الزیارات» ابن قولویه قمی، و «الکافی» شیخ کلینی، و «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق، و «بحار الانوار» علامه مجلسی ببینید.

۱. در «ابواب زیارات» فروع کافی ضمن حدیثی به نقل از حضرت امام حسین علیه السلام آمده است که: «قال الحسين عليه السلام: يا ابتاه! ما لمن زارك؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا بني! من زارني حيًّا أو ميتًّا أو زار أباك، أو زار أخاك، أو زارك كان عليّ ان أزوره يوم القيامة و اخلصه من ذنوبه^۱؛ امام حسین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پدر! چه ثوابی هست برای کسی که شما را زیارت نماید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم! هر کسی مرا در حیات یا ممات زیارت کند، یا پدرت، یا برادرت، یا خودت را زیارت کند، بر من است که روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش برهانم».

۲. نیز در فروع کافی همان باب از «کامل الزیارات» روایت می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «ان زیارة قبر رسول الله صلى الله عليه وآله و قبور الشهداء و زیارة قبر الحسين عليه السلام تعدل حجة مع رسول الله صلى الله عليه وآله^۲؛ زیارت مرقد پیغمبر، و زیارت قبور شهدای احد، و زیارت مرقد حسین علیه السلام برابر یک حج همراه با پیغمبر صلی الله علیه و آله است».

۱. کافی، ج ۴، ص ۵۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۶.

۲. همان.

۳. نیز در فروع کافی و همان باب است که امام صادق علیه السلام فرمود: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اتانى زائراً، كنت شفيعه يوم القيامة^۱؛ رسول خدا فرموده است: هر کس به زیارت من بیاید، در روز قیامت من شفیع او خواهم بود».

۴. همچنین در آن کتاب و همان باب است که: زید شحام از امام صادق علیه السلام پرسید: «ما لمن زار واحداً منكم؟ قال: كمن زار رسول الله صلى الله عليه وآله^۲؛ کسی که یکی از شما را زیارت کند چه ثوابی دارد؟ حضرت فرمود: مانند کسی است که پیغمبر را زیارت کرده باشد».

۵. شیخ صدوق در «من لا يحضره الفقيه» باب ثواب زیارت پیغمبر صلى الله عليه وآله و آله و ائمه عليهم السلام از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: «ان لكل امام عهداً في عنق اوليائه و شيعته، و ان من تمام الوفاء بالعهد زيارة قبورهم، فمن زارهم رغبة من زيارتهم و تصديقاً فيما رغبوا فيه، كان ائمتهم شفعا لهم يوم القيامة^۳؛ هر امامی پیمانی در گردن دوستان و شیعیانش دارد. وفای کامل به پیمان هم زیارت قبور آنهاست. پس هر کس آنها را زیارت کرد، به واسطه علاقه ای که به زیارت آنها دارد، و به منظور تصدیق آنچه مورد رغبت و علاقه آنهاست، امامان هم در روز قیامت شفیعان او خواهند بود».

۶. حسن بن علی و شاء از امام رضا علیه السلام روایت می کند که از آن حضرت پرسیدم: آیا زیارت امام موسی بن جعفر علیه السلام، مثل زیارت مرقد امام حسین علیه السلام است؟ فرمود: آری؛ «سئلته عن زيارة قبر ابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام مثل زيارة الحسين عليه السلام؟ قال: نعم»^۴.

۷. علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام پرسید: «جعلت فداك! زيارة الرضا عليه السلام افضل ام زيارة ابي عبد الله الحسين عليه السلام؟ قال زيارة ابي عليه السلام

۱. همان و التهذيب، ج ۶، ص ۴، باب زیارت پیامبر صلى الله عليه وآله؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۳۳.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۸ و ۵۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۷۱؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۵۷۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۲. ۴. همان، ص ۵۸۲.

افضل، و ذلك ان ابا عبد الله عليه السلام يزوره كل الناس، و ابي عليه السلام لا يزوره الا الخواص من الشيعة^۱؛ گفتیم: فدایت شوم زیارت امام رضا علیه السلام ثواب بیشتری دارد، یا زیارت امام حسین علیه السلام؟ فرمود: زیارت پدرم (امام رضا علیه السلام)؛ زیرا امام حسین علیه السلام را همه مردم زیارت می کنند، ولی پدرم را زیارت نمی کند، مگر افراد خاصی از شیعه».

۸. احمد بن ابی نصر بن زنی گفت: «قرأت فی کتاب ابی الحسن الرضا علیه السلام: ابلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله تعالى الف حجة. قال: قلت لأبي جعفر - یعنی ابنه علیه السلام - الف حجة؟ قال: ای والله، و الف الف حجة لمن زاره عارفاً بحقه^۲؛ در نامه ای از امام رضا علیه السلام خواندم که نوشته بود: به شیعیان برسان که زیارت من در نزد خداوند معادل هزار حج است. به امام محمد تقی - فرزند امام - گفتم: هزار حج؟ فرمود: آری به خدا!! و هزار هزار حج برای کسی است که آن حضرت را زیارت کند در حالی که جایگاه او را به خوبی بشناسد».

۹. نیز بن زنی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: «ما زارنی احد من اولیائی عارفاً بحقی الا شفعت فیهِ يوم القيامة^۳؛ هیچ کس از دوستان من مرا با شناخت جایگاهم زیارت نمی کند، مگر اینکه به واسطه آن، در روز قیامت از وی شفاعت می کنم».

۱۰. امام محمد تقی علیه السلام فرمود: «ضمنت لمن زار قبر ابی بطوس عارفاً بحقه الجنة علی الله عز وجل^۴؛ برای کسی که قبر پدرم را در طوس با شناخت کامل زیارت کند بهشت را در پیشگاه الهی برای او ضمانت می کنم».

۱۱. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ستدفن بضعة منی بأرض خراسان لا يزورها

۱. کامل الزیارات، ص ۳۰۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۶۶؛ امالی صدوق، ص ۶۴؛ کامل الزیارات، ص ۳۰۶.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۵۲.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۵۳.

مؤمن الا اوجب الله له الجنة و حرّم جسده على النار...^۱؛ پاره تن من (علی بن موسی الرضا) در سرزمین خراسان مدفون می شود، هیچ فرد با ایمانی او را زیارت نمی کند، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می کند و بدنش را بر آتش دوزخ حرام می گرداند.

۱۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا بعدت بأحدكم الشقة و نأت به الدار فليصعد اعلی منزله فليصل ركعتين وليوم بالسّلام الى قبورنا فإن ذلك يصل إلينا»^۲؛ هرگاه یکی از شما نتوانست و خانه اش دور بود، به پشت بام خانه برود و دو رکعت نماز بگذارد و با سلام دادن به ما اشاره به قبور ما کند سلامش به ما خواهد رسید.

۱۳. در «کامل الزیارات» است که از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: ثواب کسی که پیغمبر را زیارت کرده باشد، چیست؟ فرمود: مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده (و به تقرّب خاص الهی نائل شده) باشد؛ «یروی انه قيل لابی عبدالله: ما لمن زار قبر رسول الله صلى الله عليه و آله؟ قال كمن زار الله تعالى في عرشه».

۱۴. نیز در «کامل الزیارات» است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مانند کسی است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده باشد. و اگر نتوانستند بیایند، به من سلام بفرستند که به من می رسد».

۱۵. شیخ صدوق در «امالی» از محمد بن مسلم روایت می کند که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «مروا شیعتنا بزيارة حسين بن علي عليه السلام، فإن زیارته تدفع الهدم و الغرق و الحرق و أكل السبع، و زیارته مفترضة على من اقرّ للحسين عليه السلام بامامته من الله؛ شیعیان را به زیارت حسین بن علی علیه السلام امر کنید؛ زیرا زیارت او ویرانی و غرق شدن و آتش گرفتن و طعمه درندگان شدن را بر طرف می سازد و زیارت حسین علیه السلام بر کسی که اقرار کند که او از جانب خداوند امام است، واجب می باشد».

۱۶. نیز در «امالی صدوق» است که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس زیارت

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، نقل به اختصار از ص ۳۴۴ تا ۳۵۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۸۴.

۲. همان، ص ۵۹۹.

آن حضرت را ترک کند در حالی که قدرت بر آن دارد، عاق رسول خدا و عاق ما شده است و فرمانی را که به او داده شده، کوچک شمرده است و هر کس بمیرد و به زیارت حسین علیه السلام نرود تا بمیرد، دین و ایمانش را شکسته است، و اگر وارد بهشت شود، جایش پایین تر از مؤمنین است».

و در خبر دیگر است که: «اگر هم اهل بهشت باشد، از میهمانان بهشت است». و فرمود: «من ترک الزیارة من غیر علة، فهو رجل من اهل النار؛ اگر کسی زیارت امام حسین علیه السلام را بدون علت ترک کند، مردی از اهل دوزخ خواهد بود».

۱۷. نیز امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «از چه زمانی به زیارت امام حسین علیه السلام نرفته ای؟ گفت: مدتهاست که نرفته ام. فرمود: سبحان الله با اینکه از رؤسای شیعه هستی، حسین را فراموش کرده ای و به زیارتش نمی روی؟ من زار الحسين علیه السلام كتب الله له بكل خطوة حسنة، و محى عنه بكل خطوة سيئة و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر؛ هر کس به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند به عدد هر گامی که بر می دارد، ثوابی برای او می نویسد و گناهی از او برطرف می کند و گناهان آینده و گذشته اش را می بخشد».

۱۸. در «کامل الزیارات» است که امام صادق علیه السلام فرمود: «حقّ علی الغنی أن یأتی قبر الحسین علیه السلام فی السنّة مرتین، و حقّ علی الفقیر ان یأتی فی السنّة مرّة؛ سزاوار است که شخص ثروتمند هر سال دو بار به زیارت امام حسین علیه السلام برود، و سزاوار است که آدم مستمند هر ساله یک بار به زیارت آن حضرت برود».

۱۹. نیز در آن کتاب است که امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «یأتیهم المؤسر فی کل اربعة اشهر و المعسر لا یکلف نفساً الا وسعها؛ آدم گشاده دست هر چهار ماه زیارت کند و شخص تنگدست بستگی به توانش دارد».

۲۰. و باز در آن کتاب است که امام صادق علیه السلام فرمود: «اما القریب فلا اقل من شهر و اما البعید الدار فی کل ثلاث سنین^۱؛ آنها که نزدیک هستند، حداقل ماهی یک

بار و کسانی که خانه‌شان دور است، هر سه سال یک بار به زیارت امام حسین علیه‌السلام بروند.

۲۱. شیخ صدوق در کتاب «ثواب الاعمال» از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «هرگاه به زیارت اباعبدالله علیه‌السلام رفتی، در خالی که غبار آلود و گرسنه و تشنه‌ای زیارت کن؛ زیرا حسین علیه‌السلام، با حالی اندوهگین و گرفته و غبار آلود و گرسنه و تشنه به شهادت رسید، سپس حوایج خود را بخواه و برگرد، و زیاد نماز»^۱.

زیارت حضرت معصومه علیها‌السلام

۲۲. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خدا حرمی دارد، و آن مکه است. پیغمبر هم حرمی دارد و آن مدینه است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز حرمی دارد و آن کوفه است. «الا و انّ قم الکوفة الصغیرة، الا ان للجنة ثمانية ابواب ثلاثة منها الى قم تقبض فيها امرأة من ولدی، اسمها فاطمة بنت موسی و تدخل بشفاعتها شیعی الجنّة بأجمعهم»^۲؛ آگاه باشید که قم کوفه کوچک است. آگاه باشید که بهشت هشت در دارد، سه در آن به طرف قم باز می‌شود. زنی از اولاد من به نام فاطمه، دختر موسی بن جعفر، در آنجا از دنیا می‌رود که تمام شیعیان من با شفاعت او وارد بهشت می‌شوند».

۲۳. سعد بن اشعری از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «یا سعد! من زارها فله الجنة؛ ای سعد! هر کس فاطمه معصومه را زیارت کند، پاداش او بهشت است». و به روایتی فرمود: معادل بهشت است^۳.

۲۴. در «کامل الزیارات» است که امام محمد تقی علیه‌السلام فرمود: «من زار قبر عمتی بقم فله الجنة»^۴؛ هر کس عمه‌ام را در قم زیارت کند، پاداش او بهشت است.

۲۵. علامه مجلسی می‌گوید: در یکی از کتب زیارات دیده‌ام که علی بن ابراهیم

۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸.

۴. همان.

۱. همان، ج ۳، ص ۵۲۳.

۳. همان.

قمى از پدرش، و او از سعد بن سعد روايت کرده است که امام رضا عليه السلام به او فرمود: اى سعد! ما قبرى در نزد شما داريم. گفتم قربانت شوم قبر فاطمه، دختر امام موسى كاظم عليه السلام؟ فرمود: آرى! «من زارها عارفاً بحقها فله الجنة^۱؛ هر کس او را زيارت کند و قدر او را بشناسد، بهشتى است».

سپس آداب زيارت آن حضرت را که تا امروز هم معمول است به او تعليم داد و فرمود: نزد سر حضرت رو به قبله بايست و سى و چهار بار الله اکبر و سى و سه بار سبحان الله، و سى و سه بار الحمد لله بگو. آن گاه بگو: السلام على آدم صفوة الله...^۲.

۲۶. در «سفينة البحار» از فرحة الغرى، سيد عبدالکريم ابن طاووس روايت مى کند که پيغمبر صلى الله عليه و آله به على عليه السلام فرمود: «... و من زار قبورکم عدل ذلك ثواب سبعين حجة بعد حجة الاسلام و خرج من ذنوبه حتى يرجع من زيارتکم کيوم ولدتہ امه، فابشروا و بشر اوليائک و محبيک من النعيم^۳؛ هر کس قبور شما را زيارت کند، معادل هفتاد حج بعد از حج واجب است، و از گناهانش خارج مى شود تا از زيارت شما مراجعت کند، مانند روزى که از مادرش متولد شده است. پس بشارت باد! و به دوستانت نيز مژده بهشت بده».

نگاهى به احاديث ياد شده و مضمون آنها

اين ۲۶ حديث را ما از ميان احاديث منقوله از پيغمبر صلى الله عليه و آله و ائمه اطهار عليهم السلام درباره زيارت آن حضرت و ائمه طاهرين عليهم السلام از منابع معتبر نقل کرديم، و هم اکنون مى گوييم: در بعضى از اين احاديث آمده است که زائر بايد مزور را بشناسد، و جاىگاه او را نزد خدا بداند. در اين صورت، خدا هم در مقابل زحمت او، بهشت را برايش تضمين مى کند يا زيارتش معادل

۲. همان، ج ۷، ص ۱۲۵، ص ۱ تا ۵.

۱. همان، ج ۴۸، ص ۳۱۶.

۳. سفينة البحار، ج ۳، ص ۵۱۶.

بهشتی شدن می‌گردد.

می‌بینیم که احادیث زیارت را بزرگان فقها و علما و محدثین و متکلمین روایت نموده و در آن باره کتابها تألیف کرده‌اند. در میان آنها گفته فیلسوف نامی، ابن سینا جالب است که با لحن فلسفی می‌گوید: «زائر در زیارت خود از برکات کسی که زیارت کرده، نیرو می‌گیرد».

بر این مطلب بیفزایم سخن صدر المتألهین شیرازی را که خود گفته، و نیز دیگران نوشته‌اند وقتی در مبحث فلسفی اتحاد عاقل و معقول دچار مشکلی شد، از روستای کهک (واقع در چهار فرسخی قم به طرف کاشان) به زیارت حضرت معصومه علیها السلام آمد و در آنجا از برکت آن زیارت افاضه غیبی شامل حالش شد و مشکالش حل گردید.

استاد فقید علامه تهرانی در «اعلام الشیعة» ضمن شرح حال فرزند ملا صدرا به نام قوام الدین یا نظام الدین احمد، نوشته است: «وی در حاشیه خود بر مبحث «اتحاد عاقل و معقول» پدرش در «اسفار» (که ملا صدرا از آن افاضه الهیه یاد می‌کند) نوشته است: «این افاضه الهیه در این مبحث در روز جمعه از ماه جمادی الاولی سال ۱۰۳۷ که پنجاه و هفت ساله بوده، به وی موهبت شده است»^۱.

محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی، این موضوع را ضمن شرح حال ملا صدرا بدین گونه آورده است: «... بدان که چنان که از بعضی از مشایخ خود شنیدم، مرحوم ملا صدرا به واسطه بعضی از ابتلائات از مقام خود مهاجرت کرد به دار الایمان قم که عَشَّ آل محمد و حرم اهل البیت علیهم السلام است، و به حکم «اذا عَمَّتِ البلدان الفتن و البلیا فلیکم بقم و حوالیها و نواحیها، فان البلیا مدفوع عنها»^۲؛ التجا برد به قریه‌ای از قرای قم که در چهار فرسخی قم واقع است، موسوم به «کهک» و گاهگاهی که بعضی مطالب علمیه بر او مشکل می‌گشته، از کهک به زیارت سیده جلیله، فاطمه بنت موسی بن جعفر علیها السلام مشرف می‌شده، و از آن مظهر فیض

۱. اعلام الشیعة، الروضة النضرة، ص ۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴.

آثار، بر او افاضه می شده».

فاضل اشكوری لاهیجی در كتاب «محبوب القلوب» در احوال خاتم الحکماء اليونانیین ارسطوطالیس فرموده كه چون ارسطو در بلدة اسطاغیرا از دنیا رحلت كرد، اهل آنجا استخوانهای او را جمع كردند، پس از آنكه پوسیده شده بود و در ظرفی از مس گذاردند و آن را دفن كردند در يك موضعی، و آن مكان را مجمع خود قرار داده، در آنجا جمع می شدند از برای مشورت در كارهای بزرگ و امورات جلیله.

و هر وقت كه بر ایشان مطلبی از فنون علم و حكمت مشكل می شد، قصد آنجا را می نمودند و بر سر قبر او نشسته و مشغول به مناظره و مباحثه می شدند تا آنكه بر ایشان مشكلات ایشان واضح می شد و اعتقاد داشتند كه آمدن بر سر قبر ارسطوطالیس بر عقل و ذكای ایشان می افزاید و اذهان ایشان را پاكیزه و تلطیف می كند.

پس هر گاه حكمای یونان این نحو اعتقاد داشته باشند به استخوانهای پوسیده ارسطوطالیس، پس عجبی نیست كه حكیم الهی و فیلسوف امامی هر گاه مسألة علمی بر او مشكل می شود، از چهار فرسخی قم حركت می كند، به قصد تشرف به آستان ملك پاسبان حضرت سیدتنا فاطمه كه مهبط فیوضات ربّانیه و تجلیات سبحانیه است برای آنكه افاضه شود بر او علوم و كشف شود بر او مطالب عویصه^۱.

مطلب دیگر كه در روایات مربوط به زیارت بود و بسیار جالب است، این است كه فرموده اند اگر هم دست رسی به زیارت نداشتید، بروید پشت بام دو ركعت نماز بگزارید و به ما سلام كنید، كه سلام شما به ما می رسد، و حتی در هر جا كه هستید، رو به سمت قبور ما كنید و ما را زیارت نمایند كه به ما می رسد. بنابراین، باید توجه داشت و در هر حال زیارت و اظهار ارادت به آن ذوات مقدس را فراموش نكرد.

مطلب دیگر این است كه در آن روایات، و مخصوصاً روایات زیارت حضرت امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام است كه زیارت ایشان، ثواب يك حج و دو حج و ده حج و بیست حج و هفتاد حج و يكصد حج و هزار حج یا هزار هزار حج

۱. فوائد الرضویة، ج ۲، ص ۲۷۹.

و عمره را دارد. آیا این اندازه ثواب زیارات به معنی واقعی و حقیقی است، یا مبالغه و کنایه از کثرت ثواب است؟ آیا معصومین هم کنایه و مبالغه دارند؟ و آیا با جایگاه آنها منافات ندارد؟

در پاسخ این سؤالات می‌گوییم:

در سال ۱۳۶۶ شمسی که جلد دوم «مفاخر اسلام» را تألیف و چاپ کردم، در شرح حال عبدالله بن جعفر حمیری از مفاخر محدثین و فقهای پیشین شیعه، متوفی به سال ۲۹۸ هجری، جمعاً ۱۶ مطلب جالب را از کتاب گران قدرش، «قرب الاسناد» که از منابع پرارزش شیعه امامیه است، ترجمه کردم و نگاشتم و از جمله، یک مطلب آن است که در اینجا مورد نیاز ماست و عیناً آن را می‌آورم:

«حنان بن سدير می‌گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم از بعضی از شما ائمه به ما رسیده است که گفته‌اید: هر کس مرقد امام حسین علیه السلام را زیارت کند، معادل یک حج و یک عمره است. حضرت فرمود: این حدیث بسیار مشکل است. نه! معادل یک حج و یک عمره نیست (تا چه رسد که معادل صد حج و صد عمره باشد)، ولی آن حضرت را زیارت کنید و نسبت به وی جفا روا ندارید که او سرآمد شهدا و سرور جوانان بهشتی و شبیه یحیی بن زکریا است که آسمان و زمین بر هر دوی آنها می‌گیرند. این حدیث شریف و معتبر بسیاری از احادیثی را که می‌گوید خواندن فلان دعا و فلان نماز و زیارت، ثواب چقدر حج و عمره یا شهید دارد، یا فلان مقدار ثواب به او می‌دهند یا معادل یک ختم یا چند ختم قرآن است، توجیه می‌کند. خوب است آن احادیث را بدان گونه و بدون توضیح ترجمه نکنند و به دست افراد بی‌اطلاع ندهند. مبدا بدخواهان آنها را دستاویز قرار دهند و باعث تزلزل و گمراهی مسلمین شود»^۱.

و هم اکنون می‌گوییم: بجاست که یکی از بزرگان حوزه به مناسبت تشکیل این کنگره موضوع را روشن تر طی مقاله‌ای بنویسد و ارائه دهد، که از قم و این مراسم در شهر علم و زیارت انتظار هم می‌رود.

۱. مفاخر اسلام، ج ۲، چاپ دوم، ص ۲۰۵.

توسل به معصومین علیهم السلام و بزرگان دینی مأخذ قرآنی هم دارد. خدا در قرآن مجید می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ «ای اهل ایمان تقوی پیشه سازید و برای رسیدن به خدا وسیله طلب کنید».

این وسیله هم، انبیاء، امامان و سایر اولیای خدا و خوبان عالم هستند زنده و مرده آنها در هر کجا که باشند. ما که خود را لایق رو زدن به خدا نمی دانیم، پس چه بهتر که متوسل به آبرومندان شویم و افرادی را واسطه و شفیع قرار دهیم که در نزد خدا آبرو دارند. اگر هم آن بزرگواران از دنیا رفته باشند، متوسل به ارواح پاک آنها شویم و این یک امر عادی میان تمامی اقوام بشر است. آیات عدیده قرآن و احادیث معتبر منقول از پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و عمل خاص و عام مسلمین هم گواه بر این مدعاست. برای اطلاع از این موضوع نگاه کنید به کتاب ما: «فرقه وهابی و پاسخ شبهات آنها» که به تفصیل در این باره سخن رفته است.

● لطفاً در این باره بیشتر توضیح بدهید.

□ بله، واقعاً لازم است که بیشتر توضیح بدهم.

جالب است که فرقه وهابی با آن همه عناد و سرسختی که نسبت به زیارت و توسل به انبیا و اولیا دارند، این آیه شریفه را به خط درشت نوشته و قاب کرده و بر در ضریح پیغمبر صلی الله علیه و آله آویخته اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، صداهایتان را بالاتر از صدای پیغمبر نبرید».

خوب اگر وهابیه احترام به مردگان و توسل به آنها و قبور آنها را کفر می دانند، این آیه چه را می رساند؟ غیر از این است که آنها مرده پیغمبر صلی الله علیه و آله را در حکم زنده او دانسته و خواسته اند بگویند: در حرم او صداها را بلند نکنید که بی ادبی است.

ما لکم کیف تحکمون؟

دیگر اینکه احترام به تربت و ضریح و مراقد انبیا و امامان و اولیا یک امر فطری است و هر کس آن را انکار کند، مکابره با عقل کرده است. فراموش نمی کنم در

ملاقات با شیخ عبدالعزیز داغستانی، امام الحرم در مدینه منوره، آیه الله آقای مکارم به وی گفت: ما در تاریخ دیده‌ایم که وقتی ابوهریره بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد رفت و دو گنبد کوچک روی دسته‌های منبر پیغمبر را بوسید. اگر این درست است، پس چرا شرطه‌ها این قدر مردم را که می‌خواهند ضریح پیغمبر را ببوسند، اذیت می‌کنند؟

شیخ عبدالعزیز گفت: «هؤلاء جهال؛ اینها نادان هستند. اگر هم منع شود از باب مقدمه حرام است که مبادا تصور شود سنگ و چوب و فلزات ذاتاً خاصیتی دارند». که البته همین هم جای ایراد دارد؛ زیرا مگر ما که فرزندان و برادران و دوستانمان را می‌بوسیم، نظر به جسم آنها داریم؟ غیر از این است که این بوسیدن غلبه حب و شور عشق است که در ذات آدمی نهفته است؟ در مثل مناقشه‌ای نیست؛ به این چند بیت مجنون عامری توجه کنید که در جستجوی لیلی می‌گوید:

امرّ علی الدیار، دیار لیلی اقبل ذا الجدار، ذا الجدار
وما حبّ الدیار شغفن قلبی ولكن حبّ من سكن الدیار

یعنی در جستجوی لیلی معشوقم، بر خانه‌هایی که نزدیک خانه لیلی است، می‌گذرم و این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم.

عشق به خانه‌ها و در و دیوار دل مرا پر عشق نکرده، بلکه عشق کسی که در این خانه‌هاست مرا سراسیمه کرده است.

شعراي پارسى گوی ما هم در این باره سخنها گفته و درّها سفته‌اند. مولوی در «مثنوی» معنی آن دو بیت مجنون را بدین گونه آورده است:

من ندیدم در میان کوی او در در و دیوار الا روی او
بوسه گر بر در زخم لیلی بود خاک اگر بر سر کنم، لیلی بود
چون همی لیلی بود در کوی او کوی لیلی نبودم جز روی او
هر زمانی صد بصر می‌بایدت هر بصر را صد نظر می‌بایدت
تا بدان هر یک نگاهی می‌کنی صد تماشای الهی می‌کنی

گفت معشوقی به عاشق کای فتی توبه غربت دیده‌ای بس شهرها
گو کد امین شهرها زان خوشتر است گفت آن شهری که در وی دلبر است
هر کجا باشد شه ما را بساط هست صحرا گر بود سمّ الخیاط
هر کجا که یوسفی باشد چو ماه جنت است گر چه بود آن قعر چاه^۱

* * *

گفت لیلی را خلیفه کان توئی کز تو معجون شد پریشان غوی
از دگر خوبان تو افزون نیستی گفت خامش چون تو معجون نیستی^۲
آری، غلبه حب و شور و شوق است که محب را به سوی محبوب و عاشق را به
طرف معشوق و آنچه به نام و به یاد اوست می کشاند و گاهی از خود بی خود می کند.
سعدی:

جمال کعبه چنان می دواندم به نشاط که خارهای مگیلان حریر می آید^۳
حافظ:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور^۴

عبدالرحمان جامی

عبدالرحمان جامی، سنی حنفی و شاعر بزرگ و عارف معروف، متوفی به سال
۸۹۸ هجری قبل یا بعد از سفر حج چون به یاد زیارت مرقد منور رسول خدا صلی الله
علیه و آله می افتد، شور و شوقش را به آستان ملک پاسبان آن حضرت طی قصیده‌ای
ابراز می دارد که مطلع و مختم آن بدین گونه است:

لی حبیب عربی، مدنی، قرشی که بود درد غمش مایه شادی و خوشی
گر چه صد مرحله دور است ز پیش نظرم وجهه فی نظری کلّ غداة و عشی

۱. مولوی.

۲. مولوی.

۳. سعدی.

۴. حافظ.

و چون در سفر حج به زیارت مولای متقیان علی علیه السلام مشرف می شود، این
 قصیده نغز را در همان نجف اشرف می سرایند:
 اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف
 بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف
 تو قبله دعائی و اهل نیاز را
 روی امید سوی تو باشد ز هر طرف
 می بوسم آستانه قصر جلال تو
 در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سلف
 گر پرده های چشم مُرَضِع به گوهرم
 فرش حریم قبر تو گردد زهی شرف
 خوشحالم از تلاقی خدام روضه ات
 باشد کنم تلافی عمری که شد تلف
 رو کرده ام ز جمله اکناف سوی تو
 تا گیرم ز حادثه دهر در کنف
 دارم توقع اینکه مثال رجای من
 یابد ز کلک فضل تو توقع لا تخف
 مه بی کلف ندیده کسی وین عجب که است
 خورشید وار ماه جمال تو بی کَلَفُ
 بر روی عارفان ز تو مفتوح گشته است
 ابواب کنت کنز به مفتاح مَنْ عَرَفَ
 جز گوهر ولای تو را پرورش نداد
 هر کس که با صفای درون زاد چون صدف
 خصم تو سوخت در تب تبّت چو بولهب
 نایده از زبانه قهرت هنوز تف

نسبت کنندگانِ کفِ جود تو را به بحر

از بحر جود تو نشناسد غیر کف

رفت از جهان کسی که نه پی بر پی تو رفت

لب بر نفیر یا اسفا، دل پر از اسف

اوصاف آدمی نبود در مخالفت

سر پدر که یافت ز فرزند ناخلف

زان پایه برتری تو که کنه کمال تو

داند شدن سهام خیالات را هدف

ناجنس را چه حد که زند لاف حبّ تو

او را بود به جانب موهوم خود شعف

جنسیت است عشق و موالات را سبب

حاشا که جنس گوهر رخشان بود خَرَف

مشکل بود ز خوان نوال نواله یاب

خر سیرتی که دیده بر آبست یا علف

بر کشف سر لو کُشف آن را کجاست دست

کز پوست پا برون نهادست چون کشف

جامی ز آستان تو کانجا پی سجود

هر صبح و شام اهل صفا می کشند صف

گردی به دیده رُفت و به جیب صفا نهفت

اهدی الی احبّة اشرف التّحف

و چون در همان سفر حج به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شد، چنین سرود:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین

خدا م مرقدش به سرم گر نهند پای

کعبه به گرد روضه او می کند طواف

حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین

رکب الحجج این تر و خون آئین آئین

از قاف تا به قاف پرست از کرامتش آن به که حيله جوی کند ترک شید و شین
 آنرا که بر عذار بود جعد مشکبار از موی مستعار چه حاجت به زیب و زین
 جنای گدای حضرت او باش تا شود با راحت وصال مبدل عذاب بین
 میران ز دیده سیل که در مشرب کریم باشد فضای حاجت سایل ادای دین
 جامی که در شهر خود هرات می زیسته، وقتی به زیارت حضرت امام
 رضا علیه السلام می آید، چون به روضه حضرت می رسد، امام برحق و روضه منور او
 را این چنین وصف می کند:

سلام علی آل طه و یاسین	سلام علی آل خیر النیین
سلام علی روضه حل فیها	امام یباهی به الملك و الدین
امام به حق شاه مطلق که آمد	حریم درش قبله گاه سلاطین
شه کاخ عرفان، گل شاخ احسان	در درج امکان، مه برج تمکین
علی بن موسی الرضا کز خدایش	رضا شد لقب، چون رضا بودش آیین
ز فضل و شرف بینی او را جهانی	اگر نبود تیره چشم جهان بین
پی عطر رو بند حوران جنت	غبار درش را به گیسوی مشکین
اگر خواهی آری به کف دامن او	برو دامن از هر چه جز اوست برچین
جو جامی چشد لذت تیغ مهرش	چه غم گر مخالف کشد خنجر کین

خالد نقشبندی

خالد نقشبندی از دانشمندان شافعی گرد و اهل سلیمانیه عراق و از مشایخ
 بزرگ صوفیه نقشبندی است. مدتها در عثمانی و بغداد و دمشق سکونت داشته
 و دارای تألیفاتی در کلام و حدیث و عقاید، و دیوان شعر است و در سال ۱۲۴۲ ه. ق.
 در دمشق وفات یافت. وی هنگامی که به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف می شود،
 بر اثر شور و شوقی که از آن زیارت داشته، قصیده ای نغز می گوید که آن را در
 اینجا می آوریم:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است
 وز نور گنبدش همه عالم منور است
 از شرم شمه‌های زرش کعبتین شمس
 در تخته نرد چرخ چهارم بششدر است
 وز انعکاس صورت گل آتشین او
 بر سنگ جای لغزش پای سمندر است
 بهر نگاهبانی کفش مسافران
 بر درگهش هزار چو خاقان و قیصر است
 این بارگاه قافله سالار اولیاست
 این خوابگاه نور دوچشم پیمبر است
 این جای حضریست که از شرق تا به غرب
 وز قاف تا به قاف جهان سایه گستر است
 این روضه (رضاست) که فرزندان کاظم است
 سیراب نوگلی از گلستان جعفر است
 سرو سهی ز گلشن سلطان اولیاست
 نو باوۀ صدیقه زهرا و حیدر است
 مرغ خرد به کاخ کمالش نمی‌پرد
 بر کعبه کی مجال عبور کبوتر است
 تا همچو جان زمین تن پاکش ببر گرفت
 او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است
 خورشید کسب نور کند از جمال او
 آری جزا موافق احسان مقرر است
 بتوان شنید بوی محمد صلی الله علیه و آله ز تربتش
 مشتق بلی دلیل به معنای مصدر است

زوار بسر حریم وی آهسته پا نهند
 کز خیل قدسیان همه فرشش ز شهر است
 شاه ستایش تو به عقل و زبان من
 کی می توان که فضل تو از عقل برتر است
 اوصاف چون تو پادشاهی از من گدا
 صیقل زدن بر آینه مهر انور است
 جانا به شاه مسند لولا و کز شرف
 بر تارک شهان اولو العزم افسر است
 و آن گه به حق آن که بر اوراق روزگار
 بابی ز دفتر هنرش باب خیر است
 دیگر به نور عصمت آن کس که نام او
 قفل زبان و حیرت عقل هنرور است
 دیگر به سوز سینه آن زهر داده ای
 کز ماتمش هنوز دو چشم جهان تر است
 دیگر به خون ناحق سلطان کربلا
 کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است
 وانگه به حق آن که ز بحر مناقبش
 انشاء بوفراس ز یک قطره کمتر است
 دیگر به روح اقدس باقر که قلب او
 مر مخزن جواهر اسرار را در است
 وانگه به نور باطن جعفر که سینه اش
 بحر لباب از در عرفان داور است
 دیگر به حق موسی کاظم که بعد از او
 بر زمره اعظام و اشراف سرور است

آن‌گه به قرص طلعت توکز اشعه‌اش
 شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است
 دیگر به نیکی تقی و پاک‌کی نقی
 آن‌گه به عسکری که همه جسم و جوهر است
 دیگر به عدل پادشهی کز عدالتش
 با بره شیر شرزه بسی به ز مادر است
 بر «خالد» آر رحم که پیوسته همچو بید
 لرزان ز بیم زمزمه روز محشر است
 تو پادشاه دادگری این گدای زار
 مغلوب دیو سرکش و نفس ستمگر است
 نا اهل و سزای نوازش نیم ولی
 نا اهل و اهل پیش کریمان برابر است

جلال الدین محمد دوانی

جلال الدین محمد دوانی فیلسوف و متکلم نامی سده نهم هجری، متوفای ۹۰۸ هجری، که نسبش به محمد بن ابی بکر می‌رسد، و به همین جهت، لقبش «صدیقی» و تا اواخر عمر سنی شافعی بوده و مذهب اشعری داشته است، در سفری که به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرف یاب می‌شود، از کثرت شوقی که به آن زیارت داشته، در حرم مطهر حضرت ایستاده و رساله «زوراء» را که متنی مختصر و فلسفی-کلامی است، می‌نویسد و به نظم هم خطاب به آن باب مدینه علم پیغمبر قصاید و رباعیاتی می‌سراید که از جمله آنهاست:

روی بنما که جهان ظلمت انکار گرفت

صیقلی زن که مرا آینه زنگار گرفت

توئی آن شاه که از کوژه حسنت خیلی
ملک جان و دل و دین جمله به یکبار گرفت
آفتاب ازل از مشرق رویت چو دمید
همه ذرات جهان لمعه انوار گرفت
صدق دعوی تو از نور جیئت پیدا است
منکر از کور دلی شیوه انکار گرفت
چون دوانی نخورد درد غم از کاسه چرخ
هر که جامی ز کف ساقی ابرار گرفت

رو رخت طلب به ساقی کوثر کش وز کوثر کثرت می وحدت درکش
لا یضمأ اصلاً ابداً شاربها رمزی است در این می ار توانی درکش

در ملک حقیقت است آن شاه مدار دست طلب از دامن آن شاه مدار!
او باب مدینه علوم است درای زان در که رسی زود به مسندگه یارا!

ای قبله ارباب وفا ابرویت وی نور دو چشم عاشقان از رویت
هر سو دل گمراه به پهلو گردد تا آخر کار آورد دل سویت

قاضی میر حسین میبدی

او شاگرد جلال الدین دوانی بوده و در سال ۹۰۹ هجری از دنیا رفته است. شرح هدایه میبدی از کتب کلامی و فلسفی، از جمله تألیفات اوست. با اینکه سنی متعصبی بوده، در اشتیاق به زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قصیده نابی دارد که چند بیت آن اینهاست:

بس که تابد مهر حیدر هر دم از سیمای من
 آسمان را سر فرازی باشد از بالای من
 چون سخن گویم ز معراجش که آن دوش نبی است
 پای در دامن کشد فکر فلک پیمای من
 خاک راهش در دو چشم من به جای سر مه است
 نیک دیدم، آفرین بر دیده بینای من
 ای صبا در گردنت خاکم به سر سوی نجف

بعد مردن چون فرو ریزد هم اعضای من
 در یک کلام زیارت و توسل نشانه معرفت و عشق به طرف است. شخص زائر و
 حاجتمند برای کسی که به زیارتش می رود و به وسیله او از خدا حاجت طلب می کند،
 این را می داند که در هر اوضاع و شرایطی به زیارت او می رود و همواره از وی التماس
 دعا دارد. اینها همه نشانه عشق و اخلاص و ارادت است و اختصاص به ما مسلمانان و
 شیعیان ندارد.

غیر از فرقه افراطی وهابی، همه پیروان ادیان و مذاهب و کیشهایی که حتی جنبه
 الهی ندارند، به این مسأله معتقدند و به آن دل می بندند.

مگر نشنیده اید که نوشته اند: وقتی مرقد منور امام حسین علیه السلام را بارها به امر
 متوکل عباسی خراب کردند، مرد عربی به زیارت آمد و چون دید که مرقد منور را
 خراب کرده اند، از هر نقطه بیابان کفی خاک برداشت و بو کرد تا رسید به موضع تربت
 پاک آن وجود مقدس و پس از بوییدن آن، گفت: به خدا بوی عطر می دهد و مرقد
 مطهر همین جاست. و همین باعث شد که دیگر متعرض آن تربت پاک نشدند، و بار
 دیگر قبه و بارگاه سالار شهیدان را تجدید بنا کردند.

باز هم در مثل مناقشه ای نیست؛ به این اشعار نظامی گنجوی نگاه کنید که چه
 عاشقانه و پرسوز و گداز سروده، و سخن را به انتها رسانده است:

شنیدستم که مجنون دل افکار چو شد از مردن لیلی خبر دار

به سوی تربت لیلی شتابان	گریبان چاک زد رودر بیابان
ز هر سو دیده عبرت گشاده	یکی کودک بدید آن جا ستاده
پس آن کودک بخندید و بدو گفت	سراغ تربت لیلی از او جست
ز من کی این تمنا می نمودی	که ای مجنون تو را گر عشق بودی
ز هر خاکی کفی بردار و بوکن	در این صحرا به هر جانب تو روکن
یقین دان تربت لیلی همان جاست	ز هر خاکی که بوی عشق برخاست

● همین جا درباره تزیین مراقد و قبه و بارگاه اماکن مقدسه هم توضیحاتی

بدهید.

□ ساختن قبه و بارگاه بر روی مدفن افراد عادی کراهت دارد؛ زیرا اثر مطلوبی ندارد، ولی این کار اگر مربوط به بزرگان دین از انبیا و امامان و اولیا باشد، اثر معنوی محسوسی دارد؛ چنان که می بینیم این اماکن مقدسه هر چه پر شکوه تر باشد، در جلب انظار بیشتر تأثیر دارد.

نگویند: کاری کنیم که مردم با چشم دل به مقام والای بزرگان دینی بنگرند، تحت تأثیر زرق و برق مراقد آنها قرار نگیرند، که می گویم: این هم مانند اصل عشق به مقام آنها و اشتیاق به آمدن بر سر تربت آن بزرگان و کار دل است. دل هم تحت تأثیر چشم است. چشم است که آنچه می بیند، به دل منتقل می کند و باعث شور و شوق و عشق می شود. همان که شاعر می گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیش ز فولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

البته، تنها دیدگان نیست که این کار را به عهده دارد، بلکه اغلب ذهن و فکر و اندیشه، عامل ایجاد شور و شوق و عشق می شود؛ ولی دیده را در این خصوص نباید از نظر دور داشت که وقتی دیده پا در میان بگذارد، سر به مستی می زند!

از طرفی دیگر می بینیم اگر مراقد انبیا و امامان و اولیا به صورت عادی ساخته شود، هر چه هم عاشقان، شیفته آنها باشند، شور و شوقی که باید عامل کشش آنها

باشد، پدید نمی آید و این کاری است که ناخود آگاه سر می زند، و نمی شود روی آن کار کرد تا به آن مرحله برسد. جلوی غرایز را نمی شود به آسانی گرفت. عقل و اندیشه هر قدر هم کاربرد داشته باشند، در مقابل هجوم غرایز کمیتش لنگ است. و در یک کلام عشق که آمد، عقل کاره ای نیست و به قول مولوی:

عقل چون شهنه است، سلیمان چون رسید شهنه بیچاره در کنجی خزید
عشق آمد، عقل او آواره شد صبح آمد، شمع او بیچاره شد
پس چه بهتر در جایی که خطری احساس نمی شود، همین شور و شوقها و دلدادگیها باشند. مانع کاربرد غرایز نشویم و بگذاریم که عشق پا در میان بگذارد.

تا به حدی که برد هستی از او سرزند صد شورش و مستی از او

● بین حضور حضرت معصومه علیها السلام در قم و حرم اهل بیت علیهم السلام بودن این دیار مقدس چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

□ در واقع حضرت معصومه علیها السلام با حضور باهرالنور خود در قم و مدفون شدنش در آنجا، قسمتی از حرم اهل بیت علیهم السلام را به قم منتقل ساخته است. او خود عضوی شاخص از اهل بیت علیهم السلام است. از همان موقع که آن حضرت وارد قم شد و چند روزی که زنده بود، شرافتی برای قم به ارمغان آورد که پس از دوازده قرن هنوز باقی است و روز به روز هم جلوه و شدت آن بیشتر می شود.

چرا چنین نباشد، مگر او همان نیست که جدش، امام صادق علیه السلام و برادرش، امام رضا علیه السلام، و برادر زاده اش، امام محمد تقی علیه السلام درباره ارزش وجودی او آن سخنان گهربار را گفته اند و برای کسی که به زیارت مرقد او بیاید، بهشت را ضمانت کرده اند؟

به علاوه حضرت معصومه علیها السلام دختر عالی قدر امام موسی کاظم علیه السلام و خواهر احمد بن موسی (شاه چراغ) است و برادر او سید محمد مدفون در شیراز، و چند برادر و برادرزادگان دیگر است که در نقاط مختلف عراق و ایران به خاک سپرده شده اند، و مراقد آنها زیارتگاه مردم پاکدل و مؤمنین و مؤمنات است.



● جایگاه اهل بیت علیهم السلام و عنایت آنان و توسل به آنها در تحصیل علوم دینی در قم رایج نماید.

□ اگر از همان روز اول مردم و بیشتر علمای قم نمی دانستند که حضرت معصومه علیها السلام در قم ماندگار و مدفون می شود و یادگاری از اهل بیت علیهم السلام در شهر قم است، و اهل بیت علیهم السلام هم عنایات خاصی به متوسلان و دوستان خود دارند، قم چنان شرافت و جایگاهی نمی یافت. تشریف فرمایی حضرت معصومه علیها السلام در سال ۲۰۱ هجری به قم باعث شد که بسیاری از مردان و زنان اهل بیت علیهم السلام و اولاد امامان عالی مقام به قم بیایند و در اطراف حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به سر برند و بر شرافت قم بیفزایند.

اگر شما نگاهی به مقدمه پنج باب تاریخ قدیم قم بیندازید، می توانید پی به عظمت قم در قرن چهارم هجری ببرید. آن همه علما، فقها، محدثین و شعرا که در یک عصر در قم بوده اند، واقعاً حیرت آور است. آن هم در زمانی که شیعیان در نقاط مختلف ایران تحت نظر بوده اند و در خود قم هم چندان آزادی عمل نداشته اند و در بسیاری از موارد تقیّه می کرده اند. اینها همه از برکت تربت پاک دختر امام موسی کاظم علیه السلام حضرت معصومه علیها السلام است.

اگر حضرت معصومه علیها السلام به قم نمی آمد و در قم مدفون نمی شد، قم به آن مرتبه و اهمیت نمی رسید، و آن همه علما و بزرگان دین از آنجا بر نمی خواستند. همچنین آن همه امام زادگان بزرگوار از مرد و زن روی به قم نمی نهادند، و در قم نمی زیستند، و امروز قبور بسیاری از آنها از جمله «چهل اختران» در قم نبود.

تاریخ قدیم قم را که اشاره به آن نمودم، در سال ۳۷۸ هجری، حسن بن محمد بن حسن قمی از شاگردان حسین بن علی بابویه قمی، برادر شیخ صدوق در بیست باب به زبان عربی تألیف کرده است و در سال ۸۰۵ و ۸۰۶ هجری، حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی، پنج باب آن را به فارسی ترجمه کرده است.

متأسفانه اصل کتاب که مشتمل بر بیست باب و ۹۶ فصل بوده، مفقود شده است. ترجمه کامل آن هم به دست نیامده و آنچه هست، پنج باب آن است که مرحوم سید جلال‌الدین تهرانی در سال ۱۳۱۳ شمسی چاپ و منتشر کرده است. درست روشن نیست که مؤلف، کتاب را به طور کامل نوشته و مترجم همه آن را ترجمه کرده است، یا همان پنج باب آن را؟

من شرح حال مؤلف کتاب و بحث اجمالی پیرامون کتاب (تاریخ قم) را در جلد سوم مفاخر اسلام نگاشته‌ام^۱. در اینجا به این مناسبت به چند قسمت از فهرست مقدمه کتاب نگاه کنید:

«باب سیم - ذکر طالبیه که به قم نزول کردند و وطن ساختند...»

باب شانزدهم - در ذکر اسامی بعضی از علمای قم، و عدد خواص ایشان، و ایشان دوئیست و شصت و شش نفر بوده‌اند (تا زمان مؤلف)...

باب هفدهم - در ذکر بعضی از ادبا و کتاب و امثال ایشان که به قم بوده‌اند، از مثل فیلسوف و منجم و نساخ و وراق (صحاف) با ذکر بعضی از اخبار و رسائل و مصنفات ایشان...

باب هیجدهم - در ذکر بعضی از شعرا که مدح اهل قم گفته‌اند و عدد آن کسانی که ذکر و شعر ایشان محفوظ و مشهور بوده است، و ایشان چهل نفرند، و ذکر شعرایی که به قم و آوه پیدا شدند، با بعضی از اشعار ایشان به عربی و فارسی، و ایشان صد و سی نفرند...».

نه تنها این تعداد از علما و فقها و فلاسفه و ادبا و شعرا در قم بوده‌اند، بلکه وسعت و کثرت جمعیت قم تا زمان مؤلف آن کتاب و جهات دیگر قم، که فهرست آنها در مقدمه همین بیست باب تاریخ قدیم قم آمده، همه و همه از برکات بارگاه پُر نور حضرت معصومه علیها السلام در این شهر مقدس بوده است؛ و از آن زمانها تاکنون.

۱. بسیار به جاست که یکی یا چند نفر از محققین این کتاب را که نیاز مبرم هم به تحقیق و تصحیح دارد، با تصحیح مطالب متن و ذکر مآخذ تجدید چاپ کنند.

● چنانچه خاطره‌ای از قم یا کرامتی از کریمه اهل بیت حضرت

معصومه علیها السلام دارید، بیان فرمایید.

□ من خاطرات زیادی از قم و بزرگداشت قم داشته و دارم. در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می‌کنم و می‌گذرم. خدا را شکر که شاید من بیشترین سهم را در این خصوص دارم، و آنها اینهاست:

۱. من از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۰ شمسی مدت بیست و دو سال در قم اقامت داشته‌ام. در سال ۱۳۳۷ که «شرح زندگانی استاد کل وحید بهبهانی» را تألیف و چاپ کردم، از طرف آیه الله العظمی بروجردی مورد بهترین تقدیر قرار گرفتم. از جمله اینکه شرح حال کامل ایشان را از خود ایشان گرفتم. و شرح جالب آن را در شرح زندگانی ایشان، و شرح زندگانی خودم «نقد عمر» نوشته‌ام.

۲. پس از رحلت ایشان، با اینکه قبلاً کسی شرح حال اختصاصی مرجعی را ننوشته بود که الگوی من باشد، در مدت بیست روز و شب شرح زندگانی آن مرحوم را نوشتم که اولین کتاب در این باره بود، و برای چهلم درگذشت ایشان منتشر ساختم. و امروز چاپ چهارم آن به صورت جلد دوازدهم «مفاخر اسلام» منتشر شده است.

۳. به فرمان آیه الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۳۹ جلد یازدهم بحارالانوار علامه مجلسی را در مدت یک سال و نیم ترجمه کردم که با مقدمه مفصل و پاورقیهای زیاد به نام «مهدی موعود» منتشر شد، و امروز این کتاب با حجم زیادی که دارد (۱۲۹۲ صفحه) بیش از سی بار چاپ و منتشر شده است.

۴. اولین مجله دینی در حوزه‌های علمی شیعه را به نام «درس‌هایی از مکتب اسلام» در زمان مرجعیت آن مرحوم در قم با همکاری هشت نفر دیگر از دوستان دانشمند: آیه الله مکارم شیرازی، امام موسی صدر، مرحوم آیه الله مجدالدین محلاتی، آیه الله سید مرتضی جزائری، آیه الله نوری همدانی، آیه الله سبحانی، آیه الله واعظ زاده و آیه الله موسوی اردبیلی منتشر ساختیم. بیشترین سهم را هم خودم در تأسیس آن داشتم، به شرحی که در دو کتاب یاد شده نوشته‌ام.

۵. پس از قیام مراجع قم به پیشگامی حضرت امام خمینی قدس سره، بر ضد خود کامگیهای دستگاه جبار ستم‌شاهی و مسأله تغییرات در قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی، و شکست دولت اسدالله علم پس از دو ماه و دو روز، من به سرعت تمام وقایع آن مدت را به صورت تاریخی زنده و ماندنی، به نام «**نهضت دو ماهه روحانیون ایران**» تدوین و چاپ و منتشر ساختم، و این پایه و اساس کتابها و مقالات بعدی پیرامون نهضت روحانیون ایران به رهبری حضرت امام خمینی - قدس سره - بود که بحمدلله پس از شانزده سال به نتیجه رسید و **جمهوری اسلامی ایران** بر ویرانه‌های دوهزار و پانصد ساله ستم‌شاهی تأسیس گردید.

بعد از پیروزی انقلاب هم آن را توسعه دادم و به صورت یازده جلد «**نهضت روحانیون ایران**» در آوردم که مفصل‌ترین و اولین تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. تفصیل آن را هم در مقدمه جلد اول چاپ دوم، این کتاب نوشته‌ام.

۶. در قم بودم که به سال ۱۳۳۶ قصیده‌ای در مدح قم سرودم و مرقد منور و صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام و افتخاراتی که از پرتو آن نصیب قم شده است، در آن آوردم.

روزی محمد مهران که مدتی پس از عزل تولیت قم، متولی حرم قم بود، در ملاقاتی که با او داشتم، گفت: من خود اهل شعر هستم، در بین اشعار و قصایدی که درباره مدح و منقبت حضرت معصومه علیها السلام و حرم مطهر او و شهر قم سروده‌اند و من دیده‌ام، قصیده شما را بهترین آنها یافتم. این قصیده را که یادآور خاطرات خوش من در قم است، در پایان مصاحبه می‌آورم.

۷. از قم که بیرون آمدم، چند سال بعد، در تهران دچار کسالتی ممتد شدم که هنوز هم کم و بیش باقی است. در یکی از سالها چنان کسالتم شدت یافت که از ادامه حیات مأیوس شدم. وقتی به زیارت حضرت معصومه علیها السلام آمدم، در حالی که در ناامیدی به سر می‌بردم، در کنار ضریح مطهر گفتم: ای دختر باب الحوائج! همان طور که فیلسوفی مانند صدر المتألهین شیرازی از روستای کهک به زیارت تو آمد و در

اینجا آن مشکل علمی که داشت، حل و آن افاضة الهیه به او شد، و آن را در مبحث «اتحاد عاقل و معقول» کتابش «اسفار» نوشته است، من هم در کنار مرقد منورت از تو می‌خواهم، از خدا بخواهی از این بیماری نجات یابم و بتوانم کتابهای دیگری که در نظر دارم، بنویسم و چاپ و منتشر سازم.

خدا را شکر می‌کنم که از آن موقع تاکنون حالم بهتر شده، و توانستم ظرف این ده سال، حدود بیست جلد کتاب دیگر را تألیف و تصنیف و چاپ و منتشر کنم. به علاوه ده‌ها مقاله و مصاحبه را ارائه نمایم. صریحاً می‌گویم با توجه به آن حالی که داشتم، من همه را از توسل به آن بانوی عالی قدر می‌دانم.

● چه ویژگیهایی برای شهر قم قابل تصور بوده که ائمه‌علیهم‌السلام با

تعبیرات بلندی این شهر و مردم آن را ستوده‌اند؟

- همان طور که گفتم یک ویژگی بیشتر نبوده، و آن هم آمدن حضرت معصومه علیها‌السلام به قم و مرقد منور او در این شهر است. از آنچه جدّ بزرگوارش امام صادق علیه‌السلام، و برادر گرامی‌اش امام رضا علیه‌السلام، و برادرزاده بزرگوارش امام محمد تقی علیه‌السلام، در فضیلت زیارت او فرموده بودند، و شیعیان اطلاع داشتند. و روی آوردن آن همه امام‌زادگان بزرگوار به قم، باعث شد که ائمه اطهار علیهم‌السلام، شهر قم را بستایند. روایات مربوطه در این زمینه در تاریخ قدیم قم آمده است. نقل همه آنها و شرح و بسط پیرامون آنها فرصتی دیگر را می‌طلبد.

در اینجا فقط به یک حدیث که مشهور هم هست، اکتفا می‌کنم که گویای همه چیز درباره قم از ائمه اطهار علیهم‌السلام است و فقط ترجمه آن را می‌آورم. در تاریخ قدیم قم، از جمله از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود:

«خداوند به وسیله شهر قم بر سایر شهرها، و به وسیله مردم قم بر همه مردم شرق و غرب از جنّ و انس احتجاج کرد. و اینکه خداوند قم و اهل آن را نگذاشت که در امر دین مستضعف شوند، بلکه آنها را موفق داشت و تأیید نمود که زمانی خواهد آمد که شهر قم و اهل آن حجت بر سایر خلایق باشند، و این در زمان غیبت قائم علیه‌السلام تا

ظهور او خواهد بود. و اگر جز این باشد، زمین اهلش را فرو می برد...»^۱
و نیز مؤلف تاریخ قم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:
«به زودی کوفه از مؤمنین خالی می شود، و علم و دانش در آن ناپدید می گردد،
همان طور که مار خود را جمع می کند و در سوراخش ناپدید می شود. سپس علم در
شهری آشکار خواهد شد که به آن قم می گویند. قم معدن علم و فضل خواهد شد.
هیچ مستضعفی و سست دینی نمی ماند، مگر اینکه از علم و دانش قم بهره
می گیرد؛ حتی زنان پرده نشین از آن علم بهره مند خواهند شد، و این معنی در غیبت
حجت خدا در روی زمین می باشد. پس خداوند قم و اهل قم را قائم مقام و حجت
خود بر خلق می گرداند و اگر جز این باشد، زمین و آنچه در آن است، پایدار
نخواهد ماند.

علم و دانش از قم به دیگر شهرها و ولایات فایض و منتشر می گردد تا به مشرق و
مغرب برسد. چون حال بدین گونه باشد، حجت خدای عز و جل بر خلق او مؤکد
گردد تا آنجا که بر روی زمین هیچ کس نباشد که از قم، این علم به او نرسد، و بدو
نرسانند، تا زمانی که حجت خدا، قائم آل محمد، ظهور کند و مردم به پذیرش وی -
یعنی امام مهدی علیه السلام - مسارعت و مبادرت نمایند»^۲.

راستی که این دو روایت چقدر جالب است. آیا کوفه و نجف اشرف از علم و
اهل علم خالی نشد، و قم مرکز و معدن علم نگشت؟ در سایر بلاد، حتی دختران
پرده نشین در شرق و غرب از علم قم بهره نگرفته اند؟

امروز طلاب دختر و پسر بیش از پنجاه کشور در قم مشغول تحصیل علوم دینی
هستند و در بازگشت، علم اندوخته از قم را به سراسر دنیا منتقل می کنند.

قیام امام خمینی رحمه الله از قم، دنیا را متوجه قم کرد. رهنمودهای انقلابی امام
خمینی رحمه الله که از قم برخاسته بود، به سراسر دنیا رسید. مبلغین قم به دورترین
نقاط دنیا و بلاد کفر رفته اند، و علم قم را به آنها رسانده اند.

۱. سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۵۶ به نقل از تاریخ قم.
۲. ترجمه تاریخ قم، چاپ اول، ص ۹۶.

این دو روایت مربوط به یکی دو قرن پیش نیست، بلکه از هزار سال قبل در کتابها نقل شده و به ما رسیده است و ما امروز مصداق آنها را بِالْعَیَان می بینیم، و آن را درک می کنیم.

● مراد از اهل قم چه کسانی هستند؟

□ اهل قم که تمجید و فضیلت آنها در روایات وارد شده، همان است که در خود روایات به آنها اشاره شده: «هم اهل رکوع و سجود و قیام و قعود، هم الفقهاء و العلماء و الفهماء، هم اهل الدراية و الرواية و حسن العبادۃ^۱؛ آنها اهل رکوع و سجود و قیام و قعود (مردم با تقوا و با خدا و اهل عبادت) هستند. آنها فقها و علما و اندیشمندان و راویان احادیث و عابدان می باشند.

منظور طبقه دانشمندان و انبوه علمای قم بوده و هست، نه همه مردم قم. پیدا است که وقتی از مردمی بخواهند تمجید کنند، خواص و افراد مؤثر را منظور می دارند. لزومی ندارد که اهل هر محل در اصل و چندین نسل هم از آنجا باشند. همین که ساکن محلی بود، اهل آنجا است. راوی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام (تردید از من است) روایت می کند که حضرت از وی پرسید: اهل فلان جا هستی؟ گفت: ساکن آنجا هستم، ولی اهل فلان محل هستم. حضرت فرمود: هر کس در محلی سکونت ورزید، اهل آنجا است.

در این صورت نگاه کنید به این حدیث بسیار جالب که معجزه است. امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: «رجل من اهل قم يدعو الناس الى الحق يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزلهم الرياح العواصف، ولا يملون من الحرب، ولا يجبنون و على الله يتوكلون و العاقبة للمتقين^۲؛ مردی از اهل قم مردم را دعوت به پذیرش حق می کند، کسانی که با او هستند در صلابت، همچون پاره های آهن می باشند. بادهای سهمگین حوادث آنها را نمی لرزاند و از جنگ سستی نمی کنند و ترس به دل راه نمی دهند و بر خدا توکل دارند و پایان نیک هم از آن پر هیزگاران است».

۲. سفینه البحار، در لفظ «قم».

۱. سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۵۹.

من این حدیث را سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در وقتی که در قم بودم و امام خمینی رحمه الله به حال تبعید بود، در پاورقی «تاریخ قم» ناصر الشریعة قمی آورد. و با حروف درشت و سیاه ترجمه کردم که برسانم در آن دقت بیشتر شود، چون زمان طاغوت بود و بیم سانسور آن می رفت.

ولی بعدها که انقلاب اسلامی با پایمردی امام خمینی رحمه الله پیروز شد، در چند جا و از جمله جلد ۱۱ «مفاخر اسلام - بخش یکم - شرح حال حاج شیخ عباس قمی، و اخیراً در شرح حال (نقد عمر) و چند مقاله و مصاحبه صریحاً گفته ام: منظور از این مرد، امام خمینی قدس سزه است که دهها سال ساکن قم بود و از قم قیام کرد و هشت سال دفاع مقدس را با مردانی که در صلابت همچون پاره های فولاد و آهن بودند و ترس به دل راه ندادند، و از جنگ روی بر نتافتند، به انجام رسانید، و سرانجام نیک هم از برای آنان بود.

جالب تر اینکه مؤلف تاریخ قدیم قم، هزار سال پیش، پس از نقل روایت مزبور می گوید: راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: منظور خداوند از آیه شریفه: ﴿و قضینا الی بنی اسرائیل لتفسدن فی الارض مرتین﴾ تا آنجا که ﴿بعثنا علیکم عبداً لنا اولی باس شدید، فجاسوا خلال الدیار و کان وعداً مفعولاً﴾ چیست؟ امام صادق علیه السلام سه بار فرمود: «هم واللّه اهل قم»^۱.

آیا منظور این است که دنباله قیام امام خمینی رحمه الله از قم، به فلسطین می کشد، و رزمندگان ایران اسلامی که از قیام او در قم الهام گرفته اند، یهودیان را در فلسطین خانه به خانه جستجو نموده و تا آخرین نفر آنها را نابود می کنند؟ ظاهراً همین است؛ ولی باز می گویم: الله اعلم!

● ویژگیهای اعتقادی قم در زمان ائمه علیهم السلام چه بوده و اکنون

چگونه است؟

□ مطابق روایاتی که در دست است، از زمان امام صادق علیه السلام، علمای قم و

۱. ترجمه تاریخ قم، ص ۱۰۰.

مردم قم در نزد ائمه علیهم السلام جایگاه خاصی داشتند. اولین بار خمس از قم به امامان معصومین علیهم السلام رسید. به علاوه، وقتی علمای قم همچون زکریا بن ادريس و زکریا بن آدم و عیسی بن عبدالله بن سعد به حج می آمدند، برای آن حضرات هدایا می آوردند.^۱

امام صادق علیه السلام فرموده است: «شیعیان ما در قم هستند. و فرمود: «لولا القمیون لضاع الدین». که منظور علمای قم می باشند.

و نیز محدث قمی در لفظ «زکریا» روایت می کند که امام رضا علیه السلام فرمود: «به وسیله زکریا بن آدم (از علمای قم) بلا از اهل قم برطرف می گردد».

از نیم قرن پیش تا امروز هم که ما اطلاع داریم و دیده ایم، شهر قم و علما و مراجع قم تکیه گاه شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام بوده و می باشند. که این دیگر نیازی به توضیح ندارد.

● وضع موجود را چگونه ارزیابی می کنید، آیا آن را مطلوب می دانید؟

☐ نه! چندان مطلوب نمی دانم. تعدد مرجعیت، و نبودن حساب و کتابی در انتخاب یا تشخیص مرجعیت در سالهای اخیر، کار را بسیار مغشوش کرده است. می باید پس از سالها به خود آییم و در انتخاب مرجعیت و تقسیم کارها و دگرگونی چشمگیر در تمام زوایای حوزه دست به کار شویم.

من در جایی نوشته ام (گویا پاورقی شرح زندگانی آیه الله بروجردی) که امام موسی صدر فارغ التحصیل حوزه علمیه قم در لبنان و شهر «صور» می گفت: وقتی مرحوم آیه الله حکیم در سفر حج از آسمان لبنان گذشت، شارل حلو رئیس جمهور مسیحی لبنان پیامی به او فرستاد، اما وقتی پاپ اعظم از آسمان لبنان گذشت، او پیام فرستاد.

می گفت: من به رئیس جمهور اعتراض کردم که چرا شما بین دو پیشوای روحانی مسلمان و مسیحی فرق گذاشتید، با اینکه لبنان کشور مسلمان و مسیحی است؟ شارل حلو گفت: سیدنا! این نه به خاطر اختلاف مذهب است، بلکه به خاطر این است که

پیشوای مسیحی (پاپ اعظم) یک نفر است، و با هم رابطه سیاسی داریم. سفیر ما در واتیکان، مقرر پاپ است و سفیر او هم در لبنان است؛ ولی شما چند مرجع دارید، و تکلیف ما با مراجع شما چیست؟ آن هم در حالی که رسمیت ندارید! کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

چند گویی که چنین رفت و چنین خواهد شد

لعل الله يحدث بعد ذلك امرا!

بنده ۳۴ سال پیش در مقدمه کتاب «هزاره شیخ طوسی» راجع به لزوم اصلاحات در حوزه های شیعه و به خصوص حوزه قم به تفصیل بحث کرده و قلم زده ام و اخیراً آن را در پایان شرح زندگانیم، به نام «نقد عمر» عیناً آورده ام. نظر من همان است که در آنجا نوشته ام و در چاپ دوم آن هم بر آن افزوده ام. به آنجا مراجعه شود.

● چرا مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری شهر قم را

برای تأسیس حوزه علمیه انتخاب فرمودند؟

□ مرحوم آیه الله حائری از سال ۱۳۳۲ قمری، مدت هشت سال پس از بازگشت از نجف اشرف در اراک سکونت ورزیدند و حوزه علمیه را در آنجا دایر کردند. در سال ۱۳۴۰ که برای زیارت، ایام عید نوروز به قم آمده بودند، به واسطه اصرار علمای قم، از جمله: مرحوم آیه الله فیض، و آیه الله حاج شیخ مهدی حکمی، و دیگران با موافقت استخاره در قم ماندگار می شوند.

طلاب و فضلالی هم که در اراک بوده اند، با اطلاع از این واقعه به قم می آیند و به مرور ایام، مرجعیت ایشان در ایران تثبیت و حوزه قم دایر می شود.

● اگر بین حوزه علمیه قم و حوزه نجف مقایسه ای انجام شود، چه ویژگیها

و تفاوتهایی بین این دو حوزه دیده می شود و تفوق با کدام است؟

□ امروز نمی شود چنین مقایسه ای به عمل آورد؛ زیرا در نجف حوزه ای نیست. من در کتاب «نقد عمر» مقایسه ای بین حوزه نجف و حوزه قم در سال ۱۳۲۸ شمسی به عمل آورده ام و هنوز هم همان نظر را دارم.

● مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت و عش آل محمد علیهم السلام است،

چیست؟

□ حرم یعنی محل محترم و عش در لغت به معنی لانه است. در واقع، محل محترمی که شایستگی این را داشته و دارد که بگویند: اهل بیت علیهم السلام به آنجا نظر دارند، قم بوده است، و «عش» هم که معنی اخص دارد، آن را مؤکد می‌دارد. آیا شما در طول تاریخ غیر از قم جای دیگری سراغ دارید که در بست در اختیار اهل بیت علیهم السلام بوده باشد؟ کوفه و نجف هم چنین بوده‌اند، اما تأثیر قم در این زمینه از ویژگی خاصی برخوردار است.

در خاتمه، همان طوری که خاطر نشان ساختم، قصیده‌ای را که در سال ۱۳۳۸ شمسی در مدح و منقبت حضرت معصومه علیها السلام و صحن و بارگاه پرنور آن حضرت سروده‌ام، در اینجا می‌آورم.

این قصیده را در چند اثرم به مناسبتها آورده‌ام، از جمله «در تاریخ قم، و شرح زندگانی آیه الله بروجردی» (هر چاپ آن) و «سیمای جوانان» و «زندگانی حاج شیخ عباس قمی» (جلد ۱۱ مفاخر اسلام - بخش یکم).
قصیده این است:^۱

ز باد حوادث گلی از پیمبر	در این خاک عنبرفشان آرمیده
یکی لاله از لاله‌زار ولایت	به گلزار قم بین چه سان آرمیده
گل‌گلشن فاطمی بین که چونان	ز دست قضا نوجوان آرمیده
در این بارگاه رفیع دل افروز	نهان زیب اهل جنان آرمیده
در این ارض اقدس یکی گوهر پاک	به تقدیر چرخ زمان آرمیده
درخشان مهی دخت موسی بن جعفر	کز و کشوری در امان آرمیده
جین سا به خاک درش هان که بی شک	در این بقعه جان جهان آرمیده
در اطراف کاخ ملک پاسباش	مهان و دو صد عالمان آرمیده

۱. نقد عمر، علی دوانی، ص ۴۶۶.

به گرد حریمش بسان کبوتر
 به پیرامن مشعل پر فروغش
 به ایرانیان گوی کاین در بپویند
 به فردوسیان گو به قم اندر آیند
 به چشم حقیقت نظر کن پس آن گه
 کمال و شرف، علم و جاه و جلالت
 به هر جا که گامی نهی با تأثر
 قدم‌ها به آرامی این جافرو نه!
 به عبرت نظر کن که بینی در این جا
 هزاران گل و بلبل و سرو و سوسن
 بسی اختران فروزنده باشد
 خوش آنان که در قم همی جان سپارند
 خوش آن روزگاری که در قم گذشته
 چه غم دارد از روز محشر دوانی

هزاران ز روحانیان آرمیده
 فرشته چو پروانگان آرمیده
 از آن رو که فخر زنان آرمیده
 که زینت ده حوریان آرمیده
 بسین سرور بانوان آرمیده
 به هر سوی این آستان آرمیده
 فسرده تنی شادمان آرمیده
 که در این زمین گل‌رخان آرمیده
 هزاران سر و سروران آرمیده
 دو صد نرگس و ارغوان آرمیده
 که در زیر این آسمان آرمیده
 خوش آن که در این گل مکان آرمیده
 خوشا حال آن که شبان آرمیده
 که در ظل این سایان آرمیده

مصاحبه با

حضرت حجة الاسلام والمسلمين محمد جواد فاضل لنكراني - دام عزه -

بسم الله الرحمن الرحيم

در آستانه میلاد مبارک پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله توفیقی حاصل شد که محضر آقا زاده حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی، حاج آقا جواد فاضل لنکرانی رسیده، درباره کنگره حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم مصاحبه‌ای داشته باشیم.

● بین حضور حضرت معصومه علیها السلام در قم و حرم اهل

بیت علیهم السلام بودن این شهر چه رابطه و تناسبی وجود دارد؟

□ بسم الله الرحمن الرحيم، من ابتدا تشکر می‌کنم از جناب عالی و همکارانتان که از طرف آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام قبول زحمت فرمودید و تشریف آوردید و این توفیق را نصیب ما فرمودید که ما هم چند کلمه‌ای پیرامون حضرت فاطمه معصومه علیها السلام عرض کنیم و امیدواریم که مورد عنایت آن حضرت در دنیا و مورد شفاعت آن حضرت در آخرت قرار بگیریم. روشن و مسلم است که در کشور اسلامی ایران قبر مبارک امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام و خواهر مکرمه آن حضرت، فاطمه معصومه علیها السلام از برکات این کشور اسلامی است و ما معتقدیم بسیاری از برکاتی که در کشور ما وجود دارد، از فیوضات این دو موجود عزیز و شریف است. راجع به حضرت معصومه علیها السلام بر حسب آنچه اهل تحقیق بیان کرده‌اند، در بین اولاد موسی بن جعفر علیه السلام بعد از علی بن موسی الرضا علیه السلام افضل اولاد آن حضرت بوده است و از نظر مکانت علمی و آگاهی به مسایل دینی، رتبه بسیار بالایی داشته است؛ به این اندازه که بعضی از موثقین

نقل کرده‌اند و در بعضی از کتب هم آمده است که حضرت در سنین بسیار کمی، شاید قبل از ده سالگی در یک قضیه‌ای که عده‌ای از شیعیان مراجعه کردند به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام تا سؤالاتی را از وجود مبارک ایشان داشته باشند. حضرت در آن زمان در مسافرت تشریف داشته‌اند. بنابر این، شیعیان سؤالاتشان را خدمت حضرت معصومه علیها‌السلام آوردند و ایشان جواب آن سؤالات را مرقوم فرمودند و آن طوری که نقل شده، وقتی که اینها در مسیر برگشت با خود امام کاظم علیه‌السلام مواجه شدند و قضیه را گفتند، امام کاظم علیه‌السلام آن جوابها را ملاحظه فرمودند و این تعبیر را بیان کردند که «فداها ابوها» که به معنی تأیید آن جوابها بوده است.

و این در حالی است که ما می‌دانیم حضرت معصومه علیها‌السلام در حدود ده سالگی بودند که پدر مکرم ایشان حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به شهادت رسیدند؛ یعنی در یک سنین بسیار کم، آشنایی زیادی به مسایل دینی و شرعی داشتند. خود این مطلبی که نقل شده، اگر ما بتوانیم سند محکمی از کتب خودمان برای آن پیدا کنیم، می‌تواند منشأ بسیاری از مباحث علمی قرار بگیرد؛ مثلاً در این بحث که آیا زن می‌تواند فتوا بدهد یا نه؟ اختلافی است بین فقهای امامیه و مشهور، بلکه قریب به اتفاق، نسبت به مقام افتای زن اشکال می‌کنند اگرچه فتوای او را برای خودش حجّت می‌دانند، اما نسبت به مقام افتا مقداری محل اشکال می‌دانند و اگر این مطلب نقل شده از حضرت معصومه علیها‌السلام درست باشد که هست، در این بحث فقهی اثر بسیار زیادی دارد؛ کما اینکه امام صادق علیه‌السلام در بحث حج و احرام، در سؤال از مسایل فقهی، خودشان افرادی را به حمیده ارجاع دادند.

این مسأله روشن می‌سازد که در بین خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام زنهای آنها نسبت به مسایل علمی و مسایل دینی از یک رفعت مکان و از یک موقعیت خاصی برخوردار بودند. بنابراین، یکی از جهات بارز ایشان این است که بعد از امام رضا علیه‌السلام افضل اولاد امام کاظم علیه‌السلام، حضرت

معصومه عليهاالسلام بود.^۱

مرحوم محدث قمی این نکته را در کتاب منتهی الآمال در جلد دوم، صفحه ۲۴۱ ذکر کرده‌اند و همچنین بعضی از محدثین و مورخین دیگر.

نکته دوم اینکه از افتخارات ما قمی‌ها این است که قبر مبارک حضرت معصومه عليهاالسلام بر حسب تقدیر الهی در قم واقع شده است. بر حسب آنچه در تاریخ ذکر شده، امام هشتم علیه‌السلام نامه‌ای نوشتند به حضرت معصومه عليهاالسلام و حضرت معصومه عليهاالسلام بعد از آن نامه، عزم سفر کردند برای آمدن به مرو و دیدار امام هشتم و نقل شده که در ساوه گرفتار عده‌ای از معاندین شدند و بسیاری از رجالی که همراه ایشان بودند، به شهادت رسیدند و ایشان هم مریض شدند و آمدند قم و در قم هم مدت هفده روز در حال حیات بودند و در سن ۲۸ سالگی از دنیا رفتند. و در تقدیر الهی بوده است که وجود آن حضرت در قم قرار گیرد و قم به برکت این وجود شریف، حرم اهل بیت علیهم‌السلام شود.

آن گونه که در تاریخ قم مطرح شده، قم یک مرکزی بوده که شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در آن فراوان بوده‌اند. از روایات و اصحاب ائمه بسیار در آن بوده‌اند و یک مکان خاص خود قم داشته است، اما اعتبار اصلی و واقعی قم و ویژگی بارزش این است که این حضرت در این شهر مدفون شدند و قبر ایشان محوری برای عشاق اهل بیت علیهم‌السلام شد.

● جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام و عنایات آنان و توسل به آنان را در تحصیل علوم حوزوی بیان فرماید.

□ به برکت این حرم، عاشقان اهل بیت علیهم‌السلام؛ آنهایی که مشتاق مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند، در قم حضور پیدا کردند و حوزه‌های علمی و محافل علمی و آن حرکات علمی که ما از این حوزه علمی می‌بینیم تالو می‌کند، تماماً به برکت این حضرت است. بزرگان ما وقتی مشکلات علمی حادثی داشته‌اند، از آن حضرت

استمداد می‌کردند و خود والد بزرگوار ما^۱ (دام ظلّه) می‌فرمودند که ما در بحث آیه تطهیر، یک شبهه برایمان ایجاد شده بود. این شبهه با استمداد از حضرت برای ما حل شد و آنهایی که واقعاً معتقد و دلدادۀ به این قبر شریف هستند، خود آنها یافته‌اند که چه توفیقهایی و چه برکتهایی از جهت علمی و عملی نصیبشان شده، یعنی فوق اینکه دعا‌های جزئی این مردم به برکت آن حضرت مستجاب می‌شود عنایات بالاتر این است که مسایل مهم علمی و حتی مشکلات مهم معنوی به برکت این حضرت حل و رفع می‌شود.

● دربارهٔ ثواب و پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مطالبی را بیان فرمایید.

□ در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، برای زیارت حضرت معصومه علیها السلام عنایت خاصی ذکر شده است و آن وجوب جنت است. از امام جواد علیه السلام این روایت نقل شده که «من زار قبر عمتی بقم فله الجنة»^۲ و مرحوم شیخ صدوق با سند صحیح در کتاب عیون الاخبار الرضا نقل می‌کند که امام هشتم علیه السلام فرمود: «من زارها فله الجنة»^۳ و همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام هست که «فمن زارها وجبت له الجنة». من اشاره‌ای به محتوای زیارت نامهٔ حضرت هم خواهم داشت. اما آن سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که چرا یک چنین عنایتی برای زیارت این بانو مترتب است که این عنایت حتی به این حدّ است که تعبیر وجوب رسیده، که اگر کسی این حضرت را زیارت کند، بهشت برای او واجب می‌شود؟

حالا در بعضی از روایات است که زائر او اهل بهشت است، ولی در بعضی از روایات آمده که بهشت برای اوست که این تعبیر دقیق‌تری است. این تعبیری که در

۱. حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی - ادام الله ظلّه -

۲. «بحار الانوار» ج ۴۸، ص ۳۱۶.

۳. همان، «وسائل الشیعه» ج ۱۴، ص ۵۷۶؛ «نواب الاعمال» ص ۹۸؛ «کامل الزیارات» ص ۳۲۴.

این چند تا روایت خواندم که بهشت برای او واجب می‌شود. خوب، این نیاز به این دارد که اهل تحقیق و اهل تدقیق یک مقداری دقت کنند که آیا این معنایش این است که زیارت آن حضرت همسنگ با زیارت ائمه معصومین علیهم السلام است؟

کما اینکه در یک روایتی از امام هشتم، آمده: «من زار المعصومة بقم کمن زارنی»^۱ خوب، این معنا این نکته را دارد که زیارت حضرت معصومه علیها السلام مانند زیارت سایر امام زادگان نیست ولو اینکه سایر امام زادگان درجاتی و مراتبی دارند، اما مرتبه حضرت معصومه علیها السلام فوق اینهاست؛ گرچه امام نبوده و آن عصمتی که امام معصوم علیه السلام دارد، آن عصمت را در آن حد نداشته است. اما از این تعبیر (وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ) استفاده می‌شود که تالی تلو معصوم علیه السلام می‌باشد، یعنی همان طوری که ما معتقدیم که بر زیارت معصوم علیه السلام این اثر مترتب است که انسان استحقاق بهشت پیدا می‌کند، زیارت حضرت معصومه علیها السلام هم یک چنین نتیجه‌ای دارد.

و باز باید بر روی این نکته تحقیق و دقت شود که چرا زیارت این بانو همسنگ با زیارت معصومین علیهم السلام است؟ و چرا در زیارت خود ائمه علیهم السلام این اثر هست؟ چرا ما شیعیان معتقدیم که اگر امام معصوم علیه السلام را زیارت کنیم و کنار قبر او حاضر شویم، بهشت از آثار مسلم آن است؟

انسان اگر موفق شود قبر امام حسین علیه السلام که او در درجهٔ اعلای این زیارتها قرار دارد، یا سایر معصومین علیهم السلام را زیارت کند، این از اعتقادات شیعه و از معتقادات مسلم ما است که اگر زیارت او با شرایط مذکور باشد بهشت بر او واجب می‌شود و از جملهٔ شرایط، این است که انسان عارف به حق آنها باشد و بداند که در محضر وجودی حضور پیدا کرده که آن وجود مهم‌ترین واسطهٔ فیض خداست و جنت هم فقط به واسطهٔ همین فیض نصیب انسان می‌شود.

خوب، این در جای خود مبرهن است؛ با اعتقاداتی که ما داریم که ائمه علیهم السلام

۱. «ناسخ التواریخ» ج ۷، ص ۳۳۷.

را به عنوان انسان کاملی می‌شناسیم که حجت خدا و واسطه فیض خدا و باب خدا هستند غیر از اینها، راهی برای بهشت وجود ندارد. همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام باب علم نبی است و همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام «قسیم الجنة و النار» است، دیگر ائمه معصومین علیهم السلام هم همین عنوان را دارند. آنها هم باب علم نبی هستند. آنها هم عنوان «قسیم الجنة و النار» را دارند و طریق، برای وصول به بهشت هستند.

استفاده‌ای که ما از این روایات می‌کنیم، این است که ائمه علیهم السلام فرمودند: «من زارها وجبت له الجنة»، نمی‌خواهند فقط مسألة بهشت را بگویند که یکی از فوائد زیارت حضرت معصومه علیها السلام همین است، بلکه به همان تعبیری که در روایت امام هشتم آمده: «من زارها کمن زارنی» می‌خواهند بگویند که زیارت این بانو، همسنگ با زیارت ماست. ولو اینکه به تعبیر امام هشتم به آن حضرت، معصومه اطلاق شده؛ چون در مدت عمرش از ایشان حتی گناه صغیره‌ای ظاهر نشده است، اما عصمتی که امام معصوم دارد، ما معتقدیم که مختص به خود ائمه علیهم السلام است. در عین حال، تالی تلو عصمت بوده و زیارت آن حضرت را در حد زیارت امام معصوم علیه السلام قرار داده‌اند. از این جهت است که ما شیعیان، خصوصاً مردم ایران و به ویژه ماقمی‌ها که این توفیق و این افتخار را داریم که در جوار این حضرت هستیم، زیارت آن حضرت را واقعاً مغتنم بشماریم و هر مقداری که در توان داریم، تشرف پیدا کنیم و از برکات این زیارت استفاده کنیم.

نکته دیگر اینکه، حضرت معصومه علیها السلام در یکی از سندهای مهم حدیث غدیر که از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده، به عنوان راوی هست. این روایت مشهوری که در بین شیعیان هست که «ألا من مات علی حب آل محمد مات شهیداً»^۱ این هم از روایاتی است که در سندش حضرت معصومه علیها السلام هست. وجود یک شخص در سلسله یک روایت، آن هم شخصی که خودش در بیت ائمه

اطهار عليهم السلام هست، خودش نشانی از عظمت اوست و به صرف اینکه خودش راوی است و مطلبی را برای ما نقل می‌کند پرده از عظمت آن حضرت برمی‌دارد و بیان‌کننده عظمت علمی و رفعت معنوی آن حضرت است.

● مفهوم اینکه قم حرم اهل بیت عليهم السلام و عَشْرُ آلِ محمد صلی الله علیه و آله است، چیست؟

□ در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است:

«أَلَا إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ أَلَا إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ، أَلَا إِنَّ لَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكَوْفَةُ، أَلَا إِنَّ حَرَمِي وَحَرَمَ وَلَدِي مِنْ بَعْدِي قِمٌ»^۱. این روایت هم انصافاً از روایتهایی است که خیلی زیاد می‌شود از آن استفاده کرد.

حرم کجاست؟ حرم، آن محدوده اختصاصی است که برای یک شخصیتی یا شخصی قرار داده می‌شود. مکه حرم خداست، یعنی خدا در میان تمام بقاع ارض، یک ویژگی خاصی برای آن محدوده، برای آن منطقه، قائل شده و آن را حرم خودش قرار داده است و در نتیجه، کسی بدون اذن صاحب حرم، نمی‌تواند داخل حرم شود. باید با شرایط داخل شود که از جمله شرائط احرام است. مدینه هم حرم پیامبر است و آن هم باز یک ویژگی و یک رفعت خاصی را برای مدینه اثبات می‌کند. به همین ترتیب، کوفه حرم امیرالمؤمنین است. بعد امام صادق علیه السلام می‌فرماید که: حرم من و حرم اولاد بعد از من قم است.

همان تعبیر کلی راجع به حرم، در اینجا هم باید مورد توجه قرار گیرد که آیا معنی حرم اهل بیت عليهم السلام، این است که یک نفر از ذریه اهل بیت عليهم السلام، از اولاد آن حضرت فقط در اینجا دفن می‌شود. خوب، ما می‌بینیم که اولاد معصومین در سایر شهرها و سایر مکانها هم مدفون هستند، اما آنجا عنوان حرم ندارد. پس مجرد اینکه یکی از اولاد معصوم علیه السلام در یک جا دفن شود، این به تعبیر ما طلبه‌ها ملازمه ندارند با اینکه آنجا حرم اهل بیت عليهم السلام شود.

اما در مورد قم روایت امام صادق علیه السلام زمانی صادر شده است که هنوز موسی بن جعفر علیه السلام، پدر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام متولد نشده است؛ یعنی قبل از ولادت موسی بن جعفر و ولادت حضرت معصومه علیهما السلام امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت معصومه در این قم دفن می شود: «امرأة من ولدی». حتی اسم آن حضرت را هم که فاطمه است، نقل کرده. اگر بنخواهیم در آن دقت کنیم متوجه می شویم که به صرف دفن شدن یکی از اولاد ائمه در این شهر، حرم بودن را نمی آورد. حرم بودن با جعل خود خداوند و ائمه معصومین علیهم السلام است. اینکه مکه حرم خدا قرار داده شده است، یعنی خود خداوند مکه را محدوده حرم خود قرار داده است. مدینه نیز به مجرد اینکه ما بگوییم قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آنجاست و او سبب شده است که آنجا حرم باشد، این طور نیست. همچنین است کوفه و قم. به نظر می رسد که علاوه بر دفن، باید عنایت ویژه ای هم باشد که عنوان حرم را پیدا کند؛ یعنی به فضل الهی و لطف الهی و به جعل افرادی که متصل به وحی هستند برای اماکنی نظیر قم این افتخار حاصل شده و جعل از طرف شارع قرار داده شده است. البته پیداست که این افتخار در قم به برکت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است.

آنچه من می خواهم عرض کنم این است که علاوه بر این عنوان که قم مدفن حضرت معصومه علیها السلام است و خود این عنایت مضاعفی است، ولی این عنوان تنها دلیل حرم بودن قم نیست و چنین نیست که قم فقط حرم حضرت معصومه علیها السلام باشد بلکه حرم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است؛ یعنی ما می توانیم قم را حرم امام صادق علیه السلام، حرم حضرت رضا علیه السلام، حرم امام موسی کاظم علیه السلام، حرم همه اهل بیت علیهم السلام و اولاد آنها قرار دهیم. معروف هم همین است که حرم اهل بیت علیهم السلام و عش اهل بیت و آل عصمت است. بنابراین خود عنوان حرم، خود عنایت مستقلی است.

و چون همه قم حرم حضرت معصومه علیها السلام و حرم اهل بیت عصمت و

طهارت عليهم السلام است، اين حرم بودن خواصی دارد، آثاری دارد، برکاتی دارد. کسی که داخل اين حرم است، حياً و ميتاً عنايات خاصی به او می شود. برکات خاصی برای او در همه امور، يعنی در امور علمی، دنیوی و اجتماعی وجود دارد و در همه امور برکات خاصی شامل حال او می شود.

● راجع به مقام شفاعت و زیارت نامه آن حضرت مطالبی را بیان فرمایید؟

□ در ذیل همان روایت که خواندم آمده است: «تدخل بشفاعتها شيعتى الجنة بأجمعهم».^۱ حضرت معصومه عليها السلام مقام بلندی در شفاعت دارد که جمیع شیعه، فقط به برکت شفاعت حضرت معصومه عليها السلام داخل در بهشت می شوند. که خود اين حرف نشان دهنده مقام رفیع اوست. نکات مهمی که مؤيد عرض ماست که زیارت آن حضرت، همسنگ با زیارت امام عليه السلام است، زیارت نامه ای است که برای اين حضرت عليها السلام از طريق ماثور از امام هشتم عليه السلام به ما رسیده. اين زیارت نامه که من به بعضی از فقرات آن اشاره می کنم و سند اين زیارت نامه سند معتبری است، خود مرحوم مجلسی هم در کتاب بحار، جلد ۱۰۲ در صفحه ۲۵۴ و هم در کتاب تحفة الزائر در صفحه ۵۰۵ نقل کرده است.

اين زیارت نامه که از امام هشتم رسیده، اولاً از نظر سند معتبر است و ثانياً متن اين زیارت نامه متنی است که ما در زیارت ائمه معصومین عليهم السلام نظیر همین تعابیر را داریم. اولین نکته که واقعاً زائرین قبور مطهر ائمه معصومین عليهم السلام و همچنین قبور امام زادگان باید همه به آن توجه داشته باشند، اين است که ما وقتی مشرف می شویم به یکی از اين حرمها و مشاهد مشرفه آنچه که می خواهیم به دست بیاوریم، توحید و خداشناسی است. آنچه که می خواهیم تقویت کنیم، اعتقاد خودمان به توحید و معاد است. در همه زیارت نامه های ائمه معصومین عليهم السلام ما می گوییم: «بهم أتقرب الى الله؛ به وسیله اينها ما به خدا تقرب پیدا می کنیم». يعنی خود اينها استقلال در زیارت ندارند. اينها مجرای فیض الهی هستند، حياً و ميتاً. و ما اگر

بخواهیم تقرب به خدا پیدا کنیم، «بِحَبِّهِمْ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ». با حبّ اینها و با ولایت اینهاست که ما می‌توانیم تقرب الی الله پیدا کنیم.

در زیارت امام هشتم علیه‌السلام انسان به خداوند خطاب می‌کند که: خدایا! من آدمم اینجا، اما قصد من تو هستی، برای اینکه شناختم نسبت به تو بیشتر شود؛ برای اینکه قرب من نسبت به تو بیشتر شود. این تعبیر که برای توحید و معاد و اینهاست، در زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام وجود دارد. ولی اهل کینه و آنهایی که عناد دارند، جاهل‌اند و فکر می‌کنند این زیارتها چه اثری دارد و این سؤال را مطرح می‌کنند که، این زیارتها چه اثری دارد؟ آنها کورند و نمی‌دانند در باطن این زیارتها چه اسراری وجود دارد و این یک ظرف آماده‌ی کامل صالح برای این است که ما را مقرب الی الله قرار دهد و به خدا نزدیک‌تر سازد. نکته دیگر این است که متن زیارت نامه حضرت معصومه علیها‌السلام شبیه متونی است که در زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام است. ما در زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام وقتی وارد می‌شویم، اول یعنی اول از آن کسی که واسطه فیض الهی بوده، شروع می‌کنیم. حالا گاهی اوقات پیامبران اولوالعزم، گاهی اوقات سایر پیامبران را هم می‌گوییم. اول خودمان را به آنها متصل می‌کنیم. و به آنها سلام می‌دهیم. در زیارت نامه حضرت معصومه علیها‌السلام نیز این نکته وجود دارد؛ اول به انبیای الهی، سلام بر آدم، بر نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام، سلام می‌کنیم، تا می‌رسیم به افضل پیامبران که وجود مبارک پیامبر خودمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد. ما اول خودمان را به آنها متصل می‌کنیم، بعد هم به آن قبر مبارک، حالا امام یا حضرت معصومه علیها‌السلام یا هر یک از این اعقاب مقدسه باشد. ما می‌خواهیم بگوییم شما وارث اینها هستید؛ یعنی می‌گوییم حضرت رضا علیه‌السلام وارث همه اینهاست. اتصال به حضرت رضا علیه‌السلام اتصال به همه انبیاست. زیارت حضرت رضا علیه‌السلام زیارت همه انبیاست. اعتقاد به حضرت رضا علیه‌السلام اعتقاد به همه انبیاست. همچنین اعتقاد و زیارت حضرت معصومه علیها‌السلام نه فقط زیارت خود

حضرت است، بلکه اتصال و زیارت و اعتقاد به همه انبیاست.

بعد به سراغ ائمه طاهرين می‌رویم و می‌گوییم ائمه طاهرين هم همین طور هستند. آنها هم به همین نحو تا می‌رسیم به خود حضرت. بعد از اینکه به حضرت معصومه علیها السلام می‌گوییم: تو بنت رسول الله هستی، بنت حضرت فاطمه علیها السلام، بنت حضرت خدیجه علیها السلام بنت امیرالمؤمنین هستی، و بنت موسی بن جعفر علیه السلام هستی. آنهایی که در اجداد این حضرت بودند و در تکوّن معنوی و ظاهری حضرت دخالت داشته‌اند و در حقیقت این حضرت اثر مهمی داشته‌اند، نام می‌بریم و می‌خواهیم بگوییم این وجود شریف چنین وجودی است که ما برای زیارت او آمده‌ایم. آن‌گاه دنباله زیارت مسایل بسیار مهم‌تری مطرح می‌شود: «عَرَفَ اللهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ؛ خدا بین ما و شما در بهشت شناخت ایجاد کند». بعد می‌گوییم: «حَشَرْنَا فِي زَمَرَتِكُمْ وَ أَوْرَدْنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ»؛ یعنی بعد از شناخت، افتخار محشور شدن در زمره شما و بهره‌مندی از حوض نبی و سقایت به کأس پیامبر و امیرالمؤمنین را به برکت شما می‌توانیم داشته باشیم و در دنباله زیارت که حاوی نکات مهمی است. و واقعاً باید درباره تمامی این فقرات ساعتها بحث کرد، معادمان را تقویت می‌کنیم، اعتقاداتمان را تقویت می‌کنیم و برای خودمان عاقبت به خیری و استجاب دعا می‌خواهیم و اینکه ما با یقین از دنیا برویم و نیز رضایت خدا را می‌خواهیم.

و از چیزهای مهمی که باید در آن دقت شود این است که به حضرت عرض می‌کنیم: «إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ» این تعبیر یک تعبیری است که در بین امام زادگان و اولاد ائمه علیهم السلام به آن اندازه که من دیده‌ام، فقط در زیارت حضرت معصومه علیها السلام وارد شده است. «إِنَّ لَكَ عِنْدَ اللهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ» دلالت بر رفعت مکان آن حضرت در نزد خداوند دارد و این رفعت مکان در وجود شریف آن حضرت معلول مسایل علمی و تقوایی بوده و هكذا امور دیگر. بنابراین، از نکات مهم مورد توجه، مفاد زیارت‌نامه آن حضرت است که نیاز به سند ندارد. خود این

مضامین مضامینی است که مشترک در زیارت نامه‌هاست و عجیب این است که از خود امام هشتم علیه‌السلام این مضامین وارد شده است.

امیدواریم که خداوند ما را از برکات آن حضرت در دنیا و آخرت محروم نفرماید و ما را به برکات فراوان و کثیفه زیارت آن حضرت، هم از جهت علمی و هم از جهت معنوی موفق سازد. و خصوصاً از خداوند مسألت می‌کنیم که ما را در آخرت مشمول شفاعت این شفیعه، حضرت معصومه علیها‌السلام قرار دهد! ان شاء الله تعالی.

● چنانچه خاطره‌ای از کرامات کریمه اهل بیت علیهم‌السلام دارید، بیان کنید؟

□ از خاطراتی که برای من فراموش نشدنی است این را عرض کنم که یک روزی در همین دفتر والد معظم تقریباً ساعت ۱/۵ بعد از ظهر بود. من از منزل خارج شده بودم. توی کوچه دیدم یک آقای خیلی با شتاب و هیجان می‌آید. تا من را دید گفت: من با شما کار دارم، خیلی به صورت غیر طبیعی. من به او گفتم: الان دیگر وقت ظهر است، وقت تمام شده است اگر اجازه بدهید باشد برای عصر اصرار کرد که نه من فقط با شما کار دارم. گفتم: بفرمایید. داخل منزل آمدیم. در منزل گفت: آقا قضیه‌ای برای من واقع شده و آن این است که من مسیحی و تکنسین هستم و کار من هم این است که در این چاه‌های عمیق که حفر می‌کنند پمپ و یا موتورهایی که باید در داخل چاه‌ها قرار داده شود از جهت نفت، قرار می‌دهم. کار من این است.

گفت: در این سفر اخیر که رفته بودم اطراف کرج، آنجا چند شبی مانده بودم. در یکی از شبها دیدم یک خانمی غرق در نور در عالم خواب بر من ظاهر شد. پوششی داشت، چهره و صورت او را نمی‌دیدم، ولی نورانیت او خیلی مشخص بود. به من فرمود که: صلوات بفرست. من به آن خانم عرض کردم: خانم! من مسیحی هستم، مسلمان که نیستم صلوات بفرستم. تا این را گفتم، آن خانم محو شد و رفت. شب بعد باز همین قضیه تکرار شد. شب سوم هم تکرار شد و گفت من فهمیدم که این خانم همان خانمی است که در قم مدفون است؛ اما باز همان جواب را دادم. شب بعد، امام

خمينی - رضوان الله تعالى عليه - را در خواب دیدم. امام به من فرمودند: حالا که خانم می خواهد تو را مسلمان کند، تو را هدایت کند، تو نمی خواهی مسلمان شوی؟ من در همان عالم خواب، دیدم آمدم قم همین که شما را در کوچه دیدم، در خواب دیدم که دارم شهادتین را می گویم و الان آمده ام اینجا. از جهت امکانات مالی هیچ کمبودی ندارم و وضع مالی ام بسیار خوب است؛ اما زن، اولاد و برادرهایم همه مسیحی هستند و من می دانم که اگر مسلمان شوم، مطرود خانواده ام می شوم. شما به من بگویید من چه کار کنم؟

خوب واقعاً خیلی برای من عجیب بود. اصلاً ما را منقلب کرد. آن روز ما گفتیم که باید شهادتین را جاری کنید و از حاج آقای موسیانی خواهش کردم که نماز و وضو و یک مقدار از آداب اولیه را به او یاد دهد. حتی دو سه روز قم ماند. بعضی از واجبات شرعیه که باید انجام می شد، انجام شد. دستورات شرعی را یک مقداری فرا گرفت و بعد از دو سه روز از قم رفت. این واقعاً افتخاری است که حضرت معصومه علیها السلام نسبت به یک مسیحی این توجه را می کند. خوب ما واقعاً توقعمان بیشتر می شود. ما که افتخار داریم محب او و از شیعیان باشیم، باید از عنایات آن حضرت بیشتر استفاده کنیم. منتها من به آن آقا گفتم که: خوب الحمدلله طریق هدایت برای تو درست شد، خدا به تو این عنایت را کرد؛ ولی من سؤالی از تو دارم و آن اینکه تو در زندگی باید یک کاری کرده باشی که مورد عنایت حضرت قرار گرفته ای. فکر کرد و گفت: از کارهایی که می کنم این است که:

من در طول هفته، آن روزهایی که تعطیلیم، مثلاً شنبه یا یکشنبه به قسمتهای فقیر نشین تهران می روم و مقداری که از دستم برمی آید، به اینها کمک می کنم. گفتم: همین سبب هدایت تو شده است. به همین دلیل که تو به احتیاجات مردم توجه کردی، خداوند هم از طریق حضرت معصومه علیها السلام این عنایت را به شما داشته است. امیدواریم که ما هم لایق باشیم و مورد عنایات خاصه آن حضرت قرار بگیریم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

مصاحبه با

حجة الاسلام والمسلمين نجم الدين طبسى - دام عزه -

بسم الله الرحمن الرحيم

● گاهی از اوقات نام خانم فاطمه معصومه علیها السلام برای بعضی از افراد، به خاطر مشابهتش با نام خانم فاطمه زهرا علیها السلام، موجب اشتباه می‌گردد، بفرمایید خانم فاطمه معصومه علیها السلام چه کسی هستند؟*

□ ایشان فاطمه کبری، دختر امام موسی کاظم علیه السلام و خواهر امام رضا علیه السلام از جانب پدر و مادر است که در سال ۱۸۳ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. از پدرش ارزشهای انسانی را به ارث برد و نمونه اعدا در عقیده، عبادت، علم، ادب، عفت، پاک‌دل، نژاد ارجمند و نسب بزرگ بود. همین او را بس که در دامان ایمان و طهارت پرورش یافت. ایشان به کریمه اهل بیت معروف است و به خاطر همین صفت از سایر زنان سرشناس متمایز گردید و نیز آن حضرت به محدثه، عابده و مقداّمه معروف بود و شایسته ذکر است که خانم فاطمه معصومه علیها السلام تحت سرپرستی امام رضا علیه السلام رشد نمود؛ چرا که پدر بزرگوار ایشان، امام موسی کاظم علیه السلام در زندان هارون الرشید - لعنة الله علیه - به سر می‌برد؛ لذا امام رضا علیه السلام عهده دار سرپرستی ایشان بود؛ همچنان که آن امام علیه السلام سرپرستی خانواده‌های علوی که عددشان به ۵۰۰ عایله می‌رسید، عهده دار بود.

● آن چه مشخص است این است که معصومین علیهم السلام چهارده نفر بودند که اولین آن‌ها رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آخرینشان امام منتظر مهدی علیه السلام هستند، پس نامیدن خانم فاطمه به معصومه، چگونه تفسیر می‌گردد؟

*. این مصاحبه توسط نشریه بقیة الله، شماره ۱۳۶ به صورت عربی چاپ شده لکن جناب آقای محمد محسن طبسی آن را به فارسی برگردانده است.

❏ شکی نیست در این که ما معتقدیم معصومین علیهم السلام چهارده نفرند. مرحوم مامقانی سخنی درباره حضرت زینب علیها السلام دارند، ایشان می فرماید: هر کسی مقام و شکوه و عظمت حضرت زینب علیها السلام را مشاهده نماید و سپس مدعی شود که آن حضرت با این صفات معصوم هستند، چیز بعیدی نیست. در مورد فاطمه معصومه علیها السلام، معصوم بودنش به معنای عصمتی که در مورد ائمه علیهم السلام گفته می شود، نیست. البته حضرت ایشان از زنان پاک، دانشمند و محدثه بود و خداوند عز و جل او را به واسطه ملکه عقل و استواری معنوی و ایمان و پایداری در عزم و جان فشانی مورد التفات خود قرار داده و نیز به خاطر این که صفاتی چون، عفت و طهارت و انگیزه های کمال و غلبه بر باطل و... در آن حضرت به ودیعه گذاشته شده بود و دوری ایشان از عوامل خواری و پستی و انحراف و افزون بر آن به سبب مقامات معنویّه عالیّه، علما او را به وصفی از اوصاف خانم فاطمه زهرا علیها السلام توصیف نمودند. گرچه تحقیقاتم درباره علت توصیف آن حضرت به معصومه کم است، لکن صاحب کتاب ریاحین الشریعه گفته: کلمه معصومه را امام رضا علیه السلام به آن حضرت نسبت داده است؛ آن جا که می فرماید: «هر کس معصومه را در قم زیارت نماید، به تحقیق مرا زیارت نموده است».

● حضرت فاطمه معصومه به چه جایگاهی از علم رسیده بود؟

❏ سید احمد مستنبط که در نجف اشرف زندگی می کرد، داستانی از یک کتاب خطی نقل می کند که نمایانگر آن اندازه از محبتی است که امام کاظم علیه السلام به حضرت ایشان داشتند و نیز مقام علمی آن حضرت را روشن می سازد. داستان از این قرار است:

جماعتی از شیعیان امام کاظم علیه السلام کنار در خانه امام علیه السلام آمدند و همراهشان سوالاتی بود که بر روی ورقهایی نوشته بودند و جواب آن سوالات را از امام کاظم علیه السلام می خواستند؛ اما امام علیه السلام را در خانه نیافتند، لذا خانم معصومه علیها السلام نوشته هایشان را تحویل گرفت و به تمام سوالات پاسخ داد و

سپس آن اوراق را به آن‌ها برگرداند. وقتی که شیعیان برگشتند، در راه با امام علیه السلام برخورد نمودند و ماجرا را برای آن حضرت نقل نمودند و پرسشها و پاسخها را به اطلاع حضرت رساندند. امام علیه السلام فرمود: پدرش فدایش باد! سپس حضرت علیه السلام تمام آن جواب‌ها را تأیید نمودند که این خود دلالت بر بلندی مقام علمی خانم فاطمه معصومه علیها السلام دارد.

● وجود جایگاه آن خانم در قم، این سؤال را پدید آورد که به چه دلیل آن حضرت مدینه منوره را ترک نمود و علت این که برای آمدن قم را انتخاب نمود، چه بود؟

□ دلیل ترک مدینه، اشتیاق خانم فاطمه معصومه علیها السلام برای زیارت برادر، معلم و امام خود، یعنی امام رضا علیه السلام بود؛ چرا که آن خانم نمی‌توانست فراق برادر را تحمل کند؛ برادری که به اجبار او را از مدینه خارج کردند و در سال دویست هجری قمری برای قبول ولایتعهدی به مرو بردند؛ لذا خانم فاطمه معصومه علیها السلام در پی برادرش و برای رسیدن به وی در سال دویست و یک از مدینه خارج گردید و به ساوه که در نزدیکی قم قرار داشت، رسید و در همان جا بیمار گردید. حال این که چرا از ساوه به قم آمد، دو نقل وجود دارد؛ نقل اول آن است که حضرت معصومه علیها السلام وقتی به ساوه رسید و در آن جا بیمار گردید، سؤال نمود که بین من و قم چقدر فاصله است؟ گفتند: ده فرسخ. سپس به خادم خود دستور داد که وی را به قم منتقل کند. آن حضرت به قم آمد و در منزل موسی بن خزر ج بنی سعد، سکنی گزید.

نقل دوم که صاحب کتاب تاریخ قم از آن تعبیر به قول صحیح‌تر نموده، این است: آل سعد وقتی که خبر رسیدن آن خانم را به ساوه دریافتند، همگی به طرف آن جا رفتند و از آن حضرت خواستند که به شهر قم تشریف بیاورند.

و در ضمن کسانی که به طرف خانم فاطمه معصومه علیها السلام رفتند موسی بن خزر ج بود که به حضرت رسید. زمام شتر آن خانم بزرگوار را گرفت و به طرف شهر

قم کشاند و آن حضرت را در خانه خود، سکونت داد. خانه موسی بن خزر ج امروزه به «مدرسه سته» معروف است و حضرت در آن خانه مدت کمی اقامت نمود که ۱۷ روز بود؛ سپس در دهه دوم ربیع الثانی سال ۲۰۱ قمری از دنیا رفت و به درخواست موسی بن خزر ج در زمینی از املاک وی، دفن گردید.

● در روایاتی از امام رضا علیه السلام نقل شده که هر کس در راه زیارت آن امام علیه السلام حرکت کند و در بین راه از دنیا برود، امام علیه السلام خود عهده دار دفن آن شخص می گردد. از آن جا که خانم معصومه علیها السلام نیز در راه زیارت امام علیه السلام از دنیا رفت، چه کسی متولی دفن آن خانم گردید؟

▢ بله، وقتی که آن خانم را غسل داده، و کفن نموده، آماده برای دفن کردند، جنازه مبارک را به محل دفن بردند و در سردابی که برای همین منظور حفر نمودند، قرار دادند.

در این که چه کسی حضرت معصومه علیها السلام را در قبر جای دهد، میان آل سعد، اختلاف افتاد. سپس همگی اتفاق نظر پیدا کردند که خادم آن ها که پیرمردی پا به سن گذاشته و انسانی صالح بود و نامش را قادر می گفتند، متولی تدفین گردد... وقتی که به دنبالش فرستادند، ناگهان، دو سوار تندرو که چهره شان پوشیده بود، از طرف شن زار آمدند، وقتی نزدیکی جنازه شدند، از مرکب پایین آمده و بر جنازه نماز خوانده و داخل سرداب گردیده، جنازه را دفن نمودند. سپس از سرداب خارج گشتند و سوار بر مرکب شدند و رفتند و هیچ کس ندانست که این ها چه کسانی بودند. گرچه تاریخ نام آنها را ذکر نکرده ولی معروف است که یکی از آنها امام رضا علیه السلام بود که با کسانی که به زیارت او می آیند و در راه از دنیا می روند خود متولی دفن آنها می گردد و فرد دوم بعید نیست که امام جواد یا امام کاظم علیهما السلام بوده باشد.

● چه کسی و در چه زمانی بارگاه برای آن حضرت ساخته است؟

▢ بعد از آن که فاطمه معصومه علیها السلام در آن موضع، دفن گردید، موسی بن

خزرج به روی قبرش سقفی از حصیر درست نمود تا این که زینب دختر امام جواد علیه السلام دستور داد که بر روی قبر عمه اش، بنایی گنبدی شکل، بسازند.

● فضیلت زیارت قبر فاطمه معصومه علیها السلام چیست؟ و آیات و روایاتی

از ائمه علیهم السلام در این باره وارد شده است؟

□ روایاتی از امام صادق و امام رضا علیهما السلام در فضیلت آن خانم وارد شده است و این نکته شایسته ذکر است که امام صادق علیه السلام قبل از تولد امام کاظم علیه السلام بود روایتی دلالت بر اهمیت آن خانم و جایی که در آن دفن گردیده، دارد؛ از جمله روایات این که عده ای از اهل ری به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و گفتند: ما اهل ری هستیم، امام صادق علیه السلام فرمودند: برادران ما از اهل قم خوش آمدید. گفتند: ما از اهل ری هستیم! امام علیه السلام، همان سخن را تکرار کردند، آن ها بارها گفتند: ما از اهل ری هستیم، امام علیه السلام، همان جواب را می دادند. سپس امام علیه السلام فرمودند: «همانا برای خداوند حرمی است که آن مکه است و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حرمی است و آن مدینه است و برای امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی است که آن کوفه است و همانا برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی در آن شهر زنی از فرزندان من دفن می شود که فاطمه نامیده می شود. پس هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می گردد».

و در نقلی که قاضی نور الله آورده، بدین صورت است: «به واسطه شفاعت آن خانم تمام شیعیان وارد بهشت می شوند». و از امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت فرمود: «هر کس قبر خواهرم را در قم زیارت کند، بهشت برای او است».

● آیا حضرت فاطمه معصومه علیها السلام زیارت مخصوصی دارند؟

□ بعضی از امام زادگان در شأنشان زیارت مخصوص وارد نشده است، در حالی که شکی در جلالت آنها نیست؛ اما بعضی از امام زادگان در شأنشان زیارت خاصه ای از معصومین علیهم السلام وارد شده که نشانه بزرگواری خاصی است و شیخ مفید رحمه الله علیه، زیارت مخصوصی برای حضرت نقل می کند و مرحوم مجلسی بابتی

در بحارالانوار درباره زیارت حضرت معصومه علیها السلام، گشوده است. و این زیارت از امام رضا علیه السلام نقل گردیده که به سعد فرمود: ای سعد نزد شما برای ما قبری است. گفتیم: فدایت شوم، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر علیهم السلام؟ حضرت فرمودند: «بله، هر کس او را در حالی که عارف به حق اوست، زیارت نماید، برایش بهشت است. وقتی نزد قبر آمدی، نزد سر آن خانم بایست در حالی که رو به قبر هستی، ۳۴ بار الله اکبر و ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله بگو! سپس حضرت علیه السلام فرمود...». تا آخر زیارت. و در این زیارت معانی و تعابیر مخصوصی است که امام علیه السلام با آن معانی و عبارات، فاطمه معصومه علیها السلام را خطاب قرار داده‌اند و این خود دلالت بر بزرگی مقام آن حضرت دارد، چون امام رضا علیه السلام در مقام تعارف و فروتنانه سخن گفتن نیست، آن جا که می‌گوید: «اتقرب الی الله بحبکم...» و تعابیر دیگر.

● آیا از زبان مبارک فاطمه معصومه علیها السلام روایات و احادیثی نقل

گردیده است؟

□ حضرت زینب علیها السلام احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مقام امام علی علیه السلام شنیده بود و نیز خطبه فاطمه زهرا علیها السلام را روایت نمودند و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به اسناد از حضرت زینب علیها السلام به روایت خاصه و عامه احادیثی نقل کرده که نشانگر جایگاه و اهمیت آن حضرت است؛ مثلاً حدیث غدیر و منزلت که جذری در کتاب «اسنی المطاب» آن را آورده است و او از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در سندش فاطمه معصومه علیها السلام قرار دارد، نقل نموده است.

و حدیث این است: «آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم را فراموش کردید که فرمود: هر کسی من مولای او هستم، پس علی مولای اوست و نیز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: تو نزد من به منزله هارون نسبت به موسی، هستی.»

● اشاره شد که فاطمه معصومه علیها السلام در بدو ورودشان به قم، جایگاه خاصی نزد اهل آن شهر داشته‌اند. علاقه مردم امروزه برای زیارت آن خانم چگونه است؟

□ قم از مدت‌ها قبل به شهر ولا و عشق و محبت خاندان رسالت، اهل بیت علیهم السلام معروف بود و اولین شهری است که زمین هایش برای معصومین علیهم السلام وقف گردید و نیز اولین شهری است که حقوق و اخماس، از آن برای معصومین علیهم السلام فرستاده می‌شد. قم شهری است که امام صادق علیه السلام درباره آن فرموده: «به زودی کوفه خالی از مؤمنین می‌گردد و علم از آن جارخت بر می‌بندد، همچنان که مار خانه‌اش را ترک می‌کند. سپس علم در شهری که قم گفته می‌شود، ظاهر می‌گردد و آن جا معدن علم و فضل می‌شود...».

و قم هم اکنون قلب تپنده جهان تشیع و پناهگاه هزاران قلوب شیفته است و از قم علوم اهل بیت علیهم السلام به شرق و غرب عالم منتقل می‌گردد و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مقام و جایگاهی نه تنها نزد اهل قم، بلکه نزد ایرانیها و حتی تمام مسلمانان دارد. که از جاهای دور و نزدیک برای زیارت آن حضرت می‌آیند و نزد ضریح آن حضرت زائران و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام، موج می‌زنند و در بعضی از روزها و مناسبت‌ها عدد زائران به چند میلیون می‌رسد؛ یعنی به عدد ساکنان قم. علما و مراجع گذشته و حال، ارادت‌ی به آن حضرت داشتند و دارند. علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، روزه‌اش را با بوسیدن ضریح عمه خود، خانم فاطمه معصومه علیها السلام، افطار می‌نموده و بعد می‌رفت سر سفره افطار.

از آقای مرعشی نجفی رحمه الله علیه نقل شده که می‌فرمود: هر زمان چیزی می‌خواستم (و توان به دست آوردنش را نداشتم) آن را از حضرت فاطمه معصومه علیها السلام طلب می‌نمودم و حاجتم را می‌گرفتم. و مرحوم نجفی اولین کسی بود که هنگام فجر وارد حرم شریف می‌شد و نامش در ضمن خادمین افتخاری قرار داشت. وی می‌گوید: به سرداب رفتم و در آن جا بدن عمه خود را تازه دیدم،

همانند این بود که الان دفن شده است.

هنگامی که ملا صدرا، آن حکیم الهی، از وطن خود کوچ نمود و به قم مقدسه آمد، در یکی از روستاهای قم که کهک نام دارد و در چهار فرسخی قم است، وطن اختیار نمود و هر زمان مشکل علمی برایش رخ می داد و در مطالب فلسفی در مانده می شد، قصد قبر آن خانم بزرگوار می نمود و در آن جا جواب مسایل علمی و فلسفی را پیدا می نمود و سپس به مکان خود باز می گشت.

● بیان نمودید که علما بر آورده شدن حوایج خود را به برکت حضرت

فاطمه معصومه علیها السلام به دست می آوردند، نمونه ای را بیان فرمایید؟

□ درباره کرامات خانم فاطمه معصومه علیها السلام، کتاب هایی تألیف گردیده که

من به بعضی از آن کرامات اشاره می نمایم.

آقای اراکی رحمه الله علیه نقل می کنند یکی از مؤمنین که سید بود، دچار فلج گردید؛ به طوری که نصف از بدنش را نمی توانست حرکت دهد. یکی از نزدیکان آیه الله شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله علیه به ایشان می گوید: اگر تو سید هستی، شفای خود را از خانم معصومه علیها السلام بگیر. این سید از بعضی افراد می خواهد که او را به حرم خانم ببرند. وقتی به حرم رسید، گفت: ای خانم من! من از این جا خارج نمی شوم، مگر این که شفای خود را از شما بگیرم. در خواب، شخصی را می بیند که به او می گوید: از جای خود برخیز! سید می گوید: نمی توانم. آن شخص دوباره به او می گوید: برخیز! و این نامه را به سید حسن که در بازار تجارت می کند، بده! سید بیدار شد و نامه ای در دستش دید و از ترس این که مبادا دوباره مرضش برگردد، دستش را باز نکرد و محتوای نامه را نخواند، بلکه نامه را به سید حسن داد و بی درنگ خدا حافظی نمود، در حالی که سلامتی خود را باز یافته بود.

آیه الله احمدی رحمه الله علیه جریانی را برایم شخصاً نقل نمود و آن این بود:

یکی از طلاب حوزوی، خانه ای قدیمی در قم داشت. چند وقتی در آن اقامت نکرده بود که آن خانه، خراب گردید؛ لذا خانواده اش را به خارج قم منتقل نمود و در آن جا

اتاقی اجاره کرد، اما از اقامتشان در خارج از قم، راضی نبود. این طلبه نزد قبر فاطمه معصومه علیها السلام آمد و در حالی که متوسل به آن حضرت شده بود و می‌گریست، خواستار برگشتن به جوار آن خانم و سکونت در قم شد. وقتی از حرم خارج شد، با مردی برخورد کرد، آن مرد به او گفت: تو می‌خواستی خانه‌ای در قم بخری؟ این پنج تومان را بگیر و خانه‌ای در فلان بازار قرار دارد و فلان کس مالک آن خانه است، بخر! این طلبه متعجب ماند که این مرد از کجا می‌داند و از طرفی مبلغ ناچیزی که آن شخص به او داد، متحیر ماند؛ چرا که با این پول به هیچ وجه نمی‌شد خانه‌ای خرید؛ لکن طلبه به همان مکانی که شخص گفته بود؛ رفت و با صاحب منزل برخورد نمود. صاحب منزل به او گفت، بهای این خانه کمتر از ۴۵ هزار تومان نیست و آن هم به صورت نقد دریافت می‌گردد. آن طلبه از صاحب منزل خدا حافظی کرده، چند قدمی نرفته بود که صاحب خانه او را صدا زد و گفت: بیا آن پنج تومان را به من بده و خانه را بگیر! لذا به برکت فاطمه معصومه علیها السلام آن طلبه صاحب آن خانه گردید.

والسلام.

تصاویر



حضرت امام خمینی قدس سره



مقام معظم رهبری حضرت آية الله خاتмене ای حدّ ظلّه۔



حضرت آیة الله العظمیٰ حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی - مدظلہ -



گنبد جدید بازار گاہ مکتبہ فی حضرت ناظمہ معصومہ علیہا السلام



حضرت آية الله العظمى حاج شيخ لطف الله صافي كلبا يگاني مدظلّه.



حضرت آية الله حاج شيخ علي بناه اشتهاردي - مدظلّه.



حضرت آية الله على كرمي جهرمي - مد ظله -



حضرت آية الله محمد تقي مصباح يزدي - مد ظله -



حضرت آية الله ابو طالب تحليل تبریزی مد ظله.



حضرت حجة الاسلام والمسلمين سيد هاشم حسيني بوشهري - دام عزه -



حضرت آية الله العظمى حاج شيخ محمد فاضل لنكراني - مد ظله -



از چپ به راست حضرت آية الله العظمى محمد تقی بهجت - مد ظله - و توضیح حضرت آية الله مسعودی خمینی

تولیت آستانه به مناسبت افتتاح ضریح جدید حضرت فاطمه معصومه (س)



حضرت آية الله حاج شيخ علي اكبر مسعودي خميني مد ظله.



از راست به چپ حضرات آیات جوادی آملی - مشکینی - شبیری زنجانی - فاضل لنکرانی مد ظله‌هم.



حضرت آية الله سيد عبد الكريم موسى اردبيلي مد ظله..



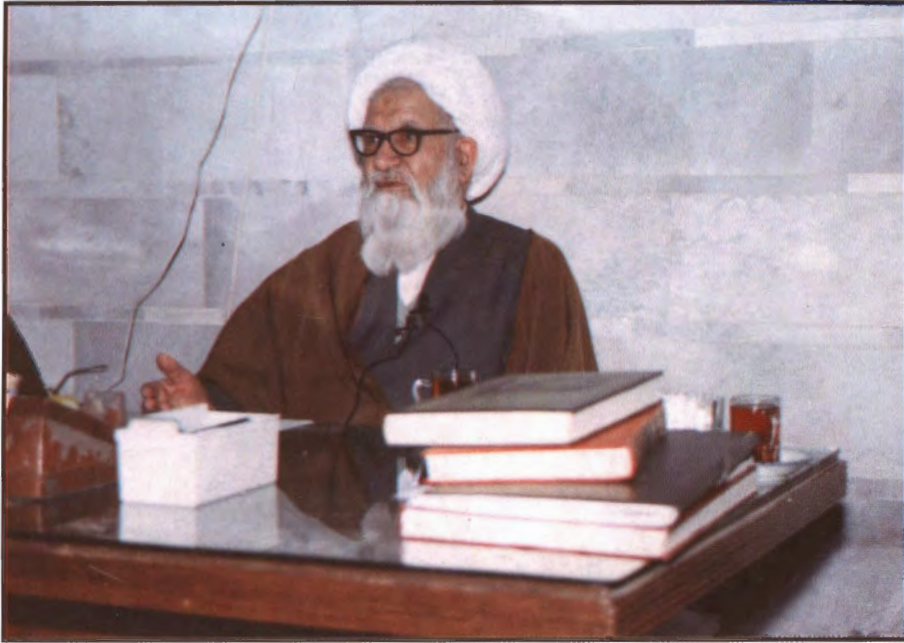
حضرت آية الله حاج شيخ جعفر سبحانی مد ظله..



حضرت آية الله سيد حسين شمس - مدظلّه -



حضرت آية الله محمد حسين زندی - مدظلّه -



حضرت آیۃ اللہ احمد صابری ہمدانی مدظلہ۔



حضرت آیۃ اللہ ابراہیم رمضان فردوسی مدظلہ۔



حضرت آية الله سيد عباس حسيني كاشاني مد ظله۔



حضرت آية الله احمد محسنی گرکانی مد ظله۔



حضرت حجة الاسلام والمسلمين محمد جواد فاضل - دام عزه -



از راست به چپ غلامعلی عباسی فردوسی (مدیریت فرهنگی) و احمد عابدی (دبیر کنگره) دام عزهما



حضرت آية الله محمد علي مجتهدى -مد ظله-



حضرت حجة الاسلام والمسلمين على دوانى -دام عزه-



گنبد و بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها



ایوان طلای بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها



ضریح قدیم بارگاہ ملکوتی حضرت فاطمہ معصومہ سلام اللہ علیہا



ضریح جدید بارگاہ ملکوتی حضرت فاطمہ معصومہ سلام اللہ علیہا